جلد دوم

جلد ثانی مجموعه بقائی

بسم الله الرحمن الرحیم

راماهران معجون هندیست مسمی باسم مولف ترکیب یک نسخهٔ آن موافق منهاج در وجع مفاصل و نقرس انشاء الله تعالی
خواهد آمد و نسخهٔ دیگر آن در ینجا مرقوم میگردد راماهران بزرگ جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ جنین مصلح کرده و مثانه و مفتت حصاة
افیون فرفیون جند بیدستر هریک سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج هندی جلبه مرمکی فطراسالیون دوقو
تخم گندنا حماما هریک شش درم نعناع خشک خربق سفید مرماحور مورد اسفرم بزر البنج بری بزر البنج بستانی خشک
بستانی شیطرج هندی زرشک مغز تخم ترنج زعفران قشر اسپیس بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر هریک
چهارده مثقال فنج قسط تلخ زراوند مدحرج تلخ قنابری تخم فنجنکشت هریک چهار استار قرنفل اشنه قصب الذریره
عود بلسان سلیخه بسباسه قاقله قرفه هریک چهار استار دار فلفل زنجبیل هریک پنج استار تخم کرفس نانخواه کرویا
تخم رازیانه تخم اسپست تخم خرفه تخم جرجیر تودری سرخ تودری سفید اذن الفار زیره کرمانی تخم شبت هریک
شش استار پوست هلیله زرد و بلیله شیر آمله هریک هشت استار جوز بوا سی عدد فانید سفید بوزن همه روغن
گاو بوزن همه داروها فانید و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانید را در سه رطل آب بگدازند و بجوشانند تا غلیظ چون
عسل گردد پس عسل بر آن ریزند و روغن را بر آتش گذاشته نیم گرم کنند ادویه کوفته و بیخته بروغن لت
کنند پس فانید و عسل مطبوخ را در آن کفگیر اندازند و ادویه ملتوته میسر بریزند و حرکت میدهند تا برابر

گردد و در ظرفی که مدتی در آن عسل بوده باشد بر دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی برابر بازده در اول
ماه و آخر آن سه روز با آب گرم یا با بعضی انبذه و بعضی درین نسخه تصرف کرده اند و ادویه چهارده مثقال را
بیست و چهار مثقال داده و ادویه چهار استاری یا عود و بلسان سه استار و باقی چهار استار با اضافه اکلیل الملک
و شیح و زرنب و حب بلسان نوشته اند و نسخه علیحده قرار داده را **مهران خورد** قریب النفع به بزرگ افیون
فرفیون هر یک شش درم گل سرخ هفت درم جند بیدستر یک استار تخم کرفس کرویا سعد تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز
تخم جرجیر زعفران تودری سپید تودری سرخ گندر هر یک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار وج قسط زراوند
مدحرج زراوند طویل شیطرج خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی درونج خولنجان میعه هر یک سه استار قرنفل
هیل اشنه ساذج هندی قاقله قسط فو راسن سعد جوز بوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مر ماحوذ حب بلسان
هر یک بیست درم سلیخه بسباسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل هر یک بیست و چهار درم فلفل دار فلفل
و زنجبیل هر یک پنج استار بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله هر یک هشت استار افیون بوزن همه ادویه
ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال با آب بارد **رائب** در ماهیت
این اختلاف کرده اند ابن تلمیذ گفته که آن شیر جامد است بهر حیله که باشد خواه بمکه انفحه خواه بگذاشتن آن
شبانروزی تا غلیظ گردد و ماست نیز گویند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ
در جای خشک بسبب جدا گردد و ایلاقی نیز هم چنین گفته و درین بحث است چه پیدا در کلام اطبا الماء الذی فوق
الرائب یافته میشود و صاحب صحاح گوید که رائب ماست است مخض کنند یا نکنند و صاحب دیوان نیز هم چنین
گفته و ابو عبیده گوید که لبن جامد را رائب است همین است اسم او تا زمانی که مسکه از آن جدا نکنند و احمد ابن
عبد الرحمن گوید که رائب لبن غلیظ است که خود غلیظ گردد و ماست خیزیست که بصنعت از غلیظ کنند و تخصیص بیان آن
لبن رائب ماست است که حرکت دهند تا مسکه از آن جدا گردد و هر گاه مسکه جدا کرده شود دوغ نامیده میشود
و صاحب نهایه گفته در حدیث لا شوب و لا روب فی البیع و الشراء ای لا غش و لا تخلیط و منه قیل للبن الممخوض
رائب لانه یخلط بالماء عند المخض لیخرج زبده و افضل المتاخرین نفیس الدین گوید رائب لبن حامض غلیظ است
بعد جدا کردن مسکه آن و غیر گوید بسیاری از اطبا در این اسما اشتباه است و یکی را بمکان دیگر استعمال
میکنند بالجمله حاصل کلام اینست که رائب یا ماست است یا دوغ مضبوع و غیر مضبوع و نزد بعضی غیر مضبوع و نزد بعضی ممخوض
و غیر ممخوض و نزد بعضی ممخوض منزوع الزبد یا دوغ است یا آب دوغ معلوم شده و احکام ماست بجای خود آن
باید دید و خواص آب دوغ اینست که سرد و تر است از ماست بمحرورین مناسب و اگر زیاده خورده شود تلیین
میکند خصوص با سقمونیا و تحلیلش کمتر از ماست است با عصاب و بیماریهای سرد بد است رائب مستعمل

جهة گرم مزاجانی که از ادویه کریهه متنفر گشته سقمونیای مشوی دانگی رائب بقدر هشت دقیقه رب آلو جهة قی که
باحتباس طبیعت بود و تسکین عطش نافع در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته رب امرود مقوی معده
و حشا و قاطع اسهال نسخه حاوی امرود نا پخته در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده با آب بجوشانند
تا بقوام آید رب انار ترش مسکن قی و غثیان و مقوی جگر گرم و قابض طبع و مسکن صفرا و دوار سر
باسوزش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جهة اصلاح معده
و هیجان اشتها و مسکن تشنگی است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته رب انار شیرین دافع حرارت
معده و سینه و مسکن تشنگی و دق و مزیل تپهای گرم دانه انار ترش فشرده اگر یکشب بگذارند بهتر است
و الا همان طور در دیگ سنگین یا نقره یا قلعی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شاخی چند
پودینه دران افگنده بجوشانند صواب باشد رب انار منعنع قی بند کند و شکم رفتن و تپهای
سرد را مفید است آب پودینه ربع جزو و شکر طبرزد نیم جزو آب انار ترش بالسویه بگیرند و رب سازند
رب انگور مقوی هاضم و منفذ غذا است در ملفوظ سیوم راسی گذشته رب بسر نافع ضعف
معده و قاطع غثیان و قی و اسهال نسخه حاوی از بسر که خارک گویند خسته بر آورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و حابس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن زکریا
با رب به ترش مسکن تشنگی است آب به شیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرند رب ترنج مسکن تشنگی و صفرا
و دافع اثر سموم و ملین شکم و طلا کردن آن قوبا را ببرد و کشیدن آن بچشم مزیل بیاض است ترشی ترنج فشرده
و صاف ساخته بجوشانند تا به نصفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیره ساخته
و کف گرفته باهم بجوشانند رب توت شامی مسکن حرارت و تپ و مسکن صفرا و عطش در ادویه
حلقیه گذشته رب جوز که خوردن آن بقی بلغمی نافع است این هم درانجا گذشته رب
ریباس ماسرجویه گوید بهترین ربست که از شیره آن سازند و طبع آن سرد و خشک است معده را قوی کند
و طعام نگوارد و قی کردن باز دارد و شکم ببندد و تپهای گرم را سود دارد با لبرده و سینه زیان دارد
و مصلحش رب انار املیسی باشد بگیرند آب ریواج تازه و در دیگ سنگین کنند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ
گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و مسکن تشنگی و نافع اسهال حار زرشک تازه چندرا بپالایند
و صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و با آتش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشکر سازند آبش را چندان
بجوشانند که بنیم رسد پس بقدر آن شکر بیامیزند و بجوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده
و دل باشد و تیزی صفرا بشکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد زکریا رازی نیک

و انار شیرین

است بسوزش معده و مسکن قی و غثیان و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این هر دو رب همان
طریق رب زرشک **رب غوره** مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحمیات حاره آب
غوره بجوشانند تا ربعی باز آید صاف کرده باز بجوشانند تا به سدسی باز آید در ظرف سبزه کرده در آفتاب گذارند **رب
لیمون** مقوی معده و مسکن تشنگی و قی و صفرا آب لیمون را با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد و این رب را ساده
خواهند و اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بجوشانند که سیوم حصه بماند هم چندان شکر آمیخته بقوام
آرند و اگر آتش را در آفتاب برند تا چهار یکی باند بهتر باشد و نیز از تلخ شدن ایمن باشد **رب مرکب** نشاننده
تشنگی و صفرا آب انار ترش آب آلو سیاه و آب تمر هندی هر یک یک سیر آب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها
دیگر بپزند و بوقت استعمال با آب سرد یا برف ممزوج کرده بیاشامند **رب مورد** رب الآس است مقوی معده
و دافع قی و اسهال کبدی در ادویه صدریه گذشت **رب بلشوق** که آلو بالو گویند معده و احشا را قوی
کنند و تیزی صفرا نشانند و چهار گرم را شود وارد بلشوق رسیده را هم چنان در دیگ کنند و آب بر وی ریزند و
با آتش نرم بجوشانند پس فرود آورده در خارها زنگین کنند و بدست نیک بمالند و بپالایند ثفل و استخوانش را
بیندازند و آب صاف او را دیگر باره در دیگ کنند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
که بشکر کنند نیم چندان آن بشکر و حل کرده بقوام آرند **رمانیه** طعامی است که در ان انار باشد و بپارسی
ناربا گویند درین زمان معروف بقلیه انار دانه است شیخ گوید بهترین آنست که از انار ترش کنند او سرد و خشک
است گرمی معده و احشا را سود دارد و شکم ببندد و خون آمدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان اشتهاء
دارد و اصحاب قولنج زاید بود و صلاحش آنست که از پس آن حلوا با انگبین خورند یا نبید تناول نمایند طریقه
پختن آن موافق دو ار شکوهی آنست گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چقندر بیندازند و بعد از پختن اینها
آب انار دانه مع چاشنی قند یا شکر بدبند آلو سیاه و زرشک کشمش و مغز بادام لازمه است باید که
لعاب دار باشد **رب الحصرم** سبز بیارا گویند که بجوشانند و در چیزهای ترش چون سرکه و سماق نهند
و آنها را بوارد نیز گویند و شیخ نجیب الدین گفته که رب الحصرم مثل بوارد است مگر آنکه بوارد اصول بقول است یعنی
اصول بقول موضوعه در اشیای حامضه را بوارد گویند رب الحصرم سبز بیاد بعضی گفته اند رب الحصرم با غوره شی است
که بقول را در آب جوشانیده با روغن کنجد قلیه ساخته در چیزهای ترش با مصالح می پزند بالجمله جهت معده ناری
و صاحبان مزاج گرم مناسب نماید بنابرین اینجا آورده **روغن امله** نسخه آن که مخصوص بتقویه و تسوید
موی است در ادویه زینت انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
نافع بود حب الآس سک اقاقیا عود سنبل سعد قرنفل افسنتین هر یک ده درم مصطکی سه درم امله منقی

منقی از دانه پنجدرم در آب بپزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن گل و روغن بنفشه اندازند و در دیگ
مضاعف بآتش نرم بپزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند **روغن افسنتین** بیک نسخه آن موافق کفایت
الطب که بنوز اختصاص بیشتر داشت در آن جا بیاید **دیگر** معده و جگر و جمیع اعضا را قوة دهد هر دو خاً
و اکلاً افسنتین رومی تازه ده سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن جسته زرد آلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **دیگر** که خوردن پنجدرم آن تقویت معده
و اخراج کرم معده کند و طلا کردن آن با قیروطی جهة تقویت معده و درد آن نافع است و هم آشامیدن پنج درم
آن جهة دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصاً با سکنجبین عنصلی و جهة دفع احتباس حیض و هم قطور و خوردن او
قبل از شراب مانع مستی و بعد از آن دافع خمار و قطور او جهة کرم گوش و ریاح آن و طلای و جهة درد چشم نافع
است کل افسنتین یکرطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **روغن
بادام** نفع می کند بوجع معده و در ادویه صداعیه گذشته **روغن بابونه** که دفع ریاح معده و تخفیف
باعتدال و طرد ریاح امعا کند نسخه بوجه اول روغن بابونه است که در ادویه صداعیه گذشته **روغن بان**
صاحب کفایة الطب این چنین نقل کرده که قی باز دارد و در ملفوظ سیوم الادویه راسیه گذشته **روغن بلسان**
مالیدن آن بر معده حسن سوء مزاج بارد معده را مفید است **روغن بندق** دهن آن نحن و مقوی معده
است و همانجا گذشته **روغن به** بیک نسخه آن در ادویه اسهالیه خواهد آمد **دیگر** جهة تقویت معده عظیم
النفع است و اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بیاشامند معده را قوة دهد و اسهال باز دارد و سوزش بول را ساکن و مثانه
را از ریگ پاک کند و درد مفاصل را مفید بود بگیرند آب به [illegible] رطل و یک رطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ
و ظرفی از آبگینه کرده چهل روز در آفتاب گرم نهند **روغن جاوشیر** تفتیح و تحلیل دهد و جهة اوجاع مفاصل
و درد پشت و درد رگ و عرق النسا نیز نافع است بارزد کندر سکبینج حلتیت اشق مرخدبید سکبینج مقل کندش هر یک
پنجدرم جاوشیر ده درم همه را نیم کوفته با روغن کردکان نیم من در شیشه کنند و بقدر مضاعف یکشبانه روز
بآتش نرم بپزند تا دواها حل گردد **روغن جنطیانا** تفتیح و تحلیل برد و جهة فیلد فتق و بادی را که در حقبه و پشت
در ها روکرده و غیر آن باشد طلا کند و ورم بلغمی را نافع باشد زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی
جنطیانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند
روغن حلبه نفع میکند باورام معده و تحلیل ثبلات مینماید **روغن حنا** خوردن دو مثقال آن ریاح
معده را پراکنده کند و مو را قوی و کثیف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را اکل حنا را بگیرد در روغن زیت
طبخ دهند و بردارند و نسخهای دیگر این از عمده دو مرکب انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد **روغن**

حدول که نفخ معده و ریاحی و طرد ریاح کند در ملفوظ سیوم ادویه ریحی گذشته روغن دارشیشعان معده
را قوی کند و شکم رفتن باز دارد و قرنفل یک وقیه زیره دو وقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار وقیه دارشیشعان شش
وقیه سلیخه شش وقیه همه را نیم کوفته با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند و مالیده صاف نموده بکار برند روغن
واماموں نافع است برد معده و عصب و مقوی است در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن زعفران
جهت صلابت و اوجاع معده مفید است و در ملفوظ سیوم گذشته روغن ساطع که بمعده و جگر مفید است سیوم در انجا
گذشته روغن سداب که محلل ریاح معده است در ملفوظ اول و سیوم ادویه راسیه گذشته روغن
سعد جهت معده بارده سودمند است سعد کوفی یک وقیه جوکوب کنند و میعه القدر که ویرا بوشانند اندازند در روغن
زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و در شبانروز در محل گرم نهند و در روزی سه چهار بار بر هم کنند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن سلیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و اندامها را
قوی کند قرفه قسط سنبل هر یک پنج درم سلیخه قسط حب بلسان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی و نیم
روغن کنجد تازه همه را کرده در ظرف آبگینه و سی عدد گل سوسن سفید منزوع الاقماع در آن حل کرده و بسایه روزی
چند بنهند تا نرم شود و قوت داروها را روغن بخود کشد پس بپالایند و نگاه دارند روغن سیب مشتمل
فواید روغن به است و طریق ساختنش نسبت به سیم همان است که در روغن به گذشته روغن شبت محلل ریاح
معده و دفع بیماریهای سرد کند و در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته روغن شجره مصطکی قابض با قوه جلا
و تلطیف و سه مثقال از آن مخرج کرم شکم و رطوبات لزجه پرورده آن با معده و آنچه جهت جرب انسان و دواب
دوائی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره درخت مصطکی چون روغن غار سازند روغن علقم که اسم جنس
نباتات تلخ است گویند مراد از آن قثاء الحمار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند
خصوصا جهت برودت معده و تقویه اشتهاء باه و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا با قوت ها چهار مثقال قنطوریون
شحم حنظل زراوند مدحرج زرد دانه خشک پودینه کوهی پودینه جوی پودنه نهری سلیخ برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی
هر یک ده مثقال میعه سائله پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صاف مثل
روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال
نمایند روغن غار که نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته وقتی که پاشیده شود بر آن مصطکی و طلا کرده
شود بآن فم معده را ساکن میکند قی و غثی و چون پنبه یا پاره نمد را بآن تر کنند و بر معده گذارند در حالی که گرم باشد
درد های معده را سود دهد و چون مصطکی را در آن حل کنند و بر معده و جگر و طحال نهند قوت دهند و اگر بر این
مداومت کنند تحلیل اورام غلیظ کند و اعضای مذکوره را گرم گرداند روغن قسط که سردی معده

بپزند

معده و جگر را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **روغن کاوی** سقمونیا را بیاب گویند سرد و خشک
و قابض و قاطع حرارت سبرد خورد و سخت کنند اعضای مسترخیه تقبض خود است شکم به بندد و معده را قوة دهد و قیئی
کمان کرده که بریخ او در حمام و در پشت و ورک و مفاصل و ریاح آنرا سودمند است و در تحفه جهة خضاب هم مفید گفته
طریق ساختن آن اینست که گل آنرا بعد شگفتن در روغنها بپرورند **روغن گل** شرب او تسکین دهد التهاب
معده و حابس اسهال و سهل باده لزجه و چرب کردن ادویه حابس اسهال است مقوی فعل او است و خوردن آن با آب سرد
و شیر تازه جهة مسکن عطش است که از حرارت و صفرا باشد و روغن گل با دوام اسهال صفراوی باز دارد و این سرد و
روغن دار ادویه صدریه گذشته **روغن گلکلانج** که خوردن آن جهة تقویت معده و دفع درد آن مفید است
در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشت **روغن کندر** که معده را قوت و تحلیل نفخ کند در ادویه اذنیه
گذشته **روغن لاله** که آنرا شقایق و شقایق النعمان نیز گویند یک نسخه آن موافق کفایه طب که مخصوص
است به تسوید و تبریق موی انشاء الله در امراض زینت بیاید **دیگر** که معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل دهد و در گرده
با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع رساند برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن بریزند
و اقل ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن روغن زیت یک رطل تعیین کرده
است **روغن مبارک** که جهة تحلیل ریاح بهم رسانیدن اشتها خوب است بلفظ روغن نقوه در ملفوظ سیوم
بهم یافت **روغن محلل** در تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بعدیل اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم هر یک سه مثقال روغن بابونه روغن گلسرخ
هر یک نیم رطل ادویه را نیمکوب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند و هر روز بهم زنند تا ده روز و الا در خاکستر
گرم نگهدارند **روغن مصطکی** معده مسترخیه را قوت دهد و صلابت و اورام آنرا نافع است و تلیین صلابت کند
و نفع میکند به برد و کبد مصطکی رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا روغن گلسرخ یا روغن نگهدارند [illegible]
در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب کنند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد و بعضی مصطکی را در آب گرم
میکنند و آب را با روغن بجوشانند تا آب جذب بشود پس بکار برند و در بعضی نسخ مصطکی پانزده درم نطرون ده
و بعضی در همین نسخه ساده افسنتین و مصطکی هر یک درمی و نیم اضافه کرده اند **روغن مصطکی مرکب** روغن افسنتین
رطلی علک البطم سه رطل سوسن تفاح اذخر مصطکی هر یک نیم رطل قردمانا هفت رطل چوب و دخت مصطکی هشت رطل
عود بلسان ده رطل شراب خوشبو پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شرط است بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز نگهدارند و با روغن زیت در آب یکجا کرده شش ساعت بجوشانند پس مصطکی و علک البطم مخلوط ساخته صاف
کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند **روغن میعه** ضعف معده و درد آن و درد جگر و ورم گرده شانه

ریشیدن شکمها و دردنبدها و اماسهای سخت و اندامهای سرد شده را سودمند است میوه شش درم را در آب گرم حل
کنند و با روغن زیت یکمن و نیم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن باردین** که شربت طلا و احتقان
بدان جهة وجع معده و طرد ریاح احشا و دفع ورم آن نافع است این نسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته
دیگر جهة اورام صلبه معده مفید مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک ثمن وقیه سنبل نیم وقیه روغن بان
یک رطل ادویه کوفته در روغن اندازند و در شیشه بسته در آفتاب یکهفته بنهند پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه
مذکوره همان وزن در روغن مسطور اندازند و همین سان سه بار بکنند و هر بار یکهفته در آفتاب بدارند و ثفل بیندازند و اگر
ثفل متحجر را در ضماد ورم معده داخل کنند بغایت نفع دهد **روغنی** که تحلیل نفخ کند شونیز حب الغار سداب
همه را در شراب خوب بپزند و صاف کنند پس در روغنی که نصف شراب باشد بجوشانند تا روغن بماند **روغنی**
که مالیدن شکم بان بادها پراکنده فرفیون یکدرم جند بیدستر ده درم در روغن سداب ده درم بگدازند **روغنی**
که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک جزوی در آب بپزند و صاف کنند روغن بادام شیرین
قدر ثلث آب آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغنی** که زلق المعده را که بسبب ثور
بود نافع است آب به میخوش آب سیب میخوش آب برگ مورد سبز آب عصا الراعی از هر یک یکرطل صعتر سرکه
کهنه صد درم همه را در دیگ آهنی کرده با روغن گل خالص مقشا ده درم باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند
پس نهار بر معده بمالند و تخم بارتنگ و اسپغول با این روغن سرشته بر معده بندند **بعضی روغنهای هندی** روغن
لاکهه جهة تقویت معده و ازاله بادگوله و هیضه و جهة سنگرهنی و دفع تپ هر قسم و بحال آوردن غشی بکار آید
و بخوردن و مالیدن مستعمل بود کل درخت نیم ترکندی بهنکره سیاه بهکرمول نترج بچور کسور کبهیر کتهوبیا بیلا مول کهته
کاهیل بادام باپوست تخم کف سرمائی اسگند اسپند هر یک پنج دام لاکهه تیل پانزده دام سونهه اورکی بست
در پنج دام جند روغن کسی دو دام تیل کنجد خالص پنج سیر دواها را جوکوب نموده در دوازده سیر آب یکشب نگاه دارند
صبح بجوشانند هرگاه نصف آب بماند صاف نموده تیل در خالکرده باز بجوشانند که آب خشک شود و تیل بماند
دیگر روغن انگن گهرت گویند جمله انواع سنگرهنی و هر چهار نوع گوله و بواسیر با اسهال دفع کند سر پهونکه بالی
بیخ اسپند برگ کیسر برگ جامن برگ کیچ برگ آک برگ کرنب مهوره هر یکی سه پل جایپه چره بارسی منجولی فلفل دراز موجهول
هر یکی چهار پل موله هشت پل جمله را جوکوب کرده در چهار دون آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده
نگاه دارند و بگیرند بای بهنک اندرجو کهار ساجی نمک سیاه نمک سونچر هر یکی بیست و چهار درم کنکی انیس هر یکی
پوشیده درم فلفل دراز چیل هشت درم این همه را با آب بسایند و در آب جوشانده مذکور در یک او با روغن مسطور
اندازند و چهار چند روغن آب جغرات نیز اندازند و باتش نرم بپزند چون پخته شود نگاه دارند و وقت

جند بیدستر نیم درم تخم سداب تخم کرفس جبلی قسط و انا زنجبیل فلفل دارچینی وج کندر به کوزه هر یک دو درم سعد شونیز
پودینه کوهی نمام هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس بزر بادیان انیسون هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم باشد اینست **سفوف بینائی** منسوب بشیخ بینا که اشتها قوی آرد و از راه تقویه معده
تخفیف رطوبات نماید نیز نقصی دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نعناع بادیان یک یک دام شاهجهانی
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف دیگر** که معده و امعا را پاک کند
و بلغم و اخلاط لزجه برآید زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید پنجدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید
هم چند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند **دیگر** که معده را قوت دهد و شکم براند زنجبیل نمک هندی
تربد سپید بادیان هر یک دو درم سنای مکی انار دانه هر یک شش درم کوفته و بیخته دو مثقال وقت خواب با آب گرم
و دو نیم مثقال وقت صبح بخورند **دیگر** معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی تربد هر یک پنج درم نمک
هندی دارفلفل هر یک دو دانگ کوفته و بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **سفوف جالی** که
شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کردن نه مسخن نه مبرد نه مسهل نه قابض و معتدل است و محلل ریاح و
مقوی اعضای باطنه کلها خصوصاً معده و کبد و مفتح سدد و مشتهی و هاضم و محسن لون و مبطی شیب لک بسد یکدرم مصطکی
اسارون سنبل لسان العصفور آمله کرویا دارچینی قسط شیرین کباش قرنفل هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
هلیله هندی یعنی سیاه هر یک پنجدرم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم سک مسک هشت درم کزبره شامی
هشت درم انیسون نه درم ورد ده درم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم تحقیق سک مسک انشاء الله تعالی
در همین باب خواهد آمد **سفوف حب الآس** معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد بلوط شاه بلوط دانه
مویز ارد کنار هر یک ده درم حب الآس خرنوب نبطی هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم **دیگر** همین
عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الآس بلوط هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف جبالی**
که بپارسی سفوف انبتی نوشته اند جهت شهوة طین و شهوت ردیه زنان حامله نافع قاقله خیربوا کبابه مساوی نبات
برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه‌های کبابه بسباسه است **دیگر** که همین عمل دارد مصطکی زیره کرمانی
نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه **دیگر** که مشتمل فواید مذکوره و مقوی معده و مشتهی است زرنباد
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کشنیز مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم
دیگر فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم انیسون تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی یک مثقال هر صبح و شام بدهند **دیگر** که زنان آبستن را سود مند بود و معده و جگر را قوة دهد و بادها که

رسم بشکند بو و نیمه بادیان هر یک یکدرم و نیم مروارید عاقرقرحا هر یک دو درم زنجبیل مصطکی زرنباد درونج تخم کرفس
درونج جوزالطیب دارفلفل دارچینی خیربوا هر یکی پنجدرم شکر بوزن همه داروها شربتی دو درم تا سه درم **سفوف**
حب الاس معده را قوت دهد و شکم را بندد مصطکی گلنار هر یکی درمی حب الاس سماق هر یکی دو درم
صمغ عربی دانه انگور هر یکی چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف جبن** که جهة فواق امتلائی نافع
است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب سیب **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخای معده را نافع است و تقویت امعا کند خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست کنار حب
الاس مصطکی بلوط گشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک
بیدانه مویز یعنی خسته آن گشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الاس
هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** که شکم به بندد دستی تمام دهد ذرب سود مند
بود پوست انار مازو هر یک چهار درم نرم بکوبند شربتی نیم مثقال با یکدرم آب سرد **دیگر** نانخواه کندر گلنار
هر یکی جزوی دانه مویز دو جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **دیگر** که ذرب زلقی را مفید است پوست بیرون پسته
یکدرم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هر یک ده درم قرظ انیسون هر یک سه درم زیره مدبر سنبل بریان پنجدرم
هلیله سیاه بریان تربد اقاقیا قنتیش تازه بلوط اسفر هر یک ده درم همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده هر روز
پنجدرم با ده درم شربت آس بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر تخم خرفه بسباسه
هر دو بریان را و امثال آن و اگر گرمی بحد رسد در بار الشعیر که باین ترتیب ساخته باشند بکار برند از سویق شعیر فربه داروحن
مقشر بریان هر یک یک کف حب الاس سه درم دو درم و سه درم همه را بیست چند آب با آتش نرم بپزند تا بیک
قدح رسد **دیگر** هرگاه علت بسبب خوردن ادویه و گوشت ماهی بود منقول از جالینوس زرآن خشک مصطکی کندر
سعتر برگ پودینه عود خام گل سرخ برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد آمیخته قدری صبح بخورند و از عقب آن سکنجبین عنصلی بنوشند
سفوف راوند که جهة فساد هضم مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رائی که نوشته **سفوف زرشک**
ضعف معده را نافع است و شکم به بندد سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک
دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف سماق**
تشنگی بنشاند اسهال صفراوی و استرخاء معده و مغص را نافع باشد صمغ عربی گلنار هر یک دو درم حب الاس
انار دانه بریان کرده هر یک پنجدرم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورند **سفوف**
شمار که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند زرورد سه درم پوست بیخ کبر
چهار درم مصطکی تخم گشوث هر یک نیم وقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک وقیه

نسخه بریان کرده

یکوقیه بیخ سوسن دو وقیه شمار سه وقیه کوفته بیخته بجندری شکر آمیخته سفوف سازند **سفوف طباشیر**
معده گرم و احشا را سود دارد سماق سه درم کشنیز خشک بسرکه تر کرده و بریان نموده بجندرم کلسرخ طباشیر
هر یک دو درم شربت سه درم با رب به ترش یا سکنجبین سفرجلی **سفوف عباده** معده سرد و تر را سود دارد
و جگر ضعیف را قوی گرداند کندر زنجبیل هر یک ربع جزو عیدان لک حب الاس بلوط مصطکی پوست انار باز و هر یکی
جزوی شکر طبرزد دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند را اضافه
وی بعیدان جهة رفع التباس است چه بعضی لک را از جمله کهربا شمرده اند و تحقیق غیر آنست از بهر آنکه لک نباتیست و کهربا
علی الاصح معدنی و ظاهرا صاحب ذخیره این لفظ را حمل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک در [illegible]
نسخه نوشته بالجمله در عمل لک و عیدان وی اگرچه باسم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان بر آمده
شربت این سفوف سه مثقال است با کیفیت استعمال کنند و گوشت نخورند **سفوف عود** نافع بود معده
و سردی آن و اشتها را باز دیگر کند قاقله طباشیر اصل السوس ریوند ورق کلسرخ مصطکی کبابه فرنجمشک نعناع
تخم کرفس هر یکی بجندرم عود هندی ده درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** معده
سرد و تر را سود مند بود و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند مصطکی سنبل الطیب هر یک سه درم قرنفل
کبابه هر یک بجندرم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با ده درم گلقند آفتابی و در نسخه
دیگر قاقله دو درم سک بغدادی بجندرم عود پانزده درم نوشته اند **دیگر** جهة برودة معده و بادها غلیظ وی
نافعست سک مسک سه مثقال کبابه مصطکی قرنفل هر یک بجندرم عود هندی بیست درم و در شرح عود را سیم بجندرم
نوشته قند سفید سی درم شربتی سه درم **فائده** صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
بسیار باریک نسازند و با میبه مطیب بکار برند **سفوف فواق** بعضی سفوف جهت را که نوشته شد باین نام
نوشته اند **سفوف فواق دیگر** جهة فواق بلغمی و ریحی بجندرم تخم کرفس فطراسالیون سعد هر یک دو درم قو
پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم شربتی یکدرم **دیگر** که فواق
بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جندبیدستر قسط تلخ هر یک بجندرم فطراسالیون یکدرم کوفته بیخته با طبیخ پودینه
و انیسون و مصطکی و زیره بدهند **دیگر** که فواق بلغمی و ریحی دفع کند و بلغم قطع نماید قرنفل قاقله نعناع بسباسه
هر یک دو درم مصطکی دو درم و نیم کندر گلسرخ هر یک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک
هر یک بجندرم قند سفید بجندرم شربتی سه درم با میبه ساده یا به بریان یا گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم
دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند شونیز یکدرم زیره سفید مصطکی هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند

و در نسخه عوض مصطکی کندر پوست **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده بآروغ برآرد سعتر
برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر مساوی کوفته و بیخته قدر حاجت بآب گرم بدهند دیگر که
فواق هر قسم معمول جد امجد و والد ماجد است و خفیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته با نبات ساییده شش ماشه
سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی در پهر یکی شام بآب سرد بخورانند اگر ماده بارده بلغمی باشد بسنبل سر شسته
بدهند **سفوف قابض** بضعف معده و دردی که از آن سوء دارد و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی نشاند و اسهال
دیرینه باز گیرد و چون درد و پیچش و الایش نباشد ریوند چینی نیم درم اقاقیا پوست هری هریکی مثقالی طباشیر
گلنار صمغ عربی تخم حماض هریک دو درم دانه مویز دو مثقال تخم مورد خرنوب گل سرخ هریکی سه درم انار دانه بریان کرده
هفت درم شربتی سه درم یا پنجدرم رب به یا رب مورد **سفوف قاقله** بعضی سفوف جالی را که نسخه اول
مرقوم شده باین نام نوشته اند **سفوف قرط** گرمی معده و جگر و پیچش شکم را نافع باشد زیره مدبر مثقال
شاه بلوط دو درم دانه مورد ورق گل سرخ گلنار پست گلنار پست سنجد پست سیب طباشیر سفید تخم کشنیز هریک
سه درم قرط طراثیث هریک سه درم و نیم تخم حماض صمغ عربی هریک شش درم انار دانه بریان کرده مویز هریک هفت درم
گل ارمنی ده درم همه را کوفته بآرد و پیز فراخ بیزند خوراک دو درم تا چهار درم **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده
مجرب است زنجبیل نبات هریک یکدرم انیسون مصطکی هریک دو درم قرنفل رازیانه هریک سه درم کوفته و بیخته دو درم
پیش از غذا بخورند **سفوف کرفس** بادها شکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقای طبلی را مجرب است
سنبل سعد هریک یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی
سه درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و بعضی درین نسخه قدر پنجدرم عنبر افشرده بهمین داده و مفید یافته
آنجا که طبع قبض بوده سیوم حصه جمله برگ سنا ممزوج ساخته شربتی یکدرم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده
که بسبب ردی حرارت باشد نافع است زعفران کافور هریک دو دانگ سنبل یکدرم عود خام دو درم آمله طباشیر
هریک سه درم کهربا گلسرخ هریک پنجدرم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت انار
سفوف لولوئی مقوی معده است و انشاء الله در ادویه کبدیه بیاید **سفوف مروارید** که بمعده مناسبت
دارد در سفوفها و دوم ادویه رأسی تحریر یافته **سفوف مصطکی** بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول معده را بسازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد او توان خورد و تناول او بعد غذا
بیشتر رعایت کنند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی بگیرند و شکر دو جزو وقت حاجت
چهار درم تناول نمایند **سفوف مقلیاثا** مستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در ادویه امعا و اسهال
بیاید **سفوف نانخواه** جهت درد معده و تبخیر و قوت هضم و رفع زحیر و تحلیل بخارات نفاخ نافع است نانخواه

نانخواه تخم کرفس بالسویه قند نیم چند شربتی دو درم **سفوف نعناع** معده را قوة دهد و باد دفع کند و با طبع
کاسر نفع است پیش از غذا و بعد آن توان خورد نمک نیم درم فلفل دو درم سماق یکدرم نعناع خشک ده درم کوفته
و بیخته از یکدرم تا دو مثقال بدهند **دیگر** معده را قوة دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته و بیخته
شربتی دو درم با ده درم جلنجبین **سفوف نمک** برای اشتها و معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و هر مرضی
که بسبب آن امتلا باشد مفید انیسون حب جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه تخم کرفس بری یکوقیه و نیم نوشادر زنجبیل
فلفل سیاه پودینه هر یک دو وقیه فلفل سفید سه وقیه نمک طعام یکرطل کوفته و بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند
دیگر اشتها آورد و مناسب محرورین است و با سهال مرتین مفید نمک درانی خورد خورد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال
گرم یا بر قرن نهند و سرکه تیز بران بپاشند و حرکت همی دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم سرکه را مکرر
بپاشند پس سی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از تخم هر یک ثلث وی
که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بیخته قدر حاجت بخورند **سفوف ورد** جهة ضعف شهوة طعام که بعد
تبها در ایام نقاهت پدید آید نافعست قاقله کبار هر یک یکدرم سماق دو درم گلسرخ یکدرم کوفته و بیخته شربتی
دو درم **سفوف هاضم** که هم مشتهی و خوش است قبل طعام و بعد آن میتوان خورد فلفل یک درم جوزبوا دو درم
دارچینی قرنفل قاقله صغار کشنیز پودینه هر یک چهار درم نبات دو برابر همه کوفته و با آب انار ترش بیست درم پرورده
استعمال نمایند **سفوفی** که غذا را در معده گرم را سود دارد سنبل کافور زعفران مصطکی هر یک دو درم زیره انیسون
دو درم و نیم طباشیر مسک عود هر یک سه درم کهربا گلسرخ زرشک پاک کرده هر یک یکدرم کوفته شربتی دو درم
با یکوقیه رب سیب **دیگر** در این باب کشنیز خشک دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم شربتی دو درم
با شربتی مناسب **سفوف فلفله** در معده بارد را مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوزبوا هر یک
دو درم سعد جوز انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گلسرخ چهار درم کوفته و بیخته یکمثقال با شراب ریحان و شراب
سیب بخورند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب قرنفل سادج جوزبوا هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
پودینه جوبی هر یک سه درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحان بخورند **دیگر** که ضعف شهوة طعام که از سوء مزاج
باردی معده بهم رسد نافع آید و رطوبات معده را باد را رفع نماید تخم کرفس انیسون بادرون تخم بلیون هر یک
یک درم تخم خرفه یکدرم مغز تخم خیارین تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک ده درم ترنجبین یا قانید
برابر همه کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بیست درم استفاف کنند و اگر سکنجبین از خل عنصل باشد قوی تر خواهد بود
و اگر طبع لین بود بعوض ترنجبین و قانید تا آب سفوف سازند **سفوف فلفله** جهة بطلان اشتها که از سوء مزاج بارد
معده بود نافع است جوزبوا قرنفل هر یک ربع جزو مصطکی سنبل هر یک نیم جزو زیره کرمانی نیم تخم کرفس

رازیانه انیسون سعتر فارسی نانخواه پودینه کوهی وج زرنباد هر یک جزوی نرم سائیده بکار برند شربت یکدرم تا
یکمثقال بشراب ریحانی **سفوف نمک** شهوة کلبی را که از برودت فم معده باشد با وجود احتمال ادویه حاره سودمند
است عود دارچینی قسط قرنفل فلفل سپید هر یک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر هر یک یکدرم کرویا تخم کرفس هر یک
یک درم و نیم مصطگی سه درم نرم سائیده بشراب کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق کرده بشراب سفید یکبار
یا دو بار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم بدهند **سفوف** که شهوة کلبی را که با نفث جمع بود مفید است
خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هر یک
دو درم بلوط بریان حب الآس هر یک پنجدرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد
بزر قطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعمل آرند **سفوف** که در سوء هضم که از حرارت بود نافع
است عود یکدرم کرویا کمون هر دو درم سه که مدبر ساخته طباشیر سک هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم
خرفه هر یک چهار درم گل سرخ دانه رشک کشنیز خشک هر یک پنجدرم شربتی دو درم با دوغ **سفوف** که مقوی
معده معین را هضم و مصلح فساد قوه هاضمه است مصطگی کندر هر یک چهار درم عود جوزبوا قسط قرنفل قصب الذریره هر یک
پنجدرم انیسون تخم کرفس هر یک هشت درم بیخ اذخر ده درم حب الآس سی درم انیسون و تخم کرفس را شبانروزی
در شراب خیسانیده خشک کرده بریان کنند و با دیگر ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف**
که بضعف معده و سوء هضم نافع است نمک مصطگی نانخواه زنجبیل هر یک پنجدرم سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم بکار برند **دیگر سفوف** که جهة حموضة طعام نافع است زیره کرمانی قردمانا فقاح اذخر
فلفل هر یک جزوی کوفته بیخته از یکدرم تا مثقال بدهند **سفوف** که جهة ضعف معده که با انحلال طبیعت و ریاح و قراقر
بود مفید است قرط چهار درم سنبله یابسه قصب الذریره زیره مدبر در سرکه یا آب غوره بریان شکاطر اثیث مقل عربی هر یک پنجدرم
حب الآس پانزده درم انار دانه بریان سی درم کوفته بیخته شربتی سه درم با کوفته میبه **دیگر** فلفل سفید زیره تخم شبت هر یک پنجدرم
گلسرخ دو درم کوفته بیخته یکمثقال با نیمدرم یا شراب ریحانی بدهند **دیگر** جهة ضعف معده با لین طبع مصطگی یکدرم سک قاقله هر یک یکدرم
و نیم سعد دو درم طراثیث حب الآس هر یک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با کوفته شربت به **سفوف** مقوی
معده و ممسک طبیعت خشخاش دری حب الآس بلوط هر یک سه درم دانه مویز انار دانه تخم حماض صمغ عربی هر یک چهار درم سفوف سازند **دیگر**
سفوف که اسهال معده را نافع باشد سماق سه درم کشنیز خشک بریان کرده خرنوب شامی بلوط هر یک شبانروز در سرکه خیسانیده و در سایه خشک کرده بریان نموده
هر یک پنجدرم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سپید هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم و در بعضی نسخ کشنیز چهار درم
نوشته و خرنوب نبطی سیم پنجدرم افزوده **دیگر سفوف** که باد را معده دفع کند و اخلاط غلیظ را پاک کند مصطگی فقاح اذخر قسط
هر یک سه درم کندر چهار درم انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنجدرم سپندان سپید کرده سی درم کوفته و بیخته

جلد دوم

وبیخته باهم چندان قند یا مویز منقی دو درم و در نسخه سپندان مطروح است سفوفی که دفع باد و نفخ متولد از
اخلاط حاده و رطوبه تهیه از بخارات حاده مخالط بخارات سودا و بکند گلسرخ کندر هریک یکدرم سعتر و فا
وج اسارون تخم کرفس کمون کرمانی نانخواه مصطکی عود هریک سه درم کرویا پنجدرم هلیله سیاه ده درم همه را کوفته
وبیخته سویق سیب شیرین و سویق به شیرین و ورق سداب و ورق نعناع و ورق بادرنجبویه هریک ده درم
شکر برابر همه اضافه کرده بعمل آرند و گاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حضض مثل یک جزو این و بعضی
بزور المجبوس و اصل السوس هریک پنجدرم اضافه کرده اند قدر خوراک از یک یک درم تا هفت درم اگر گرمی در
مزاج باشد با شربت سیب و در حالت برودت با شراب عسل بدهند سفوفی که قی صفراوی را که بسبب
حصول صفرا یا انصباب او بمعده نافع است کافور دو دانگ نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک دو درم و نیم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیارتخم بادرنگ هریک پنجدرم کوفته وبیخته سفوف سازند و هر روز یکدرم با آب
میخوش یا آب به شیرین بخورند سفوفی که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هریک سه درم سماق چهار
درم گلسرخ پودینه زرشک هریک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته با شربت به یا شربت ریباس یا آب
میخوش بدهند دیگر کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل بشیاپوری سه درم گلسرخ سماق هریک پنجدرم
کشنیز یکدرم با آب انار ترش یا آب سیب دیگر اقاقیا سماق هریک یکمثقال صمغ عربی عود خام هریک
سه درم گلسرخ چهار درم طباشیر تخم حماض تخم خرفه هریک پنجدرم سماق گل بشیاپوری هریک ده درم کشنیز
ده مثقال با شربت سیب ترش سفوفی که قی بحرانی را دفع نماید تا بضعف نینجامد نافع است ریوند چینی اهر با عود خام
هریک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته گلسرخ هریک دو درم انار دانه زرشک هریک پنجدرم
کوفته وبیخته با سیب بخورند دیگر کافور نیم درم عود سک هریک یکدرم صندل سفید مرباحور پوست بیرون پسته
طباشیر گل سرخ سماق هریک سه درم زرشک پودینه خشک هریک پنجدرم انار دانه ده درم کوفته وبیخته
یکمثقال با آب تمر هندی یا آب سیب شامی بخورند سفوفیکه قی بلغمی مفید باشد سک بجزو عود مصطکی هریک
جزوی ریوند چینی پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانروز خیسانیده خشک کرده هریک دو جزو کشنیز یک
مثقال با آب به و اگر علت قوی تر باشد آب مورد یا آب اطراف رز بدهند دیگر قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه
سعد نعناع هریک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی هریک پنجدرم گلسرخ شش درم عود خام هفت درم پوست
ترنج فرنجمشک هریک دو درم کوفته وبیخته یکدرم یا دو درم گلقند بدهند سفوفی که قی صفراوی و بلغمی باز دارد
حب الرمان بریان کرده ده درم عود خام طباشیر هریک سه درم سماق پاک کرده پودینه هریک پنجدرم کشنیز
دو درم با یکوقیه رب سیب سفوفیکه جهت قی بلغمی و صفراوی از مجربات حضرت والد مرحوم است سماق زیره

چهار درم [illegible]
پاک کرده [illegible]

کرانی برابر کوفته با یکمثقال آب به یا بعضی ربوب مناسبه دهند **سفوفیکه** منع غثیان و تحرو درین کند عود
درمی پوست بیرون ناشسته پودینه خشک هریک ده درم گلسرخ طباشیر هریک پنجدرم زرشک سماق انار دانه
ترش هریک پانزده درم شربت مثقالی با آب انار و شربت پودینه **سفوفیکه** غثیان و تهوع باز دارد
کند مصطکی عود هریک درمی انار دانه ده درم کوفته و بیخته به شربت پودینه دهند **سفوفیکه** در اکثر
اقسام قی باز دارد سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت دهند **سفوفیکه** بقی الدم نافعست
گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کند رجمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به **سفوفیکه**
بنزف دم معده و مری خواه از انصداع عرقی باریک نفس انهما خواه بقدر رگی دیگر با نبها باشد خواه بنفث
و تجمع خواه بقی و تهوع بود نافعست در یک روز با عرق سنجانه بند کند حضض هندی نشاسته تخم بارتنگ
هریک دو ثلث یکدرم کندر که باقشار باشد تره رمان بری هریک یک درم و نیم کهربا عصاره لحیة التیس اقاقیا
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم هریکدو درم گلسرخ طین ساموس که عبارة از کوکب الارض است هریک
سه درم کوفته بیخته سه درم با چهار اوقیه آب قثاء مر تناول نمایند و آب قثار باین طریق بگیرند بیارند
ادرنک تلخ و اگر شیرین باشد بهم جایز است و از اقطع کنند و مقداری و اقراز قثاء منقطع و یک کف
از برگ لسان الحمل و یک کف لحیة التیس گرفته و آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کرده بکار برند **سفوف**
دیگر جهة قی الدم از وصف ثابت بن قره مازو گلنار کهربا صمغ عربی گل ارمنی هریک یکجزو گل سرخ سه جزو
کوفته بیخته سه درم با یک قرص افیون با آب لسان الحمل یا آب برگ خرفه بخورند **سفوفیکه** بکوفتگی و ضربه
معده و جگر و طحال و احشا مفید است زعفران دو درم گل ارمنی گل مختوم ریوند چینی قصب الذریره لک مغسول
هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته بیخته از آن با عنب الثعلب که خیار شنبر در آن حل کرده باشند بخورند
سفوفیکه هرگاه در تشنگی حرارت و یبوست در مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است مغز تخم خیار پنجدرم
صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده درم تخم خرفه تخم بادرنگ هریک بیست درم کوفته بیخته با زرشک
منقی که مثل مجموع باشد بیخته بیرد و از پنجدرم با لبت درم لعاب بزرقطونا و بیست درم جلاب بخورند **سفوفیکه**
جهة التحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید گلسرخ گلنار کهربا هریک یکدرم گل ارمنی سه درم
کندر دم الاخوین هریک پنجدرم شربتی آن از یکدرم تا دو درم با رب سیب یا رب به دیگر از مختار
ابن هبل طباشیر دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره غافث عصاره افسنتین هریک یک درم گل رومی
گل قبرسی گلنار نشاسته هریک سه درم حب الآس چهار درم گلسرخ پنجدرم همه را کوفته بیخته سه درم
با رب به بدهند **سفوفات هندی** که با مرض معده تعلق دارد **سفوفیکه** آنرا بهندی با جورن

وچورن گویند جهت گرسنگی وگوارش طعام ودفع قی مفید است ودر ادویه صدریه گذشته **دیگر** که آنرا بهاسکر چورن گویند جهت نفخ وسول وکرم شکم وسنگرهنی وقبض شکم وکمی اشتها وبدهضمی ودمه وهچکی وورم باد وغلظ رودها وسنگ مثانه وبندرک ونواسیر وبهگندر مفید زیره سفید سندهی انار دانه دارچینی هریک یک کرک نمک دریا نمک سیاه نمک بریان نمک سنگ ودهنیه پیپل پیپلامول تج زیره سیاه تالیسر ناگکیسر چاب املید مرکید وکرک لاچی خورد سه کرک کوفته وباریک ساخته با دفع ماده کاو یا آب جغرات یا سرکه هندی بدهند **دیگر** که آنرا دارماد هسنک گویند جهت گوله وسنگرهنی وانفار ودراج وگوله وکهیروکاس وسواس ومنداگن ونواسیر کشته اجواین پیپلمول دارچینی تج تیج الایچی ناگیسر سندهی مرچ چتر انتیر پالازیره ودهنیه نمک سوبچرکل ۱۲ دو پیپل سیل خام اجمود مصری هریک جزوی تنتریک سه جزو کوفته وبیخته بمقدار یکدرم با آب تازه بدهند **دیگر** که آنرا لوکا چورن گویند جهت اریج وسنگرهنی ودرد شکم وانفسار ودرد سینه ودرد پهلو وخشکی اندام وهچکی وسرفه ششن بهری وکنول باد نافع است لونگ کوک جاوتری کبیر بدباکهه تاکیسر تیج الایچی تج سندهی پیپل مرچ ستر بالا اگر حرا ودهنیه منڈی کلونجی نسوت هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم مصری دوصد وپنجاه وشش درم کوفته بیخته سفوف سازند **دیگر** لونکادچورن بزرگ که بسیار نافع است منافع امراض معدیه مذکوره وادویه مقوی باه ومزید فهم وعقل ودافع جمیع امراض را که از اقسام باد وبهرسه خلط باشد لونگ الایچی دارچینی تیج اسرحد کسوریبنی کافور بالا کچور پیپل کیسر یعنی زعفران سندهی اگر ناکیسر چابه پیپل موتهه بهیهرنگ جاوتری مرچ ودهنیه بنسلوچن اجواین کاکراسنگی اجمود حترک بالسر پیپلمول کل کنول چیدن هریک حب کهه شیرین زیره سیاه زیره سفید هریک دیودار تالیسر گلوچ انیسه ارلی برلوهی پوست بهیرا بلیله هریک همه را برابر ومقدار این جمله ابهرکشته ودوچند کل مصری اول ادویه را هریک علیحده علیحده سحق کنند بالسه بابهرک ومصری سائیده شانزده بار بیخته بگذارند وقدر خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده کاو یا آب گوشت پرنده بخورند **دیگر** لونکادچورن خورد لونگ مرچ کنکول کبیر جاوتری ناکیسر تج تیج الایچی سندهی پیپل اگر سیربالا هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم نبات مصری شصت وچهار درم چورن سازند چنانچه رسم است **دیگر** کرمهاکهادچورن نام دارد گرسنگی آرد وقوت وارح وعقل افزاید وانواع فواید دارد ناکیسر مرچ نمک سنگ هریک یکدرم تالیسر موتهه پیپل چیته زیره هریک بنسلوچن هریک دو درم اجمود الایچی بیر چهاری ودهنیه امل بید سندهی هریک سه درم وچهار درم حصه جمله تحقیق انار دانه ونصف وزن همه شکر مصری دوچند جمله ادویه چورن سازند هر روز دو درم نهار با آب سرد بخورند **سفوفی** که جهت بدهضمی معمول اهل هند است مرچ هیرا اجواین نمک سنگ جوکهار ونمک سیاه زیره سفید سونف ودهنیه املہ برابر کوفته وبیخته نگاهدارند وقت گرانی مقدار کف دست با آب سرد بخورند واگر با آب گرم بخورند سول دفع گردد وباد کم شود وقبض شکم رفع

گردد و این ترکیب با مراض چشم هم مفید است **سفوفی** که هاضم و مشتهی و معمول شیرشاه بوده و از مجربات میرزا
صدرالدین محمد خان بتفصیل بوده سلبوچینی هفت ماشه مرچ پپل پپلامول نمک سونچر زیره سفید جوا کهار چیته تالیسپتر
و هینه چابت چوک تر هر یک الایچی خورد تیج تج هر یک بست و هشت ماشه سونهته پنجاه و شش ماشه انار دانه چهل
و بست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند **دیگر** که علاءالدین
خلجی بان مواظبت داشت طعام بگوارد و اشتهای تام آورد و از باد و نفخ نام نگذارد لونگ یک توله الایچی خورد مرچ پپل
هر دو زیره دارچینی هر یک دو توله اجواین سونهته املبید انار دانه هر یک سه جن هر یک چهار توله کوفته و بیخته با شکر
سپید یا نبات هفتاد و دو توله آمیخته هر روز یک کف دست بخورند **دیگر** مجرب بعضی اهل تجربه که در هضم و دفع
قبض مثل این کباب و در کار اشتها حکم سیماب دارد کهار نمک کهار نکهلنی کهار مولی یعنی ترب کهار برگ پودینه
کهار برگ کتائی هر یک را جدا جدا نمک بر آورده هر پنج نمک را در عطر نانخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس
پس سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سک مسک** چون سک اصلی و غیر اصلی را
با قدری مسک بیامیزند باین اسم خوانند و چون در نافه مشک گذارند مسمی به سک مکلو است و چون نافه را در آب
خیسانند سک را بآن آب سرشند سک لمازا مسند و چون نافه را کوبیده با و بیامیزند سک الاکراس گویند و اقسام
ادویه بکار می رود در افعال قریب بزرنگ است و قسمی سک المسک که از جمله طولست مولف شفاء الاسقام گوید که مقوی
احشاء و محلل فضولی و مفرح و جهت درد مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع و طریق ساختن آن است که بگیرند زعفران
پنج درم دارچینی سه وقیه سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه برگ جوزبوا قرنفل قاقله صغار قاقله کبار کبابه عود هندی
هر یک سی مثقال صندل سپید نیم رطل صمغ عربی یک رطل سک ده رطل مجموع را نرم سائیده با ده درم مشک خالص و
مثلث قرص سازند و استعمال نمایند **سکنجبین** نافع تسکین حرارت معده و تنقیه آن کند و عطش بنشاند و در ادویه
صداعیه گذشته **سکنجبین اسحاق بن حنین** که معده سرد را فایده دهد و رطوبت لزج دفع کند پوست
بیخ رازیانه ده استار در سرکه خالص نیم من و اگر در سرکه عنصل باشد قوی تر بود و آب خالص نیم من بخیسانند پس
باتش ملایم چندان بپزند که نصف بماند پس صاف کنند و نیم من عسل در آن حل کرده بقوام آرند شربتی دو وقیه با مطبوخ
دهند و اگر سه وقیه صبر سقوطری مغسول در آن حل کنند پاک کننده تر باشد **سکنجبین افسنتین** درد
معده را که از صفرا باشد نفع دهد افسنتین را در سرکه تر کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که آنرا صاحب تذکره و صاحب تحفه اصولی خوانده و جهت سوء هضم مفید است در ادویه
صداعیه گذشته **دیگر** جهت اطفای لهیب معده و قطع بلغم و جلای معده و قمع صفرا نافع و مفتح سده کبد
و طحال و مدر بول و مطفی حمیات بگیرند خل خمر ده رطل و آب شیرین صاف بیست رطل یا کم یا زیاده بقدر

قلت استمرار که با عطش شدید بود و سود دارد و آروغ بدبو رفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقه
آن را و نشاند و سده جگر بگشاید و ناقهان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که بسخت گرم نباشد سود دارد و مقداری
چنان باید که بر کرم سکنجبین یکوقیه زنجبیل بر بند سرکه قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود قند سپید هر یک یک من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند شاید **سکنجبین سفرجلی عسلی** تقویة اشتها
میکند آب به خوشبو و عسل سره بجز و سرکه ربع جزو به دستور معلوم سکنجبین سازند **سکنجبین سکری** تشنگی بنشاند و معده
را از بلغم پاک کند و جگر را [illegible] بخشد و ادرار بول کند و صفرا زایل کند و باکثر امزجه موافق بود و بیماریهای گرم را
سود دارد و نسخه آن در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین سفرجلی مرکب** نافع جهة تقویت معده و جمیع
امور مزبوره غیر آنکه با حرارت کثیر نتوان داد که ربع رطل آب به قند هر یک یک رطل بقوام آرند و وقت طبخ مصطکی سنبل
قرنفل هر یک یکدرم در خریطه کرده بیندازند **سکنجبین صعتری** معده را از صفرا پاک کند و در دانرا که از مرار
بود دفع کند نسخه ثانیه سکنجبین سکری است که در انجا مذکور شد **سکنجبین عنصلی** که تقویت معده کند نسخه ثالثه سکنجبین
عنصلی است در ادویه صدریه تحریر یافته **سکنجبین عنصلی** اول جهة درد معده و پهلوها و سود استمرار و حشار
حامض و عسر بول قردمانا دو درم تخم کرفس رومی نانخواه [illegible] سنبل هندی هر یک نیم وقیه زنجبیل تخم رازیانه فلفل
زیره کرمانی بیخ اذخر عاقرقرحا فوتنج نعناع هر یک یکوقیه فلفل تخم [illegible] هر یک دو وقیه سداب شش وقیه
پیاز عنصل دو رطل همه را نیمکوب کرده در مثلث یک قسط و عسل پاک کف گرفته دو قسط و سرکه عنصل شش قسط
تر کرده هفت روز در ظرفی پاک نگاه دارند بس صاف نموده در ظرف آبگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
بعمل آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی هر یک یکوقیه عسل نیم قسط سرکه کهنه یک قسط و نیم ادویه را در سرکه شبانروزی تر کنند و بپزند تا ثلث بسوزد و صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب قلیل البرد بدهند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند [illegible] در گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین** که قی آرد تخم [illegible] ربع
یکوقیه کنگر زرد تخم خربزه هر دو وقیه کوفته در یک رطل سرکه و آب تر کنند و بجوشانند و صاف کرده با فانید
مثل سرکه بجوشانند تا بقوام آید پس به سه رطل از آن یکوقیه کنگر زرد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر
احتیاج بدهند تا قی آرد و اگر قی بعسر آید آب فاتر در افزا با نصف وقیه سرکه بیاشامند تا بسهولت دفع ماده کند
سماقیه بقول محمد زکریا غذای نافع تابستانی است خصوصاً که در کدو و سبزی خرفه و چغندر را نیز اینجا
کرده باشند و یوحنا گوید که بهترینش آنست که از سماق بیخ نو بپزند و از طبیخ سرد و خشک است احشار گرم

سازد فایده تام و ۲ حتی که تعلیق وی نیز بآن علت نفع دارد و پوست سنگدان مرغ تر که خروس گویند قدر نیم مثقال در بهی
شربت اگر داخل کرده هر روز بدهند نفع عظیم بخشد و پوست مذکور گاهی تنها میدهند و گاهی با قشر نقل و گاه
همراه اطریفل و گاه با میبه با بحل و در تهلیل و استرخای تشنج معده مجرب ترین ادویه است هر چه که دهند نفع میدهد
و در تب ربع نیز سود دارد و پودینه بدستور در جمیع علل معدی نافعست خصوص در مرض مذکور **شربت اسارون**
که بوجع معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت آلو** که جهت دفع تشنگی و بهم رسانیدن
اشتها نافع است در ادویه صداعیه گذشته **شربت آمله** معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
آرد و تقویت دل کند آمله سه وقیه را در سه رطل گلاب تر کنند پس عود و قاقلیتن ربع درم صندل مقاصری
بیدرم انیسبار پس سه درم اضافه کرده بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند این آب صاف
کرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سپید سه حصه مضاف ساخته بقوام آرند و بجهت نیز رو است چون بقوام نزدیک
رسد انار دانه نیم وقیه که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکسر سازند
و قوام تمام کنند **شربت ابریشم** که معده را قوت دهد بعضی نسخهای شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
گذشت **شربت اشنه** غنیان گلی بازوار [illegible] پوست بیرون پسته ده درم اشنه تمر هندی هر یک ده درم
همه را در ده استار گلاب بپزند تا بنصف رسد پس آب انار مزموم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
دو استار قند سپید قدر حاجت در خلگره بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بیارند کذا قال
السمرقندی فی قسم الادویه **شربت افسنتین** جهت سقوط شهوه و ضعف معده و فساد جگر و طحال و تلیین طبیعت
زعفران یکدرم اذخر ساذج هندی سنبل گل سرخ صبر سقوطری غاریقون هر یک دو درم قسط مصطکی هر یک چهار درم
گیاه افسنتین رومی هفت درم عسل کف گرفته دو قسط شراب کهنه چهار قسط ادویه کوفته در خرقه کتان بسته در عسل
و شراب اندازند هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقه را هر روز چند بار بدست بمالند **دیگر** از ترکیب
شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافع تر از اول یافتم بگیرند افسنتین رومی صد درم در سه رطل آب با آتش نرم بپزند
تا بربع آید پالیده صاف کنند و از عسل ربع آب مذکوره و از عصاره سفرجل شوی ثلث آن و از شراب نصف آن
اضافه کنند و بپزند و بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و سده بکشاید و مسهل صفرا بود مصطکی تخم کرفس
اذخر انیسون سنبل اسارون ساذج هر یک یک درم پودینه یکدرم و نیم صبر زعفران بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
دو درم افسنتین جاشا نعناع هر یک سه درم گل سرخ شش درم همه را با هشت رطل شراب بپزند تا نصف بماند
صاف کنند و با یک رطل و نیم عسل بقوام کنند **شربت افسنتین** یک نسخه آن که ضعف معده بارد را مفید است
در مفرد دوم ادویه مراسی گذشته **دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده بر طرف کند و سده جگر

وسده جگر و سپرز بگشاید و بول براند سلیخه دو درم تخم کرفس سه درم افسنتین پنجدرم سنبل الطیب هفت درم انیسون گلسرخ
هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند
و سرد کرده مصطگی هفت درم سوده آمیزند یک شربت پنجدرم تا ده درم دیگر بنسخه جالینوس با ایارج فیقرا
که نسخه آن گذشته و جهة پاک کردن معده از صفرا مفید است این است افسنتین رومی پنجدرم گلسرخ بیست درم در یکمن آب
بپزند تا بربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر در آن کنند و بقوام آرند یا سکنجبین خام بکار دارند **شربت
افسنتین** دیگر نسخهای مسهله آن که معده را هم مناسب است انشاء الله تعالی در ادویه مسهله خواهد آمد **شربت
انار** مفید است سیلان فضول جانب معده و امعا و نافع معده حار و عاقل طبیعه و مدر بول و سود مند جهة حمیات
متطاوله بگیرند دانه انار سرخ رنگ میدانه با کم خسته و بفشارند و آب آنرا بجوشانند تا به ثلث آید پس شکر سفید بقوام
آرند **شربت انار ترش** مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورد و نافع خفقان قند سفید سیصد مثقال بقوام
آورده پنجاه مثقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود دیگر قی صفرا
باز دارد و معده را قوت دهد عود خام مشک خالص مصطگی هر یکی درمی پوست بیرون پسته پنجدرم عود و مشک را
بکوبند و در خرقه بندند و مصطگی را در خرقه جدا ببندند و هر دو خرقه را با نعناع هر ده شاخ در آب انار ترش
یکمن بجوشانند و خرقهارا بدست بمالند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد در آن کنند و بقوام آرند و بدهند دیگر با
درین شربت دو مثقال قرنفل و عوض مصطگی پنجدرم کنند و بعد برگ ترنج نوشته و در نسخه آن عود نیست **شربت
انار سرشت خشتی** در بهاریهای صفراوی نافع است شیرخشت بیست مثقال گلاب گرم خته صاف کرده
چهل مثقال آب انار میخوش که با تخم فشرده باشند اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** که معده
را از صفرا پاک کند تربد نیم کوفته در خریطه بسته دو وقیه آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن بر آتش نرم بپزند
و کف بگیرند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و یکدرم زعفران و پنجدرم سقمونیا
در خرقه کتان در آن بمالند شربتی از یک وقیه تا دو نیم وقیه **شربت انار منعنع** قی و فواق را که از حرارت بود منع
کند آب انار میخوش یکمن بپزند تا به نیمه باز آید آب پودینه افشرده قند سفید هر یک نیم من آمیخته بقوام آرند
و اگر انار میخوش بهم نرسد آب انار ترش و شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض آب پودینه نعناع یا برگهای وی حین طبخ
حرکت میدهند تا بو خوش بر آید دیگر معده ضعیف را نافع باشد و هاضم و دافع غثیان و قی بود و گرمی بنشاند
گلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب غوره رطلی آب انار ترش رطلی طاقاتی چند از نعناع اندر افگنده با یک رطل قند سفید
بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
عود خام آمله مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم پودینه تازه دو دسته دواهای خشک را سوای مصطگی

سوفته با پودینه در آب انار ترش دو سه جوش بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند پس مصطکی سائیده
اضافه کنند **شربت انار منعنع** مدبر جهت قمع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا باشد و جهت
غثیان و قی صفراوی نافع و تسکین عطش و ازاله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگیرند آب انار میخوش
در برابر آتش نهند و قند سفید آن قدر که طعم وی بیاید با عسل بکنند بپزند و آب بسبب ترشی آنقدر که میخوش کنند بپزند
آمیزند و برگ نعنع با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود و اندر خته طبخ دهند تا به قوام آید و اگر بلغم موجب قی باشد خاصه
که معده نیز ضعیف بود از بر دارند که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران
پاشند **شربت انار میخوش** مسکن تشنگی مفرط آب انار میخوش نیم من طبی نیم سیر شاهجهانی بقوام آورده
هشتاد مثقال قند سفید صاف کرده داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود پس بیست مثقال آب انار اضافه نموده
دو سه جوش دیگر دهند **شربت انجبار** بعضی نسخ آن بعد که مناسب تر است در ادویه صدریه گذشته
شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریاح آن میکند انیسون زعفران مصطکی هریک دو درم عسل شش آب
پانزده قسط **شربت انیسون** تسکین فواق امتلائی کند انیسون زیره پودینه کندر با سویه در آب بپزند
و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در آن انیسون بتخم کرفس بیان دستور عمل آرند
و اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا بسبس یا نانخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا مثلث یا آب بپزند
شربت شوربی بمعده مفید است و بادها میشکند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید
شربت بسفایج که انحدار مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معدیه و اسهالیه خواهد آمد **شربت**
بلح معده را قوت دهد و طبع ببندد و بلح اخضر را در هاون سنگین بکوبند و آب وی بگیرند و در هر رطل آب وی
قند سفید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب به** جهت ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی
نافع به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش بفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نقل بر آن در شراب یا جمهوری که یک رطل باشد
شبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و آب به فشرده آمیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل
صاف بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هریک دو درم قرنفل سه درم قاقله کبار و دارچینی زعفران عود محرق هریک
چهار درم در پارچه بسته دران بجوشانند و اگر دو دانگ مشک نیز داخل کنند شاید **شربت به** جهت
اشتهای کلبی و منع قی که ساقط الاشتها باشد و بدیکند و طبع را قبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجویز هضم و استمراء
و تسکین عطش و غثیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید تسکین تحجش
سینه و حنجره است و بعضی آن شربت کوکنار است و صاحب شفاء الاسقام در بحث اسهال نوشته که شربت
به در بول و قابض شکم است بگیرند به پارچه پاک کنند و تخم و چوب اندرون دور نمایند و در هاون سنگین یا چینی بسبب

یا چوبی بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار وقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر است که شکر نصف رطل باشد
و بعضی بر آنند که قند بنجم حصه آب باشد و شک نیست که هرچه در وی دوا اینجا غالب بود قوی الاثر است و آنچه از به شیرین
و ترشش سازند معتدل تر است و بعضی از رب به شربت میسازند و در هشتاد مثقال قند سپید بیست مثقال رب به
در حل میکنند **شربت به ترشش** موافق نسخه یوحنا اصلاح عطش و قذف و حلقه کند و مقوی معده است
شیره به ترشش که بعد از پختن به نیمه آید ده جزو سرکه عنصل هر یک یکجزو آمیخته بر آتش بپزند تا به نیمه آید صاف کرده
بکار برند **شربت به ربانی** ترکیب مولانا جلال الدین کازرونی نافع است هیضه و غثیان و قی صفراوی
و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تب محرقه را مفید باشد بگیرند به اصفهانی خوشبو
تازه و از پوست و دانه پاک کنند و بکوبند و آب آنرا بگیرند یک من آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون
پسته اترج حب الآس زرشک بیدانه از هر یکی قدری نیم کوفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را بدست بمالند و بفشارند و چندان بجوشانند که آبها به نیمه آید یکمن قند سپید داخل کرده بقوام آرند **دیگر** هم از
مولفات مولانا مذکور تقویت معده کند و قی و غثیان بلغمی را مفید بود و سردی معده را ببرد و اشتهای طعام
پیدا کند بستانند آب به اصفهانی تازه خوشبو پاک کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود
سنبل پوست بیرون پسته ترنج زرشک بیدانه قاقله سبک هر یکی قدری همه را نیم کوفته در کیسه در آبها اندازند
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بفشارند و بیرون آرند پس قند صاف یکمن داخل کرده بقوام رسانند **شربت
به لیموی** مقوی معده و هضم و دل و دماغ و مسکن قی و غثیان و عطش معدی و کبدی و حابس اسهال قند سپید
چهار صد مثقال با آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب لیمو
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد دوازده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **دیگر** آب لیمو یک جزو
آب به شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور بقوام آرند **شربت تبرید** که بعضی نسخ آن با وجامع (?)
معده حاره نافعست جمیع نسخ آن در ادویه اصلاحیه بیاید ان شاء الله تعالی **شربت ترنجبین** که قاطع عطش
و محدر صفرا است بسم انجا خواهد آمد **شربت تریاقی** جهت کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان
مجرب است و بادزهر سموم و لسع افعی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال شربت پزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق است **شربت تمر هندی**
که معده را قوت دهد و قی باز دارد و خاصه که نفاخ داشته باشد و مسکن عطش و قامع صفرا و ملین طبع است و در ادویه
صداعیه گذشته **شربت جاوشیر** دفع تخمه کند در ادویه صداعیه گذشته **شربت حنطه** (?) التقویه

جرم معده و جمیع احشای او و اصلاح سوء مزاج بارد مادی و غیر مادی و استفراغ رطوبت بسهولت کند صبر سقوطری
چهار درم ورق سنا خطیا تازه هر یک بیست درم همه را در سه رطل صنوبر آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند و با چندان
عسل سفید بر نشانند تا بقوام آید شربتی هر روز سه درم ملعقه تا چهار ملعقه بدهند **شربت حاشا** که جهة
اشتها و قلت بخر نافع است در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **شربت حب الاس** در دو نسخه آن بلفظ
شربت آس در ادویه صدریه و یک نسخه آن بهمین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
معاییه انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر که در کتب قوم به شربت حب الاس مسطور است معده و امعا را قوت دهد
و اسهال باز دارد و قطع طراثیت هر یک ده درم حب الاس امرود خشک هر یک پنجاه درم آب به آب سیب آب انار
هر یک یک من ادویه کوفته در آبها بجوشانند تا بثلث آید بپالایند و دیگر باره بجوشانند بی اختلاط قند تا بقوام آید و از
آنکه آب به فواکه درین شربت داخل است اگر چه شربتی درین مزمن نمی سازند لیکن قوام میکرد به سبیل رب دیگر فواکه
مگر در بعضی آنکه بنا بر رقت مائیه با قند و آن بنا میبرد [illegible] میکرد و بطبخ **شربت حب الرمان** جهة غثیان و قی
نافع است سماق ربع رطل ناردانه ترش نیم رطل در چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کنند برگ اترج برگ
نعناع هر یک دو طاقه سک یک درم قرنفل دو درم پوست پسته سه درم کند رسه درم با ربک ساخته در آن اندازند
و نرد غشی شد [illegible] و بیضه بهنند و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و آنجا که برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم
عوض آن کنند و همچنین اگر نعناع سبز بهم نرسد دو درم نعناع خشک بجای او کنند و بدانند که درین نسخه قند
نیست و اگر آمیزند هم مضایقه ندارد **شربت حصرم** که شربت غوره مسکن تشنگی و قامع صفرا است
در ادویه صداعیه گذشته **شربت حصرم منعنع** جهة تقویت دو باغه معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی
و اسهال صفراوی و تسکین غثیان که از حرارت بود نافع است و هر مرضی که از فساد هوا باشد دفع نماید حوالی اسود دارد
و فضول را از ریختن به معده آنها باز دارد و ارحام ضعیفه را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و تبهای
گرم را مفید آید و صفراوی دموی و بلغم را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب نگاه دارند
و بر سه هر رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت حماض** که مقوی معده
است **شربت حماض اترج** که مقوی معده و هاضم و دافع قی است بلفظ شربت ترنج این هر دو نسخه در ادویه
قلبیه گذشته **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بلفظ الخبث با شراب مذکور شد **شربت
خرنوب** مبرد معده و قابض شکم و قاطع سیلان مواد به معده بود و در امعا بیاید انشاء الله تعالی **شربت
خشخاش** که جهة قی دم نافع است همان نسخه رب خشخاش است که در ادویه انفیه گذشته **شربت
خند یقون** بلفظ خند یقون در حرف خاء معجمه گذشته **شراب دارچینی** موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی هشت وقیه مصطکی زعفران قدر کفایت شراب دوقو
جنا برانگیزد و در ادویه صدریه گذشته شراب دیسقوریطیس جهة معده و جگر و سپرز و تباهی مزاج بارد شود مند
بود آورده اند که دیسقوریطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط
رازیانه فلفل سپید هریک یک درم مرانشتین هریک دو درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شراب جید انگوری هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز بگذارند
بعد از غذا و قبل از غذا بخورند و بعضی گفته اند که پس از اشتها بکار دارند شراب دیناری جهة درد معده
ریحی نافعست پوست بیخ کاسنی گاوزبان تخم کشوث هریک یک مثقال تخم کاسنی گلسرخ هریک دو مثقال
همه را نیمکوب کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قند سفید صاف بقوام
آرند و بابدا و دوازده مثقال در آب و گلاب حل کرده و یک مثقال ریوند چینی نیمکوب کرده اضافه نموده بنوشند
همیکام و بعد از غذا نخود آب کنند شراب ایلاج جهة هضم طعام کند در ادویه صدریه مرقوم شد شراب
راسن که معروفست بشراب الهی جهة بزرگی قدر خود و شراب سرور نیز جهة تفریح با جمله مقوی معده و مجود
هضم و مقوی جگر و قلب و مسمن بدن و معتدل المزاج و محسن لون و مصفی حواس و منقی فضول ردیه و مسکن حرارت غریزی
و منبه شهوت جماع و مبسط نفس و دافع صرع و مدر بول و منافع کثیره موصوف بصداع و ربو نیز نافع است ادویه
صدریه گذشته شراب ریباس معده را قوت دهد و تشنگی نشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریباس
سبز و نبال بکارد چوبین پاره سازند و در هاون سنگین و یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هم وزن وی قند سپید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنست که نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بقدر باقیمانده
قند آمیخته قوام دهند همچنین است در قادری و صاحب جلالی چنین نوشته که بگیرند ریباس خوب سبز و بن
آن باز کنند بکارد چوبین ببرند و پاک کنند و بهاون چوبی یا سنگین بکوبند و بکتان بیفشارند و در کاسه چینی
کنند و زمانی بگذارند و باز بکاسه دیگر بپالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر صاف میکنند و در آن میریزند
تا که تمام صاف شود و بعد از آن بجوشانند با آتش آهسته و سفیده تخم مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام چه کها
از وی بگیرند بعد از آن قند صافی کرده را بقوام زیادت آرند نزدیک بیاشید یکی از آن آب ریباس
بر سر آن بریزند و باید که دیگ سنگین باشد و هیچ چیز بدو نزدیک نباشد و آتش وی آهسته باید تا تمام شود
و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوشانند تا دو حصه بماند بعد از آن قند بر سر آن کنند
این خلاف است چه همچنین هیچ شربت مشکل تر ازین شربت نیست انتهی شراب ریحانی معده مفید است
در ملفوظ دوم مذکور شد شربت زرشک جهة غثیان و ضعف اشتها نافع است در ادویه قلبیه

گذشته **دیگر** مقوی معده و جگر و حابس قی و اسهال دموی و غیر دموی آب قند سپید چهار جزو بقوام آورده
یکجزو آب زرشک جوشانیده کم بنیه سپید اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت زرشک و بزوری** تخم کشوث
دو مثقال تخم خیارین پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال زرشک بیدانه
بیست مثقال کوفته یک شبانروز خیسانیده بجوشانند و بدست مالیده صاف کرده با صد مثقال قند سپید بقوام آرند
و عود قماری و مصطگی هر یک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سائیده درین شربت ممزوج سازند **شربت
زرشک نعناعی** مقوی معده و جگر و دل و مشتهی طعام قند سفید چهار صد مثقال بقوام آرند صد مثقال آب زرشک
و نیم پیاله آب کرپودینه باغی دران جوشانیده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود
شراب زرشک هاضم رطوبات بود و مشتهی باشد و تقروحی که در جوف باشد نافعست در ادویه صدریه گذشته
شراب زهر الکرم جهت ضعف معده و امعاء و قلت اشتها مفید و اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعاء را
نافع است زهر کرم بری خشک دو من بگیرند و شیره انگور یک جره بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند
شربت سپستان درد معده و امعاء را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید در ادویه
صدریه بتحریر یافته **شربت سعد** معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آمله ده درم سعد بیست درم هر دو را نیمکوب کنند و با یک من آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده یکهفته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از ان برآورده صاف نموده بقوام آرند **شربت سقمونیا** درد معده و شکم را سود
بود و اسهال صفرا نماید و بعوض مسهل بلغم نیز بود و بیخ سقمونیا در ایام در و برکنده پانزده مثقال سحق کنند
و عصاره کنار بسته در نود کاسه شیر انگور بیندازند و سی روز بدارند و حرکت بدهند پس بر دارند **شربت
سکلویه** که مقوی معده و مشتهی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته **شربت سماق** غثیان
باز دارد و معده را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد ببندد و آب سماق منقوع صاف کنند و با قند
سپید بقوام آرند **شراب سنبل** جهت بیماریهای معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول بیخ سنبل تازه
کوفته هشت مثقال در یک کوزه عصیر انداخته دو ماه بگذارند پس صاف کرده بردارند **شربت سنبل**
جهت اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بیست درم در دو من آب بپزند تا که بنصف باید
از ان برسد پس صاف کنند قند سپید یا عسل دو من آنچه بقوام آرند یک شربت از ان ده درم **شربت
سنبل** موافق نسخه دارالشکوه نافع ببرد و معده و جگر و عصب و رقیق نیکوفته دو درم عود هندی چوب
سا کرده یا کوفته پنج درم سنبل الطیب دو سیر همه را در یک سیر گلاب با آتش نرم بجوشانند تا پانزده دام
باز آید صاف ساخته سی درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خریطه کشاده

کشاده بگلاب بجوشانند بهتر باشد و وقت بر آوردن شربت مشک مصطکی هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال
اضافه کنند **شربت سیب** از سیب شیرین معتدل است والا سرد و خشک مقوی معده و مفرح
و دل باندک قبضی و مانع قی و تشنگی و نافع خفقان گرم و بهی و نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** قند
سپید دویست مثقال بقوام آورده صد مثقال آب سیب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند **دیگر** جهت ضعف معده و خفقان فواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی
و عطش را مفید است سیب کوهی نیم جوش بکوبند و بفشارند و بپزند تا بنصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بگذارند پس باز در دیگ کرده باتش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را
چند روز در آفتاب بگذارند تا مایه دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند یک رطل فی رطل عصاره ممزوج
نمایند و قوام دهند **شربت سیب و صندل** مقوی معده و دل و نافع خفقان و غشی و منشط و قابض
شکم قند سپید سیصد مثقال مقوم و هفتاد مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه بماند سی درم گلاب یا آب
کرده درم براده صندل سپید نیم کوفته در آن کرده یک شب باشند و صاف کرده باشند بیفزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود یک شربت از آن تا ده مثقال **شربت شکر** برطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید است قرنفل یک درم سنبل قاقله هر یک دو درم زنجبیل دارچینی هر یک پنج درم همه را بکوبند و در دیگ
کنند و هفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بجوشانند
و کف بر دارند و یک درم زعفران سائیده بیامیزند **شراب الصالحین** معده را و باعث هضم و جمیع قوی
طبیعی را معاونت و اشتها رفته را معاودت نماید در ادویه قلبیه گذشت **شربت صندل** که تشنگی نشاند
و شکم ببندد نیز در ادویه قلبیه گذشت **شراب عبدالله بن عباس** چون حکمی البدایة این شربت را استعمال
میکرد باسم او موسوم شده جهت اصلاح معده مجربست آب سیب آب به قند سپید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی
شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر قلیل الحرارت خواهند که باشد عوض عسل قند کنند **شراب تغذیه** که ثمر خورد
گرسنه است و آنرا ابنه بی یا ... خورد گویند جهت تقویت اشتها و تقویت معده و تنقیه رطوبات فاسده معده و تقویت اعصاب
و دفع ... و مغص بغایت موثر است و جهت صاحب سپرز سعید لیست عنبر صندل الفستقین مساوی جوشانیده
آب آنرا بگیرند و با شکر بقوام آرند **شراب عسل** تقویت و چه از نقل کنند مصطکی سه وقیه عسل یک
قسط شراب پنج قسط مصطکی سائیده در خرقه کتان بسته در شراب و عسل افکنند بعد از شش روز پیش از
غذا یکبار با آب گرم بنوشند **شراب عسل** بسته دیگر جهت اشتها و دفع درد معده بارده و درد مفاصل
بکرده و داء جامع ... و حیات ... و ادرار بول و تلیین طبیعت نیز کند و مشایخ را سود مند بود و قوت

دهد و استسقای زنان را مفید باشد و غذای مرطوب شود و شیره انگور پخته پنج کوزه و عسل یک کوزه نمک یک قوانوس
شیره انگور را با عسل در ظرفی واسع بیندازند تا مکانی جهت اضطراب و غلیان بماند و نمک اندک اندک بران بیندازند
هرگاه غلیان ساکن گردد در سبوچه گلی بردارند **شربت عسل** معده و جگر گرم کند و بلغم ببرد سنبل الطیب
مصطکی قاقله دارچینی عود هندی اسارون جوز الطیب هر یکی درمی نیم کوب کرده در سه رطل آب تر کرده بجوشانند تا دو رطل
بماند صاف کنند و پنج رطل عسل بسران کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید **شراب عنب بقروحی** که در
معده باشد مفید است در ادویه حلقیه گذشته **شراب عنبر** که درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد در ادویه
قلبیه گذشته **شراب عنصل** که سوء هضم و فساد طعام و بلغم غلیظ در معده سود مند است در ملفوظ سیوم
ادویه ریه گذشته **شربت عود** منقول از تذکره که جهت ضعف معده نافع است در ملفوظ دوم گذشته
دیگر ضعف معده و سردی آنرا دور کند سنبل و قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم و نیم عود هندی سک هر یک
پنجدرم نیم کوفته در خرقه بسته در دو من گلاب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت خرقه را بدست بمالند و بیرون آرند و یک من شکر
طبرزد در وحل کنند و بقوام آرند و کف بر دارند و یک دانگ مشک سائیده در وحل کنند شربتی پنجدرم **دیگر** مقوی و
نافع معده سرد کرده و حبی عود خالص سه درم مصطکی و قرنفل عاقرقرحا هر یک ده درم قلفلدراز هژده درم نیکو سائیده
در یک من گلاب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند نیم من عسل دران کرده باز مکرر بجوشانند تا بقوام جلاب آید شربتی
بقدر حاجت **دیگر** مقوی معده و دل و دافع نفخ معده و بادهای غلیظ مشک خالص یکماشه عود هندی دو مثقال
قرنفل جوزبوا هر یک چهار مثقال قند سفید صد و پنجاه درم **شربت عود ترش** غثیان و فساد
هضم و بخارات محترقه و جشاء دخانی را دفع کند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سیب ترش و شیرین انار ترش
و شیرین بهی هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سیصد درم قند بقوام آرند و عنبر و مشک دو ورق طلا
هر یک سه درم سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج ورق نقره هر یک یکدرم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک
دو درم صندل سپید سه درم عود قماری پنجدرم دران حل کنند **شربت عود ساده** معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب بیست چهار درم اندر آب بسیار گرم یکشبانروز تر کنند
و با آتش نرم آهسته جوش دهند تا قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند
و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند **فائده** بهترین عود آنست که باطنش سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مایل بسفیدی و زرین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید **شربت عود** در بعضی نسخ اول را که اینجا
مذکور شده باین نام خوانده اند بنابر تذکره نوشته **شربت فستق** غثیان و قی را نافع است عود
مصطکی هر یک یکدرم پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم

چهار درم مصطگی [illegible] درم آب سیب آب انار میخوش هر یک نیم رطل آب به یک رطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت فواکه ترش** معده را قوت دهد و سستی باز دارد
و دل و جگر را مفید است آب سیب آب به آب زرشک آب سماق آب غوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
نعناع و [illegible] هر یک جزوی آب لیمون آب حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
دیگر گرسنگی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد از به و سیب حامض ترنج و امرود و آب انار و غوره و انگور
آب بگیرند و قدری از سماق و زرشک و [illegible] و حب الآس و عنبر و زرشک گرفته نیکو خسته کرده در آبهای مذکور یکشب بگذارند
تا بخیسد پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نیامیزند بجای آن آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود قوی‌تر باشد
دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف [illegible] را سود دهد آب سیب آب امرود و حصرم
شامی آب انار آب غوره را که بهم رسد آب حصرم جمله را بپزند تا چهارم حصه برود و کف بردارند و هم وزن
وی قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب میخوش آب به آب تمر هندی آب ریباس هر یک رطلی گلاب آب حصرم منقع شمش هر یک نیم رطل
جمله را با آتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود و مصطگی طباشیر سک هر یک دو درم در خرقه کتان بسته
بیندازند چون بنصف رسد قند سپید یکمن و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد
فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند **دیگر** عطش فرونشاند و حرارت معده و دل و جگر را تسکین دهد
آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب ترنج نیم رطل جمله را با آتش نرم بپزند تا که غلیظ شود
با آب یخ یا آب سرد بنوشند **دیگر** که دفع تشنگی ملسوع افعی کند نهار و پس طعام بجای آب بنوشند تنها یا با تخم
بیدانه و آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب امرود هر یک جزوی با گلاب
برابر نصف مجموع جوشیده باشند آنگاه شکر طبرزد بقدر حاجت اضافه کرده از آتش فرود آرند **دیگر** مقوی معده
و دل و جگر آب سیب آب انار آب امرود هر یک دو سیر شاه [illegible] آب انگور یک سیر آب زرشک نیم
سیر سماق نیم سیر را در یک سیر آب خیسانیده بعد آن بهم بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده
آنقدر که بمذاق خوش آید **شربت فواکه خشک** و این را شربت فواکه ملین هم گویند اشتها آرد
و قولنج ثفلی را نفع دارد سپستان بیست درم بنفشه انجیر سفید مویز منقی سیاه [illegible] هر یک [illegible]
خوخ معلق یعنی کشته شفتالو عناب آلو هر یک نیم رطل مشمش مقشر و مویز سرخ دانه برآورده هر یک رطل
در آنقدر آب که ده انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند و صاف کنند [illegible]
بسته چند درم و قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت فواکه شیرین** که هم معده مناسب است

امرود چهار سیر بجوشانند و به نیمه رسانند و یکسیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آرند شربت مکون
غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید مصطگی سه درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش بیست درم نعناع
هر یک ده شاخ جمله در چهار رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت
لعاب لیمون که تشنگی شدید که در نزله پیدا شود و بنشاند در ادویه النفیه گذشته شربت لیمو رفع تشنگی کند
و اشتها آرد و هاضمه معده را قوت دهد در ادویه صدریه گذشته شربت بار الاصول سود مند بیشی که از سردی
بود پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان بیخ پنجدرم انیسون تخم کرفس
سه درم مجموع نیکو کوفته کرده در یکسیر و نیم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند بپالایند و نیم سیر قند اضافه کرده
بقوام آرند شربت مرکب معده بارد بلغمی را سود دهد مصطگی سنبل الطیب جوزبوا هر یک دو درم و نیم زنجبیل ساذج
هندی قاقله فرنجمشک هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقه گشاده
بسته در سه من آب بپزند تا نیم آید و خرقها دست بمالند و بیفشارند و جدا کنند و دو من عسل و یکمن نبات در حل کرده بقوام
آرند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یکمثقال سائیده داخل کنند شربتی سه درم تا پنجدرم شربت
مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در ادویه قلبیه گذشته شربت مسهل
که جهت اعلال بارده معده مفید است در ملفوظ دویم ادویه راسیه گذشته شربت مصطگی نافع بعطش آب
حماض اترج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک رطلی بجوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند هم
داخل کرده بقوام آرند هم شاید پس با آب برف یا آب سرد بیاشامند شراب سکنجبین تحقیق لفظ سکنج
در ادویه صدریه گذشته و بعضی لفظ سکنج را شراب سکنج نوشته اند در اینجا شراب سکنج نسخه دیگر موافق نسخه جلالی
که مناسب این مقام است و نافع ورم معده و خفقان و مفید بدرد گلو و واجب الارقام است آشیت مرکی شب یمانی
هر یک درمی زعفران دو درم سماق اصل السوس مقشر بنفشه بادرنگبویه گلنار گل سرخ تمام ناشگفته هر یکی شش استار
همه را در عصیر انگور قابض شش من بپزند تا دو حصه برود و یک باقی ماند صاف کرده نیم من عسل مصفی بر آن انداخته
بقوام آرند شراب ملیبه جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی و عطش و تقویت جگر و خلفه نافع است قند سپید
پنجرطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل هر و شراب مثلث هر یک رطل و نیم اضافه کنند
و بقوام آرند و مثلث که در بنا مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب نهاده گذاشته باشند و بعد آن چهل روز در بنا نهاده
گذاشته باستعمال آرند و اگر خواهند که بهتر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل دیگر قند سپید
عسل مثلث خمر آب برابر بقوام آرند دیگر درد معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش
کهنه هر یک یکرطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند شراب مصطگی معده را قوت دهد

و فواق و اسهال و سیفه و غثیان و قی و غشی را که از ضعف معده افتد نافع و تقویت هضم کند و سوء مزاج را که عقب جماع
پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ را در پیری باز آرد انگبین ده و مشک خالص دانگی
عود هندی قاقله کبابه سنبل الطیب زعفران بسباسه هر یک یکدرم فلفل دار فلفل مصطکی قرنفل هر یک دو درم می
قند زنید فلفل دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم جمله را باریک سازند و چون شربت سپید ساده از آتش فرود
آرند این اشیا ممزوج نمایند و جوارش را باریک نمی کنند بلکه نیمکوب کرده در خریطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون آرند **نوع دیگر** جهت برد معده و ضعف آن نافع است آب به
شیرین بگیرند و یک شبانروز بنهند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند سپید یا سوده گرفته بپزند تا بقوام
جلاب آید و کف بردارند پس می یکرطل از این شربت مقوم زنجبیل سنبل فوفل قرنفل هر یک یکدرم مصطکی دو درم
عود را نیمکوفته در خرقه بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود خریطه را افشرده دور کنند دیگر که معده را قوت
دهد و باد را تحلیل کند و طبع بپزند و آب به دو من شراب کهنه که در وی ثقل فشرده به یکروز تر کرده باشند
مصطکی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بردارند تا بقوام آید فشرده و در آرند سک جوزبوا عود قرنفل زعفران
دار فلفل قاقله کبابه هر یک یکدرم نیمکوفته سخته بپزند تا مستوی شود و شربتی از پنج درم تا ده درم **نوع دیگر**
معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه با جوهری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند با عسل
یا قند سفید دو من اضافه کرده بقوام آرند و اشیای تلخ زنجبیل مشک دارچینی قاقله هر یک یکمثقال قرنفل سعد
زعفران سنبل هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک یکدرم در
شراب حل کرده ممزوج نمایند دیگر جهت تقویت معده و غثیان و فواق و عطش نافع است و درد جگر و در
کشنده و اسهال فرمن باز دارد آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یکرطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که بهر واحد یکرطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال بسباسه
یکدرم و نیم زعفران مصطکی هر یک یک مثقال سک یکدرم سنبل قرنفل جوزبوا قاقلتین دارچینی هر یک
نیم مثقال مشک دو دانگ اضافه کنند **شراب سوسن** ضعف معده و جگر و سردی بپرد ورا
مفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار و اسهال و نزف دم و ضعف دل بهم رسد سود دارد گل سوسن تازه
چهار صد و نه بگیرند و پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود پس مصطکی حماما سنبل الطیب هر یک
یکوقیه قرنفل قصب الذریره هر یک دو وقیه نمک در این سلیخه هر یک سه وقیه عود بلسان چهار وقیه جمله را نیمکوب
کنند و در ظرفی از آبگینه بیندازند و گل سوسن را برابر جبینه دو دار بسته آن کنند و یکشبانروز بنهند
بعد آن از هشت شانده ده رطل بر سر آن کنند و زعفران نیم وقیه و مشک دو مثقال در قدری شراب حل

نفث حل کرده نیز بپزند از زند مسعه سایله چهار دقیقه روغن بلسان یک دقیقه هم بر سر آن کنند و یکساعت سر ظرف
پوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بپوشانند بکتان و آن ظرف را بطین سازند بگلی پاک که به سرشته باشند
در ریگ سوس جو یا پشک بز دو شش ماه در سایه نهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند شربت نارنج مقوی معده
و دافع تشنگی نشاند درد ادویه صداعیه و قلبیه گذشته شربت نانخواه برودت معده را دفع کند و قراقر
و نفخ شکم ببرد و هاضمه را قوت دهد نانخواه یک رطل قند سیاه که بپزند بهفت رطل آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
نهاده یک هفته در خانه گرم گذارند بعده جوشداده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا چهار درم
شربت نعناع شربت انار منعنع است و در همین باب گذشت شربت نیلوفر جهة تشنگی و
دفع مواد حاره منصبه بمعده مفید و حاجی جلال الدین به درد شکم هم مفید دانسته شراب ورد جهة در معده و مغص
حام و تب نافع و نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و اوجاع امعا بگیرند گل سرخ خشک که بر وی یکسال گذشته
باشد بکوفته در خرقه کتان بسته در خمی که عصیر عنب و شراب بسته قسط در آن داشته باشند انداخته سر آن بپوشند
چشم ماه صاف نموده در ظرف دیگر نگاه دارند شربت ورد ساده موقد حرارت معده و مسکن عطش
و رقت حدت و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تب و غم را مفید است و چون تلیین او بالعصر است بالآخره قبض می آرد
بگیرند گل سرخ تازه و دور از اقماع و تخم پاک کنند و در رطل آن در طغار تلاقت بنهاده ده رطل آب بر آن ریزند
بجوشانند تا نیک بجوشد صاف کنند و سه رطل از این آب صاف دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف
دارند و بعضی قند را با آب میکنند و قوتش بیاشند و از آنکه عمل او مختصر است آب سرد را اعانت میدهد و از آب سهال
و بعد بگیر که از گل خشک سازند و طبع را نیک نرم کند و ملائم سازد گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یک رطل
و چهار رطل آب صافی بجوشانند که بیک رطل آید به بالا بنهند و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیخته بنوشند صواب باشد و عقب او هر مرتبه که آب سرد
نوشند یک مجلس بیار و صاحب منصوری نوشته که شربت ورد خشک از دیگ بسته باید پخت تا بخار برنیاید و اگر این
هم مکرر کنند ترتیب شربت ورد مکرر قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند او لیمو شربت ورد قابض تقویت معده
کند و شکم به بندد و درد و اسهال نباید شربت ورد مکرر تسکین حرقت معده و تقویت آن کند و بقول حاجی
جلال الدین مسکن عطش شدید بود لیکن در قادری نوشته که بسبب یبوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کاهو و تخم خرفه
با شیر است که در اثنای طبخ یا وقت شرب بان ضم کنند و جهة امراض جگر و سده نافع و مسهل صفرا و بلغم
سودا و رقیق و صفرای سوخته باشد و جهة جرب و حکه و تب غیر خالص و حمیات مرکبه و محرقه و مطلقه مفید بگیرند گل
سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده دو رطل و در ده رطل آب شیرین بجوشانند با تش نرم تا قوت

و اون دو طلهم او قدر آب برآید و بپالایند و باز برگ گل جدید همان قدر یا کمتر از آن در طبیخ مذکور بجوشانند همان قدر و بپالایند
و همین بسان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید گل میکنند و بجوشانند و هر قدر که تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد
و بعد انصرام آب هر قدر که بماند تجدید وی قند سفید یا ترنجبین آمیختیر ند و بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ تر باشد شیرخشت دو چند
آب کنند در یابند که لطافت و ترشیدیر و زن گل و آب این شربت اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه معمول
این دیار است و خوشمزه و لطیف العمل و متوسط الحال آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب
بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل دیگر در وی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل
تازه یکنیم رطل دیگر در آب جوشیده بیندازند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل دیگر ریخته طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یکنیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه با آب گرم یا سیب در فصل و اگر ترنجبین ده
درم ممزوج کنند و تقطیع صفرا و بلغم نافع تر آید خاصه شربت ورد است که هر چند بعد او آب سرد ننوشند خوب تر عمل
نماید تا معده باشد و اگر طبع کسی عاجی باشد قدری سقمونیا مشوی نیز ترکیب کنند و صبر در عسل بجای قند باید کرد **شربت**
ورق اترج که معده را قوت دهد **شربت هندی** که خفقان را نافع است **شرابی** که مقوی معده
و اسهال و شوصه مفیده بود دو دیه صدریه گذشته **شربتی** که بقی صفراوی سود مند بود تمر هندی چهل مثقال
گلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب ورق رشک هر یک یک سیر با آتش نرم بجوشانند تا به نیم آید پس مصطکی و عود خام
هر یک ده درم نیکوب کرده در صره بسته در دیگ اندازند و یکر اندکی جوشانیده بدست بمالند و صاف ساخته باز به آتش
نهند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جوشانیده بقوام آرند شربتی ده درم **شربت دیگر** که قی صفراوی
باز دارد و درد جگر را ساکن کند زعفران دو دانگ الک مغسول یکدرم هر دو را در هم سایند و در آب آلو سیاه و آب
سفرجل یا نه هر یک سه وقیه حل کرده بنوشند جمله یک شربت است **شربتی** که قی و اسهال صفراوی باز دارد سماق
حب الاس طباشیر احماض ترنج هر یک نیم من همه را در آب به ترش سیب ترش هر یک سی من تر کنند و بمالند و صاف کنند
شربتی دو وقیه با یکدرم طباشیر سائیده **دیگر** بدرین باب به ترش سیب ترش امرود انار ترش غوره
کوفته آب آنها گرفته سماق و عنبر آرد کنار حب الاس زرشک نیکوفته در آبها بخیسانند و شب باز در پس صاف
کنند و با آتش ملایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیرون پسته در آن بجوشانند **شربتی**
که جهت تسکین قی و شوع و غثیان حالینوس از انفع اشیا دانسته و منقول از رجیاس است آب انار که با پوست
و شحم و تخم گرفته کوفته باشند یک رطل بجوشانند و در وقت جوشیدن صره از گل ارمنی یکدرم و نیم نار مشک یکدرم
سنبل مصطکی هر یک نیم درم بسته بیندازند تا غلیظ شود پس با عسل مصفی بقوام شی منعقد آرند و یک ملعقه با ناشتا
بخورند **دیگر** مختار طبری آب به که با پوست کوفته گرفته باشند یکرطل آب حب الاس نیم رطل مصطکی نیم درم [illegible]

افسنتین یکدرم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** مخترع طبری رحمة الله علیه آب انار که بی تخم و پوست گرفته باشند یکرطل
آب سیب ربع رطل مصطکی دو درم کوکب الارض دو ثلث یکدرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید **دیگر** که ابو ماهر استاد
طبری استعمال نموده در حالتیکه با قذف الدم باشد و تشنگی مقارن بود آب دانه انار آب به هر یک یکرطل سیب خشک یکدرم
مصطکی یکدرم عود دو ثلث یکدرم مشک نیم درم همه را بجوشانند تا ثلث آید پس بکار برند **شربتی** که شیخ رئیس
جهت حبس قی که بهیچ دوا باز نایستد اختراع نموده به قسب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست تخم خشخاش نیم جزو
پوست بیخ تفاح ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب نعناع آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت
بالا باشد آب حماض سه چند آنها با آتش نرم بپزند تا نصف ده بجا شود پس صاف کرده برفق منعقد سازند **شربتی**
که بعد از قی بلغمی معده را قوت دهد مصطکی پنج درم کندر هفت درم انار دانه ترش بیست درم پودینه سه سیر هر یک
یکدسته در یک من و نیم آب بپزند تا ثلث ماند پس صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آرند **شربتی** که بشهوة کلبی
نافع است سنبل دو دانگ عود هندی دو ثلث یکدرم مصطکی یکدرم تخم کرفس افسنتین تخم رازیانه هر یک ده درم پوست
بیخ کبر سه درم همه را نیم کوفته کرده در خرقه بسته بند و صره را در آب [illegible] دو سیر که هر یک یکرطل بجوشانند تا جوش
بخورد پس دو حصه کنند در یک حصه آن عسل برابر اندازند بقوام سکنجبین آرند و در حصه دوم دو چندان شکر سفید اضافه
نموده طبخ دهند تا متقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند **شربتی** که در سوء هضم که بسبب
حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض مذکور شده با دوغ بخورند و شام این شربت بعمل
آرند آب سیب آب انار آب به هر یک پنج رطل گلاب سه درم در دیگ سنگین کرده پودینه یکپاو انداخته عود قماری
صندل سفید سک هر یک پنج درم در صره بسته صره را نیز انداخته با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس شکر طبرزد بقدر
حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرند و بقدر حاجت بدهند **شربتی** نافع بفواق که بسبب طعام غلیظ
شود زیره بادیان کندر مساوی ده درم در یک من آب بجوشانند تا به نیمه باز آید صاف ساخته جرعه جرعه
بنوشند **دیگر** رافع فواق که از سردی معده بود زیره [illegible] پودینه تخم کرفس [illegible] افسنتین مساوی بجوشانند
صاف نموده جرعه جرعه بنوشند **شربتی** که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتنگ آب
کاسنی آب عنب الثعلب هر یک یکوقیه فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران یکدانگ **شربتی** که در ورم معده
از هشتم تا چهاردهم میدهند زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک دو جزو آب
رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی چهاردهم **شربتی**
که هرگاه معده ورم کرده باشد بجهت نضج و انفجار استعمال میشود زعفران صبر هر یک دو دانگ نیم دو درم
در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هر یک ده درم شربت انجیر دو وقیه حل کرده گرم نموده بدهند تا بیاشامند

همچنین البان در معده مفید است در ملفوظ سیوم ادویه رئیس گذشته **کلمه سیزدهم** که در ادویه معدیه در
الفاظ ضمادیه است صحنا منظر آمده که بلغم فاسد را از معده پاک کند و آرزوی طعام آرد و بخار را
که از مشارکت معده بود نافع است در ملفوظ سیوم ادویه رئیس گذشته **کلمه چهاردهم ادویه معدیه**
در ملفوظ ضمادیه مبهجه است ضماد مطبوخ هر دو دست معده و جگر و سپرز را سود دارد عود بلسان زعفران
هر یک دو درم افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته ضماد کنند دیگر نسخه فلاسفی عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم سنبل الطیب افسنتین سلیخه هر یک سه درم صبر سقوطری سائله مصطکی هر یک چهار درم موم سفید دو استار
روغن ناردین روغن زنبق هر یک چهار استار **ضماد** سلطاناس چون بر معده ضماد کنند اسهال بلغم نماید **ضماد**
سملویه بر شکم معده چون ضماد کنند قی آرد و بر ناف اطلاق نماید هر دو نسخه ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
ضماد صندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته
باب عنب الثعلب مقداری سرشته ضماد نمایند اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده ضماد نمایند **ضماد** فیثاغورس
جهت معده و جگر نافع است ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **ضماد** فیلغوریس بر معده و ورم آن دو درم
[illegible] ضماد او احتمالا نافع زعفران دو درم و دو سنبل شیح دوازده درم مقل مصطکی اشق صبر سقوطری هر یک هشت درم پیه بط
دوازده درم موم سفید سه استار زوفای خشک یا زنبقی درم روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** ماسرجویه
جهت ضعف معده و جگر حب بلسان سه درم پیه گاو راتینج هر یک ده درم تخم کرفس قسط رومی بیخ سوسن آسمانگون سعد
اذخر انفار نانخواه بوره سماق اشق جندبیدستر؟ حلبه علک البطم موم سپید هر یک دو استار با روغن مرزنجوش سرشته
ضماد معده مایبی؟ که بر معده را قوت دهد و گرمی و سوزش معده و جگر را بنشاند گل سرخ سوده صندل سفید
[illegible] آب به آب مورد و قدری گلاب و کافور بهم سرشته بر معده و جگر ضماد نمایند **ضمادی** که در ورم
حار معدی در ابتدا بکار آید مورد تر آب به آب سیب گلاب آب برگ خرفه آب حی العالم مساوی با موم روغنی که از روغن
گل ساخته باشند در هاون بمالند تا آمیخته شود و صندل سفید سائیده داخل کنند و در میان شانها ضماد کنند
دیگر آرد جو صندل آب عنب الثعلب آب بستان افروز سرشته کرده تازه در هاون کوفته در میان شانها ضماد کنند
دیگر که در تقسیم نضج آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک صندل کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب کرنب و آب کاسنی
سرشته ضماد کنند و اگر خواهند قوی تر شود اشق مقل علک البطم زیاده کنند و اگر تا فسیا و سرگین کبوتر و ابخر
[illegible] بط و پیه مرغ اضافه کنند قوی تر شود **ضماد** که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید تراشه کدوی
تازه برگ و ساق خرفه برگ بید کوفته صندل سفید سائیده اضافه کرده ضماد کنند و اگر با سوء المزاج حار علت خشکی

خشکی باشد شیره جو مقشر با روغن بادام و شیر خر باید داد ضمادی که جهت سوء مزاج حاره مفید است صندل
سرخ تراشیده و کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند دیگر عصی الراعی تراشیده و برگ بزر قطونا
برگ بید برگ بارتنگ دیگر آرد جو با کاهو و کاسنی پخته ضماد کنند دیگر لعاب بزر قطونا قدری شیاف
مامیثا حل کرده اسفنجه با صوف مغسول را بدان آلوده ضماد کنند ضمادی جهت سوء مزاج بارد مفرد معده و این
ضماد تنها بسوء مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جند بیدستر دو درم تخم کرفس جبلی سنبل وج هر یک
سه درم مصطکی پنج درم مغز پنبه دانه مرمکی صبر هر یک ده درم ترمس بیست درم ترمس بریان کرده بکوبند و بیزند
و با روغن ناردین خمیر کرده در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سحق نموده بکوبند و باقی دواها کوفته و بیخته بیامیزند و با شراب
صاف بسرشند و از روغن بلسان قدری صالح مقطر ساخته بر خرقه طلای ثخین کرده بر معده نهند تا اشتها بعمل آرند
وقت خوردن طعام بردارند ضمادی که در سوء مزاج رطب مفرد معده بکار آید زعفران مصطکی سنبل فوفل ناردین
تخم کرفس مساوی کوفته بیخته با موم روغن و روغن ناردین آمیخته ضماد کنند دیگر درین باب صبر سنبل
سعد پس افکنده کبوتر با سرگین ضماد کنند و بعد معده به اسفنجه مغموره بآب بحر نیز مفید است ضمادی که در سوء
مزاج یابس معده سودمند است قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو را با آب ورق بزر قطونا و آب برگ لسان الحمل
و عصی الراعی تسقیه داده بکار برند دیگر آرد جو با آب لار منجوش پخته ضماد کنند دیگر درین باب بگیرند شیر
تازه دوشیده و قدری آب غوره یا آب لار منجوش بران بیفشارند تا منجمد گردد پس بر غربالی گذاشته رطوبت او را
خشک کنند و ضماد نمایند ضمادی که معده را گرم کند سعد فقاح اذخر سنبل عود راسن کندر مصطکی هر یک
یک مثقال کوفته با میبه سرشته ضماد کنند و اگر افسنتین و قصب الذریره دران زیاده کنند و با شراب کهنه بسرشند
نافع بود دیگر اذخر املج قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک
پنج درم کوفته و بیخته بشراب کهنه و رب به ضماد کنند و در نسخه عوض آمله سک است ضمادی که منع تولد بلغم
در معده کند مشک دانگی سنبل مصطکی هر یک دو درم لادن سک عود خام راسن هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب نمام سرشته وقت خلو معده ضماد کنند ضمادی که در سوء مزاج بارد
رطب معده مفید است زعفران سنبل سودی مصطکی روغن بلسان فربیون هر یک جزوی صمغ البطم هر یک جزوی
و نیم عسل مرمکی هر یک سه جزو ضماد کنند و اگر قدری ازان بخورند نیز جایز است دیگر درین باب صمغ البطم
یک جزو و روغن بلسان یک جزو و نیم روغن ناردین مغز سر شتر هر یک دو جزو میعه چهار جزو دیگر هم درین باب
مصطکی دو جزو صبر سرخ مقل ازرق میعه هر یک سه جزو ضمادی روغن بلسان سه جزو موم پنج جزو روغن ناردین
هشت جزو ضمادی که در سوء مزاج بارد رطب معدی نافع و منعی از استفراغ است فرفل یکدرم سنبل

یکدرم و ثلث درم جوز سرو پوست بیرون پسته و صبر هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره و کراهی آن قد تیراست نارمشک
ناردین اقلیطی هر یک دو درم آرد کرسنه حب الآس یا برگ آن هر یک سه درم همه را نرم بسایند و دو حصه کنند
یک حصه را با قیروطی روغن ناردین یا روغن مصطگی بزنند تا مرهم گردد و بر خرقه سوراخ دار نهاده بر معده یکدار ثقه
پیش از طعام دو [illegible] و حصه دوم را در آب سیب خوشبو یا آب به یا آب سیب که اخته آشفته تازه یا کهنه را
با خاکستر شسته با صوف سفید بدان آلوده بر معده نهند **دیگر** مصطگی سنبل الطیب بسباسه هندی قرنفل هر یک
یکدرم و نیم صبر افسنتین موم [illegible] هر یک پنجدرم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط روغن مصطگی هر یک
ده درم موم را در روغنها بگدازند دوا با کوفته بیخته بیامیزند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد و مادی بعد تنقیه و برای
غیر مادی بغیر تنقیه نفع تمام بخشد و بطلان نقصان شهوت که از ین مرهم رسیده باشد دور کند منقول از [illegible]
سنبل الطیب مصطگی هر یک سه درم صبر سقوطری قرنفل قصب الذریره هر یک یکدرم [illegible] ناردین اقلیطی هر یک
دو درم نارمشک سه درم کوفته با روغن قسط [illegible] کرده وقت خلاء معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف
هاضمه معده بعد از تلطیف نفخ و خوردن جوارشات [illegible] بکار آید مصطگی گلنار سنبل قرنفل افسنتین گلسرخ
بیخته کوفته با آب برگ مورد نیز بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف شهوت که بسبب آفت رسیدن بعصب
دماغی که بفم معده می آید بهم رسیده باشد بعد تنقیه دماغ [illegible] زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم
حضض رامک سنبل گلنار اقاقیا هر یک پنجدرم قردمانا ششدرم [illegible] نیز هر یک هفت درم صبر ابهل
تخم بیروح شب یمانی تخم [illegible] هر یک هشت درم حب الغار قسط شیرین [illegible] تلخ قشار کندر هر یک ده درم [illegible]
خشک یازده درم کوفته بموم و روغن قسط یا ناردین گداخته بسرشند **ضمادی** که در ضعف ماسکه که بسبب
سوء المزاج حار یا ماده باشد بعد از استفراغ ماده و استعمال [illegible] مرهم سفید صندلین [illegible] گلنار گل سرخ
برگ مورد بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند **ضمادی** که در ضعف ماسکه بکار [illegible] گلنار
گلسرخ قرنفل قاقله کوفته بگلاب و آب مورد نیز ضماد کنند **ضمادی** که در تقویت هاضمه بکار آید سنبل قرنفل
هر یک دو دانگ صبر سقوطری نیم درم مصطگی هر یک یکدرم گلسرخ دو درم همه را یکجا کوبند و با قیروطی روغن
ناردین یا روغن قسط آمیخته بر خرقه سوراخ دار طلا کرده ناشتا بر معده نهند و بعد بر داشتن بحمام در آیند **ضمادی**
که قوت هاضمه دهد یاسمین نسرین عود هندی مصطگی لادن پوست ترنج قشور کندر قرنفل سک جوزبوا بسباسه
قرنفل [illegible] قاقله کبار زعفران بادرنجبویه قصب الذریره سنبل گل سرخ اجزا مساوی مشک قدری که بوی [illegible]
پدید آید کوفته با آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد سرشته و روغن مصطگی در خل نموده ضماد کنند **ضمادی**
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطگی قشور کندر همه را بسایند و بشراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به بسرشند و بر معده ضماد کنند ضماد لادن افسنتین مصطکی هر یک یک وقیه در شراب پخته بست
درم صبر دو وقیه اقاقیا قصب گل سرخ هر دو در شراب پخته از هر یکی سی درم همه را بسرشند و ضماد کنند ضمادی
که ضعف معده را که بسبب آن حرارت بود بکار آید حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره گل سرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و آب سیب ضماد کنند ضمادی که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
توان کرد سنبل یک درم افسنتین سک هر یک سه درم گل سرخ پنج درم کوفته بیخته با آب سیب و آب مورد ضماد
کنند ضمادی که تقویت معده و تحلیل صلابات و ورم کند و دفع نزل نماید اطراف کرم رشته قصب زعفران
مصطکی با شراب اس جمع کرده ضماد کنند و گاهی با موم و اشق و روغن زیت و گاهی با مرهم ساخته ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم وقیه قرفه صبر هر یک یک وقیه
حماما هژده درهمی بروغن بلسان دو وقیه صمغ البطم چهار وقیه فقاح اذخر شش کرمه سوسن هشت کرمه ناردین
شش وقیه انیسون هشت وقیه ابهل هژده کرمه راتنج مغسول یکنیم رطل موم شانزده وقیه مقل اشق هر یک
سی و دو وقیه مراد شیخ در اینجا از کرمه شش مثقال است و شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مسامحه واقع شده
چه در اینجا چیزی را که دواها را بدان جمع کنند و از مائعات ذکر کرده و الیق آنکه بروغن زیت یا روغن گل بیامیزند
ضمادی که تقویت معده و هضم آن کند و تقویت اشتها نماید برگ آس را در شراب پخته ضماد کنند و همچنین کند اشق خرقه
سنبل عصاره آس سنجد بود ضمادی که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل نماید و شکم ببندد و قصب الذریره
عود هندی اقاقیا هر یک یک درم مصطکی افسنتین کندر لادن هر یک دو درم کعک بغدادی چهار درم به رسیده
پاک کرده شش درم خرنوب قصب نبطی ده موم و روغن گل و روغن ناردین چند آنکه کفایت کند کعک و خرنوب را
در شراب تر کنند و به را در شراب بپزند و همه بسرشند چنانچه رسم است و ضماد کنند ضمادی که تقویت
معده و جگر کند و در اسهال مزمن بسیار نافع است کافور پنج درم هر یک درم اقاقیا حضض کندر سماق زعفران مصطکی
هر یک دو درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد حب الآس تمام فقاح اذخر هر یک چهار مثقال کعک نفخ پنج مثقال
و اگر اسهال قوی باشد شب و مازو هر یک یک مثقال اضافه کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم بیفزایند
و در اسهال خون گلنار چهار درم منضم سازند و در زحیر که از برودت بود سعد بدل مصطکی و اقاقیا بدل تمام کنند
و با مغص شدید نانخواه بدل شکوفه انگور و کاکوس بریان بدل حب الآس پوست ترنج بدل فقاح اذخر سازند
و جایی که اسهال نباشد صبر نیم وقیه داخل کنند و در اسهال و ضعف معده با آب مورد و در غیر آن بروغن گل سرشته
ضماد نمایند ضمادی که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقاقیا چهار مثقال لادن یک وقیه
موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم در خلای معده ضماد نمایند ضمادی که هر گاه در مرض

عطش حرارت و یبوست در ریه بیشتر از اعضای دیگر بود بر صدر ضماد کنند حی العالم عصی الراعی هر یک باقله کبیر ورق
بنفشه بزر قطونا ورق لسان الحمل از هر یک قدری بکوبند و پاره صندلین و بزر قطونا مضاف ساخته بزنند تا مخلوط گردد پس ضماد
کنند ضمادی که تحلیل ریاح معده و امعا کند حب الغار کوفته با شراب سرشته بر معده و سره ضماد کنند ضمادی
که در ریاح سوداوی معده بکار آید تخم کرفس سداب مرزنجوش دوقو حب الغار شبت بابونه جعده در سرکه پخته ضماد کنند
ضمادی که دفع ریاح و درد معده کند و در دور کردن تهوع و غثیان مجرب است مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز هر یک
دو توله مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه مصطکی و زعفران را سائیده با مغز نان بر صلایه بسایند و با یک شاخ پودینه انداخته
می سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس هر بار چه گذشته بر فم معده و معده طلا کنند ضمادی که فساد شهوت را
که بسبب شرب اخلاط ردیه در طبقات فم معده بهم رسد قطع کند سعد قاقله صغار هر یک دو ثلث درم صبر مصطکی
سنبل هر یک یک درم کوفته بیخته بشراب که فولاد در آن چند بار تافته باشند بجوشانند تا شراب غلیظ گردد سرشته بر معده طلا
کنند و بالای آن خرقه بشراب آلوده بنهند ضمادی نافع شهوت کلبی که از برد فم معده باشد سنبل مصطکی عود
خام قسط اسارون برابر کوفته بیخته بر قیروطی روغن خیری یا روغن یاسمین انداخته بر فم معده ضماد کنند ضمادی
که بسبب استمرار اکل از رطوبت مرخیه باشد که بمعده بهم رسد نافع است زرق الحمام نطرون بوره ارمنی سنبل الطیب قسط دانا
هر یک یک درم و نیم صبر سقوطری گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر معده یا فم آن ضماد کنند
ضمادی نافع تهوع و غثیان که بسبب آن صفرا باشد بعد از استفراغ بقی یا بایارج فیقرا و محموده و تنقیه بحموضات
صندلین گل سرخ لادن سک آب سیب آب به آب امرود گلاب ضماد کنند ضماد که در قی صفراوی که ماده آن
از بدن ریزد بعد از تنقیه بکار آید آب به بریان آب سیب بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن کافور سویق بر معده
ضماد کنند ضماد که منع قی کند کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ
سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند ضماد که قی باز دارد و بیست طبع را باصلاح آرد گل سرخ برگ مورد
طباشیر صندل سرخ قرنفل گل ارمنی با شیره سیب و به شیرین بر معده ضماد کنند ضماد که قی بلغمی باز دارد کافور
دانگی زعفران یک درم سنبل مصطکی افسنتین عود هر یک سه درم سک قصب الذریره هر یک پنج درم با آب برگ مورد ضماد
کنند ضماد که بعد از قی بلغمی بکار آید سک قصب الذریره مصطکی سنبل قرنفل عود جوز قاقله صغار قدری زعفران
کوفته با روغن سوسن سرشته ضماد کنند ضماد که قی باز دارد و شکم به بندد طباشیر دو درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی
جوز السرو صندلین عدس برگ مورد هر یک سه درم گل سرخ پنج درم با آب به بر معده و شکم و پشت ضماد کنند
ضمادی که در هیضه حار بعد از دفع اغذیه فاسده از معده جهت تسکین قی بر معده نهند صندل گل سرخ به و سیب
بریان برگ مورد کوفته قدری گلاب و قدری کافور آمیخته ضماد کنند دیگر آرد جو با آب مورد تر سرشته ضماد

ضماد کنند دیگر نان خشک کهنه در سرکه خیسانیده ضماد کنند دیگر سیب ترش که پخته بکوبند گل سرخ گلنار
و قدری مصطکی در روغن مورد در هم آمیخته ضماد کنند دیگر خاکستر نی خاکستر گز خاکستر شاخ رز در سرکه ممزوج خیسانیده
بر شکم بمالند دیگر که هیضه را سود دارد منقول از جلالی عصاره لحیة التیس اقاقیا پوست انار هر یک پنج درم سماق
پوست جو هر یک ده درم همه را با آب مورد و آب سیب و آب به کوفته بیخته بسرشند و ضماد کنند دیگر سک اقاقیا
سعد کوفی کعک بغدادی هر یک سه درم صندل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم نرم کوفته با آب مورد بسرشند و ضماد کنند
ضماد که فواق را که سبب بر معده باشد نافع است جندبیدستر اسطوخودوس تا یکدانگ و نیم مشک یکدانگ سنبل الطیب
ناردین مصطکی هر یک دو ثلث یکدرم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ و تخم شبت تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم
کوفته بیخته با قیروطی روغن ناردین بیامیزند و بر خرقه مقوره نهاده وقت خلاء معده ضماد کنند دیگر که در ابتدا و در ورم
حار معده بکار می آید به بریان سیب بریان تراشه کدو تر ساق و برگ خرفه کوفته ضماد کنند دیگر درین باب منقول
از کامل آب آس گلاب آب به آب برگ خرفه آب حی العالم آب سیب اول موم را در روغن گل بگدازند و در هاون بکوبند
و تسقیه ازین آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضماد کنند ضماد سرکه انگوری پنج رطل روغن گل خالص
پنجاه درم هر دو را بهم با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس ضماد کنند و ازین روغن با موم قیروطی بسازند پس از
آب ورق بزرقطونا و آب برگ بارتنگ و آب تراشه کدو و آب عصی الراعی و آب شاخهای بید و آب هندبا
تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود گذاشته بر معده نهند و پارچه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
این ضماد نهند و هر گاه خشک شود تجدید کنند دیگر برگ شاخ و عنب انگور برگ عصا الراعی برگ حی العالم
ورق بزرقطونا ورق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد جو و بنفشه خشک و خطمی سفید کوفته بیخته با برگهای کوفته
بیامیزند و بهم زنند تا یکسان شود و بر معده ضماد کنند ضمادی که در ورم حار بعد فصد و ... تبرید مفید
بود صندلین گل سرخ آب به گلاب دیگر بو خاگو بید که ورم معده و جگر را سود دارد کافور یکدرم زعفران
دو درم صندلین هر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در زمستان چهار اوقیه و در تابستان نیم رطل
ضمادی که در چهارم یا ششم ورم حار معده بکار می آید صندل سفید تراشه کدو آب عنب الثعلب قدری
زعفران ضمادی که هر گاه ورم شروع به نضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک
گل سرخ صندل کوفته بیخته با آب کرفس و آب عنب الثعلب و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند ضمادی که در وقت تحلیل
و پیش از وقت تحلیل بکار آید مصطکی اقاقیا گلنار کثیرا هر یک پنج درم زعفران نیم درم خطمی بابونه هر یک ده درم
آرد جو سقنقل نیلوفر هر یک یک اوقیه بنفشه صندل هر یک پانزده درم گل سرخ یک اوقیه و نیم با قیروطی که از روغن گل
ساخته باشند بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در انتهاء ورم حار مستعمل می شود زعفران نیم اوقیه پنج

خطمی اکلیل الملک هر یک یکوقیه بیخ جهک بابونه بنفشه هر یک یکوقیه ونیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو وقیه موم روغن بنفشه
روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و بر خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند دیگر که هم درین وقت مستعمل
می شود سنبل پنجدرم افسنتین رومی بیخ جهک اکلیل الملک هر یک یکوقیه بابونه بیخ خطمی هر یک دو وقیه پیه بط گداخته
موم زرد هر یک چهار وقیه روغن گل خیری یا روغن یاسمین پنج وقیه ودر بعضی نسخه بدل اکلیل الملک شبت گردانیده اند
دیگر که جالینوس در انتهای حار ورم معده بکار میبرد صبر مصطگی هر یک یکمثقال روغن ناردین یکوقیه موم زفت
هر یک هشت وقیه زفت موم و روغن درانار مضاعف بگدازند پس صبر و مصطگی در حل کنند وبمالند تا چون مرهم شود
ودر بعضی اوقات ریب غوره خشک بجهت آنکه طعام وشراب در معده قرار نمیگیرد اضافه میکنند وبعضی اوقات عصاره
افسنتین زیاده می کنند واگر طبع قبض یابد وبقدر زیاده کردن ادویه موم روغن نیز اضافه میکنند ضمادی که
ورم معده را اگر کهنه نباشد سود دارد سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم حلبه تخم کتان شبت
خطمی بابونه مصطگی هر یک پنجدرم روغن بابونه پانزده درم دیگر که همین اثر دارد قسط سعد سنبل در روغن نجه بپزند
سه بار ولعاب تخم کتان وحلبه جدا بپزند تا غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ نگرد و پنجده درم ازین روغن
مطبوخ با ادویه نیز بستانند وموم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند وبسرشند
ومصطگی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند وباز نیک حل نمایند وبر نهند دیگر که ورم سرد معده را سود مند بود عود بلسان
حب بلسان هر یک دو درم افسنتین سنبل سلیخه موم هر یک سه درم صبر میعه سایله هر یک پنجدرم روغن ناردین بیست درم کشنیز
وگرم کرده بر معده ضماد کنند ضماد که درین باب مجرب دانسته اند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هر یک دو درم
کندر شش درم افسنتین سنبل هر یک هفت درم صبر هشت درم مصطگی اشق جاوشیر مقل میعه سایله هر یک ده درم بیخ خطمی
پانزده درم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک دو وقیه موم زرد روغن سوسن روغن ناردین هر یک نیم رطل صمغها را در شراب
حل کنند وادویه دیگر کوفته با آن بسرشند وقدری زعفران سوده در آن حل کنند ودر بعضی نسخها کتیرا بیست درم
اضافه نموده اند دیگر خاکستر سعد اذخر سنبل کوفته بسر که سرشته با روغن ناردین در روغن سنبل بر معده
بمالند دیگر که درین علت ودبیله بکار آید اشق مقل هر یک ربع جزو اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار خطمی
افسنتین هر یک یک جزو انجیر خشک بیست جزو انجیر را در شراب شیرین بپزند وبکوبند وقدری عسل در حل کنند
وصمغها در آن حل کنند وادویه کوفته در هم آمیخته ضماد کنند دیگر تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میعه سایله مقل
سنبل مصطگی سعد اذخر بساوی صمغها در شراب حل کنند وادویه در آن بسرشند دیگر سنبل سعد اشق
هر یک شش درم مقل مصطگی هر یک هفت درم تخم کتان حلبه تخم کلم هر یک یکمثقال صمغها را در شراب حل کنند
وادویه با آن بسرشند دیگر موم شش درم سنبل مصطگی اشق هر یک پنجدرم مقل حب البان تخم کلم هر یک ده درم

درم روغن ناردین پانزده درم صمغها بشراب حل کنند و ادویه با آن بسرشند **ضمادی** قصب الذریره سعد
اذخر هر یک دو درم مصطکی سنبل هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم بنفشه خشک گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر یک
ده درم آرد حلبه بیست درم بلعاب تخم کتان بسرشند معده را بروغن ناردین چرب کرده ضماد نمایند ضماد بیاید
که هرگاه طعام خورند ضماد پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضماد نمایند
ضمادی که دبیله معده را ببرد و طر حشقوق یکوقیه حلبه دو وقیه تخم و چهار وقیه کوفته بیخته بروغن سنجد چرب کرده
بشیر تازه سرشته گرم کرده ضماد کنند **دیگر** افسنتین یک جزو انجیر بابونه حلبه هر یک دو جزو کوفته بشیر تازه
سرشته گرم نموده ضماد کنند **فائده** که در خوردن معده بعد از فصد بکار آید مجلب تر آنست که و تر خطمی سماق
گلنار بازورد ایا گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورد علی الرسم
مرتب سازند **ضماد** که قروح معده را سودمند بود افیون زعفران هر یک نیم دانگ سفیداب ارزیز پنجدرم مرداسنگ
یکمثقال روغن گل پنجدرم ضماد کنند **ضمادی** که صلابت یعنی سختی که در معده و عضلها رسشکم باشد نرم کند
و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم صبر بیزرد و ملک انباط هر یک سی درم
موم شصت درم روغن سوسن دویست و چهل درم مرهم سازند **ضماد** دیگر منقول از جالینوس قوی التحلیل
جهت صلابات خردل تخم انجره کبریت زرد زراوند طویل مقل ازرق اشق هر یک یکوقیه موم زرد دو وقیه روغن بیت
کهنه یک رطل دواها بسیار باریک ساخته با موم روغن آمیخته ضماد کنند و اگر دواها در روغن سائیده بکار برند بهتر باشد
و ضماد گل خطمی با آب یا گلاب پخته و همچنین گذاشتن برگ تازه خطمی بر معده و ذبح کردن کبوتر بچه و روان ساختن
خون او بر جای صلابت و نهادن اسفنجه مغموس در روغن ناردین یا روغن شبت همه محلل صلابت معده است و ایستاده
کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست **ضمادی** که ورم کهنه معده را تحلیل کند موم سه درم سنبل الطیب
اشق مصطکی سیاه هر یک پنجدرم مقل حب البان تخم کرنب هر یک دو درم روغن ناردین پانزده درم صمغها
در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم روغن بسرشند و ضماد کنند **ضماد** جهت ورم
صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم سنبل مصطکی هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم بابونه خطمی
آرد جو هر یک هشت درم بنفشه آرد حلبه هر یک ده درم و در بعضی نسخها آرد حلبه بیست درم است همه را بلعاب
تخم کتان بسرشند و ضماد کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد **ضمادی** که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی الاثر است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده مصطکی میعه سائله اشق هر یک
سه درم قردمانا ابرسا منو با دام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنجدرم مقل ازرق هشت درم تخم کتان حلبه تخم
کرنب حب البان حب بلبان هر یک ده درم بابونه قنه موم زرد و بیه بط هر یک بیست درم صمغها را در شراب

حل کنند و جمله را بهم بیامیزند و ضماد کنند **ضمادی** که جهت اماس معده و جگر و سپرز بارد و تحلیل صلابات و درد
شقیقه مزمن مجرب است زوفای رطب را با پیه اردک و پیه مرغ هر یک ده درم حلبه ده درم گرم ضماد کنند **ضمادی**
که انضاج اورام صلبه نماید خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مر و رشک برنگ نبکو صمغ عربی ازان حلبه تخم کتان مقل میعه
سائله سرگین کبوتر سرگین خروس سنبل پرورده بزرک صابون عراقی و اگر آنجا نفع باشد صبر سقوطری همه را حل کنند
از هر یک یک جزو کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب شبت سرشته بر موضع ورم ضماد کنند و این ضماد منقول از جلالی است **ضمادی**
که درد معده را که بسبب حرارت غلیظ متولده در نفس معده یا منصب از عضوی دیگر بود استفراغات بکار آید صبر هر یک
دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطکی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته با قیروطی روغن خیری آمیخته ضماد
کنند بر قسم معده **ضماد** که درد معده و جگر و درد اسهال اسود دارد و درمان از جهت رحم و شکم حمول سازند
مقل مصطکی اشق میعه سائله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار زوفای خشک سی درم
پیه بط دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت **ضماد** که جهت گرم معده نافع است برگ شفت لو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو و سرکه سرشته ضماد کنند **کلمه پانزدهم در ادویه و اغذیه** در الفاظ طباهیج بفتح با مفرده طباهج
و طباهجات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا تیرسکی قادر به خورند
و گویند مراد از کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق ناقهین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاست **طباهیج** با ترشی یوحنا گوید که او مصفیه است بمعده گرم و صفرا ضنا خاصه که سماق
پخته باشند و شکم را بندد و معده را قوی کند و آنچه به لیمو پزند طعام را هضم کند و زود بگوارد اما اسهال را زیان
دارد و صلاحش آنست که بعد از آن حلوای انگبین خورند صفت گوشت را بکار دیار کنند و پودینه در وی کنند و هر رطلی را
با یک وقیه روغن کنجد تازه قلیه کنند و چهار یک وی آب لیمو نمک و اندکی زعفران با وی بیامیزند و چون گوشت
پخته شود اندکی پیاز و پودینه در وی کنند و بجوشانند چندانکه آبش خشک شود پس از آن گشنیز و کرویا و زیره
و دارچینی از هر یکی اندکی با آب غوره یا آب سماق یا آب لیمو هر کدام که خواهند بقدر حاجت بیامیزند و باده
سداب و سعتر در وی کنند و بپزند و بکار دارند **طباهیج** شوربائی گوید بهترش آن بود که چرب بود طعم
خوش باشد طبع او گرم است تریهای معده کم کند و فراموشی و بیماریهای بلغمی را سود دارد و کسانی را شاید که ریاضت
کنند و بسیار کنند چون پیوسته خورند غثیان آرد و تشنگی بیفزاید صلاحش آنست که پس وی زیرباج خورند صفت
گوشت گوسفند را پاره کنند و هر رطلی یک وقیه روغن کنجد آمیزند و بریان کنند و اندکی گشنیز کوفته و دارچینی و عود
و دارچینی با وی بیامیزند و چون نیم پخته شود نمک بقدر حاجت و اندکی سداب تر بر وی ریزند و چون
پخته شود بکار برند **طفشیل** عدس مقشر است که در سرکه پخته باشند و از اغذیه قلیله مقوی معده

معده حاره و قلیل الغذا و جهت تبهار مرکبه بلغمی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حده خون و صفرا
نافع و مضار امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلح آن شیر نبات است **طلاء** معده محمد زکریا گوید
این طلا در وجع معده را که از سردی بود سود دارد جلبه و برگش را با آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده
طلا کنند **طلاء** که درد معده را نفع دارد و دوار حنظل خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا سازند
طلاء که درد معده را که از گرمی بود نافع است صندل کافور گلسرخ همه را نیک بسایند و بگلاب بسایند و
بمعده طلا کنند **دیگر** تخم کتان گل سرخ گل بنفشه همه را خوب بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته بر معده
طلا نمایند **طلاء** که معده را قوت دهد گلسرخ صندل سفید قدری کافور آب به آب مورد شراب سیب
گلاب درهم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند **طلاء** دیگر که معده را قوت دهد سنبل سعد گلسرخ
رامک مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به بمعده طلا کنند **طلائی** که قی ازدار و اقاقیا
معده مرکند کعک جوز اسرو مازو گلسرخ آمله گل ارمنی [illegible] تمر هندی عدس گلنار بزر البنج صندل با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلاء** که قی صفراوی نافع است تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک درم و نیم گلسرخ
کعک بغدادی هر یک دو درم زرشک بیدانه سه درم کوفته بیخته با آب سیب مخوش و آب برگ مورد حل کرده
اسفنجه بدان تر کرده بر فم معده گذارند **طلاء** که قی و هیضه را نافع است رامک سک گرد سماق هر یک جزوی
با آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلائی** که قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد صندل سفید گلسرخ سک
کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده کنند **طلاء** که زلق
معده که بحرارت باشد نافع است مصطکی عود هر یک یک درم قصب الذریره دو درم قسب هفت درم و اگر ضعیف
ضعیف القوت باشد پنج درم کعک سه بیضه اند کوفته بیخته با شراب عفص و قدری آب [illegible] وقت طلائی
معده طلا کنند **دیگر** معده زلق که با حرارت باشد گلسرخ گلنار حب الآس قصب الذریره سویق [illegible]
قسب هر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب آس تازه و آب سیب [illegible] سفرجل
بر فم معده طلا کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کند باز طلا نمایند **طلائی**
که ورم بلغمی معده را سود دارد جعده اکلیل الملک حماما بابونه افسنتین سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی
شبت پیه بط هر یک ده درم بیخ خطمی ده مثقال [illegible] پنج درم **طلائی** که ورم کهنه معده را سودمند بود
موم سه درم سنبل مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل [illegible] هر یک دو درم روغن ناردین پانزده درم [illegible] را
در شراب حل کنند و با موم و روغن سرشته طلا کنند **طلائی** که جشم و سیب معده را نافع است سیب شیرین
در [illegible] پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا پزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم هر یک

سورد اقاقیا سنبل هر یک سه درم مصطکی جوز السرو و صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد
آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیم درم زیاده کنند طلای که تسکین معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد ماش
لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سنبل زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود و قدری
شراب و روغن نرگس آمیزند **دیگر** جهت ضربه و سقطه معده منقول از معالجات قانون سبب شاهی مهر انچه پنجاه درم را
با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و پنجدرم لادن مخلوط کنند و با بلسان انگور و ورق مورد و روغن سوسن خمیر کرده
طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم** غذاهای معدیه است **غذاهایی** که بسوء مزاج
حار معده نافع است شوربای چوجه مرغ که با ترشی غوره و آب میوه ترش پخته باشند و وقت پختن چند شاخ برگ خرفه و کشنیز
سبز و پودینه یا قدری کشنیز خشک انداخته باشند و سکباج گوشت با مهارا با و زیرباج معتدل و قلیه کدو است **فائده**
گوشت چوجه مرغ بالطبع تسکین حرارت معده است **غذاهایی** که بسوء مزاج بارد و مفرد معده بکار آید شوربا و قلیه
و مطنجن گوشت گنجشک و قنابر و کبوتر بچه و نخود آب با روغن زیت است و توابل و ابازیر مثل انجدان و سعتر و کمون و کرویا است
غذاهایی که جهت سوء مزاج رطب معده مفید است نان خشک مزبا مری [illegible] هنگامی که خوف تشنگی نباشد و الا
نان تنها و اگر معتاد بخوردن گوشت باشد یا مرتاض بود گوشت گوسفند مشوی یا طباهیجه محرقه **غذاهایی** که در سوء مزاج
یابس سودمند بود مرغ خصی و گوشت بره با شیر و انجه طیور خفیفه و گوشت ماهی و یا بچه و چوجه و اسفیدباج و گوشت حلوان و آش
جو با اسفاناخ و خیار پخته و گلاب با شربت خشخاش و شربت اجاص شیرین ساخته است و از نافعترین غذاهای این مرض سویق
شعیر مغسول با آب گرم یکبار با آب سرد و شکر طبرزد **غذاهایی** که بهترین غذاهای مزاج بارد و یابس است نخود مقشر معصفر
مغز پسته و کنجد [illegible] بریان همه را کوفته حریره بپزند و بقند سفید شیرین ساخته بنوشند **غذایی** که در سوء مزاج حار یابس
معده بکار آید آش جو با روغن بادام و رمانیه و حصرمیه که در ان کدو و خیار پخته باشند و گوشت ماهی با ربا و زیرباج مطبوخ
با سرکه مخصوص با سرکه و قریص است و گویند اغذیه غلیظه چون گوشت گاو مسلوق مطبوخ با سرکه موافق از چوجه
و طیور خفیفه است و از بقول کاهو و کاسنی مسلوق و خیار با سرکه مثل این معده نافع است و از فواکه انگور و امرود و آلو
سبز **غذاهایی** که در معده که بسبب سوء مزاج حار باشد مفید است مرغ ترش [illegible] و گوشت چوجه
مرغ و کبک و دراج با کدو [illegible] و برگ خرفه و ماهی خورد مسلوق با سرکه **غذاهایی** که در ضعف قوت
هاضمه معده بکار آید غذاهای لطیف سریع الهضم جید الکیموس است مانند گوشت دراج و تیهو و گنجشک و طیهوج و چوجه
مرغ مقلو یا در پخته یا بریان نموده و مصالح [illegible] زیره و قدری زعفران و با شراب عفص خوشبو کرده **غذایی**
در فساد شهوت طعام مفید است چوجه مرغ که با آب انار یا آب غوره پخته و در وقت پختن شاخی چند از پودینه
انداخته باشند تناول نمایند **غذایی** که شهوت کلبی را که بسبب انصباب سودا بفم معده بهم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوسپند فربه با نخود و شبت همراه پزند و صاف کرده در شوربای آن کبوتر بچه فربه و مرغ فربه
با دارچینی و خولنجان و عود بپزند و بخورند گاهی این شوربای با شراب صرف می آمیزند پس تمام دوا نفع حموضت معده میکرد
غذائی جهت کسی که بعلت انحدار طعام از معده داشته باشد خواه بسبب رطوبت فم المعده و یا بسبب بثور و قروح یا ضعف
معده بود بگیرند زردی یک بیضه مرغ مشوی و دو دانگ مصطکی سوده و یک ملعقه عسل و همه را در پوست بیضه که سفیدی
از آن کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت دهند تا پخته شود تا سه روز بعمل آرند کلمه ششم
ادویه معدیه در الفاظ فارسیه است فقاع از جو گرمی معده را بنشاند و مدر بول است و غذایش به
بود و معده را ضعیف کند و غثیان آرد و گرده و مثانه را سست دارد و آنچه با انار دانه سازند تشنگی بنشاند و گرمی اندامها
بشکند فقاع زبیبی هاضم و مفتح سده بود و ضابطه متقدمین در ساختن او این است که مویز را در ده مثل آب
بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده باز بجوشانند تا ثلث ماند پس بظروف مزفت بند انداخته دهن آن را بسته پنجاه
یا کم نگاه میدارند و در آب ساختن این را اختلاف است بعضی پنج مثل مویز و بعضی سه مثل او گفته اند فلافلی
جهت درد معده و برودت و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و باد غلیظ
تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده را سود دهد و حمی ربع و بلغمی را منقلع سازد و او را بول نماید زنجبیل تخم کرفس
سیساليوس سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم عود بلسان یکوقیه فلفل سیاه
فلفل سفید دار فلفل هر یک دو وقیه عسل سه چند ادویه و در نسخه بدو احد از فلفلها ملیه سه وقیه است و از اوزان
دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن هیبریاریس نوشته و اغلب
که از خطا ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره راسن مرقوم است فلونیا پارسی که جهت سینه
و فلونیا رومی که جهت قی و قی الدم و سینه مفید است در ادویه صدریه گذشته و جمیع اقسام او درد احشا را
نیز سود دارد فنجنوش اسم فارسی است یعنی خبث الحدید و از آنکه جزو اعظم او دوست باسم او
مسمی شده و بنابر جلالت قدر عظیمه اشتد نیز خوانند جهت تقویت معده و استرخای آن نافع و ریاح و بواسیر را
و فساد مزاج و سماجة لون و ازدیاد باه سودمند تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم هلیله بلیله آمله و فلفل دار فلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و دو چند او
بقدر حاجت بسرشند و در ظرفی بدارند بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم مشک نیز درین داخل
کنند روا است دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دار فلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر
و فلنجه کلمرخ سلیخه دارچینی قسط نفل جوزبوا هر یک یکدرم بسباسه سنبل قاقله مشک عود خام ... هر یک

دو درم حب الرشاد سفید سه و نیم خبث الحدید مدبر بجنید تمام عسل صاف دو چند باشد چند جمله دیگر که همین عمل
دارد مشک نیم درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفل موز بالبوین یعنی فودنج بری هر یک سه مثقال
نعناع فلنجه زرنباد درونج دارفلفل هر یک چهار مثقال شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر سلیخه بلیله سیاه هلیله
زرد بلیله آمله سلیخه قرنفل حب محلب هر یک شش مثقال سعد ده مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر هر یک
سی عسل صاف دو چند باشد چند **دیگر** جهت برد معده و بواسیر نافع مشک یکدرم هلیله کابلی بلیله آمله
اصل السوس زنجبیل عود خام جوزبوا مشک گل سرخ سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده آهن مدبر بشراب
ریحانی برابر جمله با سی هم مرفوج کنند و بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با عسل بسرشته شربتی دو مثقال شراب
ریحانی یا میبه **دیگر** ضعف معده حار را نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر گل سرخ اذخر
هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه عسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشته شربتی دو درم با شربت سیب
فنداذیقون که معده را گرم کند و باد را بشکند و معده و مقعده را دور کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین حاشا هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو چند یا سه چند
در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چلغوزه بوزن آن نوشته **دیگر** جهت درد معده و ظهر و ضعف آن که سببش
برد و تولد ریاح غلیظه شود ساذج هندی یکدرم مکونی بلیله حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنج درم زنجبیل فلفل سفید سنبل هر یک شش درم عسل بسرشته شربتی نیم مثقال
فودنجی درد معده و جگر که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است تخم کرفس
بابونه حاشا هر یک چهار درم پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یک دوازده درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل بسرشته شربتی یکدرم بآب گرم و یک نسخه این بادنی فرق ملفظ
جوارش فودنه در همین باب گذشته **فیروز نوش** ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
سرعت انزال نماید تخم گشنیز مثقال سک ده مثقال پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل هر یک چهار درم پوست
هلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس جوزبوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هر یک شش درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفل مویه هر یک هشت درم سعد ده درم روغن گاو چهل مثقال
خبث الحدید مدبر بوزن همه دارو با عسل دو چند و نیم معجون طبرزد معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی از دو درم با نبیذ زبیب یا شیر گوسفند تازه **کلمه** ششم در ذکر ادویه و بعضی اغذیه معدیه در لطف الفاظ فیه
است **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است
افسنتین انیسون بادام تلخ کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته بآب قرصها سازند حب حاجت با سکنجبین بدهند

بدهند شربتی یکدرم تا یک مثقال **دیگر** جهة معده و جگر و سپرز و حمیات بلغمیه انیسون اسارون فستق رومی تخم
کرفس مقو تا دو درم تخم مصطکی سنبل عصاره غافث هر یک یکمثقال صبر سقوطری سا هندی هر یک یکمثقال و نیم
کوفته بیخته قرص سازند **دیگر** درد معده که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود و سوء هضم فلفل چند بیدستر
افیون هر یک دو درم تخم کرفس افسنتین انیسون هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم کوفته بیخته با آب کرفس قرص کنند و یکدرم
با شربت پودنه بدهند و در بعضی نسخها افسنتین دو درم نوشته **قرص اقاقیا** معده را قوت دهد و اسهال صفراوی
نسیج او را نافع آید و طبیعت را بندد و سک چند زعفران هر یک نیم درم قشار کندر عود خام هر یک یکدرم صمغ عربی
کثیرا هر یک دو درم اقاقیا سه درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم بکوبند و بحریر بیزند و با آب قرصها سازند
و از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به یا با آب سرد بدهند **دیگر** قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل ازیون
بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته با آب خرفه قرصها سازند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به
قرص اقروقومعا ضعف معده را مفید بود در ادویه صدریه گذشته **قرص امیرباریس** درم
معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافع است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی
سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرصها سازند و دیگر نسخها
قرص زرشک مشروحاً در ادویه جگر انشاء الله تعالی بیاید **قرص انجبار** قی الدم را سود دارد و در ادویه
امعا بیاید **قرص ندر** و خوردن مقوی معده و دماغ و جگر با قوت تریاقیه و جهة علل بارده اعضاء رئیسه
مفید نسخه او در ضمن نسخه تریاق فندره مذکور شد **قرص ندر و باخس** درد معده و تشنگی اول ضیق صدر را
نافع صبر سقوطری مصطکی زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی فلفل سپید فقاح اذخر چند بیدستر سنبل دارچینی افیون
هر یک یکدرم و نیم افسنتین انیسون هر یک سه درم تخم کرفس سنبل هر یک چهار درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص
پسته** معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند عود خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون
پسته گلسرخ هر یک چهار درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب قرصها سازند **قرص لبد** جهة قی الدم
مفید است نسخهای او در ادویه صدریه گذشته **قرص جلنار** جهة قی الدم افیون شب یمانی هر یک سه درم اقاقیا
شاخ گوزن سوخته مغسول هر یک هفت درم کهربا کشنیز خشک طباشیر گلسرخ سماق گلنار نشاسته بخته کثیرا
هر یک ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با آب لسان الحمل و آب باران **دیگر** حب الآس
سفوف صفراوی باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار باز و هر یک پنجدرم حب الآس سماق گزمازج
گل ارمنی بلوط نشاسته بریان مقل مکی هر یک ده درم و در بعضی نسخها مقل یکدرم مرقوم است آب مورد

ترشی بیند قرص سازند شربتی یکمثقال قرص قیاسقوماطون که بقصد و هضم نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه اعضا بیاید **قرص راسن** در علاج هیضه بجهة باز داشتن قی و آوردن خواب احتیاج بآن می شود
مصطکی افیون بیخ بنج سک هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم و نیم قسط دو درم قشر نقل ده درم کوفته ده قرص
سازند شربتی یک قرص **قرص راسن** که مسمّی است بقرص فواق جهة فواق ریحی و بلغمی و نفخه و تشنج و مغص ریحی
نافع صفتش آنکه سعد هر یک یکدرم و نیم راسن خشک فودنج یابس برگ سداب خشک در سایه تخم نانخواه هر یک
سه درم کندر پنجدرم قرص سازند هر یک بقدر یکمثقال شربتی یکقرص بطبیخ زیره **قرص ریوند** یک نسخه آن
که جهة درد معده و سوء هضم نافعست در ادویه معده اعیه گذشته **دیگر** که نافع است بدرد معده دو درم ازان مطبوخ
است در بنا مصطکی کهربا هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس چهار درم گل سرخ
سنبل ریوند هر یک شش درم شربتی یک مثقال با طبیخ انیسون **قرص زرشک** بعضی نسخ آن که بمعده مناسب
است انشاء الله تعالی در ادویه کبد خواهد آمد **قرص سرمه** بقی الدم سود مند بود و بلفظ قرص محل
در ادویه صدر گذشته **قرص سماق** قی و هیضه را باز دارد و طبع به بندد و خواب آرد افیون دانگی گلنار
پوست انار ماز و هر یک پنجدرم سماق قشر نقل هر یک ده درم کوفته بیخته برب به سرشته قرصها سازند شربتی یکدرم و نیم
قرص سلیخه جهة درد معده که بصغر قی ساکن نشود مفید است و این را قرص ایلاوس نیز گویند لفظه و درین
قرص و قرص افسنتین تفاوت اندکست جند بیدستر افیون مر هر یک ده درم تخم کرفس پنجدرم افسنتین ده درم سلیخه
بیست درم شربتی دو درم بطبیخ بوده [illegible] قیدکاه غفران [illegible] باین اجزا و باین اوزان [illegible] ده درم فلفل
افیون جند بیدستر هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک شش درم سلیخه دوازده درم کوفته بیخته
باب ترش قرصها سازند [illegible] یکدرم با آب [illegible] **قرص سماق** مجربست جهة کسی که طعام قی کند و شهوت
غذا باز دهد گلنار مصطکی پنجدرم پوست پسته یکدرم زرورد طباشیر زیره مدبر زیره بگلاب تر کرده خشک کرده هر یک
دو درم سماق [illegible] درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا گلقند
سکری **قرص سنبل** اورام کهنه معده و جگر را نافع است اشق پنجدرم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل
هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم فقاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم قرصها سازند قرصی یکمثقال شربتی یکقرص جهة امراض معده مسخن و جهة درد جگر دو درم او سکنجبین دهند
قرص طباشیر که جهة تشنگی نافع است در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که معده را قوت دهد و قی و اسهال
باز دارد پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال زیره کرمانی مدبر یکمثقال طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز
بریان هر یک دو مثقال سماق سه درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند **دیگر** که در درم حار دموی زبانیکه

زرنا شیله طبع نرم باشد بعوض فلوس خیارشنبر با شکر به مناسب بربندند نشاسته بریان سه درم حب الآس طباشیر هر یک چهار درم
گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی گل مختوم بلوط هر یک پنج درم تخم حماض بریان زرشک بیدانه هر یک هفت درم **قرص**
طباشیر کافوری که تشنگی سود دهد یک نسخه او در ادویه صدریه گذشته و باقی نسخهای او در ادویه معدیه و حمیات بیاید
قرص طباشیر مسهل تقویت معده و تسکین حرارت کند سقمونیا گلسرخ کتیرا هر یک دانگی طباشیر زرشک
بیدانه هر یک یکدرم با آب کاسنی سبز قرصها سازند و بعضی قرص طباشیر مسهل که جهة تشنگی نافع است در ادویه
صدریه گذشته و قرص طباشیر ممسک که آنهم جهة تشنگی نافع است در اسهال بیاید **قرص طین** قی باز دارد و جهة [illegible]
که صاحب سینه بارد المزاج باشد تفاح اذخر سه درم قاقله پنج درم سک ده درم گل نخامی یعنی گل خراسانی نیم من بگلاب
سرشته قرص کنند شربتی یک مثقال با اوقیه شربت ورد **دیگر** کافور شاک قرنفل هر یک دانگی کبابه قاقله
هر یک یکدرم و نیم گل نخامی هر یک ده درم با آب به دانه سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال با اوقیه شربت به دانه
قرص عود که قی و سینه باز دارد کبابه مصطگی قرنفل سنبل هر یک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده درم
کوفته قرصها سازند شربتی دو درم **دیگر** که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند زعفران جوز بوا زنجبیل دار
فلفل هر یک یکدرم قاقله سنبل بسباسه هر یک دو درم قرنفل مصطگی هر یک سه درم عود خام قرفه پوست ترنج هر یک
پنج درم قند برابر همه قرصها سازند **دیگر** که غثیان و قی و سینه را نافع است و غشی را که از پس استفراغها افتد
سود دارد عود خام گلسرخ سک قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته قرصها
سازند شربتی یکمثقال با رب انار و رب سیب و رب به دیگر عود و سنبل قرنفل هر یک یکدرم طین خراسانی سک کبابه هر یک دو درم
طباشیر کندر گلسرخ هر یک سه درم است و بعضی در این نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افسنتین دو درم
و شربت دو درم نوشته **دیگر** که قی و سینه را که با بیرون دست بود نافع است عود سنبل سک مشک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطگی هر یک دو درم گلسرخ پنج درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص غافث** بعضی نسخهای او که جهة
تشنگی سودمند است در ادویه جگر و حمیات بیاید **قرص فلفلی** جهة کسی که معده او باد بسیار دارد در ادویه صدریه
گذشته **قرص فواق** جهة فواق امتلائی [illegible] بسباسه ربع جزو تخم کرفس انیسون [illegible] اذخر سعد هر یک [illegible] کوفته
بیخته با آب کرفس قرصها ساخته بکار دارند هر قرصه نیم مثقال **قرص قسط** بعضی این را هم قرص فواق نوشته اند
هم منفعت بقرص مذکور است افیون یک دانگ و نیم گلسرخ پنج درم قسط تلخ صبر سقوطری اذخر بادام خشک [illegible]
خشک سداب خشک تخم کرفس کندر اسارون هر یک یکدرم بکوبند و بمثلث سرشته در سایه خشک کنند و بکار
برند **قرص کافور** که مسکن عطش و قطع [illegible] است و بکرب و قی الدم نیز مفید است در ادویه صدریه گذشته **دیگر**
که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید کافور یک درم گل ارمنی چهار درم طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو

کدو مقشر تخم خیار مقشر تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر هریک چهار درم زرشک بیدانه شش درم گلسرخ هفت درم کوفته
با آب کدو سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه یا دوغ گاو دیگر درد معده را که از گرمی بود و تشنگی
و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم صندل سفید رب السوس هریک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کتیرا هریک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هریک پنج درم زرشک بیدانه طباشیر گلسرخ هریک
هفت درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته شربتی دو درم با عسل دیگر که درد معده و درد جگر و تب گرم را
سودمند است کافور نیم مثقال سنبل عود قاقله رب السوس صندل سفید هریک سه درم کتیرا چهار درم طباشیر گلسرخ
تخم خیار تخم کدو شیرین تخم خرفه هریک پنج درم ترنجبین پاک کرده ده درم بلعاب بهدانه قرصها سازند نگاه
دارند شربتی دو درم با جلاب یا سکنجبین و خداوند صفرا را با شربت غوره دیگر نسخهای او که به تشنگی نافع است
بمواضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی دیگر کند ریقی الدم نافع است بلفظ قرص لیمان در ادویه صدریه
گذشته قرص کوکب بضعف معده مفید بود در ادویه صدریه گذشته قرص کهربا در نفث الدم هرگاه
که سبب بخور و حرکت تری معده باشد بکار آید افیون دارچینی هریک دو درم شب یمانی دو درم کندر دم الاخوین
گلنار هریک شش درم کهربا پنج درم گل مختوم شادنج مغسول هریک ده درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند شربتی
یک قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا با درونج یا خرفه قرص ماذریون و این را قرص ماذریوس
نیز گویند غالب منسوب بمؤلف این قرص است بفواق و غثیان و زحیر نافع افیون جند بیدستر فلفل سفید دار فلفل
تمام افسنتین هریک چهار درم انیسون تخم کرفس بودنیه بستانی نعناع فطراسالیون نانخواه هریک شش درم بیخته
دوازده درم با عسل قرص سازند قرص که جهت ضعف معده و قی و خلاف نافع است مر فلفل افیون جند بیدستر
هریک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون دارچینی هریک شش درم مثلث قرص سازند قرص
مشک اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد و معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلبیه گذشته
قرص مصطکی فی برادوات را نفع دارد مصطکی عود هریک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سک هریک پنج درم شربتی دو درم قرص مقل ورم صلب معده را نافع است زعفران هریک یکدرم
قسط مقر بادام تلخ هریک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم گلسرخ ده درم
مقل را در شراب یکدر از ند داروها کوفته بیخته با آن سرشته و بقدر حاجت ببندد قرص نارمشک ضعف
معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع است مصطکی یکدرم گلنار طباشیر هریک یک مثقال و نیم نارمشک صمغ عربی
هریک دو درم گلسرخ سنبل هریک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با گلقند قرص درد
جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هریک

هر یک یکدرم گلسرخ شش درم بشراب کهنه قرصها سازند هر قرصی دو درم شربتی یکعدد با هفت درم گلقند که در طبیخ
انیسون محلول بود **دیگر** تالیف از بقلیناوس در دمعده را سود دارد و مقوی و مسکن حرارت و تلهب و حرارت معده
و مجفف رطوبت آن بود و با نقلاب معده در یونس نافع است سنبل هندی دو مثقال اصل السوس چهار مثقال گلسرخ
تازه شش مثقال بطبیخ قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم **دیگر** جهت درد معده و سوء هضم
و تقلب نفس و حمیات بلغمیه مصطگی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گلسرخ ده درم شربتی سه درم **دیگر** که درد
معده و ورم آنرا نافع است مصطگی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک
چهار درم گلسرخ شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهت درد معده و با آب عنب الثعلب جهت ورم آن و در نسخه
قلانسی کهربا دو درم است **دیگر** که اماس کهنه معده و جگر ببرد صندل سرخ اذخر مصطگی هر یک سه درم گل سرخ اکلیل
الملک بابونه قرنفل هر یک یکدرم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی
دو درم سکنجبین با طبیخ کرفس و بادیان **دیگر** جهت سوء مزاج بعد تشفیه معده بکار آید کافور یک دانگ طباشیر
صندل سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم گلسرخ خشک
زرشک هر یک هفت درم با آب برگ خرفه قرص سازند هر قرص بوزن یکدرم و با سکنجبین و رب غوره هر یک یکوقیه یا با دوغ
بدهند **دیگر** جهت قی شدید مزمن که بسبب انصباب اخلاط ردیه بر معده بود قرنفل سک هر یک یکدرم راسن خشک
مصطگی افیون سیر جح هر یک یکدرم و نیم قرفه دو درم گلسرخ ده درم مجموع را ده قرص کنند شربتی یکعدد و بهتر
آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص بدهند مگر ابو سهیل را **دیگر** جهت کسی که بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی
هر یک نیم درم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه هر یک
دو درم سماق سه درم قدر حاجت بدهند **دیگر** که تقویت معده کند کهربا پودینه خشک ماهو رعود خام هر یک دو درم
مصطگی قرص گل هر یک سه درم قرصها ساخته با شراب کهنه یا میبه دهند **قرص** که فساد مزاج معده حار را
با صلاح آرد و تسکین عطش نماید و تپهای ملتهبه را نافع کافور دو انگی طباشیر صندل سپید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم
خیارین تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم زرشک یا عصاره آن شش درم گلسرخ هفت درم با آب
برگ خرفه قرصها سازند گاهی با دوغ گاه و گاهی با آب غوره و گاهی با ترشی ترنج و گاهی با رب ریباس دهند **قرص** که
اشتها آرد و قاطع عطش بود جهت بطلان اشتهای ناقهین که از حمیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقیه [illegible] مانده باشد
قاقله یکدرم سماق دو درم گلسرخ ده درم قرصها سازند شربتی دو درم **قرصی** که در رفع اشتهای کلبی که گوشت افتی
خورده باشد بکند کافور سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صمغ عربی کتیرا نشاسته گوشت تخم کاهو
هر یک دو درم ترنجبین گلسرخ هر یک سه درم زرشک سنبل سفید هر یک پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ

انبه جهة بر انگیختن اشتها و قطع غثیان و قلیه صفرا نافع انبه خام را از پوست و هسته پاک کرده در آب بجوشانند و کف
بر دارند و صاف کرده بعد از ریختن در پیاره ترشی این آب دبینند و اگر چاشنی در خواهند شربتی از قند درست کرده و اندازند
و پارچهای انبه را بر روی آن اندازند و چند جوش داده فرود آرند **قلیه** تقوی معده و قسم او و مضعف اشتها و دافع غثیان
و قی و تشنگی و درد فم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و حابس طبع حار المزاج و قلیه ترش در تقویت معده قوی تر از شیرین
نیست و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی در خواهند بهتر است که ترشی سرکه دهند **قلیه ثمر هندی**
مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه اوست **قلیه ریباس** که آنرا ریباسیه گویند
و منافع و مضار او موافق است ریباسیه که در حرف سین مهمله گذشته و کیفیت ساختن آن چون قلیه انبه است **قلیه لیمون** که آنرا
لیموسیه و بفارسی لیموبا گویند اسحق گوید که او معده و احشا را قوی گرداند و حرارت بشکند و صفرا و تپهای گرم را منفعت دارد و با خداوندان
سرد و بر ابقا و آفت زیان دارد و مصلحش حلوا باشد که بعد وی خورند و ساختن آن متعارف است **قلیه و طیات** امراض
معده را در ضمن این باب باید دید **کلمه نوزدهم در ادویه و اغذیه معدیه** در الفاظ کافیست **کالجح** با معده
خصوصیت تمام دارد و در ضمن ابکامه در ادویه الفبه معدیه مذکور شد **کباب** اسم عربی گوشت یابس برشته است
و خلاف خواص او بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در پختگی و برشتگی جمیع اجزای او بیک قرار باشد
مشهی و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا و هر که را قی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذاها است یوحنا گوید که آنچه
از وی خورد بجا وبند و از آتش فرود برند و ثقلش بیندازند معده را نیک بود و قوت افزاید و با ثقل دیر هضم بود و بعد از هضم
مولد خون صالح و آن سخن بدن و کرده و با سماق و گشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط مرطوبی و مورث صداع و مصلح او
سکنجبین و خوردن آب بعد از کباب بغایت مضر و محمد زکریا گوید که سزاوار است که بعد از طعام خورند و مخلوط بچیزی دیگر سازند
و بر بالای آن بعد از ساعتی آب ننوشند **کلکلانج** جهة درد معده و برودت آن بهم سایند و اشتها نافع است و انشاء الله
تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **کمادی** که در درد معده ریحی را سودمند بود نانخواه زیره کرمانی رازیانه هر یک دو مثقال
سعتر پنج مثقال کوفته و بیخته در خریطه کرباس انداخته گرم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده حسن آنکه دو ساوی [illegible]
باشند بر فم معده و وسط آن **دیگر** که همین عمل دارد نانخواه چند درم نمک سنگ کاسبوس گندم هر یک ده درم کوفته و بیخته
در پارچه بسته تکمید کنند **کمادی** که تسکین اوجاع و تحلیل ریاح و نفخ کند خطمی شبت
اکلیل الملک بابونه بنفشه مرزنجوش کوفته و بیخته در خریطه بسته تکمید کنند و اگر خواهند بقدری
آب پخته در کیسه کرده گرم گرم بدان تکمید نمایند **کمادی** که از جهة وجع شکم
که از نفخ باشد نفع دهد با برنه سبوس گندم بکوبند و آب نمک بران ریزند و تکمید
نمایند **کمادی** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند و تخفیف عضو نماید نمک یک درم حاورس گندم

همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کمادی** نمک ریگ نرم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان
کماد نمایند **کمادی** که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و با نمک قدری
بیامیزند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو نمایند **دیگر** از مولفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهت تسکین درد معده و امعا
و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و قولنج را بگشاید بابونه اکلیل الملک سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس
گندم نمک اکلیل الملک حلبه برابر یا هر چه بهم رسد بجوشانند در میانه کاواندخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا بدین تر کرده بر عضو
نهند قوی تر باشد **کماد** که جهت نفخ معده و رحم و سوء مزاج بارد معده سود مند بود سلیخه بسباسه جوزبوا قرنفل دارچینی سنبل
زعفران جمله را نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم نموده تکمید کنند **کمونی** بزبان یونانی دستقولیطیس گویند و آن
معجونی رومی است قدیم و قوی الاثر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشاء حامض و اوجاع
احشا که از بلغم و برد بوده و اوجاع بارده نشستین و محلل ریاح و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج دوری مجرب و طلا
کردن او بر عانه جهت سلس البول مفید و تفاوت در نسخه از روی ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروحاً بیان نماید بدانکه اجزای اصلیه این نسخه زیره مدبر است و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع مریض قبض بود
عادت بقولنج داشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند چه قوت مسهله
در وی غالب است و بعضی در سفوف وزن بوره زیاده کرده و افتیمون نیز افزوده اند و فلفل سپید در امر اسهال اقوی از سیاه است
و سیاه از سفید قوی تر و در اوزان لازم است که ادویه را جرش دارند بسیار باریک نکنند که ملاک امر در باب اسهال کثرت سطح است
و اگر عسل آمیزند باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد که این معین تر بر اسهال است و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای
اصلیه دیگر هر یک دو جزو باشد و بوره یکجزو بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف
دارند و اگر ادرار مطلوب باشد نانخواه بیفزایند بحسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه سرشته
و فلفل سیاه در ینحال انسب دانند و زیره مدبر بودن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و سبب آنکه مستعمل میشود باید که تازه وی را در سایه خشک کنند همین که لایق کوفتن شود و هنوز
جفاف شدید در وی راه نیافته باشد بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سبب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و بدانند
که اجزای کمونی گاه باشد که بسبیل سفوف استعمال کنند لیکن سفوف وی در ماء الشعیر یا در غذای دیگر که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق نیست که بعد طعام استعمال کنند و دریابند که کمونی را بلع
نمایند از بهر آنکه بوره ارمنی بدندان ضرر دارد و چون در اوزان این نسخه و اجزای او اختلاف زیاده برانکه مرقوم شده
نمیشود کرده از نسخهای کمونی بعضها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند **کمونی** نسخه که برودت معده و شهوة
کلبی و فواق امتلائی بلغمی و حمیات سوداوی و دق و قولنج ریحی را نافع است و بادها بشکند بوره ارمنی پنجدرم

مغز خسته بلیله کابلی سنا و گل سرخ نیلوفر اسکنه بخورد جعلی چار بی حبوبی است کابلی قرنفل بالکستر هر یک شش درم کوکرد پوست

بیخ سنبل آن دماش کد بیرنا جو بیل بالا قرو چار هر یک هشت درم شاهتره مصطکی کندلین بسفایج بهار نگی بال کمانه تخم ترب مغز تخم کنار تخم

بشکسته گلوی هر چو تخم و مغز تخم تهور صبح هلیسوره هر یک نه درم نصف مجموع ادویه کتابیمنی جزو اعظم اول جزو اعظم از شیره

آن سه پیت دهند به پاد در شیره ادرک و شیره منقی نیم دانه هر یک سه پیت داده و بمجد جمله ابهر گشته و نیمی از ابهرک سار گشته

و نیمی از سار قلعی گشته و نیمی از قلعی گشته سیماب گشته گرفته جمله را یکجا کرده تا نو بند که حل کنند در شیره گلو سه پیت دهند بعده

نبات بمجد جمله ضم کرده و قدری ورق نقره و شهد انچه مقدار دو بند درم علو لیر بند بندی صبح و یک شام با شیر گاو بخورند

کلمه سیم ادویه معدیه در الفاظ

کلناش الجهک اشتهای آرد در ادویه صدریه گذشته

لخلخه لامیه که تقویت معده کند آب صبر آب سیب آب به آب خلاف هر یک یک جزو صندل سفید صندل سرخ گل سرخ

زعفران کافور لادن کلنار را یک عود و مسک هر یک نیم جزو **لعوق اسقیل** بلغم را از معده فرود آرد در ادویه

صدریه گذشته **لعوق بزر خشخاش** نسخه اول نفث الدم نافع است در ادویه صدریه گذشته **لعوق غاریقون**

فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است فستق ربع درم کیاه افتیمون نصف درم ریوند چینی یکدرم غاریقون سفید یک

مثقال کوفته بیخته در شربت بیخ کاسنی پنجدرم انچه لعق کنند **لعوق انار دانه** جهت تقویت معده و دفع قی تشدید مجرب است

نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال سماق هفت مثقال گل سرخ آرد سنجد بی پوست انار دانه ترش دانه هر یک یازده

مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمون آب غوره آب به وآب تمر هندی هر یک

بیست و پنج مثقال سرکه شصت مثقال نبات دو صد مثقال بقوام لعوق آرند و ادل بلیسند **لعوق** دو نفی

الدم نافع در ادویه صدریه گذشته **کلمه بیست و یکم** از اغذیه و ادویه معدیه در الفاظ میمیه **مار الاصول**

که برودت و فساد مزاج معده نافع است در ادویه کبدیه بیاید **مار الاصول** جهت شهوت. دیه اسارون اشنه

و ج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون رازیانه مصطکی سنبل کرم دانه هر یک دو درم زوفای خشک برسیاوشان هر یک سه درم

سوم الکحول چهار درم سعد کوفی پنجدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک ده درم مویز طایفی بیدانه بیست درم همه را در هشت رطل آب

بپزند تا یک رطل باز آید پس در شیشه نگاه دارند و شیشه را در آب گذارند دو بهر روز بیست درم ازین مطبوخ با دو درم روغن بادام

تلخ و ده درم گلنگبین هفت روز متواتر بدهند و هفته دیگر با گلنجبین عسلی بدهند بدین قسم که گلنجبین را اول خوب مضغ کنند

پس بخورند و بالای آن جوشانیده مذکوره بنوشند پس تنقیه بحبی کنند که بلفظ حب مسهل در حبوب نوشته شده **مار الاصول**

جهت تنقیه معده از خلط بلغم که در جوف معده جمع شده باشد مصطکی سنبل الطیب قاقله سلیخه اسارون حب بلسان هر یک دو درم تخم

کرفس انیسون رازیانه نانخواه زیره کرمانی هر یک سه درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست

درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده هر روز هفت وقیه با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم روغن بید

واکثر اطبا از معالجه او عاجز می‌آیند و در بعضی منجر بدق و هلاک میگردد و من در معالجه این مرض باستعمال معجون سوط الهم شده‌ام و نافع
و منجح و کامل یافتم در صورتیکه معجون مذکور کهنه باشد و در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند بکسانیکه خوردن افیون
معتاد نبوده‌اند و مزاج هم ضعیف داشتند بقدر نخودی با گلاب داده‌ام و معتادین را اکثر از آن مقدار و باید که در وقت استعمال
این دوا غذا مسکه و کمتر بخورند که باذن الله سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که رطوبت در معده بسیار باشد احتیاج
بتقدیم مسهل ضعیف بجهت تنقیه معده مثل ایارج و نقوع هلیله می‌افتد و در اکثر اوقات استعمال همین معجون مغنی از تنقیه میشود و
رطوبت بادرا رفع میکند و از اسرار عجیبه است **مربای آلوچه** تشنگی بنشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
بگیرند آلوچه صفهانی یا بخاری و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سر آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
و جلاب باید که رقیق باشد چه سیب و امرود و غیر آن آب دارد و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نی **مربای آمله** که با شهد
معده را قوی سازد و در ملفوظ دوم ادویه [illegible] گذشته **مربای امرود** جهة تقویت معده بغایت مفید است امرود بهی
یا صفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند
دیگر منقول از جلالی بگیرند امرود و هر یکی را چهار پاره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و مانند سیب بپزند پس هر دو
من مربا مشک دانگی زعفران خیربوا دار فلفل قرنفل دارچینی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کنند و نیک بجنبانند تا وارد و هموار
شود **مربای بالنگ** یعنی ترنج گرم و خشک است معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی او بحراشند
بنوعیکه پوست وی دور نشود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آنرا با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و بستر بیرون آرند و بفشارند
و عسل سفید بر آن افشرده و با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین طریقست لیکن مربای ترنج و هلیله
و شقاقل و امثال آن بعسل نیکوست و از قند هندی و آلوچه و سیب و به و امرود و امثال آن بقند صواب **نوع دیگر** ببرند ترنج
بدرازی چهار پاره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش تخته باریک از وی بگیرند و هفت شبانه روز در نمک آب نهند و
هر روز نمک آب تازه بریزند پس شسته سه روز در آب عذب بجنبانند و بچشند اگر احساس شوری کنند یکروز دیگر در آب
صاف نهند تا تمامه شوری نماند و یکروز دیگر در سبدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو انگبین و دو جزو آب صافی
باهم ممزوج نموده بجوشانند و کف بردارند و ترنج را در آن بپزند تا آب برود و انگبین در ترنج بگیرد و پس ترنج را از آن
انگبین گرفته جدا نگاهدارند تا انگبین بیالاید روز دیگر انگبین بگیرند و جوشانیده کف بردارند و از ترنج مذکور پشتها را
مانند تتماج ببرند و در این انگبین بجوشانند چندانکه عسل یک انگشت بالای ترنج باشد از آتش بردارند و سرد سازند
و [illegible] ترنج مشک [illegible] دارچینی نیم مثقال زعفران [illegible] دار فلفل قرنفل یکمثقال سائیده اندازند و نیک
بجنبانند **نوع دیگر** از کتاب شش بو خانه نزدیک است [illegible] پوست ترنج رسیده بدراز چهار پاره ساخته ترشی
از وی جدا کنند و در ظرف سفال [illegible] روز آب [illegible] نمک [illegible] گرفته سفید سازند تا سخت شود پس هفت روز

روز دیگر در آب تنها بی نمک بجوشانند تا رنگش متغیر شود و سفیدی بیرون مثل سفیدی اندرون شود و آب دور سازند چنانچه
اصلا شوری نماند پس از عسل یک جزو آب صافی دو جزو یا بقدریکه اترج بزیر آب او شود و ده ساعت با آتش نرم بپزند بعد از آن
اترج را برآرند و روز دیگر عسل کف گرفته را یک جوش داده در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سرخ قرنفل
دارچینی نیم نیم مثقال زعفران دانه الایچی یک یک مثقال کوفته بر هر دو جانب اترج نثار کنند و باید که سطح عسل بر بالای
اترج باشد **نوع دیگر** منقول از قانون شیخ رئیس رحمة الله علیه بگیرند ترنج میانه مستوی و مسطح و مستطیل و رسیده و علامت
رسیدن او آنست که در تهٔ آب نشیند و بعد از آن چهار پاره کنند و در ظرفی خزفی با آب سه ساعت که افزون وقت درآمدن آفتاب به برج
جدی ترکنند هر چند آب سرد تر باشد بهتر چه هر قدر آب بران یخ بندد موجب صلابت و بقاء او میگردد و هر شام و صبح برآورده
با نمک نیکو فته مالیده بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد بنهند از ده تا پانزده هفته بعمل آرند پس از آب برآورده ساعتی بر طبقی
بریزند تا آب از و منتفض شده باشد بکار برند و باز در آب شیرین بجوشانند و صبح و شام برف بشویند تا چهل روز بگذرد
و برآورده آنچه متعفن و متاکل گردیده باشد دور کنند و ثلث بگذارند تا رطوبت از وی جدا گردد و زایل شود صباح در پاتیله
نظیف اندازند و بقدر آب و بوزن ثلث اترج نبات با آتش نرم بجوشانند و به تیر حرکت دهند پس برآورده پاک کنند
و بر طبق بریزند و روز دیگر کنند بعده در پاتیله اندازند با آنکه چهار انگشت بالا باشد و نبات نصف وزن اترج با آتش
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش تیز نگردد پس برآورده باز بر طبق ریزند و شب را بروز بگذارند و روز چهارم بسرکار [illegible]
پاک کنند و با عسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز با آتش ملایم جوشانند تا پنج ساعت یا شش ساعت تا عسل مثل
مروارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد بیشتر از آتش فرود آورده سرد کنند و بگیرند سنبل و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و دار فلفل قاقله خیربوا هر واحد برابر بنجوی که مجموع بیستم حصه وزن ترنج باشد نیکو کنند و در ظرف سبز قدری
پاشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری پاشیده دیگر بچینند تا تمام شود پس بقیه عسل را آنکه در پاتیله باشد بریزند
بقدریکه چهار انگشت بالا باشد و سر ظرف محکم ببندند و در موضعی که بر وی آفتاب نتابد و دست نرسد نگاه دارند **مربای پوست
بیرون پسته** جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه نهایت مفید است پوست بیرون پسته سبز بگیرند بدستور
مربای با نمک موافق نسخه اولی بپزند **مربای به** معده را قوت دهد و غثیان و قی را باز دارد و هیضه و فواق و درد
جگر را نافع است بجهت ترتیب در ادویه قلبیه گذشته **مربای چوب بلسان** جهت درد معده مفید است در طبقه دوم
ادویه رئیس گذشته **مربای زردک** ضعف معده و بدی هضم را نافع است در ادویه صدریه گذشته **مربای
زنجبیل** گرم و خشک است معده بارد و گرده و روده و مثانه بارده را نافع است و بول براند و باه را زیاده کند
و تبهای بلغمی را سود دهد زنجبیل بی ریشه را بر ریگ کنند و شب روز بهر روز بر آن میریزند و بعد از آن برآرند و بشویند
با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** زنجبیل چینی را بار بار بزرگ کنند و در آب شیرین خیسانند روز دو

کنند و بعضی بجای آب گلاب ریخته اند بعد از ان از آب بیرون آرند و خشک کنند و بریزند بران آب و عسل انقدر
که بپوشد و در دیگ سنگی کرده بر آتش نرم ملایم بجوشانند پس بیرون آرند و باز با خرد کنند و بریزند بر سران عسل کف گرفته
و بجوشانند تا عسل را جذب کند و بر بالای زنجبیل دو درم از [illegible] کوره [illegible] از [illegible] بپاشند و دارچینی قرنفل هیل جوز
کوفته بیخته بپاشند نوع دیگر زنجبیل را بعد از ان که با آب [illegible] بجوشانند با آب [illegible] تنها یکبار بجوشانند
و از ان آب بر آرند و بنهند تا آب ازوی فرود آید پس عسل و آب بهم آمیخته بپزند تا تمام نرم شود پس با عسل مصفی بپزند و دوا
های مذکوره را افکنند و بعضی زنجبیل را در شراب انگوری ترش بشکنند یکماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از ان از شراب
بیرون می آرند و میشویند و در آب و انگبین یکبار میپزند و از ان آب و انگبین بیرون می آرند پس با انگبین صاف میپزند و دار و های مذکوره
بران میپاشند و بکار میدارند **مربای سیب** تقویت معده کند در ادویه قلبیه گذشته **مربای بهیر** رطوبت
از معده کم کنند و طعام بگوارد و در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته **مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بیارند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** از کتاب
یوحنا نافع است معده سرد و گرده سرد را [illegible] گردکان تر که هنوز پوستش سخت نشده باشد بپزند اول بعسل تر آب پس بعسل تنها
[illegible] از پوست بیرونی بپوست نازکی بکارد [illegible] شند و گردکان را بسوزن در دو سه جا سوراخ کنند پس بپزند بعسل و افاویه
خوشبو **مربای لیمو** جهة تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است لیمون را پاک سازند از پوست و تخم او دور
کنند [illegible] تا قدید شود بعد از ان بجوشانند و در آب سرد اندازند و قند را بقوام آورده لیمون در و اندازند **مربای نارنج**
در ترتیب و منفعت مثل های بپوست **مربای ترنج** در معده را نافع است در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته
مربای هلیله که جهة سوء مزاج رطب مری نافع است و مقوی معده و هاضمه و تجفیف رطوبت معده بود و نیز در ملفوظ
مسطور شده گذشته **مربای هندوانه** که تشنگی نشاند نیز همین جا مذکور شد **مسکنات** القی الصفراوی
از معده [illegible] زرشک منقی انار دانه ترش سماق منقی رب ریواس پسته بیرون [illegible] طباشیر سفید غنچه گلسرخ منزوع
الاقماع [illegible] خشک [illegible] جزو نرم کوبیده شش مثقال از ان با [illegible] شیرین یا رب انار شیرین با آب امرود و مثال آن بنوشند
دیگر مسکن قی مجرب است انار دانه ترش مویز بادانه [illegible] جزو می زیره کرمانی [illegible] جزو کوفته شش مثقال از ان بنوشند دیگر
مسکن قی بلغمی و سوداوی غنچه گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی
سنبل الطیب قرنفل [illegible] و قرنفل زیره کرمانی مدبر [illegible] یک دو مثقال کوفته بیخته [illegible] سفرجلی و شرب انار منعنع و مثال
آن بنوشند **مصوص** نیز نان خورشتی است که میسازند از جوجهای مرغ و دراج و کبک که جوشانیده باشند در سرکه
یا ترنج های گرم و سرد [illegible] **مصوصی** که قطع قی و غلفه کند انار دانه سماق کشنیز خشک مویز با تخم کشنیز سبز
[illegible] همه را کوفته در شکم [illegible] جوجه مرغ یا تیهو کرواج ساخته پر کنند و بسرکه [illegible] سازند و با رب انار و [illegible] غوره [illegible]

تحسی کنند مصنوعی که جهة تحلیل ریاح معده و امعا نافع است حب الغار سه درم بکاوند و آب او فرو برند و همچنین زیره و ریان
ناکوفته **مطبوخ افسنتین** معده گرم و ضعیف را نافع باشد و صفرا از قعر معده دفع کند افسنتین پنج درم گل سرخ
شش درم تربد هندی بیست درم همه را در چهارصد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف کنند تا [illegible] سی درم در هفتاد درم
ازین مطبوخ حل کرده صاف کنند و بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند و اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر با یکدرم ایارج فیقرا
در حل سازند **دیگر** جالینوس گوید پیری را که معده و جگر از بلغم بود و سوداوی و [illegible] های مختلف بلغمی و سوداوی بود ازاله کند
و سده بگشاید و بول براند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین اسارون بیخ اذخر هر یک ده درم مطبوخ سازند و بقدر حاجت
بکار برند **دیگر** جهة تهوع که با غثیان و وجع باشد مطبوخ دوسی گیاه غافث قنطوریون زردفا صعتری هر یک سه درم
هلیله پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک پنج درم افسنتین رومی افتیمون اقریطی بازردفا بوزن نه بور و در هر [illegible] هر یک هفت درم
مویز منقی بیست درم همه را بپزند با آتش ملایم پس صاف کرده هشتاد درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک هندی نیم دانگ ایارج فیقرا
افسنتین رومی هر یک دو دانگ کوفته بیخته با پنج درم عسل سرشته در مطبوخ مسطور حل کرده بدهند **دیگر** جهة فواق منقول از
شرح افتیمون جیده کمادریوس هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زر و تازه ده درم [illegible]
است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورد و بفاصله دو ساعت مطبوخ بنوشند **مطبوخ
اکلیل الملک** که درد بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز نفع کند استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک
ده وقیه با ده درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار وقیه با ده درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ انار دانه** معده را
قوت دهد و قی باز دارد مصطکی نعناع هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوشانند تا نیمه آید پس صاف کنند
و عود و سک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ انجیر** ابن ماسویه گوید رطوبت فاسده معده و احشا
پاک کند و علل صدر را که از بلغم بود و سرفه را [illegible] ذات الریه را سود دهد [illegible] انجیر [illegible] مویز خراسانی بیدانه مویز [illegible]
از هر یک [illegible] رازیانه انیسون از هر یک چهار جزو همه را با آب شیرین بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هر صبح نیم رطل
یا کمتر با قدری روغن بادام شیرین بیامیزند و نیم گرم بنوشند **مطبوخ بسفایج** جهة درد معده [illegible]
مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد معده بارد مجرب است دو مثقال از وی بجوشانند و با نبات بنوشند و در تحفه وزن
دارشیشعان یکدرم نوشته **مطبوخ شاهتره** جهة سوء مزاج حار و بادی افسنتین پنج درم گلسرخ هفت درم شاهتره
ده درم مویز بیدانه بیست درم آلو سیاه بیست عدد در [illegible] آب بپزند تا بمقدار دویست درم آید پس صاف کنند هر صبح
چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند **مطبوخ طبری** در سوء مزاج بارد معده بکار آید سنبل یکدرم اسارون
اشنه بادرنج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه مصطکی لبابه هر یک دو درم زردفا خشک پرسیاوشان هر یک

درم موم الجوس چهار درم سعد پنجدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هریک دو درم مویز طایفی منزوع العجم بیست درم همه را در هفت
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربع رطل برسد صاف نموده در شیشه اندازند شیشه را در آب بگذارند و هر روز بیست درم ازین
مطبوخ با دو درم روغن بادام تلخ ده درم گلقند بخورند هفت روز پی هم بعمل آورده باز هفت روز بیست درم ازین
مطبوخ با ده درم گلقند بغیر روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند **مطبوخ عود** معده را پاک کند و دل را قوت دهد
مشک ممسک سک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بلیله بلیلج مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هریک پنجدرم عود قاقلی یکدرم
جمله را بکوبند و در خرقه بندند سستی سست و در آب انگور اندازند و باتش نرم بپزند و هر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشارند
چون قوت دوا خوب برآید فرود آرند و در ظرف آبگینه بردارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ عود بلسان** که مقدار یکوقیه
یا دو وقیه عود بلسان را در دو رطل آب جوشانیده تا نصف رطل مانده باشد صاف کرده بنوشانند نفع میکند عظیم بسوء هضم
و برد معده و تنقیه معده میکند **مطبوخ هلیله** معده را از اخلاط پاک کند و اسهال صفرا نماید منقول از جالی در ادویه
معده اعیه گذشته **مطبوخی** که در سوء مزاج حار معده هرگاه بیمار جوان باشد و حرارت زیاده بود بکار آید سنا مکی
اسطوخودوس گیاه غافث قنطوریون سقولوقندریون هریک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد هریک
چهار درم افسنتین افتیمون هریک پنجدرم چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازان بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد پنجدرم ملح
نفطی و یکدرم غاریقون و پنجدرم فانید کوفته بپاشند و نیمگرم بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج بادی معده نفع دارد
افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم مویز خراسانی تر شهدی هر یک بیست درم بیست عدد همه را در پنج رطل
آب بپزند تا که بیک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه گرفته با یک مثقال صبر آمیخته بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج
مسطور زیانکیا ده مستفرغ جرم معده بود نافعست مصطکی یکدرم عود گل سرخ تازه هریک دو درم عود بلسان سنبل هریک سه درم
دارچینی پنجدرم افسنتین ده درم در آب بسیار بجوشانند تا رطلی یا کم باز آید پس صاف نموده صبر در آن حل کنند و یکوقیه از آن
بنوشند **مطبوخی دیگر** وصف جالینوس جهت تنقیه صفرا هنگامی که مستفرغ خمل معده باشد افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
بیست درم در رطلی آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده با مثقالی صبر بنوشند و اگر طاقت صبر نبود با شکر **مطبوخی** که تقویت
معده و قمع صفرا و سده وا کند من پوچنا شاهتره پنجدرم سعد مصطکی هریک شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هریک دوازده درم
به سه رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده بنوشند **مطبوخی** که جهت ناگواری طعام و درد معده و سده مقو نفخ و تپ
سرد نافع است ناردین یکدرم خولنجان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و بیاشامند **مطبوخی** که نفخ را با حرقه و لذع
بود مفید است و اخراج صفرا کند صعتر ناخواه زیره کرمانی هریک یکدرم تخم کرفس زوفا هریک دو درم بنفشه سه درم افسنتین
رومی پنجدرم انجیر بیست عدد همه را چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازین گرفته با سه طسوج سقمونیا مشوی و پنجدرم شکر و
و پانزده درم مغز خیارشنبر بنوشند **مطبوخی** که جهت نفع مذکور که از رطوبتی که گرم شده باشد بهم رسد نافع است

است تخم کرفس انیسون تخم رازیانه نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون دو تودری عود الوج بهارون بوزینه خشک زوفای برگ
سداب برگ شبت خشک هریک ده درم مویز منقی بیست درم همه را بدستور مطبوخها جوشانیده و صاف نموده مقدار ده درم
از ین گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر یا عسل مقوی ساخته نیمگرم بنوشند مطبوخی نافع به [illegible]
بخارات حاره فی الحال یا بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون هریک یکدرم زوفای خشک سعتر فارسی ورق
نعناع خشک گاوزبان برگ و تخم شبت بلیله سیاه افتیمون افسنتین هریک سه درم مویز منقی چند درم در آب بپزند چنانچه رسم است
و با ایارج فیقرا و غاریقون بحسب قوت و وقت مقوی ساخته نیمگرم بنوشند مطبوخی که صفرا از قعر معده دفع کند کشنیز دو درم
تخم کاسنی پنجدرم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد بوزینه تر دو شاخ در گلاب بپزند سی درم ترنجبین حل کرده صاف کنند و ربوند
چینی دو دانگ سائیده اضافه کنند مطبوخی که ورم بلغمی معده را نافع است تفاح اذخر مصطکی تخم کرفس هریک دو درم انیسون
سه درم پرسیاوشان پنجدرم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهلدرم با دو درم روغن بیدانجیر
[illegible] روغن بادام شیرین بدهند مطبوخی معمول اهل هند مخترع شیخ عبدالکریم مولف منافع کریمی جهت ایرج در بعضی بگوید پوست
پوست بلیله کلان کره هندی هریک یکعدد قرنفل چهار عدد فلفلدراز شش عدد همه را در چهار قدح آب بجوشانند تا یک قدح آب
بماند صاف نموده قدری علک و حل کرده بنوشانند مطنجنه در لغت عبارت از گوشتی است که بر طاجن یعنی تابه بریان کرده
باشند و در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ترشی و قند چاشنی دار کنند و مطنجنه با نون تصحیف است شاید که تصغیر مطنجه الا مطنجنه
با یای تصغیر است مطنجنه با نون خوانده اند یا آنکه اسم مفعول از طجن را که با یای باید خواند با نون خوانده اند بالجمله این گوید آنچه
از وی با بکامه و روغن جوز کنند غذا نیک هر وقت که از وی بکار دارند مردم را تندرست دارد و بر معده گرانی نکند و زود
هضم گردد و بلغم های غلیظ را از معده تحلیل کند و آنچه بسرکه کرده یا او با زیره گرم سازند تشنگی فزاید و تری های معده را خشک کند
و منفعت نماید و محمد زکریا رازی گوید که غذایش کم و درست خداوند رنج [illegible] و در جمیع اقسام مطنجنه قلیل الغذا از طعامی
است که در وی شوربا باشد و مطبوخ با بزار انسب و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است مطنجنه که صاحب جمع البقرا
سوددار [illegible] کلنگ یا کبوتر بچه با نخود درست بپزند و قدری زیره و نخود خام نیمکوفته و دارچینی و خولنجان و ادویه بپزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری انگاه [illegible] و آب ترشی و آب سیب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر داده و از
آتش بردارند و سداب جوز دکرده و [illegible] حل کرده بگذارند تا سرد شود معجون ابن عباد نافع بود معده را که قبول طعام نکند
در فواق امتلای و سوء هضم را و او جامع منافعیت نافع است افیون یکدرم سلیخه دو درم مرمکی سه درم جند بیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هریک یکوقیه مر را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده و نرم کنند و ادویه کوفته
بیخته با ثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال معجون ابن نبیل جهت وجع الفواد و [illegible] قلب نفس که از برد بود و
استسقای معده جند بیدستر نیم جزو مصطکی زرنباد بوزینه انیسون هریک یک جزو [illegible] فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی

اسارون هر یک دو جزو کوفته بیخته با سه وزن عسل و یک وزن شیره گلقند سرشته شربتی دو مثقال **معجون ابهل** که نفخ معده
و درد و تفرش شکم و احتشار را نافع ست ابهل کندر نانخواه دارچینی مرچ ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم
و در بعضی نسخ رازیانه نیست **معجون اذخر** نافع است از جهت کسی که بواسطه درد معده طعام قی کند قرنفل مسک هر یک
دانگی زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک بیست درم نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم
بیخ اذخر هر یک یک درم مویز با دانه دو چند همه نخست دانه از مویز برآرند و آب بستانند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را
نیز بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی بقدر بادام **معجون ارسطوطاس** بعینه
نافعست در ادویه صدریه گذشته **معجون اسرار الاطبا** برای اصلاح معده مجربست در ادویه صدریه گذشت **معجون**
اصطمخیقون معده سرد و فساد مزاج و ضعف از سوء مزاج بود و انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **معجون افسنتین**
جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سودا بود نافع است افیون جندبیدستر هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم
هفت درم سلیخه ده درم عسل سه چند همه **دیگر** در معده و جگر را که از برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین
اسارون تخم کرفس مقل بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون زرور** در معده
و جگر و سپرز را سود دارد و بادها شکند سلیخه حنا اسنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیسالیوس جندبیدستر تخم شبت زراوند
طویل اسارون مصطکی کرویا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشته **معجون بقراط** جهت تقویت معده و جگر و قطع خام
و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده مفید است انشاء الله تعالی به نسخه در ادویه باهیه بیاید **معجون بلادری** جهت اوجاع
معده نافعست و در ملفوظ دوم مذکور شد **معجون پودینه** طعام را هضم کند و بادها شکند پودینه برگ سداب قاقله زنجبیل
نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **معجون ثوم** که تقویت معده کند در ملفوظ
سیوم ادویه امراض رأس گذشته **معجون جنطیانا** که در معده را مفید بود در ملفوظ دوم امراض رأس مسطور گشته **دیگر**
که در معده و جگر و صلابت سپرز و گرده و مثانه را نافع است سده بگشاید قسط سادج هندی سنبل ریوند چینی هر یک هفت
مثقال جنطیانا رومی فلفل سیاه و ازین هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم با آب سداب **معجون**
جوز جندم دفع شهوت طین کند جوز جندم بلیله بلیله املج مصطکی قاقله نانخواه کبابه زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته
و قبل از طعام و بعد او بقدر یک جوز بدهند **معجون جوزی** جهت قوت معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نفاخ
نافع و فواید کثیر دارد نانخواه زعفران هر یک پنج درم سنبل جوزبوا بسباسه هر یک ده درم جوز بوا عاقرقرحا صد درم کوفته با دو چند
عسل سرشته شربتی دو مثقال **معجون حب الغار** در نفخ معده و درد و درد از جهت مفید بود و تحلیل ریاح غلیظ کند
درد پهلو و قبض را زایل کند جندبیدستر حاشا سکبینج هر یک دو درم نانخواه زیره سعتر شونیز کاشم کرویا فطراسالیون
منتر بادام تلخ فلفل دارفلفل پنج پود دهشتی هر یک سه درم برگ سداب خشک پنج درم و در بعضی نسخها صد درم است

العصافیر حب فلفل پانزده درم پوست بیخ کبر بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بانظریق باستعمال آرند سه درم
ناشتا تناول فرمایند پس قدری از شراب تجرع نمایند و صبر کنند که جوع اشتداد کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت گنجشک یا قنا
بریا حلوان خورده طعام بخورند و در آخر هضم قبل استکمال هضم بحمام در آیند آب فاتر بر معده و سایر بدن به استکثار بریزند و از حمام
برآمده اگر شتا باشد معده را بپوشند و اگر صیف باشد بخیشخانه و جای سرد و سیر آیند **معجونی** که جهت سوء مزاج بارد و ماده است
بدان میتوان کرد مصطکی زعفران هریک دو درم مرماحوز سنبل فارسی هریک پنجدرم موم المجوس زنجبیل دارچینی دار شیشعان
مشکطرامشیع وج اسارون اشنه حب بلسان هریک ده درم مارمشک طالیسفر تخم کرفس بری افتیمون هریک پانزده درم
جنطیانای رومی سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صبح ناهار و یک بندقه بعد طعام بخورند **معجونی** که سوء مزاج
بارد رطب معده را ببرد فطراسالیون کاشم هریک نیم جزو حب عرعر صمغ البطم فلفل هریک جزوی مرمکی باردین هریک دو جزو
عسل بقدر کفایت **معجونی** که جهت معده رطب مفید است جنطیانا مرماحوز زوفای یابس باردین مارمشک طالیسفر سعتر
هریک دو درم تخم کرفس انیسون تخم بنج یا نوج دار شیشعان هریک پنجدرم عود خام بیخ سوسن موم المجوس عاقرقرحا مویزج جبلی
خردل سپید هریک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ جبلی هریک پانزده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی سقوطری
خالص هریک بیست درم ایارج فیقرا چهل درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته و بعد چهل روز بقدر قوه و سن استعمال
آرند و بعضی درین معجون فودنج و مشکطرامشیع و برگ مرو بعضی ورق مرزنجوش و ورق بادرنجبویه و لسان الثور زیاده میکنند
و وزن آنرا زیاده بر وزن جنطیانا و مرماحوز و کمتر از وزن صبر و هلیله بودن مفوض برای طبیب داشته اند **معجونی** که سوء
مزاج بارد یابس را مفید است تخم شبت تخم انجره تخم تودری بوزیدان تخم کندر بستانی تخم اسپست بهمن سفید بهمن سرخ اسپند
حب الشم معروف بالصحر مساوی دواها خشک کوفته بیخته با اسپندطیر و شحم مسطور که بر آتش گداخته آید چنانچه باشند لت کنند و بوزن چند
مجموع فانید مقوم سرشته معجون سازند هر صبح ناشتا بخورند و از عقب آن شیر گوسفند بنوشند **دیگر** که مزاج مذکور را و ذهن و
زبان را باصلاح آرد مصطکی عود خام وج زرنباد خشک هریک پنجدرم مغز چلغوزه مغز حب الزلم از هریک پانزده درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی افسنتین افتیمون بوزیدان هریک بیست درم مغز پسته مغز بادام هریک سی درم کوفته بیخته با عسل
سفید معجون سازند و هر روز ناشتا و وقت خواب بعد انحدار طعام از معده بخورند و باید که این معجون را همیشه بخورند بلکه فاصله
دهند **معجونی** که اصلاح سوء مزاج حار یابس معده کند و از قوه کلام جالینوس و ارخیجانس مستخرج است مصطکی دو درم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض ورق عنب الثعلب خشک ورق بادرنجبویه رب السوس خالص هریک دو درم مغز بادام مقشر
بریان پوست هلیله زرد هریک بیست درم نکوبند و بپزند پس بگیرند آب سیب و آب به هریک نیم رطل صغیر و هر دو را علیحده علیحده
بجوشانند تا ثلث هریک باند پس با شکر برابر بهار آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود و بملعقه توان گرفت پس از آتش فرود
آورده اندکی سرد کرده دواهای مذکوره بیامیزند و معجون ساخته در ظرف آبگینه یا چینی نگاه دارند و هر روز ناشتا یک ملعقه

وقی بافراط لاغر سازنده و مضر جگر و سینه و شش و چشم و مفسد معده و مسقط قوه است و محتاج تر اند بقی جمعی که فراهم آید در
معده ایشان بلغم بسیار و آنها که بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر آفت باشد و کسی را که مستعد
سل بود و نفث الدم آید قی نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه بلا تعین در ماهی یا بعد دو سه ماه
دو روز متصل باید کرد که جهت حفظ صحت بغایت مفید است بخلاف اضطراری که هر جا حاجت وقت اوست و بهترین ایام جهة قی
گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و انتشار قی باید که متقی از سبب انتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و هر دو چشم [illegible]
بسته باشد یا شخصی نزد هر دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند که خریطه از
سرمه سحوق پر کرده بر [illegible] چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند و یا دست بگیرند و شکم نیز مربوط نمایند بعد از قی معتدل بعد فراغ
محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج با آب کند و روی با سرکه و گلاب بشوید و بعد از زمانی گلقند بخورد و کسی که مرطوب و مبرود باشد که
بعد قی مضمضه بشراب یا عرق بادیان یا با آب گرم کند و روی با آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا بلیله مربی و دواء المسک بخورد
یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشد و کسی که رطوبت در وی غالب باشد بعد قی آبی که زیره [illegible] در آن مطبوخ
بود بنوشد یا سکنجبین عسلی خورد یا معجون [illegible] یا شراب قدری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که ساعتی نگذرد طعام نخورد و متقی اگر گرم المزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغر و ضعیف و بیمار را تقدیم استحمام نافع است بخلاف مرطوبی فربه [illegible]
مزاج که ایشان را قی بر نهار و بعد ریاضت و استحمام لازم است و از اغذیه مقیه زلالی است و خشخاش رطب و لوزینه [illegible] که بهم [illegible] را
بروغن کنجد ساخته باشند و همچنین تره بچه و شلغم و چغندر و لوبیا و دماغ ماهی شور اگر بایشان بخورند و در [illegible] کنند تا که
عطش زیاده شود پس طبیخ فجل و لوبیا و [illegible] سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از ادویه مقیه [illegible] است و مغز [illegible]
و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین با عسل و شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از [illegible] آسان بر آید بادویه قی نشاید
و تا ممکن در خریف قی نباید کرد که تب می آرد و [illegible] اگر بود و با اغذیه مضایقه ندارد و از جمله [illegible] قی [illegible]
معده و اطراف است و هر گاه قی افراط کند اطراف ببندند و اگر کفایت نکند با دویه حابسه متوجه شوند مقیی که قی بقوت
آرد [illegible] بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری نمک سائیده و عسل [illegible]
همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل آلوده بنوشند دیگر که قی بقوت آرد و دوا که بسبب
بخار معده بود واقع کند [illegible] قضبان شبت در سه رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در آن آمیزند و در هم کنند و بنوشند دیگر ترب را بشکافند و چند قطعه از خربق اسود در آن بخلانند و یکشبانه روز
بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس آنرا از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او بفشارند و بنوشند دیگر
[illegible] از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت آرد و [illegible] بقدر [illegible] درم [illegible] دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
یا فقاع گرم [illegible] بنوشند و [illegible] در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر که قی بسهولت آرد [illegible] جوز القی [illegible]

تخم ترب سه درم جمله بکوبند و بعسل بسرشند و با طبیخ شبت بنوشند و صلاح کنند زد و جوز القی افسنت که قدری نمک طعام در بیهما ریزند
دیگر که بهمین عمل کند نمک نا کوفته دو درم تخم سرمق بکوفته بیخ خیار ده درم قثاء کشک جو چهار درقیه جمله را بپزند چنانچه کشکاب را
می پزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که شیخ الرئیس از بقراط روایت قی آرد و دل شوری
پیاز نرگس بکوبند و یا دو یا سه بادام بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز نرگس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره پاره کرده
با شبت بپزند و بنوشند دیگر بیخ خیار زه بیخ خربزه کوفته هر یک دو درم با ماء العسل بنوشند دیگر شبت پودینه جوی
نمک بوره با بیخ بپزند و سکنجبین که ترب در او خیسانیده باشند اضافه کرده بعد از آنکه ترب خیسانیده خورده باشند بنوشند
آنقدر که بتوانند دیگر مجرب صاحب دارالشکوهی عصاره برگ ترب سبز یک پیاله بخورند با قدری نمک و عسل بنوشند مقیی که
بحران در استسقا می فرمایند برگ خیار کوفته آب آن بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که مقیی صفراست ماء الشعیر سی درم
تخم سرمق پخته بیست درم آبی که بیخ خیار در آن پخته باشند سکنجبین هر یک ده درم دیگر مقیی سده صفرا است سرمق یک تخم
خیار کوفته تخم شبت سه درم اورباره الشعیر مع سکنجبین بپزند و قدری نمک آمیخته بنوشند دیگر سکنجبین قندی ده مثقال در حل
مثقال آب اسفاناخ آب بادیان کلانج یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند مقیی که در سوء مزاج بارد رطب معده بعد از خوردن
طعام می شود سبب بکار آید تخم ترب تخم کرفس تخم شبت مساوی کوفته پنج درم از آن با سکنجبین سرشته در طبیخ پودینه یا شبت حل نموده
نیم گرم بنوشند دیگر تخم ترب تخم شبت سه درم از آن سفید جز هر یک یکدرم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عنصلی سرشته در طبیخ
ترب و شبت حل نموده بنوشند و عقب قی انگشت صبر کنند دیگر مقیی معده از رطوبت و درد پاهی و اندام و مفاصل را نافع تخم ترب
پنج درم تخم شبت دو درم با کشنیز تا چهار آب بجوشانند تا یکنیم پاو آب بماند بپالایند بیست درم سکنجبین در وکرده تخم سرمق سه درم
و تخم ترب هر یک یکدرم مغز جوز القی نیم درم اضافه کرده بپسر بر بری معده یکیدو ساعته نیمی از آن بخورند و قی کشند تا هرچه خورده باشند
برآید بعد از آن نیم درم شکر زرد سوده بر باقی آن افکنند و اندک اندک بخورند و قی کنند دیگر که مستفرغ رطوبات معده و تشنج رعشه
و مفاصل بود و عسل پنج درم آب شبت آب ترب هر یک دو درم بهم آمیخته تخم سرمق تخم ترب از هر یک یکدرم و نیم نمک هندی
خردل هر یک نیم درم بوره ارمنی یکپاشه کوفته بیخته با سم آمیزند و بعد از سیری که طعام لزج خورده باشند یکبار بنوشند و قی کنند
و بدفعات مکرر چنین استفراغ کنند دیگر مقیی بلغم لزج نمک هندی هر یک ربع درم بوره نیم درم خردل سفید یکدرم جمله کوفته عسل
آمیخته با چهل درم سکنجبین عسلی و صد درم طبیخ شبت حل کرده بنوشند دیگر مقیی بلغم تخم ترب بیخ ترب برگ ترب تخم شبت بیخ بهک
کوفته هر یک ده درم در آب صافی بپزند و صاف نموده قدری نمک و عسل و خل ساخته بنوشند دیگر تخم خربزه تخم سرمق هر یک
چهار درم نمک هندی پنج درم حب شبت ده درم ترب پاره پاره کرده بیست درم به کسیر تا چهار آب بپزند تا نیم سیر بماند
صاف نموده سکنجبین و عسل هر یک بیست درم اضافه نموده بنوشند دیگر از یوسفی تخم ترب تخم شبت اصل السوس تراشیده
کوفته پیاز نرگس ریزه ریزه کرده هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده یکدرم بوره ارمنی

با نمک و پانزده مثقال عسل دران حل کرده و صاف کرده و یک قاشق سرکه اضافه کرده نیم گرم بیاشامند دیگر بزر رطبه یکدرم
با سکنجبین و آب گرم مقی بلغم است دیگر بیخ بهک خراشیده در آب جوشانیده صاف نموده با سکنجبین بیاده بنوشند دیگر
که سودا را بقی برآرد ترب پاره پاره کرده بگیرد و نمک هندی بیجد زم شبت خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند تا که نصف بماند
صاف کرده سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که مقی سودا بود سپندان سفید یکدرم نمک هندی تربد بوره ارمنی هر یک یکدرم کوفته
بیخته با عسل و سکنجبین عسلی بنوشند دیگر ترب پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی یکشب بگذارند و مقی نمک سودا در وکنند بامداد
از ان ترب با شتها بخورند دیگر شبت چغندر و بیاسرج در آب بلیله بجوشانند قدری نمک در وکنند و صاف کرده با سکنجبین ترب
بخورند دیگر صفرا و بلغم نمک دو مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال آب ترب چهل مثقال بهم آمیخته نیم گرم بیاشامند که
مقی ماده صفرا و بلغم صفرا آمیخته است تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفاناخ هر یک چهار درم نمک هندی پنج مثقال شبت تازه ده مثقال
ترب ریزه کرده بیست مثقال جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر
دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم بود لب رقاع یمانی یکدرم کنگر زد دو درم با ریک
ساخته با ده درم سکنجبین عسلی و ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول خطه و نقسه و شور با ماهی شور ر فی الحال امر کنند
بقی با دهان انگشت در حلق داگر قی خوب نیاید آب نیم گرم با نیم و قیه روغن کنجد بنوشند که همین عمل دارد تخم ترب جوز القی
تخم چغندر تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل آمیخته با آب گرم بقدر المقدار بنوشند دیگر که صفرا
و بلغم دفع کند بیخ جوز القی بردی هر یک یکدرم در عسل و نمک حل کرده نیم گرم بنوشند که اخلاط مختلف قی شود دیگر مقی بلغم و مره
دارند تخم سیر بیخته ساخته و سائیده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حمیات مرکبه سود او یه قوات دارد تخم
ترب تیز کنگر زد تخم ترب جوز القی تخم شبت نمک نفطی تخم سفاناخ جمله برابر کوفته با همچندان عسل سرشته وازده مثقال با سه مثقال
از ان بگیرند و با بیک تخم شبت در دو جوشانیده باشند حل کرده بنوشند و اگر قی بفرغت نیاید بشا خهای شبت بجوشانند و در طبیخ
وی عسل آمیخته بنوشند که نیک مدد میکند و بهتر آنکه شبت از تخم خود در باب قی قویتر است مقی که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد تخم بادنجان کلاغ کشنک جو هر یک سه درم تخم شبت اصل السوس تراشیده نیم کوفته هر یک پنج مثقال جمله را در یک آب بپزند
تا نصف آید صاف کنند و بده مثقال شربت افتیمون شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر مقی
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا ترب بسیار ریزه کرده یکشبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند دیگر که همین عمل کند تخم ترب تخم شبت تخم خربزه و اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین
بنوشند دیگر قوی که بلغم و صفرا و سودا برآرد و جوز القی رقاع یمانی هر یک یکدرم کوفته در عسل و نمک حل کنند و نیم گرم
بیاشامند دیگر اقوی درین باب نمک هندی یکدرم جوز القی کنگر زد و خردل تخم ترب از هر یک دو درم تخم سرمق سه درم همه را
کوفته بیخته سه درم از وگرفته با ده وقیه سکنجبین که تیز کرده باشند و در ان ترب پاره پاره کرده یکشب و آب گرم بهم جوشانیده

انگوزه و انجدان من کناش یوحنا ملح دیگر نافع بمعده و جگر و درد مفاصل و جمیع بیماریهایی که از فضول فاسده
ردیه حاصل گردد نمک طعام یک رطل فلفل سفید سه وقیه نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حب بلسان یعنی پودینه بری هر یک دو وقیه
تخم کرفس بری یک وقیه و نیم انیسون تخم جرجیر یا نانخواه سنبل هر یک یک وقیه بکوبند و نگاه دارند شربتی دو مثقال با آب گرم
نوشته اند ملح سلیمانی جهت تخمه و درد معده و نفخ معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب آن و محدد بصر و مصفی لون
و منبت [illegible] بیان و کلف و بهق و مسخن کلیه و مثانه بود و محرک جماع و تکثیر منی و مهیج شوق و مسوی زبان و دافع سموم و رافع سموم
و قایم مقام تریاق است بلکه اجود از آن و در صیف و شتا مستعمل میشود نمک جید چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در
ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعده بیارند ملح هندی نوشادر نمک درانی هر یک شش وقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سپید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت
زیره سیاه هر یک شش درم دارچینی کاشم مقشر تخم عصفر زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم همه را علیحده علیحده بکوبند
بیخته و ممزوج کرده با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جو دفن کنند و هر قدر کهنه شود بهتر
باشد و جهت حدت بصر دو دانگ نهار بخورند و جهت باه در بیضه نیمبرشت و برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای
اوجاع و اورام باید که به عسل بر محل درد بمالند و بالای آن برابپاشند و آنجا که کاشم عبارت از زیره کوهی است بهم رسد
عوضش از زیره معروف بگیرند تخمیل ربیع دری ذکر کنند ملینه که مقوی معده و دافع بعضی امراض [illegible] در قسم [illegible] همین باب
مفتح [illegible] راکه هم مناسب معده است در ادویه صدریه در باب کلمه [illegible] دوم از اغذیه و ادویه در الفاظ نوشته است
ناطف جهت انصباب مواد بمعده نافع است در ادویه صدریه مذکور شده نبیذ معده [illegible] محرور ان [illegible]
ساکن کنند و نیز پاک کرده باشکر [illegible] و بکار [illegible] که جوشش [illegible] زبان [illegible] صاف کنند و اگر خواهند مقوی
بشکر کنند و اگر مطبوخ [illegible] بعوض شکر عسل کنند و هر گاه ترش نیز خواهند [illegible] و سداب و پودینه و اندکی نمک و سنبل [illegible]
کنند و هر گاه شیرین نیز خواهند [illegible] دارچینی و عود و زنجبیل و اندکی فلفل جوشش کنند و بوی مشک خوشبوی نمایند نقوع
[illegible] لطیف [illegible] معده و جگر نماید نقوع [illegible] که معده را قوت دهد نسخه ثالث هم در ادویه صدریه گذشته
و یک نسخه نقوع [illegible] ذکر یافته نقوع صبر دیگر جهت فساد هضم که بسبب حرارت معده یا انصباب
صفرا بمعده باشد نافع است تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم اصل السوس مقشر سنا مکی هر یک پنج درم گل سرخ منزوع
الاقماع افسنتین رومی هر یک هفت درم پوست هلیله زرد شاهتره هر یک ده درم مویز منقی بیست درم آلو بیست دانه در چهار رطل
آب [illegible] نگاه دارند و [illegible] نگاه دارند و شب در جای گرم بدارند و چهار وقیه ازین نقوع
با یک مثقال صبر و ده درم روغن بادام شیرین بنوشند نقوع صبر دیگر جهت تنقیه معده از اخلاط بلغمی که در طبقات
معده متشرب شده باشد نافع است مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم اسارون حب بلسان عود هر یک چهار درم افسنتین

کنند و اندکی پودینه و سه ورقه بادام مقشر با وی بیامیزند و چون پخته شود نخی گلاب بر وی ریزند و بکار دارند بلیشو یعنی
قلیه بلیشو که آنرا آب باد گویند اما آنچه از بلیشو تازه پزند بطبع سرد و تر بود و آنچه از بلیشو خشک پزند سرد و خشک
بود خداوندان معده گرم را نیک بود و صفرا بنشاند و تنها صفرا و بر اسود دارد و لیکن چون بسیار خورند سینه را درشت کند
و سده فرا زیان دارد و علاجش آنست که او را با گوشت گوسپند فربه و ابزارهای گرم پزند و بعد از وی خبیص بادام بکار برند
گوشت را بکار دپاره کنند و با نمک در آب بجوشانند و نخی کشنیز کوفته و پودینه و زیره و پیاز با وی بیامیزند تا نیم پخته شود
آنگاه بلیشو اگر تر باشد و اگر خشک در دیگ کنند و آب بجوشانند تا نرم شود پس فرو گیرند و چون اندکی سرد شده باشد
ماست نیک بمالند و روغن را بپالایند و با گوشت بیامیزند و اگر بخت ترش بود در آب برود ریزند و با آتش بجوشانند و چون
پخته گردد بکار دارند و اگر تابستان بیشتر خورند صفرای مزاجان را بسیار سودمند باشد و تن را خشک دارد **کلمه
بست و سوم** از ادویه معدیه در الفاظ یائیه است **یاقوتیها** که معده را نافع است در ادویه سرد دل مفصل
گذشته **ملفوظ دوم** از **مکتوب ششم** که در بیان ادویه معدیه ثبت شده در بعضی مواد است که تعلق بساختن
بعضی دواها دارد **طریق بریان کردن انار دانه** و تخم و ربالعابیه کشنیز خشک و مانند آن اینست که ظرف سفال
یا سنگ در آتش چوب گرم کرده از سر آتش دور کرده دوای مخصوص را در این ظرف کرده بر هم زنند بحدیکه رایحه آن ظاهر شود و در
نفائس
شرح موجز مرقوم است که بهتر در بریان نمودن تخمها و سایر ادویه اینست که دیگچه گلی را خوب گرم کنند و از آتش فرود آورده و پارچه کاغذ
بران نهاده تخمها را بران بریزند و بچوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بریان شود چنانچه خواهند و از سوختن کاغذ خوف نکنند که درین
صورت نمیسوزد **طریق بریان کردن هلیله** چهار بسفوفات اینست دانه او را بیرون کرده بکوبند و در آب بجوشانند تا آب
را جذب نماید پس بر روغن زیت چرب نموده بشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد **طریق تدبیر انار دانه** را صاحب شفاء الاسقام
چنین نوشته که انار دانه را در هاون بکوبند تا باریک شود و عجین گردد پس از وی اقراص بسته و بر روغن گل چرب نموده
در طابق آهنی بریان کنند تا سرخ شود و خشک گردد پس فرود آرند و در هوا نهند تا سرد شود **طریق تدبیر خبث الحدید**
اینست که ریم آهن را باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده اولی مرتبه یکهفته نهایت شانزده روز همچنان بدارند
پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا روغن گاو که بچند
خبث الحدید بود حل آب بلیغ کرده بعمل آرند اولی است و درین تقدیر حاجت بالتحقیق روغن دیگر وقت اختلاط عمل نیست
طریق تدبیر زیره اینست که زیره کرمانی را در سرکه یکشبانه روز تر کنند و خشک کرده بریان کنند و بکار برند **طریق
سائیدن حجر یشب** صاحب منهاج چنین نوشته حجر یشب را در آتش اندازند و در آب سرد کنند مکرر تا نرم
و سست شود بعد از آن بسایند و میگویند از آن با معجون ابخیته بهر منفعت ضعف معده و تحلیل نسیج او را سودمند است **طریق
غسل صبر** در ملفوظ چهارم ادویه رازیانه مذکور شد **طریق غسل کبریت** در ضمن سفوف کبریت در ملفوظ دوم

دوم ادویه امراض رأس گذشته آنجا ملاحظه نمایند **مکتوب هفتم** در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اصناف اغذیه است که تعلق بامراض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است **ملفوظ اول**
مشتمل است بر یک تمهید و نوزده کلمه **تمهید** جگر عضوی رئیس است و هضم ثانی در آن است پس اعتنا در امر جگر نهایت اهم
آمده چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد در توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و همچنین اگر
وی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصاً سده در آن وقتی است که غذا در جگر انهضام
پذیرفته فضول از وی متمیز گردیده باشد و زمانی صالح بعد از خوردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب بمقاومت دوا از
نفوذ بسوی جگر نکنند و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و رعایت این قاعده در باقی لازم است که دوا بطی النفوذ چون اکثر سفوفات
و اقراص نباشند تا جگر تا وقت وصول دوا بطی النفوذ بدان خالی نماند و حرارت و جفاف بر آن مستولی نگردد مگر که مرض از جنس
برودت و رطوبت باشد در این صورت از تاخر دوا تا این وقت باکی نیست همچنین اگر تناول اول غرض از معالجه جگر باشد
در این صورت هم استعمال دوای اخیر بعد ادویه تسهیل مضایقه ندارد و باید که ادویه محلله مفتحه جگر که در امراض بارده آن چون سده
و ورم مستعمل شود از قوابض مقویه خالی نگذارند مگر که پیش مفرط بحد بس در باشد و مبالغه در تبرید جگر مهما امکن نکنند که مودی
باستسقا میگردد و همچنین مبالغه در تسخین او مبنی است که مودی بسوی ذبول است و خطا در معالجه امراض جگر متعدی بسوی
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا آنست که در محل ادرار اسهال و در محل اسهال ادرار واقع گردد مثلا اگر ماده در
تقعر جگر باشد بادرار بیرون کنند و اگر در محدب آن بود باسهال اخراج کنند مودی بعموم ضرر خواهد شد دریابند که حرارت
غریزی در معده بسیار است و او متصاعد با حاله چیزهای که وارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در قوت زوال
غلظ و متانت از آن اجسام متخلی از فعل خود میگردد و بسوی جگر منفع میکند پس در ضرورت ادویه جگر هر قدر که باریک باشد
مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و وصول آن بجگر زودتر میگردد و نفع آن تمام تر حاصل میشود و
در استعمال ملطفات در امراض جگر اگرچه تفتیح سده میکند اما بسبب احتراق خون نیز میگردد پس رعایت این امر ضرورت
دانند و باید الاصول از جمله مفتحات جگر تولید اخلاط مختلفه غیر مناسبه در جگر میکند پس هرگاه چند روز متواتر به بعد
متعاقب آن تلیین طبیعت لازم شناسند و جمیع اقسام هندبا خصوصاً آنچه از او تلخ تر باشد بالام جگر را قوت بخشد در تحریر با
سکنجبین و در مبرودین با بار عسل بدهند و جگر بسبب تنگی مجاری و وصول غذای کثیر و خام مستعد سده میشود و افتاده
از این جهت از ادویه آنچه مفتح و جلا و غسال باشد نافع بدان خواهد آمد تا مواد را که موجب حدوث سده شده باشد منع سازد و از
آنکه اندفاع فضول آن بدون نضج متصور نیست از ادویه آنچه منضج و ملین بود نیز دخلی تمام دارد و از جهت آنکه جگر بهر طب
بجهت مستعد عفونت بالذات است هر بالعرض است از ادویه مقویه و قابضه و آنچه تریاق آن و منع عفونات باشد چاره نیست

و نیز خطا است که جگر محتاج قوه هاضمه است و آن بغیر قوت حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع آن بچیزی که در آن
عطریت باشد تمام‌تر و ظاهر است که هرگاه ادویه جامع جمیع این خواص باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ چون زبیب و سیب و ریباس نفود چون شراب ریحانی بود انسب است و از آنکه سپرز خادم جگر است که سودا
از وی جذب میکند و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا از وی دفع میگردد اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها
لازم باشد تا تنقیه و علاج کرده شود بیماریهای سپرز هرگاه شبیه به بیماریهای جگر است مداوات اینها هم قریب یکدیگر است
غیر از اینکه سپرز قویتر از جگر و کثیف‌تر از وی و بیشتر از وی است لهذا تحمل ادویه قویتر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه تلخ
و شدید التحلیل چاره نبود بلکه چاره از علاج حذر نتوان کرد و بعضی ادویه عطره و آنچه در وی اندکی قبض باشد داخل دواهای طحال
باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در وی است از فضول نماید چه معده تواند که از امراض و امراضی که تعلق با این سپرز
عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سوء مزاج کبد با اقسام آن ضعف کبد وجع کبد سده کبد نفخه کبد
اورام کبد جمیع اقسام آن ورم صلب کبد دبیله کبد تشنج سطح کبد جفوفه کبد که عبارت از اضطراب و حرکت اختلاجی است که عارض
شود بجگر حصاة الکبد اسهال کبدی سوء القنیه استسقا بر قسم آن جرب و صدمه کبد یرقان سوء مزاج طحال ضعف طحال طحال سده
طحال ریح و نفخه طحال وجع طحال ورم طحال تشنج طحال نفخ طحال حصاة طحال **کامله اول** در ادویه و بعضی اغذیه و
کبدیه و طحالیه مفرده که مقصد بالفعل است **آبکامه** که بخفف رطوبات جگر و ردی فضلات است **ابراهیمیه** رطوبات
مفید بجگر است سرد و با ادویه و اغذیه الفیه معدیه گذشته **اثاناسیا** لفظ یونانی است بمعنی وی منقذ است یعنی رها کننده
از موت که عارض بسبب مرض میشود و گویند که ناقض الامراض و بعضی بدوار الذهب ترجمه کرده و بعضی گفته اند که معنی وی اسم بهتر
کم است نسبت کرده میشود و این را بذهب با غرچه داخل میشود درین کبد و شاخ اغ **اثاناسیا** بزرگ ضعف جگر
و صلابت وی و اوجاع کبد و طحال و معده و قی الدم و حدر و سعال مزمن در بود و وجع کلیه و مثانه و در استعمال بلغمی و لاویه بیشترش بوده
را نافع است و جمیع دردها را تسکین دهد و بادها را بشکند و سستی اندام و درد اعصاب را منفعتی عظیم دارد و خاصه که بر عضو ماوف طلا
کنند و همچنین طلای کردن این با صبر و روغنهای گرم را درست کند و مرکب از افیون زعفران خمیده بیشتر از برنج قسط و در کامل الصناعه
قید نکرده یعنی قسط تلخ و دو با خشخاش رود و بعضی نسخ معقد با سود و یافته یعنی خشخاش سیاه غافث شاخ طرف راست
نیز سوخته جگر گرگ خشک کرده سنبل الطیب جمله برابر و در کامل الصناعه اصول غافث و عصاره آن هر دو نوشته آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در شراب بگدازند و با عسل مصفی بسرشند و نگهدارند تا بعد شش ماه باستعمال آرند و قوه این تا شش سال باقی است
شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب کاسنی یا آب سیب **اثاناسیا** خورد و منافع وی قریب بمنافع بزرگ است و فساد
زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال باند میعه زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخه هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس مقشر دوازده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی بمقدار یک فندق

بندق و در بعضی نسخ مسیه سایله و یا لسبه بر ورق نوشته و در نسخه دیگر عود بلسان هم هریک چهار درم اضافه نموده اند اثاناسیا
دیگر نافع بوجع جگر و طحال و شوصه و وجع جمیع علل ردیه قسط سپید سنا سنبل کرفس جبلی و دوقو زعفران حماما اسارون هریک جبل
جبه عسل قدر کفایه دیگر منسوب بجالینوس زعفران عود بلسان افیون بیخ السوس سنبل سلیخه مساوی عسل قدر کفایت دیگر
منسوب بطبری مسکن اوجاع کبد و غیران نافع شوصه سنبل حماما زعفران اسطرک قسط هریک چهار درم سلیخه هشت درم عسل کف
گرفته قدر کفایه قدر شربت مثل یک دو مثقال مثل نبات افشره انبه که جهة قطع طحال نافعست افشره بهالسه که
جهة جگر گرم مفیدست افشره زرشک مقوی جگر و مسکن حرارتست این هر سه در ادویه معده مرقوم گشت امروسیا
بلغة یونانی بمعنی حابس المواد است و از تالیف بقراط جهة بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در ثانیه و یابس
در ثالثه جگر و سپرز و معده و کلیه را قوة دهد و سده بکشاید و در ابتداء استسقا و علل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ از گرده
و مثانه پاک کند و بدن را استوار کند و انچه بروی دو ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم و گویند تا سه سال باقی میماند
قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل هریک سه درم زیره کرمانی دوقو عود بلسان سلیخه قردمانا فقاح اذخر تخم کرفس هریک یک درم صمغ زعفران
هریک دو درم مر صافی سه درم حب الغار ده عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی کتب بعسل سه چند نوشته اند شربتی
یک بندقه با نیم گرم با ماء الاصول الفرودیا یک نسخه آن منقول از قانون که جهة اوجاع کبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم و یک
نسخه آن منقول از جلالی جهة بیماریهای سده که اندر جگر و سپرز و گرده باشد در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته انوشدارو
که جهة سوء القنیه نافعست در ملفوظ دوم ادویه راس تحت سیر یافته ایارج بوسطوس که جهة اوجاع کبد و طحال مفیدست در ملفوظ
دوم ایارج لوغاذیا مفتح سده جگر در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته ایارج مرکب چنین گویند او درد جگر
و سده آنرا نافع باشد و سفوف از اخلاط پاک کند و تنهای آن را زایل کند سنبل دارچینی اسارون سلیخه چوب بلسان زعفران هریک
دو درم شکوفه اذخر عصاره غافث عصاره افسنتین هریک دو درم حب بلسان سه درم اسطوخودوس سه درم صبر برابر همه کوفته بیخته
با بلبس سرشته بکار برند از ادویه هند الیقیه بعضی اسو است که مرقوم میشود آسو که آنرا بهندی سمارج
آسو نامند امراض جگر و استسقا و ضربات سپرز و خلل بلو دفع کند بسیار گوارا است و بیماریهای خصیه و تب بلغمی را زایل کند قند سیاه
دوازده سیر شاهجهانی آب گیکوار یکصد و هشت دام شاهجهانی سونته مرچ دار فلفل تج تیج الایچی قرنفل چابی پیپل نمک
سنگ موتهه بلهی شش شش دام ادویه نیکوب در آب دهند و تخم کندر در نگاه دارند تا بجوش آید اب او را بجامه پالوده
در شیشه نگاه دارند و شب بهنگام خواب بنوشند و اگر خواهند بجا نند که آنرا بهندی سوده آسو نامند امراض جگر و سپرز و استسقا
و خلد دفع کند و هاضم باشد قرنفل موتهه چیچر یلاحس چاب چیته بسلیه زنجبیل مرچ فلفل دراز الایچی خورد تج تیرج
چهار چهار دام شاهجهانی گل دهاوی سی دو دام ورق آهن چهل دو دام شاهجهانی کس چیر بیری شانزده سیر
قند سیاه سی و یک سیر و نیم همه ادویه جوکوب کنند و قند کس در آب حل کنند و انقدر که از وکراه ورق آهن همه را در یک است

یکدرم و دو ثلث یکدرم بوره ارمنی ملح درانی زوفای خشک فوتنج جبلی سافج هندی مصطکی تخم حلبه تخم فرو زرب السوس از هر یک دو درم تخم ورق شبت از هر یک دو درم و نیم تخم کرفس افسنتین ورق حی العالم قنطوریون باریک مرجمشا کهربا فقاح؟ میعه یابسه میعه سایله جعده از هر یک سه درم اسارون فطراسالیون فقاح اذخر تخم لفاحات کرم افتیمون از هر یک شش درم کبد ذئب خشک کرده حب الآس زرشک طایفی فنرویج العجم ورق طرخشقوق حب کاکنج از هر یک ده درم عیدان الملک؟ ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خرفه از هر یک پانزده درم عصاره انبرباریس بلیله زرد از هر یک بیست درم همه را با [illegible] زرشک ورق طرخشقوق حب کاکنج کوفته و بیخته با سکنجبین سرشته بیارند و ترکیب دیگر سکنجبین است در معالجات بقراطی غالب که مراد از ورق طرخشقوق ورق تازه آن و از حب کاکنج حب عنبر؟ آن خواهد تا با ضعف این دو دارو خوب امتزاج گردد خواهد یافت پس با آب عسل سکنجبین مناسب نماید و غالب که از سبب ظهور این امر نوشتن عسل را موقوف داشته باشند جمال الدین حسن؟ طبری نوشته که استعمال کرده میشود این را در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول و سکنجبین بزوری و در امراض حاره با آب هندبا و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و در سده جگر با سکنجبین بزوری و ابو ماهر گفته که اهل حران جهت حرارت کبد بعضی استعمال میکردند با ماء الشعیر و ابو ماهر ضماد میکرد این را بر جگر جهت اورام بارده و صلبه و از جمله

کلمه چهارم ادویه کبدیه طلائیه؟ ضماد زرنباد؟ مثلثه ثیادریطوس است که با وجاع کبد و طحال نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا را که از برودت بود و ضعف جگر را دور نماید و در ادویه ضماد گذشته

کلمه پنجم ادویه کبدیه که در الفاظ جمعیه؟ گلنجبین سکری مقوی جگر و عسلی نافع استسقاست و چون گلقند را با مثل آن شکر خود و بس؟ و نصف آن مربای [illegible] ممزوج کرده مداومت نمایند در ازاله سده کبد مجرب دانسته اند **جوارش آمله** که مقوی جگر است نسخه ثانی جهت تسکین حرارت کبد نسخه ثالث **جوارش نارین** معمول که جهت تقویت جگر مفید است **جوارش انبرباریس** که مقوی جگر و مسکن حرارت است **جوارش انجدان** که دفع سختی جگر و دفع آب زرد کند فایده بخشد برد کبد و معده را نسخه چهارم **جوارش جالینوس** که مقوی جگر است جوارش بزوری **جوارش تنجی**؟ سپرز بگشاید و [illegible] را که بیم استسقا بود نافعست و اورا ریوندی نیز گویند **جوارش خوزیخان** که جهت سردی جگر مفید است **جوارش دارچینی** که بضعف جگر سودمند **جوارش سفرجل** که تقویه جگر کند **جوارش سوسن**؟ که جهت ضعف جگر و ابتدای استسقا معتدل است؟ **جوارش سیب** که امراض جگر خالی از نفع نیست **جوارش شهریاران** جهت سردی جگر نسخه اول و برای استسقا نسخه ثالث و ثانی **جوارش فلافلی**؟ که دفع ریاح کبدی کند **جوارش عود** که بعضی نسخ مناسب امراض کبد است **جوارش عود ممسک** که تقویت جگر کند **جوارش کرویا** که سده جگر بگشاید **جوارش مسک** که بعضی نسخ مفید برد جگر است **جوارش مصطکی** که هم سردی جگر را مفید است **جوارش نارمشک** که جهت استسقای طبلی نافع است نسخه ثانی آنچه در ادویه معدیه گذشته **جوارشی** که جهت استسقای عجیب المفعول است تالیف محمد رازی مصطکی سنبل ورد دار کت ریوند چینی ترنجبین یک جزو ماذریون مدبر دو جزو کوفته بیخته [illegible]

انیسون هر یکی دو درم غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم کوفته بیخته با آب خالص حب‌ها سازند شربتی دو درم **دیگر**
که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر هر شب از آن یک درم بخورند عصاره غافث ریوند هر یکی دو درم غاریقون ده درم قند سفید پانزده
درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربتی یک درم **دیگر** منقول از قلانسی قیت پوست هلیله هر شب استسقائیان هند و اگر
بیمار لینة الطبیعة داشته باشد چند مجلس می نشانند دیگر مستسقی را نافع است و مفتح سدد است ریوند چینی عصاره غافث هر یک یک درم
غاریقون شکر هر یک پنج درم برابر نخود حب‌ها سازند شربتی یک درم **دیگر** از ذخیره سده بگشاید و خدر [illegible] استسقا را نافع آید و بیماری
های جگر را زایل کند محموده پرورده یک درم انزروت انیسون تخم حنظل هر یکی دو درم فراسیون ایرسا هر یک سه درم ایارج فیقرا غاریقون
تربد سفید مجوف هر یک پنج درم کوفته بیخته حب‌ها سازند شربتی دو درم و قوت این تا شش ماه باقی میماند **دیگر** که استسقاء زقی را
نافع است غاریقون یک مثقال غافث دو دانگ حب‌ها سازند یک شربت **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات
عتیقه را نافع بود عصاره غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد و هلیله برابر کوفته بیخته با آب کرفس حب‌ها سازند شربتی تا دو درم **حب**
فرفیون خداوند استسقای زقی را سود دارد نمک هندی اسارون کبوتر هر یک یک دانگ فرفیون دانگی و نیم روغن بلسان دو دانگ
مازریون مدبر پنج درم سکبینج یک درم یک شربت **و نیز حب فیقرا** صاحب صبر را نافع است نمک هندی دو درم انیسون اشق مقل
هر یک سه درم غاریقون برگ کبر هر یک پنج درم هلیله زرد و تربد موصوف ایارج فیقرا هر یکی ده درم شربتی دو درم و در نسخه طرفا
قایم مقام کبر است **حب کباد** جمیع بیماریهای جگر را اعراب کباد میخوانند و نزدیک اطبا عبارت از طبع رطوبت در عروق کبد
است و اصل کوفه این حب آنکه مذکور شود حب کباد [illegible] سنبل [illegible] زعفران هر یک یک دانگ بول شتر عربی خالص فیل زهره
هر یک ربع درم [illegible] حب النیل حب الغار هر یک دو دانگ غاریقون دو ثلث یک درم [illegible] خالص [illegible] یک درم کوفته بیخته با [illegible]
جوشانیده صاف نموده سرشته حب‌ها سازند شربتی سه مثقال با آب نیمگرم **حب کبر** جهت [illegible] مجرب است ما الحیل و اسهال
آن بخورند پوست بیخ کبر ریوند هر یکی دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر یک یک درم با عرق بید
حب‌ها سازند قدر شربت یک مثقال **حب مازریون** استسقای زقی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس
هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حب‌ها سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس
تخم کاسنی است و در بعضی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس و در تحفه مازریون در این
حب یک درم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور است و [illegible] ریوند [illegible] و در قادری آورده که پنج درم [illegible] محفوظ [illegible]
[illegible] است و این حب و هر حب که مسهل در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافی است اما قوت کامل مانده [illegible]
و [illegible] **دیگر** که اخراج آب بقوت کند و در استسقا اجود دهند زرق تمام نمک هندی هر یکی [illegible] مازریون مدبر سکبینج
هر یک پنج درم حب سازند یک شربت است **دیگر** که همین عمل دارد و قوی‌تر است نمک هندی [illegible] برگ [illegible] اشق زرق
تمام هر یکی [illegible] فرفیون کتیرا هر یک ربع درم روغن [illegible] ثلث یک درم مازریون مدبر پنج درم سکبینج یک درم حب کنند یک شربت است

تواتوس و دوار الشوم جهت ورم رخو طحال منقول از معالجات قانون ورق سه سپ خشک بود نه کوبی بود نه جوی زریده کرانی معتر
بری هریک ده درهم جند بیدستر بازرد هریک دوازده درهم تخم کرفس اسارون مو کندر بری نانخواه انجدان سیاه هریک پانزده
درهم سیر بری خطیانای سفید غافث قسط زراوند کاشم سیساليوس دار فلفل هریک سی درهم دوا آنگاه خشخی در شراب کهنه
و باقی را کوفته بیخته با عسل بعضی معجون سازند **دوار الخطیانا** که جهت درد جگر و طحال مفید است در ادویه مفرده گذشته **دوا در نفی**
طحال سود مند بود و دوار منجح نیز گویند بیخ علوط دو رطل اهلیلج دو رطل زیت را در ظرف گلی کرده نیشته بر آتش نهند تا گداز شود پس
اشک سوده بران پاشند [illegible] بیامیزند و در پوست گرگ گرم طلا کنند و بموضع طحال در حمام بچسبانند و بگذارند تا خود بیفتد و هر قدر که جدا
شود بمقراض [illegible] **دوار الکبریت** که نافع است بجگر و طحال [illegible] نسخه در ادویه صدر رسید بات نسخه آن بلفظ تریاق الحده در ادویه معدیه
گذشته **دوار الکرم بزرگ** از ترکیب جالینوس است امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و استسقا که بسبب آن باشد و ورم
جگر و سپرز [illegible] دار و درسته بگشاید و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و در بهار و رکند و ماده غلیظ را ادرار برآرد
قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هریک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده غافث هریک سه درم اسارون مو زوفا انیسون فطراسالیون
ریوند چینی دوقو هریک چهار درم روغن بلسان پنج درم سنبل الطیب شش درم زعفران دوازده درم کوفته بیخته بعسل کشته سرشند و در بعضی
نسخه ها بدل حب بلسان حب البان آورده اند و در بعضی دیگر مصطکی و کبر رومی هریک سه درم افزوده اند شربتی از یکدرم تا دو درم
با ماء العسل قوت تا یکسال بماند **دوار الکرم خورد** جهت ضعف جگر و طحال و معده و صلابت آنها و ابتدای استسقا و جمیع امراض
مزمنه و تحسین رنگ سنبل الطیب سلیخه قسط فقاح اذخر دارچینی زعفران هریک یکجزو در بعضی نسخه ها فقاح اذخر دارچینی زعفران
هریک یکدرم و باقی اجزا دو درم مرقوم است کوفته بیخته مرو را یک شبانه روز در شراب تر کنند و با دیگر دوا با عسل منزوع الرغوه سرشند
شربتی یکمثقال تا دو درم **دوار الکرم** جهت اوجاع کبد زعفران افیون اصطرک هریک چهار درم و بعضی چهار وقیه میکنند فقاح
اذخر قسط دارچینی هریک یکوقیه سنبل سلیخه هریک دو وقیه عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت **دوار الکرم** بنسخه محمد بن ذکریا در سدس وقیه
ریوند ربع وقیه سنبل قسط بحری فوه جعده عصاره غافث سیر دشتی رب السوس هریک نیم وقیه بزر بادیانه تخم کرفس اصل سلیخه
اذخر هریک یکوقیه زعفران یکوقیه و نیم بعسل سرشند شربتی یکمثقال با ماء الاصول **دوار اللک بزرگ** محمد زکریا رازی گوید
استسقا لحمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و ادرار بول کند زنجبیل فلفل هریک یکدرم سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه
اهلیل با دلم تلخ قسط تلخ جعده افسنتین عصاره غافث زراوند مدحرج هریک دو درم لک راوند هریک سه درم بعسل سرشند و دو درم
با ماء الاصول دهند و اگر علت از گرمی بود با سکنجبین بخورند و قوتش تا سالی بماند **دیگر** موافق نسخه شفائی صلابت جگر و سپرز و معده
و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر کند خطیانا زراوند
مدحرج هریک یکدرم ریوند جعده اذخر هریک ده درم سیساليوس سه درم دار فلفل زراوند طویل هریک سه درم و نیم کندر چهار درم
کمافیطوس زوفای خشک هریک چهار درم و چهار دانگ حب بلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره اسارون هریک شش درم لک مغسول

مغسول دو قو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک شش درم قسط فلفل هر یک ده درم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده
درم فوه پانزده درم رب السوس بیست و هشت درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال **دیگر** مطابق منهاج
در ضعف کبد و ابتدای استسقا که از برودت کبد باشد استعمال بیشتر در سده بکشاید فو و اذخر زعفران فلفل هر یک
یکدرم ساذج بادام تلخ مقشر قرنفل مصطکی حب بلسان هر یک یکدرم و نیم لک مغسول قسط حب الغار ترمس دارچینی دار فلفل
اسارون قصب الذریره فطراسالیون دوقو زراوند مدحرج ریوند سنبل جنطیانا فوه هر یک سه درم کوفته بعسل سرشته
نگاهدارند شربتی یکمثقال **دواء اللک بزرگتر** منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جعده
اذخر سه درم سیسالیوس روغن بلسان هر یک سه درم و نیم کمافیطوس موفوز و فقاح خشک هر یک چهار درم
مقشر بادام تلخ دارچینی ساذج قرنفل هر یک پنجدرم جنطیانا زراوند مدحرج اسارون حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
سنبل هر یک هفت درم دوقو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی لک زنجبیل هر یک هشت درم فلفل قسط هر یک ده درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ریوند چینی هر یک پانزده درم صمغ [illegible]
گداخته دیگر دواها کوفته بیخته اندر آن خمیر بعسل منزوع الرغوه معجون ساخته نگاهدارند شربتی یکدرم **دواء اللک خرد**
منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار جلنه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم افسنتین با آب گرم **دواء اللک معتدل** منقول از جلالی اذخر جعده
زعفران هر یک سه درم بلسان سیسالیوس روغن بلسان هر یک سه درم و نیم کمافیطوس موفوز هر یک چهار درم بادام تلخ
مقشر دارچینی ساذج هندی قرنفل جنطیانا زراوند مدحرج ریوند چینی هر یک پنجدرم سلیخه قصب الذریره مصطکی دار فلفل
زراوند طویل هر یک هفت درم اسارون هفت درم و نیم دوقو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل لک هر یک هشت درم
فلفل سیاه قسط هر یک ده درم سنبل صبر سقوطری رب السوس هر یک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشته **دوای
المازریون** استسقا و اکثر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است مازریون مدبر افتیمون شامی تربد سفید هر یک
یکدرم زیره کرمانی نمک هندی پوست بلیله زرد هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته در ظرف چینی کنند دو درم بخورند
و قوت این تا دو سال بماند **دوای المسک** اکثر نسخهای او بجگر مناسبست از ادویه قلبیه برآرند **دیگر**
در جگر و معده و ضعف هر دو و اسود و سده بکشاید و بادها بشکند عود هندی قرنفل هر یک یکمثقال مشک
سنبل سلیخه لک پاک کرده ساذج هندی ریوند چینی جنطیانا هر یک دو درم دارچینی زراوند مدحرج هر یک سه درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک چهار درم با انگبین سرشته شربتی یکدانه با قسلی در آب گرم **دوای
اللحم** جهت قرح حرقت در نفخها و اورام کبد بتنقیه بکار آید منقول از شرح مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس
گل مختوم هر یک یکمثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین بار

و در دیگ سفالین کنند و سرکه بر سر آن ریزند و دیگ بگل گیرند و در تنور گرم نهند تا بخورد و بگذارند تا بسوزد و بگذارند که سرد
شود پس سرد و یک شب بپایند و در سرکه بمالند و هر صبح دو درم بدهند شیخ میگوید این علاج مجربست هرگاه این دوا بخورند **دیگر**
که در نفع طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم کزمازج تخم مرو هر یک ده درم شش بتی سه درم با سکنجبین
دوای که بوجع طحال نافع است آب برگ کلم یک وقیه بنوشند **دوای** که بوجع طحال و یرقان شود مفید است
پرسیاوشان را بقدر حاجت با شراب بدهند **دوای** که بمار ابجن در یرقان زرد که بسبب زیادتی صفرا
باشد بدهند جگر را پاک کند سقمونیا یکدانگ صبر نیم درم غاریقون یکدرم **دوای** که در یرقان زرد سدی بکار آید
آب کرفس آب رازیانه آب سیب هر یک دو وقیه بجوشانند و صاف کنند و سه درم روغن بادام شیرین و یک درم
روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب تخم ترب مغز تخم خربزه انیسون هر یک یکدرم
تخم کرفس نیم درم با سکنجبین عسلی بدهند **دوای** که برای یرقان کند ورق ایرسا با شراب سائیده تا سه درم
بدهند **دیگر** طبیخ ابوخلسا با بار القراطن به یرقان و درد طحال مفید است و با سرکه منقی جگر اکلا و ضمادا **دیگر** شاخ
گوزن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است **دیگر** نفع به یرقان اسود حماض را در شراب بپخته بدهند **دیگر**
رود انگ کبریت با آب یا بخور بیضه نفع میکند به یرقان زرد **دیگر** خوردن برگ کلم با گوشت پخته یرقان را نافع است
دوای جهت یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم با کم شراب ابیض **دیگر** مغز تخم معصفر یکدرم و نیم کوفته
با نیم وقیه شکر چند روز متوالی بخورند **دیگر** زرد چوبه انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته با دو وقیه سکنجبین با آب سرد بخورند
دیگر که بعد از استاده کردن بیمار در آفتاب بحدیکه تشنگی و التهاب غلبه کند بدهند بمجرد خوردن ازاله صفرت چشم و ادرار
عرق میکند پرسیاوشان پودینه فوه مساوی جوشانیده صاف نموده نیم رطل شراب ریحانی بنوشند **دوای** که در
یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبد هر دو باشد بکار آید آب عنب الثعلب سه وقیه آب کاسنی دو وقیه آب برگ ترب
آب برگ گز هر یک یک وقیه و نیم آب برگ کبر یک وقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل ساخته بنوشند

دواهای هندی درین باب **دوای** که ورم گرم جگر را نافع است ببلوچن سونهته هر یک سه درم نبات
هفت درم کوفته و بیخته هر روز ده درم با سرکه یا سکنجبین بخورند **دیگر** که همین عمل دارد هلیله بلیله آمله با آب کاسنی
یا با آب خالص سائیده بر جگر بنهند و تر دارند و خشک شدن نه‌دهند **دوای** که ورم سرد جگر را سود دهد مومیائی
نیم درم یا کم یا زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل بشیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند
و اگر خردل نیم یک سیر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجربست **دیگر** که ورم سرد و سپرز را نافع است خردل چرکهار
هر یک یکدرم کوفته بیخته و نیم سیر بول بز با [illegible] آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که همین عمل کند و قوی تر است
انگوزه ده درم نمک سنگ نشتی سهاگه زرد چوبه دار چوبه نمک سیاه نمک سفید چرکهار هر یک بیست درم برگ آک

آنچه که خود از درخت ریخته باشد صد عدد جمله را یک ساخته در ده درم روغن بنفشه در ده درم شیر انگشته انجیر بر برگ
آنچه بر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلی تو بتو نهند و سر دیگ محکم گیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن
میانه پاچک سفتی گذارند و آتش تو سیے کنند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر شود برآورده
نگهدارند و هر روز مقدار یک سر انگشت بر آید با شربت شفتین بخورند و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و
جگر و جمله علتهای بارده شکم تمام دفع شود و باز عود نکند **دوای** که جهت یرقان مجرب است بیارد کدوی
تلخ و سر آن بریده با آب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاه دارد و علی الصباح دو قطره در چشم
کشد و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا در آن روز خیرات خشکه
بخورد **دیگر** جهت مرض مذکور ریوند کلمی براده آهن نیم سیاه سوخته مرچ پیپل گرفته بخته باشهد گولیها بسته
در اسفه صبح با دو مع گاو بخورد و غذا دال خشکه باشد **دیگر** جهت یرقان و تپ صفراوی و خشکی دهان و غلبه خون
بیهوشی و هذیان و تشنگی با افراط و خواب گران موثر شاهتره کلوی موتهه چرایته مغز کدو الحس برابر گرفته
ده درم را در یک سیر آب بجوشانند تا نیم یا دو آب بماند مالیده صاف نموده بنوشانند **دیگر** جهت یرقان اصفر
[illegible] معمول حکیم شاه محمد مرحوم [illegible] هر یک [illegible] آب بسایند عسل [illegible] مروج نموده بخورانند **کلمه**
سیم ادویه کبدیه که حالیه [illegible] در الفاظ رایجه مهمله است **رب آس** که دافع اسهال
کبدیست در ادویه صدریه **رب انار ترش و میخوش** که مقوی و مصلح جگر گرم است **رب زرشک**
که مقوی جگر گرم است در ادویه معدیه گذشته **روغن اسراف** منقول از طبری جهت سوء مزاج بارد
کبد سنبل قرفه قسط نقل جوزبوا دارچینی قاقله صغار قاقله کبار زرنب مشک عنبر همه را در روغن
یاسمین و روغن خیری بجوشانند پس [illegible] و نفل را خوب بکوبند باز در روغنهای مذکور اندازند
و تمام روغنها به روغن بان خالص [illegible] در قدر [illegible] آب گرم بجوشانند و سرد کرده استعمال
کنند **روغن افسنتین** که جگر را قوت دهد و [illegible] رفع سده جگر و سپرز و دفع یرقان
خصوصا با سکنجبین عسلی مفید است و نسخه آن در ادویه معدیه گذشته **روغن پسته** نافع است وجع کبد
حادث از رطوبت و غلظ **روغن سماطیع** که منفعتش به جگر در مقوط سیوم ادویه [illegible] مذکور شده
روغن سفرجل جهت ورم صلب جگر شربا و تمریخا نافع پوست به شیرین گرفته در [illegible] کوفته
نو غل درست هر یک [illegible] همه را در آب گشنیز سبز [illegible] تر کنند پس روغن خیری خالص [illegible] درم
انداخته [illegible] روز نگاه دارند و در [illegible] ساعت حرکت دهند و روز دوم [illegible] بگیرند و یک پاکیزه [illegible]
بجوشانند در آن آب و [illegible] گندم تا [illegible] خوب [illegible] شود پس دواهای در دیگ اندازند

باتش نرم جوشانند تا آب کشنیز جذب شود صاف کنند و بکار برند **روغن بلیلجه** سردی جگر را سود دهد
در ادویه معدیه **روغن قسط** که جگر سرد را و درد آنرا مفید است **روغن کلکلانج** که نافع است باستسقا
در ملفوظ سیوم ادویه راسی گذشته **روغن مازریون** استسقا را نافع است برگ مازریون یک جزو یک
دستیرمن آب بجوشانند تا بنیمه آید و سه وقیه روغن بادام در وی افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شیر تکیده رم
با شیر شتر اعرابی و مالیدن این روغن هم مفید است این نسخه موافق قرابادین شفائی است که مرقوم شد
و در کتب دیگر در وزن مازریون و روغن و آب اختلاف بسیار بنظر آمده چنانچه در جلابی مازریون نیم من و آب
سه من و روغن یک وقیه تعیین نموده و در کامل الصناعه مازریون را یک نیم رطل و آب پنج رطل و روغن ربع
رطل نوشته و در شاهی مازریون ربع من و آب سه من و روغن بادام سه وقیه است **روغن محلل**
که جهة تحلیل ریاح جگر سبیل است **روغن مصطکی** که سده جگر **روغن مسیح** که جهة درد آن مفید است
بسیار در ادویه معدیه گذشته **روغن ناردین** سیر باطلاء احتقانا جهة وجع کبد سودمند است در ملفوظ
سیوم ادویه راسی مرقوم گشته **روغنی** که تشنج دست و پا را نفع کند و طبری در معالجه [illegible] در جزو
نوشته رفای خشک سکون کرمانی سعتر فارسی [illegible] گرم یعنی خاکستر چوب انگور همه را برابر گرفته در روغن ناردین بجوشانند
و صاف کرده مدهن کنند **کلمه دهم ادویه واغذیه وطلائیه** در الفاظ زاء معجمه است **زرشک**
آنها که جگر گرم مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **زنجبار** ثفل روغن زیتون است که او را در ظرف
مسی بجهة غلظت بجوشانند و بعد از آن [illegible] در دوم گرم و در افعال قوی تر از حضض ضماد ش
جهة استسقا و تسکین درد مفاصل و نقرس [illegible] التیام زخمهای [illegible] بشراب و ماء العسل
جهة درد دندان و با نقیع [illegible] جهة جرب و حکه هر چند کهنه شود در افعال قوی تر و در ابدان مرطوبین موافق
قسم است **زیرباج** از اغذیه لطیفه اصحاء و مسکن مره الصفراء و حدت اخلاط و دافع و مقطع بادها و مفتح
سده و موافق صاحبان جگر حاره تنهای [illegible] الطب و صفرا [illegible] بارده است و طریق ترتیب او چنانچه در شفاء
الاسقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یک رطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد [illegible] اگرده و از حبی نخود
مقشر و روغن کنجد در آب بجوشانیده و نیم رطل سرکه انگوری و ربع رطل جلاب با شکر سفید و یک
وقیه بادام ساییده و در گلاب [illegible] کشنیز خشک و مثل آن عود و سدر [illegible] وقلیلی زعفران اضافه
کنند **کلمه یازدهم ادویه کبدیه وطلائیه و مراریه** در الفاظ سین مهمله است
سنجرنیا که جهة تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا نافع است در ادویه معدیه گذشته **سفوف**
آمله که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف اسهال کبدی** زعفران [illegible]

ریوند یکدرم و نیم صمغ عربی طباشیر فوه صندل سفید هر یک دو درم لک مغسول تخم حماض زرشک یکی
سه درم گل سرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ گجی یا حدید **سفوف** معمول مجرب والد ماجد
زعفران یکدانگ ریوند چینی یکنیم دانگ تخم حماض دو دانگ صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر
فوه هر یک نیم درم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
با شیره تخم کاسنی و آب **سفوف اصول** که سده بگشاید و صلابت طحال را بگدازد و در ادویه معدیه
مذکور است **سفوف انار دانه** بعضی نسخه آن که مقوی جگر است هم در آنجا گذشت **سفوف بادیان** که جهت ادرار
مستسقی بکار آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف بزور** جگر را نافع است و بول براند
کافور دو دانگ لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی فنتین هر یک یکدرم ریوند چینی یک مثقال
انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
چهار درم تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم شربتی سه درم **سفوف بهدانه** نافع است جهت حرارت
جگر و یرقان و سده جگر بگشاید و نفث الدم را مفید است مصطگی دو دانگ طباشیر نیم درم گل ارمنی گل سرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم بهدانه مقشر لب مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یکدرم
با سه درم **سفوف تنبول** زعفران نیم درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هر یک یک درم
زرشک منقی دو درم و نیم گل سرخ چهار درم قفاح اذخر سارون رب السوس هر یک پنجدرم سفوف
کنند **سفوف حافظ** که مقوی کبد و مفتح سده است در ادویه معدیه مرقوم گشته **سفوف ریوند** از
تراکیب شیخ نافع یرقان و سده و ضعف اعضای رئیسه و طحال در ملفوظ سیوم ادویه امراض راسی
مرقوم گشته **سفوف سکبینج** جهت استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج را نافع است سکبینج هلیله زرد
هر یک یک جزو تخم کرفس حب الرشاد هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف عبادت** که جگر
ضعیف را قوی کند و هزال کبد را نافع است **سفوف قرظ** که گرمی جگر را مفید است **سفوف**
کرفس که بزرگی شکم و استسقای طبلی را بسیار مفید است این همه سفوفها در ادویه معدیه باید جست +
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است حب القلقل یکدرم و نیم کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف لک** جهت یرقان و درد جگر
و تپ صفراوی کافور دو دانگ ریوند چینی دو دانگ و نیم لک مغسول زعفران هر یک یک درم
طباشیر دو درم شربتی دو درم و نیم با شربت الو یا شربت تمر هندی **سفوف**
لولوی از تراکیب متاخرین اطبای شیراز است و در سطر های کبدی نافع است و جگر و معده را

ودل را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند گل مختوم مصطکی هر یک یک درم کهربا اقاقیا مغسول هر یک
دو درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض بلوط
بریان تخم مورد پست کنار گشنیز بریان کرده آرد سپید صمغ عربی بریان سماق زرشک پست جو بریان طراثیث
تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم مروارید ناسفته چهار درم انار دانه پنج درم غیر از اسپغول و بارتنگ همه را بکوبند
و با اسپغول آمیخته بکار برند **سفوف مدر** که در استسقای حار مفید است سنبل مصطکی هر یک یک درم عصاره غافث
عصاره افسنتین زعفران هر یک یک درم رازیانه یک درم و نیم لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم مازریون مدبر
ایرسا هر یک سه درم گل سرخ شش درم تخم خیار ده درم تخم خرفه مقشر هر یک ده درم شربتی از سه درم تا پنج درم
اگر حرارت قوی باشد با سکنجبین بخورند و اگر ضعیف باشد با شراب یا بول گوسفند آمیخته بگیرند که من غافث و افسنتین
و سنبل بجهت حرارت صواب نمی بینم **دیگر** که در تنقیه بکار آید و ادرار کند و حرارت را زیاده نکند تخم کرفس تخم کدو
رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خربزه پنج درم مغز تخم خیار بیست درم کوفته بیخته شربتی پنج درم با سکنجبین بدر
که در سکنجبینات باید **سفوف مروارید** که مقوی جگر و جمیع اعضای باطنه است در مفوطه در ادویه امراض
سر گذشته **سفوف مسهل** که در استسقای حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر سقمونیا هر یک یک درم
لک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک پنج درم شربتی یک مثقال با شیر شتر یا
با سکنجبین **سفوف نانخواه** که بدرد سپرز نافع است **سفوف نمک** که بجگر مفید است هر دو در ادویه
معده تحریر یافته **سفوف ورد** وجع جگر و تهیج را نافع است زعفران یک درم سنبل مصطکی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زرشک پنج درم
گل سرخ هشت درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که حرارت جگر را بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد
و خمار را دفع کند و غلبه خون ساکن کند و از انکه بیماری خواهد بر آید سود دهد در ادویه صداعیه گذشته **سفوف
هلیله** در ورم جگر و سپرز نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر شتر **دیگر** که در سوء مزاج حار [illegible]
جگر بعد از فصد باسلیق و تبرید باب کاسنی و سکنجبین و تضمید باب کدوی تازه و آب خیار بادرنگ و جو و نیل
و صندل و گل سرخ بکار آید رازیانه یک درم طباشیر دو درم لک مغسول سه درم هلیله زرد ده درم در
بعضی اوقات بدل رازیانه تخم کشوث میدهند شربتی سه درم و دستور چنانست که روز اول چهار درم
آب سرد با شکر بخورند و در هر روز دو درم سفوف و بیست درم سکنجبین زیاده کنند و همچنین هر روز بیست درم
زیاده کنند تا هفت روز **سفوف دیگر** که در سوء مزاج حار یابس جگر با ماء الجبن می دهند

وهند رازیانه انیسون هریک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هریک پنجدرم
هلیله زرد ده درم سفوف ساخته اول سه درم بکار انجبن چهل درم بدهند و تا نه روز هر روز دو دقیه
بار انجبن بیفزایند تا یک هفته وبعضی این سفوف را جهة سوء مزاج حار مادی جگر باشیر شتر میدهند
وجهة تلیین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم بنفشه خشک هم می افزایند **سفوفی** که هرگاه
جگر و معده سرد شده باشد وریح و قراقر در شکم زیاده بود و مریض مشرف باستسقا گردیده باشد
نافعست قسط نفل دار فلفل قاقله صغار سعد سنبل هریک یک درم کندر ذکر دو درم هلیله کابلی هلیله
سیاه گلسرخ هریک سه درم کوفته بیخته برابر مجموع شکر طبرزد آمیخته بعد هر سه روز از یکدرم تا سه درم
بکمیت به بدهند **سفوفی** که در ابتداء استسقا باشیر شتر یا با انجبن یا آب بقول بدهند تخم خیار
تخم خرفه نقاح اذخر هریک یکدرم ریوند زعفران عصاره غافث هریک یک درم و نیم تخم کشوث
لک هریک دو درم شربتی یکمثقال **دیگر** که در استسقا زقی باشیر شتر دهند ایرسا مس سوخته یک
یکدرم انیسون تخم کرفس فوه عود بلسان لک منقی ریوند چینی هریک دو درم هلیله زرد هفتدرم کوفته بیخته
از دو درم تا سه درم باشیر بدهند **دیگر** در همین باب بهار دن قسط کمافیطوس مس سوخته مازریون
غاریقون هریک یکدرم انیسون مصطکی عصاره غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هریک یک درم و نیم
کوفته بیخته یکدرم و نیم باشیر شتر بخورند **دیگر** هم درین باب ایرسا مس سوخته هریک یکدانگ
و نیم افسنتین رومی ریوند چینی عصاره غافث هریک یک درم مازریون مدبر سته در حبی بقدر حاجة
باشیر شتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهة اخراج مائیه معمول و مجربست ریوند خطائی
تربد سفید هریک یک جزو کوفته بیخته باشکر سفید برابر هر دو آمیخته یک مثقال باشیر شتر بدهند و در بعضی
اوقات پوست هلیله نیز یک جزو اضافه کرده میشود و هرگاه اخراج بلغم منظور باشد قدری غاریقون
هم اضافه نمایند **سفوفی** که جهة استسقای مجرب است جلبت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هریک شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنائی هریک نه درم **سفوفی** که بورم
حار جگر که جانب مقعر باشد سودمند است سنبل هندی نیم درم ریوند چینی یک درم مغز تخم خیار مغز
تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم هلیله زرد ده درم سفوف ساخته دو درم با آب
کاهو یا ماء انجبن یا طوس خیارشنبر و هلیله بدهند **دیگر** درین باب تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه هریک
دو درم هلیله آمله هریک پنجدرم نرم سائیده سه درم باشیر شتر بدهند و از نیم رطل شیر شتر شروع کنند
تا یکرطل و نیم برسانند **دیگر** هرگاه ورم در مقعر کبد باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

افسنتین رازیانه هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هر یک سه درم عصارهٔ زرشک چهار درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم نبات سفید ده درم باده درم سکنجبین بدهند سفوفی
که ورم و سدهٔ جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سقمونیا نیمدرم لک مغسول ریوند چینی هر یک یک درم
مغز تخم خیارین مغز تخم خیار بادرنگ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو درم هلیله زرد ده درم شربتی دو درم
با آب بدهند دیگر که ورم کبد و دنبلهٔ او را ببرد و هرگاه منفجر شود پاک کند تخم مرو نیمدرم طین مختوم خشک آرد
حلبه هر یک یکدرم با کوفته شکر و شیر خر نیکتر باشد سفوفی که جهت سپرز مجربست و در یک هفته زایل کند
منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ بنوشند و بدستور مرجان دو دانگ شکر یک مثقال
عرق بهار چهار مثقال تا یک هفته مداومت نمایند مجربست دیگر که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
مفردات حرف سه درم کوفته با یکدرم شکر آمیخته با سرکه ده روز متوالی بخورند دیگر که جهت سپرز مجرب
است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم
با سکنجبین دیگر که در صلابت طحال نافعست حب الرشاد بیخ اشتار در سرکه تند خیسانند یکشبانروز و سرکه
آنقدر باشد که در مدت حب الرشاد آنرا بچیند روز دیگر برگ سداب خشک سوده با آن بسرشند و قرص
کنند و بر تنور نیم گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بکوبند و هر روز یک مثقال با سکنجبین بدهند دیگر
با آب آرد یک من تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد آمیخته خمیر کنند و قرص کنند و بدستور بریان کنند
و بکوبند و سرکه تیز تند بخورند و اگر نا کوفته با سرکه بخورند روا باشد دیگر جهت ورم سپرز که با حرارت
باشد منقول از تحفه ثمرة الطرفا غاریقون هر یک یک درم اسقولوقندریون اگر نباشد بدل بیخ کبر دو درم
گل سرخ یکشبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده زرشک بیدانه جو داده گل ارمنی هر یک سه درم
تخم کرفس دوازده درم شربتی از یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر و یا با ماء الجبن یا آب چوب گز
یا سکنجبین سفوفی که در یرقان هرگاه از بسیاری صفرا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود سقمونیا یک
دانگ و نیم صبر نیمدرم طباشیر یکدرم پوست هلیله زرد ده درم همه را کوفته و بیخته با ماء الجبن بدهند این
یک شربت است و اگر مریض ضعیف باشد کم باید داد سفوفی که در یرقان اصفر سدی هرگاه که سدهٔ
شدید ببرد دیگر عود نکند با شیر شتر خصوصاً شتری که از شیح و قیصوم علف کرده باشد استعمال شود ایارج فیقرا
چهار دانگ افسنتین نیمدرم افتیمون یکدرم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت است با پنجاه یا شصت درم شیر
بدهند سفوفی که در یرقان سدی مجربست کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر
سفید هر یک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنجدرم کوفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند دیگر

دیگر جهت یرقان معمول حکیم شاه محمد مرحوم گل درخت مغیلان سائیده با هم وزن شکر آمیخته هر صبح یک کف
بخورند **سفوفی** که در یرقان اسود بعد خوردن مسهل بار بار انجبن که از سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار آید
نمک هندی یکدانگ ایارج فیقرا سه درم افتیمون یک درم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت
است کم و زیاد برای طبیب مفوض است **سکنجبین** که اکثر اقسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
جگر بکشاید و بول براند در ادویه صدا عیه گذشته **سکنجبین افاویه** بجگر سرد و معده که فاسد شده باشد
از بلغم و حمیات مزمنه متطاوله نافع و مفتح سده و مزیل صلابات و اوجاع بارده است و منافع بسیار دارد دارچینی
سنبل هندی قرنفل جوزبوا حماما قاقلکون پودینه جوی نانخواه هر یک سه درم دوقو فطراسالیون سنبل
الطیب اسارون سلیخه عود بلسان نعناع خشک هر یک پنج درم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیکوب
نموده در ده رطل آب یک شبانروز بخیسانند پس بآتش نرم بجوشانند و کف بر دارند تا بنصف رسد پالیده صاف
کنند و پنج رطل شکر داخل کرده بجوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بعده از نار بردارند
شربتی یک وقیه **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم کرفس نیم وقیه تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی هر یک دو وقیه همه را سوای تخم کرفس نیکوفته یکشبانروز در سرکه تر نمایند و صاف
کنند و پنج رطل قند سفید آمیزند و آب خیار مصری یک رطل یک وقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین**
بزوری یک نسخه آن مفتح سده کبد و طحال و مدر بول است در ادویه معدیه گذشته **دیگر** جهت تفتیح سدد
و سایر امراض بادی جگر بغایت نافع است منقول از شرح سدید گل سرخ هر یک دو مثقال بیخ کبر بیخ کرفس
هر یک سه مثقال انیسون تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقی
ده مثقال ادویه را سوای گل سرخ و زرشک نیکوب کنند و همه را شب در سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
مثقال بخیسانند و صباح هشتاد عدد مویز و ده مثقال دارچینی انداخته بجوشانند تا ثلث آب پس صاف کنند
و با عسل و نبات هر یک پنجاه مثقال شکر طبرزد صد مثقال بقوام سکنجبین آرند و هر روز پنج مثقال با آب
کاسنی یا غیر آن با ادویه مناسبه استعمال کنند **دیگر** سده جگر و سپرز بکشاید و جهت ضعف معده و حمیات
عفنه دایره و برودت مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی را نفع دارد تخم کشوث تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه خوش طعم و دو وقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف
بر دارند و بعمل آرند **دیگر** جهت سوء القنیه و احتباس طمث نانخواه مشکطرامشیع دوقو هر یک سه درم تخم
کاسنی انیسون پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم خیار بادرنگ هر یک پنج درم سرکه ده استار

سکسی بستار **سکنجبین بزوری اصولی** سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود
دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو بکوبند
و در یکمن رطل و نیم سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یکشبانروز تر دارند و باتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند
سفید پنج رطل جلاب ده بقوام آرند **سکنجبین بزوری بارد** نسخه آن که سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود و در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** از طب غیاثی که ارباب مزاج گرم و سده جگر را نافع است تخم کاسنی سه درم
تخم خیار بادرنگ پنجدرم بست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه ده درم کوفته یکشبانروز در یکسیر آب و یادو سیر
سرکه خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و دست بمالند و ترید سفید مجوف خوشیده یکدرم رب السوس
بنفشه مغز بادام هریک دو درم اضافه کرده با یک سیر شکر بقوام آرند **دیگر** منقول از شاهی مفتح سده
جگر و با استسقا و عطش و حمیات حاده نافع و مدر بول است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هریک
پنجدرم تخم کاسنی هفت درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هریک ده درم همه را نیکو کوب نموده یک
شبانروز در پنج من سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا سه من کم شود پس صاف کنند و با یک من شکر
سفید بقوام آرند **سکنجبین بزوری حار** یک نسخه آن که سده جگر بگشاید و بسوء القنیه و استسقا نافع آید
در ادویه معدیه گذشته **دیگر** که سده جگر بگشاید و استسقا و ارباب مزاج سرد را مفید عصاره غافث یک درم
سنبل هندی دو درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده یکشبانروز در پاو سیر سرکه و یکنیم سیر آب
خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود و دست بمالند و صاف سازند و یک سیر شکر در آن حل کرده
بقوام آورند **سکنجبین بزوری لوندی** سده بگشاید و صحاب اوجاع کبد را نافع بود و تلیین طبیعت
کند و یرقان اصفر را سود دهد تخم کاسنی تخم رازیانه هریک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه
پانزده درم پوست بیخ کاسنی تر زرشک بیدانه هریک پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بپزند و ریوند را کوفته بخته سفیره کشیده بعد قوام بیندازند **دیگر** تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارزه تخم خیار بالنگ ده درم پوست بیخ کاسنی
سبز پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات یک من **سکنجبین بزوری معتدل** سده جگر و سپرز
بگشاید و بول براند و بیماری کبد را و سوء القنیه و استسقا را نافع بود تخم کرفس تخم کاسنی رازیانه هریک
سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هریک ده درم مجموع را نیم کوفته با یک چهار یک سیر
کرده یکمن قند صاف و سه رطل آب بقوام آرند **دیگر** پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هریک دو درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هریک سه درم تخم بالنگ پنجدرم همه را نیکو بکوبند ده در ده مثقال

منقال سرکه و منقا د منقال آب یکشبانروز خیسانیده بپزند تا ثلث بماند صاف ساخته با پنجاه منقال قند بقوام
آرند **دیگر** از تحفه جهت ضعف جگر و استسقاء حار و تپهای مرکبه و صفراوی مجرب تخم رازیانه انیسون تخم خیار تخم
خربزه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس هریک دو درم تخم کشوث گل سرخ تخم کاسنی بیخ کاسنی
هریک سه درم عناب ده دانه در سرکه صد درم و آب دو صد درم خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید و با شکر
بقوام آرند **دیگر** منقول از مجربات قبله گاهی غفران پناه رازیانه تخم کرفس هریک سه منقال تخم کاسنی
تخم خیارین هریک پنج منقال تخم خربزه بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کشوث هریک دو منقال قند سفید
سی و پنج منقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند **سکنجبین بزوری معتدل**
ریوندی معمول المجرب والد ماجد که با وجود اشتمال آن فواید تفتیح سده کبد و طحال و نفع رسانیدن آن با استسقاء و سوء
القنیه استیصال ماده تب دایره و یرقان میکند بیخ رازیانه تخم کشوث ریوند چینی هریک دو منقال پوست
بیخ کاسنی تخم خیارین هریک پنج منقال تخم خربزه تخم کاسنی هریک ده منقال قند سفید و سرکه بقدر کفایه
سکنجبین سازند و هر روزه منقال یا کم بشیره تخم کاسنی و شیره تخم خیارین هریک پنج منقال یا کم از آن حسب
حاجت بعد حب تب بدهند **سکنجبین به رمانی** که تقویت جگر و بدستور **سکنجبین لیموی**
و سکنجبین تفاحی که تفتیح سده جگر کند بر سه در ادویه معده گذشته **سکنجبین جامعه**
از کنائش یوحنا سده جگر و سپرز بگشاید و ادرار بول نماید و اصلاح اسهب معده و تب گرم کند و تلطیف و جلاء بلغم
از معده و قمع صفرا کند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه هریک دو دام شاهجهانی پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هریک چهار دام شاهجهانی نبات یک سیر شاهجهانی سرکه انگوری تند مایل بسفیدی پنج سیر شاهجهانی
ادویه را یکشبانروز در سرکه و اندکی آب بحسب مزاج مریض و خواهش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
بآتش نرم دو سه جوشی بدهند و صاف سازند و رها کنند که سرکه برآید و درد ته نشین شود دیگر بار صاف
سازند و با نبات بآتش نرم بقوام آرند و کف بردارند و نیم گرم بخرقه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
پذیرد صاف نتوان کرد و اگر رنگین کنند دو درم زعفران در خرقه بسته وقت جوش دران افکنند
و با عسل نیز همچنین سازند **سکنجبین دیناری** نسخه اقرای شیخ موجز نافع امراض جگر و سده
آن ریوند یکمنقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک سه منقال تخم کاسنی
پنج منقال زرشک تخم گل هشت هشت منقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر آب خیسانیده بجوشانند
و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی تا پنج منقال تا ده منقال **سکنجبین رمانی** که مقوی
جگر است در ادویه معده گذشته **سکنجبین بزوری** که در درد سپرز و یرقان و ورم سام و تپ

مجموع را سوده و ریوند چینی سه درم کوبیده در خریطهٔ بزرگ کنند و در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و هر ساعت
خریطه را بمالند تا حدت و قوت در آب دهد پس خریطه را بیفشارند و بیندازند و آن آب را صاف
کنند و بیست استار سرکه انگوری و نگبین شکر اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
هم بیست درم با ریوند مرقوم است شربتی ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند تخم کشوث تخم شاهسپرم
گل سرخ هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سکنجبینی** که او جامع گردیده آن اجزا
مفید بود غاریقون پنج درم تربد مجوف بسفایج فستقی تخم کاسنی نکوفته هر یک بیست درم ریوند چینی سی درم
جمله را در دو من آب بپزند و در مندیل سه درم و دو درم نمک اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند سفید نگبین من اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** از وادالشکوهی تخم کاسنی تخم خربزه تخم رازیانه
سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه زرشک پنج پنج درم ریوند چینی پنج مثقال اجزا بغیر
ریوند در ده مثقال سرکه و صد مثقال آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریوند
با آب سائیده در آن ریخته با پنجاه مثقال آب غوره و یک سیر قند بقوام آرند که صلابت سپرز را نافع است
ریوند غاریقون فوه پوست بیخ پوست درخت بید گزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید نگبین آب بقدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن آمیخته بقوام
آرند **سکنجبین زیلعی** که در تقویت جگر بی نظیر است **سکنجبین سفرجلی ساده** که هم مفید
بجگر است **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاوه** که نافع بکبد است هم در ادویه معدیه تحریر یافته
سکنجبین عنصلی جهت تفتیح سده جگر و طحال بسیار و علتهای سپرز و استسقای نافع است یک
نسخه در ملفوظ سیوم و پنج نسخه در ادویه صدریه ذکر یافت **سکنجبین فوه** از تراکیب متأخرین
علتهای فارس نافع با نوع استسقا خصوصاً طحلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز و سده بکشاید تخم کشوث
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل هر یک پنج درم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر افسنتین تخم
کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای خشک فوه غافث افسنتین هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه یک شب خیسانیده
بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین کاسنی** منقول از جلالی گرمی جگر را
سود دهد و تشنگی جگر و سپرز بکشاید و درد سپرز و تب گرم و بخار را دور سازد آب کاسنی سبز جوشانیده صاف
کرده سی استار شکر سفید انگبین با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و دو سه
جوش دهند و کف بردارند وقت حاجت بکار برند **سکنجبین مازریونی** استسقای زقی را نافع
بود برگ مازریون تازه یک اوقیه را در ده استار سرکه و نیم من آب تا یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف

وصاف کنند و بگیں قند آمیخته بقوام آرند و اگر آب بیخ استار و عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد و اگر
دل ضعیف باشد قدری آب به ترش اضافه کنند و اگر شکسته باشد با زریون در سرکه بجوشانند روا باشد
شربتی یک وقیه **سکنجبین** جهة ورم و سپرز کزاز سردی بود پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت بید اسارون نوه و ج جمله برابر آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند **دیگر**
نافع باصحاب طحال پوست بیخ کبر اسقولوقندریون سنبل اسارون زراوند فقاح اذخر کل سعد انیسون
زیره رازیانه اراموون ثمره و تشنوب هریک یک وقیه برگ گز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عنصل هریک دو وقیه
انشق سه وقیه عسل دو قسط سرکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده ملعقه **کلمه**
دوازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ شینیه مجموع است شراب
اسارون نافع است جهة استسقا و یرقان و جمیع علل کبد و درد معده و ریه و درک ادرار بول
و طمث کند اسارون دو مثقال را در صره بسته در عصیر عنب دوازده قوطولی بیندازند و بعد سه ماه صاف
ساخته استعمال کنند **شربت آلوی** جهة یرقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه صدریه
گذشته **شربت ابریشم** که سده بگشاید و با استسقا و تقویت جگر مفید است در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اذخر** جهة سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شیر اسیف و مغص
سنبل سلیخه و ج حب بلسان ریوند چینی مصطگی هریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر افسنتین تخم رازیانه
انیسون تخم کرفس کسرنخ گیاه غافث هریک ده درم همه را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف
رسد بالیده صاف کنند و ثفل را باز در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو آبرا جمع کرده
با شش رطل شکر بقوام آرند و از یکدرم زعفران خوشبو کنند شربتی یک وقیه با آب گرم یا با البقول
شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده
و کاسر ریاح و مدر فضلات است مویز منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
هریک سی درم انجیر زرد بیست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هریک بیست درم پوست بیخ کبر
پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سلیخه هریک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با نگیین قند
بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بیست درم **شراب افسنتین** که خصوصیت بجگر و طحال دارد
نسخه آن در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** منقول از مفردات تحفه جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح
سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و معده و دربو و ازاله تزاز نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی
و شیر و به نافع است و مدر بول و حیض و مانع و باد و حدوث امراض نو و مثقال افسنتین را در شش من آب

مثقال آب انگور چنان بجوشانند که ثلث بماند پس شش ماه گذاشته صاف نمایند و اگر سی مثقال افسنتین را
با دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه نیکو فته هر یک پانزده مثقال در ده هزار و هشتصد مثقال شراب مخلوط نموده در ظرف
زفت محکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پسندیده است **شربت افسنتین** چند نسخه این که درین
باب مناسبت داشت از ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال
ادویه جوشانیده صاف کرده ترنجبین دران حل کرده و صاف نموده و قدری پخته بنوشند مجرب یک شربت است
دیگر که سوء القنیه را نافع است و درد و سده مجلس شکم میراند سنبل چهار درم تربد موصوف هفت درم افسنتین رومی ده درم
گل سرخ سی درم در شش رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سه درم **دیگر** جهة علل کبد و معده و التهاب غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهة ریاح
و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط از بول افسنتین یکشبانروز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید یا بعسل
بقوام آرند **شربت بزوری** سودمند جهة مستسقی و جگر و معده و شکنند و بادها و سودمند در مفاصل تخم
کشوث پنج درم رازیانه پوست بیخ کبر تخم کرفس پوست بیخ کرفس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه هشت
هشت درم پوست بیخ کاسنی سی درم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با قند سفید صاف کرده یک نیم سیر
بقوام آرند شربتی ده مثقال **شربت بزوری بارد** استسقا و سوء القنیه را نافع و سده بگشاید
و تشنگی بنشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین پنج پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب
کرده در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده مثقال و هشتاد مثقال قند سفید نوشته
و با یک مستسقی یک قاشق و هفت قاشق عرق بادیان حل کرده رغبت نمایند **شربت بزوری حار** جهة
استسقا سودمند است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هر یک
پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با هفتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و صباح یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند حکیمی گوید که یکروز بملاحظه ورم بزوری
گرم و یکروز بملاحظه تشنگی بزوری سرد دهند و بعضی گویند که هر روز بملاحظه ورم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد
و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت
به رمانی** که تقویت جگر و ازاله حرارت آن کند **شربت به لیمو** که جگر حار را نافع است مر در ادویه
معدیه **شربت تمر هندی** که دافع یرقان است در ادویه صداعیه گذشته **شراب**

شربت جاوشیر که جهت تدبیر صلابت طحال مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت دیقراطیقس** که نافع است تحلیل طحال در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت دینار** دوا است
جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص و مولف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات کرده اند بسیار
و میکنند نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر باید و در تسمیه بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت
این بیک دینار میفروخت بنابران شربت دینار موسوم شده و بعضی گفته اند که تخم کشوث را باین اعتبار دینار
نامیدند که دینار همیشه در ترکیب میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در ترکیب
کرده طبخ نمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیمیا مینامند و بعضی برآنند که دینار
نام کشوث است و چون وی در وی مییافتند باعتبار تسمیه الکل باسم الجزو موسوم شده نسخه که صاحب
تحفه المومنین از بختیشوع نوشته جهت ضعف جگر و معده و تپها و عفونت اخلاط پیدا شده که در اعماق
بدن باشد نافع است تخم کشوث گل سرخ پاک کرده قنطوریون و ریوند مصطکی زعفران دارچینی
پودینه هر یک سه مثقال عود و بیخ سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال
ادویه را شکسته اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان جوشیده باشد و اگر
و مویز منقی هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بامداد یک رطل از آن پنج مثقال ریوند و نیم مثقال ساذج
اضافه نموده با دو رطل قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران بعد از قوام اضافه کنند **دیگر** که در سدیدیه
مرقوم است و ترکیب باعتدال و کثیر المنافع جهت سده جگر و باسارلیقا و احشا نافع است و با دوام احشا
سفید با شیره تخم خیارین خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع یرقان و حرارت جگر و سده
و مدر بول است و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه شربت عناب بگیرند چهار
مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب کرده بیست مثقال
پوست بیخ کاسنی شش درم ریوند را نیم کوب کنند و در خرقه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند صباح
بجوشانند باتش نرم و بعد از آن صاف کنند و قند سفید ده رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از
ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده
درم **دیگر** که سدیدی از قرابادین مختار ابن حسیل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و بعض
کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثرتر و در منافع دیگر هر دو باهم متقارب اند عصیر آب
زرشک آب سیب آب بهی تازه هر یک نیم رطل آب کشوث تازه دو رطل باهم آمیخته بجوشانند
و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **دیگر** که صاحب اقرابادین نوشته جهت ضعف جگر نافع است

ریوند چینی یکدرم اصل السوس دو درم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هریک سه درم
تخم کاسنی پنجدرم زرشک تخم گل هریک هشت درم قند قدر حاجت شربت سازند دیگر که طبع نرم کند
و جگر و دل را قوت دهد و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و همینه معمول
است تخم کشوث در کتان بسته سه درم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم تخم کاسنی گلاب و ورق گل سرخ هریک بیست درم
پوست بیخ کاسنی تر چهل درم بجوشانند تا چهار یک بماند و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و فرو گیرند و ریوند
ده مثقال سائیده در آن حل کنند همچنین است در قادری و در جلالی این نسخه را باین عنوان نوشته
تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کاسنی
تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کشوث پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این مستقل
است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کشوث پنجدرم هر دو را نوشته و گفته که مستقل است ادویه را بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و ریوند پنجدرم و اگر پنج مثقال بود شاید سائیده و شیره گرفته
بستر آن کنند و بیامیزند دیگر جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک مغسول دو مثقال
تخم کشوث سه مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال
تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بخیسانند پس بجوشانیده صاف
نموده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد دیگر درین باب
منقول از ریاض و الدخته آب صندل سفید دو درم تخم کشوث سه درم تخم کاسنی زرشک هریک دو درم
آنچه کوفتنی است کوفته همه را در آب قدر کفایت جوشانیده صاف کرده چهار اوقیه گلقند دو رطل آب
کاسنی چهار رطل شکر سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
مناسب تر است شراب راسن که مقوی جگر است شربت ریتلج هر دو
که با استسقا مفید است در ادویه صدر به گذشته شربت ریوند منقول از قلانسی جهت یرقان جگر
گرم نافع است تخم کشوث تخم ریحان هریک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی نیلوفر هریک بیست درم
جمله را در شش من آب بپزند و صاف نموده با چهل درم سرکه و یکمن قند بقوام آرند شربتی یازده درم با گلاب
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبیعت زنجبیل دو ثلث درم
تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک پنجدرم ریوند ده درم قند سفید صد درم شربت سازند
و بقدر حاجت بدهند شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در
سه رطل آب یک شبانه روز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرند **شربت زرشک** که مقوی جگر است بچند قسم در ادویه معدیه مذکور یافته **شراب**
زوفا که نفع میکند بوجع کبد و طحال در ادویه صدریه گذشت **شراب سنبل و شربت**
که بعلتهای جگر و طحال سودمند است در ادویه معده مرقوم است **شربت صندل** خصوصیته
این شربت بتقویت و تسکین امراض جگر مشهور است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است **شربت**
عودی که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در ملفوظ درهم ادویه امراض رأس **شربت عود**
ترش و ساده که خصوصیته بجگر دارد در ادویه معدیه ذکر شد **شربت** ... **الکبیر** مفتح
میکند سده طحال را در ادویه صدریه ثبت شد **شربت کشوث** که در اصفهان مشهور است دارد
مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع بود و جهة سوء القنیه و تپهای مرکبه مفید بیخ رازیانه گل سرخ افسنتین
هر یک دو مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه گز ماسه پوست بیخ کاسنی
هر یک سه مثقال قند سفید یا شکر هشت نود مثقال بطریق شربت سازند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی
و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند **شراب کمازریوس** با بتدای استسقا و ریاح
سده و سوء هضم نافع دو مثقال کمازریوس را بیک رطل عصیر عنب و یک درم کمازریوس را بیک رطل شراب
بیندازند و صاف نموده بکار برند بشرتی از عصیر و از شراب مذکور تا یک رطل **شراب**
مازریون جهة استسقا و وجع کبد نافع است بگیرند شاخ و برگ مازریون وقت بر آمدن آن دوازده
مثقال و خشک کرده بکوبند و در [illegible] مثقال عصیر بیندازند و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند **شراب**
میبه که جهة ضعف جگر **شراب سوسن** که هم جهة ضعف و سده آن مفید است
در ادویه معدیه مذکور شد **شراب ورد مکرر** که جهة امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه
معدیه مذکور شد **شراب هندبا** بستگی جگر بگشاید و گرمی و تشنگی و خشکی کام و گلو را نافع
است آب کاسنی سبز جوشانیده صاف کرده یکمن و دو استار شکر یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید
و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد **شراب هندبا مرکب** جهة امراض جگر و تفتیح
سده و اصلاح مزاج وی نافع است اسارون یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه غافت افسنتین
هر یک سه درم گل سرخ چهار درم شکاعی بادآورد هر یک پنج درم تخم طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر
تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی نیم کوفته پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک سی درم آنچه کوفتنی است نیم کوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند و صاف کرده باده درقیه
آب لیمون سبز و شکر و قیمه آب رازیانه و نیم رطل گلقند و نیم رطل شکر که از صد درم آب کاسنی مروق

پنج رطل قند سفید بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش یکمثقال ریوند چینی کوفته بیخته بیامیزند و نگاه دارند **شربتی** که قائم مقام پنید است و جگر و معده گرم کند و هضم طعام و تنقیه غذا نماید و نفخ دور سازد عسل یکمن آب شش رطل بجوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سه رطل ازان دارفلفل زنجبیل فلفل دارچینی مصطکی قرنفل از هر یک یکدرم در خرقه کتان باریک ببندند و بیاویزند و بگذارند **شربتی** که در یرقان بکار آید بوره یکدرم شراب ریحانی یکوقیه آب ترب دو وقیه در هم آمیزند و صاحب علت را در آبزن نشانند و قدری عسل کنند و این شربت بدهند یا در آبزن بدهند در حال زردی زایل گردد و اما این شربت بعد از ان دهند که ماده را نضج داده باشند **شیافه** که در استسقای زقی استفراغ زرد آب کنند غاریقون هفت قیراط مس سوخته دو ثلث درهم حب الماهودانه دو ثلث عدد تخم الخضره پنجاه عدد کوفته بیخته با مغز بادام شیاف ساخته بردارند اگر شش قیراط ازین بخورند روا است لیکن در خوردن خطر است **شیافه** که استسقای طبلی را نافع است و بادها امعا دفع کند سداب جمل رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی هر یک یکدرم مشک پنج درم با آب سداب شیاف سازند دیگر نسخهای طلا و دریاج که نافع باستسقا است در ادویه امعا خواهد آمد ان شاء الله تعالی

کلمه سیزدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه

در الفاظ ضادیه صحیح است **ضماد اسقرماطون** جهة ضعف جگر و معده حب الغار سه درم رانفیج ده درم تخم کرفس قردمانا بیخ سوسن آسمانگون سعد اذن الفار ناخواه بوره سماق اشق افیون حلبه علک البطم هر یک دو استار کوفته بیخته با پیه کاو ده درم موم سفید برابر جمیع ادویه روغن فرنجمشک یا روغن سماق آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است گوگرد ده درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کزمازج هر یک شش درم سداب هشت درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند و اشق و مقل را دران بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که جهت صلابت طحال و جگر بعینه معمول است اشق یک جزو نشکل بر یا ابهل دو جزو در سرکه تند تیز بپزند و بر خرقه گذاشته بنهند و بعضی تنها اشق را بسرکه حل کرده بکار می برند **ضماد الصندل** برودت جگر و سپرز را سود مند است در ادویه معدیه تحریر یافته **ضماد افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل گزمازج قسط دانا تفاح اذخر بیخ کبر گلسرخ مقل هم یکوزن کوبند و با آب برگ خرفه یا با آب سداب آمیخته و سرکه افشرده ضماد کنند **ضماد اکلیل الملک** جهة سوء مزاج بارد و امراض بارده کبد زعفران سنبل رومی سعد قسط دانا مر بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو وقیه مقل شش وقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یکرطل

یکرطل دهن عصیر عنب دو رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه **ضماد انجیر** سختی سپرز را نافع است اشق
یک درم مقل دو درم باقلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بزرگ حلبه بابونه ترمس سنبل هریک پنجدرم انجیر زرد
بست و چهار درم انجیر را در سرکه بپزند و مقل و اشق را در آن بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بر روغن
سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد اندروماخس** جهة استسقاء طحال
و تمدد خصیتین و وجع مفاصل و عرق النسا و امراض مزمنه بارد زرنیخ احمر ذبیب شب یمانی آهک آب نادیده هریک دو
وقیه موم زفت صمغ صنوبر هریک یکرطل زیت هشت قوار **ضماد لولوفالس** نافع است طحال کبد
علک البطم دقاق کندر هریک چهل درم ایرسا اشق موم هریک هشتاد درم در ماذون یا دردی روغن بیخ سوسن
بکوبند **ضماد بهلوس** جهة طحال زعفران نیم وقیه بعضی یک وقیه میکنند موم اشق روغن حنا هریک
یک رطل **ضماد حی العالم** حرارت جگر بنشاند و ورم آنرا نافع است کافور یکدرم قصب الذریره
دو مثقال گل سرخ گل بنفشه صندل سفید هریک چهار درم بستان افروز سه درم کوفته بیخته با موم در روغن گل
بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد دقیق شعیر** استسقاء زقی و استسقاء که با آن حرارت باشد
نافع است آرد جو سفید سرگین گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد رماد**
سپرز سخت را نرم کند خاکستر چوب رز خاکستر شبث بزر مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد**
سداب تحجیر سپرز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی نوشادر هریک سه درم اشق هفت درم
سداب ده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است و در علل
کرفس ریوند مستعمل میشود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره نوخوه جابه برابر مصطکی و مر را در شراب حل
کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد کنند و اغذیه بارده ترک کنند **ضماد شعیر** گرمی جگر را سود
دهد جو کوفته در سرکه خیسانند تا مهرا شود شش درم طباشیر سفید فوفل هریک پنجدرم قسط قصب الذریره گل سرخ
صندل سفید سفید بابونه هریک یکدرم کوفته بیخته بگلاب بر جگر نهند **ضماد صندلین** که حرارت جگر مفید
است در ادویه معده گذشت **ضماد فولاد** چون جهة زرد آب مفید است لادن یکدرم و نیم حنا زراوند
طویل زراوند مدحرج اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگون روغن بلسان سنبل الطیب قردمانا دارفلفل
سلیخه کندر ذکر قسط تلخ مقل ازرق حب بلسان اشق مر صبر سیسالیوس هریک ده درم علک البطم سه درم سفید
هریک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن با دیگر بقدر حاجت گداخته با دواهای
کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا خوب بسرشته شود **ضماد فیثاغورس** جهة استسقاء با صفرا و ضعف
جگر و معده و ورم و غیر آن زوفا رطب موم هریک [illegible] چهار مثقال زعفران پیه بط مرغابی هریک

دوازده مثقال صبر سقوطری سائیده مقل ازرق اشق مصطگی هر یک یک مثقال ضماد قابوس محلل اورام
کبد است روغن بنفشه مصطگی روغن گل هر یک دو درم مصطگی زعفران حماما هر یک چهار درمی میعه موم هر یک
درمی شراب دو قوطولی و نیم قوطولی ضماد سازند ضماد قوطولون جهة صلابت جگر و معده علک
البطم نیم وقیه مصطگی یک وقیه اصطرک دو وقیه مخ گاو اربل شش وقیه وردی روغن ناردین بقدر کفایت +
ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن
گل هر یک دو وقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود پس در هاون اندازند بگلاب و آب برگ خرفه تر و آب
بستان افروز و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم اندازند تسقیه دهند و بر جگر قطعه کتان مالیده بگذارند
ضماد لیلاطوس جهة استسقا قسط تلخ سیر ده درم سعد مر قردمانا تخم سوسن آسمانگون هر یک سه وقیه
و نیم سنبل بکجا کوفته بیخته با روغن بلسان بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند ضماد باشعوماطون جهة ضعف جگر
نافع و معده ضعیف را نیز سود دهد در ادویه معدیه گذشته ضماد مسقاطون جهة ضعف جگر و معده صبر مر
قصب الذریره حضض تخم گشنیز هر یک یکدرم عود صرف مسقاطون یعنی عود هندی میعه سائله مصطگی افسنتین سعوطون
هر یک دو درم و اکسماق هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین سه استار موم سفید هشت درم روغن گل
و روغن بابونه هر یک پنج استار شل مرهم ساخته استعمال کنند ضماد که تقویت کبد کند و منع از حدوث تپ دو درم
شمامه فوفل اشنه هر یک دو دانگ پوست پسته نیز نصف درم گلسرخ حضض هر یک یکدرم قصب الذریره یکدرم و نیم
زرشک دو درم کوفته بیخته بشراب حبه و آب سیب ترش و آب مورد سرشته خرقه که بمقدار کبد و محاذات آن قطع
کرده باشند آن آغشته بر جگر ناشتا بگذارند و وقت تناول غذا دور کنند ضماد که ضعف جگر و استسقا را
مفید بود افسنتین سنبل الطیب مصطگی صبر فیل زهره حضض لادن از هر یک دو درم عود هندی چهار درم موم ده درم
ادویه را کوفته بیخته با موم گداخته بیامیزند و ضماد کنند ضماد که سوء مزاج حار کبد را اصلاح آرد بنفشه یکوقیه
و قدری روغن گل ضم کرده سه دفعه ضماد سازند ضماد کافور دو درم افسنتین ربع وقیه بنفشه خشک زعفران
فوفل هر یک نیم وقیه صندل سرخ و سفید هر یک وقیه و نیم همه را کوفته بیخته در قیروطی که از روغن خلاف ساخته
باشند آغشته بر برگ کدو یا برگ حماض یا برگ سلق مالیده بر عضو بگذارند ضماد کافور زعفران هر یک دانگی
خطمی بنفشه هر یک سه درم صندل یکدرم گلسرخ ده درم موم صاف روغن گل قدر کفایة ضماد
که در استسقای سببی سوء مزاج حار نافع که طبع بسیار گرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کا
سنی و آب برگ مورد موم زرد روغن گل و اگر طبع بسیار گرم باشد فوفل طباشیر گلسرخ اضافه کنند
دیگر در عناب خرما خام قلیل الحلاوه شدید القبض یکدرم قصب الذریره دو درم کعک خشک

خشک بریان گلسرخ آس رطب هر یک سه درم پوست بیخ خشخاش یکدرم کوفته بیخته با آب به که با پوست آتش گرفته
باشند سرشته بپارچه که ببینه جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند ضمادی که جهة گرمی جگر و وسطها یا
کبد بسی مجرب والد بنده است رحمة الله تعالی گلسرخ صندل سرخ و سفید گلنار بخته بیش گل ارمنی
دانه مورد اسبغول برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد بسازند ضماد که گرمی جگر را
نافع است گلسرخ صندل سفید کافور بگلاب سائیده ضماد کنند دیگر آب خیار بادرنگ آب بادرنگ
خطمی خشک کوفته دران سرشته روغن گل اضافه کرده ضماد کنند دیگر آرد جو آرد عدس آب خیار
بادرنگ آب کدو روغن گل دیگر آب سیب میخوش آب به ورق عصا الراعی ورق بزرقطونا ورق آس
رطب باهم سائیده ضماد که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران فوفل بنفشه خشک هر یک نیم
وقیه صندل سرخ و سفید هر یک یک وقیه گلسرخ یکوقیه و نیم افسنتین چهار وقیه کافور قدری که بوی او ظاهر شود و
کوفته بیخته موم در روغن بنفشه حل نموده ادویه دران سرشته ضماد کنند ضماد که در هر وقت بکار آید
کافور زعفران هر یک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هر یک سه درم صندل سفید یکدرم گلسرخ ده درم
موم روغن گل علی الرسم ضماد سازند دیگر که در وسط سوء مزاج گرم زمانی که با لین طبع بود نافع است
به گلسرخ هر دو را بخته ضماد سازند دیگر که سوء مزاج بارد مادی کبد را نافع است لادن یکدرم و نیم
حب بلسان عود خام سلیخه قسط سک هر یک دو درم افسنتین مصطکی سنبل صبر زنجبیل اذخر صندل سفید هر یک
چهار درم گلسرخ شش درم همه را با موم و روغن سوسن سرشته و بعضی اوقات یکدرم بابونه دو درم
اکلیل الملک اضافه کنند دیگر افسنتین بارسین مصطکی اکلیل الملک سنبل بیخ سوسن آسمانگون گلسرخ
بالسویه در روغن مصطکی بپزند تا مهرا شود صبح و شام یکدرم ضماد کنند دیگر زعفران صبر مصطکی افسنتین
هر یک یکجزو عود و سک سنبل هر یک دو جزو گلسرخ سه جزو با روغن مورد بیامیزند دیگر که جگر سرد را سودمند
بود سنبل مصطکی افسنتین اسارون حماما صبر قصب الذریره لادن سلیخه میعه تر قردمانا از هر یک دو درم زعفران قسط
از هر یک سه درم اکلیل الملک هفت درم دیگر زعفران یکدرم سنبل مصطکی مرمکی از هر یک دو درم سعد اذخر
از هر یک سه درم قصب الذریره پنجدرم آب سیب با شراب کهنه سرشته ضماد کنند دیگر که تسخن رطوبت جگر
را دور کند صبر سعد زعفران مصطکی سنبل با آب کرفس ضماد نمایند دیگر که سده مقعر کبد بکشاید کندر اشق
کمافیطوس انیسون مصطکی زعفران باردین موم زرد علی الرسم ضماد کنند دیگر مفتح سده مقعر کبد سنبل الطیب
اسارون مصطکی هر یک ده درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک
بنفشه هر یک ده درم کوفته بیخته با آب برزیانه وقت خوابیده ضماد کنند دیگر که درد جگر را که از گرمی

چهار درم کوفته بیخته با موم روغن که از روغن بنفشه و روغن بابونه هریک یکجزو موم ربع جزو ساخته باشند آمیخته
ضماد کنند **دیگر** که در وسط ورم حار که بعد استعمال میتوان کرد منقول از مغنی کافور زعفران هریک نیم درم ورق گلسرخ
بنفشه خشک صندل سفید هریک چهار درم سویق عدس کعک مسحوق هریک دو مثقال کوفته بیخته با قدری روغن گل و آب قثا یا آب کدو
یا آب تربوز یا آب خرفه سرشته اگر هوا گرم باشد سرد کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضماد کنند **دیگر** که در ابتدای ورم حار بکار برند
کافور دو دانگ زعفران یکدرم مصطکی سنبل الطیب هریک دو درم افسنتین رومی قرنفل شیاف مامیثا هریک سه درم گل بابونه
اکلیل الملک بنفشه خشک آرد جو هریک چهار درم صندل سفید صندل سرخ هریک پنجدرم گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم
کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن بنفشه بقدر حاجت سرشته ضماد کنند **دیگر** که در انحطاط ورم حار سوداوی بود زعفران
یکدرم و نیم صندلین قرنفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل سعد هریک سه درم گلسرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان تخم کتان
هریک پنجدرم کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن سوسن سفید و روغن شبت آمیخته ضماد کنند **دیگر** که جهت ورم رخو
استعمال شود بوره ارمنی نطرون هریک یکدرم و نیم ناردین افریطی سنبل الطیب مصطکی هریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
صبر سقوطری علک البطم راتینج هریک سه درم تخم کرفس انیسون قردمانا ناخواه موم سفید هریک چهار درم اخثاء البقر بعر الماعز
هریک شش درم موم و علک البطم و راتینج را در روغن ناردین و روغن قسط گداخته دواهای دیگر کوفته بیخته بران سرشته
ضماد سازند **ضماد** که جهت ورم بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است میعه یکدرم صبر زرد زوفا هریک سه درم مصطکی
حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم اذخر حب البان هریک شش درم اشق هفت درم موم ده درم با روغن
سوسن و شراب باهم که کنند ضماد کنند **دیگر** جهت ورم صلب سوداوی حماما را در شراب قابض پخته سنبل فراسیون
منقی بیخته کوفته در خل نموده ضماد کنند **دیگر** میعه سائله پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط پیه مرغ خانگی هریک هفت درم حلبه
تخم کتان هریک ده درم روغن ناردین بیست درم **دیگر** افسنتین حب البان عود بلسان قسط هریک دو درم و نیم اکلیل الملک
بابونه سلیخه هریک سه درم صبر میعه زعفران سیسالیوس بیخ سوسن لادن قردمانا حماما هریک پنجدرم کندر زرد کرسنه هفت درم مغز
ناردین ربع رطل موم پیه اوز پیه عجل هریک نیم رطل روغن بنفشه یک رطل دواهای کوفتنی کوفته و آنچه گداختنی است گداخته با هم
آمیخته ضماد سازند **دیگر** هرگاه با ورم صلب حرارت باشد بنفشه دو جزو اکلیل الملک بابونه هریک یکجزو حلبه تخم کتان
هریک نیم جزو مصطکی ربع جزو با روغن بنفشه و موم ضماد کنند **ضماد** که ورم و پیله کبد را نفع دهد بابونه اکلیل الملک بیخ کبر
بیخ حنظل پودینه اکلیل سوده سعتر خمیر مایه بریان روغن حسکه انیسون اسارون ضماد نمایند **ضمادی** قوی تر آرد جو بوره سرگین کبوتر مقل
البطم پودینه رفت کنند هریک بقدر حاجت ضماد کنند **ضماد** تحلیل ورم کند مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هریک شش درم
بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هریک پنجدرم بیخ خطمی آرد شلیم غبار رحی هریک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر مایه نرگس هریک
ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای نرم آمیخته در روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند آمیخته

ضماد سازند **ضماد** که در استسقای لحمی بکار آید مصطکی سنبل اسارون افسنتین رومی هر یکی دو درم پوست بیخ کبر قسط صبر هر یک
پنجدرم بابونه اکلیل الملک حماما ایرسا آرد جو سنبل نرم هر یکی ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری و آب کرفس و آب رازیانه سرشته
بر شکم و سایر اعضا ضماد ساخته در آفتاب نشانند و بابونه و در آن بابونه و شیح و قیصوم و برنجاسف جوشانیده باشند بنشینند
دیگر سرگین گاو خشک پشک بز خشک باریک سائیده در آب اثل که نوعی بزرگ درخت گز است حل ساخته ضماد سازند
دیگر سرگین بز یا بول کودکان یا بول شتر ضماد کنند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون شش جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی
نیم جزو سرگین گاو که علف شیح و قیصوم و بابونه کرده باشند یکجزو باریک کوفته با سرکه انگوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر
بدن ضماد کنند تا خشک شود پس بحمام روند و با آب گرم یا آبی که در آن ادویه مسطوره جوشانیده باشند بشویند **ضماد** که جهت
استسقای زقی نافع است کبریت زرد پنجدرم پشک بز بیست درم سرگین گاو سی درم کوفته بیخته با سکنجبین بر شکم ضماد کنند
دیگر سرگین گاو خشک کوفته یکجزو آرد کرسنه چهار جزو بسرکه یا بول کودکان یا بول بز ضماد کنند **دیگر** آرد حلبه آرد جو
سرگین کبوتر هر یک یکجزو اکلیل الملک سه جزو پیه گرده شش جزو عسل یا پیه بگدازند و ادویه بدان بسرشند **دیگر** آرد جو سرگین
گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی با هم سرشته ضماد سازند **دیگر** جهت استسقاء زقی و قلة الماء پشک گوسفند آرد جو
سعد نطرون زیره بالسویه با سرشته ضماد سازند و در نسخه کفایه با دوای مسطوره بوره گل ارمنی سرگین گاو اضافه نموده و زیره
مطروح ساخته **دیگر** بوره نطرون ایرسا هر یک چهار درم قردمانا حب الغار مویزج هر یک پنجدرم پشک بز ده درم انجیر سیاه
خشک بسرکه خیسانیده سی عدد دوا را کوفته بیخته با انجیر سرشته ضماد سازند و بگذارند تا خشک شود پس بآبی که در آن ادویه سابق
مذکور شد جوشانیده باشند بشویند **دیگر** نطرون دقاق کندر قردمانا کبریت زرد هر یک سه درم بیخ اشق هر یک پنجدرم
کمون تر ده درم کوفته بیخته با بول کودک که شور مختلم نشده باشد آمیخته ضماد سازند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون مویزج هر یک نیم
جزو بارزد قیشنا کبریت زرد اشق علک البطم نطرون موم سفید هر یک یکجزو اشق و علک البطم و موم را در روغن یاسمین یا روغن
قسط گداخته دیگر دوا را کوفته بیخته بدان سرشته ضماد سازند **ضمادی** که در استسقای زقی اسهال کند بوره سرخ نمک نفطی
هر یک چهار درم تلخه گاو قثاء الحمار مویزج قردمانا افتیمون حماما میعه سایله هر یک پنجدرم صمغ صنوبر پوست بیخ کبر پیه بط پیه مرغ خانگی
پیه گوساله هر یک دو وقیه تخم حنظل شبرم بیخ حنظل مازریون حب النیل سقمونیا صبر سقوطری مغز خطمی مقل ایرسا سرگین گاو راعی
هر یک سه وقیه موم نیم رطل موم و مقل را در روغن شبت گداخته دواهای کوفته بدان بسرشند و بر شکم ضماد کنند **دیگر**
که جهت استسقای طبلی نافع است جندبیدستر مر ابیج میعه سایله هر یک یکدرم و نیم اسارون سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک
دو درم تخم سداب صمغ سداب هر یک سه درم زیره نبطی سعتر فارسی تخم رازیانه افتیمون دوقو قردمانا هر یک پنجدرم دوا را کوفته و بیخته
صمغ را بروغن شبت یا روغن بقدر حاجت گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت جمیع اقسام استسقا سرگین بز سرگین کبوتر سعد
قردمانا ایرسا قسط فوتنج شادرشنه حماما سلیخه عود بلسان حب بلسان سعتر بوره نمک ترکی جندبیانا هر یک پنج مثقال سنبل الطیب

الطیب صبر زرد هر یک ده مثقال خاکستر سرگین گاو و پانزده دانگ با بول شتر ضماد سازند **دیگر** درین باب مقل ازرق
اشق سعد مس سوخته زعفران هر یک پنج درم ز نقل مصطکی هر یک هفت درم حماما سنبل قردمانا سلیخه قسط عاقرقرحا میعه سایله
زراوند مدحرج اکلیل الملک ایرسا قثاء الحمار شحم حنظل هر یک ده درم صبر کندر ذکر حب بلسان لادن هر یک پانزده درم گل
سرخ پاک کرده سرگین کبوتر هر یک بیست درم صمغها را با زعفران در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته با روغن بان که در آن
قدری موم گداخته باشند بیامیزند و بر شکم ضماد نمایند **دیگر** جهت ورم معده و استسقا نوشادر اکلیل الملک سوخته حماما و ر[ق]
غار اذان الفار تخم کرفس افسنتین بادیان ایرسا سعد سلیخه زعفران عود بلسان لبان میعه مر هر یک یکدرم جاوشیر سی درم موم
سفید عسل سفید مغز عظم الرکوه شحم بط روغن صنوبر هر یک یک رطل صمغها را در شراب یا جهوری حل کنند و موم و شحم را در روغن
صنوبر گداخته و دواهای دیگر کوفته بیخته با هم جمع نموده در هاون بکوبند تا یکسان شود و اگر خشک شود در احتیاج به نرم کردن
افتد روغن بط یا روغن مرغ بیفزایند تا نرم شود **ضماد** که جهت استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو مغات شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر یک یک جزو
کوفته با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و آب برگ و قدری موم و روغن سداب سرشته وقت خلاء معده ضماد کنند
ضمادی که بجهت صدمه و ضربه جگر سودمند است مومیای زعفران هر یک سه درم ریوند چهار درم مر پنج درم نخود مقشر لک
مغسول هر یک شش درم قنطافیلون گل ارمنی هر یک دو درم مومیائی را در روغن سوسن یکدانگ بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته بدان
بسرشند و بر جگر ضماد کنند و سه درم ازین دوا با آبی که نخود در آن کوفته در آن تر کرده باشند و اگر گرمی بسیار نباشد با شراب
ریحانی بخورند **دیگر** زمانی از صدمه ورم بهم رسد بکار آید مر مصطکی هر یک دو درم اشق سوسن هر یک چهار درم موم
پنج درم روغن سوسن پانزده درم تا بیست درم **ضماد** که در طحال را که از باد بود ببرد جاوشیر سکبینج صبر مقل اشق
هر یک یک وقیه حلبه بشکل گوسفند هر یک سه وقیه انجیر چهار وقیه بسرکه انگوری بسرشند چنانچه رسم است **ضمادی** که از جهت درد
سپرز که از گرمی باشد نافع است ورق طرفا را کوفته با آرد جو و سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** لبلاب در سرکه
بپزند و در هاون بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ابتدای ورم حار طحال بکار آید سبوس گندم با سرکه بپزند و بقدر
باندازه سپرز بگیرند و بدان سرکه تر کنند و گرم بر سپرز نهند و سبوس بر بالای نمد نهند و ببندند **دیگر** اگر بیمار طاقت
ضماد اول نداشته باشد باستعمال آن نمد سرکه گرم کرده نمد باندازه سپرز تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی نباشد برگ
سداب در آن سرکه بجوشانند **دیگر** خاکستر کلخن سرگین گوسفند با سرکه تر کرده **دیگر** چغندر با سرکه بجهت ضمادی معتدل
است **دیگر** بیخ خطمی سرگین گاو صحرائی خشک با سرکه بجهت ضمادی نیک است و اگر گوگرد زرد با آن بیامیزند قوی‌تر شود **دیگر**
هر گاه با ورم حرارت مفرط نباشد آرد جو خطمی غافث هر یک یکجزو گل سرخ صندل هر یک نیم جزو با رب سماق تا بآب
عنب الثعلب و آب اهل و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** که در صلابت طحال استعمال شود سداب بودینه در سرکه

بجوشانند و نمدی باندازه سپرز بگیرند و بدان سپرز ترکنند و گرم کرده نهند **دیگر** انجیر اکلیل الملک در سرکه بپزند و برگ سداب
خشک سائیده و بوره سائیده باوی آمیخته و ضماد سازند **دیگر** کاغذی باندازه سپرز بگیرند و عسل بان بمالند و خردل
ناکوفته بران پاشند و بر سپرز نهند **دیگر** اشنه بسیار که سائیده بر طحال ضماد کنند **دیگر** ورق اطریفل پخته بر طحال ضماد کنند یا در آب
جوشانیده نطول کنند **دیگر** زوفای رطب با انجیر و بوره ضمادی معتبر است برای طحال **دیگر** قصبان اطریفل در سرکه مهرا پخته ضماد
مطلوب است **دیگر** برگ سداب خشک پنجاه درم اشق بیست درم بوره ده درم با سرکه سائیده ضماد کنند **دیگر**
برگ هزار اسفند و تخم آن با سرکه پخته ضماد کنند **دیگر** مجرب کندی سیلابست بیخ کبر افسنتین بوده سقمونیا را با سرکه ناب بپزند
و بر نمدی بگیرند و ضماد کنند و هر گاه سرد شود بر دارند و دیگر گرم کرده بر نهند تا بیست و یکبار و در وقت ضماد ناشتا باشند
دیگر برگ سداب پنج درم اشق بادام تلخ هر یکی ده درم با سرکه سرشته ضماد کنند **دیگر** مقل اشق کندر هر یک پنج درم با سرکه انگوری
سرشته ضماد سازند **دیگر** مر کندر اشق آرد رس با سرکه پخته ضماد کنند که بغایت نافع است **دیگر** پوست بیخ کبر اسقولو
قندریون هر یک سه درم قسط تلخ چهار درم بادام تلخ مقشر شش درم انجیر سیاه ده عدد در انکشبا روز در سرکه انگوری
خیسانده شیره غلیظ گرفته ادویه دیگر کوفته بیخته بدان شیره سرشته بر خرقه یا کاغذ مالیده وقت خلاء معده ضماد کنند و قبل از
تناول غذا بدو ساعت بردارند و موضع را بآبی که در و بابونه و کبریت جوشانیده باشند بشویند و بروغن خیری چرب کنند **دیگر**
اشنه شیلکل برابر سائیده هر یک دو درم مقل سه درم بوره پنج درم کبر هر یک چهار درم حلبه تخم کتان آرد جو آرد باقلا هر یک پنج درم
اکلیل الملک شش درم انجیر سیاه ده دانه بدستور ضماد مذکور بعمل آرند **دیگر** قوی التحلیل انجیر سیاه یک شبانروز در سرکه انگوری
خیسانده پنجاه درم لسان بز حلبه هر یک سه وقیه اشق مقل سکبینج جاوشیر هر یک یک وقیه انجیر را کوفته شیره گرفته ادویه
خشک باریک ساخته و صمغها را در سرکه انگوری گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** کبریت نیم وقیه مقل اشق سکبینج هر یک
حلبه حرمل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یک وقیه انجیر سیاه ده عدد صمغها را در سرکه انگوری تند تر کنند یکشبانروز
پس در هاون بکوبند و ادویه دیگر کوفته با آن سرشته ضماد کنند **دیگر** قوی تر منقول از شرح جوز الطیب یک وقیه حرمل و خردل
هر یک پانزده درم قردمانا سه وقیه فلفل چهار وقیه حب الغار زیتون چهار وقیه و شش درم عاقرقرحا پنج اوقیه و سی درم کوفته
بیخته با سرکه عنصل سرشته ضماد سازند بعد از آنکه موضع را با سرکه که در نطرون سرشته باشند **ضماد** قوی مسهل درین باب
سقمونیا چهار وقیه خربق سیاه اشق نطرون هر یک سه وقیه سقمونیا دو وقیه فلفل سی دانه موم بسائیده مقداری آب بیخ کبر بگیرند
و چندان عنب الثعلب در وی گدازند که ادویه در ان توان سرشت پس گرم کرده بکار برند **دیگر** جهت یرقان زرد هر گاه
سبب ورم جگر بود زعفران صبر سنبل هر یک یک درم صندل سفید قرنفل افسنتین هر یک دو درم صندل سرخ گلسرخ هر یک
چهار درم موم پنج درم روغن گل روغن بنفشه هر یک دو درم **ضمادی** که در یرقان زرد سودی بکار آید ازیانه اکلیل
الملک بیخ خطمی کرفس شبت بنفشه افسنتین انجیر صبر سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند **دیگر** جهت یرقان

مطبوخ سازند و بنده سیزده درهم گیرند **قرص** حماض جهت دو جگر زبانی که با اسهال بود و منقول از مغنی زعفران یکصفد رم لک
ریوند هر یک یکدرم طباشیر گلسرخ تخم حماض مقشر هر یک پنجدرم قرصها سازند و با آب ریباس بدهند **قرص** ورد و دو نوع جهت اورام جگر
درم ... رام بلیله درم گیرند از بلغم و صفرا اکثرا صمغ عربی هر یکدرم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیار ترنجبین هر یک
سه درم گلسرخ شش درم با آب شیرین قرصها سازند **دیگر** زعفران یکدرم تخم رازیانه گلسرخ هر یکدو درم کتیرا چهار درم ...
شش درم تخم خربزه تخم خیار تخم خیار یا دو رنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا قرص سازند **قرص** ریوند
کبد و طحال و یرقان را نافع است دراز و بعده گذشته **دیگر** سوء مزاج گرم جگر را نافع است صحیح و جهة اسهال اسود و درد ریوند
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ قرصها سازند و در سایه خشک کنند **دیگر** سوء مزاج بارد جگر و سفیدی رنگ و سستی
طبع و تهیج و سستی چشم و اطراف ... که بعد مبهار گفته بهم رسد سود دهد سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک دو درم ریوند
ده درم قرص سازند هر قرص یکمثقال شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی **دیگر** جهة امراض جگر نافع است و منع اسهال
کند زعفران نیم درم ریوند لک مغسول کند هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حماض پنجدرم
کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک یک قرص **دیگر** جهة استسقا که با نفث الدم یا سستی طبع باشد معمول
حضرت والد مرحوم بوده زعفران دو دانگ ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول قوه طباشیر صندل سفید
تخم حماض هر یک یکمثقال ورق گلسرخ کهربا صلایه کرده هر واحد یکمثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک دو مثقال
کوفته بیخته با آب قرصها سازند و هر روز یکنیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب اگر حاجت و وقت مقتضی باشد در سستی
با دو نوع نقف داده میدهند **دیگر** که استسقا طبلی را نافع است تخم کشوث رب السوس هر یک یکمثقال ریوند لک
مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم رازیانه گلسرخ هر یک پنجدرم تخم کاسنی هفت درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یکمثقال با آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا ربو یا استسقا بود بمطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند
قرص زرشک در سوء مزاج حار ساذج کبد و بادی ... استفراغ دو درم ... بکار آید تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو و تخم خرفه مقشر هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک پنجدرم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
شربتی دو مثقال با سکنجبین و شیره تخم کاسنی و اگر دمغه شده باشد یکدرم تخم رازیانه در قرص زیاده کنند و اگر
ورم یا سرفه باشد دو درم کتیرا و سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور
بیفزایند و با شیره تخم خرفه دهند و بعضی اوقات لک و ریوند اضافه میکنند **دیگر** که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است
سنبل یکدرم ریوند یکدرم گلسرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
شربتی دو درم با سکنجبین و رب انار و اگر سرفه هم باشد رب السوس یکدرم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یک درم
بیفزایند و با شربت بنفشه بدهند **دیگر** جهة گرمی و استسقای گرم و تبها نیز ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کشوث

کشوث تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم زرشک گل سرخ
هر یک چهار درم شربتی سه درم **دیگر** جهت جگر گرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
دو درم و نیم زرشک بیدانه پنجدرم بگلاب قرصها کنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
دیگر که اماس گرم جگر و معده و تپهای گرم را نافع است ریوند صینی طباشیر هر یک یکدرم مصطگی سنبل عصاره غافث
هر یک دو درم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث هر یک سه درم ترنجبین شش درم را
در آب کاسنی حل کنند و دواها را کوفته بیخته بدان سرشته و با سکنجبین بدهند **دیگر** اورام جگر و تب گرم
و عطش شدید را نافع است مسهل نیست لیکن از شان او است که ماده را متفرق میکند و منضج میسازد و برای اعضا و عضوی
نصیبه خود را التحلیل مینماید لک مغسول ریوند زعفران هر یک یکدرم سنبل مصطگی گیاه غافث طباشیر هر یک دو درم
مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک اصل السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرورد هفت درم عصاره
زرشک و ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته و هر قرصی دو درم و
نیم بسازند شربتی یکعدد **دیگر** اماس جگر و سده آنرا سود دهد و تشنگی بنشاند زعفران مصطگی لک ریوند صینی
هر یک یکدرم سنبل رب السوس ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره افسنتین عصاره غافث
هر یک سه درم زرشک بیدانه پنجدرم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** جهت استسقای زقی که از حرارت جگر باشد و
جگر را قوت دهد و بعد مسهلات استعمال کنند عصاره غافث مصطگی سنبل ریوند فوه زعفران هر یک دو درم طباشیر
دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین منقی
شش درم شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب انار **دیگر** زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصاره طلخشقوق
تخم کاسنی تخم کشوث مساوی با ترنجبین قرص سازند **دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تخم پسیده مصطگی عصاره
غافث سنبل الطیب ریباس لک شسته عصاره افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند صینی
زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده
درم با آب قرصها سازند **قرص زرشک بارد** جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و زردی رنگ و فساد مزاج حار سنبل
نیم درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زرشک
ده درم کوفته بیخته هر قرصی یکمثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین سکری صادق الحموضة یا با آب انار **قرص زرشک**
حار اوجاع جگر را که از برودت باشد نافع است لک مغسول ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطگی هر یک یکدرم زرشک
بیدانه پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند و به طبیخ بزور بدهند **قرص زرشک صغیر** جهت جگر گرم و تپهای محرقه مفید و
قریب المنفعت است بقرص زرشک کبیر ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک

سه درم گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با سکنجبین
قرص زرشک کافوری جهة تقویت جگر و معده که با حرارت مرکب باشد کافور نیم درم اصل السوس عصارهٔ غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر هر یک دو درم عصارهٔ زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گلسرخ دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** جهة ورم جگر و معده و استسقا و تبهای بلغمی نافع
است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث قوه لک مغسول ریوند چینی
هر یک دو درم عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم گرده آید
و افسنتین سه درم افزوده **قرص زرشک یکدانگی** جهة مستسقی که لینت طبع داشته باشد و یرقان و تبها مرکبه را نافع است
افسنتین عصارهٔ غافث اذخر زعفران اقاقیا هر یک یکمثقال سلیخه گلسرخ سنبل الطیب اسارون صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده
گل ارمنی بو داده نشاسته بو داده مصطکی رب السوس ترمس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی هر یک دو مثقال لک
مغسول عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی هر یک سه مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سکنجبین یا شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد بشربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و مقوی آن و مسکن
عفونت اخلاط و بخارات و صداع کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه مروارید ناسفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حماض ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک بیدانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته و قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یک مثقال با بیست درم سکنجبین **قرص سنبل** ورم جگر را سود دهد و در ادویهٔ معدیه بتحریر یافته **قرص شبرم**
استسقای زقی را نافع است شبرم بلیلهٔ زرد هر دو برابر کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو دانگی با سکنجبین و بتدریج
بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخهٔ مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** در سوزش
حار کبد زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیم درم ریوند چینی لک مغسول هر یک یکدرم
زرشک منقی طباشیر گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک یکدرم رب السوس
دو درم زیاده کنند **دیگر** استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است کافور دانگی سعد فقاح اذخر
انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج تخم حماض تخم
کاسنی قرنفل تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص غاریقون** سپرز غلیظ بگدازد سنبل
عصارهٔ غافث لک مغسول ریوند پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده خشک ساخته هر یک یکدرم و نیم طباشیر زرشک هر یک
پنجدرم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو پنجدرم با سکنجبین **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ ربع و تبهای
کهن را سود دهد و سده بگشاید طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصارهٔ غافث بیست درم کوفته بیخته باب صافی قرصها بندند

بندند دیگر طباشیر گلسرخ سنبل هریک دو درم غافث افسنتین درم ترنجبین ده درم شربتی یک مثقال دیگر درد جگر و ورم طحال
ورمهای گرم را سود مند است رب السوس کشنیز درم طباشیر سه درم عصاره غافث زرورد لک مغسول هریک یکدرم
تخم خرفه دو درم بآب کاسنی قرصها سازند دیگر بیماریهای جگر را و جگر را و ورمهای گرم را نافع است مصطکی زعفران
هریک یکدرم رب السوس دو درم پوست بلیله زرد سه درم عصاره غافث عصاره افسنتین [illegible]
هریک پنجدرم کوفته بیخته بآب کاسنی بسرشند و قرصها کنند شربتی یکدرم با سکنجبین دیگر خداوندان ماش گرد سپرز را
سود دهد و خداوند استسقا را نافع بود و عقیق [illegible] کزمازج بارزد کمافیطوس کمادریوس زراوند طویل اشق [illegible]
حب البان قردمانا قسط جعده هریک یکدرم بیخ کبر سنبل زعفران بیخ اذخر عصاره غافث هریک سه درم اشق
و بارزد و کزمازج و سکبینج و جاوشیر را در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند
شربتی یکدرم و نیم با سکنجبین قرص فوه طحال را نافع است ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هریک دو درم
فوه دوازده درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با طبیخ افسنتین و پوست بیخ کبر دیگر
فوه پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین اجزای مساوی همه را کوفته بیخته قرصها کنند هر یکی مثقالی شربتی یک قرص با سکنجبین
ترش دهند قرص کافور جهت یرقان بآب کافور طسوجی تخم کاسنی تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید
هریک یکدرم عصاره زرشک طباشیر گل سرخ پاک کرده هریک سه درم شربتی یکدرم تا یک مثقال بآب یا سکنجبین بعضی نسخهای
در ادویه مفرده مذکور شد و باقی در حمیات بیاید انشاء الله تعالی قرص کبر که اوجاع سپرز را سود دهد و سده بگشاید
زراوند طویل دو درم پوست بیخ کبر اشق هریک چهار درم تخم فنجنکشت فلفل هریک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین دیگر زعفران سه درم تخم فنجنکشت فلفل
سیاه اسارون زراوند طویل هریک دو درم پوست بیخ کبر چهار درم کوفته بیخته قرصها کنند و با سکنجبین بدهند و در
نسخه دیگر سنبل هریک دو درم افزوده و گاهی اسقولوقندریون هم می افزایند دیگر زراوند طویل قسط شیرین سداب
خشک هریک دو مثقال فلفل سفید اسقولوقندریون هریک سه مثقال اشق پوست بیخ کبر هریک چهار مثقال تخم فنجنکشت
شش مثقال اشق را در سرکه انگوری یک شبانروز بخیسانند و دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم با سکنجبین دیگر سپرز صلب را بگدازد سنبل اسارون مصطگی هریک یکدرم عصاره
غافث افسنتین هریک سه درم پوست بیخ کبر فوه تخم فنجنکشت هریک هفت درم شربتی یکدرم تا یک مثقال قرص کبر بارد سپرز
و گرمی مزاج ورمهارا سود دهد ریوند چینی تخم کشوث پوست بیخ کبر هریک یکدرم گل [illegible] یکدرم و نیم گلسرخ تخم کاسنی هریک
دو درم تخم کدو هریک سه درم شربتی سه درم با شربت خشخاش قرص کبر حار صلابت سپرز را بگدازد و باد را که زیر سپرز
بند شود و از [illegible] تحلیل کند زراوند طویل برگ سداب حرف وج شونیز اشق هریک سه درم اسقولوقندریون هفت درم پوست

پنج کرم حب البقدر هر یک ده درم و در بعضی نسخها فلفل هم سه درم بنظر آمده شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا عسلی یا ماء الاصول

قرص کبر معتدل بزرگ شدن سپرز را و اماس معده را سود مند بود ریوند چینی ابرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم نیم
پوست بیخ کبر گل کبر کدوی سوخته هر یک ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی
سه درم با نبیت درم آب کاسنی و دو استار سکنجبین

قرص کرمانج ترکیب جالینوس جهت سپرز صلب را بگدازد اشق و فلفل
سفید اسارون سنبل هر یک دو مثقال کرمانج چهار مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بان سرشته
قرصها کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین

قرص گل دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات وی پاک کند و سده
جگر و سپرز بگشاید و حمیات بلغمی را نفع دهد مصطگی طباشیر هر یک یکدرم سنبل سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته
بیخته بگلاب قرصها کنند شربتی دو درم **دیگر** برقان و سده جگر و تبهای مرکبه و مزمنه را سود دهد افسنتین مصطگی هر یک
یکدرم سنبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث پنجدرم ترنجبین گل سرخ هر یک ده درم ترنجبین را بگلاب حل کرده و
دیگر دواها کوفته بیخته بان سرشته قرص سازد شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بقدر حاجت **قرص گل**
دیگر افسنتین یکدرم مصطگی زعفران ریوند چینی هر یک دو درم افسنتین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سنبل
چهار درم گل سرخ هفت درم با سکنجبین دهند و بعضی نسخهای مناسب باب ادویه معدیه گذشته

قرص کندی جهت
ضعف جگر از تولد دم بحدیکه در اشتها و باه فتور عارض شود ملک عیدان پنج جزو زرنباد سه جزو ریوند چینی گلسرخ
عود هندی زعفران افسنتین تخم کرفس کاشم رومی فطرا سالیون هر یک یکجزو اسطوخودوس ابرسا هر یک نیم جزو
کوفته بیخته قرصها کنند

قرص کوکب جهت ضعف جگر و طحال سود مند است در ادویه صداعیه تحریر یافته

قرص لک
استسقای لحمی سود مند و سده بگشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند مدحرج حشیشا [illegible] مصطگی تخم
کرفس افسنتین انیسون [illegible] مغز بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم لک مغسول ریوند هر یک
سه درم شربتی یکمثقال با ماء الاصول **دیگر** که همین عمل دارد لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم
رازیانه انیسون دوقو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم **دیگر** که سده محدب کبد بگشاید و تقویت کبد
کند لک فوه انیسون تخم کرفس اسارون افسنتین بادام تلخ نعنع قسط تلخ ریوند زراوند طویل عصاره غافث اجزا
مساوی شربتی یکمثقال باشد و در بعضی نسخها دارچینی هم مرقوم است **دیگر** سده جگر و طحال بگشاید و حمیات
دائمه بر باید و ادرار بول نماید لک فوه انیسون تخم کرفس افسنتین رومی اسارون مغز بادام تلخ قسط ریوند زراوند طویل
عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک همه را برابر شربتی یکدرم

قرص لوز جهت مزاج بارد کبدیه نسخه ثابت بن
قره انیسون رازیانه بادام تلخ مقشر افسنتین مساوی قرص سازند با آب کرفس شربتی یکمثقال

قرص مازریون
جهت استسقای زقی حار ازدج گلسرخ رب السوس هر یک بیست درم بزرگ مازریون شصت درم قرص سازند هر یک

از یکدرم تا یکمثقال قرصها سازند و با سکنجبین یک قرص بدهند و اگر حرارت قوی باشد با پنجدرم تا هفت درم سپستان
بدهند **قرصی** که در ورم حار جگر حادث گردد بکار آید زعفران سنبل مصطکی هر یک یکدرم طباشیر رب السوس هر یک یکدرم
نیم زرشک چهار درم گل سرخ پاک کرده شش درم با آب عنب الثعلب قرص کنند شربتی یکمثقال با ماء الاصول و سکنجبین
دیگر تخم خیار بادرنگ مقشر منقی فوه سنبل زعفران افسنتین هر یک نیمدرم ریوند چینی یکدرم طباشیر یکدرم و نیم زرشک
سه درم گل سرخ پنجدرم و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور سفید افزایند و به آب کاسنی قرصها سازند **قرصی** که در ورم
حار معده و جگر کبد زمانی که با تب باشد با شیره تخم خرفه و فلوس خیار چنبر و وقتی که تب نبود با ماء الجبن مستعمل شود زعفران یکدرم
تخم رازیانه انیسون هر یک یکدرم و نیم صندل سفید ریوند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم طباشیر سه درم زرشک
بیدانه لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم شربتی یکمثقال و اگر حرارت قوی بود پنجدرم کافور
سفید افزایند **قرصی** که در ورم حار جگر که بالتهاب شدید و تب محرقه باشد بکار آید کافور یکدانگ حضض یکدرم صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم کشوث هر یک سه درم عصارهٔ زرشک ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرص بوزن یکدرم
ببندند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی مروق و ده درم سکنجبین اصولی بخورند و اگر این قرص را
کوفته در آشامیدنی انداخته بخورند و از عقب آن سکنجبین بنوشند جایز است **قرصی** که به ورم بارد جگر نافع است زعفران
هر یک یکدرم و نیم سنبل مصطکی دارشیشعان اسارون ریوند فوه عیدان لک هر یک دو درم انیسون تخم کرفس جبلی اذخر
فقاح اذخر سلیخه قصب الذریره هر یک سه درم زرشک چهار درم گل سرخ پنجدرم با آب رازیانه قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** عصارهٔ غافث زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی مصطکی سنبل الطیب هر یک یکدرم و نیم
فوه عیدان لک منقی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون نانخواه افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته با شراب
افسنتین از یکدرم تا یک مثقال قرصها بندند **قرص** که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب آسیبی باشد که از خارج
کبد را واقع شود بکار آید و در آن قوت ردع و تجزیه و تحلیل است گلسرخ اقاقیا مصطکی قشور کندر هر یک چهار درم سنبل هندی
زعفران هر یک سه درم گل ارمنی جوز السرو هر یک هفت درم کهربا اکلیل الملک هر یک ده درم کوفته بیخته با آب لسان الحمل
سرشته قرص کنند شربتی یکمثقال **دیگر** زعفران سه درم و نیم ریوند حاشا هر یک چهار درم لک مغسول نخود سیاه هر یک
هفت درم سنبل گل ارمنی هر یک ده درم قدری مومیایی در روغن سوسن حل کنند و ادویه با آن روغن چرب کنند
و قرص سازند شربتی سه درم **قرص** که در ابتدای اماس صلابت جگر بکار آید زعفران پنجدرم مصطکی عصارهٔ غافث
افسنتین اذخر اسارون انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسقولوفندریون ثمرة الطرفا بیخ کبر هر یک یکدرم ریوند رب السوس
هر یک یکدرم و نیم زرشک سنبل هر یک دو درم گل سرخ چهار درم **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجربات سنبل الطیب
پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم عصارهٔ زرشک یا زرشک ده درم بقدر

خیربوا قرفه قرنفل نمک دارانی دارفلفل نمک هندی نمک نفطی نمک خمیر تخم کشنیز خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک مجند کم
مقل سنبل گلسرخ دوقوفطرا اسالیون فوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم تخم کشوث تخم سرمق رب السوس
سقمونیا هر یک ده درم تربد سفید مجوف خرد شده صد و پنجاه درم همه را کوبند و پارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست بلیله
هر یک پانزده درم پوست بلیله زرد بیست درم تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یک رطل آمله مقشر نیم در پانزده من آب بجوشانند تا بچهار
حصه بماند صاف کنند و خلوص خیار شنبر یک رطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و دو من قند سفید آمیزند و بقوام آرند پس بیارند
با زیتون ملید بیست درم و رشته و قیه روغن بادام شیرین و یک رطل آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند و صاف کنند و آن
روغن با سی هشتار روغن کنجد در ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم
تا پنج درم شیر شتر یا آب عنب الثعلب یا بارالجبن دهند **کلکلانج بزرگ** مطابق تحفه جهت درد سر و استفراغ از درد اسب و
درد معده و اشتها و سرفه تر و قروح ریه و عطش زهرها و برودت بدن و عسر البول و غشی و تبهای کهن و برص و بهق
و دوامیل و بواسیر و قولنج و امراض زهدهای البتن و اوجاع رحم و قوتش تا پنج سال باقی است هلیله سیاه بلیله شیر
ترنگ فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی شونیز سقیقل بعضی گفته اند که سقاقل
ملح درانی ملح هندی همچنین ملح اسود ملح احمر یا نخواه از هر یک سه مثقال تربد سفید یک رطل ادویه را کوفته بیخته شیر آمله
کرده سه رطل در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند از آتش بگیرند و صاف کنند و شکر سفید چهار
ریخته بر آتش بگذارند و با آتش هموار بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته غلیظ شود و روغن کنجد تازه سه رطل
ریخته حرکت دهند تا با آب ممزوج شود از آتش گرفته ادویه کوفته شده سرد باشند و بر هم زنند تا ممزوج شود و دو درم زیره
چینی گداخته وقت حاجت از سه مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند و در کامل بجای شونیز زیره چینی مرقوم است و آنرا
کرده از بیجاست که در کفایه لطب بلفظ زیره چینی ذکر کرده اکتفا بدان نموده و در بعضی نسخ کامل زیره حبشی را تصحیف کرده اند
و در نسخه کامل و دیگر نسخهای معتبره همچنین مرقوم است **دیگر** موافق قانون مشتمل فواید مذکوره هلیله سیاه بلیله شیره آمله فلفل
دارفلفل زنجبیل چینی شیطرج فلفلمویه ملح هندی ملح احمر ملح نفطی ملح عجین ملح اندرانی لسان العصافیر سعد سنبل قرفه ترنگ سعتر فارسی شونیز
حب النیل زیره ساذج هندی تخم کرفس تخم کشنیز خشک هر یک چهار درم و در بعضی نسخها سقیقل و اطریله و آن گشت برگشت
هر یک چهار چهار درم نیز داخل است جاوشیر بیست درم مویز منقی صد مثقال تربد یک رطل و چهار استار آمله و صد مثقال روغن کنجد
رطل و در بعضی نسخها یک رطل است فانیذ شش رطل و نیم دواها کوفته بیخته مویز را علیحده در آب صاف جوشانیده صاف کنند و آمله
در آن بخیسانند و آمله را نیکو صاف کرده در بیست و چهار رطل آب یک شبانروز تر نموده بجوشانند تا هشت رطل بماند پس صاف کرده
با آب مویز که جاوشیر در آن مالیده حل نموده باشند یکجا کنند و باجانید با آتش ملایم بقوام عسل آرند پس روغن کنجد انداخته حرکت
دهند تا مختلط شود پس از آتش فرود آورده دواهای کوفته بدان بیامیزند و بردارند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال کلکلانج خورد

ودواء الکرکم وغیر آن از معجونهای موافق **دیگر** که بهمین عمل دارد عصاره لک منقی هر یک ده درم مصطگی سنبل الطیب هر یک دو درم ونیم تشکاعی
بادآورد گیاه غافث پوست بیخ کبر کمادریوس کمافیطوس افسنتین ورق گلسرخ هر یک سه درم بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک
پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفتدرم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر یک یکدرم و دواء الکرکم و امروسیا و یا غیر آن از معجونهای
مناسبه بقدر حاجة بخورند **ماء الاصول** باستسقای طبلی نافع است سکبینج یکدرم ونیم تخم سداب سعد هر یک دو درم اسارون سنبل الطیب
مصطگی قسط تلخ سلیخه حب بلسان عود بلسان هر یک دو درم ونیم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
و دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده چهار وقیه
بگیرند و یکمثقال معجون فنداد یقون یا نیم مثقال سکنجبین بزوری دران حل کرده بکار برند که بغایت سود مند است **دیگر** جهة استسقای طبلی منقول
از معالجات بقراطی مصطگی سنبل انیسون دارشیشعان عود البلسان قسط سلیخه هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای
خشک سعتر فارسی نانخواه هر یک چهار درم گلسرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم بادرنجبویه قلیطی هفتدرم اذخر فقاح
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاه دارند تا مانع از غلیان
گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کاکلانج یا دواء الکرکم بدهند و غذای بیمار را از زرد کنند و بعد از [illegible] معتاد بدهند ماده او ز
همین قسم بعمل آرند **ماء الاصول** که در وجع طحال که بسبب برودت عارض شود بکار آید سنبل مصطگی هر یک یکدرم ونیم اصل برگ اثل
ورق غافث یقون اسقولوقندریون حب البان حب بلسان هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت جعده افسنتین
هر یک سه درم بادآورد تشکاعی گیاه غافث هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنجدرم
مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ و تریاق اربعه بقدر حاجة **ماء الکبر** و راستسقای طبلی را نافع است در ادویه مفرده گذشته **ماء البقول** حرارت
جگر و یرقان را سود دهد برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاهو لبلاب برگ رازیانه جلبا هر چه بهم رسد بکوبند و بفشرند و
ملقوح با قند شیرین ساخته بنوشند **ماء الجبن** جهة استسقا و حرارت جگر و یرقان مفید است در ملفوظ دوم از ادویه امراض این عضو گذشت
دیگر جهة سده جگر بگیرند دو رطل شیر تازه که از حیوان علف کرده باشند بجوشانند و بر آن هفت درم خشکدانه بکوفته پنجدرم قسط و نیم درم
سکنجبین سکری ماء الجبن ساخته صاف کنند و نیم رطل گرفته با هلیله کابلی کوفته و روغن بادام چرب کرده سه درم و انیسون یکدرم
مصطگی دانگی بنوشند و بعضی دو دانگ ملح نفطی هم اضافه میکنند و بعد از طعام زیره بایج بخورند **ماء الجبن** منضجه دیگر نافع بهر [illegible]
بگیرند شیر بز سه رطل و تخم معصفر کوفته پنج درم بیک جوش کرده تا یک ساعت بمالند و تمام شب نگهدارند تا منجمد شود پس آب صاف
آن گرفته ده درم نمک هندی و قدری عسل و قدری شکر آمیخته و اگر قویتر خواهند دو دانگ سقمونیا اضافه نمایند و در
صورت احتمال قوت تا سه روز بخورند و از مربها که خصوصیت بجگر دارد مربای زردک است خاصه که با فاویه

ساخته باشند بتقویت جگر و دفع استسقا میکنند مربای زرشک هم تقویت جگر و تسکین التهابات میکند و بافادهٔ
حاره مثل دارچینی تقویت کبد بارد و رطب و تفتیح سدهٔ جگر می نماید مرهم شحم حنظل که ماء صفر براند و کسی که محتاج شکم آوردن باشد و
طاقت مسهل گرفتن ندارد و اگر بر معدهٔ آن نهند شکم بیارد کوزلق جاوشیر سکبینج هر یک هفت درم فرفیون تربد سقمونیا هر یک هشت درم
حلبه بجوبه تخم کتان هر یک ده درم تخم شبت ملح عربی مصبر بوره کاو ملح هندی شونیز سعد فلفل زنجبیل بلیلهٔ زرد بازیون بلیله هر یک
دوازده درم شحم حنظل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک سیزده درم یعنی موم هر یک ده اشتا انچه گداختنی است در پیه
گاو بگدازند و انچه ترکردنی است در طلاء ترکنند و انچه کوفتنی است خشک بکوبند پس باهم مخلوط کرده مرهم سازند مرهم
قردمانا نافع با وجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود با اینها از بیرون زعفران دو درم قردمانا سنبل
حماما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کوانتق مصطکی مرکی یعنی حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک
لادن قرنفل هر یک چهار درم ایرسا قند روغن بلسان پیه لطیبه گاو صمغ درخت بادام تلخ هر یک پنجدرم موم مرهم روغن که
از روغن ناردین ساخته باشند بسرشند مرهمی نافع لبندهٔ ضعف کبد و معده و ملین صلابات و حابس قیام کبدی
مرکی صبر مقبب لذریره عود اقاقیا هر یک یکدرم لادن مصطکی افسنتین لبان هر یک دو درم کعک منقی از حب و قشر
هفت درم قسب پنجاه عدد و موم روغن ناردین روغن گل هر یک یکقدر رجاجه تمر و کعک را در طلاء ترکنند و به پاک کرده در
طلاء بپزند تا پخته شود پس بکوبند و با کعک و تمر بیامیزند و دواهای دیگر کوفته و پخته موم را با روغنها گداخته همه را یکجا
کنند و مرهم سازند و در هاون بکوبند تا مستوی گردد و وقت حاجت بر پارچه گذاشته بر بندند مطبوخ اسقولوقندریون
جهته ورم صلب سپرز بکار آید ریوند دو درم در صره بسته هر یک هفت درم اسقولوقندریون ده درم بلیلهٔ سیاه بیست درم
بپزند چنانچه رسم است و سی درم گرفته با سه طسوج سقمونیا و دو ثلث درم تربد و یکدرم غاریقون بیامیزند بنوشند این شربت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوت و نقصان آن جایز است مطبوخ اصول جهته استسقای لحمی و از استسقای
انیسون سلیخه مصطکی سنبل هر یک یکدرم ایرسا تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم و نیم سعد پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس توبال مس بروغن بریان کرده در صره بسته ریوند چینی شقاقل در صره بسته هر یک دو درم
گل سرخ سه درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس صاف
کرده بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و تا ده روز مدام نمایند وقتیکه جهته برودت جگر و سپرز و استسقای و
یرقان نافع است و تلطیف اخلاط غلیظ کند جگر و معده را قوت دهد خوه مصطکی هر یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهار صد درم آب شیرین بپزند بآتش نرم تا چهار حصه یکی ماند صاف کرده شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهته تنقیه حصاة و سنگ گرده بهم بنهند ... و یکدرم بیفزایند مطبوخ افتیمون که سده ... بگشاید

بنکوفته سه درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم بسفایج بنکوفته هفت درم پوست هلیله کابلی پانزده درم انجیر پانزده
عدد مویز منقی سی عدد جو مقشر سائیده صاف کنند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانید غرغره بدهند دیگر که در ورم بارد
کبد بکار آید ریوند نیم مثقال تخم کشوث انیسون بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید و سی درم
ترنجبین دران حل کرده بنوشند **دیگر** که بورم طحال بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع یا اسیلم از طرف چپ مفید است
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم شاهتره کبر بارنج کبر هر یک سه درم هلیله زرد هلیله سیاه هر یک هفت درم و نیم آلوی سیاه بقدر
ضرورت جو مقشر سائیده صاف نموده هر سحرگاه یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حب کرده بدهند و مطبوخ بنوشند دیگر
جهت یرقان اسود خربق سیاه یکدرم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک چهار درم افتیمون شاهتره بسفایج فقاح کبر و در نسخه فقاح اذخر
هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم خیار چنبر [illegible] بپزند و صاف کرده بدهند **دیگر** ماسرجویه گوید که او یرقان [illegible]
سستی انداخت مارا اسود داد دوتن را از اخلاط [illegible] پاک کرد بنفشه خشک سه درم نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم مویز منقی [illegible] هفت درم
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم عناب ده دانه همه در دو رطل آب بآتش نرم بپزند تا ثلث
بماند و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیار شنبر حل نموده نیم گرم سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود نیمه اش بکار دارند مطبوخ
یوحنا در ورم صلب جگر استعمال میشود رازیانه انیسون هر یک دو درم بیخ کرفس سه درم حلبه خارخسک هر یک ده درم مویز منقی
سی درم انجیر عناب هر یک بیست عدد جو مقشر سائیده و صاف نموده سه درم روغن بید انجیر ده درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده بدهند **مطبوخی** که در ورم صلب کبد اگر احتیاج باستفراغ شود بکار آید جعده قنطوریون دقیق کمافیطوس کمادریوس [illegible]
لوف هلیله آمله هر یک سه درم افسنتین رومی افتیمون هر یک چهار درم گلسرخ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک هفت درم هلیله سیاه پاک کرده ده درم
بپزند چنانچه رسم است بقدر حاجت و احتمال مریض با هفت درم فلوس خیار شنبر بدهند و ازین مطبوخ دو شربت یا سه شربت بکار برند
مطبوخی که انضاج ورم جگر کند فراسیون زوفای هر یک دو درم لوبیه قنطوریون هر یک چهار درم پرسیاوشان تخم خطمی
تخم خبازی هر یک پنج درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر سفید ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده
چهار وقیه باده درم عسل یا فانیذ ده درم روغن بادام شیرین نیم گرم بدهند **مطبوخی** که در ورم جگر و سپرز و سده و یرقان نافع
است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی قوه پرسیاوشان ریوند عود بلسان هر یک یکدرم **مطبوخی** که در سده جگر هنگامی
که احتیاج بمسهل افتد بکار آید منقول از رسالت هلیله سیاه هلیله کابلی آمله ورق غافث افسنتین ورق کشوث انیسون [illegible] زراوند بسفایج
مویز منقی همه بقدر حاجت در آب شیرین بپزند و بکار برند **مطبوخی** که جهت سده و استسقای و امراض جگر و سپرز مفید است
انیسون یا سارون غافث اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنج درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک هفت
درم تمر هندی مویز منقی هر یک ده درم عناب ده دانه بطریق معروف بپزند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر پنج درم دران

دران حل کرده صاف کنند پس بگیرند ایارج فیقرا غاریقون هر یک یکدرم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند بالایش
مطبوخ بنوشند مطبوخی که خداوند سپرز گرم را سود دهد هلیله سیاه بیخ کبر بیخ رازیانه تخم کرفس تخم رازیانه هر یک پنجدرم
پوست هلیله زرد شاهتره تمر هندی هر یک ده درم چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده ده مثقال نبات و یکمثقال غاریقون
و یکمثقال ایارج فیقرا دران حل نموده بنوشند سحرگاه بنوشند مطبوخی که در ورم سپرز که از بلغم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کشوث یکدرم و نیم گزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه هلیله زرد هر یک سه درم و نیم انگور
تمر هندی بقدر حاجت بپزند صاف کنند پس بگیرند یکدرم غاریقون و یکمثقال ایارج فیقرا و حب سازند اول بخورند و بالایش
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که در صلابت طحال بعد از فصد و تدبیرات لطیف نافع است گزمازج افسنتین افسنتون تخم کرفس
رازیانه هر یک سه درم بیخ اذخر غافث هر یک پنجدرم هلیله سیاه شاهتره هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده شربتی دو وقیه
با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون مطبوخی که در یرقان سددی که بعد استفراغ بکار آید قسط اسارون تخم کرفس بستانی
افسنتین تخم رازیانه پوست بیخ کرفس زوفا هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد اصل السوس هر یک پنجدرم تمر هندی
سی درم آلو عناب هر یک چهار درم تخم کشوث خشک کوفته بپزند چنانچه رسم است صاف کرده صد درم با سقمونیا دو دانگ تربد سفید
مطبوخی که اسهال معده کند و یرقان را بسیار نفع میرساند شاهتره هفت درم هلیله سیاه نه درم ثمره کبر ده درم مویز منقی هلیله زرد
تمر هندی هر یک پانزده درم آلو بیست دانه همه را بشش رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس صاف کرده نیم رطل ازین با یکدانگ
ملح هندی و ایارج فیقرا و هلیله اسود و افتیمون هر یک یکدرم و هلیله زرد سه درم بدهند معجون اذربانوس مختصر منافع بسیار دارد
با ماء العسل یرقان و جگر و با سکنجبین یرقان و طحال را با شیر گاو و بآب گرم یرقان و جبن جگر و نفث الدم و ارتعاش و فساد معده و تقطیر البول و درد
کلیه و حصاة بماء العسل جهت سوء هضم و بآب سرد جهت قولنج و نهادن آن در درد اسنان در کرم خورده و بشراب عسل جهت قلع [illegible]
رفتی و بکسی که ادویه قتاله خورده باشد بآب مطبوخ حنطیانا و بآب مطبوخ حلبه جهت اخراج مشیمه مفید است و مصلح جمیع احشا و افعال
بر اکراد و یه سیسالیوس فرفیون حماما عاقرقرحا ساذج هندی دوقو تخم سداب گل سرخ سنبلیخ قسط زراوند مدحرج مصطکی
سلیخه افیون فرو مانا راتو یانه اقاقیا حب الغار هر یک یکدرم سنبل تخم کرفس بستانی تخم کرفس جبلی روغن بلسان [illegible]
سعد روغن گل هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست درم عسل بقدر کفایه
معجون اصطمخیقون لسوء القینه و استسقا و درد معده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت افیون
نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون اشقیل انجدان [illegible] هر یک چهار درم قسط حماما
سنبل سلیخه مصطکی هر یک دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون افتیمونی نوعی گویند که او درد سپرز
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد افتیمون پنجدرم هلیله سیاه دوازده درم مویز بیدانه پانزده درم
همه را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند و در ظرف زنگین نگاه دارند و هر روز پنجدرم تا هفت درم بقدر قوت بیمار بکار برند

و آن دو انها را دو حصه کنند و سبزی که در میان آن میباشد دور کنند و دو انها پاک کرده بر بان آرد که
خام باشد بگذارند و نان دیگر بالا داده اطراف آنرا بند کرده در تنور پیزند هرگاه خوب پخته شود دو انها را آورده
از دو پوست و چربی که در دو انها باقی مانده باشد بسیار خوب پاک نموده باستعمال آرند طریق دیگر اسان تر جال گوسفند نر
در سرگین گاو میش یا دیگی کرده و جال گوسفند در خریطه تنبه معلق در یک جا و مزند و تا یک پاس آتش کنند و تحقیق دیگ کاهی نمکین
پس تغیر ساخته بر بهای میانش برآرند طریق تدبیر قوبال نحاس بگیرند قوبال مس یا رنگ که از قسم سیاه باشد و بالیح
جوش بکوبند و چو شاهیدنی سبک پس از نمک گلاکرده و پاک ساخته بکار برند طریق تدبیر مازریون بدانند که مازریون از ادویه
سمیه است و از انکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با او نمیرسد حسب الضرورت تجویز کرده اند لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون
اصلاح هرگز نشاید داد و قسم سیاه که مضرت محض قطعاً استعمال نباید کرد و اصلاح وی است که مازریون بغیر سیاه بگیرند یا بیخ او
درخت او و مختار برگ بزرگ اوست در سرکه بقدر یکه دو انگشت بالا باشد دو شبانه روز بخیسانند و دو مرتبه یا سه مرتبه بعده
بیرون آرند و به آب شیرین سه مرتبه بشویند و در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب خشک کنند پس نیکوب نموده بروغن با جام شیرین چرب
کنند و قدری کتیرا نیز با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار باریک نزنند و استعمال وی در گرما مجرد و رجایز نیست
و جهی و قرصی که مازریون دارد به ضعیف مزاجان نشاید داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقوع
قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نیاید که در غایت قویست و حکیم علی در شرح قانون میگوید که گمان
من آنست که ماده شتر را که بیمار شیر آن میخورند اگر تعلیف به مازریون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
و همچنین طیوری را که بیمار اغتذا بدان میکند از مازریون چند روز علف دهند پس گوشت آن پخته آب صافی آن
به بیمار دهند شاید که انفع باشد **حکایت** در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یکی را از اهل علم و معرفت مرض
استسقای عارض شده بود و مائیه بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه ندیده
لاجرم بیمار مایوس گشته ترک معالجه و پرهیز نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشارب نمود تا روزی در مدینة السلام پیش بیمار ذکر
ملخ بریان اتفاق فتاد نفس بیمار بخوردن آن رغبت نمود و ملخ بسیار خورد و ساعتی از روز نگذشته بود که اسهال عارض شد
در هر مجلس مائیه بسیار مندفع گردید تا تمام بیمار ساکت و جلد او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
گردید آن بیمار طبیبی را که در حالت مرض مشاور علاج او بود ازین قصه اخبار نمود و طبیب گفت که در طبیعت ملخ دفع مائیه با این
غایت و دفع این مرض بدین عجلت نیست شاید که ملخ بر زمینی گذشته و چرا نیش آن زمین که خاصیت بدفع این مرض چریده پس بعد
تفحص معلوم که ملخ را که دران وقت در مدینه صید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازریون دران بسیار بود و ملخ ازان
رعی بود و چیزی کمی ازان گذاشته باقی تمام را خورده بود بالجمله هر دوا را که مازریون دارد نخست کمتر دهند و بعد تحقیق
اثر وی و مزاج شارب شربت او را بیفزایند و هر چون که باشد باید که جرم مازریون مدبر از بیخ زرم خورده نشود و استعمال

و استعمال مازریون بهم مناسب نیست بتفاریق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخها چیزی زیاده از یک
شربت نشده طریق غسل اقاقیا اقاقیا را سائیده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر
اندازند و همچنین مکرر بعمل آرند تا جزئی از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته نگاه دارند طریق غسل
لک بگیرند لک هندی از چوب و تنک بکوبند و آبی که ریوند و بیخ اذخر در ان جوشانیده باشند اندک اندک بران میریزند
و بدسته هاون تحریک میدهند بعد از ان بحریر تنک صاف کنند و آنچه در منخل مانده باشد دوم بار همچنان کنند و صاف
کنند و در هم ریزند و رها کنند تا در ته آب نشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا لک بماند پس خشک کرده سحق کنند
و بکار برند شرح ترکیب آب دادن مستسقین مستسقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص ممنوع و آب سرد و ثلج ممنوع‌تر است
و آبی که اصحاب استسقا خصوصا طبلی را نوشته اند این است که سه ده رطل آب باران همراه ربع رطل سرکه منضم ساخته
بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک میدهند همچنین است در شرح طبری در معالجات بقراطی در ضمن
استسقای طبلی سه صد رطل آب بیک رطل سرکه تجویز نموده و آب را مقید باب باران ننموده و مقدار شربت
این آب را سه برابر طعام نوشته اند و تدبیر آب دادن اصحاب استسقای لحمی چنین مرقوم است که بگیرند براده
چوب گز و خبث آهن بمقداری لایق و یک شبانروز در آب تر کنند و صاف سازند و صد رطل از آب مذکوره گرفته
با ده رطل سرکه بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی منخل پر کنند تا مترشح گردد و آن آب مترشح را از کوزه
که لوله تنک داشته باشد مکیده مکیده بخورند اما ترکیب دادن شیر باید دانست که از شیرها شیر شتر و شیر گوسفند و شیر بز
و شیر خر استسقای نافع است لیکن از جمله شیر شتر را هم در ازاله این مرض و تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی
و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیتی عظیم است با وجود این از شان وی است که غذا میشود بدنی را که ضعیف کرده است
آنرا مرض و انقباض قوت وی مینماید و منشف میکند مادیه اخلاط ردی را و تعدیل میکند آنرا و اخراج میکند آب را
باسهال و بسبب کثرت مائیت و قلت جبنیت خود می جهد بمجاری و سده میکند آنرا و حکیم علی میگوید که شیر شتر را در غیر
استسقای زقی و طبلی نباید داد و حق آنست که بجمیع انواع استسقای و اکثر بیماریهای جگر را بالخاصیت یا باخراج مائیه سود میکند
چنانچه مکرر بتجربه اهل این فن در آمده و هرگاه با امراض جگر و طحال تب باشد نهار نباید داد که مضر است و تا
مرض مستحکم نشود هم ممنوع است همچنین بعد از زائیدن تا چهل روز نگذرد نخورند و شیر ماده زائیده که قریب العهد
هم خوب نیست و بهترین شترها جهت اینکار عربی است که جوان و صحیح باشد و یک هفته یا ده روز پیش از شروع
بمطبوخ منقی از چیزهای ملطف و مسهل و مدر چون سنجبین و قیصوم و قاقلی و بجهت گرم مزاجان بچیزی که موافق مزاج آنها
باشد چون کشوث و کاسنی و عنب الثعلب علف داده باشند و آخر روز زراره جو با تخم کرفس و رازیانه و افسنتین آمیخته
خورانیده باشند و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزهائی که مسهل بود مثل هلیله و تخم کاسنی و کشوث و گاهی با ادویه تسخین ملطف

با سکنجبین و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال یا افراط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شتر بیاشامند
استسقا را بغایت نافع است و با یکجدرم سکر العشر باستسقای زقی و طبلی مفید است و در صورت ورم احشا با روغن بید انجیر
یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن ناردین یا روغن سوسن و در حاجت احتیاج بتلیین بروغن بازرنون باید داد
و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیار مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
و شرح مستفاد میشود اینست که ابتدا از چهار درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا بیست و یک رطل اکتفا بهمین نمایند
و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز معاودت نمایند و اگر مزاج قوی باشد تا چهل روز هم افزودن
مناسب است و اگر مزاج تحمل انتقید رطل ارو مبر قدری که در بیست و یکم روز رسانیده بهمان قدر مستمر باشند یا کم از آن یا زیاده
بر آن حسب طاقت عمل آرند و هم شیخ رئیس رحمة الله تعالی در جای دیگر میگوید که تدبیر نیک که تجربه کرده ام من از آنکه بیمار
نفع کرده اینست که شیر را در حالت خلای بطن بعد طلی چند شبانروز پیش از شروع شیر اکتفا در بعضی بر طعامی قلیل
و اگر ممکن نباشد بعد طلی یکشب دو وقیه یا سه وقیه شیر را اولا بجوشد و وقیه است تازه دوشیده با یک وقیه بول بخورانند
و منع آب خوردن کنند تا سه روز متفحص احوال او باشند که در بعضی آنچه با درار دفع میشود قریب بمقدار شیر
خواهد بود و بعد سه روز لابد است که شکم نرم خواهد کرد و لابد است که استطلاق نخواهد کرد مگر ثقلی قلیلی را اگر استطلاق
نکرد باید دانست که با بدن اتحاد میکند یا شیر متجبن میشود در صورت تجبن اضداد مطلوب است و اگر شکم نرم کند باز دارند
بیمار را از شیر یکروز یا بیامیزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب غنا تعیین وزن آن از سه وقیه تا
هفت وقیه کرده و صاحب کامل الصناعه یکرطل شیر را با یکجدرم سکر عشر دادن فرموده اما ترتیبی و وزنی که همیشه معمول است و
نفع آن مکرر بتجربه مشهود اینست ربع سیر عالمگیری که پانزده دام عالمگیری است که باعتبار دراهم شصت درهم میشود
تازه دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرده صبح داده میشود و از غذای روز
عذری که بجای پاو سیر شیر لاحق شد کم کرده میشود تا سه روز بعد سه روز بحسب طاقت و تحمل مریض مقدار شیر افزوده میشود
همین قسم بعد هر سه روز تا شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده میشود که یکوقت طرف صبح بجای غذای روز همان شیر
باشد و شب از غذاهای موافق حال و حالت کشخود آب یا قلیه متعارفه اینجا با خشکه یا پلاو کم روغن داده میشود یکوقت شیر و
یکوقت بعد تحلیل و ظهور اثر هضم غذا داده میشود و بامر الله سبحانه اکثر را با وجود بقای غذای صحت میشود این در صورتیست که در
اشتهای مریض فتوری راه نیافته باشد و ورم و امتلا ... بحد افراط نرسیده باشد و هرگاه اشتها نباشد و یا معده مریض
ضعیف تا در تحلیل غذا و شیر نشود و یا مرض بحد افراط رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا اکتفا بشیر کرده میشود اما تقلید
با کثری کم از پاو سیر کرده میشود و زیادتی وزن آن حدیست هر قدر معده مریض هضم تواند کرد میتوان داد چنانچه بعضی ها هفت هفت سیر خورده اند
و منتفع شده اند مرض کلی زایل شده اما طریق نزل آنست که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست نشانند و نفرمایند تا پهلوهای

بیمار را بسوی پشت بمالند و احتیاط کنند تا صفاق نیز قدری از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سره شگاف کنند اگر ابتدای
استسقا از امعا باشد و اگر ابتدا از جگر بود شگاف بسوی چپ کنند و اگر از سپرز باشد از سوی راست تا بخلاف جهت جراحت کرده
و این موافق کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از روده ها و جگر باشد بزل بسوی راست کنند و اگر از سوی سپرز
بوده باشد بزل از سوی چپ بالجمله نخست عضلهای شکم را سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و زود تر از سوراخ عضلهای
صفاق را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبوبه بیرون کنند آب بسته شود پس انبوبه مسی در آن نهند و آب اندک اندک بیرون
و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار شب باز خوابانند و در وقت بیرون کردن آب دست بر شکم بیمار گذارند
و اگر ضعفی در وی ظاهر شود انبوبه بیرون کنند و هرگاه آب بیشتری دفع شود باقی را بدواهای مسهل دفع کنند پس داغ کنند
و بعضی اطبا دو مرتبه یا سه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل
نزد ایشان چنین است که سره بیمار را سوراخها کنند سوراخهای باریک در میان سوراخها موها را تافته تا فتیل ضعیف داخل
کنند و گرد سره بندند و لفافه بندند تا بیمار بر پهلو بخوابد و آب اندک برآید و هرگاه آب از جریان باز ایستد موها را حرکت دهند
تا آب برآید و هرگاه آب در شکم مستسقی بیشتر باشد و آنچه از سوراخهای مو برآید کمتر سوراخها را وسیع تر نمایند از
سوراخهای اول و درین سوراخها انبوبه نهند و آب بقدر طاقت برآرند پس سره بندند تا چهل ساعت و نظر بر قاروره و قوت
بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اول ظاهر شود پس قلت رجا بطریق اولی و خود
اطبا متعرض بزل ثانیه و ثالثه نمی شوند و در صورت صلاح حال بیمار و عدم تغیر و نقصان قوت او باک بزل ثانیه و ثالثه نیست
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل ثالثه مستفرغ گردد و هرگاه جگر بیمار و قوت آن ضعیف و قاروره آن
ردی باشد و بزل کنند هلاک گردد صاحب کامل الصناعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در
علت بزل کردند و خلاص یافت و صاحب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرد و خلاص یافت جز یک شخص
اما طریق کی شکم مستسقی اینست که هرگاه بیماری قبول کند و بیمار به بزل اقدام نماید بعد سه روز گذشتن
مسهلات دور و زیاده روز پیش از کی داغ بآن قسم بعمل آرند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل پنج محل
داغ دهند یکی بر اعلی معده و یکی بر قعر معده و دیگری بر سره و دیگری بر جگر و پنجمی بر طحال و بقول صاحب قانون و صاحب ذخیره شش
داغ نهند سه در طول از ابتدای قص تا عانه و سه در عرض بطن نهند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم میشود
اینست که اگر آلت داغ کردن طولانی بر هیئه سکین و دشنه باشد داغ در طول بصورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از نهایت
قص و انتهای آن بجانب عانه باشد و همچنین سه داغ که در عرض واقع شود نیز بصورت خطوط متوازیه باشد و بصورت عدد کیات شش
شش خواهد بود و در کیفیت سطحی طولی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر بسکوی مدور با هیئه کیات ثلثه بر شکم واقع
موضوعه در طول و عرض خواهد بود پس مجموع کیات ثلثه طولی و ثلثه عرضی پنج خواهد بود نه شش چنانچه بعد تدبر معلوم میشود طریق کی

خراج کبد هرگاه خراج در صفاق کبد بود نه در لحم کبد و علامتش اشتدت وجع است نه ثقل بخلاف خراج لحم جگر این چنین است که اگر ورم مذکور نضج
آید از ضمده و ادویه پخته بگیرند آلتهای باریک و خوب گرم کنند و داغ دهند در مکانی که بلند تر از ارنبه است در منتهای جگر داغ واحد
در هرگاه جلد بسوزد و در داغ منتهی بصفاق گردد خراج مده ازین راه نمایند و بعد داغ کردن بعد بن غسل ضماد کنند بشیر یا ادویه بلکه
و طریق کی صلات طحال اینست که هرگاه بدواد و ترکرد و جلد که بر بالای طحال است بر صنارها بردارند و بمکوی طویل که در
سر دو شاخ باشد خوب گرم کرده در بن محل داغ بنهند تا عدد مجموع داغها شش باشد و بعضی گویند باید چهل آلتی سازند که شش شاخ
باشند تا شش داغ در یکدفعه صورت بندد و فایده سختی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست
راست داغ دهند و داغ را چند روز مقرح دارند که عجیب الاثر است و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد چنانچه معروف است
و اگر با این کنند نیز درست است مکتوب هشتم در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با امراض امعاء و مقعد
دارد و در انواع مسهلات از حبوب و اشربه و سفوفات و معاجین و غیر آن درین مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی بر تمهید و دو
ملفوظ است تمهید بدانند که امعا شش عدد است جرم او عصبی است و شرف فقیر از رحم است لهذا اما که با ده امعا منسوب
رحم تجویز شده بالجمله در امراض امعا مهلت و انداز ندکه چون مرض مزمن شود علاج و سوز بهر دو افراج وی خراج مشابه است
و هر چه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلق با امعا دارد باین تفصیل است ریح امعا قراقر خروج ریح بغیر اراده
مغص زحیر سحج مروج مساریقا التوا الامعاء و استطراد ما اسهالات و اقسام قولنج ایلاوس انواع دیدان و امراضی که تعلق بسرج
و مقعد دارد ریح بواسیر نواسیر باصیر استرخای شرج خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد قروح مقعد حکه مقعد و عدم ضبط
و خروج ریح بغیر اراده و خروج غایط بغیر اراده است ملفوظ اول که در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه معویه
و مقعدیه است شامل است بیست و یک کلمه را کلمه اول در الفاظ ادویه اغذیه معویه و مقعدیه ارباضه آبزن عبارت است
از آبی که در آن دواها جوشانیده در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته بیمار را در آن نشانند باید دانست که آبزن بذات خود
مرخی قوت است از جهت ارخای که لازمه استنقاع در آب گرم است و اگر در آبزن قوت دواهای گرم ملطف باشد در ارخا
قوی تر میگردد و از استعمال آبزن قلق و کرب هم حادث میشود و بسبب تسخین روح و قلب و تسخین آبزن روح و قلب را نه از
راه گرمی ولیست چه اگر بیمار را در آبزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد نشانند قلق و اضطراب ظاهر میشود
بخلاف هوای حمام بلکه از جهت منع آبزن از دخول هوا بمسام است و ازینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن در آبزن پرهیز
باید بود و در وقت استعمال آبزن چیزهای را که روایح آنها موجب تقویت روح و استلذاذ باشد چون خوا که عطره و گرده نان ج و
نان گرم نزدیک بینی دارند تا تدارک ضعف که لازمه آبزن است بماند و جهد کنند که آب آبزن تا سینه و قلب
بیمار نرسد که محدث ضعف و غشی میگردد و آبزن جمیع انواع قولنج نافع است چه بحرارت مستفاد خود تحلیل ماده
ورم و بجهت رطوبت با حرارت خود و ارخای عضو ماؤف و ارخای عضله مقعد [illegible] سبب فاعل [illegible] میکند [illegible]

پوست هلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف مصمغ محکوک حب النیل قسط تلخ هر یک پنج درم قنبیل ترمس افسنتین رومی [illegible]
ترکی افتیمون شامی نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد کوفی راسن هر یک سه درم کوفته بیخته با دو چند آن عسل یا زیاده از آن بسرشند
شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال این نسخه مطابق قرابادینی است و در بعضی کتب این نسخه بهلیلجات نوشته اطریفل
خوانده اطریفل بالی جهت تفتیح سده است اطریفل صغیر نافع تنقیه اشبا است بواسیر را بهر دو در ملفوظ دوم تحریر یافته
اطریفل کبیر جهت سده اسعا و ریاح بواسیر نافع است یک نسخه آن در ملفوظ دوم و دیگر نسخه در ادویه معدیه مکتوب
گذشت اطریفل مسهل گرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقی بلغم و صفرا شاهتره ده درم بسفایج فستقی
هر یک سه درم گلسرخ اصل السوس پنج پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله آمله ده درم تربد بیست درم بعسل بسرشند شربتی
چهار درم تا پنج درم دیگر گرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم هلیله آمله
هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنا مکی ده درم گلسرخ افتیمون مصطکی هر یک پنج درم اجزا به روغن بادام چرب کرده
با انگبین بسرشند اگر رطوبت باشد شش درم تربد اضافه کنند و سقمونیا بقدر حاجت اندازند اسهال بیشتر کنند
اطریفل مقل جهت بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست هلیله زرد و آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده درم مقل را
در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند اطریفل مقل
بلیت گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه سیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست هلیله کابلی هلیله
هلیله سیاه آمله مقشر مطبوخ در افتیمون هر یک ده درم و در بعضی نسخها بسفایج هم ده درم داخل است مقل خیار شنبر
هر یک سی درم مقل و خیار شنبر را در آب حل کنند و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته به روغن بادام چرب کرده
بدان بسرشند دیگر که همین عمل دارد مصطکی سه درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنج درم تربد سفید هفت درم مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم عسل نیم من آب گندنا بقدر حاجت
مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته به روغن بادام چرب ساخته و مقل گداخته را با عسل بقوام آورده جمله
بهم بسرشند شربتی هر شب دو مثقال دیگر که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید افتیمون مصطکی هر یک
دو درم بسفایج پنج درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد سفید بیست درم مقل ازرق سی درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم انوشدارو ی جهت اسهال امعاء و بواسیر از مجربات است در ملفوظ دوم [illegible]
مرقوم شده ایارجها تا آنها مخرج و مسهل اخلاط است بدین اعتبار آوردن آنها در اینجا از ضروریات لیکن چون تمام
نسخهای آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرور نیست ایارج فیقرا اصل تفتیح و دفع قی قولنجی نماید در ادویه صدریه
گذشته و اگر در همان نسخه عوض صبر حضض داخل کنند جهت بواسیر کند دیگر درین باب زعفران نیم مثقال سلیخه
سنبل الطیب مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا هر یک درم حضض پنج چند جمله

جمله کلمه دوهم در الفاظ ادویه بابیه معویه مقعدیه است بخوری که اسهال دماغی را بند کند گیرند قسط لادن بر آتش
افگنند و بینی بر دود آن بدارند بخوری که در وقت اشتداد وجع زحیر بکار آید کبریت را بابیه تر کوفته بر آتش اندازند و تغاری
مثقوب ساخته سرنگون بالای آتش گذارند و بر پشت آن بیمار را بنشانند و همچنین تبخیر بخته زیتون کنند و بشکل شتر بخوری
که جهت درد بواسیر و آماسیدن و خارید آن را سود مند است مقل استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر جمله بر آتش
نهند و بخور سازند و دیگر در این باب مقل ازرق تخم گندنا پوست بیخ کبر بکوبند و زیر تغار سوراخ دار بر آتش گذارند و بیمار را بنشانند
دیگر هم چنین حرمل پوست بیخ کبر بزر البنج کندر مقل بالسویه مجموع را بکوب ساخته تبخیر کنند بخور از معمولات قبله گاه مرحوم در
مجربات جانجهانان بهادر مرحوم جهت تسکین وجع بواسیر عمیا و خارید آن و پژمرده کردن ظاهر مجرب [illegible] سلیخه گوگرد فلفل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم [illegible] پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو [illegible]
پوسیده گرفته باشند [illegible] خشک سر آدمی خار خشک [illegible] همه برابر مجموع را کوفته بقدر [illegible] بر آتش
بشکل شتر دود بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر ظاهر شود [illegible] بگذارند [illegible] دیگر
بواسیر را سود دهد و آنها را خشک کند بیخ کرفس بیخ کبر چوب خرزهره چوب [illegible] خار تر انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی
همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته قرصها کنند و یک مثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و شبانگاه دیگر سپند
انزروت [illegible] بیخ حنظل بیخ هزار اسپند اشنان جاموشی هر یک را برابر بگیرند و قرصها کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند
دیگر که اسقاط بواسیر کند زرنیخ سرخ عسل بلادر مساوی در هم سرشته دود کنند دیگر در این باب بیخ حنظل بیخ هزار اسپند بلادر [illegible]
فرفیون مساوی کوفته بنفط سیاه سرشته دود کنند دیگر در این باب جهت ساقط کردن دانه های بواسیر مجرب است گوگرد [illegible]
اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد جلوس کنند و مکرر عمل
باید نمود دیگر تربد بیخ سرخ بلادر اجزا برابر قرص کنند و تبخیر نمایند بخوری که حبس خون بواسیر کند انزروت
را [illegible] پوست [illegible] پوست مازو اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند دیگر جهت بواسیر نفع تمام بخشد تخم
گندنا [illegible] بر سر آتش که از شکل شتر باشد انداخته دود بگیرند بنادق کندری بیاض نسخه که با اسهال معوی مقعدیه است
در ادویه معدیه گذشته بنادق که مسکن وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب
اسپغول بنادق سازند هر یکی دو دانگی شربتی دو دانگ دیگر وجع قولنج بارد را تسکین دهد جند بیدستر شونیز نانخواه کمون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت نهایت دو دانگ بدهند دیگر که زحیر و مطبون را نافع است مرداسنگ
دو دانگی [illegible] کافور یک دانگ به روغن زنبق بندقه سازند و بدهند فورا حبس میکند یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد
و زیاده تر از آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد کلمه سیوم در الفاظ ادویه تامه مقعدیه و معدیه است تریاق اربعه
طرد [illegible] معوی کند تریاق ثمانیه [illegible] و معاجین [illegible] در الفاظ سیوم گذشته تریاق ودادان تالیف بعضی اوایل

خوردن و حقنه کردن بدان دفع دیدان میکند سعتر سفید زنجبیل [illegible] هر یک یکدرم تخم [illegible] پوست بیخ توت ترنگ
کابلی [illegible] بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنفل [illegible] مشوی دقیق کرسنه هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هرگاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال از آن
گرفته در زیت یا شیره تازه یا آبگرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا تا شیر شکر بخورند
و روز چهارم این دوا را در شیر محلی بشکر کرده بخورند تریاق قریب که تقویت معده و امساک کند و اسهال معوی نیز دفع کند
در ادویه معدیه گذشته تریاق [illegible] دافع ریاح غلیظه احشا بود در ملفوظ سیوم ادویه راس تریاق فاروق
که بواسیر و بادها غلیظ و احشا و قولنج و حب القرع و هر اسهالی که [illegible] و مسقط قوت بود دفع کند در ادویه صداعیه گذشته تریاق
قولنج در قولنج هنگام شدت وجع بکار آید فلونیای پارسی فلونیای رومی هر یکدرمی معجون کلکلانج سرگین گرگ که سفید باشد
هر یک یکدرم و نیم بسرشند و یکدرم و نیم هر روز بگلاب بخورند کلمه چهارم در الفاظ ادویه جمیعه معویه و معدیه است جلنجبین [illegible] که معده
مفید است بر وجه نیز مفید [illegible] باشند جوارش [illegible] اگرچه بتصریح تقویه امعا و منع اسهال معوی در شان وی سابق نگذشته اما خالی
ازین منافع نیست در ادویه قلبیه و معدیه گذشته جوارش [illegible] بواسیر و ریاح بواسیر را نفع میرساند یک نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه
راسی و دیگر که بلغم از امعا براند و قولنج بگشاید در ادویه معدیه گذشته جوارش اسهال که شکم رفتن باز دارد جوارش انار دان که
احشا را قوة دهد و شکم ببندد جوارش انار [illegible] خالص که اسهال معده و مرار را نافع است جوارش انبرباریس که مقوی امعا و نسخه
دیگر آن که نافع اسهال است جوارش انجدان که بادها از روده به تحلیل برد دیگر که احشا را منفعت نافع باشد و قولنج بگشاید
بچند نسخه جوارش [illegible] که اسهال باز دارد جوارش [illegible] مغص را سود دارد و شکم نرم کند جوارش [illegible] که بواسیر را
نافع است جوارش تخم [illegible] شکم ببندد و جوارش تمر هندی که امعا را قوة دهد [illegible] قبول کند و طبع نرم نماید بچند نسخه
جوارش ترب [illegible] قولنج که از باد و بلغم بود بگشاید همه در ادویه معدیه گذشته جوارش [illegible] قولنج و عسر البول را بگشاید
زیره کرمانی [illegible] بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم ورق سداب ده درم
خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال خرما را در سرکه خیسانند یک شبانروز و کوبند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن همه ادویه بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال
با آبگرم و در بعضی نسخها ادویه ده مثقال بجای ده درم نوشته دیگر فلفل سفید شصت عدد تمر هندی منزوع النوی صد عدد مغز
بادام تلخ مقشر صد و پنجاه عدد بوره ارمنی پنجدرم برگ سداب زنجبیل هر یک سیزده درم سقمونیا پانزده درم [illegible] بیست درم [illegible]
در سرکه یک شبانروز ترکرده بمالیده خشک نموده ادویه دیگر کوفته بیخته با عسل بقوام آرند دیگر که با وجود منافع مذکوره نفع میکند بجهة
درد حیض و [illegible] مستعمل [illegible] بیست زنجبیل فلفل سفید هر یک یک وقیه سقمونیا دو وقیه و نیم تمر هندی منقی از نوی مغز
بادام [illegible] مقشر برگ سداب هر یک چهار وقیه ادویه کوفتنی علیحده علیحده کوفته و تمر را در خل خمر خیسانیده و مالیده و صاف کرده با همه مزوج کرده

کرده بعسل معجون سازند شربتی دو درم جوارش خرنوب امعا را قوت دهد و اسهال را بند دارد بدو نسخه جوارش خوزی با اسهال
نافع است بچند نسخه جوارش زنجبیل مقوی امعا و مطرد ریاح و حابس البطن است بیک نسخه جوارش سعتر بادها و بلغم غلیظ را از روده بتحلیل کند
بیک نسخه جوارش سفرجلی مسهل قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش سفرجل ممسک شکم بر بندد و نیز بچند نسخه جوارش سماق اسهال صفراوی
باز دارد و بنسخه جوارش شهریاران قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد جوارش طباشیر مسهل اسهال
کند جوارش عود مسهل اسهال صفراوی منقطع کند همه در ادویه معدیه مذکور شدند جوارش فواکه امعا را قوت دهد در ادویه قلبیه گذشت
جوارش فلافلی خلفه را سود دهد جوارش قیصر قولنج بکشاید بلغم غلیظ و رطوبات فاسده دفع نماید جوارش کافور اسهال صفراوی باز دارد
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد بدو نسخه جوارش مشک باد بواسیر را نافع است جوارش مسمن باسور را فایده دارد جوارش
مسهل بیک نسخه همه در ادویه معدیه تحریر یافته جوارش مقل حب [illegible] شقاق مقعد و بواسیر و درد مقعد را سود دهد نانخواه پنج درم
بلیله کابلی بلیله آمله انیسون مصطگی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن مغز [illegible] چرب کرده مقل بیست درم در آب حل کرده
ادویه در ان بسرشند شربتی سه درم باب گرم جوارش مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده زیره کرمانی هر یک یک درم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یک درم و نیم مصطگی شش درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند
و همین نسخه را در کفایه الطب باین اوزان نوشته مصطگی شش درم زیره یک درم پنج درم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده شش درم
تخم سپندان بریان مکوفیه بجلاب بسرشند جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود بلسان [illegible]
هر یک دو درم انیسون زنجبیل دوقو قرنفل هر یک سه درم قاقله [illegible] یک چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه سلیخه [illegible]
بسباسه صندل [illegible] هر یک پنج درم حب الآس هفت درم گلسرخ ده درم بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشند یک مثقال جوارش
نارمشک مسهل قولنج بکشاید و نفخ دور کند بدو نسخه در ادویه معدیه مرقوم شد جوارش هاضمی قولنج و رطوبت و برودت
و لقوه و بهق و برص و [illegible] کهنه را سود دهد خیربوا قرنفل حب [illegible] زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک درانی [illegible]
هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی از بهر گوارش یک مثقال و از بهر اسهال چهار مثقال جوارش بلیله اسهال
که از صفرا و بلغم بود باز دارد و دیگر که باد و بواسیر را نافع است بدو نسخه آن جوارش هندی قولنج بکشاید در ادویه معدیه ذکر
شد کلمه تخیم در الفاظ حائیه موحده و مقعدیه است حب ابن سیره جهت ریاح بواسیر و سایر اقسام ریاح و جهت حکه و بهق و [illegible]
و اسهال صفرا ظاهر النفع است [illegible] مثقال [illegible] نانخواه جوز بوا نمک درانی هر یک یک مثقال تربد سفید صبر هر یک سه
مثقال دار فلفل شیطرج هندی هر یک پنج مثقال آمله شش مثقال بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال کوفته
بیخته بروغن بنفشه چرب کرده حبها بندند و در سایه خشک کنند [illegible] مثقال در نصف شب با آب گرم بخورند که لعابیست
عجیب است حب ابیض مسهل بلغم انزروت پنج درم کثیرا بلیله زرد هر یک ده درم تربد شحم حنظل هر یک [illegible] درم کوفته حب سازند
شربتی دو درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج عجیب است سقمونیا ثلث جزو انزروت [illegible] شحم حنظل

هر یک نیم درم و شبرم سکبینج هر یک یک نخود کوفته بیخته بعسل مصفی لبرشند و بقدر نخود و کلان حبها بندند شربتی پنج حب حب
مجلس میر اند حب اسهال یوحنا گوید که شکم بندد و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار پنج درم مازو یکدرم سماق دو درم
دانه مویز سه درم حب الآس ده درم کوفته بیخته بآب حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم بآب به نخود ابیس
ازان بیضه نیمبرشت در سرکه غلطانیده بخورند و نسخه دیگر که منع اسهال و جریان خون کند بلفظ حب ممسک بتوفیق الله
الله تعالی بیاید حب اصطمخیقون منقی امعاء و مخرج فضولست حب افاویه قولنج بگشاید و بعض را که از اخلاط غلیظ باشد
دور نماید هر دو در ادویه معدیه مرقوم است حب ایلاوس سقمونیا دو مثقال هر یک یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بقدر نخود حب کنند
شربتی هفت عدد حب شخینج اسهال بلغم بآسانی کند زعفران نیم درم سقمونیا نمک هندی هر یک یکدرم افتیمون اهلیله زرد هر یک
دو درم صبر زرد درم و نیم حبها زند شربتی دو درم حب بزر و یحکیم زعفران نمک هندی انیسون مصطکی گلسرخ هر یک یکدرم صبر بلیله
بلیله زرد هر یک چهار درم حب کنند شربت دو درم باشد حب بلسباک قولنج بگشاید و جمیع امراض بلغم غلیظ و سودا را نافع است
حب البان [illegible] سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر قسط عصاره افسنتین نمک هندی
زراوند مدحرج هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل هر یک سه درم صبر سقوطری پنج درم افتیمون افریطی بسفایج
فستقی هر یک شش درم ادویه کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف آبگینه نگاهدارند شربتی دو درم حب شبیه
اسهال صفرا و بلغم کند و اخلاط را از بدن پاک کند سقمونیا نیم درم کتیرا یکدرم رب السوس یکدرم و نیم تربد سفید هلیله زرد بنفشه
هر یک سه درم شربتی سه درم دیگر که صفرا و رطوبت غلیظه را براند و معده را سود دهد مصطکی کتیرا رب السوس هر یک ایارج
سقمونیا نیم مثقال غاریقون دو ثلث مثقال بنفشه یک مثقال یک شربت کامل حب تربد بلغم با اسهال برارد و بغیر
شحم حنظل کتیرا هر یکدرم ایارج تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بآب حبها بندند دیگر که اخراج بلغم غلیظ کند و قوی العمل
است [illegible] حب ارتک ساییده مصطکی سوده هر یک نیم مثقال تربد سفید موصوف کوفته بروغن بادام چرب کرده سه مثقال
نبات سفید ساییده بقدر کفایه بعسل سرشته حبها ساخته قوی سه مثقال ضعیف نصف و قوة [illegible] گرم بدهند و دو سه دفعه
بالگرم و گلاب گرم [illegible] کنند و غذا میانه روز نخود آب حب جالینوس تنقیه بدن از فضول بکند یک نسخه آن در ادویه صدا
یک در ادویه معدیه گذشت حب حجر ارمنی اسهال سودا کند قرنفل افتیمون هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم حجر ارمنی مغسول یکدرم
غاریقون یکدرم و نیم بسفایج ایارج فیقرا هر یک دو درم و نیم شربتی سه درم حب حلتیت جهة نفخ قولنج و تحلیل
ریاح نفع عظیم دارد در سلک ادویه معدیه منظوم شد حب حنظل در حل قولنج قوی الاثر است هر گاه با قولنج غثیان شدید باشد
توان داد [illegible] دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها بندند جمله ده شربت حب الحدید
جهة بواسیر و ریاح آن عظیم النفع است در ادویه معدیه صورت ارقام یافت حب خربق اسهال سودا کند و همه علتهای سودا
ویرا نافع باشد مغناطیس یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی هر یک دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون

نیم درم تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که
شرب مخدر اوقات روا است که حمول او معتبد نباید و حمول وی آنگاه جایز است که طلا از مخدر تسکین وجع نماید حب مسهل
که خاص بعضو عضو بود در ادویه امراض هر عضو مذکور شد و حبهای مسهل باقیه اینجا ذکر میشود حب مسهل بلغم نمک هندی
وعود ناگت شحم حنظل پنج درم تربد صبر هر یک یکدرم حبها بندند یکشربت است حب مسهل صفرا و فضول در غایت صفراوی
اکثر استعمال کنند و بهتر آن کسانیکه از مطبوخ متنفر باشند این حب مناسب است و تنقیه دماغ هم میکند سقمونیای مشوی نیم دانگ
و در وجه کثیرا دانگی رب السوس پوست هلیله زرد هر یک نیم درم ریوند چینی تربد هر یک یکدرم تا یکمثقال حب حال هلیله قرز رد
بنفشه گلسرخ هر یک دو درم سنا مکی دو مثقال و اگر ربو و ضیق نفس باشد غاریقون نیم درم نیز اضافه کنند کوفته بیخته با آب
صافی بسرشند و حبها زنند و در شربت بنفشه بگدازند و فرو برند و از عقب آن نبات تا گرم بخورند حب مسهل صفرا و بلغم
و فضول بادشکم بواسیر و بهق و جرب و در زمستان و تابستان توان داد منقول از دوا اشکوهی جو نمک سنگ یکدام
تربد صبر هر یک یک و نیم یکدام سقمونیا ج دار فلفل پاو بالا یکدام آمله یکدام نیم دام پوست هلیله زرد و هلیله سیاه بلیله هر یک سه دام
کوفته بیخته بروغن بنفشه حبها زنند و در سایه خشک کنند و شب هنگام خفتن یک نیم دام با آب گرم بخورند حب مسهل سودا
و بلغم منقول از طب دارا شکوهی است ابیات گر بگیری ز مقل یک مثقال * اندکی زعفران کثیرا هم * پس بکوبی و
حل کنی بجبل * مسهل بلغم است و سودا هم * سده بکشاید و بواسیر حیض * تن کند فربه و توانا هم * دفع درد شکم
کند تمام * بهر درد دست و پا هم * حب مسهل همه اخلاط نمک هندی افتیمون هر یک یکدرم تخم ده سه درم
ایارج فیقرا پنج درم کوفته بیخته حبها زنند شربتی سه درم حب صطرالی القولنج نافع است حب مقل که بواسیر را
سود مند است بیک نسخه در ادویه مقعد گذشته دیگر که مقعد را سود دهد و طبع را نرم کند و در مزاج بلغم موافق
باشد کثیرا پنج درم مقل ده درم پوست هلیله کابلی بیست درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند
و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بسرشند و حبها زنند شربتی دو درم دیگر که بواسیر را سودمند است
و طبع را نرم دارد هلیله کابلی حب الزلم مصطکی هر یک دو درم سکبینج پنج درم تربد ده درم مقل ازرق پانزده درم و در بعضی نسخها
هلیله پانزده درم است مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل کرده دواها کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم
دیگر جهت شقاق و بثور و اوجاع مقعد نافع است حرف ابیض بریان دو درم سکبینج سه درم هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی هر یک ده درم مقل نیم حریب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و دیگر دواها کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم تا
چهار درم دیگر جهت بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود مجرب است مقل چهار جزو آمله مقشر پوست هلیله زرد و هلیله کابلی هلیله
سیاه پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل را نیم کوب کرده در آب گندنا تر کنند تا نشسته بگدازند و روز دیگر دواها وزن کرده بکوبند
که مقل بهم شود ادویه در آن سرشته مقدار نخود حبها سازند و هر روز در جلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند واز

چیزهای سوداوی پرهیزند **دیگر** چون سه شب متوالی بخورند جمیع بواسیر را تسکین دهد نمک هندی سعتر مصطگی سوزنجان
انیسون تخم اسفند شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سکبینج دو درم هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم سنبل زعفران
وج قاقله سلیخه صبر سقوطری هر یک شش درم مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند و حب
سازند شربتی دو مثقال **دیگر** خون بواسیر را بند کند کهربا ده مثقال هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل ابرا
با آب گندنا حل کنند و دیگر دواها بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که خون بازدارد مازو سه درم هلیله کابلی بروغن بریان
کرده پنجدرم مقل در آب گندنا حل کرده پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم مسلم **دیگر** که حبس خون کند بسد کهربا صدف سوخته هر یک
دو پنجدرم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه و بلیله آمله هر یک پنجدرم مقل ازرق ده درم ادویه کوفته بیخته و مقل را با آب و آب برگ
گندنا حل کنند و با هم سرشته حب بندند شربتی سه درم با آبی که آهن تافته در آن سرد کرده باشند بنوشند **دیگر** که حبس خون کند و نفخ
و ریاح دور سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم هلیله کابلی بلیله زرد بلیله هر یک ده درم مقل دو چند
مقل را آب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یکمثقال وقت خواب و در تنفار(?) الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه بلیله کابلی بلیله آمله
صدف سوخته کهربا هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا بگدازند و ادویه بدان بسرشته
حبها بندند شربتی سه درم چهار با نگرم(?) **دیگر** که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجرب است جوزبوا مصطگی سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم خبث بلوط اثبت(?) گلنار مقل خبث الحدید هر یک ده درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم بلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را در آب برگ مورد حل کنند و ادویه بدان بسرشند
و حب سازند شربتی دو مثقال با نگرم **دیگر** زاج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنجدرم
هلیله بلیله آمله هر یک ده درم مقل بیست درم مقل را آب گندنا یا با آب آهن گران حل کنند و ادویه با آن بسرشند مسلم شربتی دو درم
و در نسخه نانخواه و زاج بیست و پنجدرم مروارید زیاده است و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک پنجدرم بسد سوخته
کهربا هر یک نیم جزو مرقوم است **حب الملوک** نافع است مرکسی را که از اسهال طبع کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند گاوزبان
طباشیر قرنفل سنبل بادرنجبویه سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی پوست هلیله زرد مصطگی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون
پنجدرم غاریقون چهار دانگ ترید یک درم و چهار دانگ بگلاب حب کنند یکشربت است **دیگر** توبیخ(?) ملین باید و بادهای غلیظ قطع
کند مشک دانگی مصطگی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل اسارون انیسون تخم کرفس قرنفل دار چینی فلفل خیربوا اکبر قاقله
هر یک نیم درم نمک هندی دو درم سقمونیا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هر یک سه درم صبر سقوطری پنجدرم ترید ده درم بگلاب حب
سازند شربتی سه درم **حب ممسک** که در منع استطلاق البطن مجرب است پوست انار پنجدرم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر
نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب با زرده بیضه نیمبرشت **دیگر** که اسهال صفراوی کهنه را نافع است انفحه ارنب مازو کزمازج
هر یک دو مثقال سماق قند دانه حب الآس بریان تخم بارتنگ بریان خبث بلوط پوست انار شیرین پوست بیرون پسته خرمای سوخته کهربا

سوخته لسید سوخته هر یک سه مثقال مغز خسته جامن لیف داده پنج مثقال پوست سنگدانه مرغ مغز خسته انبه سوخته هر یک شش
مثقال دانه انگور لسیر که تر کرده و بریان نموده دوازده مثقال کوفته و بیخته با رب سرشته حبها سازند مقدار نخود و شربت
ازده حب تا بیست حب باشد دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو خرنوب نبطی کشوت هر سه برابر کوفته و بیخته حبها کنند شربتی یکدرم دیگر
که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل کیلر سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن
حل کرده باشند حب سازند شربتی نیم مثقال دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحج معوف و قرحهٔ امعا و مقعد را نافع است پوست انار
ترش مازو زنجبیر هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود و حب بندند
بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب دیگر که اسهال خرب بازدارد مازو گلنار افیون جمله برابر حب سازند شربتی
دو دانگ دیگر که همین عمل دارد سماق سک هر یک سه درم دانه مویز پنجدرم حب الآس بیست درم بلیله ده عدد کوفته
بیخته با آبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با رب آس دیگر که اسهال
بلغمی باز دارد مر فرفیون جندبیدستر افیون برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی هفت عدد و کودک را دو حب تا سه حب دیگر
که در اسهال معوی و معدی زمانی که قوت هاضمه آن بسبب رطوبتی که واسطه شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید
مر فرفیون جندبیدستر مساوی بقدر فلفل حب سازند شربتی تا هفت حب بزرگ بخورد و بقیاس سن آن بدهند
و بعضی بدل فرفیون تخم کرفس میکنند دیگر افیون سندروس زعفران کندر هر یکی بقدر نخودی کنند شربتی دو حب دیگر
که در زلق امعاء رطوبی بکار آید اقماع رمان حامض مازوی سبز هر یک چهار درم قشر کندر جفت بلوط هر یک یکدرم و نیم همه را خوب
باریک بیند و بسرکه انگوری بجوشانند تا منعقد شود و حبها سازند بمقدار فلفل شربتی از یکدرم تا یک مثقال حبی مجرب
سک عود هندی قاقله بسباسه هر یک یکدرم قشور کندر مازو پوست انار قرط طراثیث جفت بلوط گلنار خرنوب نبطی
هر یک دو درم خبث الحدید سه روز در شراب ریحانی خیسانیده و در سایه خشک کرده و بریان نموده برابر همه دواها بکوبند
باریک و با آب سماق بمقدار فلفل حبها بندند شربتی یک مثقال حب منتن که بقولنج نافع بود در ملفوظ سیوم گذشت
حب تاغیت نافع قولنج در هر وقت بلغمیه قرفه قرنفل سانج فلفل دار فلفل نمک هندی سعتر زنجبیل هیل ازینی تاغیت
هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه صبر هر یک سه درم کوفته بعصاره غنب الثعلب سرشته حبها کوچک سازند شربتی سی عدد بشراب ممزوج قبل از طعام
و بعد آن حب لفظ نفع بقولنج رسانند و در ملفوظ سیوم باید جست حبی که بواسیر را سود دهد و مزاج صاحب مالیخولیا را اصلاح
آرد افیمون تازه کوفته بیخته با مویز دانه دور کرده بکوبند که قابل حب بستن شود برابر جوز حبها بسته هر روز یکی بخورند با آب گرم
حبی که ریح بواسیر را سود دهد شحم حنظل سه درم تخم بزرالسپند چهار درم مقل ازرق غاریقون عصاره غافت حب النیل هر یک
پنجدرم صبر شش درم سکبینج ده درم با آب کنند تا حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب گرم دیگر که تسکین درد ریحی
بواسیر کند و اسهال نماید افیمون تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی سعتر فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج انگوزه

سلیخه مصطکی راسن هر یک یکدرم و نیم سکبینج دو درم فاینذ زرد هر یک سه درم هلیله هندی بلیله آمله مقل هر یک چهار درم
صبر سقوطری بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه ها در آب گنند ما حل کنند و باهم سرشته حب بندند شربت هم از دو درم
تا سه درم بدهند دیگر که بواسیر باطن و ریح بواسیر را نفع دهد زرنباد درونج هلیله سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر
فلفل دارفلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بیخته باب مورد تر سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم باب گندنا دیگر که
بواسیر را نافع است مقل ازرق یکدرم قرص کهربا یکدرم و نیم هلیله هندی بلیله آمله هر یک دو درم هلیلجات را بروغن زیت چرب کرده
کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم باب نیمگرم دیگر کهربا سپید
و دنج محرق هر یک دو درم و نیم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه بلیله آمله هر یک پنج درم مقل ده درم کوفته بیخته مقل را باب گندنا و آب
ورق سرو حل نموده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم باب آهن تاب دیگر مصطکی جوزبوا سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم
مقل حب الآس جعده بلوط طراثیث گلنار هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله هندی بلیله آمله هر یک چهار درم خبث الحدید باریک سوده
در دو شبانه روز در سرکه خیسانیده و ادی یکشبانه روز تر کرده و بریان نموده بیست درم هلیلجات و تخم گندنا را بروغن زیت چرب کرده همه را کوفته بیخته
مقل را در آب برگ مورد حل نموده باهم سرشته حبها بندند شربت سه درم باب نیمگرم حبی که اسهال بواسیر سددی که سبب آن
سودا باشد نافع است عصاره غافث ایارج فیقرا هر یک دو دانگ افتیمون یکدرم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته با هفت درم
اطریفل کبیر سرشته چهار درم باب نیمگرم بخورانند دیگر هرگاه سبب خلط رطوبی باشد غاریقون سفید تخم حنظل هر یک دو دانگ
نمک نفطی نیم درم تربد یکدرم غاریقون یکدرم و نیم هلیله زرد صبر سقوطری هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته حبها سازند شربتی
دو ثلث درم حبهای هندی درین باب حبی که آنرا اینجا بهیدی نامند از مرکبات اهل هند است و مرتبه که برد و نگه دارد
ها تقد طبیعت از و سنگرف سوده سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر یک پنج درم جو کهه جمالگوته مدبر هر یک دو درم بشیر گاو ساییده
بقدر یک پهلی حب بندند شربتی یک حب باید که سنگرف در شیره لیمو و شیر گاو یکروز صحق کنند و خشک سازند که سوده عبارت
ازین است و طریق مدبر ساختن جمالگوته در علاج دوم ادویه امراض جگر تحریر یافته زنجبیل سوده کبریت سوده سهاگه مساوی
جمالگوته برابر همه را یکجا کرده بشیر گاو بسایند بقدر دو گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب باید که سیماب را در شیر
گهیکوار انداخته صحق نمایند و از شیر صاف کنند که سوده سیماب همین است و کبریت را سپیده کرده و در کفچه اندک روغن زرد و کبریت
کرده بر آتش گرم کنند تا کبریت آب شود پس ان را در شیر گاو اندازند که سوده کبریت همین است بعد از ان سیماب با کبریت
آمیخته و اجل سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و جغرات باشد حبی دیگر مسهل مسمی بحب ایلوا شکر را بلیله اجوائن در باره
فلفل گرد هر یک دو درم ایلوا چهل درم کوفته بیخته باب نقع رخوت حب بندند حبی دیگر معروف بحب رسوت که اسهال بواسیری و خونی
را نافع کند همیشه معمول من در کار است و بالجمله از اثر بنایان شکر گذار است بگیرند رسوت را در آب حل کرده در پتی بخیکا ببندند
یعنی صافی بسفت هر چهار گوشه آنرا با میخها ببندند و رسوت محلول را در ان اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را

و اکسیر معمول و از مجربات قبلگاه مرحوم منقول صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک یک توله با رنگ بود داده
یک توله با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر تنجش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آورند دیگر کرک سفید مرو بیزد و را برابر
گرفته بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندکی روغن بادام بالا اندازند و بخورند حقنه نافع از برای قولنج [illegible]
سه درم بنفشه چهار درم حلبه قنطوریون دقیق هر یک پنج درم خشکدانه مویز منقی انجیر خشک هر یک ده درم خار خسک بابونه اکلیل
تخم شبت نخاله تخم خطمی در کیسه بسته هر یک کفی چقندر یک دسته عناب سپستان هر یک سی عدد همه را در دو سیر آب بپزند تا ثلث آید
صاف کرده بیندازند بروی بوره ارمنی و مری انکامه رقیق پنج درم شکر ده درم روغن کنجد بیست درم و نیم گرم حقنه کنند حقنه که در
قولنج مستعمل و مجربست قنطوریون باریک دو درم بنفشه افسنتین نیلوفر گاوزبان تخم رازیانج بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت
مطبوخ و بسفایج فستقی نیکوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنا مکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس برنجاسف سبوس گندم
بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یک دسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک
طعام دو دانگ غاریقون بغربال سائیده پنج درم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ انکامه رقیق روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال در آن حل کنند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که قولنج کودکان و جوانان را بکار آید بنفشه خطمی هر یک
یک درم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه ترید نیکوفته هر یک دو درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیل الملک
قیصوم هر یک چهار درم برگ کرنب یک دسته بر همه بجوشانند و مقدار پنجاه درم را از این مطبوخ با این مروارید ترکیب کنند مقل بوره
ارمنی هر یک پنج درم ترید یک درم فانید یک استار روغن شیرج ده درم نیم گرم استعمال کنند بغایت نافع است حقنه که در قولنج
بلغمی بکار آید بسفایج قنطوریون ریزه شبت سداب خشک حلبه تخم کرفس هر یک دو درم و نیم کوفته در آب بجوشانند و صد درم از آن
آب بستانند و سکبینج و مقل هر یک درمی در آن حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب و عسل اضافه کرده حقنه کنند
دیگر درین باب بادام تلخ نیم وقیه برگ خطمی ده درم تخم کتان حلبه مغز تخم بیدانجیر ورق غار هر یک یک وقیه سبوس گندم دو وقیه
سداب شبت ترچقندر برگ کلم هر یک سه دسته انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در شش من آب
بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هفتاد درم از آن با دو دانگ نمک نفطی و پنج درم جندبیدستر و یک یک درم انجره جاوشیر
و یک یک مثقال سکبینج و مقل و پنج پنج درم روغن بیدانجیر و روغن بیه مرغ و هفت درم انکامه و دوازده دوازده فانید و عسل
اضافه نموده حقنه کنند دیگر جهت قولنج بلغمی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک یک درم خشکدانه نیم کوفته گندم نیکوفته هر یک ده درم
قنطوریون دقیق پنج درم حلبه حرمل هر یک هفت درم سداب ترچقندر هر یک ده مثقال خار خسک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
نخاله خطمی در کیسه بسته هر یک کفی انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل بپزند تا یک و نیم رطل بماند پس صاف کرده جاوشیر پنج درم سکبینج
یک درم بوره ارمنی کوفته یک مثقال عسل روغن خیری یا روغن زنبق انکامه رقیق هر یک ده درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه
نافع قولنجی که حادث شود از بلغم غلیظ المزاج جندبیدستر پنج درم جاوشیر سکبینج انجره هر یک نیم مثقال خطمی سبوس گندم هر دو در کیسه

و کلیسیه بسته هر یک سه درم برنجاسف مرزنجوش پودینه کوهی نانخواه هر یک چهار درم زیره نبطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه سداب خشک
هر یک یکدرم خار خسک بابونه اکلیل الملک شبت هر یک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده
نیم رطل بگیرند و عسل و روغن زنبق و روغن شیرج و انکامه کهنه هر یک یک وقیه شحم حنظل باریک سائیده نیم درم اضافه کرده نیمگرم
حقنه کنند و گاهی فرفیون هم نیم درم اضافه میکنند و همین حقنه در تحلیل ریاح هم عجیب الفعل است و در ضعیف و احتباس مزاج
گرم استعمال نشاید کرد حقنه که نافع است مر قولنجی را که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ بابونه تخم شبت هر یک دوازده درم
سداب خشک دانه سبوس گندم زیره کرمانی بید انجیر هر یک ده درم مقل یکدرم سکبینج سه درم شحم حنظل یکدرم همه را در شش
رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده پانزده درم روغن زیت و ده درم انکامه رقیق و یکدرم بوره ارمنی اضافه کرده
نیمگرم حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و بادی غلیظ و درد پشت را نافع است سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم کا[illegible]
بیست درم حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک بنفشه هر یک کفی سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب هر یک یکدسته
انجیر عناب سپستان هر یک سی دانه بپزند و بپالایند [illegible] و بوره ارمنی شحم حنظل هر یک دو دانگ جندبیدستر نیم درم
نمک هندی یکدرم انکامه شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در قولنج ریحی بکار آید عناب هشت دانه
خشک سداب خشک سعتر تخم سداب تخم فنجنکشت تخم بید انجیر بنفشه بابونه خشک قنطوریون شبت تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه
انجدان فطراسالیون مساوی در عصاره سداب یا عصاره پودینه چندان بجوشانند که قدری بماند پس صاف کنند و نصف آن
روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار بسیط گداخته و یکدرم جاوشیر و ده درم
سکبینج داخل نموده حقنه کنند و اگر خواهند جندبیدستر داخل کنند رواست دیگر درین باب زیت رکابی کمین سداب تر
یکدسته برگ کرنب درین روغن بجوشانند و بفشارند و صاف نمایند و اگر بدل برگ سداب عصاره آن کنند و چهار آن بجوشانند
که روغن بماند و قویست پس مقدار سی درم ازین روغن بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک درمی در آن حل
نمایند و بکار برند و اگر درد صعب باشد سی درم ازین روغن بگیرند و یکدرم بزرالبنج در آن بجوشانند و صاف نمایند و بدان
حقنه کنند و اگر بدل بزرالبنج یکدانگ افیون و دو دانگ جندبیدستر داخل کنند شاید حقنه نافع قولنج حار صفراوی بنفشه
خشک سه درم خطمی سبوس گندم هر یک یکدرم جو مقشر مکوفته لعاب بهی بیست درم عناب سپستان بیست بیست دانه در یک سیر
آب بجوشانند تا بنصف آید صاف کرده اضافه کنند روغن گل سرخ و روغن مغز تخم کدو هر یک یکدرم لعاب اسپغول و روغن
بنفشه هر یک ده درم و حقنه کنند حقنه که در قولنج یبسی که بسبب خوردن ادویه یابسه باشد بکار آید حلبه تخم کتان خطمی
بابونه انجیر سپستان سبوس گندم جوشانیده صاف نموده زهره گاو نیم مثقال نمک هندی یکدرم عسل دو درم روغن شیره
پانزده درم اضافه کرده حقنه کنند دیگر که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و بسهولت دفع نشود نفع دهد این در قرحه
امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین شیاف امعا نمایند حقنه که در قولنج ورمی حار

بعد فصد باسلیق و آشامیدن شیرهای بارده مفید است تخم خطمی گل خطمی در صره بسته بهدانه مساوی بپزند و صاف نمایند و یک وقیه فلوس خیارشنبر و یک وقیه روغن بادام شیرین داخل کرده بکار برند **دیگر** عناب بنفشه خشک ده درم خطمی سفید مقشر و نخود هر یک سبوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کنند صاف کرده بوره ارمنی دو درم روغن شیره روغن بنفشه هر یک نیم وقیه اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر بلاد سرگین گرگ داخل کرده حقنه کنند قوی تر باشد **دیگر** برسیاوشان چهار درم بیخ سوسن پنج درم آب برگ خطمی یک وقیه برگ نیلوفر بابونه برگ چغندر هر یک یک وقیه و نیم ورق لعاب جو مقشر هر یک دو وقیه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه من آب بپزند تا به یک من آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند پس روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر و پیه ماکیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** که محمد زکریا بجهت تسکین درد قولنج ساخته زعفران ربع وقیه بزر البنج سفید بابونه هر یک یک وقیه جوشانیده صاف نمایند و روغن بان چهار درم اضافه کنند و مرتبه دیگر بجوشانند آنمقدار که آب برود پس حقنه کنند **حقنه** که درد ساکن کند و ماده بلغم و صفرا دفع کند اکلیل الملک حلبه شبت خطمی بابونه پودینه هر یک ده درم در یک نیم من آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و پنج درم روغن شبت و ده درم پیه بط و پیه گورخر و عصاره بیخ لفاح اضافه کرده حقنه کنند **حقنه** حاره که بر وقت ضرورت استعمال نموده شحم حنظل دو درم سکبینج نیم درم وقیه [illegible] یک وقیه در دو من آب بپزند تا به ربع بماند صاف کنند و سه وقیه از آن با ده درم روغن بابونه و نوشادر حقنه کنند **حقنه** که زحیر و درد امعا را نافع است جو مقشر بیخ گلسرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیم گرم حقنه کنند **دیگر** که زحیر شدید را نافع است و تشریب وی شیر سفید آب برنج مطبوخ بگیرند و تا بیابند شیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند **حقنه** از محمد زکریا نافع پیچش شکم و سحج و اسهال صفراوی کتیرا برنج هر دو را بریان کرده بپزند و بپالایند و شیاف ابیض چشم پنج درم سوده با زرده تخم مرغ پخته داخل کرده بروغن گل حقنه کنند **دیگر** نافع سحج و اسهال صفراوی برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب عصا الراعی هر یک یک وقیه و نیم و سفیده تخم مرغ پخته و برگ گل جدا کرده و سفیده قلعی با آن اقاقیا گل مختوم هر یک پنج درم دم الاخوین دو درم قرطاس سوخته کهربا هر یک یک درم [illegible] کرده حقنه کنند **حقنه** که در سحج روده ها و زحیر بکار آید برنج مقشر سه مثقال جو مقشر گلسرخ هر یک بیست مثقال پیه گرده بز نمک هندی بیست درم در یک نیم من آب بپزند تا یک رطل ماند پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال صمغ گل اضافه کنند **دیگر** اقوی جفت بلوط سه درم گل سرخ گلنار جفت الآس هر یک پنج درم جو مقشر بریان برنج مقشر شسته هر یک هشت مثقال برگ مورد تر بیست درم همه را در یک نیم من آب بپزند تا سه وقیه بماند پس صاف کنند و بیست مثقال آب برگ بارتنگ و همین قدر آب برگ خرفه و همین مقدار روغن گل و یک زرده تخم مرغ پخته در هم آمیزند و طین قیمولیا و اگر نباشد بدل آن گل ارمنی کنند و سپید سوخته اقاقیا هر یک پنج درم اضافه نموده حقنه کنند **حقنه** ممسکه استعمال کرده میشود وقتی که سحج نجات کند دو روزه را داده به نجات نه بخشد و سحج در اسفل سیره یافته شود جاورس مقشر گلسرخ گلنار عدس مقشر برنج جفت بلوط از

بلوط از هر واحد کفی عفص نیم ... عدد در سه رطل آب بجوشانند هر گاه یک رطل بماند صاف کرده گل ارمنی نیم درم سفیداج رصاص
را دقیق طلیس یا ... زردی از هر یک درمی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم وقیه روغن گل تمام بقدر کفایت
اضافه کرده دو بار حقنه کنند **حقنه** که بقرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست و این را حقنه زرنیخ نامند
اندرانیسخ بگیرند صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک چهار جزو نان بکسمات سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی
... سنگ آهک آب ندیده هر یک دو جزو افیون پانزده جزو کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص بسازند و یک مثقال
ازان با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند **دیگر** کاغذ سوخته شب زرنیخ
سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران آهک سرد نا کرده بطبیخ حب الآس آمیزند و قرص بندند یک مثقال یا کم یا زیاده از شیاف
بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند **دیگر** عجیب الفعل است و کی میکنند و رجیع آرد افیون دم الاخوین کندر ...
... زرنیخ زرد آهک هر یک دو جزو کوفته بیخته بروغن گل سرشته قدری ازان بطبیخ خشخاش گلسرخ آمیخته حقنه کنند
حقنه که جهت قرحه امعا بغایت مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند از حاوی که منقول است
عدس مقشر گلسرخ ازرگلنار خشخاش مقشر بپزند و صاف کنند دم الاخوین کندر سفیده ارزیز اقاقیا کوفته بیخته با آب
صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم ازین اقراص در سه وقیه طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم وقیه آمیخته حقنه نمایند
دیگر جهت قرحه امعا آب برنج بیست جرعه بابه کرده بجنبه هر یکی چهار وقیه سفیداج رصاص کاغذ سوخته اقاقیا صمغ عربی
دم الاخوین هر یکی یکدرم باریک ساخته سه عدد زرده تخم مرغ که نیمبخته باشند بجای خمیر بیاویزند و در طبیخ مذکور حل کرده و یک وقیه
روغن گل خالص اضافه کرده نیمگرم حقنه کنند **حقنه** که قرحه امعا را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم گلسرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ نیمبخته و روغن گل بقدر کفایت حل کرده بران
افکنند و حقنه کنند **حقنه** که قرحه را پاک کند و مندمل سازد و آب عسل و آب نمک ... باشد آن هرچه محلل است بگیرند سفیده ارزیز
و شادنه و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مثل آن باریک ساخته دران آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که قرحه امعا را سود دهد و خون را
بازدارد کشک جو برنج ... کرده در هر یکی پنج استار بپزند و صاف کنند و مقدار چهل درم ازوی بستانند پس بگیرند زعفران شیاف ابیض
از هر یک یکدرم سفیداب ارزیز شسته اقاقیا گلنار هر یکی یکدرم و نیم زرده تخم مرغ پخته و بروغن گل حل کرده بکجا همه را باین
مطبوخ آمیزند و حقنه کنند **حقنه** که جهت قروح و اسهال نافع و سهل الوجود است طبیخ ارز خاصه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند
تا بقوام عسل آید پس بعمل آرند **دیگر** که جهت خروج عابطلی اراده مفید است خواه این مرض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا یا بود
اکلیل الملک خشک برگ سداب پرسیاوشان هر یک کفی نخاله حنطی هر یک دو کف اطراف سلق بابونه تخم حلبه تخم کتان تخم سداب
قرطم مرضوض هر یک نصفه حنطی و نخاله را در صره بربندند و مجموع را چنانچه رسم است بپزند و سی درم ازان صاف نموده یکدرم
روغن ملیان و سه درم روغن ... بیست درم روغن خیری ... اند و باسته درم سکبینج در ... بکوبند با سکبینج بگدازند

و باهم شود تا بنا صاف کنند و در مدت یک هفته چهار مرتبه با آن حقنه کنند غذا نخود آب مزوّج با زیت باشد حقنه
که جهة اسهال صفراوی و کرانی که با تب رسیده باشد نافع و مجرب است تخم خبازی دو درم عنب الثعلب ده هندرم نیلوفر ده درم
جو مقشر چهار درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کدو هفت درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتنی است کوبند و همه را
بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هفت درم شیرخشت ده درم لعاب اسپغول ده درم آمیزند و حقنه کنند حقنه
که جهة مغص ریحی مفید است بسفایج قنطوریون زیره کرمانی سداب خشک شبت ملیه تخم کرفس برابر در آب خوب جوش
دهند و قدر ده درم از آن آب گرفته مقل و سکبینج هر یک پنج درم یا کم یا زیاده حسب حاجت حل کرده روغن ناردین یا روغن
سداب ده درم و عسل ده درم داخل کرده بعمل آرند حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب مزاج شاید پوست بیخ درخت
توت پوست درخت انار ترش یکشبانروز در آب بخیسانند و شب بتنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب برگ سقمونیا اضافه نموده حقنه
کنند دیگر درین باب که بمرطوب مزاج لایق است شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق افسنتین رومی هر یک پنج درم همه را در یکمن و نیم
آب بیز ند تا ده استار بماند پس صاف نمایند و چهار درم آب که ترمس در ان پرورده باشند و سی درم انگبین اضافه کنند و حقنه
سازند دیگر عصاره قثاء الحمار یکمثقال صبر دو درم شحم حنظل دو مثقال درمنه ترمس تخم کرنب هر یک پنج درم قنطوریون
دقیق ترب سفید نیم کوفته قسط تلخ هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و قطران و نفط سیاه هر یک دو درم اضافه نموده
حقنه کنند دیگر افسنتین ده درم شونیز کوفته ترمس بابونه هر یک پانزده درم جوشانیده صاف نموده انگبین و
نفط سیاه و قطران اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که نافع است جهة باسور تا بر که دو دخان با نجا رسد مغز زردالو
تلخ کوبیده روغن کشند و ثفل او را در آب بمالند و پانزده درم روغن زردالو ونکور با هفتاد درم آب ثفل آمیخته حقنه
کنند دیگر نافع بواسیر باطن و کیموس مجتمع در مقعد روغن زیت روغن خروع نفط هر یک نیم اوقیه شراب برابر هم
آمیخته سه روز حقنه کنند دیگر هم درین باب عصاره گندنا یک نیم آثار روغن جو سه اوقیه آمیخته با آب بیخ سوسن
فشرده حقنه کنند دیگر که رایج بواسیر را نافع است عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم
آب گندنا سی درم آب شلجم شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که در بواسیر جهة دفع وجع و سوزشی که از پانیدن
در زورشت بهم رسیده باشد بکار آید عصاره توله گلسنج سبز بدو بدست بمالند و صاف کنند و یک زرده تخم مرغ در روغن اضافه کنند
و حقنه کنند و بعد از یکساعت عصاره سداب و برگ بارتنگ و گل مختوم و کاغذ سوخته و درهم آمیخته حقنه کنند حقنه
که در امراض حاره هنگامی که طبیعة محتبس باشد بکار آید بنفشه چهار درم عناب جرجانی سپستان خطمی مصرور نخاله مصرور
هر یک کفی انجیر ده رطل با هم آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر بنفشه خشک پنج درم جو مقشر نیمکرم ده درم خطمی در صره بسته سبوس
گندم در صره بسته خسک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر بیجدانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بپزند تا به یکنیم
رطل آید صاف کرده نیم رطل بگیرند و شکر سرخ پنج درم روغن شیرج و روغن بنفشه آبکامه هر یک ده درم ممزوج ساخته حقنه کنند

کشند **دیگر** آب چقندر چهار وقیه روغن کنجد آنگامه هر یک دو وقیه باهم ممزوج کرده نیمگرم حقنه کنند **حمول** دوائی
است که در قبل یا در دبر برداشته شود پس برین تقدیر حمول اعم از فرزجه خواهد بود **حمول** که باد برآرد و قولنج ریحی را نافع
است سداب را بکوبند و با ماء العسل بیامیزند که خلوق شود و چهارم حصه وی نطرون آمیزند و از وی بلوطی سازند قدر شش
انگشت **دیگر** که باد بیرون آرد تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد آمیخته بردارند
دیگر سکبینج مقل بوره حنظل حنظلی بلوط سازند و بردارند **دیگر** که قولنج ریحی را مفید است و باد از اسفل بسیار برآرد و
درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره نانخواه نمک نان بالسویه بکوبند و بعسل آمیزند و خرقه بدان آلوده بردارند و حنظلی در خرقه بسته
دارند تا وقت حاجت توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است بوره یکدرم تخم مریم عرطنیثا هر یک دو درم برگ سداب تر زیره هر یک کفی
بعسل آمیخته بصوفه بردارند **حمولی** که جهة زحیر مجرب است زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفیده ارزیز
باریک ساخته دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند **دیگر** اقوی هرگاه خون بسیار دفع شود اقاقیا گلنار مازو مرداسنگ
سفیداب شب یمانی نشاسته دم الاخوین صمغ عربی گل ارمنی مساوی نرم کوفته بازرده و سفیده تخم مرغ مخلوط ساخته بخرقه نرم
دارند **حمول** که درد و صفار که در معا مستقیم متولد شود دفع نماید خصوصاً صبیان را البته زهره گاو یا نفط سیاه یا قطران آلوده
بردارند و آب نعناع و آب برگ شفتالو همین عمل دارد و صبر سحوق کرده در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند و از همه
بهتر چیزیکه فائق است که صبر که سحق کنند و پنبه بدان آلوده بردارند **حمول** که تسکین درد بواسیر کند و صلابت و ورم
و وجع آنرا نفع دهد پیه بط یا بونه بالسویه دو درم موم دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند **دیگر** از مجربات قبلهگاه
غفران پناه جهة تسکین وجع بواسیری نظیر است مغز دانه آلو زکیلی مغز دانه آلوی سیاه مغز دانه آلوی گرد مغز دانه
شفتالو هر یک سه عدد در کوزه نو بریان کرده با مقل بکتیفال سحق کنند و بر پنبه کهنه گذاشته بردارند **حمول** از جهة کسی که
در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و درد کند و چیزی ازان مترشح نشود آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
بردارند **حمول** جهة گشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را بروغن زرد آلو و مغز ساق
گاو و روغن کوهان شتر باندری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطنیثا قنه شحم حنظل هر یک نیم مثقال
یا زهره گاو و سرشته حمول کنند هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد بروغن گل و مومیزج و زهره گاو و سرگین کبوتر
طلا کنند **کلمه ششم** در الفاظ خائیه معویه است **خبزی** که جهة مسهولین مسموع از بعضی مجربین است کوکنار یک
عدد بگیرند و کلاه آنرا دور سازند و نشگافند و با کتوله تخم رازیانه در خرقی بریان کنند و بهر دو را بسابند و بعد سائیدن
در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که درد آن فرو نشیند و بهمان آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه سفت بسته
در ظرفی پر آب آویزند بنحوی که خمیر در میان آب باشد و ته نه نشیند و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا با نان
خورش مناسب بخورند **خمیره ابریشم** بعضی نسخ آن که بر ریاح بواسیر مفید است در اودیه راجعی **خمیره خشخاش** که نفع

آن با سهال دماغی ظاهر است بعضی نسخ آن در ادویه سر واکثری در ادویه صدر گذشت **کلمه هفتم** در الفاظ دالیه موقعه
است **دوا حمرنا** موافق نسخه شفائی قولنج ریحی و بلغمی و بادهای احشا نفع تمام دارد و در وج عقربی عاقرقرحا فلفل دارفلفل
اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم حلبه هزار اسفند هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
دوا ابلیقیبیج ابقراط گوید که او صفرا و بلغم را از امعا فرود آرد سقمونیا مثقالی تخم خام دو درم کتخدا مقشر مغز بادام تلخ
مقشر تربد هر یک سه درم و نیم بنفشه خشک چهار درم با دو وقیه عسل بسرشند وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت
این دوا تا دو سال بماند **دوا التربد** اسحق گوید که بلغم غلیظ فاسد را از امعا فرود آرد و آفت میوه‌های تر که خورده
باشند زایل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد تربد مصطکی شکر زنجبیل هر یک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارد شربتی از یک مثقال
تا دو درم بکار دارد و قوت این دوا تا سه سال بماند **دیگر** بنسخه محمد ذکریا تربد سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد
پانزده درم شربتی از یک مثقال تا دو درم **دوا الشبرم** اخراج فضول لزجه و سودا کند تخم کرفس زیره کرمانی
انیسون کرویا هر یک ربع درم پوست بلیله زرد یک درم افتیمون افریطی صبر اسقوطری هر یک دو درم شبرم حلبی
چهار درم کوفته بیخته نگاه دارند و وقت حاجت یک مثقال با آب گرم بخورند و قوت این دوا تا چهار سال بماند **دواء**
الفرس جهت ضعف معا که سبب آن برودت و رطوبت بود نافع است در ادویه معده تحریر یافته **دوائی**
که قولنج را دفع کند من شرح مفردات منشکط انیسون سقمونیا هر یک دانگی کثیرا یک درم کوفته با خمیره بنفشه ده درم خمیر کرده
با آب گرم بخورند **دیگر** که بالخاصیه دافع قولنج است برگ حنا نیم مثقال جرم آنرا بخورانند **دیگر** که در قولنج ریحی که از بلغم بهم
رسیده باشد نفع دهد نانخواه یک درم و نیم حب بلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم بخورند **دیگر** جهت قولنج ریحی حب الرشاد
یک درم با آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد اضافه کرده بنوشانند **دیگر** که تسکین جمیع قولنج ثفلی و
ازلاق ثفل کند تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد بجوشانند و دو وقیه از لعاب اینها بگیرند و با دو وقیه روغن کنجد یا روغن بادام
و سه وقیه ترنجبین هر روز دو مرتبه بدهند **دیگر** جهت قولنج ثفلی هر صباح دو وقیه آب سلق مطبوخ با نیم درم بوره بدهند
و شکم را روغن مالند **دیگر** مسهلی با عسل بدهند و غذا ماء اللحم **دیگر** بیضه نیمبرشت سه عدد یا چهار عدد پیش از طعام تحسی کنند **دیگر**
جهت قولنج بارد زیره انیسون نانخواه هر یک کفی در آب خوب بپزند و صاف کنند و یک درم فلوس خیارشنبر و یک درم فانیذ که خسته و سه
درم روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر قوی‌تر خواهند یک درم مغز تخم معصفر نیز حل کنند و بدل روغن بادام روغن بید انجیر
دو مثقال و سکنجبین یک درم کنند **دیگر** قولنج بکشاید و حبس بول را نافع است فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب
گرم بقدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب حاجت بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم و از
روغن یک دام است **دوائی** که معتادین قولنج را در جریان پوست طبع و انفتاح مجاری غذا و تسخین بدن و گزیدن عقرب نفع
و از ارباح موثر است انجیر را با مغز گردگان بقدر مناسب بدهند **دیگر** کسی که استعداد قولنج داشته باشند و بقبض دائمی

وایمی تشنگی گرفتار باشد مغز فلوس خیار شنبر بکوفته را در چهار وقیه خرفه شیرین مالیده و قدری روغن گل یا روغن
بادام داخل کرده یک هفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبه ریاح بسیار باشد فلوس خیار شنبر را در ماء الاصول حل نموده روغن
خروع اضافه نموده بخورند دوای که بعضی یحیی و نفخ نافع است رازیانه زیره نانخواه در آب بپزند و صاف کنند و بجای آنکه [illegible]
کرده بشراب بیامیزند و بخورند که کافی است دواهای مفرده مستعمله نافع بعض ریاح حب الرشاد لوبیا انیسون مویج قردمانا
کرفس رازیانه حب بلسان حب الغار زراوند قسطوریون نانخواه است تنها تنها یا هر چه دست دهد کوفته بیخته یکدرم یا یکمثقال با
ماء العسل یا با آب گرم بدهند دوای که جهت مویج و قولنج با احتباس طبیعت بود و بهترین دواها است گل بنفشه ریشه خطمی هر یک ده درم عناب
سپستان عدد [illegible] بپزند و در آخر طبخ سه مثقال خمیره بنفشه بیندازند و صاف نموده تخم شاهسفرم تخم مرو تخم بارهنگ بزرقطونا هر یک دو درم
پاشیده بنوشند دوای که درد مویج که سبب آن بلغم شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم مرو بریان نشاسته بریان تخم کشنیز بریان
تخم سپندان بریان انیسون ریوند چینی هر یک شش درم صمغ عربی بریان مصطکی هلیله کابلی در روغن گاو بریان هر یک یکدرم
جمیعها سوای تخم سپندان بکوبند شربتی سه درم با شربت مورد دوای بجهت همین قسم نانخواه بریان تخم کرفس بریان حب
بلسان هر یک یکدرم زیره سفید درم کرویا بریان هشت درم صمغ بادام تخم سپندان بریان هر یک [illegible] درم همه را جز سپندان
بکوبند شربتی سه درم دوای که قرحه امعا و اسهال مزمن و قولنج صعب و نفث الدم و جریان خون و درد مثانه و [illegible]
و سیلان رحم را نافع است شاخ گوزن سوخته یکمثقال با یکمثقال کتیرا بدهند دوای قاتل دود و مسهل تخم [illegible] سیاه ترمس یک
مثقال تربد سفید مثقال [illegible] هر یک یکدرم آمله هلیله سیاه هلیله زرد کابلی قسط تلخ درمنه ترکی هلیله کابلی افسنتین هر یک [illegible] مثقال
سرخس چهار درم [illegible] هشت درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمک سندی یکدانگ
تخم حنظل یکدانگ و نیم ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین هر یک یکدرم و دو دانگ مجموع یک شربت است دیگر که حیات و حب القرع بکشد
و بیرون آرد [illegible] دارچینی دار فلفل زنجبیل فلفل سعد [illegible] کابلی مقشر هر یک چهار درم تربد سفید بیست و چهار درم فانید بوزن
کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ دیگر درین باب نمک سندی هفت درم قردمانا ترمس هر یک [illegible] درم تربد قنبیل [illegible]
قسط تلخ پوست درخت توت هر یک ده درم کوفته بیخته سه درم از آن با شیر تازه یا آب [illegible] که کهنه باشد بخورند دیگر [illegible]
زرد کابلی مقشر خرما دانه بیرون کرده مغز گردگان هر یک ده درم کوفته در هم سرشته وقت خواب بخورند دیگر نمک سندی دانگی
قنبیل سرخس حب النیل ترمس هر یک نیم درم تربد سفید هلیله کابلی مقشر هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته ناشتا [illegible]
آمیخته بیاشامند دیگر حب النیل نمک سندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم هلیله کابلی [illegible] سه درم کوفته
بیخته با مویز منقی بسرشند و تناول نمایند دیگر کبیلا و فلفل سفید قنبیل هلیله کابلی مقشر نمک سندی هر یک یکدرم ترمس
قسط تلخ مرکی هر یک سه درم درمنه ده درم تربد پانزده درم شربتی یکدرم با آب [illegible] تازه دوای که حیات را بیرون آرد
هلیله کابلی مقشر هلیله زرد آمله هر یک یکدرم و نیم تربد سیزده درم قند سفید یکدرم همه [illegible] شربتی هشت درم با آب گرم دیگر که حب القرع

برآرد و تریاک منقش سه ششم درم بر جوع شدید بخورند **دیگر** قوی‌تر جهت اخراج حیات و حب القرع مازریون نوشادر هر یک دانگی شحم
حنظل بوره ارمنی هر یک دو دانگ کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بخورند مجموع یک شربت است **دیگر** جهت دفع کرمها نبات
مجرب است کندش موبیج ترمس هر یک یک مثقال نمک سندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته نفط سیاه در زهره گاو تر شده حقنه کنند
در استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم **فایده** هر دوا که جهت دیدان باشد بخورند باید که سه روز پیش از شرب دوا شیر بنوشند
هر صباح و روز چهارم سوراخ بینی بند کرده دوا را در شیر که با شکر شیرین کرده باشند حل کرده بر جوع شدید بنوشند و قبل از خوردن دارو
حب الحلبه با عسل بکشند و از عقب آن کباب بکنند و ادویه گرم بعضی گرم است مثل فراسیون و قردمانا و درمنه و ترمس و سلیخه و لوبیه
عصاره فودنج و نعناع و قسط تلخ و افتیمون و قنبیل و مرو کافیطوس و قنطوریون و شکاعی و تخم رازیانه و صعتر و افسنتین و بیخ بادام
تلخ و بیخ انجدان با سرکه پرورده و تخم کرنب و پوست درخت بید که بعربی غرب گویند زیره کرمانی و زرنباد سعد و افسنتین و تخم کرفس و شونیز و
حرف و بیخ رازیانه خشک و سیر و تخم سرمق و ملابتشر و بسفایج و حب النیل و بعضی سرد است مثل کشنیز خشک و خرفه و برگ شفتالو و عصاره آن
و پوست درخت توت و طبیخ پوست درخت انار ترش و طبیخ پوست بیخ آن و کرفس در سرکه پرورده و خربوزه و تخم خرفه و آب برگ نارنگ
و برگ خشک آن و آب سماق و حب الرشاد و گل مختوم ادویه حاره را با عسل یا انگبین بخورند و ادویه بارده با سکنجبین یا دوغ و در اطفال ادویه
قویه بکار نبرند **دوای** اگر پیش از طعام دهند انجیر خشک بخورند طبیعت را نرم کند محمود زکریا میگوید تخم مرو نیم درم پیش از طعام خوردن
شکم می‌آرد و استشمام روغن نفط خشک دفع میکند **دواهای مسهل** اما مسهلات بلغم این است **دوای مسهل بلغم** حنین گوید که این دوا
بلغم لزج و اخلاط فاسد را از تن فرود آرد دار فلفل دانگی و نیم دار چینی نمک سندی سقمونیا هر یک دو درم قاقله افسنتین هر یک دو درم
نیم شکر چهار ده درم همه را کوفته بیخته چهار درم با آب نیم گرم بخورند قوتش تا دو سال بماند **دیگر** که بلغم برآرد کوفته مثقالی غاریقون
نمک سندی هر یک نیم درم شحم حنظل دو دانگ همه را کوفته بیخته سحرگاه با حلاب بکار دارند **دیگر** که اخراج بلغم و رطوبت کند دار فلفل ربع درم
سقمونیا نصف درم زراوند چینی ملح هندی هر یک چهار دانگ تربد سفید محکوک قاقله صغار افسنتین هر یک دو درم شکر سلیمانی
چهار درم دواها کوفته بیخته بهم بیامیزند شربتی چهار درم با آب گرم **دیگر** که همین کار کند ملح نفطی نیم درم هر یک نیم درم غاریقون
چهار دانگ تربد سفید خراشیده باریک بیخته یک مثقال با هم بیامیزند و بعسل کف گرفته بسرشند جمله یک شربت کامل است
دیگر درین باب شحم حنظل دو دانگ حب النیل نصف درم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یک درم کوفته باریک
بیخته بعسل بسرشند و سحرگاه با آب نیم گرم بخورند **دواهای مسهل منفرد** قوی الاثر که اخراج بلغم خام نماید و سزاوار است استعمال
آن کسانی را که در بدن آنها بلغم بسیار جمع شود و بیماری که عارض شود با ایشان سیلان و برای کسانی که سیال میشود از منافذ
اینها همچنان [illegible] بگیرند صمغ اسقونیا و ملح [illegible] هر یک یک درم و نیم با هم آمیخته بلع نمایند و همچنین [illegible] زیتون یک درم و نیم
یا با آب [illegible] همچنین [illegible] دو درم با آب [illegible] همچنین [illegible] درم با عسل **دوای** که اسهال اخلاط غلیظ بقوه کند [illegible] تازه
با مغز [illegible] دانگ [illegible] **دواهای مسهل صفرا** **دوای** که صفرا براند سقمونیا قیراطی نمک نفطی تخم کرفس [illegible]

هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا درمی پوست بلیله زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دیگر
صبر یکدرم و نیم را با آب عسل و اگر تحمل حرارت صبر ندارد حب بسته سحر فرو برند و بالای آن طعام صرف میکنند و اگر ازین وزن کم بشد مثلا
دوازده قیراط بدهند غیر از زبل چیزی دیگر اخراج نمیکنند دوای هیچ دوای مسهل مناسب تر بمعده از صبر نیست و مقدار
نیست با استفراغ جمیع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ مرار از امعا و بطن معده میکنند دواهای مسهل صفرا
و بلغم دوای که اخراج صفرا و بلغم کنند تخم مقشر مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا نیم درم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یک
ده درم تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ سائیده آمیخته نگاه دارند
و هر صبح پنج درم تا شش درم با آب نیمگرم بخورند دیگر سقمونیا نیم درم ملح نفطی یکدرم پوست بلیله زرد تربد سفید محکوک ریحان
سفید هر یک دو درم شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد دیگر که صفرا و بلغم لزج براند سقمونیا سه قیراط صبر سقوطری
نیمدرم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم بسفایج یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم بخورند دواهای مسهل مفرد دیگر
بات سقمونیا اسهال صفرا بقوت کند و بمعده مضر و در حمیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوازده قیراط است
با نمک یا فلفل یا زنجبیل و امثال آن از چیزهای سریع النفوذ و مقوی معده دیگر شحم حنظل است که اخراج مرار و فضلات
مخاطیه کند و چون خربق و سقمونیا مسهل خون نیست و شربت تام او یکدرم و نیم است با سه وقیه ماء العسل که سداب ها در آن
جوشانیده باشند و آن بدرد سر و شقیقه و صرع و ابلیمیا و فالج و لقوه مزمنه و نزلات چشم و عسر النفس و انتصاب النفس و سعال
مزمن و درد مفاصل و عرق النسا و امراض کلیه و مثانه مفید است باید که شحم حنظل را نرم سائیده استعمال کنند تا بامعا نچسبد
و باعث قرحه نگردد دیگر غاریقون است که قوتش قریب بقوت شحم حنظل بود لیکن فعل او بطی است و مضره معده نیست
و شربت کامل او دو درم و نیم با شراب عسل دیگر بیخ سوسن است که اسهالش قریب باسهال غاریقون است و شربتش بیست و چهار
قیراط است با شراب عسل بود دیگر مسهل مرار و اشیاء مخاطی و نافع باصحاب عرق النسا قنطوریون دقیق دو درم را در نه وقیه
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده بکار برند دیگر عمل او قریب بعمل خربق است حما یکدرم و نیم را در یکنیم رطل شراب عسل بجوشانند
تا بربع برود صاف کرده بنوشند و بعضی حما یکدرم و نیم با نصف آن افسنتین حب ساخته میخورند دیگر قایم مقام حنظل بزرادند طویل
یکدرم و نیم با شراب عسل بخورند دیگر مثل او بسفایج خشک یا تر سائیده در شراب عسل باشیده بخورند دیگر مسهل سودا
تربد تراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته بیخته سحرگاه با آب فاتر بخورند دیگر سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون
یکدرم بلیله زرد دو درم باریک کرده و حریر بیخته با آب گرم تناول نمایند دیگر افتیمون بلیله زرد هر یک جزوی بلیله کابلی افسنتین رومی هر یک
دو جزو ایارج سه جزو ملح هندی نیم جزو کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم تا چهار درم وقت سحر با آب گرم بخورند دیگر ملح نفطی اسطوخودوس
حجر لاجورد هر یک چهار دانگ غاریقون یکدرم افتیمون بسفایج هر یک مثقالی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنج درم و اگر سفوف
بخورند سه درم با آب بخورند دیگر که سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون اقریطی

هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بکار دارند **دواهای ممسک** که در تمام اسهال بکار می آید دواهای مفرده جا مستعمله
سرد است بدین تفصیل است گلنار بارزد اقاقیا گلسرخ صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی طراثیث طباشیر خاصه بریان خاصه لحیهٔ عربی کافور ماش
ثمرهٔ طرفا جفت البلوط بریان سماق ارزن بریان بزر بزر قطونا مقلو کشنیز خشک تخم بارتنگ لحیة التیس بزر انجره دوغ خام تخم خرفه بلوط گردکه
ریباس مطبوخ که مسکه ازان جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است زیره بریان نانخواه انیسون بریان قشار کندر مشتبه
دارشیشعان لادن یکدرم با مطبوخ بیز کهنه بریان خام با مطبوخ و بعضی عصاره های قابض لیکن معطش است و احسن تدبیر آنست
که با آب و نمک چند بار بشویند یا در آب بپزند تا نمک او بر آید پس خشک کنند و شیخ گوید یکدرم ازان قابض قوی تر از همه چیزهاست اقسام
زاجها و بعضی را گمان آنست که قطعهٔ گوشت مرغ بی طعم را اگر بسوزانند تا سیاه شود و سه درم ازان بدهند حبس کند و شیخ گوید که نزد
من دوستی از صالحین بتصدیق عمل آن دوا حکایت کرده **دوائی** که اسهال مزمن را نفع دهد اگر دو درم آمله کوفته با ده درم
پست کنار با نیم رطل آب بجوشانند بدهند اسهال مزمن بند کند **دوائی** که در اسهال دماغی بکار آید اقاقیا کثیرا سماق
عصارهٔ لحیة التیس لحیة التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغدادی شربت خشخاش بیش ازانکه از آتش
گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت تجویز کنند **دوائی** که جاذب کبد را قوت دهد قاقله قرنفل انیسون نشاسته
کندر شسته لادن هر یک دو درم دارشیشعان قردمانا سلیخه سنبل زعفران هر یک سه درم سک نانخواه هر یک چهار درم
قصب الذریره عود بلسان سعد تخم کرفس اذخر هر یک پنج درم حب الآس بریان سی درم جوزبوا پنج عدد کوفته به مفنج بسرشند
شربتی چهار درم **دیگر** که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطگی سه درم زعفران اذخر هر یک
چهار درم گلنار و عصارهٔ قرظ هر یک پنج درم سنبل هشت درم شربت دو درم با رب به یا رب سیب **دوائی** که در اسهال
معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد از زیادتی بلغم و صفرا باشد بکار آید پوست انار دم الاخوین هر یک سه درم افیون یکدرم
تخم بارتنگ دو درم جمله یک شربت است اگر تب باشد با آب باران بدهند مسلم **دوائی** که در اسهال معدی که
بسبب ضعف ماسکه که از جهت سوء معده باشد بکار آید بعد از فصد یا سلیق و تلیین طبع بمطبوخ هلیله بدهند صمغ عربی
یکدرم بزر قطونا دو درم روغن گل دو درم با آب سرد تجویز کنند **دیگر** بزر قطونا تخم بارتنگ تخم نشاسته هر یک درم در آب بجوشانند
در روغن گل چکانیده تجویز کنند **دیگر** که به ذرب هنگامی که با آن تب و لهیب بود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
شخصی بدین دوا معالجه میکرد و ذرب در یک روز منقطع میشد بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند به سماق و انار دو
درم سائیده پس بگذارند بجوشی در تنور گرم که یک شب در آن نان پخته باشند تا مثل زغال شود پس بکوبند با یک
بگیرند بر آن نان خشکار سوخته و بهم سائیده و بخورند و یکدرم ناشتا بدهند و از پس آن رب به که در آن سک مسحوق حل کرده
باشند تجرع نمایند **دوائی** نافع باسهال صفراوی که از حرکت معده باشد آمله مقشر هر یک پنج درم بجوشانند و صاف کنند و ده درم
شکر فانیذ آمیخته با جو سائیده بنوشند **دیگر** تخم ترنج در سرکه پخته قابض طبع و مانع ریختن مواد بمعده و با سماق و بادرو و مویز دانه انگور

بخورند و اگر باشد که سقمونیا ترکیب کنند اقوی باشد رب ما میثه غذائی است که شکم را ببندد و خون از شکم باز دارد و در ادویه
معده مسطور است روغن اجر دو مثقال این در شراب یا شیر قابض دو در دنیا است و ضماد آن بصوفه در قتل دو [illegible]
ضماد [illegible] در ملفوظ سیوم ادویه اسهالی مذکور شد روغن بادام تلخ خوردن او بقولنج نافع و اخراج باد ویه
مسهله کاسر حدت دوا و مانع تشبث اشیاء از جهه با معاء در ملفوظ اول ادویه اسهالی روغن بان چون فتیله از حب
کنسنده بر دارند اسهال بلغم خام کند در ملفوظ سیوم گذشت روغن بلادر جهه بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح
غلیظ عظیم النفع است و از تالیف قدماست بلادر چند عدد بشکنند و نقل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی هر یک سه مثقال اشنه [illegible]
ورق غار فوفل هر یک چهار مثقال بزرالبنج کندر سیسالیوس تخم گندنا تخم تره تیزک نانخواه قسط ملیح هر یک پنج مثقال میعه
سایله اشق افیون اسفاناخ حب بلسان بادام مقشر خربق سفید زرنباد فلفل شیطرج هر یک شش مثقال ارزیر سعد [illegible]
مورد مرزنجوش حلبه اسپند حبة الخضرا خروع هر یک ده مثقال عسل کف گرفته روغن گاو روغن یاسمین نفط سفید قطران روغن
خروع روغن غار هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سیصد و پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بواسیر پنجاه عدد خراطین را در روغن کنجد برشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنبالون با دنجان
بسایند در روغن یا با موم قروطی ساخته اجزا سایده بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند و بجهة قطع خون باندک مازو استعمال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را خالی کنند و حشو آن را با روغن تخم کدو پر کنند و در قابیع و گل بادنجان نیز بینبدازند و در [illegible]
یکروز در سرگین یا تنور گرم گذارند و روغن را از آن برآرند جهة بواسیر بسی مفید است دیگر تخم ترب اسپند یعنی حرمل پوست
بیخ کبر هر یک ده درم سیر [illegible] مجروح را در آب کنند با یک رطل خوب بپزند تا نضج یابد پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد ضم ساخته
بآتش بپزند تا روغن بماند دیگر میوه سایله کندر پوست بیخ کبر قسط حرمل هر یک جزوی خردل [illegible] گوگرد زرد هر یک نیم جزو بکوبند
و بپزند یا بروغن تخم زردآلو و روغن زنبق در روغن زیت هر یک هم چند ادویه مذکوره که سه روغن سه چند ادویه باشد
بیامیزند و حل کرده بر دارند و بکار دارند دیگر کشانیده بواسیر تخم خرزهره اسپند پوست بیخ کبر هر یک ده درم کوفته آب کنند تا
یک رطل در هم مخلوط ساخته چندان بجوشانند که نصف بماند پس صاف نمایند و نیم رطل روغن زردآلو و اگر نباشد روغن کنجد
در حل کنند و چندان بپزند که آب تحلیل رود و در وقت حاجت بخورند یا حقنه کنند یا طلا کنند دیگر جهة ساقط کردن ثآلیل
بواسیر مجرب و بی خطر است گوگرد زرنیخ هر دو برابر سایده تنقیه دهند به روغن کنجد که یک ذنب کشند [illegible]
تقطیر نمایند و در حین تنقیه باید که بر روی آتش نرم باشد رب به یک نسخه [illegible] اسهال باز دارد در ادویه
معدیه تحریر یافته دیگر [illegible] قابض مصبر و مقوی معده خاصیت [illegible] دیگر ده درم [illegible] و چون [illegible] بپزند
حقیقت بول را تسکین دهد بگیرند [illegible] پوست پاک کنند و درون او بگیرند و بکوبند و بفشارند و [illegible] آن بگیرند [illegible] رطل
و با یک رطل روغن کنجد یا روغن گل بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد تر

که این سفوف صفرا و بلغم را از راه امعا فرود آرد و هر وقت بتوان خورد زعفران دانگی بنفشه خشک تربد سفید هر یکی دو درم
و نیم باریک سائیده ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم با آب دهند **فائده** سه مثقال بنفشه سائیده
با شیر خشت و شکر و امثال آن مسهل سریع العمل است و چند روز مداومت نمودن بنفشه دو درم تا چهار درم با آب سرد جهة دفع
اسهال صفراوی لذاع مجربست و خوردن آب برگ بنفشه با نبات آن شکر جهة خروج مقعد اطفال بغایت موثر است
سفوف شیر مایه مجرب ترین دواهاست در حبس انواع اسهال از دو دانگ تا یکدرم باید داد **سفوف شیر** بید که
تقویت امعا و معده کند اینجا گذشته **سفوف جوز** در اسهال بلغمی باز دارد و مغز جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر یکدرم
با آب گرم بنوشند گفته شده است طفل را اکثر دهند **دیگر** جهة خون بواسیر مجربست و طبیب الفضل از معالجات تقویط منقول
جوز محرق زرده تخم مرغ سوخته هر یک جزوی کنجد پوست دانه سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس تا شفا
یابند **سفوف حب الآس** که با اسهال نافع است و نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده **دیگر** جهة اسهال که با آن
سحج باشد مفید است صمغ عربی یکدرم حب الآس شاه بلوط خشخاش سفید خرنوب هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم
دیگر بر سبیل [illegible] کنند هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هر یک سه درم حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هر یک چهار درم شربتی سه درم با شراب تخم خشخاش **سفوف حب الرمان** که تقویت امعا و دفع اسهال کند نسخه در
ادویه معدیه مذکور یافته **دیگر** که اسهال سودا باز دارد و همین نسخ زرشک بریان کهربا تخم سماق [illegible] هر یکی
درمی انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف حب عنب** که شکم را ببندد در ادویه معدیه
باید دید **سفوف حصرم** حافظ صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر [illegible] کلنار زرشک تخم خرفه
برابر بکوبند و پارچه بیز نمایند و بهمان قدر شیره حصرم در آن داخل کرده در آفتاب خشک کنند تا شیره تمام جذب شود
پس بکار دارند و در وقت حاجت صبح و شام سه درم با آبی که سویق انار دانه ترش یا سویق جو و سماق در آن خیسانیده بود
استعمال نمایند **سفوف [illegible]** جهة اسهال و ضعف معده و اشتهای طعام و تب ربع دهند [illegible] هر یک سه درم حب
الآس پنج درم زیره کرمانی کمون نبطی هر دو در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده هر یک سی درم کوفته [illegible]
بیخته شربتی سه درم با [illegible] صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعا کند در ادویه معدیه نوشته شد **سفوف**
ذرب نسخ آن در ادویه معدیه معلوم شد احتیاج تکرار نیست **سفوف [illegible]** جهة اسهال خون و [illegible] زعفران
یکدرم روناس دو درم طباشیر [illegible] صمغ عربی گلنار گلسرخ هر یک پنجدرم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف**
ریحان سحج و زحیر و اسهال بواسیر را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و پارچه بیز کرده از دو
درم تا سه درم با آب سرد بخورند **سفوف زحیر** محمد زکریا گوید که این سفوف زحیر و پیچش شکم را سود دهد صمغ عربی
گلنار تخم مورد تخم ریحان هر یک سه درم کهربا گل ارمنی اسبغول تخم گشنیز خشک هر یک دو درم افیون نیم درم تخمها بریان

صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هریک پنجدرم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف بریان کرده تخم حماض
بری هریک هفتدرم بطریق معلوم سفوف سازند شربتی سه درم برب آس یا رب به یا آب به صبح و شام بدهند
فایده صاحب شفاء الاسقام و سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه تخمیه برای دو غرض میباشد یکی آنکه آنچه از جمله
بذور لعابیه است غروبیه در آن پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بنوعی تجفیف در آن پیدا شود و چون تخم حماض مبرا
ازین دو غرض است ویرا حاجت بود در آن نیست انتهی کلامهما و لیکن در اکثر کتب معتبره اشاره به بریان کردن وی شده است
و در تجربه نیز بود داده او از تغیر بریان قابض نیز شبهه دارد بدره در باشد که کوفتن اسپغول نهی است بهر آنکه باطن وی حدت
دارد و چون قشر صفیق بران ساتر شده اثر باطن وی نتواند شد مگر زند یک کوفتن و لیکن منع ذکر کوفتن تخم مرو ریحان
و بارتنگ و حرف درین نسخه نه از این راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول ذی حدت واقع شده ضرر دارد بلکه بنا بر آنست
که مقصود فوت میشود چه استعمال بزور مذکور محض برای [illegible] است و این معنی در ظاهر اینها بیشتر و گرنه در کتب معتبره اطبا
بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده بذور را که بریان نمایند احتیاط نمایند تا محترق نشود و اولی آنکه بذور را اسکلاب تر کرده با صمغ
و طین آمیزند تا این برود بارد [illegible] مخلوط باید در شفاء الاسقام گفته که گل ارمنی را در ادویه تخمیه بسیار باریک
نسازند تا زود از محل باوف در نگذرد بخلاف صمغ که آنرا بسیار باریک سازند تا شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی
[illegible] این خود نوشته که لا ینعم دق الطین [illegible] **سفوف علق** و این
سفوف را قشر الرمان نیز گویند وقت افراط اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فوراً باز میدارد [illegible] بزر البنج
ربع درم کندر پنجدرم پوست انار [illegible] هریک یکدرم [illegible] دو درم این یکشربت کامل است [illegible] قوی مزاج با سپید [illegible]
سفوف عود جهت اسهال معوی و معدی عود خام زیره [illegible] که بریان کرده دانه مویز [illegible] بریان قاقله [illegible]
پنجه سه درم یا کم از آن **سفوف قابض** که اسهال دیرینه باز گرداند و [illegible] مجرب یافته **دیگر** که اسهال [illegible]
باز دارد و پیچش و نفخ دور کند تخم سپندان بادیان هریک دو درم تخم گشنیز تخم بارتنگ هریک سه درم تخم مرو تخم کتان تخم مورد
هریک پنجدرم بدستور بریان کرده سفوف سازند شربتی سه درم یا پنجدرم با گلشکر **دیگر** اسهال رطوبی کهنه باز گرداند و [illegible]
سود دارد و نفخ را بشکند بادیان تخم کتان تخم سپندان هریک یکدرم تخم مرو تخم بارتنگ تخم [illegible] تخم مورد هریک دو درم
اسپغول بریان کرده تخم لسان الحمل تخم خشخاش هریک سه درم چنانچه رسم است بیامیزند شربتی سه درم در گلشکر
[illegible] و عقب آن فلونیا فارسی بخورند **سفوف قرظ** که جهت پیچش شکم نافع است و در ادویه معده مسطور گشت
دیگر که اسهال کهن باز دارد حب الاس دو درم قرظ [illegible] جفت بلوط گلنار اقاقیا الرمان هریک سه درم مسک بغدادی
پنجدرم دانه مویز که استه به بیرون کرده باشند ده درم حب الرمان برابر همه دارو چنانچه رسم است سفوف سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم **سفوف کامل** اسهال دیرینه را [illegible] سود مند [illegible] پنجدرم ریوند چینی یکدرم

نشا فی کوزن سوخته یکمثقال گل ارمنی گل مختوم هریکی دو درم مقل یا یکی خبث الحدید هریک دو مثقال اقاقیا گلنار صمغ عربی تخم شاهسفرم
تخم بادروج خرنوب شامی خرنوب نبطی دانه انگور هریک شش درم تخم مورد قرطاس سوخته هریک پنجدرم آنچه بریان کردنیست بریان کنند
و آنچه مدبر سازند عسل خلق حبست مدبر سازند و آنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بیخته شده درم با رب سیب یا شربت خشخاش
بدهند **سفوف کبیر حابس** اسهال دموی غیر دموی مجرب منقول از دستخط حاجی جلال الدین که بر حاشیه قرابادین خود بدستخط
خویش نوشته بود گیرند بارتنگ بریان تخم کاهو بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان مرو رشک بریان تخم حماض بریان انیسون
تخمها را درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بلوط شیرین حب الاس پوست بیرون پسته پوست
اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه زرشک عفص اخضر پوست انار حب بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب
نبطی شاخ گاو کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
بریان پست کنار آرد نخود کرسنه نیم کوفته سوخته قرط گلنار تخم خیری تخم خبازی تخم خطمی اسفنل بریان تمر هندی اقاقیا سک امله
صندل سفید سائیده و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانروز در سرکه خیسانیده و بریان کرده دم الاخوین بیخ
انجبار تخم ترب بریان هریک جزوی کسته صابون سوخته کسته سوخته هریک دو جزو کافور اندکی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته
سفوف سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب سرد تر کنند و بلعوب بارتنگ فرو برند که بسیار نافع است **سفوف مسیلا**
اسهال باز دارد و مسیلا حب الاس حرف ابیض زر نباد جوز گندم تیراغات حضض فندق مقل بسته هریک یکدرم مغز بادام
مقشر ده درم دقیق حواری بیست درم سفوف سازند **سفوف کعک** جهت افراط عمل دوای مسهل و کثرت اسهال
کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط دانه مویز هریک ده درم بزر البنج سفید پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
سفوف گل جهت اسهال مراری مزمن و اسهالی که از تب حاره باشد نهایت نافع است و مجرب مصطفی عود قماری
هریک یک مثقال طباشیر گل مختوم بادر نجبویه هریک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هریک سه مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از رسم که برابر ده آشسند و بریان کرده هریک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو
مثقال با رب سیب **سفوف کندر** اسهال ترکیبی باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و نیم کوبند
وزن دو درم تا شش درم بخورند **سفوف لولوی** در استطلاق کبدی را نافع است و آنجا گذشت **سفوف
مبارک** اسهال اخلاط ناشه کند در بلغوط ده درم قریابافت **سفوف مجوب** جهت دوسنتاریا گل سرخ گلنار
حب الاس تخم حماض بریان تخم خرفه بریان تخم ریحان بریان تخم مرو بریان کثیرا نشاسته صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم
طین قیموبیا بریان لیست سیب بود اده بیست سفید بود اده هریک شش درم جوز بیت چهار مغز بادام پوست سوخته چهار درم
زیره مدبر خرنوب نبطی دانه بیرون کرده بود اده هریک پنجدرم دانه مویز بریان بلوط شاه بلوط هریک هفت درم انار دانه بریان
ده درم همه را جز شیر بکوبند ده درم طباشیر بود اده بیست درم بزر قطونا بریان مضاف ساخته هر روز چهار درم

و خشخاش بریان کنند و سوای اسپغول بکوبند با زند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الآس دیگر که در سحج امعاء علیا
بکار آید بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی تخم شاهسفرم هر یکی دو مثقال بریان کنند که با طباشیر
طین قیمولیا نشاسته بریان صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال گل ارمنی ده مثقال اجزا سوای بزر قطونا کوفته بیخته از سه درم
تا پنجدرم با شربت مورد و سایر اشربه مناسبه بخورند دیگر که سحج را در اسهال صفراوی نافع است تخم خرفه تخم حماض گلسرخ
هر یک سه درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغول بیست درم در نسخه
صمغ عربی بیست و گل ارمنی سی درم است دیگر که سحج و زحیر در اسهال صفراوی پیدا شود و بی نشاسته طباشیر هر یک پنجدرم
صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربتی شش درم با رب به دیگر که
سحج و مغص و حرارت را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر
بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و تخم مرو بکوبند و با آب به بقدر حاجت بسرشند و اگر خرفه باشد رب مورد
باید داد دیگر که اسهال باز گیرد و ترخرید بنشاند و تپ گرم را سودمند بود طباشیر تخم بوطوطراثیث هر یک یکدرم صمغ عربی
خرنوب هر یک یکدرم و نیم خشخاش تخم شاهسفرم بادروج تخم مرو تخم خرفه تخم نور هر یک دو درم اسپغول تخم لسان الحمل هر یک چهار
درم گل ارمنی پنجدرم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف باتخواه** جهت ربع زحیر نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سفوف نشاسته جهت اسهال مراری معمول مجرب است نشاسته صمغ عربی تخم کزوجه بریان تخم خرفه هر یک [illegible] گل ارمنی
هفت ماشه اسپغول بریان دوازده ماشه تخم ریحان بریان تخم حماض بریان بارتنگ هر یک پانزده ماشه [illegible] سفوف سازند
در روغن بادام چرب ساخته بهند **سفوف شاهب** جهت اسهال [illegible] نافع است در ادویه معدیه گذشت **سفوف
حابس** جهت اسهال کبدی و معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد و مقوی جگر و معده ساینده خرنوب نبطی کشنیز خشک عصاره
سفرجل خشک کرده عصاره حب الآس خشک کرده انار دانه طراثیث جمله مساوی بعد بریان کردن بکوبند سفوف
سازند **سفوف هندبا** ملین طبع و مفتح سده و محلل ریاح و بسیاری بیماری کودکان استعمال میشود مصطگی زرورد هر یک
یکمثقال گل سرخ شش درم [illegible] شاهی اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس [illegible] سناکی هر یک [illegible] درم تخم رازیانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر برابر همه آمیخته کوفته بیخته [illegible]
کنند و اطفال بقدر سن از نیم [illegible] باعرق [illegible] **سفوف یهودی** جهت زحیر مجرب است
تخم [illegible] بریان کرده اسپغول بریان [illegible] بریان هر یک دو درم [illegible] تخم کتان تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس
[illegible] هر یکی دو درم و نیم افیون [illegible] درم [illegible] سفوف سازند اگر چه قدر شربت این دو درم و جهت اطفال [illegible]
نوشته اند اما درین زمان [illegible] زیاده از [illegible] ماشه داده نمیشود [illegible] بیهوشی می آرد **سفوفی**
جهت اسهال بلغمی نافع است [illegible] هر یک [illegible] کوفته بیخته با [illegible] استعمال نمایند

نمایند دیگر جندبیدستر نیم درم عود و سعد کوفی هر یک یکدرم ونیم مصطکی سنبل الطیب تخم کرفس ورق گلسرخ هر یک شش درم زیره
کرمانی بدبر بریان دانه مویز هر یک هفت درم انار دانه حب الاس هر یک ده درم همه را بکوبند جرعه‌ای از یک مثقال تا دو درم برب
اس یا شربت سیب مطیب یا بیه بدهند دیگر سنبل الطیب مصطکی قاقله هر یک دو درم خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
شش درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم حب الاس دانه مویز هر یک ده درم زیره کرمانی بدبر بریان پانزده درم انار دانه بیست
درم بکوب ساخته صبح وشام با بیه ممسک یا شربت اس یا شربت سیب مطیب بدهند سفوفی که ورق الامعا که بسبب
رطوبتی لزج باشد که ثقل را لغزاند بعد از تنقیه روده با ایارج وغیره بکار آید سک رامک سعد مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی بدبر دانه
مویز دانه مورد و گلنار هر یک پنجدرم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بیخته شربتی شش درم سفوفی که اسهال رطوبتی
وسودا با زحیر و نفخ را تسکین کند وصرع را سودمند دارد تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم مورد هر یک دو درم تخم کتان
تخم مرو تخم بادروج تخم شاهسفرم هر یک سه درم چنانچه رسم است بریان کنند وسفوف سازند شربتی شش درم با پنجدرم کاشکر
دیگر که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مجربات شیخ رئیس است بهمن سرخ بریان زرنباد بریان
کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یکدرم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی شش درم سفوفی که اسهال
وسوء امعیه سست بزرقطونا تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم کتان سماق طباشیر گل ارمنی گل
قیمولیا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک دو جزو گل ارمنی پنج جزو تخم ماز نشاسته وصمغ را بریان کنند و مجموع را سوای بزرقطونا
بکوبند وبیامیزند شربتی شش درم تا پنجدرم [illegible] سفوف دیگر درین باب که جز بوقت اضطرار استعمال نشاید کرد
دانه مویز نرم سائیده استخوان سوخته [illegible] تخم گشنیز بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره بدبر بریان نان فطیر خشک سوده نانخواه
کندر هر یک جزوی پنیر مایه خرگوش یا آهو یا نیم جزو یا کمتر همه را باریک بکوبند و کم کم استفاف نمایند چنانچه در تمام روز شش تا
درم خورده شود دیگر که بعد ازین وقت بکار آید افیون ثلث یکدرم مازو سبز نیم مثقال پنیر مایه خرگوش شش درم
بجهة اسهال دموی ریوند یکدرم ونیم گل قیمولیا گل مختوم گل فارسی تخم مرو تخم خرفه سماق عصاره زرشک عصاره لحیة التیس
کزمازج دانه مویز زرد وکهربا هر یک دو درم سعد سنبل سوخته زرد آلو [illegible] هر یک سه درم وگاهی نان خشکار سوخته پنجدرم
نیز اضافه میکنند آنچه بریان کردنی است بریان کنند وسفوف سازند و بحسب مقتضای حال بدهند سفوفی که اسهال
دموی [illegible] را نافع است بسد کهربا ودع سوخته هر یک چهار درم صلایه کنند صمغ عربی صمغ امرود صمغ [illegible]
حماض بریان هر یک پنجدرم کوفته بیخته اسپغول ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو درم تا سه
سفوفی دیگر که اسهال معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد از رطوبتی بلغم وصفرا بکار آید هلیله زرد [illegible] حب الرشاد
نیم جزو حب الاس سماق کزمازج سک هر یک [illegible] جزو شربتی دو درم دیگر که اسهال معدی را نافع است منقول از مجربات
والد مرحوم کزمازج گرد یا حب الاس [illegible] طباشیر تخم گشنیز بریان هر یک شش مثقال خرنوب [illegible]

سماق هر یک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند و در نسخهٔ دیگر از تجربات ایشان آمله منقی عود خام دو دو
مثقال زیاده برین نسخه و کزمازج مطروح بنظر آمده دیگر که بدرب شوری مفید است ریوند چینی یکدرم صمغ عربی نشاسته
هر یک دو درم عصارهٔ غافث سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک ده درم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بگیرند بیضهٔ مرغ
و سفیده و زردی جدا کنند و زرده را زیر آتش گذارند تا اندکی منجمد گردد پس ازین سفوف قدر حاجت بران پاشیده بخورد علیل
بدهند دیگر نافع در این باب خصوص در اواخر و مقوی احشا و منقی آثار قروح و بثور از سطح امعا کوکب الارض مشوی با آتش
یکدرم پوست ترنج دو درم طباشیر بلیله زرد بر روغن بریان کرده تا قریب سوختن رسد هر یک سه درم بقدر حاجت
با شربت سیب مورد بدهند سفوف که اسهال دائمی را سود دهد و تقویت معدهٔ ضعیفه کند مشک عنبر هر یک یک جزو زهر مهره
صدف مروارید هر یک سه جزو مروارید چهار جزو تخم گشنیز بو داده شش جزو دیگر که در اسهال کبدی بکار آید زعفران یکدرم
ریوند یکدرم و نیم قوه طباشیر صمغ عربی نشاسته صندل سفید هر یک دو درم تخم حماض زرشک بیدانه لک مغسول هر یک سه
درم گلسرخ شستشند ده درم شربتی دو درم با دوغ آهن تاب دیگر که در اسهال کبدی که با تپ باشد بکار آید تخم خطمی مقشر تخم کدو
مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کنند و بکوبند و ده درم گل ارمنی کوفته با وی بیامیزند شربتی
سه درم با شربت سیب مورد دیگر که اسهال بازگیرد و در حمی نافع باشد ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی خرنوب شامی خرنوب نبطی
سبد هر یک یکدرم و نیم تخم خشخاش سفید درم تخم بادروج تخم مرو تخم کتان هر یک دو درم صمغ سوخته گل ارمنی تخم مورد هر یک دو مثقال
اسپغول تخم لسان الحمل تخم خرفه خشخاش هر یک سه درم سماق ترکیب کنند شربتی سه درم با دو استار شربت خشخاش
دیگر که با وجود منافع مسطوره درد گرده و ضعف آن و تپ را نافع است و بیماری کهن را اصلاح آرد ریوند چینی پنج درم تخم
مورد طباشیر هر یک مثقالی تخم کتان تخم مرو هر یک دو درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده مثقال تخم حماض تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم
بادروج هر یک سه درم اسپغول تخم لسان الحمل خشخاش هر یک پنج درم آنچه بریان کردنی است بریان کنند و بسایند و با [illegible] بیامیزند
شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش دیگر که جهت زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول است [illegible] بریان گل ارمنی بریان
صمغ عربی بریان [illegible] سفوف بسایند سفوفی که زحیر را سود دارد اسپغول پنج استار تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم
خشخاش سفید تخم بادروج هر یک [illegible] تخم حماض بریان ده استار صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طباشیر هر یک ده درم [illegible]
[illegible] هر یک یک استار کوفته بیخته شربتی سه درم تا چهار درم دیگر که زحیر با اسهال را سود دارد عود [illegible] مصطکی
قصب الذریره قاقله [illegible] زیره [illegible] بریان نموده [illegible] بریان کرده تخم کرفس بوی [illegible] نانخواه
هر یک یکدرم [illegible] گلسرخ هر یک دو درم انار دانه
[illegible] همه را باریک بسایند و بقدر حاجت با آب نیم گرم بدهند دیگر جهت زحیر کنند مصطکی [illegible] سنبل الطیب
[illegible] هر یک یکدرم [illegible] تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک سه درم [illegible] هر یک سایند

سفوفی نافع باسهالی که بسبب کثرت حس امعا باشد افیون مصری خالص یک درم قرظ طراثیث بلوط شاه بلوط هر یک یک درم
تخم حماض تخم خشخاش سیاه تخم خشخاش سفید بریان صمغ عربی گل ارمنی نشاسته بریان هر یک دو درم تخم خرفه بریان تخم کاهو
پوست کنار هر یک سه درم کوفته بیخته برابر نصف مجموع شکر بریان ضم کرده سه درم با پانزده درم رب به یا شربت آن بخورند
و غذا با قلای مطبوخ با سرکه و زرده بیضه نیم برشت که نافع بودن این سفوف در این مرض بر طبق رای بعضی اطباست که تجویز تخدیر میکنند
و بعضی برآنند که تخدیر حس درین مرض جایز نیست و قطع این اسهال با غذیه سرد و ادویه قابضه چون آرد سویق شعیر و زرده
سماق باید کرد **دیگر** که اسهال بلغم کند زنجبیل شکر سفید نبات با هم مساوی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم کف زنند
و قدری آب گرم بنوشند بخورند **سفوفی** که اسهال سودا آرد شکر سفید یک درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند
و اگر تشنگی شود باز آب سرد نوشند و خوردن آنگاه قطع عمل آن کند **دیگر** که اخراج سودا کند و عرق النسا را نافع است سنا مکی
زنجبیل هر یک یک جزء نرم ساییده بگلاب بخورند **سفوفات هندی** سفوفی که آن را بهندی سونچهار گویند پوست هلیله کابلی
خوب ساییده دو درم با شش نمک سانبهر ساییده هر دو را با مویز آمیخته با آب نیم گرم فرو برند یک شربت است **دیگر** تربد نمک
زنجبیل هر سه مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده تناول نمایند و بالایش آب گرم تجرع نمایند تکثیر این ادویه از نیم مثقال زیاده
زیاده و از ده کم اسهال میکند **سفوفی** که باقسام بواسیر نفع تمام دارد نبات روغن گاو خالص هر یک نیم پاو پوست
هلیله تخم ... هر یک نیم ... ادویه را خوب ... با کره ... روغن گاو چرب سوخته بیدام صبح و بیدام شام بخورند
سکنجبین که اسهال صفراوی نماید و حرارت خار و صفرا نشاند کسی را که آبله پدید آمده باشد نافع آید گلنار
بیست درم ورق گاوزبان پنجاه درم ... گلاب ... هر چهار یک باشد و قدر کفایت آب ... بیست روز بجوشانند
پس بجوشانند و بمالند و صاف نموده ... بقوام آرند و بکار برند **سکنجبین مسهل** که اخراج بلغم کند شکر سفید
یک من در دیگ کنند و ... بر آتش نهند و خل خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند بنحوی که تمامه بالای شکر نیاید بلکه
چیزی مکشوف ماند پس بر آتش گذارند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیم کوفته
آمیزند و رب تربد بیست درم و ... اضافه کنند و بجوشانند و ... از زبان بمالند تا در هر ده رب تربد پنج ماه
سکنجبین بقوام ... شربتی از ده درم تا پانزده درم که ... عسل کف گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بیفزایند تا
بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یک وقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **دیگر** مسهل بلغم بگیرند عسل کف
گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بیفزایند تا بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یک وقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند
دیگر مسهل بلغم بگیرند عسل کف گرفته با شکر و سرکه بدستور معلوم سکنجبین سازند و در وقت پختن عصاره قثاء الحمار
و سقمونیا هر یک یک وقیه یا کم زیاده حسب حاجت گرفته در خرقه کتان بسته در دیگ اندازند و مالند تا هیچ دوا در صره نماند
دیگر منقول از رساله ... عسل سرکه عنصل موافق معمول سکنجبین سازند و وقت پختن بیخ سقمونیا بیخ کرفس بیخ رازیانه

رازیانه جوشانیده آب در آن داخل کنند و دو دانگ حبی و تخم خشکدانه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صره بسته
بپزند از ده تا بساعت بمالند **سکنجبین مسهل** که اسهال سودا کند عسل سرکه هر یک یک قسط سکنجبین سازند و کوفته افتیمون
سحق کرده بیامیزند بعد پانزده روز بعمل آرند **دیگر** که همین خاصیت دارد خربق سیاه کوفته بیخته چهار درم بسفایج کوفته سی
درم افتیمون کوفته سی درم هر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سرکه انگوری و یکمن شکر و آب در دیگ کنند و خرقه
بسفایج و خربق در وی افکنند و بآتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افتیمون در وی افکنند
و بمالند و بردارند شربتی بیست درم **سکنجبین مسهل** که نقص صفرا کند عسل کف گرفته سرکه شیرین هر واحد یک قسط
بپزند تا بقوام آید پس سقمونیا نیم وقیه آمیزند و بیش از عند چهار ساعت یک ملعقه بلیسند و نسخهٔ ثالث سکنجبین مسهل بلغم را
در بعضی کتب مسهل صفرا نوشته‌اند **کلمه یازدهم** در الفاظ شینیه از ادویه مفرده و مرکبه **شربت**
آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا و بلغم کند در ادویه مسهله گذشته تحریر یافته **شربت ابریشم** را از آنجا
که خون بواسیر سیلان بافراط کند و مودی بغشی گردد بدین صفت سازند ابریشم خام چیده را خالص در دیگ [illegible] کنند
و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بر ساید نگاهی در اول طبخ یا در انتهای آن یاد را و دیگر
از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و درونج [illegible] و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت
سیب یا آب سیب یا شکر سفید غایق یا شربت بهی و امثال آن اضافه کنند باز بر آتش ملایم بپزند و چند جوش سازند
و از آتش فرو گیرند پس فرود آرند و مروارید سائیده و سپید سائیده و گلاب و بید مشک و سایر مقویات و قوابض مناسب
حال اضافه کرده شربت سازند **شربت افسنتین** قولنج را بگشاید و دماغ را بشکند سلیخه بیست درم و تخم کرفس سی درم
افسنتین رومی پنجاه درم همه را در دو من آب بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند و بپالایند و یکمن شکر در افکنند و بقوام آرند
شربتی از ده درم تا پانزده درم و در بعضی نسخه سلیخه پنج درم بنظر رسیده **دیگر** که اصحاب معده را از صفرا پاک کند و سدد
از رنج گرم را زایل کند شاهتره افسنتین هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد مویز
منقی سی عدد در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند قند سپید نیم من با آن آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم
صبر سقوطری و صاحب [illegible] شاهتره ده درم مویز بیست درم نوشته و قند را مطروح کرده و گفته جمله را در یکمن آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار وقیه با یک درم صبر بنوشند و باید دانست که اطبا بعضی [illegible] را هم
در شربت ضبط نموده‌اند **دیگر** که طبع نرم کند و مادهای ردیه دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم [illegible]
گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سفید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی صاف کنند و یکمن
و نیم قند بقوام آرند بعد از آن مصطکی حل کرده با آن ممزوج سازند **دیگر** که معده را از اخلاط فاسده پاک کند
افسنتین رومی پنج درم ترنجبین [illegible] ده درم گل سرخ بیست درم در دو من آب بپزند بپالایند و قند سفید یکمن اضافه کنند

هرگاه جهت قولنج مستعمل شود بغیر نخود باید ساخت **شربت بارتنگ** اسهال دموی را نافع است و بیست مثقال
قند سفید بقوام آورده پنجاه مثقال آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن صاف نموده باشند اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود و شربت آن

شربت بسفایج اسهال سودا کند بسفایج یک وقیه کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در پنج قسط آب تا یک شب تر نمایند
بسفایج سازج شکم نرم نماید و آنچه از اخلاط در امعا و معده باشد منحدر سازد بسفایج فستقی تازه چهار وقیه نیکو کوفته
کنند و در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر نمایند و باتش نرم بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سفید یک رطل در آن حل شود
پس بقوام آرند و یک وقیه عسل نیز اضافه کنند **شربت بسفایج مدبر** اسهال صفراوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل السوس پنج درم تخم کاسنی شش درم تخم کاو زبان سنای مکی هر یک ده درم گل بنفشه بیست درم تمر هندی ده وقیه مویز
منقی سه وقیه آلوی کلان فرصا هر یک چهار وقیه رازیانه سبز ده قلوب بسفایج سبز کوفته نیم رطل قند سفید چهار رطل
بطریق معهود شربت سازند **دیگر** در قولنج و امراض بارده نهایت مفید است و مقوی احشا و مجرب است گاو و قاقلی
نیکو کوفته ده درم ابریشم خام مقرض هفت درم تربد نیکو کوفته ده درم بسفایج سبز تکسر خراشیده باریک کوفته پنجاه درم همه را
تنک بجوشانند و گلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر پخته در قند سفید ششصد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص
و زعفران هر یک یک درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم با آب گرم و این شربت را شربت مبارک هم مینامند
شربت بنفشه که شکم را ملائم کند و مکرر آن اسهال نماید در ادویه صدریه و عصبیه و صدریه گذشت **شربت به** [illegible]
که جلیس اسهال کند در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت تربد** که اسهال بلغم کند و نهایت لطیف باشد تربد موصوف ده درم
نیکوب کنند و آب صافی یا گلاب یا عرقی دیگر از عرقها مناسب بران ریزند چندانکه بقدر انگشت بالای او شود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب وی بپالانند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر تربد ریزند و همچنین بعد سه روز آبها بگیرند تا وقتی
که در تربد هیچ طعم نماند پس قند سفید همین اندازه بقوام آرند شربتی دو وقیه تا سه وقیه و اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوبتر
کند زنجبیل بیست درم نیکو کوفته همراه تربد بار کنند و اگر خواهند قوی الاسهال باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت
آمیخته بنوشند و سنای مکی کوفته یک رطل در سه رطل آب در قدحی ده روز تر دارند در صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند
سفید بقوام آرند **دیگر** که همین عمل کند با رجاع معده نیز نافع تربد نیکو کوفته یک رطل در شش رطل گلاب بپزند تا ثلث
بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند پس زعفران یک درم سقمونیا دو درم اضافه کنند شربتی دو وقیه
شربت ترنجبین ملین طبع و مبرد و قاطع عطش و مخرج صفرا است و چون در صیف ظرف صبح بنوشند حرارت را بنشاند
ترنجبین از خاره و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گرم که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و باتش نرم بپزند
تا بقوام آید و اگر سه وقیه از وی قرابه با دو دانگ سقمونیا بیامیزند شکم بسهولت آرد و صفرا براند و از حجاب حجامات کسانی را که محتاج
اسهال باشند سرد و بیم قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر اذیت فرود آرد **شربت تمر هندی** که

تجربه یافته شربت شاهتره مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه را براز[د] و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تنقیه
اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند تخم کشوث سه درم زرورد زرشک هر یک پنج درم گل بنفشه سه درم سپستان اصل السوس مقشر بسفایج
سنای مکی گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی مقشر هر یک سه درم هلیله زرد مقشر تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم
آلوی منقی گل نیلوفر تازه هر یک سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه آنچه کوفتنی است نیم کوب سازند و پانزده رطل آب
شاهتره یک شبانه روز تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث برود و صاف کرده نگاهدارند شربتی از سه درم تا بیست درم با ماء الجبن
و گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه مینمایند بحسب قوت و در نسخه افتیمون رومی نیز داخل است شربت شفا از مجربات
حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین است خطمی تخم کدو پوست بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک نیم پاو پوست کاسنی پاو سپستان عود کشمش
و مویز منقی ده توله بنفشه سه توله هلیله دوازده توله تمر هندی آلوبخارا هر یک نیم پاو ابهمه را التقوع کرده آب بگیرند و ترنجبین شیرخشت
هر دو دوازده توله نبات سفید یک سیر داخل کرده شربت بپزند شربت شیرخشت طبع نرم کند و تسکین حدت و حرارت
ساکن سازد در استعمال او حاجت نیست بگرد جو از آنکه کثیر الحرارت باشد شیرخشت با آب سیب آب به هر یک ده درم آب شیرخشت دو درم
شیرخشت را در آبها حل کنند و با آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ یا بقدر که حال مقتضی باشد و در وقتی بند
در وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیمگرم بود و این جمله تنشش شربت معتدل است شربت صندل که قبض دارد
شربت صندلین که نافع اسهال بود در ادویه قلبیه گذشته شربت عسل که چهار رطل عسل و یک رطل ملین طبخ
کنند دو نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر که چهار بگیرند تخم مصطکی پاک کرده چهار درم نیکو ساخته در خرقه کتان بسته
و یک قسط عسل و پنج قسط شراب تر نمایند و بعد آن شیره بنوشند از غذا نگهدارند با آب گرم بنوشند شربت عود شاوه اسهال را زود زرد
و در ادویه معدیه مذکور شد شربت فواکه که قطع اسهال نماید و صفرا نشاند و قوت معده دهد و رقت و غثیان نافع است
و دل و جگر را تقویت کند بگیرند حاش ترنج زرشک ریباس هر یک رطلی کبیل انار دانه سماق یک رطل به ترش شیرین
سیب انار امرود هر یک چهار رطل همه را در نیمه آن آب دو روز بخیسانند پس بجوشانند صاف نمایند و یک بار دیگر بجوشانند
و صاف نمایند و قند اضافه کرده بقوام آرند نسخ شربت فواکه قابض و ملین در ادویه معدیه مذکور شد شربت قابض
جهت اسهال و زلق الامعا مجربست خصوصا با سفوفات قابضه آب به آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند تخم مورد
سی مثقال در ان خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در شربت
طبخ عود هندی سنبل مصطکی سک هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند شربت ماء البود داته اسهال را کم کند سنبل
رومی سه گرم ماء الورد منقی نیکو کوفته ساخته در خریطه کتان بسته و پنج قسط شراب بخیسانند و بعد از سه روز خریطه را
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از ان پیش از طعام بگیرند با آب گرم بخورند شربت مسهل که
در مقوطر دوم ادویه در اسهال گذشته دیگر آب کل و نیم سیر تربد یکصد رطل کوفته بپزند تا یک سیر بماند صاف کرده یک سیر نبات

داخل کرده بقوام آرند و یکدرم زعفران و شش درم سقمونیا اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا بیست درم دیگر
سفینه نافع قولنج ریحی غلیظ محتبس در طبقات روده بادیان بالنگو نانخواه هریک دو درم بادرد(?) درم کاشکرجو شانیده صاف
کرده بنوشند شربت بلیلین(?) جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد وبدان طبیعت او بفراغت نیاید چون
برین دوا مداومت کنند یبوست دفع شود و سینه و تب نفعدارد و از مخترعات صاحب قادری است بهدانه دو درم
گاوزبان سه درم گل بنفشه گل سرخ هریک هفت درم اصل السوس ده درم عناب ولایتی بیست دانه سپستان شصت دانه در دو رطل
مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند سپید یا ترنجبین بقوام آرند هر صباح با روغن بادام آمیخته حسب حاجت
بدهند شربت ورد نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دافع اوجاع امعاست شربت ورد
ساده طبع را نرم کند و در ادویه معدیه تحریر شد شربت ورد قابض شکم بندد و جگر را سود دارد
گل سرخ اقماع دار یک رطل در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده با سه وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر
تخم خرفه بریان(?) هر یک سه درم طلی(?) ازان مصطکی حب الآس صندل سفید آرد کشنیز طباشیر کشنیز خشک هریک یک مثقال در پارچه بسته
انتهای طبخ اندازند و سایر تصرفات طبیبانه از اجزای حاره قابضه بآن اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو
مضاف سازند شربت ورد مسهل که حکیم علوی خان جهت نواب بخت فروز بانو بیگم بنت شاهزاده بیدار بخت
ترتیب داده چون منزالیها از خوردن دوای تلخ بسیار کراهت داشت و اکثر محتاج مسهل صفرا و سودا میشد و بلغمیات در مزاج
ایشان بر اقتضای عمل میکرد این شربت را تیار ساخته استعمال کرد نفعی عظیم یافت این شربت تنقیه صفرا و مره سودا و بلغم
محترق و الصفرا رقیق میکند و در اسهال آن [illegible] هلیله زرد پوست سنا مکی سی درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا به ثلث رسد
پس بپالایند و یک رطل و نیم از شربت ورد مکرر بنسخه والد حکیم مسطور و یا بنسخه شیخ داود داخل کرده باز بجوشانند تا وزن
شربت بماند و آب سوخته گردد در شیشه و یا ظرف چینی نگهدارند و اوقیه با آب سرد بنوشند در هر لیب(?) شش مجلس حاجت
کند شربت ورد مکرر که مسهل صفرای سوخته و بلغم و سوداوی رقیق بود در ادویه معدیه گذشت شربت ورد
که اسهال بلغم و سودا کند و معده و معا را قوت دهد گل سرخ تازه منزوع الاقماع ده رطل تربد مرصوف(?) یکوقیه افتیمون
و خربق(?) هریک یکوقیه همه را در چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بپزند تا به نصف باند صاف سازند و قند سفید یک رطل
و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و انتهای طبخ عود و قرنفل سلیخه(?) هریک دو دانگ سقمونیا دو درم در صره بسته بیندازند و بهم
ساعتی بجوشانند تا بقوام آید شربتی یکوقیه و نیم تا دو وقیه شربت هلیله طبع نرم کند و تبهای گرم را دفع کند و صفرا
را تنقیه کند هلیله زرد کلان تابستان صد عدد کوفته کنند و در ان قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و ششم روز در آفتاب
بدارند و آب از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر هلیله کنند و روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم تا سوم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با آب آمیخته بقوام آرند و فرود آرند و سقمونیا سوده یک مثقال در ان حل کنند و اگر

سفید زعفران پوست ثمر نارنگی دارچینی قرنفل هر یک یک تولد مشک دو دانگ عنبر یکدانگ کافور نیم ماشه در پوتلی بسته در بخیه گذارند

شیاف بروزن کتاب اسم حبی بلوطی شکل است که بر داشته میشود و در دبر و قبل و گاهی آنرا بنام بلوط و بندقه و فتیله میخوانند و در قرابادین گفته آنچه بسیار طویل باشد شیاف میگویند و استفراغ شیاف بجز از موضع نزدیک نباشد و از جنس و از دوای [illegible] خصلت نتواند بر آورد و دیگر چه آنرا از ادویه قویه سازند و لیکن بخارات اثر [illegible] باز دارد و مواد در امعا جذب سازد و علاجی مبارک است برای صبیان که بعد از ان ایشان را مسهل نتوان داد و گاهی شیافان را بجهه نفوذ هم این عمل میکنند و بعمل میبرند شیاف نفخ و قولنج و سیل طبیعت و درد کمر تخفیف تمام یابد و گاه جهه دفع بواسیر و زحیر بکار می آید و نسبت شیاف بند و فتایل مسهل بحقنه نسبت حبوب است بمطبوخ و هرگاه شیاف بجهه قولنج سازند باید که طول شیاف شش انگشت مضموم مریض باشد یا در مقدار مستقیم تا باستقامت فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شیافی که جهه وجع الورک و عرق النسا سازند باید که مدحرج بود تا استقامت آن در موضع قریب بعضله طویل باشد

شیاف بنفشه قولنج بگشاید سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم بنفشه پنج درم و ارقد فانیذ هر یک پنج مثقال شیاف سازند

شیاف ترنجبین طبیعت بگشاید و محرور را نفعست و استعمال آن باید بعقب مسهل گاهی که در استعمال او تقصیری باشد بوره ارمنی خطمی صابون نمک طعام هر یک دو درم ترنجبین پنج درم کوفته بیخته بشکر سرخ سرشته شیاف سازند

شیاف حب [illegible] بلغم بگشاید و امعا را از بلغم پاک کند سقمونیا یکدرم شحم حنظل بوره نمک سیاه خربق سیاه هر یک یکدرم و نیم سکبینج جاوشیر مقل اشق بحلبت تربد سورنجان هر یک سه درم

شیاف حب النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را باب حل کنند و باقی ادویه بخته در ان سرشته و شیاف سازند و بعضی مقل بجای [illegible] فانیذ اضافه کرده اند و اگر خواهند بقوت شدید تر بود با زهره گاو سرشته

شیاف خیارشنبر قولنج بگشاید و طبع ملائم کند و در بیمار بکار آید و شیافیست سریع الاثر است نمک هندی بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی مغز خیارشنبر شکر سرخ هر یک ده درم

دیگر نمک درانی زهره گاو در زیت سقمونیا بلوغ هر یک نیم درم صابون عراقی یکدرم سنای مکی خطمی بنفشه هر یک سه درم قلوس خیارشنبر شکر سرخ هر یک پنج درم شیاف سازند

دیگر بوره ارمنی دو دانگ خطمی دو درم عسل خیارشنبر سه درم شکر سرخ پنج درم

شیاف خیط جهه زحیر شار کند دم الاخوین اقاقیا افیون مر صمغ عصاره لحیه التیس هر یک جزوی سحق کنند و باب بار تنگ سبز خمیر کرده شیاف بر سرشته سازند و خشک کنند

شیاف زبلی طبیعت بگشاید بیشک موش شکر سرخ سنای مکی بنفشه بوره جمله برابر نرم کرده بناطف بسرشته و ناطف عبارتست از قوام عسل شکر که پیش از تیز شدن منعقد گردد

دیگر جهه رفع قبض و دفع سده اطفال مجربست نشاسته سفید بشکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیاف ساخته وقت بر داشتن بروغن زیت چرب کرده

حنظل و بوره هر یک یکجزو هر دو را کوفته بیخته شکر سرخ و قدری آب بادی بیامیزند و بآتش نرم اندکی بجوشانند و هرگاه سخت
شود شیاف کنند و در سایه خشک سازند و در تبهای تیز و بسیار بیماریهای گرم چون طبع خشک بود بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند
اندکی نمک بادی بیامیزند و بجای آب بابونج کنند **شیافه** که صلاح اعضای سفلی کند از بواسیر و جز آن حلبه بگیرند
تر و خشک دو درم شونیز چهار درم کوفته بیخته شده جوز بریان با پوست مخلوط کرده با عسل سرشته شیاف کنند و بردارند
در کاشی یا چینی **شیافه** که ابوالفتح کمال جهت درد بواسیر و قرو شکم اختراع نموده سفیده یکدرم موم یکدرم و نیم
مقل دو درم روغن بسته زرد آلو و حنظل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیاف سازند **شیافه** که باسور
مقعد را نافع باشد و باید که بعد فصد صافن یا باسلیق و مالیدن روغنها و نشستن در آب گرم استعمال نمایند تخم حنظل سه درم
مغز بادام تلخ چهار درم کوفته شیاف سازند و بعد از آن پنج ساعت استعمال کنند و همچنین آب پیاز بگیرند و نیم
پاره از آن تر کنند و بعد [illegible] کنند که گشاده شود **شیافه** مجرب متقدمان که بسیار بواسیر کنده بگیرند عشقه
و آن نباتیست که بر درخت پیچد خشک کنند و در دیگ سفالین نو آب باران بر آن بریزند و صاف کنند [illegible] در آفتاب نهند
و در شب بپوشند و اگر [illegible] برآرند و [illegible] پس بمقدار [illegible] سپید [illegible]
[illegible] اضافه کنند و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب ترک کنند تا خشک شود **شیافه** که خون بواسیر
حبس کند زنگار دانگی انزروت [illegible] دم الاخوین گلنار سرمه زاج سپید هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یک مثقال با نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته
شیاف سازند **دیگر** که همین اثر دارد صدف سوخته سفیده ارزیز هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس گلنار اقاقیا
گل ارمنی هر یک یکدرم با آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف سازند **دیگر** که [illegible] سفیده ارزیز صدف
سوخته هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند
دیگر که مجرب قدماست [illegible] فتیله ساخته سه روز در سرکه نگاه دارند [illegible] برگ [illegible] نیک [illegible]
[illegible] نرم سائیده بر آن فتیله [illegible] شیاف سازند **دیگر** که [illegible] تجربه [illegible] بادنجان که
بفارسی کلاه بادنجان نامند با مثل آن بادام تلخ [illegible] شیاف کنند **شیافه** که در قطع خون مقعد مجربست
خواه بواسیر یا اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است [illegible] اقاقیا [illegible] صمغ عربی [illegible]
با آب مورد سرشته شیاف سازند **شیافه** که از جهت کرم کوچک که در امعاء مستقیم اطفال بود دارد تخم حنظل قنطوریون
نمک هندی مغز استخوان زرد آلو مساوی کوفته بیخته شیاف سازند **شیافه** که شکم ببندد اقاقیا گلنار صمغ
عربی کندر زیره بریان [illegible] بریان کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند **کلمه دوازدهم** در الفاظ ضاد ادویه
مفرده و مقعد [illegible] **ضماد** بواسیر مقل ازرق تخم کتان [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] گاو سرشته ضماد کنند

ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است جاورس مقشر ده درم آرد جو پنجدرم گلسرخ برگ مورد کندر مازو هر یک ده درم باب بیا جمع
او بسرشند و ضماد کنند ضماد حرمل بروغن شبت بر ناف و تهیگاه نهند نفخ را نافع است ضماد خبزی چون
بر ناف نهند شکم بیارد خبز خام با عسل سرشته بر ناف نهند ضماد سلطانیس یعنی ترمس چون بر شیران ضماد کنند اسهال
صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید و بر روی کبد اسهال سودا و بر پستان اسهال خون دارد و از سر ترمس فشرده اند ترمس نرم سائیده
و حنظل بقدر نصف او و زهره گاو بقدر ربع و خطمی مخلوط سازند همه را با شیر تازه و در دیگ خیر اره بجوشانند تا بقوام
باید دیگر که چون بر ناف گشته بر فم معده نهند اسهال سودا کند و در زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر بالین و در کین اسهال بلغم
و این ضماد از اسرار اطباست اطفال را که طاقت [illegible] اسهال [illegible] که ترمس منقش کنند و بحسب [illegible]
و در دیگ کنند و آنقدر شیر تازه که او را بجوشانند بر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس [illegible] کنند [illegible] آن روغن
گاو اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کنند [illegible] را بگلاب
بشویند و در دیگ اگر سین باشد بهتر است و تاثیر این دوا در بدن نازک و نرم پوست بیشود و در بدن کثیف ضماد مسهل
اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند بزنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک مثقال خربق سفید
مردار سنگ هر یک چهار درم موم سفید پیه بز هر یک پنجدرم روغن زیت ده درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته بیخته بیامیزند و بر روی کاغذ پاره گسترده ضماد نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عکر الزیت نوشته
و در قرابادین عوض پیه بز زبد البحر نگاشته ضماد سنبل اسهال را که بسبب ضعف قوت هاضمه معده و جگر باشد
باز دارد سنبل قصب الذریره قسط قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش
آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند ضماد کرنب زحیر صفراوی را و ورم حار را نافع است
کلم را بپزند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند ضماد نمایند ضماد کعک جهت اسهال حار و از
در تقویت معده و امعاء و جگر نافع است کافور نیم درم اقاقیا مازو حضض سماق جاورس بو داده زعفران مصطکی هر یک دو درم
گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم کعک پنجدرم باب مورد بسرشند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ
انگور بدل کنند ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافع است عود [illegible] اقرنفل هر یک یکدرم و نیم لادن [illegible] مصطکی
قصب الذریره اذخر [illegible] نام هر یک پنجدرم باب مورد ضماد کنند ضماد مری چون بر معده و تهیگاه نهند
شکم بیارد زهره گاو عسل روغن زیت شحم حنظل [illegible] بالسویه استعمال نمایند ضماد مورد اسهال صفراوی باز
دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته باب مورد سرشته ضماد نمایند
و ضماد برگ آس کوفته و زیت انفاق با روغن گل خمیر کرده در اسهال [illegible] را فائده می بخشد و همچنین مطبوخ برگ آن خصوص
با [illegible] عصاره لسان الحمل و همین سان گذاشتن خرقه که باب عصاره آس تر کرده باشند حبس میکند اسهال را

را دیگر جهت اسهال صبیان مجرب است زرورد برگ مورد ریزه کشنیز کند پوست انار ترش کوفته بیخته با آب بهی یا آب سماق ضماد
کنند دیگر جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و غیر آن نهایت موثر است لادن یکوقیه
اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم در جلو معده ضماد کنند و در بعضی نسخ موم نیم وقیه بدل
روغن سوسن روغن مورد یا روغن مصطکی بقدر کفایت نوشته دیگر جهت شکم نید و معده ضعیف را قوت دهد اقاقیا
عصاره بیخته افسنتین هر یک چهار درم لادن صبر رامک هر یک ده درم صندلین هر یک پانزده درم گلسرخ بیست درم
کوفته بیخته با آب ورق مورد سرشته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده از سر شکم تا زهار ضماد کنند ضماد جهت اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و امعاء نافع است نشب یمانی دم الاخوین ماخواه پوست ترنج کاوزبان بر ضماد کنند هر یک
دو درم تفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم کعک پنج درم با آب مورد سرشته و بر کاه جهت تقویت حشا بکار برند
در اسهال نیابت صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند دیگر جهت اسهال بلغمی سک رامک
عود خام لادن قرنفل سلیخه سعد مصطکی سنبل عصاره بیخته افسنتین اقاقیا گلسرخ تازه گلنار هر یک جزوی زعفران نصف
جزو کوفته بیخته با آب آس و بیسوسن سرشته ضماد کنند دیگر جهت اسهال صفراوی نافع است برگ مورد کوفته با دردی
سرکه آمیخته بر معده و شکم ضماد کنند دیگر اقاقیا عصاره بیخته افسنتین صندل سفید صندل سرخ تازه سبز قصب الذریره را
گل ارمنی کعک برنج کوفته بیخته با آب به و آب برگ مورد و آب برگ زرورد آب ورق عوسج سرشته بر معده ضماد کنند دیگر
اسهال بازدارد خاصه زلق امعا که از صفرا بود اطراف مورد برگ سیب گلسرخ گلنار تازه صندل سک [illegible]
اجزا برابر بکوبند و با آب بسرشند ضماد که اسهال صفراوی باز دارد کافور نیم مثقال اقاقیا حضض کندر مصطکی
زعفران سماق هر یک دو درم گلسرخ یک استار اطراف مورد تر اطراف کرم حب الاس هر یک دو استار کعک [illegible]
پنج استار کوفته و بیخته با آب بهی و آب به و روغن گل و روغن مورد یا روغن مصطکی سرشته ضماد کنند دیگر که [illegible]
صندل سرخ صندل سفید قرنفل گلسرخ تازه گل ارمنی اقاقیا سک تاک کوفته با گلاب سرشته ضماد کنند بر معده دیگر
که صاحب دماغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ قرنفل اقاقیا شیاف مامیثا گل قیمولیا گل ارمنی عدس
مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ خرفه سرشته ضماد کنند دیگر که در اسهال دماغی رطوبی بکار آید
مصطکی یک دانگ حضض هر یک یک درم [illegible] دو درم [illegible] نیم درم ورق غار بیست و دو درم کوفته بیخته با اندکی سرکه
و آب کشنیز تازه و با گلاب ضماد سازند ضماد که در اسهال معدی زا بگذر قوت هاضمه آن بسبب رطوبت که در سطح
شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید افسنتین یکوقیه در شراب خالص بخیسانند یک شبانروز دیگر آب
مورد تر ضمیمه آن شراب کنند و لادن در آن آب و در آن حل کنند و خرقه بدان تر کنند و نیم گرم بر معده نهند دیگر که در
اسهال معدی که بسبب فتور معده بود بکار آید به و سرکه پخته حب الاس برگ سیب گلسرخ گلنار تازه صندل

است که بکوبند و با روغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند دیگر زرده تخم مرغ آرد جو روغن گل سفیده ارزیز [illegible] تخم مرغ
در روغن بنفشه سرشته ضمادی که جهت تسکین وجع بواسیر معمول است برگ کنه نا ناشسته در دیگ انداخته باتش ملایم دم دهند
تا مهرا شود پس به روغن گاو یا به روغن جوز حل کرده بریان کنند پس در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و نیم گرم ببندند دیگر که درد
بواسیر نشانند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زردآلو تخم مرغ سفیده بالسویه در روغن گاو کهنه بیاید تر و در آن جوشانیده
باشند حل کنند دیگر که درد بواسیر نشاند و مجرب است حلبه تخم کتان هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
مقشر ده درم مجموع را با زرده تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بر نهند دیگر که مخصوص است به بواسیر رفت یک مثقال [illegible] مقل
دو درم میوه سایله سه درم پیه بط پنجدرم مغز استخوان زردآلو پنج مثقال لب انند و بر نهند دیگر پیاز کنند تا پخته و در روغن گاو
بریان کرده هر یک پنجدرم مقل یکدرم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند دیگر مقل یک مثقال مردار سنگ مثقال
سوم سپید برگ سعتر خشک هر یک سه درم روغن مغز زردآلو ده درم کوهان شتر نه مثقال ضماد نمایند دیگر مقل کوهان
شتر پیاز مشوی مغز ساق گاو مغز خسته زردآلو تلخ روغن گاو میوه سایله زرده بیضه بالسویه بگیرند و بر نهند دیگر مقل
ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و گندنا در روغن گاو پخته جمله در هاون بمالند تا مستوی گردد و به مقعده ضماد نمایند دیگر که وجع
کم کند و مقعده را نرم کند جند بیدستر افیون هر یک نیم درم میوه سایله یکدرم سکبینج مقل ازرق هر یک دو درم روغن مغز زردآلو
یک وقیه و نیم صمغها را در روغن گل حل کنند و باقی آنچه مرهم سازند ضماد که وجع بواسیر و ارمه را تسکین دهد اکلیل الملک
بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از آن و در بعضی نسخ پنجدرم بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زعفران
یکدرم افیون دو درم مقل سه درم در مطبوخ حلبه و تخم کتان حلبه تخم خطمی سفید کوفته بیخته هر یک یک استار زرده بیضه مسلوق
یکعدد بدان بیامیزند و بقدر حاجت ازین دوا بالای برگی نهند و مطبوخ دوا به روغنی که در وی پیه بط پیه ماکیان گداخته باشند
ممزوج ساخته نیم گرم بر نهند و اگر درد سخت عظیم بود اول فصد باسلیق کنند ضماد که درد بواسیر و درد و ورم نشاند و خون
بواسیر گشاید پیاز به روغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده ورق ورق کرده بر نهند روا است و در تفتیح افواه رگهای
بواسیر انجع و اگر پیاز سفید را با پیه بکوبند و بشانند پس به روغن گاو بکوبند تا نرم شود و در فاتر گردد و بر نهند زود وجع [illegible]
و اگر زرده بیضه هم ممزوج سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سلق مقشر کنند پس بکوبند ضماد که بواسیر و شقاق مقعده
و قرحه آن و اسهال بواسیری [illegible] خفیف را سود دهد و مجرب است سفیده ارزیز حضض موم هر یک یک جزو گل خطمی مقل یک
دو جزو روغن گل پنج جزو و بازده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد که جهت بواسیر بارده و مفاصل و ریاح مجرب است سیزده جزو
کوفته در روغن پیه که بفتاد جزو بجوشانند تا به نصف رسد پس [illegible] روغن را طلا بواسیر را ضماد سازند
دیگر جهت درد اعضا که از بواسیر رسد و اگر از بارد و از موبقات مجربات صاحب تحفه است زنجبیل یک مثقال فلفل
دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال در روغن گل [illegible]

بیست مثقال آمیخته ضماد نمایند ضماد که ورم گرم مقعد را نافع است گیرد یکدرم و نیم اقلیمیا فضه دو درم اسفیداج
رصاص سوخته پنج درم همه را کوفته بیخته با موم و روغن گل و آب کاسنی و آب خیار و آب حی العالم در هاون بسایند و بمالند دیگر
که جهت خروج مقعد از ورم تعقد هر علت سیس مقشر پوست انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو همه را با آب آس بپزند که مهرا شود
در روغن گل آمیزند و در هاون بمالند که مثل مرهم شود ضمادی که در خروج مقعد را بنشاند برگ چغندر کوفته بیخته با روغن
گاو بپزند و در خلیه تابان سرشته ضماد کنند ضمادی که شقاق مقعد را مندمل سازد مغز ساق گاو مغز ساق شتر و پیه ان
هر یک ده درم موم سفید بیخته رصاص مومیای سه درم موم را با قدری روغن بنفشه گداخته دوا را بیامیزند و مثل مرهم سازند دیگر
مغز ساق گاو و درهم اسفیداج مرهم باسلیقون همه را مخلوط کرده ضماد نمایند ضمادی که در علت [illegible] بکار آید کهربا اقاقیا
سوسن خشک حنا بسایند و بروغن سوده و روغن حنا سرشته و بر مقعد نهند ضمادی که گرم باشد تریاق فاروق در طبیخ [illegible]
و عسل تلخ و شلیطرا سرشته حل نموده بر شکم بمالند و اگر کلقند ضافه کنند قوی تر باشد و هرگاه تریاق حاضر نباشد حل آن کلقند
راست دیگر سیر کوفته با طبیخ شحم حنظل بیامیزند و جهت حیات بر بالای ناف و جهت حب القرع بر ناف و جهت صغار زیر ناف
ضماد نمایند دیگر صبر افسنتین شحم حنظل قطران زهره گاو همه آمیخته ضماد کنند بدستور سابق دیگر زهره گاو صبر زیره قطران
ترمس صعتر با عسل یا مغز قلم گاو یا پیه گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که قولنج بگشاید [illegible] یکدرم و نیم شحم حنظل ترمس
خشک تخم انجره حب الغار مرزنجوش عاقرقرحا هر یک دو درم تربد سه درم سقمونیا چهار درم علک البطم شش درم کوفته
به روغن حب الغار چرب کنند و بزهره گاو تر نمایند و بر ناف و تهیگاه بمالند دیگر موم زهره گاو هر یک نیم جزو جندبیدستر
تخم انجره افسنتین هر یک یکجزو پیه بط سه جزو علی الرسم در هم آمیخته بر ناف و تهیگاه بمالند و اگر [illegible] قوی [illegible]
زیاده کنند قوی تر شود دیگر مغز تخم بید انجیر سه جزو شحم حنظل یکجزو زهره گاو بقدر ضرورت ضماد نمایند دیگر که در قولنج
ورمی حار بکار آید برگ بنفشه تر برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاهو نرم کوفته خشک خطمی خشک کوفته بیخته آرد جو قدری
بابونه و اکلیل الملک [illegible] بیامیزند و ضماد دیگر که در [illegible] بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج جزو زرده
تخم مرغ بریان کرده آرد باقلی هر یک دو جزو لعاب تخم کتان بقدر حاجت زرده تخم مرغ را با لعاب تخم کتان و آرد باقلی سرشته
و موم با روغنها بگدازند و در هم سرشته ضماد نمایند **کلمه بیست و سیم** در الفاظ طائیه ادویه مقدمه است
طلاء راس جهت حیات و حب القرع [illegible] حنظل شونیز [illegible] عراقی ترمس تخم کتان بزر البنج بالسویه بکوبند و با آب
[illegible] و در روغن گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا کنند **طلای افسنتین** حب القرع و حیات اطفال را دفع کند افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو بکوبند و بر حوالی ناف طلا کنند **طلای اقاقیا** که اسهال را باز دارد اقاقیا
[illegible] رامک جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی [illegible] پنج عدد بلوط گلنار تخم البنج صندل بالسویه با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلای باسور** ثابت بن قره گوید که این طلا باسور بنشاند و خون آمدن از وی باز دارد

تو بیست بگیرند و بشهد رقیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند و بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام مالند
و ساعتی صبر کنند تا عرق سایل گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زایل نگردد بعد از آن بآب گرم بشویند
و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برند **طلاهای هندی** در بیان طلاهای که استعمال کنند و عجیب است اگر سیماب را
با آب برگ سنبهالو سحق کنند و در ناف بمالند استعمال کنند **دیگر** که بواسیر را بسیار نافع است زهره ماهی بر بواسیر بمالند
دیگر جهة تسکین وجع بواسیر مجرب است دبلی نظیر در شیره برگ بینه [illegible] که با آب شیره گرفته باشند دو دام نیم دام زرد
چوبه خاردار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب دست آب دست خشک کرده طلا کنند و بجا نشینند که خشک شود
دیگر جهة بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است خراطین درست را در خون خر بسایند و باریک نموده و خشک ساخته نگاه دارند
وقت حاجت با آب بیخ نگهبان بید که بیخ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب جوشانیده چنانچه هشتم حصه آب بماند صاف
کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند **دیگر** استخوان سر گربه دشتی را با آب تربهله سائیده بر نواصیر بمالند نفع عظیم دهد
دیگر اگر کسی پوست بیخ کیر تازه گرفته با آب بار تنگ سائیده و قدری بالای بنهای بواسیر که وقت اجابت برمی آید طلا کنند
در بنهای آن همان ساعت از بیخ برکنده شود مجرب است لیکن درد بسیار خواهد کرد این دوا مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج
باشد و تاب این تواند برداشت بعمل آرد **دیگر** مالیدن ساس که آنرا کتهل گویند بر دهانهای بواسیر نهایت مفید است
و مجرب است **دیگر** بگیرند کرم کبر ولد که آنرا بفارسی خروک سیاه و بعربی خنفسا گویند و در روغن زیت بپزند و بدان بواسیر
بلند شده را تمریخ کنند نفعی نمایان ظاهر گردد و دوا دمان باین قطع بواسیر نماید **کلمه چهارم** در غذاهای اصحاب امعا
مقعده است **غذاهای** که در بواسیر نافع است برنج مطبوخ با دخن و سویق شعیر بروغن گل و کباب تیهو باقدری
روغن بادام بریان و مزوره معمول بورق حماض و ملاس مقشر مطبوخ که آتش ریخته باشند با شنیز تر و خشک در قسم صفراوی
آن مزوره ساخته دانسته و اگر احتیاج بگوشت افتد چوجه یا بچه گوسفند با آب سماق و آب حب الرمان مناسب است **غذاء** که
بنزد رطوبی موافق است تیهو کباب دراج قطا با سرکه انگوری ممزوج با آب زرشک مخصوص ساخته با انار دانه و سده [illegible] کرده یا
و زیره و گشنیز شکم اینها پر کرده با این گوشتها با زبیب و انار دانه و حب الآس و گشنیز و زیره و دار چینی و خولنجان تار ساخته غذا
که در تسکیج مناسب است این است که تیهو و نارباج گوشت تیهو و کبک دراج بزبیب و انار دانه دهند و اگر با یخنی نرغاله نارباج سازند
با که [illegible] بقله حمقا و بقله حماض متخذ بوده نافعست و اگر تپ باشد مزوره بی گوشت دهند و نان با آب
متخذ نشن تر کرده [illegible] مقشر و برنج و زرده بیضه مسلوق با سرکه قدری سماق بران پاشیده و باقلا که با آب
سماق پخته دارند [illegible] خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است **غذاهای** که در
قولنج [illegible] آید [illegible] گوشت مرغ مسمن و سفاناخ و سرمق و قطف با روغن بادام و شیره مغز [illegible]
بروغن بادام است **فایده** صواب نیست که تا وقت انحلال قولنج از طعام و شراب اجتناب کنند و بعد انحلال قولنج نیز آن قدر

دم الاخوین ہر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی اقاقیا تخم مورد ہر یک سہ درم طباشیر نشاستہ صمغ عربی گلنار گلسرخ
کثیرا شاخ گاو کوہی سوختہ ہر یک پنجدرم با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال با دویہ موافقہ ہر مرض **قرصی** شکم
ببندد و دو درم صلب سوختہ و جگر را نفعہ دہد زعفران یکدرم صمغ عربی نشاستہ ہر یک سہ درم طباشیر چہار درم تخم حماض
شش درم گلسرخ ہشت درم کوفتہ بیختہ بگلاب قرصہا بندند ہر قرصی دو درسایہ خشک نمایند و در ظرفی نہند و وقت حاجت استعمال
نمایند **دیگر** کہ خون شکم ببندد و حدت تپہا نیز مفید آید تخم حماض طباشیر سفید ہر یک شش درم صمغ عربی نشاستہ کثیرا ہر یک چہار درم
گلسرخ ہشت درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرصہا سازند شربتی یکمثقال **دیگر** شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند
و تپہای صفراوی را نفع دارد زرشک منقی سماق طباشیر ہر یک ہفت درم گل ارمنی تخم حماض نشاستہ صمغ عربی ہر یکدہ درم
گلسرخ ہشت درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرصہا سازند **دیگر** کہ ہمین عمل کند سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی ہر یک
سہ درم تخم خرفہ گلنار تخم حماض ہر یک پنجدرم طباشیر گلسرخ سماق پاک کردہ ہر یکدہ درم شربتی دو درم با شربت بہ
و در بعضی نسخہا شاہ بلوط دو درم اضافہ شدہ **دیگر** اسہال صفرا باز دارد و تشنگی بنشاند و تپہای گرم را سود دارد
کافور یکدرم زعفران دو درم رب السوس نشاستہ ہر یک سہ درم طباشیر کثیرا ہر یک چہار درم بلعاب اسپغول سرشتہ
قرصہا سازند شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** کہ ہمین عمل کند زعفران پنجدرم صندل مقاصری دو درم گلنار تخم خرفہ بریان
زرشک منقی گل ارمنی تخم حماض نشاستہ صمغ عربی ہر یک سہ درم طباشیر پنجدرم گلسرخ ہفتدرم تخم شاہسفرم
دہ درم کوفتہ بیختہ چنانچہ رسم است قرصہا سازند شربتی دو درم با شربت بہ و مانند آن **دیگر** جہت اسہال صفراوی
کہ با تپ بود و تسکین حرارت نشاستہ بریان گل سرخ ہر یک ہشت درم گل ارمنی طباشیر تخم حماض بریان صمغ عربی بریان
ہر یک دہ درم شربتی دو درم با رب بہ **دیگر** کہ در اسہال مراری بکار آید نشاستہ بریان شش درم حب الآس چہار
درم گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی جفت بلوط طباشیر ہر یک پنجدرم تخم حماض ہفتدرم شربتی یکمثقال **دیگر**
مغز تخم خیارین ہر یک شش درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان نشاستہ بریان طباشیر ہر یک چہار درم گلسرخ ہشت درم
شربتی یکمثقال **قرص طباشیر کافوری** جہت اسہال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حادہ نفع دارد و در وصف او صاحب شفاء الاسقام نوشتہ کہ ہذا القرص مبارک ینفع من الاسہالات
التی لم ینجع فیہا سایر الادویہ و یعجز عنہا الاطبا خصوصا اذا کان الاسہال ببعض حرارت و قلما ینفع غیرہ و ہو الدواء
المستعمل فی الاسہال الحار و اذا لو ینفع غیرہ فہو یقوم لہ الکی یعنی گویند آخر الدواء ای زعفران سہ درم کافور قیصوری یکدرم طباشیر
صمغ عربی کثیرا سفید نشاستہ ہر یک سہ درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفہ ہر یک چہار درم گلسرخ مقشر منزوع
الاقماع رب السوس ہر یک شش درم کوفتہ بیختہ بلعاب اسپغول قرصہا بندند ہر قرصی دو درم تا بعد خشک شدن دو درم
بیاشامند شربتی یکقرص **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل الصناعہ اسہال دموی و کبدی نہایت سودمند بود

و تپ گرم را نافع گل قند یکدرم نشاسته دو درم گل قرسی تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم ورق گلسرخ پنجدرم
خشخاش سپید [illegible] تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خیارزه مغز بهدانه بریان کرده هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص
سازند و یکمثقال با شربت سیب و لعاب بهدانه و آب مورد دهند **قرص طباشیر گلناری** جهت قطع اسهال صفراوی
و دموی منع انصباب مواد و تقلیب آن و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجربست زعفران یکدرم کتیرا دو درم نشاسته پنجدرم
طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هر یک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند وقت
استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بلیسند **قرص طباشیر مسهل**
با اسپغول [illegible] **قرص [illegible]** منع خون شکم و نزف الدم [illegible]
کنند تخم خشخاش [illegible] تخم خیاری کتیرا سفید هر یک یکدرم سماق یکمثقال [illegible] سوخته [illegible] اقاقیا هر یک دو درم
قلت بریان تخم خیار [illegible] خشک بریان گلنار حب الاس زرورد تخم [illegible] طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی
بریان [illegible] درم بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم [illegible] کوفته بیخته آب بارتنگ قرصها سازند و در سایه
خشک کنند با شربت صندل یا آب بارتنگ و جز آن استعمال نمایند **قرص [illegible]** بد استطلاق را مفید است
اگر بخورند یا حقنه کنند بدان گلنار اقاقیا عصاره [illegible] افیون سماق [illegible] زعفران [illegible] صبر زرد [illegible] پوست
انار حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته بشراب عفص سرشته قرصها سازند **قرص قرظ** اسهال صفراوی را
که در تپهای گرم افتد بازدارد قرظ [illegible] تخم حماض بریان حب الاس مخلوط مساوی کوفته بیخته قرصها سازند هر یکمثقالی
شربتی یکقرص با شربت سیب باید دهند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجربست صمغ عربی کتیرا نشاسته
بریان هر یک یکدرم [illegible] گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال با رب
اس **دیگر** که جهت نزف الدم و اسهال [illegible] مجربست گلسرخ گل ارمنی طباشیر نشاسته [illegible] تخم حماض مقشر صمغ بریان
سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به قرصها سازند و دهند **قرص گل مسهل** که در گرما توان داد و سقمونیا
سه درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص سازند شربتی یکقرص **قرص**
گلنار که خون بر آمدن از مقعد و اسهال را باز دارد [illegible] افیون [illegible] هر یکی یکدرم لبان ذکر دو درم [illegible] گل مختوم
صمغ عربی هر یک چهار درم کهربا پنجدرم گلنار گلسرخ هر یکی شش درم اقاقیا هفت درم **دیگر** که اسهال زحیر را
بازدارد و خاصه اسهالی که از جگر باشد سک دو درم صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم کهربا چهار درم گلسرخ پنجدرم
گلنار [illegible] سماق [illegible] حب الاس [illegible] بریان کرده هر یک [illegible] درم قرص کنند و بر سینه بهند **دیگر** مستعمل که خون از شکم
بازدارد کتیرا دو درم اقاقیا گلنار ورق گل [illegible] هر یک سه درم [illegible] گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار کوفته بیخته با آب گلنار
سرشته قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** از منهاج منقول است کتیرا یکدرم [illegible] گل مختوم صمغ عربی [illegible] گلنار هر یک [illegible] درم

هشت درم کوفته بیخته با آب کلنار تر یا بیخته سرشته قرص سازند و سایه خشک کنند شربتی دو درم دیگر جهت اسهال مراری
رقیق و دموی افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو گلنار جزو [illegible] هر یک یک جزو کوفته بیخته تا دو درم قرص
سازند دیگر نافع خلفه و اختلاف دم و معده و [illegible] گلنار [illegible] طباشیر بریان آرد کنار حب الآس هر ده [illegible] یکدرم
انزروت بریان کرده و [illegible] کرده بریان ساخته هر یک چهار درم بگلاب یا آب بارتنگ یا آب
سیب قرصها بندند هر قرصی یکدرم دیگر که در اسهال معدی از سبب ضعف ماسکه شده از زیادتی بلغم و صفرا [illegible]
عصاره لحیة التیس کندر اقاقیا مازو سماق هر یک یکدرم و نیم تخم حماض تخم گل کلنار هر یک سه درم کوفته بیخته با آب مورد
سرشته قرصها بندند شربتی یکدرم با شربت مورد دیگر جهت ذرب شوری اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم
و نیم گل قرسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم گلنار پنجدرم کوفته بیخته با آب برگ خرفه بوزن یکیک مثقال قرص بندند
دیگر که اسهال و بسیاری بول را باز دارد کتیرا دو درم صمغ عربی بسد گل ارمنی سلیخه هر یک چهار درم گلسرخ گلنار
اقاقیا هر یک هشت درم کوفته بیخته قرصها سازند هر یک دو درم **قرص کهربا** که جهت اسهال خون و نزف دم
جمیع اعضا مجربست زعفران افیون مصطگی نشاسته طباشیر لک مغسول بزرالبنج هر یک یکدرم گلنار سنگ [illegible] ربع محرق
هر یک سه درم جلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض
بسد تخم خرفه کهربا هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال با آب به جهت نفث الدم و با شربت خشخاش جهت قروح امعا همچنین
نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن در نسخه قدیمه صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا و اوزان چنین است
افیون زعفران مصطگی مقشر هر یک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر لک مغسول بزرالبنج سفید هر یک دو جزو سنگ گلنار ربع
محرق گل مختوم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم حماض هر یک شش جزو کهربا تخم خرفه بسد صمغ عربی کشنیز خشک
هر یک پنجدرم و در کامل الصناعه نسخه مذکور چنین مسطور است مصطگی زعفران افیون هر یک یکدرم نشاسته کتیرا لک
مغسول بزرالبنج گلنار ربع محرق هر یک دو درم طباشیر سنگ صمغ عربی بو داده پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی
سوخته گل قرسی گل مختوم هر یک سه درم مروارید کهربا تخم خرفه بسد تخم حماض هر یک پنجدرم تخم خشخاش سفید و سیاه
جلغوزه کشنیز هر یک شش درم دیگر که اسهال و جریان خون بواسیر و نفث الدم را باز دارد [illegible] عصاره لحیة التیس
اقاقیا طباشیر هر یک دو درم شادنج مغسول شاخ بز کوهی کوفته و ربع محرق مروارید ناسفته بسد کهربا از هر یک سه درم
گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان گلنار هر یک پنجدرم با آب لسان الحمل قرص بندند شربتی
دو درم با عصاره یا ربع یا شربت سیب مورد یا رب به دیگر که خون رفتن از شکم خواه از بواسیر خواه از راه دیگر باشد باز دارد
تخم لسان الحمل طباشیر گل قرسی گل مختوم هر یک درمی خشخاش یکدرم و نیم کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر الدم یعنی شادنج
مروارید ناسفته هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم با به یک بسایند و شربت آس یا ریباس یا به یا سیب سرشته

وا قراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از شربتهای مذکوره بدهند که اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض
نافع است زعفران دو درم کهربا خشخاش مصطکی هریک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند دیگر که اسهال دم و سیلان
خون از هر موضع که باشد باز دارد گل ارمنی نشاسته بتصویل کرده بزر البنج صمغ سوخته هریک سه درم کهربا سه درم تخم خرفه بریان
هریک چهار درم کتیرا خشخاش سپید هریک شش درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ گلاب سرشته قرصها سازند
دیگر که همین عمل دارد اقاقیا یکدرم و نیم گلنار رب السوس طباشیر گل ارمنی هریک دو درم کهربا کلسرخ صمغ عربی
هریک سه درم بیخ انجبار چهار درم در رب آس قرصها سازند شربتی یکمثقال دیگر که اسهال دموی و افراط خون بواسیر
و بول الدم را نافع است گلنار اقاقیا هریک یکدرم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کتیرا نشاسته صمغ عربی کهربا هریک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه دیگر که جهت ریش گرده و بول الدم را نافع است
دم الاخوین طباشیر تخم کرفس انیسون کندر هریک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین کتیرا [illegible] عصاره لحیة التیس گل ارمنی
گلنار هریک سه درم کهربا صمغ عربی هریک پنجدرم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با رب به دیگر که اسهال
خون و ترح و معی نافع است و سحج بلغمی را سودمند بود اکال مقل اقاقیا هریک یکدرم تخم مورد یک مثقال تخم نشاسته کتیرا
گلنار هریک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هریک سه درم تخم بارتنگ اسپغول هریک چهار درم
کلسرخ کهربا هریک پنجدرم انچه بریان کردنی است بریان کنند و بسم بیامیزند شربتی دو درم با رب به یا رب مورد دیگر
اسهال خون باز دارد خاصه خون حیض را و نفخ را بشکند اقاقیا گلنار هریک یکدرم [illegible] یکمثقال بسد کهربا گل ارمنی صمغ عربی
تخم مورد بریان کرده طباشیر هریک دو درم کلسرخ ده درم کوفته بیخته برسم قرصها سازند شربتی سه درم با پنجدرم
رب مورد دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و [illegible] ناشتا نده معده را قوی و نفخ را بشکند مصطکی یکدرم
[illegible] کهربا هریک یکمثقال تخم خشخاش تخم مورد هریک یکدرم و نیم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال کلسرخ چهار درم کوفته
بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند و [illegible] درم با دو درم شربت خشخاش بخورند دیگر خون بواسیر باز دارد کتیرا
نشاسته گل مختوم هریک پنجدرم کهربا صمغ عربی هریک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته آب برگ بارتنگ قرصها سازند
دیگر [illegible] کندر دو درم افیون سه درم کهربا [illegible] صمغ گردکان گلنار عصاره لحیة التیس هریک پنجدرم
بلعاب [illegible] سرشته قرص سازند صاحب ذخیره میگوید اعتقاد من آنست که افیون دو درم بباید و کندر سه درم از انچه در نسخه
است از خطا نافع است و اگر صمغ گردکان نباشد [illegible] شده ریش کنند شربتی دو درم با آب سماق قرص
با ورس نافع بکسی که [illegible] باشد و دافع [illegible] و مانع قی [illegible] هریک دو درم افسنتین
مصطکی هریک چهار [illegible] انیسون تخم کرفس هریک شش درم کوفته بیخته قرصها سازند قرص مروارید که جهت بواسیر
و اسهال [illegible] نافع است و در ادویه حیات انشاء الله تعالی خواهد آمد قرص [illegible] که در دفع قولنج [illegible]

یک قسط روغن یا درم یا روغن کنجد یکوقیه نمک قدری انیقه یکجا مه قدری ثبت اندکی همه را جوشیده بنهند وگلف بردارند پس مغز
قرطم یکوقیه با یک ساخته در آن مغز وسوسن سائید ضماد شست فلانستی بن ترکیب غرق خوانده باکه گوشت نداند پس اطلاق مرق بر
شوربای گوشت خفیفه باشد و بر شوربای دیگر مجاز مرهم ابیض که دفع ورم حار مقعد و شقاق آن و نواصیر اصلاح
کند انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه بیاید مرهم اسفیداج که تسکین وجع والتهاب بواسیر دمال قروح مقعد کند
یک نسخه آن در ادویه انفیه گذشته و دیگر نسخ آن در ادویه جلدیه خواهد آمد مرهم چهار مغز جهة ناسور از مجربات
والد مغفور و حقیقت یعنی رال مغز چهار مغز موم سفید روغن کنجد مساوی هم ساخته بعمل آرند مرهم خل جهة بواسیر و حکه
مقعد مفید است مرهم داخلیون که جهة تحلیل ورم بواسیر و تسکین وجع آن به تجربه رسیده مرهم رسل مفید بواسیر
و نواصیر مرهم زنگار که مسقط بواسیر است مرهم شادنه بواسیر و شقاق مقعد را نافع است مرهم کافوری ترکیدن مقعد
و سوزش ناسور را مفید است مرهم تخلی نافع ورم مقعد همه در ادویه جلدیه بیاید مرهم نافع بواسیر و شقاق مقعد
آب کنند تا نشیند درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو روغن زرد آلو هر یک یکوقیه مقل را با آب کنند تا حل شود روغن داخل
کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند دیگر جهة
شقاق مقعد روغن گل و مغز ساق گاو را با اندکی مقل مثل قیروطی سازند مرداسنگ مقول و سفیداب مغسول و اندکی
خاکستر حلزون اضافه کنند در حالتی که بر آتش باشد پس از آتش بگیرند و در هاونی یا ظرفی دیگر بریزند و زمانی صلایه بزنند و روغن
زیت کم کم تقطیر کنند تا مستوی گردد دیگر زفت نیم وقیه سفیداب مرداسنگ هر یک دو ثلث یکوقیه مغز ساق گاو دیگر
روغن گل چهار وقیه دیگر مغز قلم گاو روغن جسته زرد آلو هر یک یکوقیه مقل ازرق ده درم آب کنند تا نشیند درم مقل را با آب
کنند تا حل شود روغن داخل نموده بجوشانند تا آب جذب شود پس مغز ساق کوفته نرم کرده با قدری موم سفید داخل کرده
مرهم سازند مرهم سیاهی که در علت مقعد مفید است کهربا اقاقیا سوسن خشک حنا همه را در روغن بید روغن حنا سائیده تا مثل
مرهم شود و بر عضلهای مقعد طلا کنند دیگر که جهة نواصیر نافع آید و دمال جهت قلیه باید مرداسنگ کلنار زرد چوبه حزن
سیاوشان شب یمانی سائیده و اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن زیت چهار توله
بدستور مرهم سازند مرهمی مسهل فلفل چینی و تخم معصفر بیست دانه مرمکی سه وقیه هر دو را سائیده بر مری شافه نموده در
کنجد ناریستیل خوب سائیده صاف کنند و اگر مرهم اضافه کنند قهری باشد و اگر سقمونیا و افتیمون نیز اضافه کنند قوی تر شود مسهلی
عجیب از رونایان هند بگیرند بلیله کابلی در درون حنظل تازه ترقی که در بوته گلی باشد اسهال شود و چون از دست
باز دارند اسهال باز ایستد والله اعلم بالصواب مسهل غذایی که اخراج صفرا کند گل بنفشه بیست درم و صد درم
گلاب یک شب تر کرده صبح جوشش خفیف داده در پارچه پاکیزه صاف کنند و ده درم شکر حل کرده بنوشند مطبوخ
افتیمون که اخراج سودا و بلغم کند غافت سطوخودوس گل سرخ بسفایج هندی فلفل افتیمون تخم رازیانه هر یک یکدرم

یکدرم یکدرم تخم بالنگو هریک چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم سنای مکی هفت درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تمر هندی پاک
کرده هریک ده درم آلوی سیاه بیست عدد گلها را بپزند در شش رطل آب باتش نرم بپزند تا بیک رطل و نیم آید بعد ازان در آن
شش درم افتیمون در کتان بسته تا بجوشد بعد ازان از آتش فرو گیرند و کمی سرد را بدست بمالند و بفشارند و دو درم گلقند
و نیم تخم حنظل کوفته بیخته و در دوانک حجر لاجورد سائیده و یکیک درم صبر سقوطری و غاریقون بقدر نیم بخشند بسحرگاه در مطبوخ
نیم گرم بیاشامند مطبوخ آمله سنای مکی هلیله زرد هلیله کابلی دانه بیرون کرده و هلیله سیاه آمله بیخ مهکه خراشیده
هریک پنجدرم عناب پانزده عدد آلوی سیاه سپستان هریک بیست عدد و جمله بپزند چنانچه رسم است صاف کنند و مغز خیارشنبر ترنجبین
منقی هریک ده مثقال در آن حل نمایند و بیاشامند مطبوخ افتیمون مسهل سودا و بلغم و صفرای سوخته و جذام
و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده کوفته
بیخته دو درم بادرنجبویه گاوزبان بلیله آمله اسطوخودوس بسفایج بیخ مهکه خراشیده شکوفه تخم گشنیز شاهتره هریک
سه درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک چهار درم سنای مکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ورق گل سرخ
تازه یا خشک افتیمون قبرسی در کتان بسته هریک هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده ده درم همه را بجوشانند در شش رطل آب
تا دو رطل بماند که افتیمون بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هریک بیست درم در آن حل نمایند
و باز صاف کنند و بیاشامند **دیگر** گرم است در آخر درجه اول و خشک در آخر دوم اسطوخودوس سه درم افتیمون چهار درم
هلیله سیاه هفت درم مویز منقی ده درم در یکمن و نیم آب بپزند تا بثلث رسد بپالایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون**
غاریقونی نافع است گرم مزاجان را در فصل بهار اخذ کنند و اگر در تابستان هلیله سیاه ده درم پوست هلیله زرد
تمر هندی مویز منقی هریک بیست درم عناب بیست عدد آلوی سیاه سی عدد و جهت هرکه سودا و بلغم غلبه دارد بسفایج شش درم داخل
کنند و در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل آید آنگاه شش درم افتیمون قبرسی یا اکثر بقدر احتمال قوت و غلبه خلط سودا ازان
و یکساعت بگذارند و صاف کنند و نصف رطل ازان با پنجدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون سفید و بقدر قوت تربد
سفید بیاشامند **دیگر** که اصلاح مزاج سرد کند و در شب سرد زمستان بیاشامند افتیمون مصطکی هریک یکدرم سنبل
دو درم بسفایج مویز منقی هریک سه درم سنای مکی چهار درم شاهتره پنجدرم آمله هلیله هریک هفت درم هلیله سیاه هلیله کابلی
بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید و پیش از آنکه دیگ فرو گیرند چهار درم
افتیمون در آن حل کنند و یکساعت رها کنند و نصف رطل ازو صاف کنند و غاریقون و نمک هندی هریک نیم درم ایارج فیقرا
و تربد سفید هریک یکدرم در آن حل کنند و بیاشامند **مطبوخ بسفایج** برای ... سفید است در ... سیوم تحریر یافت
مطبوخ بنفشه اسحاق گوید که او صفرا و اخلاط حاره از بدن پاک کند و تب گرم را مفید است بیخ مهکه کوفته سه درم
مغز تخم خیارین هریک چهار درم تخم کاسنی سنای مکی گل نیلوفر هریک پنجدرم بنفشه هفت درم تمر هندی پاک کرده بیست درم گل سرخ

عناب بیست عدد سه دار و سقمونیا کلسرخ هریکی دانگی هلیله زرد دو دیرم تربد چهار درم **مطبوخ هلیله** جهة تو لنج که بسبب بطلان حس امعا باهم سه هلیله دار چینی سنبل خیری و اشنه لسان سه هر برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز دو دقیه تا سه وقیه بروغن بید انجیر بنوشند **مطبوخ عناب** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک کرده بیست درم آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ عنب الثعلب یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم شیرخشت دران حل کنند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون** مسهل سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد بسفایج بیکوفته شده درم اسطوخودوس گیاه غافث بادرنجبویه گاوزبان بلیله آمله هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله زرد مویز منقی هر یک ده درم افتیمون در کتان بسته پانزده درم آلو سیاه ده عدد در تغار حل آب بپزند هر گاه بر طلی بیاید از آتش فرود آرند تا گرمی ملیش کمتر شود و کیسه افتیمون بسته بمالند و بفشارند پس مطبوخ را بپالایند و یکدرم غاریقون کوفته بغربال گذرانیده بدهند **دیگر** گاوزبان بادرنجبویه گیاه غافث بسفایج اسطوخودوس افتیمون در کتان بسته هر یک چهار درم هلیله زرد دانه بیرون کرده هفت درم عناب بیست دانه چنانچه رسم است بپزند و بپالایند و مثقال غاریقون را بغربال گذرانیده دران ریزند و بیاشامند **مطبوخ مویز** اخلاط سوخته از بدن بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنجدرم پوست هلیله زرد تمر هندی پاک هر یک هشت درم مویز بیدانه بیست درم عناب آلو هر یک بیست عدد جمله در یک من و نیم آب بجوشانند تا به نیم باز آید و بیست درم فلوس خیار شنبر و صد درم ازین مطبوخ حل کنند و بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کسنه چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک بیست درم سپستان بنفشه هر یک یک کف آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد برگ عنب الثعلب یکدسته بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیار شنبر و بیست درم شیرخشت دران حل کنند و بیاشامند **دیگر** که گرم مزاجان را شاید گلسرخ بنفشه هر یک پنجدرم پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم تمر هندی پاک پانزده درم تخم کسنه یک کف برگ کرفس یک دسته کوچک عناب آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در یک من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار صد درم ازین مطبوخ با بیست درم شیرخشت که دران حل کرده باشند بکار برند **دیگر** که صفرا براند و تبهای گرم را مفید بود هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک سی درم شاهتره یک کف آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند و سی درم شیرخشت دروی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ بدهند صواب بود **دیگر** که صفرا براند و اخلاط رقیقه براندازد و تسکین التهاب حمیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گلسرخ چهار درم بنفشه پنجدرم سنا مکی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هر یک هفت درم تمر هندی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه آلو بالو هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا از یک رطل آید بعد ازان فرود آورده فلوس خیار شنبر و ترنجبین هر یک پانزده درم دران حل کنند و صاف نموده بیاشامند **دیگر** که اسهال بلغم و سودا کند و تب ربع را سود دارد اسطوخودوس ...

مطبوخ که اخراج سودا کند و بلغم را [illegible] ادویه رسمی گذشته **مطبوخی** که اخراج سودا و بلغم کند افتیمون تخم رازیانه
سادج هندی قرنفل هریک یکدرم تخم بادرنجبویه تخم کشوث هریک دو درم بسفایج کمافیطوس اسطوخودوس هریک سه درم افسنتین غافث
گاوزبان بادرنجبویه بلیله املیه هریک چهار درم ورق گلسرخ پنج درم سنای مکی هفت درم تمر هندی پاک کرده پوست بلیله کابلی بلیله
سیاه هریک ده درم مویز طایفی دانه بیرون کرده بیست درم آلو سیاه بیست دانه جمله را در شش رطل آب بپزند تا باز یک رطل و نیم
آید پس بپالایند و در آن شربت افتیمون در کتان بسته در جوش بنهند و از آتش فرو گیرند و [illegible] بیفشارند و صاف نموده
ده درم نبات و یکدرم غاریقون بغیران بیخته و صبر سقوطری ده دانگ ملح نفطی و حجر لاجورد ده دانگ نیم تخم حنظل در مطبوخ
اضافه کنند و سحرگاه نیم گرم بیاشامند **مطبوخی** که حکیم سعد الله از پدر خود حکیم صفی الدین نقل کرده تخم رازیانه اصل السوس
مقشر عود صلیب بادرنجبویه گاوزبان تخم کشوث پوست بیخ کبر هریک دو مثقال اسطوخودوس مویز منقی بسفایج فستقی هریک
شش مثقال گلنگبین بیست و پنج مثقال بنفشه دو کف انجیر زرد یازده عدد سپستان بیست و پنج عدد عناب سی عدد در چهار [illegible]
شربت بود به صباح بنوشند روز چهارم [illegible] سنای مکی تمر هندی هریک شش مثقال و نیم اضافه نموده بنوشند و بعد از آن روز پنجم
و ششم **مطبوخی** که در قولنج ریحی بکار آید زیره کرمانی کرویا [illegible] رازیانه انیسون تخم کرفس انگدان هریک یکدرم در آب بپزند
و صاف نمایند و چهار وقیه از آن با عسل و فانید هریک یک وقیه روغن بادام تلخ نیم وقیه بخورند و اگر بیخ کرفس و بیخ رازیانه [illegible]
ده مثقال روغن بید انجیر اضافه نموده بخورند قوی‌تر شود **مطبوخی** که در قولنج که بسبب ضعف دافعه قولون باشد بکار آید [illegible]
[illegible] بسباسه جوزبوا سنبل الطیب پسته تخم کرفس مساوی جوشانیده و صاف نموده روغن بادام تلخ اضافه کرده بنوشند
مطبوخی که در قولنج [illegible] مسهلات و شیافات اگر درد باقی باشد استعمال کنند تا معا را از [illegible] مواد پاک کند حلبه [illegible] تخم کتان تخم
حنظل بادیان هریک پنج درم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان افتیمون [illegible] پرسیاوشان بنفشه بیخ [illegible] خرما شسته نیم کوفته هریک
ده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد [illegible] پنج رطل آب بپزند تا یک رطل [illegible] گرفته [illegible] روغن [illegible]
مثقالی فلوس خیارشنبر فانید سنجری هریک بیست درم اضافه کرده تا سه رطل استعمال نمایند و نیم گرم بخورند **مطبوخی**
که جهت اسهال سودی [illegible] که بسبب آن خلط سودا باشد نافع باشد [illegible] نیم کوفته هریک دو درم ایرسا نیم کوفته
آمله بلیله کمافیطوس کمازریوس تخم کرفس انیسون رازیانه [illegible] هریک سه درم گل [illegible] افتیمون هریک پنج درم [illegible]
هفت درم بلیله سیاه ده درم بلیله کابلی پانزده درم تمر هندی [illegible]
قوت [illegible] از این مطبوخ گرفته [illegible] ملح نفطی [illegible] ایارج فیقرا [illegible]
[illegible] مطبوخ کفایت کند [illegible] **مطبوخی** که جهت اسهال سودی که
[illegible]
بپزند تا یک کاسه و نیم باز آید پانزده درم فلوس خیارشنبر [illegible]

را نافع است انجیر زرد بگیرد و مغز خشکدانه دو جزو انجیر را نخست بکوبند نرم پس با مغز خشکدانه مدقوق بسازند و هر صباح وزن
بندقه بخورند **دیگر** که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند بوره ارمنی پانزده درم انجیر زرد نیم رطل مغز خشکدانه یک رطل انجیر را مطبوخ
سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر بدان سرشته کنند شربتی قدر جوز بزرگ **دیگر** که تلیین طبع بمشایخ کند و در قانون مرقوم شده
مغز خشکدانه بگیرد و انجیر خشک هر دو جزو شربتی بقدر جوز **معجون کاسر الریاح** جهت قولنج و ریاح مجربست در ادویه معدیه
مذکور شد **معجون نوری** صفرا و بلغم را اسهال کند زعفران یکدرم محموده مغز تخم عصفر هر یک ده درم مغز بادام شیرین
پانزده درم شکر سفید طبرزد بیست و پنجدرم شربتی یکمثقال **دیگر** مصطکی خیربوا هر یک یکدرم کثیرا دو درم سقمونیا شش درم
تخم حنظل چهار درم مغز تخم عصفر مغز بادام هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال **معجون مختصر** جهت زلق الامعا نانخواه کندر گلنار
پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با مویز که با تخم کوبیده باشند بسرشند شربتی قدر جوز **دیگر** مسهل از مجربات جهت اخراج
که اسهال مواد غلیظه و سوداوی بجهد و ادرار بول و تفتیح قبض بواسیری بیکبار کند پوست بلیله بلیله سیاه چینی [illegible] افسارون
کباب چینی فقاح اذخر گلسرخ مقل هر یک یکدرم بلیله زرد و بلیله کابلی اسطوخودوس [illegible] هر یک سه درم زنجبیل [illegible] درم نمک
سفید چهار درم حب النیل زیره سیاه هر یک پنجدرم [illegible] هندی ریوند خطائی هر یک ده درم روغن خروع پانزده درم ترنجبین [illegible]
خیار شنبر سی درم عسل سه چند **دیگر** منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام و حمیات مجربست
بفرمایید عطش و از زیانه صندل تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گلسرخ ده مثقال بلیله زرد و تخم کشوث افسنتین [illegible]
هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوبخارا تمر هندی هر یک نیم رطل جمله را در آب پخته صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یکوزن ادویه شکر بقوام آرند و طباشیر [illegible] صمغ عربی [illegible] سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال
اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج مثقال تا
هفت مثقال **معجون مسهل مرکب** محمد بن زکریا جهت قولنج ثفلی و ریحی خاصه که با غثیان بود زنجبیل فلفل دار
فلفل دارچینی هر یک نیمدرم نمک نفطی یکدانگ سقمونیا پنجدرم تربد [illegible] یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن
بیامیزند بنوعی که حب توان بست **معجون فی** هم از وی که [illegible] سودا مفید است در ملفوظ دوم گذشت
معجون بواسیر نافع است مر بادی که اندر روده‌ها باشد شکسته دو درم مقدار که خون آید سود دارد پوست بلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر تخم سپندان سپید تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل [illegible] پنجاه درم مقل را در آب گندنا
حل کنند و دارو را بدان بسرشند شربتی دو درم **دیگر** جهت بازداشتن خون بسد مصطکی هر یک سه درم ودع محرق کهربا بلیله
سیاه بلیله آمله باز و سوراخ ناشده در سرکه خیسانیده بلوط قرنفل گلنار نانخواه فرفل هر یک پنجدرم مقل بیست درم با
بسرشند شربتی دو درم تا پنجدرم **معجون میعه** که خلفه کهنه و زحیر را که با او تب و حرارت نباشد و با ریاح [illegible] سودمند بود بگیر
میعه سایله [illegible] افیون اسارون [illegible] بنج سیاه مر کندر [illegible] قدر [illegible] ادویه شربتی دو درم [illegible]

و در غیر افیونی نخست چند درم کافی است بعده بتدریج باید افزود **معجون نانخواه** کرم شکم بکشد و بادها بشکند در ادویه معدیه
معجون نجاح سودا و بلغم غلیظ را باسهال دفع کند و قولنج را نافع است در مفرد دوم گذشته **معجون ماهی** ابن
سینا گوید که زحیر را سود دارد و چون دو دانگ با آب سرد بخورند و اگر با گلقند و عسل میل نمایند درد جگر را نیک بود و اگر با آب
نیمگرم رغبت فرمایند خناق و تبها را سود دارد و اگر با سکنجبین ممزوج خورند درد گرده و کمر و خون آمدن نافع بود و اگر با نبیذ ممزوج
خورند سنگی که در گرده بود بکشاید و باد را تحلیل کند و اگر شب تناول نمایند درد سر و دیوانگی را سود دهد و اگر با شراب ممزوج اول شب
استعمال کنند سرفه را که از خشکی بود زایل کند و اگر با آب ترنجبین بخورند مار گزیده را نیک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت بالند
و اگر با آب جنطیانا خورند سم زهرهای کشنده را دفع کند و اگر با شیر و یودار خورند گزیدگی سگ دیوانه را سود دهد چوب بلسان
شش درم فلفل سپید بزر البنج هر یک پنج درم فرفیون اشق سنا و ج هندی عاقرقرحا بیخ لفاح سه است لیخیه سنبل تخم کرفس
هر یک شش درم زعفران افیون هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از دو دانگ تا نیم درم است **معجون**
هندی یک نسخه آن باصحاب الاکسیر نافع در ادویه معدیه گذشته **دیگر** قولنج را بگشاید و درد پشت و درد اندرونها
را مفاصل را بغایت نافع است خیربوا قاقله تخبیس دارچینی قرفه دار شکر قرنفل فلفل سیاه هر یک پنج مثقال محمود ده مثقال
تربد سفید مجوف صد مثقال شکر با عسل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال **معجونی** که قولنج بگشاید و درد
ساکن کند و خواب آرد فلفل قرفه نانخواه سداب خولنجان مساوی از جمیع ده درم سقمونیا مثل کل و عسل دو مثل کل شربتی
در حال صحت از نیم درم تا یک درم و در حال بیماری از یک مثقال تا دو مثقال **معجونی** که قولنج بگشاید و ایلاوس را که سبب
انسداد و ثقل در معاء دقاق باشد سود دهد عود قرحه باروارد مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا اجزا مساوی کوفته
بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده بسرشند شربتی از یک درم تا دو مثقال **معجون** که طبع صاحب شقاق
مقعد و بواسیر را نرم دارد کتیرا پنج مثقال نقل ده مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده هر یک بیست مثقال در هم
بکوبند و بوقت حاجت چند درم با آب گرم بخورند **معجونی** که اسهال صفراوی و بلغمی کند بی کراهیت و نیکو است بجهت شخصی که ادویه
کریهه نتواند خورد هلیله زعفران دو درم سقمونیا مشوی گلسرخ مقشر بریان مغز بادام بریان مغز تخم خربزه هر یک سه مثقال شکر طبرزد بیست
مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون بسازند شربتی از یک درم تا یک مثقال **معجون قابض** که حکیم عماد الدین از خط ابی نصر
طبیب و او از خط نعمت الله جیلانی نقل کرده در دفع اسهال و مقوی احشا و مانع اسهال کبدی دموی است زعفران
نیم جزو مرجان بغل عود هندی هر یک یک جزو کشنیز خشک یک جزو و نیم عقیق یمنی پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی
بند شک مقل خشخاش بریان سرطان بحری آهک مغسول طین ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو جزو مروارید ناسفته کهربا
بسد احمر هر یک سه جزو بهمنین صندل سفید جلنار طین مختوم تخم خرفه بریان حب الآس هر یک پنج جزو کوفته بیخته با سه وزن ادویه
معجون سازند **دیگر** بسد عنبر اشهب مشک ورق طلا هر یک یک مثقال لاجورد ورق نقره هر یک سه مثقال یاقوت رمانی

بیست و پنج کلمه را **کلمهٔ اول** در الفاظ ادویهٔ القیه گلو یه و مثانیه و اعضای تناسل بتحریر یافته **آبزن** که در صفت
کلیه بکار آید بخیه لبتیس خرنوب نبطی جو زبیب و پوست انار گل سرخ بیخ خطمی درآب پخته در ان نشینند **آبزن** جهت ورم بارد کلیه
بابونه اکلیل الملک سبوس گندم کشک جو نیکوفته برگ چغندر جوشانیده آبزن کنند **آبزنی** که اورام کلیه و مثانه را سود مند بود
بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند و در روغن کنجد قدری و خل ان گرد اند و آبزن نمایند **دیگر** درین باب
لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب تخم مرو و نیکو هم آبزن کنند **آبزن** برای ورم مثانه بنفشه خطمی تخم جرجیر پرسیاوشان
اکلیل الملک تخم شبت حلبه کشنیز امک همه را بجوشانند و در ان نشینند **آبزن** که در آخر ورم حار مثانه بکار آید حلبه تخم کتان
بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا جوشانیده آبزن کنند **آبزن** که در علت قرحه وقت احتباس بول بکار آید خشک پرسیاوشان
سبوس گندم بر نخاسه سرگین کبوتر جوشانیده در ان نشینند و موضع کرده و پهلوها را بروغن یاسمین چرب کنند **آبزنی** که عسر البول
را سود مند بود بابونه شیح نمام مرزنجوش ورق کلم ورق اسپست سرگین کبوتر بجوشانند و آبزن کنند و ثفل آنرا بر عانه بنهند
آبزنی که بول بسته بگشاید سیر پودنه بیخ کاسنی سنبل نمام مرزنجوش اسپست خطمی ورق تربت و ورق شلغم ورق کلم شیح
بابونه شبت همه را بپزند و در ان نشینند **آبزن** که ادرار بول کند سیسنبر شاهسفرم ورق خار بابونه اکلیل الملک تخم شبت خار خسک
نیکوفته کلم بجوشانند و در ان نشینند **دیگر** اکلیل الملک بابونه تخم شبت مرزنجوش بجوشانند و در ان نشینند **آبزن** که
حصات و رمل از گرده و مثانه پاک کند بابونه تخم شبت مرزنجوش خار خسک نیکوفته اکلیل الملک خطمی بنفشه تخم کرفس حلبه
از هر یک درم همه را بجوشانند و بیمار را در ان نشانند **دیگر** که سنگ گرده بیرون آرد و درد زیر مثانه را زایل کند بابونه اکلیل الملک
پرسیاوشان تخم قلت نیکوفته هر یکی ده درم پوست بیخ بادیان تخم خربزه نیکوفته پوست بیخ خطمی هر یک هفت درم خار خسک شش درم
بنفشه برگ نیلوفر هر یک چهار درم اشنان شش درم همه را در ده من آب تا پنج من بمانند صاف نموده در طشتی کرده در ان نشینند
آبزنی که سنگ مثانه را پاک کند و عسر البول کودکان را مفید بود بابونه اکلیل الملک گلسرخ گل خطمی خشک هر یک ده درم پوست
خربزه خشک تخم قلت نیکوفته پرسیاوشان هر یک هفت درم اشنان بیخ سوسن نیکوفته پوست بیخ بادیان هر یک پنج درم کاکنج
حلبه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم دو تو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
و در طشتی بریزند و در ان نشانند و چون از آب بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **آبزن** که سنگ
گرده و مثانه را نافع است ورق کلم بر نخاسه اسپست نوره سرگین کبوتر مغز خشک اند مطبوخ سازند و آبزن نمایند
و ادویه که سنگ بریزاند نیز جوشانیده **آبزن** که حصاة کلیه و مثانه را مفید است خشک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس
کزبرة شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده در ان نشیند **آبزن** که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر
مازو گلنار حب الاسر و پوست انار گلسرخ جوشانیده در ان نشیند **آبزن** که در کثرت انزال هر گاه سبب تیزی و حدت
منی باشد بکار آید بیخ برگ مورد گلنار گل سماق بخیه لبتیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده آب سنگ نمایند

نمایند **دیگر** هرگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مرزنجوش پوست انار سنبل الطیب جفت بلوط سعد کوفی قرنفل
جوشانیده بکار برند **آبزن** که بجهت زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است پوست انار گلنار
مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بپزند و دران نشینند **آبزن** قاطع حیض که در کشتی ده من رفته باشد آنرا نافع
است اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان بگیرند ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته هر یک سه درم شب یمانی
مازو نیم کوفته گلنار هر یک پنج درم گلسرخ برگ مورد هر یک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند در طشتی
ریزند و دران نشینند و بر پشت و زهار ریزند و همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند
کرچند سه ماده بدان جانب کند **آبزن** که فرزند در شکم نگاهدارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید صندل
سفید نیم کوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا هر یک سه درم گلنار چهار درم گلسرخ ده درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من
بماند طاسی درم سکنگور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سیم کما بنجه بیمار را دران بنشانند **دیگر** اقوی
از سابق شب یمانی پوست انار مازو هر یک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار نارنج هر یک پنج درم گلسرخ
هفت درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند در طشتی ریزند و بیمار را دران نشانند **آبزن** که ادرار
طمث کند سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک شونیز تخم سداب فودنج کرفس حنا برنجاسف تودری تا
هر یک جزوی بپزند و دران نشینند **دیگر** برنجاسف اکلیل الملک شبت تخم رازیانه تخم کرفس تخم کرنب ابهل ورق سداب تخم
هر یک جزوی باشد بجوشانند و دران بنشینند **آبزن** که بچه مرده را از شکم بیرون آرد شکاع اشنه برنجاسف وج
ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم الیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان بیخ ابهل هر یکی جزوی بجوشانند و دران
نشانند **اثاناسیا** نافع بقوت معده و کلیه و مثانه در ادویه کبدیه **ارسطون** دافع وجع رحم را در ادویه صدریه
اصفر سلیم که هم نافع اوجاع رحم است در ملفوظ دوم ادویه راسی **اطریفل کبیر** دافع استرخای مثانه و نافع
بباه در ملفوظ دوم در ادویه معده تحریر یافته **اطریفل کشمشی** جهت سرعت انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است
پوست بلیله زرد و بلیله سیاه و پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام
چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات سفید چهار درم بقوام آرند شربتی سه درم **اشره ابنه** که ریزنده
سنگ گرده و مثانه است در ادویه معدیه **افسرقوسیا** مقوی کلیه مدر بول مفتت سنگ گرده و مثانه در ادویه
کبدیه تحریر یافته **امیری** معجونیست معروف بهمین نام نافع عسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دافع
وجع ظهر سقمونیا دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا عاقرقرحا هر یک یک درم و نیم تخم خشخاش
بزرک تخم شبت تخم کرفس بزر سوسن تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه بهمنین لسان العصافیر تخم خروع کسیلا تخم شاهسفرم
تخم مرزنجوش بزر کتان کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد بزر مرو اشنه اشق وقاح اذخر تخم شلغم کثیرا ابهل البنج سعتر

قسط شیرین در ربع عقربی حب از الم بکند و متقال عسل سفید مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند **کلمه دوم** در ادویه

بائیه کلویه و مثانیه و اعضای تناسل ست **بادمهج** که برودهٔ رحم و احتباس طمث را مفید است در ادویه مفرده گذشته

جوش درد گرده و مثانه دفع کند و باه بیفزاید و ادرار بول نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بخوری** که بول

بسته کودکان بکشاید بگیرند سنف موی گربه سرگین گربه در آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد **بخوری** که ریشهای تلبیه

خورنده قضیب سود دهد آنکه ان علاس حسلی خاکستر موی آدمی مساوی دود کنند **بخوری** که ادرار حیض کند جاوشیر کندر

اظفار الطیب عود الطیب سعد یا سنه تبخیر کنند تنها تنها یا مجموع **دیگر** که جهة رفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران

هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو تخم حنظل شونیز کندش سعد علک البطم هر یک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته

بقدر فندق بسوزند **بخور** که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق

سازند و تبخیر کنند **بخور** که جهة اخراج جنین حی و میت نافع است سرگین اسپ زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور

همین عمل دارد **بخور** که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهة اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود مر بارزد جاوشیر گوگرد

مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته کنند و گلولها سازند و تبخیر سازند و در نسخه تخم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر به جدا جدا از شیمه ایضا

رسوی سر آدمی و مر و جاوشیر سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد اما دود پوست مار بچه را بکشد **بخوری**

که بعد سقوط جنین حیض بسته بکشاید و ادرار کند مقل نزار سفید خردل سفید سقز علک البطم بقیع دود کنند **بخوری** که

بر آبستن یاری دهد سعد سایله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته شوند و بعد از پاک شدن حیض روز متواتر هر روز یکدرم

از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **دیگر** مجرب زرنیخ احمر جوز سرو سعد سایله بارزد حب الغار بالسویه کوفته بیخته

با شیر سرشته قرص کلان بندند و بعد طهر بخور نمایند **دیگر** همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته با شحم خرگوش سرشته

تبخیر کنند **دیگر** مجرب جهة عقر و از شیاف لشیم ارنب سداب خشک بالسویه کوفته بیخته با موم قرصها سازند و در وقت حاجت

تبخیر کنند **برشعثا** که تفتت حصاة و ادرار بول و تحلیل ریاح و منع سرعت انزال و بعد از آن بعد انزال و دفع مضار

جماع نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بنادق البزور** حرقة بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع

است مغز تخم کدو مغز البنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس

هر یک دو درم مغز تخم خیار چنبر مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بهدانه یا آب بنادق سازند هر بندقه قدر

یکدرم شربتی بندقه با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه و خشخاش نباشد با آب بسا بیده و با نبات شیرین کرده

بنادق همراه بدهند درست و اگر خشخاش خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده با شربت بنفشه

یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع قروح و قرحه فائده تمام دهد و صاحب قرابادین قادری

میگوید که من طباشیر سه درم و کاکنج چهار درم در این نسخه افزوده ام و سریع العمل یافته ام **دیگر** که گرده و مثانه را پاک کند و بول

ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوه دهد نیز بها بجا ذکر یافته **جوارش خمر ابیض** گرفتگی بول را بگشاید و سنگ مثانه
بشکند و این جوارش را فریادرس نام کرده اند بزر البنج دو درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جند بیدستر سنبل الطیب دارچینی
زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک چهار درم دواها را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و زعفران و افیون حل کنند و بهم آمیزند
و بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی قوی بمقدار نخودی و کودکان را بعدسی
جوارش خسروی نافع است بامراض بارده کلیتین و مقوی باه است در علاج سیوم ادویه راسی گذشته **جوارش**
دارچینی که سستی مثانه را زایل کند در ادویه معدیه گذشته **جوارش طباشیر** منی و مذی و ودی را و ادرار بول
که از گرمی باشد سود دارد و رتیها را باصلاح آرد قصب الذریره صندلین زرشک منقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حماض طباشیر
زعفران هر یک پنج درم گلسرخ بست درم کوفته بیخته با انگبین صافی و شکر طبرزد بسرشند شربتی دو درم با آب زرشک **جوارش**
عطائی منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و شفر را قوی گرداند مجرب است بهمنین تودری تخم اسپست مغز تخم
خربزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض گزر بیبی تخم انجره کتیرا تخم بلبوس تخم ترمس تخم شلغم هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار
دار فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را
یک شب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند
و در ظرف کاسی یا چینی کنند شربتی سه مثقال تا بست درم شیر گاو تازه **جوارش عنبر** که مقوی باه است در علاج سیوم
و نسخه دیگر که او جامع رحم را نافع است در ادویه معدیه گذشته **جوارش کندر** ادرار بول کودکان که از سردی بود بازگیرد و [illegible]
خرقه بلوط دارچینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه سنبل هر یک
پنج درم مصطگی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** کسیلا یک مثقال
زرنبن خشک گلنار هر یک دو درم کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده بریان کرده باشند بلیله کابلی گلسرخ طباشیر هر یک سه درم
عدس مقشر تخم مورد هر یک چهار درم کندر تخم بلوط پنج درم به جلاب بسرشند شربتی دو درم **دیگر** که ادرار بول و درم مرطوب را
باز دارد مصطگی یک درم سعد سنبل نانخواه هر یک یک مثقال کسیلا زرنبن خشک تخم مورد تخم بلوط هر یک دو درم کندر گلنار هر یک سه درم
بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش لولوی** نافع است بجمالی و بکسی که جنین او ضعیف متولد شود و زنده نماند و کسی که استسقا
بسیار کند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوزبوا بسباسه قرفه هر یک دو درم
بهمنین فلفل دارفلفل هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک چهار درم دارچینی پنج درم شکر برابر همه شربتی یک ملعقه
جوارش سمن شهوت جماع بیفزاید در ادویه معدیه مذکور شد **جوارش ملکی** باه را قوت دهد و شهوت
را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند مجرب است مشک دانگی و نیم قاقله کبار هر یک یک مثقال قرنفل جوز الطیب
بسباسه لسان العصافیر [illegible] زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران هر یک سه درم [illegible] سه مثقال

مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایت بر سر آن ریزند و بر آتش نهند تا بقوام
انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بران افشانند و بکفچه زنند تا نیک سرشته شود و بردارند شربتی یکمثقال نهایت
مجربست جوارش برای کثرت بول که از افراط حرارت بود هلیله زرد هلیله آمله حب بلوط گلنار گل سرخ بالسویه کوفته بیخته
بروغن گل چرب کرده بعسل سرشند و بآب انارین بدهند دیگر بجهت بول فی الفراش که از برودت بود اقاقیا مر کندر
شیاف مامیثا هریک دو درم شب یمانی بریان سه درم بیخ خطمی هفت درم زراوند تخم کتان هلیله کابلی هریک ده درم
بعسل سرشند شربتی دو درم جوداب جهة زیاده کردن باه گندم سفید است نارجیل تازه که پوست سیاه آنرا
تراشیده باشند و نان سپیده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دوشیده بریزند بگذارند روغن حیوانی سمن و روغن حیوانی فربه
با قلیلی بوزیدان پخته در شیر بدستور مذکور داخل کرده بخورند کلمه ششم در ادویه حابسه گلو به و مثانه و عضوهای
تناسل است حب افیون جهة امساک منی مجربست مشک خالص یکدرم حب بلسان هر دو عاقرقرحا هریک سه درم
زرنباد جندبیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هریک دو درم تخم کرفس قرنفل دارفلفل جوزبوا
هریک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هریک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند حافظ الجنین طفل را بامر الله سبحانه از اسقاط نگاه دارد و بعضی
اطفال که بعد تولد جوشش بهم رسانیده هلاک میشوند استعمال این معجون در ایام حمل حسب رفع این حالت میکند
دو دانگ مروارید ناسفته کهربا شبه محرق مغسول صندلین طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل ارمنی هریک دو
مثقال و نیم مغز بندوانه تخم خرفه بسفایج هریک پنج مثقال عسل سفید بیست مثقال شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه
مثقال ورق نقره بیست عدد و بدستور مقرر ترتیب سازند در ابتدای حمل چهل روز هر روز یکمثقال آنرا بگلاب بخورند دیگر که
نواب عماد الدوله میخورد جندبیدستر یکدرم فلفل مصطکی عود دارچینی هریک یکدرم پوست ترنج دو درم زعفران [illegible] درم
افیون صاف کرده هم سنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند بقدر احتمال بکار دارند که عماد الدوله باتفاق
حکیم ابوالقاسم ترتیب داده نفع تمام دارد و مضرت ندارد زعفران چهار دانگ و هفت ماشه مشک یکتوله اسارون
یکتوله دیگر ادام [illegible] ماشه جندبیدستر کتیرا هریک یکتوله و نیم دارچینی فلفل عود غرقی مصطکی رومی هریک یکتوله [illegible]
از چهار ده ماشه باشد صندل سفید جدوار نعنع قصب الذریره خفته ثعلب هریک دو توله و چهار ماشه [illegible]
ماشه عنبر اشهب [illegible] دام و چهار ماشه پوست بیرون پسته پوست ترنج هریک سه درم و یکتوله نبات چهار درم افیون [illegible]
و پنج درم حب المروّر بقراط گوید که او وجع تقطیر مثانه را سود دارد و سستی بول را بگشاید تخم خطمی مغز تخم خیارین هریک
جزوی مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه تخم خشخاش سفید هریک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند [illegible]
مثقالی بوقت سحر بکار دارند حب جالینوس جهة کسی که از ازاله بکارت عاجز بود و از راه سستی اعضا [illegible]

خواه سبب دیگر و علت که اول شب قادر باشد و الا در شب دوم و سیم مجربست مغز گنجشک که وقت هیجان گیرند شقاقل
مصری تازه تخم پیاز سفید کشش خرا تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل آب
جرجیر حب سازند هر حب بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم تا شش با پیاله شراب یا با آب انگور شیرین یا با بیگه دران نخود
تر کرده باشند حب جدوار که جهة تقویت باه حب حلتیت که هم درین باب مفید است هردو در ادویه مفرده گذشته
حب فوفل که جهة ادرار بول نافع است در ملفوظ سیم حب بسفایج تنگی حیض را بگشاید بخیه نسخه در مفرده گذشته
حب تمبل النخود جهة امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی شسته چهار روز در آب خیسانند و پوست دور کنند
و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخود و دو حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب لیمو بسیار نوشد حب
سیماب که امساک تمام ارد حدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب از پارچه سخت مکرر گذرانیده دارفیون
خالص هر یک شش درم گرفته هردو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همین سان هفت نوبت عمل آرند پس بیارند
عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها سازند بقدر یک نخود و وقت حاجت با قند
بعد نان گندم با روغن گاو بخورند با شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس یک گهری از تناول بگذرد یکحب از حبوب مذکوره فرو برند و بعد از
سه گهری شروع بجماع نمایند دیگر مسمی بعقد سیماب و روز و شبی ان در دهان وقت جماع موجب امساک منی است سیماب
پنج درم با سیر که بکوبند در هاون بسایند تا محل شود پس نمک هندی شش مثقال با او آمیزند و ظرف آهنی را از سرکه پر کرده سیماب مذکور در ان
بجوشانند و از زرنیخ سخت مسحوق شش مثقال اندک اندک در آن آمیخته بسته شده در هاون بسایند تا ملغمه شود پس در کرباس سطبر نهاده بفشارند
آنچه در کرباس مانده باشد با سیر و بشویند تا چرک وی زایل شود مجموع را یک غلوله کرده در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان بنهند از
سوراخ گذرانیده یک شبانروز در آب لیمو گذارند تا منجمد شود پس در روغن یا توره انداخته با تش نرم طبخ دهند و وقت حاجت
در دهن نگاه دارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و نترسد یکبار ده انزال از دهن بر آرند و اگر غلوله مذکور را
بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ و گاهی در آب برگ گیاه ها بجوشانند
بسیار بهتر است مبالغه چندانکه چون آینه صاف منجلی گردد و مطلق کدورت و غبار ان نماند در وصف مذکور فی مثل باشد
دیگر که باصطلاح اهل هند ... عالی ... و معمول بعضی نسخه عالیجاب است و سوای تقویة باه
و امساک فواید دیگر بسیار دارد چنانچه شمه از ان بعد تحریر ترتیب به بیان می آرد ورق نقره چهار ماشه سیماب چهارده
ماشه هردو را در کهرل انداخته نمک بقدر یکدو مری آب لیمو و بعده و ضافه نموده دوازده پاس کهرل کنند غلیظ خواهد شد
چنانچه بسته شود در غلوله سوراخ کرده ریسمان بنهند یا ریشمین داخل کنند بعد از ان ده شب و ده روز در شیره اکهربیل آتش
دهند و طریق آتش دادن انست غلوله را در صدف نهند و صدف دیگر بالای صدف سرپوش کنند چنانچه لبهای هردو صدف
درست بنشیند و بالای هردو صدف ریسمان به پیچند و یک دیگ که دران یک آثار گنجیدن تواند بگیرند و شیره اکهربیل

پس صاف کنند و قدری روغن و نبه در خلکرده حقنه کنند و روغن سوسن بر موضع کرده بمالند حقنه که در قرحه گرده تسکین
وجع کند زمانیکه حصی نرم شده باشد کشنک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل باتش نرم بجوشانند و صاف کنند
ده درم روغن گل تا چهل درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه نرم زمانیکه ریم از کلیه بترشح بجانب امعا میل کرده باشد بکهنه یا
کردن بکار آید کشنک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کلم لعاب تخم کتان تخم معصفر نیکوفته جوشانیده صاف نموده
روغن بنفشه بادام و قدری شکر سفید اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در ذیابیطس تسکین حرارت کلیه نماید آب برگ خرفه
آب برگ بارتنگ سفیده تخم مرغ حقنه کنند حقنه که در سلس البول بکار آید خشک یک رطل بغدادی سعد بسته درم حب المحلب
ده درم نیم کوفته در چهار رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آنقدر که ثلث بماند پس صاف کنند و نیم رطل روغن [illegible]
در خل [illegible] و بجوشانند تا آب تحلیل رود و روغن بماند حقنه کنند دیگر اقوی حب البان مقشر فندق حبة الخضرا
حب المحلب بسیار سوده گرفته روغن از آن بگیرند و جند بیدستر و فربیون بوزن یکجزو سائیده و از سب ادویه که در حقنه سابق مذکور شد ضم کنند
و اندک مشک سائیده در خلکرده حقنه کنند حقنه که کلیه فربه کند و مجامعت را قوت دهد سر گوسفند فربه و خایه آن و [illegible] و نبه آن
و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم بلبوس(؟) هر یک بقدر ده درم همه را در دیگ کنند و آنقدر آب بروی کنند که دو انگشت
برسر آنها بایستد و سر دیگ بپوشند و بگل بگیرند و یکشب در تنور بنهند تا پخته شود و یکوقیه ازین مطبوخ بگیرند با یکوقیه روغن آن و نیم
وقیه روغن کردکان بهم بیامیزند و اول با [illegible] حقنه روغن خطمی و بوره و عسل حقنه کنند تا روده پاک شود و بعد ازین با این حقنه
سر گوسفند و خایه آن بکوبند و شلغم پاره کرده تخم معصفر نیکوفته کشنک گندم نیکوفته نخود هر یک بیست درم تخم خیار تخم بلبوس(؟)
هر یکی ده درم [illegible] برگ چقندر هر یک یک دسته کوچک کردکان مقشر دو عدد همه را بکوبند در چهار من آب بپزند تا پخته
آید صاف کنند و اگر [illegible] شیرین کنند و تیز شود ده وقیه ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن بادام و نیم وقیه روغن سوسن
و نیم دانگ مشک حقنه کنند [illegible] از اول ماه و [illegible] از میان ماه و [illegible] شب آخر دیگر سر گوسفند یک عدد انجیر خشک ده عدد
نخود گندم حلبه کوفته هر یک یک کف مویز منقی [illegible] کبوتر بچه هر یک هشت درم [illegible] ده استار از آن با یکوقیه
روغن بادام حقنه کنند و قضیب و خصیه بروغن بادام چرب کنند دیگر سر گوسفند یک عدد و خایه گوسفند چهار جفت در تنور بپزند
و چهل درم ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن کردکان و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و ده درم پیه سقنقور یا پیه سوسمار [illegible]
حقنه کنند دیگر سر گوسفند یک عدد و کبوتر بچه فربه [illegible] عدد نخود یک کف [illegible] شقاقل هر یک دو درم کوفته
در تنور بپزند و صاف کنند و چهل درم ازین با ده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن نارجیل و یک درم تا دو درم پیه سقنقور یا سوسمار
حقنه کنند دیگر [illegible] را شاید گندم خشک نیم کوفته هر یک چهار وقیه تخم کتان حلبه هر یک [illegible] وقیه تخم انجره دو وقیه
انجیر خشک خرما هر یک بیست درم تخم معصفر یکوقیه و نیم مغز [illegible] تخم ترب هر یک یکوقیه تخم جرجیر نیم وقیه همه را در ده رطل
آب بپزند تا ثلثان برود پس صاف کنند و ده استار ازین با یکوقیه و نیم عسل و یکوقیه روغن سوسن بیامیزند و حقنه کنند

گل و شیر زنان و آب گشنیز تازه و آب برگ تازهٔ خرفه حقنه کنند حقنه که در سرطان الرحم جهت پاک کردن زخم بکار آید آب گشنیز تازه
آب کاسنی و رب السوس و رب ... کنند و بسته ... چندان بمالند که مایل بسیاهی شود و پس بدان حقنه کنند و هر گاه درد صعب شود شیر زنان
و روغن گل بهم گرم حقنه کنند و حقنه بطبیخ حلبه نیز مسکن است وجع را حقنه که در این علت بکار آید و زمانی که خون آید عصاره
لحیة التیس گل ارمنی سفیداب قلعی با عصارهٔ لسان الحمل حقنه کنند دیگر جهت عفونت که از رطوبت فرزند باشد مر صافی ده درم قشور
کندر سعد مرضوض هر یک سی درم همه را در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید هر روز چهار وقیه از این گرفته زخم را بدان حقنه کنند
تا سه روز بعمل آرند و در ایام طهر استعمال نمایند حلوا جمیع اقسام آن منی و دماغ زیاده کند و آنچه خصوصیت تمام با این باب دارد
نگاشته میشود حلوای بادام مغز بادام مقشر نرم کوفته نیم سیر نبات دو سیر شیرهٔ نبات صاف کرده بقوام آورده فرود گیرند
شیشه گلاب اضافه کرده کفچه زنند تا سرد شود و مغز بادام در حل کنند و قرص بندند و در چینی گذارند حلوای پسته اول جلاب
قند سازند و پسته و مغز بادام تنک کوفته در اندازند و بپزند و بر تخته ریزند حلوای پیاز عسلی عسل مصفی پنج سیر آب
پیاز پنج سیر یکجا کرده بآتش نرم بپزند و بقوام آرند و هر روز سی درم بخورند که مقوی باه است حلوای تخم مرغ نسخهٔ دیگر بگیرند
تخم مرغ هر قدر که خواهند و در آب بجوشانند پس سفیدی آنرا دور کرده زردی آنرا در روغن گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن
جوز بوا بسباسه بازری پسته مغز بادام زرده یکمثقال از هر یک در حل کرده قند سفید بگلاب حل کرده در حل نموده بپزند تا آب برود فرود
آورده بکار برند بعضی بهمراه آن مشک هم در حل میکنند حلوای تخم مرغ صد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته دیگ فرود گرفته
سرد سازند و زردهٔ تخم مرغ سی عدد و سیصد درم شیره و پنجاه درم گلاب آمیخته دیگ بر دیگدان نهاده در آن ریزند و بآتش آهسته
کفچه بزنند تا روغن باز دهد نیم ماشه مشک و دو مثقال صندل اضافه نمایند تا خوب بپزد و از کفچه جدا گردد حلوای ترنجبین که
نیکوست گرم لعاب از ترنجبین سفید پنج سیر و شیر گاو نیم من زردهٔ تخم مرغ پنجاه عدد بطریق متعارف بپزند و سی درم بخورند حلوای
جزریه قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه کند گزر تراشیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم کنند پس مغز پسته مغز بادام
مغز گردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز حب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک یک آثار کبابه زنجبیل
دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو
پنجاه عدد زردهٔ تخم مرغ بآتش ملایم بپزند تا بدرستی پخته شود و اگر خواهند شیر هم زیاده کنند مختار اند حلوای دیگر زردک
پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بپزند و در شیر گاو که از سرش گذرد بپزند چندانکه شیر نماند در روغن گاو بریان
سازند و کفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حل شود و دارچینی قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته بیخته در او افکنند و کفچه زده یکجا سازند بقدر احتمال بخورند معقبش شیر گاو با اجزای شکر ... جوشیده
سرد کرده یک کاسه بخورند دیگر مقوی و منشط است زردک پاک ساخته کیده و تراشیده برآورده در قند مربا سازند پس بادام
و کشمش و چلغوزه و جوز هندی کوفته و حل سازند در روغن زرد بقدر کفاف داغ کرده در آن اندازند و نان تنک کوفته اضافه

اضافه نمایند و تخته بر تخته ریزند و کرشهید ببرند حلوای چلغوزه مغز تخم خربزه تخم خیار هر یک یک جزو مغز چلغوزه دو جزو کوفته
در روغن گاو بریان کنند بنحوی که نسوزد و اندکی دارفلفل و دارچینی سائیده برافکنند و عسل در حل کنند و بقوام آرند و بعضی بر قاشق
تخم گشنیز و شقاقل اضافه کنند حلوای خرمای خوب منقی از هسته دو سیر بادام سه سیر آب بجوشانند تا حل شود پس بمالند
و بپالایند و با نیم ... و مثل آن عسل یکدرم زعفران بجوشانند و کعک خورد کرده کوفته بیخته هر قدر که باید بریزند و با یک سیر روغن
کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر داخل کنند حلوای خوان احمدی مقوی مفرح باه را قوت دهد و بدن فربه کند
برنج پاکیزه شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد پس از مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سفید و یک پیاله گلاب اضافه کرده
با آتش نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانی که پخته شود پس کمی مشک یکدانگ داخل کرده برآرند حلوای ریش والا سفیده بیضه
پنجاه عدد در کاسه کرده لت کنند و نشاسته با آب حل کرده میداده باشند و می شورند تا آنکه کف کند بعد از ان در روغن گاو
بپزند و در حلاوت عسل و شکر فرو آرند حلوای [illegible] حضرت بی بی فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام گندم پاکیزه یک سیر
شاه جهانی با آب خیسانیده و در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه برآورد بالای تخته پهن کنند و هر روز بر وی آب پاشیده در
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریشه او بلند شود پس بر آون کنند و بکوبند و در تغاری کرده آب داخل نموده بدست
بهم زده از غربال مویینه گذرانیده نگاه دارند و بمقدار ده سیر آرد میده گندم در دیگ کرده نخستین آب ساده بتی سازند و در نشاسته ریزند و
بپزند و هر ساعت از ان آب جمع کرده میداده باشند هرگاه آب مذکور تمام شود از یخ یا برف یکی یک سیر می انداخته باشند و شکر
بادام شیرین چهار مغز هر یک یک سیر داخل نمایند هرگاه بسنگشت بسته پخته شد بردارند و بکار برند تا یکهفته توان خورد حلوای
سوهان موافق مبرودین کثیر الغذا و مقوی باه و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر مفید گندم قرمز را خیسانیده آن خیسانند که نم بردارد و
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بران بپاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک نموده آرد کنند
و با نصف او مساوی آرد گندم مخلوط نمایند و آنرا بجوش آورده اندک اندک برخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد تمام طبخ یافته
بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد زیاده کنند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید پس از ان مغز پسته مقشر و کان مغز
نارجیل و دارچینی زنجبیل هیل جوزبوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که بذائقه موافق آید و فوق عنبر که در سرکار نور
بانو بیگم تیار میشد با این اوزان و با این مصالح میساختند مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه [illegible] دار فلفل هر یک
نیم پاو فوفل [illegible] قرنفل قاقله بسباسه جوز بوا بادیان [illegible] گل فوفل هر یک [illegible] سیر نانخواه نیم سیر دارچینی زنجبیل کلان هر یک
یک سیر مغز پسته دو سیر مغز بادام عسل سفید آرد گندم سبز کرده هر یک چهار سیر روغن زرد ده سیر آرد میده قند سفید هر یک دو آثار
سیر حلوای [illegible] گرده را قوت دهد و دفع باد نماید سیر یکدانه پاک کرده پنج سیر در ده سیر شیر گاو بپزند چون پخته شود در
روغن گاو بریان نمایند و کفچه زنند تا بسوختگی نگراید پس پنج سیر شکر اضافه کنند و باهم بیامیزند حلوای نخود در قوت باه بی نظیر

نخود و سمیده بریان کرده پنج سیر در روغن گاو بریان کنند و شیر اضافه کنند و یک سیر حلغوزه مغز و نیم سیر جوز هندی مقشر ساخته
جدا جدا کوفته در و افکنند و هنگام فرود آوردن دارچینی و قرنفل و قاقله هر یک پنج درم سوده کرده همراه او سازند و بخورند
تا بهی شود دیگر که باه را دگر گونه پشت را قوت دهد حب السمنه و زیدان حب خرچند درم حب فلفل هر یک یکدرم حب محلب زنجبیل قرنفل
دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم تودری سرخ خشخاش سفید هر یک دو درم زعفران پنج درم مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد نخود روغن
شیره هر یک ربع من عسل تخمین مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سفید قند سفید هر یک پاسمن و نیم دیگر مقوی گرده و باه آرد
سفید نیم سیر با یک سیر روغن گاو بریان کنند زعفران یکدرم در بیست درم گلاب حل کنند و یک نیم سیر عسل در نیم سیر آب اندازند بر آن
ریخته بپزند پس بالائی پسته مغز خشخاش مغز پسته در آن ریخته فرود گیرند حلوا، که قوتیست درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند
تا چون مرهم شود در قند و عسل بپزند و روغن گاو اضافه کنند و باهستگی بچه بپزند چندانکه پخته شود برشته گردد و در آخر قدری
مغز بادام نرم کوفته بپوشانند و مشک و گلاب و زعفران معطر سازند و هر صباح یک اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب مقوی اضافه
نمایند شاید دیگر نوع جهت قادری که در تقویت باه و تولید منی [illegible] حسین بن عدیل بدار و جهت درد کمر و ضعف گرده مثانه
مجرب بیسته زردک سرخ رنگ شیرین از پوست چیزی سخت که در وسط او می باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرما
بی مغز خسته دور کرده اند در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود سمیده آرد نخود
بریان و سمیده گندم هر یک پانزده درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند و قند تمین و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته
بر آن ریخته بپزند تا بقوام آید پس زردک خرما محوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند و زرده بیضه مرغ نیم برشت جوش
داده جوش دهند و فرو گرد و زنند و جمله با یکدیگر امتزاج کنند بعد از آن مغز فندق مقشر بادام مقشر پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یکده درم
حقه اصل السوس مغز خشخاش بی و دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم با یک ساخته بیامیزند
و هر صباح ده درم بخورند حلوای بیسباسی که اسکندر با کنام و ادمنی برود و زنان را صلاح آرد و عقیم مرد و زن را صلاح آرد و عقم
مرد و زن زایل کند رنگ را و از زبان او خوش کند و شیر بیفزاید و [illegible] نهادی ادویه معدود [illegible] دیگر که اغذیه پاک
نام دارد و قوت باه زیاده کند و هر زنی را که فرزند نشود بعد از خوردن این دارو اگر بیست و چهار مثقال یا شش ماه بخورد
فرزند آرد [illegible] و دراز عمر و زود آورد و خوش رنگ و خوش چهره بزایند و زنی که بعد از زهدان کرامت و [illegible] کم باشد [illegible] موافق
شود و زنی که بار نمیگیرد از ملازمت این دارو تا دو مثقال حامل باشد و فرزندان دراز عمر زاید و حافظه را قوت و هر زیاده
کنند و بوی اندام خوش کند و بند گشاد دفع کند و بدن فربه کند و رنجهای آرد و جگر و سوء مزاج کلاسی [illegible] روی درگ و سبیل
زکام و تلی و جگر و بند زرد و گولنج و باد و رنجهای دل و زائل باد و حرکت پیت را دفع نماید شیره انبه شیرین و پخته [illegible] چهار
سیر شکر سفید شیاتر و سیر روغن گاو دوازده و نیم سیر شیر بی یک نیم سیر فلفل گرد فلفل دراز هر یک پاو سیر گرفته اول
شیره انبه و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر آید آنچه بجا بپزند و شیر گاو بمقدار دوازده سیر اندازند آتش نرم بپزد

ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود تخم خشخاش سفید دانه کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا قوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه در اینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح ده درم خورند و بالای آن
ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شراب نوشند **دواء المسک** در تقویت باه بی نظیر
است خشک کرده نکوبند و بر چیزی نهند و در آب خشک تر شده هر روز در آفتاب بهر ورند و هر روز تازه می کنند
چندانکه آب خشک تر شده و زن خشک خشک بکار رود پس خشک نمایند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات بنوشند و سرد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهار درم حصه خشک است و بعضی عاقرقرحا
عوض زنجبیل کنند و بعضی هر دو چه از این دو قسم حصه خشک میریزند و اگر شیر نبود با آب نیمگرم خورند و اگر زنجبیل قلیل در شیر تر
کنند و خشک مربی با شیر بدو بخورند مثل مجیب شاباه کنند و بدهند که خشک در تهییج باه قوت تمام دارد و با وجود آن شیر حرارت
نیست اگر چیزهای گرم با و نباشد **دواء الحلتیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از
جماع بدو ساعت با یک دو شربت شراب بخورند **دواء الحمص** جهت باه نظیر ندارد نخود سفید بزرگ [illegible] جرجیر بخیسانند و آب
جرجیر چندان قدر باشد که نخود در آن بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و آسیا نمایند و بعض جهت اختصار آب بکنند
و با قند سفید هم چند نخود بقوام آورده بسرشند و پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه میخورده باشند و بالای آن شیر تازه بنوشند
دواء الحجر الطین که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربات است بیارند حجر الطین پنج اثار و در آب اندازند و اندک اندک
نمک بیزند تا باشد تا خاک آن جدا شود پس حجر الطین را بیرون آرند و در ظرف آهن اندازند و پنج اثار نمک دیگر اندازند تا نمک مالیده
بجوشانند و با چمچه کفگیر حجر الطین را ته و بالا میکرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و حجر الطین سیاه تمام نمک شود و از همین
نمک در قلیه اندازند **دواء الدارچینی** نعوظ تمام آورد و با صحاب ابخره بارده مفید افتد شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی
ده درم چون سرمه سائیده بر آن پاشند و یک ساعت بدارند پس نبات بنوشند تا همه شیر خورده شود و همین قسم یک هفته عمل آرند
و از جماع پرهیز کنند **دواء الکبریت** که ادرار قوی آرد و سنگ گرده و مثانه بشکند و بهترین ادویه صدریه گذشته
دواء المسک جمیع اقسام آن بنابر تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه باه را قوت میدهد تمام بحسب مزاج ریسا باشد
منفعت دواء المسک با قوتها زیاده از نفع مرکب کبیر و امثال آن و بعضی از جمله مفیده آید و نسخ آن در ادویه قلبیه مذکور
است **دواهای مفرد باهی** تخم شلغم تخم گزر تخم انجره ترمس جرجیر زرد تخم بادروج تخم ترب تخم اسپست تخم خربزه تخم کرفس فودنج نانا
فلافل سنبل بوا کتخم کتان حب الرشاد حب البان حب فلفل حب الزلم خصوصا صفوص مطبوخ بعسل نخود باقلی لوبیا قسطه
دارچینی بسباسه خسک طالیسفر حب صنوبر لسان العصافیر خصوصا [illegible] بندق کثیرا حلتیت بیخ لوف بهمنین زرنباد قسط شیرین
خصیة الثعلب بیخ خرشف پیاز خصوص بسفایج سقیل مشوی شقاقل زنجبیل خصوص مربی خولنجان عاقرقرحا بوزیدان شقاقل
سورنجان بسبست بهمن سعد ضب و دل سقنقور خصوص بیخ و دنبه او دماغ و کلاه و بیخ آن ها بیخ گاو شیر شیره بیست روز

هر یک دو مثقال تخم خربزه ۵ پنج مثقال نیکوب کرده در شش رطل آب شب شب نم باز روز بجوشانند پس هر روز یک رطل در سحر
سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن بادام بنوشند دیگر که اورا حیض کند و درد رحم و درد پشت را که از حیض پیش پدید
آید دفع کند تخم کرفس یک مثقال بادیان نیکوفته انیسون جوانی تخم شبت رواس هر یک دو مثقال تخم خبازی نیکوفته چهار مثقال
حلبه هفت مثقال بجوشانند و بیست مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشانند دیگر که درد رحم نشاند و هم بجوشانند
در آب وی بجوشانند سعتر بنوشانیدن همین عمل دارد و تربد خوردن یا طبیخ وی حقنه کردن درد که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
[illegible] طبیخ وی خوردن درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر با دو خر اگر بر رحم حقنه کنند درد شدید بنشاند [illegible] با آب
رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و ناهار بنوشانند درد رحم که در وقت مباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
دود آن بر رحم رسانیدن درد بنشاند خبازی بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند در روغن نسرین حمول کنند و همانند
همان عمل کند دیگر درد رحم را که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته و با ابهل [illegible]
سائیده آمیخته قدر نیم توله از شش روز قبل حیض و در روز پیشتر شروع بخوردن کند تا شش روز بخورد دیگر درد رحم را
که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن نشود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده و گلوله ساخته بقم رحم نهند پیش از
وطی این عمل کند دیگر همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بر دارند دوای درد رحم که شدید
باشد و بعد نفاس پدید آید و بدوا دیگر نفع نیاید فوراً ساکن سازد کوکنار قدری در آب تر کنند چون قوت او
در آب در آید اندکی از آن بچین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواهند قدری شکر هم داخل کنند دیگر که جا
عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت فرفیون جاوشیر بالسویه شربتی دو درم با آب کرفس
یا رازیانه مسطور دوای که بخاصیت تسهیل ولادت کند مقناطیس در دست چپ گرفتن و خاکستر پشم خر طلا کردن
و سه بر ران راست بستن و تعلیق پشت بر ران و هم اسپ سم خر دود کردن دیگر که مجرب است پوست خیارشنبر
چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن با شربتی [illegible] بنوشانند یا در جوشانده از
خسک پرسیاوشان بیخ حنظل تخم بلیون [illegible] حلکرده بنوشانند
دیگر که بخاصیت مشیمه بیرون آرد زعفران ده درم سائیده بسرشند و مهرا سازند و بر ران بندند دیگر که بچه
زنده و مرده بیندازد طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند [illegible] آب [illegible] درم [illegible] آمیخته بدهند
دیگر که فایده مسطور دارد دشواری زائیدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بگشاید [illegible] در آب تر کنند
و سوده بر قضیب بمالند و جماع کنند مورا بیندازد و اگر قطعه از جگر بگیرند و [illegible] سوده بر ران پاشند [illegible] آتش
بریان کرده زن بخورد بچه بیندازد مشیمه را با قدری کافور و زیره کاو حلکرده در گوشش چکانند حمل ساقط
شود دیگر که اسقاط کند انگزه نیم درم [illegible] جلنک [illegible] است [illegible] طبیخ ابهل

در ایکرم تر نموده نگاه دارند و بعضی کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز یکدام بخورند دیگر
که استحاضه را نافع است تال مکهانه خرما سوخته توده برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله تا چهار ماشه شکر بیخته تا آب تخم [illegible]
بخورند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بر دارند چون فرزجه بندد دیگر سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند پاک مایین خورد و نیم دام کوفته بیخته هر روز یک کف دست بخورند با شیر گاو خام دیگر پشم
بز در آورند کل سوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نهاده اندر فم رحم دمند خون ببندد دیگر زال ملیم تا کف ماشه دو دانگ
سپاری بکوبد کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند در یکهفته استحاضه و خون کو سیر و سیلان باز دارد دیگر چرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند چون رحم ببندد دیگر استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کهنی بیخ خولانی
سرخ هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب ترنج یکهفته بخورند دیگر گوکهرو گوند شکر تری هر یک ده ماشه هر روز همین قدر با روغن
گاو ملیسانند دوای که سیلان رطوبت رحم را سود دهد مایین کلان مایین خورد هر یک یکنیم درم پخته کل و ثناوه هر یک یکدام
پخته گوند داک نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاه جهانی شیر بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته آمیز
و بکچه همیزنند تا خوب پخته شود پس شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن از آتش و سرد شدن آمیزند
فرنیک در هم زنند و قدر حاجت بدهند دیگر آب رحم جذب کند تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم ماشه اجود با برنگ
بهروزه خشک هر یک یکپا ماشه شهد بقدر که ادویه بدان سرشته شود سرشته فتیله کنند بدان فتیله بر دارند آب کشد و تر رحم را
رحم را سود دارد دوای که اگر کسی را از فرج بوی بد آید زایل کند بیارند برگ خاص برگ درخت [illegible] برگ درخت کهنه
برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
سازند و بسایند و قدری چیز خوشبو آنرا آمیزند و روغن گاو سرشته بفرزجه نمایند که صبح و شام در فرج مالند و تا یکماه اگر مداومت
نمایند بوی بد بتمامه دفع شود و خوشبو شود دیگر که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه بچه بیرون آرد و تر گشته هر بهار نگی
کوفته بیخته بروغن گاو بخورانند دیگر بجهت اخراج جنین میت که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و با اصلاح اول بدهند
آنرا نمک گویند بعد بارها بخورند آرد نخود آرد آمله هر یک پاو سیر روغن گاو بیست درم شکر سفید [illegible] با طریق حلوا ساخته
در ایام حیض یکدام صبح یکدام شام بخورانند دیگر که حیض بگشاید سوخته با برنگ هر یک یکپا ماشه بهروزه [illegible] یکدرم
کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند جمله سه خوراک است دوای که حیض و نفاس بگشاید تخم [illegible] شکر سفید
هر یک یکتوله چونه آب رسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بدهند دوای که حیض بکشاید
آید تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند دیگر که حیض راند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل
چهار ماشه پوست نیم زنجبیل را نیم کوب ساخته جوشانده بعده قند سیاه آمیخته بنوشانند دیگر اجوائن [illegible] تا
یک کف دست تا چند روز بخورد زن بدهند حیض براند کلمه سوم در الفاظ و ادویه اعضائی

تناسل است **ذرور** مفطم جهت جراحت قضیب و آکله و قروح ساییده و ان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحات
و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجرب از تالیف صاحب تحفه و از جمله مرداسنگ سفیداب
قلعی توتیای کرمانی شسته کنند هر یک یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب
گل ارمنی هر یک دو جزو زاج زرد نیم جزو بیخته استعمال نمایند و هرگاه در قبض کلو دود آن استعمال نمایند صبر زرد دو جزو مرداسنگ با آتش
تکلیس نکرده و دو مرتبه آب آهک مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند
نطرون نیز به آن **ذرور** جهت قروح خبیثه قضیب قروح و نو صبر مازو و شیاف ماميثا گلنار کلسج اقماع الرمان انزروت صبر
کنند هر یک یک جزو کوفته بیخته استعمال نمایند و بهبودی این علاج قروح رطب قضیب و حوالی آن را لیث و بیخ مرداسنگ و صبر
کرده ام شفا یافت **ذرور** که جهت جراحت قضیب بکار آید و زود به گرداند **ذرور** که جراحت قضیب زود به گرداند ختنه
ختنه را باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد ازین این دارو را بر آن افشانند و ببندند کات هندی مرداسنگ
بلیله بلیله مصفی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشانند یا بر خرقه کتان در کنند و بر جراحت یا محل ختنه ببندند و بعد از
سه روز باز کنند که جراحت بسته باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نباشد مجرب است **ذرور** که در جراحت قضیب بول آسیب
زیادیکه فرسوده باشد بکار آید کندر مسحوق خشخاش یمانی هر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار ترش باشد زرد
قلقطار هر یک شش درم کوفته با شراب مثلث قرص ساخته ... بسایه خشک کنند و وقت حاجت ساییده بپاشند **دیگر** توبال مس
سوخته صبر توتیا و زشت یمانی تکالیس هر یک بیست درم بکوبند و با سرکه بسایند و در آفتاب قرص کنند و بسایه خشک کنند
دیگر که ریشهای بلید خورنده را سود دهد آهک آب نادیده زرنیخ زرد هر یک یک جزو قرطاس محرق یک دو درم همه را بسایند
و بعصاره برگ نیلوفر یا سرکه بسرشند و قرص کنند **دیگر** که در حلقه انثیین و مقعد آن بکار آید مازو گل ارمنی صبر مساوی کوفته
بیخته بعد چرب نمودن بروغن گل بپاشند **کلمه دهم** در الفاظ ادویه مطلقه در ادویه اعضای تناسل است
اعهران مقوی باه و مصلح کرده و مثانه و مفتت حصاة و حافظ جنین بود و در ادویه مفرده تحریر یافته **رب**
انگور استعمال آن بماء الشعیر مفتت حصاة و ادرار بول نماید و مخلوط بسنبل رومی هیجان می آورد باه را در ملفوظ نسیم
گذشته **رب** بموافق نسخه که در ادویه مفرده گذشته اگر با گلشکاب یا شربتی دیگر بخورند سوزش بول ساکن
و مثانه را از ریگ کنند **روغن اجیر** خوردن آن بمثقال در ادرار بول و تفتیت حصاة و ازاله علل مثانه بی مثال
است و استعمال آن بقدر یک جرعه ادرار طمث و اخراج جنین می دهد اثری دارد و بکمال در ملفوظ نسیم گذشت **روغن**
بادام زرد آن سبب بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و اختناق رحم نافع است **روغن بادام تلخ** جهت تفتیت
حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن مفید است در ادویه صدریه مسطور شد **روغن بید انجیر** جهت انقلاب رحم
و حبس بول مفید است در ملفوظ نسیم مذکور گشت **روغن تاتوره** جهت سرعت انزال نظیر ندارد و چون کف پا بآن

با آن چرب کنند تاتوره از پوست پاک کنند و نیکو فته در شیشه کردن و دراز گردن و شیشه را بگوی آب محکم سازند و شیشه را
بشکل حکمت گیرند در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند چنانچه کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون برند
و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را در سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغنی که بچکد نگاه دارند
و بکار برند **دیگر** موافق تنج باد آورد تخم تاتوره نیکو کوب کرده در آب جوشانیده و چهار سیر از آن آب گرفته با یک سیر روغن
بادام یا روغن کنجد آمیخته نموده با آتش نرم بپزد چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند **دیگر** بستانند گلهای تاتوره اگر سیاه
باشد بهتر والا هر قسم که باشد بگیرند و در سایه خشک نمایند و یک سیر ازین گلهای خشک در یک سیر روغن کنجد یا بادام
داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **دیگر** تخم تاتوره را بقدر نیم سیر نیم کوب کرده در پنج سیر شیر بجوشانند
چون بجد بستن جغرات سپید صاف نموده جغرات بندد و بطریق متعارفه مسکه کشیده روغن سازند **روغن خطیانا**
بادی را که در گرده و مثانه و خصیه باشد دور کند و فتق و فیله را مفید است و از ادویه معدیه گذشته **روغن حسک**
عسر البول را نهایت مفید است زنجبیل چهار مثقال حسک ده مثقال نیکو فته بجوشانند و پالایند و یک چهار یک
و نیم روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **دیگر** گرفتگی بول بگشاید و قوه باه را اضافه کند
روغن کنجد و شیر گاو و آب حسک کوفته هر یک پنج رطل بغدادی فانید نیکو ب دو رطل و نیم زنجبیل نیکو ب یک رطل در روغن
و آب حسک و شیر گاو ریزند با آتش نرم تا آب و شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید **دیگر** از آب
آن و روغن کنجد ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقنه کردن و نوشیدن او جهت تقویت باه و درد ذکر و گرده و عسر
بول و درد مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و چکانیدن و مالیدن او در احلیل … مثانه و ذکر جهت حصاة گرده و مثانه موثر
روغن باسان جهت راهبان تالیف یافته اعاده باه … تسکین کند و در جمیع امراض بارده مجرب است و … عجیب
و درد ذکر و حلبه و بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج
به بار نشوند فلفل سداب هر یک ربع جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو در سیر مقشر یکجزو روغن زیتون به چیز و
بجوشانند تا ثلث … پس صاف کرده بکار برند **روغن زعفران** بصلابت چشم نافع است **روغن**
زنبق که باد جامع کلی که از برودت بود نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن سداب** بشرابا
در حقنا از درد کلیه و مثانه و ادرار بول حیض و تحلیل باد کند در ادویه صداعیه **روغن سوسن** جهت
برودت و اختناق رحم سود دارد و گرده و مثانه را که از سرد شده گرم گرداند در ملفوظ سیم تحریر شد
روغن شونیز بنسخه جالینوس که برای پادشاه روم ساخته بود ادرار حیض کند و شهوت باه باز دید کند و مقوی
ذکر است طلاء و بصارت افزاید و شیر زن را تحلیل کند و موی سیاه نماید و موی سر کل بر دیاند و در … سود دهند
باشند و دوار و ثعلب و داء الحیه زایل سازد و کلف و برص بهق … چون طلا کنند و منع … فقدان نماید

و حدّه دهن بهم رساند چون چند روز بر رو زیر یکدیگر بپاشانند و قوی‌ترین مسهلات است شونیز آرد کرده با سپیداج در قلعیت
سنگ سرخ بچند درم نوشادر یکدرم همه را نرم کوفته بقدر یک اوقیه آب بچکانند و در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بکار برند روغن
عقرب که در چکانیدن احلیل و مالیدن بر مثانه و بر دشتن بقصد سنگ پاره پاره کرده بریزاند زراوند دحرج
حنظل با اسعد پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه در یک رطل بغدادی روغن بادام تلخ کنند و شیشه کرده در آفتاب یک هفته نهند
پس ضماد کرده ده عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند در آن افگنند و دو هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
کنند و بکار برند روغن بلقم که بباه مفید است در ادویه معدیه مسطور است روغن فلفلاو که در برد کلیتین و اوجاع
بارده مثانه و رحم بکار آید نسخه دوم در ملفوظ سیم ادویه راسی گذشته روغن کدو از گرمی وحده در مثانه و کلیه بود
مسیح کردن با آن و خوردن و اصطباغ بدان مفید است در ادویه صدریه تحریر یافته روغن ککلانج که از اهبة حصاة و ادرار
طمث و تسخین رحم کنند در ملفوظ سیوم روغن مرزنجوش مزاج کردن انضمام رحم و اصلاق آن را نفع رساند
بعد بران ملفوظ گذشته روغن مصطکی در درد رحم و گرده و مثانه را سود دارد در ادویه معدیه گذشته روغن
مورچه بالای احلیل بمالند قوت مباشرت بفزاید و بر کف پا مالیدن هم این عمل میکند مورچه درازسفت دو بار و عسل
زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسفند یکشبانروز دفن کنند پس صاف کرده بعمل آرند دیگر که
مجرب است و دیدا دست آن سبب عظیم از مورچه سیاه بزرگ که در گورستان بیابانند صید کرده تحیان در شیشه کنند
در روغن زنبق نیم اوقیه بران ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب بی آنکه گذارند روغن منفعه که در درد گرده مثانه
و رحم را نافع است در ادویه معدیه روغن باحلیل که باه بفزاید روغن باردین که زرد و ق آن جهة استرخای
مثانه و سستی کلیه و حمول آن جهة تسخین رحم و تسکین وجع آن نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته روغن نرگس
این روغن را منافع نزدیک است بمنافع روغن یاسمین حرارت او کمتر است از روغن یاسمین گرم در درجه ثانی و تر در درجه
اول باشد و بعضی گویند که معتدل است قسم رحم که منضم شده باشد منفتح سازد و منفعت میدهد مر اوجاع رحم را
نیز و تحلیل میکند اورام صلبه و بارده را و نفع میرساند عصب را و صداع سوداوی را بگیرند زرده نرگس تر و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن ریزند و چهل روز در آفتاب آویزند و بردارند نوعی دیگر بگیرند کنجد مقشر و بیارند زرده
نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در سایه از وی دور کنند بعد از آن زرده نرگس تر را در چادر کتان پهن
کنند و در زیر هم پهن زرده نرگس یکمن کنجد مقشر بریزند و چنان کنند که بعضی از نرگس در زیر کنجد بباشد و بعضی بالا و چادر
دیگر بر روی اندازند و شب در جای خواب اندازند و روز پهن کنند همین قسم مکرر بعمل آرند و اگر قوی‌تر و خوشبوتر خواهند
برای یکمن کنجد مقشر یک صد طاق نرگس دفعه اولی بیندازند و در دفعه ثانی هشتاد طاقه و در دفعه ثالث سی طاق
و در رابعه بیست طاق و در خامسه ده تا چهل روز تا یکماه کنجد را در میان آن پرورده کرده پس کنجد را بیرون

دیگر کہ منی بیفزاید و باہ را قوت دہد و پشت و گردہ را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم النفع است مشک ترکی نیم مثقال
عنبر اشہب دہ مثقال بسباسہ قرنفل فلفل فلفلمویہ کبابہ عاقرقرحا زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجرہ تخم گندنا
خولنجان جوز بوا کل قرفہ دار فلفل ہر یک سہ درم قرنفل زعفران کندر مصطکی عود ہر یک چہار درم تخم بلبوس بوزیدان بہمن سرخ
و سفید تودریین شقاقل لسان العصافیر ہر یک یکدرم تخم خشخاش تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم تخم شبت رازیانہ نانخواہ مغز تخم خربزہ مغز تخم
بادرنگ بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم مغز بادام جبلی تازہ مغز چلغوزہ ہر یک پنج مثقال بصل الفار بریان خصیۃ الثعلب
قضیب گاو و سوسمار مغز گنجشک نر خصیۃ مرغ کشتی خرما ہر یک دہ مثقال بکوبند و بیزند و بعسل مصفی بوزن مجموع بطریق
معہود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال با شیر تازہ و شکر ہر یک دہ درم بخورند و سرد مزاج پنج مثقال با یک کاسہ ماء العسل
دیگر مستعمل علیہ جہت تقویت باہ و گردہ و آلات بول و گرم اعضای تناسل نافع است نزدیک بجوارشن سقنقور است تخم بلبوس
شقاقل تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر ہر یک یکدرم تخم انجرہ دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گزر تخم شبت تخم ترب تخم جرجیر
تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دار فلفل بوزیدان ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ با قند مقوم سرشتہ شربتی یک مثقال
و اگر ناف سقنقور بہم نرسد بدل وی خصیۃ الثعلب وزن وی و قدری خردل کنند و مختار صاحب تحفہ ہمین است لیکن [illegible]
سہ مثقال نوشتہ زنجبیل تخم شلغم تخم رطبہ تخم گزر تخم جرجیر گندنا خولنجان بوزیدان جوز بوا دارچینی دار فلفل اسقنقور مشوی
ہر یک سہ درم تخم بلبوس شقاقل بہمنین تودریین ناف سقنقور لسان العصافیر ہر یک یکدرم تخم انجرہ دہ درم قند برابر ہمہ کوفتہ
بیختہ بعسل سرشتہ شربتی سہ درم **دیگر** نسخہ اجزای او فلفل دار فلفل زنجبیل قرفہ دارچینی قرنفل خولنجان ہر یک یکجزو
تودری سرخ و سفید بہمن سرخ و سفید بوزیدان لسان العصافیر قسط حلو سعد سنبل ہر یک سہ جزو کوفتہ بیختہ بعسل معجون
نمایند **زرورق** دوائی است کہ در حلیل قبل بالتی کہ بعد تجربہ [illegible] است سرد ہند و آن آلت را زراقہ و مزرقہ
گویند **زرورق قابض** کہ در بول الدم کلوی بکار آید عصارہ بوزیدان تر عصارہ کاکل تر عصارہ برگ لسان الحمل با اندکی گلنار
و شاخ گوزن سوختہ و عصارہ مذکورہ بیختہ بیشتر بچکانند **زرورقی** کہ سوزش بول را مفید است لعاب بزرقطونا لعاب بہدانہ
صمغ عربی اسفیداج سفیدہ بیضہ شیر دختر بسیم ممزوج نمودہ بچکانند **دیگر** پوست خشخاش نشاستہ رب السوس
زرورق سازند و اگر قدری افیون و بزر البنج داخل نمایند نیز روا است **زرورقی** کہ در حلیل چکانند قرحہ و سوزش
بول را نافع است سفیداب کندر انزروت نشاستہ صمغ عربی دم الاخوین مساوی کوفتہ بیختہ شیافہا سازند و وقت
حاجت قدری از آن بشیر دختر سایدہ بچکانند و اگر آفت در مثانہ بود بمزرقہ مزرق سازند **دیگر** کہ جہت سوزش
بول و قرحہ مثانہ معمول و مجرب است صمغ عربی کثیرا اسفیداب نشاستہ اقلیمیا نقرہ ہر یک یک ماشہ سفیداب قلعی مغز تخم خیارین
ہر یک دو ماشہ شیر خشت نیم تولہ خوب باریک سایندہ و شیافہا بستہ نگاہدارند وقت حاجت بشیر دختر سایدہ
بچکانند **دیگر** کہ [illegible] تازہ مثانہ را [illegible] بامر اللہ تعالی بہ کند [illegible] قسم اول [illegible]

بنفشه هر یک یک سرخ بهم ساییده در روغن بنفشه یا بادام سرشته شیافها ساخته بقدر شیر دختر حل کرده بمقعد برده بکار برند بهم
رسد مجرب است **دیگر** از شیخ جهت سلس نافع بقرحه مثانه و قرحه مجاری بول برنج دو دانگ افیون نیم درم هر یک یک درم طباشیر
دو درم صمغ عربی تخم خشخاش شاخ گوزن محرق هر یک سه درم اسرب محرق مغز تخم خربزه هر یک پنج درم کوفته بیخته شیاف
سازند وقت حاجت بشیر یا بروغن مغز تخم خربزه ساییده بمرود بنهند **دیگر** جهت قرحه مثانه منقول از شیخ رحمة الله
علیه افیون نصف سدس جزو شادنج مغسول هر یک ثلث جزو مرکندر هر یک دو ثلث جزو گل ارمنی گل مختوم مقل شاخ گوزن
سوخته هر یک جزوی انزروت یکجزو و نیم موم و هم اسفیداج سه جزو و همه را بروغن گل با موم سرشته زرزوق سازند و گاهی یک جزو
هم نیز او بند بهم اضافه کنند **زرزوقی** که در تقطیر البول بکار آید مومیایی در روغن زنبق گداخته بمجرای بول بچکانند و بمجرای
دبر بردارند و در بکاربستن بول صبر نمایند **زرزوقی** که در عسر بول که از بستن خون در مثانه بهم رسد بکار آید سرگین
کبوتر صحرایی یا سرگین موش یا مومیایی در طبخ شبت یا بول کودکان ساییده بچکانند **زرزوقی** که جهت تقلیب حصات
زمانیکه حرارت بسیار نباشد بکار آید مرزنجوش سداب جو ساییده صاف نموده روغن یاسمین و روغن ناردین نفط
سپید در حل کرده بچکانند **زرزوقی** که جراحتیکه از گذشتن سنگ در مجرای بول بهم رسد بعد از فصد بروا اسفیداب
قلعی گل مختوم کندر دم الاخوین مساوی افیون نصف یکجزو شیاف سازند وقت حاجت با آب لسان الحمل یا گلاب ساییده
بمجرای بول بچکانند **زرزوقی** که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید مشک در روغن بید انجیر یا روغن زنبق
حل نموده بمجرای بول بچکانند **زرزوقی** که در قطره ریختن منی مفید است روغن زنبق یک وقیه مشک جند بیدستر هر یک یک
مثقال ساییده و بهم آمیخته بمجرای قضیب بچکانند **دیگر** روغن یاسمین جند بیدستر فرفیون و بهم آمیخته بچکانند

کلمه دوازدهم

در الفاظ سفینه جمله ادویه اعضای تناسل است **سفوف بنجنگشت** جهت تقطیر و عسر بول
و سلس البول نافع است و مقوی دهن مجاری است در بحث معده گذشته **سفوف بزر البنج** در جمیع کلیه و مثانه را
تسکین دهد افیون قیراطی بزر البنج دانگی تخم کاهو تخم خرفه هر یک یک درم مغز تخم خیارین سه درم کوفته بشربت خشخاش
بخورند **سفوف بزور** جهت سیلان بول و عسر آن و قرحه کلیه و مثانه بزر البنج سفید دو درم کثیرا رب السوس نشاسته
هر یک سه درم تخم خیار مقشر مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم مغز تخم خربزه سی درم شکر برابر همه شربتی
سه درم صبح و شام با شربت بنفشه و جلاب **سفوف ابریشم لولوی** از مخترعات حکیم معتمد الملوک که جهت پسر شهنشاه
تالیف کرده بود مقوی باه و اعصاب اعضای تناسل مفرح دافع سودا و مقوی معده و مفید بلغم و منقی خون است
جدوار خطایی زعفران ورق طلا ورق نقره ابریشم عراقی هر یک دو دانگ گل مختوم عود قماری خام زنجبیل مشک
تنکی کهربایی شمعی عنبر اشهب هر یک نیم مثقال ورق گلسرخ مروارید ناسفته صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان [illegible]
مقشر حب الآس مرجان ورقی هر یک یک مثقال و در شربت یک مثقال و نیم ابریشم مقرض دو مثقال سفوف سازند و دو درم صبح

با شیر شتر یا عرق گاوزبان یا شربت سیب یا شراب ریحانی یا زوج برق گاوزبان بخورند **سفوف جبالی** که شهوت را زیان
حامله را نافع است بچند نسخه در ادویه مفرده بتحریر یافته **سفوف حجر الیهود** جهت تفتت حصاة و اخراج سنگ حجر الیهود چهار
دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو مقشر درم تخم خرزه تخم خیارین هر یک پنجدرم شکر سپید
بهمه سفوف سازند شربتی سه درم با آب نخود سیاه **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد حجر الیهود یا مثانه
هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم سپید دانه مغز تخم کدو هر یک چهار درم شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** که همین عمل دارد
رازیانه کاکنج تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار تخم بیون خار خسک هر یک سه درم با سکنجبین
و آب پرسیاوشان و امثال آن استعمال نمایند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس انیسون
فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال حجر الیهود قلت هر یک سه درم خسک بلی چهار درم مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شیر خشک **دیگر** که همین عمل دارد سیسالیوس
کمون دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم و نیم حجر الیهود شش درم
تخم قلت پانزده درم قند سپید هشتاد و بست درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **دیگر** جهت تفتت و اخراج
حصاة مجرب است خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که جوجه برآورده باشد حجر الیهود هر یک زیاده سائیده مثل غبار
ساخته با خاکستر بیخته آمیخته قدر یک ملعقه با شراب خشک یا آب خسک تازه بخورند **دیگر** تالیف ساهر حجر الیهود تخم خسک
حب محلب نخود سیاه اسقولوقندریون بیخ کبر تخم رازیانه تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه برابر کوفته بیخته دو درم با آب ترب یا با
کرسنه و پرسیاوشان در آن جوشانیده باشند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و در آن حجر را اسود دارد و سنگی
که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی سائیده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هر یک یکدرم
و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس هر یک ده درم تخم خرفه خشخاش ابیض نشاسته هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم
کدو پاک کرده هر یک پنجدرم شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش و ده درم شربت بنفشه و بست درم آب خیارین
سفوف حلبین که جهت بول الدم کلوی مفید است اظفار الطیب را آب قاقیا کنند و بلوط مساوی سائیده شربتی یکدانگ و نیم
با آب سرد **دیگر** جهت تقطیر انزال که بسبب آن حرارت باشد بذر بنج کشنیز خشک یکدرم و نیم اسپغول و یکدرم تخم خرفه
سه درم و در نسخه کاهو دو درم اضافه شده غیر از اسپغول اجزای دیگر کوفته بیخته بهم آمیخته یکدرم ناشتا بخورند **سفوف
شادنج** که بول الدم مجرب است شادنج مغسول دم الاخوین کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل قرسی بالسویه کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف قلت** که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ الو
صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوف کاکنج** که در بول الدم کلوی که بسبب آن حرارت باشد بعد فصد باسلیق
و جذب از اغذیه غلیظه و مشروبه بدر که استعمال شود افیون مصری یکدانگ ریوند چینی چهار دانگ کهربا ورد محرق لسند

بسد محقق هر یک یکدرم کندر گل مختوم گل فرسی [illegible] شسته کتیرا صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم صمغ کهکام که رزالبستانی نامند وزنان
جهت قرحه مثانه بکار برند و از اجزاء مذکور گویند دو درم کاکنج ثبت شده همه را بکوبند و نصف آنرا از آب لسان الحمل بسرشند و نصف
دیگر علیحده دارند صمغ یکدرم از آنچه سرشته اند با پانزده درم شیره مورد یا شیره خوره یا شیره ریباس [illegible] و خشخاش تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خربزه و مغز تخم کدو و شیرین کوفته مجموع ربع وزن او نصف که سرشته اند بان ضم کنند و وقت [illegible] دو درم شیره
مورد یا رب به بدهند و اگر حرارت و تپ باشد معجون و سفوف بکنکا ب به دهند و ابوالحسن میگوید شنیده ام که گوشت ماهی
بسوزند تا سیاه شود پس بکوبند و بخورد از آن با یک جزو گل مختوم و نیم جزو دم الاخوین گرفته بیستم حصه شربتی کنند ۵ یا ۶
درم شربت مورد یا شربت خوره یا شربت ریباس دهند **سفوف کهربا** جهت نزف الدم که از مثانه شود یا سقط باشد
کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک بالسویه شربتی شش درم با یکدانگ افیون و یکوقیه [illegible] ساق با شربت **سفوف**
باسک البول جهت کثرت و سلس البول طلاجره و جهت کسی که در خواب بول کند نافعست کلنار [illegible] هر یک نیم درم کشنیز خشک
بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته شربتی سه درم تا سه [illegible] با آب خالص **دیگر** جهت
سلس البول کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** ترکیب قوام الدین
صاعد [illegible] سعد یکدرم کندر گلنار کلسنج گل ارمنی هر یک دو درم حب الاس خولنجان هر یک چهار درم صمغ عربی پنجدرم کوفته
بیخته شربتی سه درم با جلاب **دیگر** که همین عمل کند حب الاس کشنیز خشک گل ارمنی هر یک دو درم کندر پنجدرم صمغ
عربی ده درم شربتی دو درم با جلاب **دیگر** ترکیب [illegible] حب الاس سعد کندر گلنار کشنیز خشک صمغ عربی
سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم **دیگر** جهت تقطیر البول حب محلب سعد قرفه خولنجان [illegible] خشک وج کهربا هر یک
یکدرم بلوط کندر هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شراب کهنه یا مطبوخ **دیگر** که در علاج سلس البول بارد بکار آید
بلوط حب محلب سعد خولنجان قرفه وج [illegible] خشک مساوی سفوف سازند شربتی سه درم صبح و سه درم شام **دیگر** نافع
سلس البول و آنکه قدرت حبس بول ندارد و سعد سنبل کندر اسطوخودوس بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم **دیگر** جهت
سلس البول که از گرمی بود و درین باب درست کافور نیم درم گلنار یکدرم صمغ عربی دو درم گل ارمنی کشنیز خشک کلسنج
هر یک پنجدرم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک پانزده درم سفوف سازند شربتی دو درم با آب انار ترش **دیگر**
جهت سلس البول حار کشنیز در سرکه پرورده بریان کرده یکدرم کهربا گل ارمنی هلیله سیاه جفت بلوط [illegible] هر یک دو درم
شربتی سه درم **دیگر** جهت خروج بول بی اراده کندر دو درم حب محلب سه درم بلوط پنجدرم شربتی دو درم **دیگر**
مر نصف درم سعد [illegible] کندر هر یک چهار دانگ [illegible] کابلی بلیله آمله [illegible] برابر روغن بریان کرده هر یک یکدرم بلوط و سرکه
انگور که [illegible] داده ده درم [illegible] سازند شربتی شش درم **سفوف مامیران** تالیف شارح جهت قروح
کلیه و مجاری مثانه که با وجع شدید و خروج اجزای لحمیه کلیه و بحران باشد عجیب النفع است و نیز شارح کنند از این سفوف منافع

جلیل وقت تجربه مشاهده میشود مامیران چینی ریوند چینی هریک یکمثقال گلنار صمغ عربی افیون هریک دو مثقال تخم خرفه برنج
مثقال کنجد سپید شش مثقال زرشک منقی هفت مثقال طباشیر کثیرا زرد مغز تخم خیار هریک دو مثقال شکر طبرزد
بیست مثقال کوفته بیخته سه درم صبح یا شش اسفرج ده درم و دو درم شب با آب خالص بدهند سفوف مجوّج کرده
قسم جهت کلیه بکار آید سنگ کهربا ریوند چینی گل ارمنی قرص سی قیمولیا حب قلت جلغوزه تخم کرفس هریک یکدرم گل سرخ طباشیر
آرد سپید آرد عدس کاکنج برگ سماق لبت کنار لبت سیب لبت بوزیدان تودری تخم خشخاش سپید تخم خشخاش
سیاه بزرالبنج پوست نفاح هریک یکدرم و نیم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم کشت هریک دو درم دانه
مویز خرنوب شامی هریک سه درم کوفته شربتی از صبح سه درم با قدری شیر خر بدهند و شام دو درم با آب سرد این سفوف
از وقت باید داد که جراحت خوب شود و دیگر باز بستند سفوف مدر که ادرار کثار بول کند و مجاری بول را از ماده حصات
پاک کند و دفع ریح خرزه تخم خرزه تخم کرفس هریک دو جزو شکر سپید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال پیش از
طعام بوقت ساعته دیگر تخم کرفس رازیانه دو درم دو و سه درم حب قلت آنکه سوخته هریک یکدرم اسقولوقندریون
مغز تخم خرزه هریک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم اگر حرارت باشد با سکنجبین و اگر برودت باشد
با ماء الاصول بدهند دیگر که بول براند و حرقه بول را نافعست بزرالبنج دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش
نشاسته کثیرا رب السوس هریک سه درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش دیگر که بول براند و حرقه
مجاری بول را نافعست و معمول و مجرب الدما جابر بوند خطای هم مثقال مغز تخم خرزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
خرفه مقشر تخم خشخاش صمغ عربی کثیرا سپید نشاسته گل ارمنی هریک یکمثقال کوفته بیخته هر روز دو درم در شربت بنفشه
جلکرده نوشند سفوف مدر رمل از مختار ابن هبل مغز تخم خرزه تخم خیارین تخم کرفس رازیانه هریک یک جزو
مغز بادام حب البان بیخ سلیخ بیخ کاکنج حب بلسان دو قو فقاح اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گل سرخ سعد هریک
نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم یا کم از آن بحر شانده پرسیاوشان بدهند سفوف مروارید جهت
اوجاع مثانه جهت حفظ نافعست در ملغوط ده درم ادویه را سی گذشته سفوفی که در دو گرده را مفیدست قسط سنبل
حماما فوه ما تخم کرفس اجزا مساوی کوبند و بکار برند بشربت [illegible] سفوف درم گرده صمغ عربی نشاسته خشخاش
سپید هریک دو درم مغز تخم خرزه مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هریک ده درم تخم کاکنج نخود مجوّج
کوفته بیخته با یکدیگر بیامیزند و هر بامداد دو درم با سه درم شربت خشخاش و آب گرم بدهند سفوف که درم گرده را زیر مثانه
نافع است تخم خطمی تخم خباری پرسیاوشان هریک سه درم تخم خرفه چهار درم تخم خرزه تخم کدو تخم خیارین هریک پنجدرم
همه را باریک سازند شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه سفوف جهت قرحه کلیه و مثانه و بول مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خرزه مغز تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز جلغوزه تخم خشخاش

خشخاش بزر البنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با مطبوخ **سفوفی** جهت قرحه و مثانه و سوزیانی کافی دو دانگ درم
الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکدرم
و نیم با شربت خشخاش **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه و حرقت و وجع اعراض مسطور ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار
افیون کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هر یک ده درم
کنجد سپید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با مطبوخ یا طلا صبح دو درم شام
با آب سرد **دیگر** که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ دقی بکار آید رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم
خشخاش سفید بزر البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک پنجدرم تخم خرفه دو درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی صبح سه درم با سه درم آب شاهتره جوشانیده و وقت شب سه درم با نجیر
و پانزده درم شیرخشت شیرین **دیگر** ریوند چینی بادیان هر یک یکدرم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کثیرا هر یک دو درم
تخم خرفه مقشر سه درم زرشک منقی هفت درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیارین هر یک ده درم تخم سفید بریان پانزده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی سه درم با پنجدرم لعاب بزر قطونا صبح دو درم شام با آب سرد و نیز در وقت خواب بار
و حوالی آن و گرده و روغن گل گرم کرده بمالند و هر سه روز بحمام روند و در میان آب نشینند ابو الحسن میگوید که هر دو
این علت پدید آمد و رنجی صعب کشید اورا فرمودم تا قدری آب گوگرد را خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد **سفوف**
کریم از کلیه پاک نماید نشاسته گل ارمنی هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کتان هر یک سه درم تخم خشخاش
چهار درم شربتی دو درم **دیگر** زیانی که تب نباشد بکار آید فطراسالیون تخم کرفس انیسون فو و سوسن خشک مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ بالسویه سفوف سازند شربتی یکدرم با ماء العسل دهند **دیگر** که در نیز وقت بکار آید تخم کرفس تخم
رازیانه انیسون زوفای خشک فطراسالیون هر یک دو درم کندر سه درم شربتی دو درم با بیست درم ماء العسل و اگر با خون
و ریم آمدن و درد بسیار باشد بزر البنج و قشور لفاح و تخم لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند **سفوفی** که بول در
قرحه کلیه و مثانه استعمال میکرد و از سایر ادویه بدان مستغنی بود دار چینی یکدرم کما فیطوس کما ذریوس هر یک چهار درم
اسارون فلفل سپید هر یک شش درم قدر دو ملعقه با مطبوخ میدهند **سفوفی** روانیده طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا
بسد کهربا شاخ گوزن سوخته هر یک یکدرم گل مختوم گل فرسی گل قیمولیا مغسول هر یک دو درم تخم بارتنگ سه درم شربتی
یکدرم و نیم با شربت خشخاش یا ربیب **دیگر** ریوند تخم کرفس انیسون زوفای خشک دم الاخوین کهربا هر یک یکدرم
گل ارمنی گل فرسی گل مختوم کثیرا نشاسته صمغ الو تخم خرفه مقشر طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه
هر یک پنجدرم کوفته شربتی سه درم با شربت ریباس **سفوفی** که بعد از تنقیه هر گاه ریم باز ایستد جهت کشادن بکار
آید رازیانه انیسون هر یک یکدرم تخم خرشف زرشک خشک هر یک یکدرم و نیم تخم خیارین تخم کرفس هر یک دو درم فطراسالیون

سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام **سفوف نزف الدم** که از کلیه و مثانه و رحم و مقعد بود حبس کند کهربا گل ارمنی
گلنار اقاقیا کندر هر یک یکجزو افیون ربع جزو شربتی یک مثقال **سفوف** که بول الدم و حرقت بول و قرحه گرده را نافع است
کهربا دو درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنج درم قند سفید مجموع شربتی پنج درم **سفوفی**
جهت حرقة بول و عسر آن مغز بادام شیرین مقشر تخم رازیانه رب السوس هر یک دو درم صمغ کتیرا حب قلت هر یک سه درم مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
جهت حرقة بول مزمن که با چرک باشد و با تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت زرد و رشتی (?) مفید و صاحب تحفه گفته از امراض
مذکوره چندمرتبه به تجربه رسیده و بسیار موثر افتاده کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض لبوب داده کنند زردک هر یک ده درم بلوط بو داده
پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال این سفوف از رب اجتناب نمایند **سفوفی** جهت تقطیر بول بلیله کابلی
بلیله املة منقی بریان هر یک هفت درم بلوط یکشبانروز در سرکه خیسانیده بریان کرده زر آس خشک هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
شش درم با آب آهنگران **دیگر** قشور رمان بلوط با جفت بلوط سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام بدهند
سفوفی که تفتت حصاة کند و هیچ خشونت ندارد و جهت محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صمغ الو تخم کاسنی هر یک نیم جزو
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با اوقیه سکنجبین **دیگر** مغز تخم خربزه ابلیه (?) سوخته حب قلت مساوی
کوفته بیخته بقدر کفایه بقدر ربع نخود سیاه بدهند **دیگر** قوتیر (?) زرق الحمام زرق الدیک هر دو برابر سائیده شراب یا آب گرم دهند
دیگر که حکیم علی در شرح مفردات جهت حصاة از مجربات نوشته زرق الحمام احمر دو درم دارچینی سه درم کوفته بیخته بخورند
همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه دهند و سفوف از زرق آن کنند که تفتت حصاة می کند **سفوف** که ذرب و بطن را نافع
است صندل سفید یکدرم نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنج درم
کوفته بیخته شربتی سه درم با بعضی اشیا که جامع قبض و حموضه باشد **دیگر** جهت قیق (?) اسهال جوز السرو [illegible] پوست انار
جفت بلوط آرد باقلا بالسویه سفوف سازند **سفوف** سعد سنبل هر یک یکدرم تخم کندر تخم شلغم هر یک دو درم تخم رازیانه
نشاسته بلوط هر یک چهار درم مجموع کوفته بیخته با یکدیگر آمیزند و در وقت حاجه قدر سه درم سر جلابی از نبات سفید ده درم
با آب رازیانه یا آب کرفس افشانند و بتناول نمایند **دیگر** که [illegible] مصطکی قضیب گاو بروغن گل زیتی بریان کرده پوست
بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرورد تخم کرفس هر یک شش درم شیح ارمنی (?) سه وقیه انیسون نیم رطل سمار یک رطل کوفته بیخته
با شیر حلیق (?) و آب یاسمین و آب [illegible] تر کنند و در سایه خشک کنند همین قسم سه تسقیه دهند و هر روز سه درم با عرق گاوزبان
و شکر یا آب ریحان اترجی و شکر بخورند **سفوفی** که باه را بیفزاید و مضرت جماع دفع کند زعفران نیم ماشه عنبر اشهب یکماشه
قرنفل مصطکی هر یک شش ماشه عود غرقی هشت ماشه جوز بوا خصیة الثعلب هر یک یکتوله دارچینی سه توله مغز بادام شش توله موسلی (?)
منقی دوازده توله نبات سفید بیست و دو توله **سفوفی** که منی افزاید و شیر زیاده کند تخم شلغم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز

مقوی باه و دل و مفرح و منشط ارواح و مسمن بدن نافع خفقان ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب عود هندی آب پوست ترنج سنبل الطیب
مصطکی و قرنفل جبل بادرنج هریک یکمثقال صندل سپید بسباسه دو مثقال عرق گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین مصفی آب
امرود آب انار شیرین هریک پنجاه درم عسل مصفی یا دو سیر شاهجهانی ابریشم جهت گرم مزاجان سپید و جهت سرد مزاجان سرخ باریک
شفاف نبات قند سفید هریک نیم سیر شاهجهانی نخستین ابریشم را با گلاب و آب میوه‌ها و عرقها و آب باران بجوشانند تا بوزن آب
میوه‌ها آید پس ابریشم بیرون آرند و نیک بیفشارند و در آن نبات و قند بگدازند و اوراق نقره و طلا در ظرفی علیحده با عسل حل کنند
و مشک با قند بسایند و چون بقوام نزدیک رسد فرود آورده در آن رسد باقی ادویه داخل کرده در ظرف چینی نقره یا طلا یا ظرفی دیگر پاکیزه
که در آن اندکی عسل مالیده باشند و بعود و کندر بخور کرده باشند بنهند و نگاه دارند شربتی ده مثقال با گلاب و عرق بیدمشک و عرق
گاوزبان حل کرده بنوشند **شربت ابریشم لولوی** آب پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی و قرنفل دانه الایچی بادرنج هریک
نیم درم مروارید مشک ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب کهربا یک تولچه عود صندل سپید سوده دو دو سیر شاهی عسل مصفی نیم سیر ابریشم
خام باریک شفاف سرخ یا سپید یک سیر قند و نبات هریک یک نیم سیر عرق گاوزبان عرق بیدمشک دو دو سیر گلاب پنج سیر اگر
عرق گاوزبان نباشد گاوزبان پنج مثقال **شربت سیب** آب امرود آب انار شیرین دو دو سیر شاهجهانی دیگر همه فواکه که بهم رسد
پس هر چه از فواکه که بهم رسد بطریق شربت سابق سازند **شربت اذخر** که ادرار بول کند و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه
کند بیخ اذخر دو تولچه فقاح اذخر چهار تولچه نبات سفید یک رطل شربت سازند **شراب افسنتین** که در حیض و بول بیاورد در ادویه
گذشته **شربت انجبار** که ورم جگر و کلیه را نفع دهد و مقوی باه بود در ادویه امراض معاً گذشته **شربت برگ تنبول** مقوی
باه و دل و مفرح و بدل است برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند با گوشت و قند در آب بجوشانند تا قوه برگ در آب آید پس جلاب شکر تری بر سر آن
کرده بقوام آرند آنگاه قدری زعفران بگلاب سوده و بسباسه و قرنفل در وقتی آتش نهند فرو گیرند هرچند کهنه شود قوی تر گردد **شربت بزوری**
ادرار بول و حیض کند و ریزاندن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز و تبهای کهن کند پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب مقشر گاوزبان هریک سه مثقال تخم کاسنی رازیانه تخم خیار تخم خربزه تخم کدو حب قرطم هریک پنج مثقال
آنچه باید کوفت نیکو کوفته جمله را شبانروز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا که دو رطل بماند صاف نمایند
و قند سپید همین اضافه کرده بقوام آرند شربتی یک اوقیه **شربت بزوری سرد** که بول براند در ادویه گذشته **شربت بنفشه**
که بدیگر ده مفید است در تپ و در صداع و حمیات تحریر یافته **شربت خشخاش** جهت نفث الدم و مثانه و عسر بول نفع دارد و باه را بیفزاید
خشخاش اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس هر یک رطل از این عصاره دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیزند
و بقوام آرند و اگر خشک بود سرد ده اوقیه با شکر ده اوقیه از خشخاش یک رطل قند نفشند و باید که آن را نیم کوب کرده
یک شبانروز در آب تر نمایند و با آتش نرم بپزند و صاف کرده و قند آمیخته بقوام آرند **شربت خصیة الثعلب** نافع
و مقوی باه بکیر آب را بسیار بجوشانند بعد از آن دو تولچه خصیة الثعلب و هفت تولچه نبات کوفته بیخته اندک اندک

بر نبات سفید بجوشانند و بقاشق میگردانند تا خوب حل گردد و اگر اندکی نشاسته اضافه کنند آنرا فالوده خطیبه گویند بطلب خورند
شراب دار و بخشت باه را و اعضای رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض بلغمی را و سوداوی را نافع است و پیران را موافق بود مشک نیم
مثقال عنبر یکمثقال زعفران دو مثقال عود خام سنباد دواله هر یک سه درم دارچینی قرنفل مصطگی سنبل الطیب کبابه جوزبوا خولنجان
هر یک پنجدرم گلاب نیم من سیب اصفهانی دو من شیرین شش من آب خالص دو من آب انگور صد من به و سیب را در آب انگور بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیکوفته در کیسه کنند و وقت جوشانیدن
کیسه را در دیگ اندازند و زبان زبان بدست بمالند تا شیره را باز دهد و چون شیره انگور را ... اندازند و بقدر شش ماه استعمال نمایند
شراب دوقو که ادرار بول و طمث نماید و وجع رحم و فتق را نافع آید در ادویه صدریه شربت فنیار که در ربت در ادویه
کبدیه شراب راسن که ادرار و تقویت باه و دفع فرج و تقویت معده کند و حرارت غریزی افزاید بعضی مرهم و موقوریحم دو درم و تخفیف
بدن و معتدل طبع و منقی فضول ریه و مصفی حواس بود در ادویه صدریه شراب ریباج که مدر ریح و دو باه و جوز آن قطع رطوبات
سائله از رحام نماید هم در ادویه صدریه شربت زعرور نافع تقطیر بول در ادویه امعا شراب زوفت که نافع است با وجع
جسم شراب زوفا که مدر بول و طمث بود نیز در صدریه شراب سنبل که عسر بول مفید است در ادویه معدیه گذشته
شربت بشب که در عسر بول که بسبب حبس سنگ در مثانه باشد بکار آید شب یمانی دو درم در سرکه شبانروز بخیسانند و صاف
کنند و از آن سرکه سکنجبین بسازند شراب عجل بدرد گرده مفید است و ادرار بول کند در معده شراب عنبی باه را
زیاده کند و شهوت را اندو دهد بگیرند عصیر انگور دو ... ده من ده استار دارد و کوفته در صره بسته در آن افکنند و بگذارند تا بجوش شد و
شراب بشود و دوارو این است تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سفید بلبوس لسان العصافیر حب القلقل بعید بربری تخم گندنا جمله برابر چند
روزی صره را بخیسانند و بفشارند و چون بشراب برسد صره را از وی برآرند و شراب نگاهدارند شراب عنصل نافع نقرس و ادرار
میکند بول را و حیض را در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته شربت عود که مقوی باه و کلیه است در ملفوظ دوم ادویه راس
گذشته شراب فنجنوش سرعت انزال را نافع است زعفران مرشبیانی هر یک یکدرم سماق بازو گل گلسرخ کشنیز خشک
کندر سعتر سعد هر یک ده درم حب محلب بسی مثقال آب انگور خام شش رطل بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند و استعمال نمایند
شراب قطران مفید است بوجع رحم در ادویه صدریه گذشته شربت کاکنج جهت قرحه مثانه و سوزاک افیون تخم
کرفس دو درم پرسیاوشان بنفشه گاوزبان پنج پنجدرم خارخسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارین سی درم قند نیم سیر
بطریق معلوم بقوام آرند شربت گزر باه را قوت دهد و درد پشت را نافع باشد زردک شسته پاکیزه ده من ... بن
بجنید آرند دو درم درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بران ریخته سر دیگ را بگل حکمت تا خمیر محکم سازند چنانچه بخار
بر نیاید و باتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ را بگشایند و نیک بمالند و آب او بستانند و صاف
نمایند و هم چندان عسل آمیزند و زعفران پنجدرم سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هر یک یکدرم مجموع نیکوفته در کیسه کرده

کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه که مذکور شد بالتمام درین علت نفع دهد ضماد که در ورم صلب کلیه بکار آید اشق مقل اکلیل الملک
هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب حل کنند دیگر
دواها کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند ضماد که ورم صلب کلیه و مثانه را نفع رساند حرف را بکوبند و بروغن سوسن یا روغن
کنجد سرشته بر کلیه و عانه نهند ضمادی که ورم کلیه و مثانه را سود دارد بابونه تخم کتان نخاله بروغن کنجد پخته بر کلیه و
عانه نیمگرم ضماد کنند ضماد که ورم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در ورم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه ضماد کنند
بیخ سوسن ... درم قند اکلیل الملک بعده آرد کرسنه هر یک پنجاه درم موم روغن خوشبو هر یک شش درم آرد گندم
چهار جزو بنفشه بیخ بپزند ضماد نمایند ضمادی که تحلیل ورم کلیه کند بابونه خطمی برنجاسف در روغن زیت بپزند و مثل آن
تر کرده بر موضع نهند دیگر محلل آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ ... شبت خطمی بابونه با عسل و روغن شیره
بپزند و ضماد کنند و اگر سپیده بط و سپیده مرغ خانگی اضافه کنند بهتر باشد ضمادی که در ورم حار مثانه بعد از مالیدن روغن
بابونه بکار آید مغز نان سپید کنجد مقشر کوفته لبن شیر زنان و روغن بنفشه بادام و روغن بابونه ضماد کنند ضمادی که در ابتدا
علت بعد از یک هفته پس از سکون وجع بکار آید آرد باقلا تخم کتان بابونه تخم ... کوفته آمیخته ضماد کنند همچنین ...
پخته بستن نفع می بخشد ضمادات محلله که در ورم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج بذکر نیست ضمادی که
در قرحه کلیه ریم باز گرفته باشد بکشاید تخم کرفس پوست بیخ کرفس تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه فطراسالیون صمغ البطم
مقل الذریره برگ علیق را پس خشک ساییده با روغن حیری و موم ضماد سازند و بعد از حمام رفتن بناشتا بکار آرند
ضمادی که هرگاه جراحت کلیه خوب شود و ریم باز ایستد بکار آید رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ
گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یکدرم کندر اضافه
نمایند و بآب برگ مورد بکار دارند دیگر روباسنه آرد جو کعک بغدادی بریان گل سرخ گلنار حضض
شیاف مامیثا برگ سماق ... کوفته بآب بارتنگ و آب برگ مورد تر سرشته بر موضع نهند
دیگر برگ مورد برگ عوسج عرق لوف ... انار جوشانیده خرقه بدان ترکرده بر موضع گرده و تهیگاه و پهلوها
ران نهند ضمادی که در بول الدم قوی مفید است عدس مقشر آلو کوهی سیب کرمی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش با عصاره برگ مورد تر سرشته ضماد نمایند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود ضماد
که حبس بول الدم کند گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک
دو درم مازو یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند دیگر که حبس بول الدم کند اقاقیا حضض برابر بسرکه
سرشته ضماد کنند ضماد که در قرحه مثانه بعد از استعمال سایر تدابیر بکار آید میعه سایله یکدرم پیه بط بسته درم موم سفید
چهار درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم روغن ساخته بمالند دیگر که در قرحه مثانه منع پهن شدن قرحه کند تریاق

موی زهار و اقاقیا و شب یمانی و طراثیث کوفته بر زهار نهند و اگر میعه سائله و زوفا زیاده کنند اقوی باشد ضماد که بول بگشاید
قیر طیم بر ظلمه بریزند و بر عانه نهند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول نماید سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش مریم
نخودی خطمی شیلم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب همه را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل را بر عانه
نهند دیگر که بول بسته بگشاید گل کافته که معصفر باشد قند شعیر بپزند و بکوبند و سوزه لعیبرند و بر عانه نهند ضماد که در
عسر البول که از جهت بستن مجرای در مثانه باشد بکار آید دو قوه تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر یک یک مثقال درم
حب الغار شب یمانی اکلیل الملک هر یک آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان
یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند دیگر که درین قسم بکار آید سکبینج مقل جاوشیر برنج مساوی در طبیخ شبت یا
طبیخ کرنب حل کنند و با پیه بط و موم زرد و روغن سوسن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در عسر البول که بسبب بستن بند در
مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ چقندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر
داخل کرده با روغن زیت ضماد سازند ضمادی که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند و تحلیل برگ [illegible] کوفته بر [illegible] کشنیز [illegible]
بر خصیه و مقعد ضماد سازند و اگر برگ شوکران و برگ بنگ اضافه کنند قوی‌تر شود ضمادی که در مزاج رطب بکار آید
کوفته با سرکه سرشته ضماد کنند ضمادی که در جهت انزال که بسبب رقت و رقاقی منی باشد بعد از اقتصار [illegible]
و قلیه مطبخه با ادویه حاره استعمال شود و قسط نعناع اذخر قصب الذریره اقاقیا لادن روغن یاسمین ادویه کوفته لادن
در روغن حل نموده در هم بسرشند ضمادی که بجهت [illegible] سود دار و زعفران نیم درم مر دو درم قسط زراوند
افیون هر یک یک درم علک الانباط زفت میعه سائله هر یک یک درم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر زعفران را
در سرکه حل سازند و همه را بیامیزند ضماد کنند ضمادی که نافع مر اورام حاره را که واقع شود در ذکر آرد جو صندل
سفید هر یک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در هاون بمالند تا خوب
مخلوط شود ضماد نافع باورام قضیب [illegible] آرد باقلی مقشر روغن گل هر یک جزوی [illegible] و
روغن را با ادویه آمیخته با آب و پیه در هاون بکوبند تا هموار شود و ضماد کنند ضمادی که ورم بارد قضیب را نافع است آرد
خشخاش جزو آرد جو [illegible] یک جزو سرکه ضماد نمایند ضمادی که در ورم حار خصیه خواه در پوست خواه در اصل خصیه بود بعد فصد
صافن و حجامت کرده طرف ورم و تلیین طبع و احتراز لحوم و حلویات بکار آید آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب عصاره
کدوی تازه سرکه گلاب خرقه کتان دران تر کرده بکار برند دیگر کاکنج آرد جو آرد عدس زرده تخم مرغ روغن گل ضماد
کنند و اگر وجع و ضربان بسیار باشد قدری برگ خشخاش و برگ کاهو اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که بعد از ابتدای
و سکون وجع بکار آید آرد باقلی حنظلی سفید بابونه لعاب تخم کتان و پخته سرشته ضماد کنند دیگر برگ کلم پخته با
زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد کنند ضمادی که در آخر بکار آید [illegible] ریشه کرمانی کوفته بشراب بسرشند [illegible]

بسبب اتساع زخمی بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی حضض صبر اقاقیا عصارهٔ [illegible] شیاف مامیثا بسرکه وگلاب سرشته طلا نمایند طلای که در
درد حار مثانه برای تسکین وجع از سفیداب ست افیون یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ زرده روغن بنفشه با دام حلبموده طلا نمایند
دیگر مانع احتباس بول و قوی الاثر است عاقرقرحا بورهٔ ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل در حمام طلا نمایند و بگذارند تا که حرقه دوا محسوس
شود و در این طلا بر دور [illegible] نه رسیده و بتجربه [illegible] استعمال نمایند طلا که حرقه بول را سودمند است اکلیل الملک گل سرخ
تخم کاهو تخم خرفه هریک سه درم بنفشه برگ نیلوفر گل خیری هریک پنج درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته بر زهار و قضیب طلا
نمایند اگر بول بسیار و درد آید و سنگ بریزاند و اگر این دارو ها را بجوشانند و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
بجوشانند و در آن بنشینند هم نفع دارد طلای که سنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد آن را بنشاند بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ
خطمی هریک پنج درم خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک هریک سه درم کوفته بلعاب اسپغول بر جایگاه گرده طلا نمایند
طلای که درد و سوزش آماس قضیب و خصیه را سود دهد برگ نیلوفر یکدرم و نیم خشخاش قیصوم هریک دو درم بابونه اکلیل الملک
هریک چهار درم بنفشه گل خطمی هریک پنج درم همه را کوفته بیخته بآب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم
خصیه را نافع است کاکنج کوکنار آرد عدس آرد جو حلبه مساوی بار زرده تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند دیگر که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا [illegible] هریک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هریک سه
درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلای دیگر جهت ورم حار آرد جو عدس خطمی کوفته بیخته
بآب عنب الثعلب بگلاب سرشته طلا کنند دیگر آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی کوفته بیخته بآب
عنب الثعلب و آب گشنیز سبز و آب کاسنی و شیاف مامیثا و گلاب نیم گرم نموده بر خصیه طلا کنند طلای که ورم خصیه را
نافع است سفیده بیضه مرغ [illegible] در آب گشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلای که سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد
سودمند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطمی هریک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هریک هفت درم کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان یا لعاب تخم مرو طلا کنند دیگر که آماس خصیه که بزرگ اندام بود و سودا [illegible] مشایخ را موافق بود گل سرخ
شنبلید هریک دو درم سنبل آرد باقلا هریک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هریک پنج درم کوفته بیخته بلعاب شنبلیت طلا کنند
دیگر که خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانی که بسبیل فربهی باشد [illegible] درم سیب را با آب گشنیز سبز [illegible]
دیگر برودی بسایند تا از هر دو چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند دیگر سنگ کار تیز کن سنگ آسیا آب گشنیز
تازه بهم بسایند و طلا کنند طلای که بادفتق را سود دارد و نفخ نشکند و نگذارند که زیاده شود و سیاه [illegible] یک مثقال
صندل سفید خیربوا هریک دو درم سنبل سعد مصطگی هریک سه مثقال سوده بیخته با آب مورد بر زهار و قضیب و خصیه
طلا سازند طلای که بادفتق را بشکند و نگذارد که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیک بود [illegible]
نشاسته سبز مرزنجوش هریک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه تخم زیره و پوست ترنج هریک دو درم بابونه دو مثقال

بروز و آب گرم تغسیل نمودن و زرنیخ طلا کردن سنظم بر عضو بعد اگر چنانچه حق استعمال است بکار برند و نیز هر روز قضیب را
چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس موم و روغن مالیدن عظیمی آرد دیگر که قوی الاثر است
قطعه ازرق کرده زرنیخ بود بالته زرنیخ و گرم کرده گرم گرم بر قضیب بپیچند بعد از آنکه دلک کرده باشند چون سرد شود
جدا سازند و دو شبانروز بگذارند فعل آن عظیم تمام آرد دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در نیم اوقیه
با روغن زنبق و روغن زیت و خیری زرد و زرنیخ رومی هر یک سه درم فرفیون یکدرم نوشادر سه درم مخلوط ساخته یکهفته
مادون لیسا بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند دیگر روغن زیت روغن خیری زرد هر یک ده درم
زرنیخ رومی سه درم بوره ارمنی پنج درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب بمالند دیگر عاقرقرحا
دو درم باده درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند دیگر مغز مغز و روغن کنجد جوشانیده بر قضیب بمالند سطبر شود و باه بیفزاید
دیگر بیار و خراطین در سایه خشک ساخته گلهائیش دور کرده بقدر پنجدرم و تخم ترب پنجدرم جوزبوا و پنجدرم همه را سائیده در روغن گاو
بریان سازد و وقت حاجت تخم سوراخ سفته بر تمام قضیب طلا سازند دیگر که در سستی قضیب که نه از خارج باشد بقدر ارز
سنبل سعد خردل عاقرقرحا خولنجان سداب کوفته لیتر تازه جدا سازند و بگذارند تا دو روز شیر را بخورد و خشک شود پس زهره
گاو تر کنند و بگذارند تا آنرا نیز بخورد پس بعسل بسرشند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیرند پیه گاو و بگدازند و پیاز نرگس
و عاقرقرحا و مویزج و هلیله چندانکه خواهند و در پیه گداخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن پیه شیر نیز
قضیب را سخت کند دیگر مغز بنبه دانه کوفته با روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان بسرشند و بر قضیب
خصیه و مقعد و کمرگاه و کف پا بمالند دیگر فرفیون خردل جند بیدستر بوره عاقرقرحا حلتیت فلفل مغز بنبه دانه هر یک یکجزو
بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین یا غیر آن آمیخته طلا کنند و هرگاه سبب سستی قضیب برودت باشد دو مهم کردر
روغن [illegible] جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا و خردل باید و اگر سبب رطوبت بود از حلتیت و جاوشیر و سعد شاید دیگر که در
تقویت عدیل ندارد و در دفع عنیّنه کند پیاز عنصل پیاز نرگس پیاز عنصل هر یک نیم جزو در بیست و هشت مثقال روغن زیتون بقدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ هر یک یکمثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر مومیائی و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن
اضافه کنند باعث تقویت آن بلیغ شود و طلائی که تقویت قوی و دفع عنیّنه کند در روغن زیتون بیست و هشت مثقال
بقدری آب پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم وقیه را بجوشانند که خوب مهرا شود و آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره
کنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه بمالند طلائی که
قضیب را سخت کند و نعوظ تمام آرد از بیاض قبله گاه [illegible] سنبل [illegible] تخم انجره جند بیدستر موم هر یک نیم درم لیسا سه یکدرم
دارفلفل یک نیم درم فرفیون هر یک [illegible] درم عاقرقرحا دو نیم درم روغن نرگس دو درم و نیم دواها خشک کوفته موم و روغن

در روغن گداخته باهم ممزوج نموده خوب بسایند و بر قضیب و عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون
مشک عاقرقرحا هر یک یک پاشنه سه روغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند طلای جهت قضیب و تقویت اثر تمام دارد
بیخ نرگس چهار عدد یک شبانه روز در شیر تر کرده عاقرقرحا موبزج دارچینی تیز هر یک سه درم مشک یک درم باهم آمیخته بزهره
گاو یا شراب طلا کنند و با تب نیز روست دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره باریک بسایند و با پیه شیر گرد تخته
آمیزند و بدارند و دائم قضیب و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که سه کهنه بکار نمی آید و چه کهنگی است که
که یکسال برآن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب و نواحی او بمالند دیگر نوره حلتیت
مانند سرمه بسایند و به بول آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند دیگر زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا موبزج همه را
کوفته بیخته در زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند ذکر را سخت کند دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و بعسل و
روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و حشفه و عانه را نیز بمالند و اگر زن در فرج بمالد فرج را نرم و گرم گرداند دیگر زهره گرگ
ده دانگ یا روغن نرگس یک درم خورد و بسایند چون مرهم پس بر ذکر و عانه بمالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم شبنیلا
سرخ سه درم خورد کوبند و بروغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مشک دانگی و نیم افیون نیم درم عاقرقرحا یک درم
با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر منفردا نیز دو دانگ فلفل چند بید ستر دانگ و نیم هر یک نیم درم با روغن زنبق
و روغن یاسمین بر قضیب بمالند دیگر بسایند و مثقال بلبلیه سه درم گل سرخ فلفل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و وقت مجامعت ذکر را بدان طلا کنند دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن بکوفته فرفیون
فلفل نطرون خردل هر یک یک درم مشک یک قیراط باهم مخلوط کرده باریک ساخته بر قضیب نشیب و با این مقعد و خصیه بر سر
حوالی خصیه بمالند طلا [illegible] منعظ بلند و عسل و زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند طلا [illegible] که مجامعت
لذت تمام دهد دارچینی دو درم بخایند و بوقت مجامعت با بزاق بر قضیب بمالند و مشغول شوند دیگر دارچینی کبابه
عاقرقرحا موبزج هر یک نیم درم مشک قیراطی همه را خورد بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند وقت حاجت قیراطی از آن
با لعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند طلای زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند
لذتی عظیم پیدا کند دیگر خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا
کرده نزدیکی به زن کند آن زن دوام شیفته او شود طلای بیاورد بادنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر آتش
نیم پز بعد از تحقیق گل دور کند و پوست ازوی برگیرد و در جامه کرده شیره او بستانند و چندانکه قدر را از بزرگ سه شبانه روز
در آن شیره تر کنند پس برآورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبی که صمغ اندکی در وی حل نموده باشند معجون نموده بسته نگاه دارند و
وقت حاجت در دهان دارند چون حل شود بر قضیب طلا کنند طلای که چون زن در فرج طلا نموده مرد رغبت کند

هر یک ده درم بیضه مرغ دو عدد همه را نیمکوب کرده با بیضه آمیخته در شیر بلنش تر کنند و مثل حلوه بچکانند دیگر
جوز بوا یکعدد قرنفل بسباسه عاقرقرحا اسپند هر واحد بوزن جوز بوا گرفته نیمکوب کرده در گلاب خیسانیده مثل حلوه
بچکانند و همراه مسکه بمالند بالائش برگ پان ببندند طلائی که فرج را تنگ کند بیرهوتی با روغن گاو و باریک بسا بیده
سه روز در فرج عورت طلا کنند گلمه فشار نزد بعضی در الفاظ ادویه اعضای تناسل است عجّه بفتح در بحر الجواهر
و بضم در قاموس و صراح تصحیح نموده اند اسم عربی خاگینه است و با سبزیها کوکو نامند کثیر الغذا و با دارچینی و خولنجان
و ادویه باهیه مقوی باه است و دیر هضم و نفاخ و مولد خلط غلیظ است مصلحش سکنجبین و ترشیها و بهتر آن بود که
از زردی بیضه مرغ سازند و با عسل و زعفران بختن منع قولنج کنند هر چند تر بود زود هضم شود عجه که تقویت باه
نماید دارچینی نیم درم زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سوده سی درم نیمبرشت نموده بخورند و اگر بارد المزاج باشند بدل
شکر عسل کنند عجه که از بهر متوکل ساخته اند پیاز بریده در روغن گاو بریان کنند و خایه گنجشک یا خایه کبوتر یا خایه طیهوج شکنند و
بقدر خولنجان و اندکی سقنقور بریان فگنند عجه که شیخ ذکر کرده زرده بیضه مرغ خانگی ده عدد زرده بیضه گنجشک بیست عدد
مغز گنجشک مغز کبوتر بچه هر یک پنجاه عدد ماء اللحم که از گوشت میش جوان گرفته باشند بقدر حاجت آب پیاز کوفته بقدر حاجت آب ترخ [illegible]
پنجوقیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر حاجت علی الرسم عجه سازند و بعد از هضم قدری شراب ریحانی بنوشند عرق زردک مقوی
باه و دل و دافع خفقان زردک پاک کرده شکر سفید هر یک دو سیر گوشت گنجشک نر بیست سیر عسل سفید عرق بیدمشک هر یک دو سیر
صندل سفید پاو سیر جوز بوا بسباسه هر یک دو نیم توله عنبر اشهب یک توله زردک را ریزه ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق
بیدمشک و ده سیر آب خالص دو شبانروز بخیسانند و در هوای خوش نگاه دارند پس در دیگ انداخته شبی که گذشته عرق بکشند و نگه
بخار است خوردن با نبات و تخم بالنگو بخورند دیگر مقوی باه آب زردک شست من در خم کنند و پنج سیر قند سیاه اگر
کهنه باشد بهتر داخل ساخته ده سیر پوست خشخاش و پنج سیر گل دهاکی افزایند و چون بجوش آید مقطر کنند عرق ابریشم
تالیف نواب معتمد الملوک مقوی باه و دل و جمیع اعضای رئیسه زعفران عنبر اشهب یک یک مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل
هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سادج هندی هر یک پنج مثقال ابریشم خام شش مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
تخم خرفه صندل سفید هر یک ده مثقال ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال آب سیب شیرین به شیرین آب امرود
گلاب عرق بیدمشک عرق ورد چینی نیم من تمر هر ورق پان یکصد عدد بدستور معمول عرق کشند عرق گل سینبل بسیار مقوی
مبهی و منعظ و مشتهی گل سینبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همانقدر گل مندی و نیمه آن گل چنبیلی باهم مخلوط
کرده مثل گلاب بچکانند بسیار سودمند است عرق گوشتی مقوی باه و مشتها مصطکی نیم توله عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار درونج عقربی دو دو توله سنبل الطیب جوز قرنفل چهار چهار توله بهمنین بر همنی خولنجان شش شش توله گاوزبان
شقاقل بادرنجبویه خارخسک حشیشة الثعلب دوازده دوازده توله موز منقی یکسیر زردک منقی چهار سیر با همین قدر [illegible] گوشت

یک جزو نبات سفید با آب گاو جوش کنند و خورد دارچینی کوفته داخل کنند دیگر مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز فندق مغز کدوگان مغز بار جلغوزه تازه تراشیده تخم خشخاش شقاقل انجیر سفید خشک مساوی همه را بکوبند و با قند خشک
سائیده بوزن کل هر صبح سه وقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن فربه شود و قوت جماع زیاده کند غذاهای کاسر شهوت که
از جمله منی باشند عدس و بقله حمقا و اگر حوی مزاج باشد قرص شکلنبه باشد غذاهای در زود منی که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد
گوشت گاو و نیش حبلی و شیر ماهی ماده و سطار و دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و حب الرمان و سنداب و کرفس
و کشنیز است غذاهایی که بزن حسب علت جماع گرم مزاج باید داد زیرباج نیمبرشت مزوره است و اگر بحرارت بود آب
نخود با دارچینی و ابازیر حاره و مطبوخات که از لحوم فراخ ساخته باشند مناسب است کلمه هر دهم در الفاظ غایته عضو
تناسل است فرزجه بکسر فا و سکون را و فتح زا دوایی است که زن در فرج خود بردارد و جمع آن فرازج فرزجه که رحم را قوت دهد
و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مرزنجوش قشار کندر سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کندر مساوی کوفته بیخته
بروغن بان بسرشند و به پشم پاره بردارند دیگر که همین عمل دارد آمله هلیله بلیله مشک دانگی عود هندی درم فقاح اذخر سعد قرنفل
هر یک یک درم کوفته بیخته به پشم پاره بردارند فرزجه دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا کند شب یمانی در آب حل
کنند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت
قبل از جماع برداشتن فرمایند فرزجه که ثیبه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کرده فرزجه سازند دیگر
که همین عمل کند مازو شیرین سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند
دیگر که اعاده بکارت کند استخوان خر [illegible] سیاه یا مثل آن چوب تاک سوزانیده با [illegible] مذکور [illegible] فرزجه نمایند
دیگر مصنوع قبل سه درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک وقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته در آن بیزند
و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که ثیبه را چون باکره کند سرگین کبوتر شبینه بغدادی نرم بسایند و دو
درم در کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن تنگی تمام آرد دیگر که همین عمل دارد [illegible] سعد
فقاح اذخر برگ سوسن کوفته بیخته بر لته بردارند و با این ادویه بجوشانیده زن را در آن تا چند روز نشانند دیگر که
همین فایده دارد سماق قدری زعفران و شراب قابض ریحانی بجوشانند و چند جوش دهند پس [illegible] ازان [illegible] کنند
و خشک ساخته بدارند وقت حاجت یک [illegible] ازان گرفته یک شبانروز قبل از جماع بردارند دیگر قوی صمغ سوسن بردارند
دیگر مشک عنبر عود هندی هر یک [illegible] دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده
بنهند و باز گیرند که مجرب است دیگر اقاقیا عصاره لحیة التیس مازو سبز بسیو زاج پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج هر یک یک درم جمله را خوب بسایند و شراب بسرشند و به پشم پاره نهند و برگیرند و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد
دیگر مجرب شیر مادیان اسپ که اول بار کره آورده باشد که آن را بهندی سوسی گویند در آن جامه سفید نیم کهنه تر کرده

جامه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از آن جامه پاره بگیرند و شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر سنگ گلنار
تخم بلوط هر یک یک درم و نیم شب یمانی سعد فقاح اذخر برگ سوسن آزاد هر یک دو درم شیاف ساخته بردارند دیگر تخم
آزاد درخت که آن را بهندی نکاین گویند خشک کرده بسایند و بشیر بیدو شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر
مشک نیم دانگ مصطکی دانگی و نیم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مازو شب یمانی فقاح اذخر خون سیاوشان مر گل
سوسن آزاد سائیده یک نیم درم چنانچه رسم است شیاف سازند و از شب تا بامداد و از بامداد تا شب نگاه دارند دیگر سرمه
مردار سنگ آبگینه نرم کوفته بیخته با آب بلح آمیزند و در آن یک روز دارند فرزجه را یک اقاقیا سعد سنبل از هر یک بسایند و صندل
در شراب اقاقیا بعض تر کرده و با چون هوا ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند مردار سنگ آبگینه هر دو را یک
بسایند و بردارند دیگر جهة رطوبت فرج نمک درانی شب یمانی از هر یک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و شب و سعد در
شراب مویز [illegible] خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و حفت بلوط گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا سرمه و شب
بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که رطوبت فرج را خشک کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید بوزیدان سرمه
حب الحدید هر یک یک درم مازو تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ در حفت بلوط گلنار تر کرده بدین آلوده بردارند
فرزجه که بعفونت و تعفن فرج است کرم دانه فاعل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که تسخین فرج کند کرم دانه قسط
بکوبند و بحریر بیخته بردارند فرزجه که اعانت بر حمل کند عود و سماق زعفران هر یک یک درم شب یمانی دو درم کوفته بیخته
بر پشم پاره افشانده بردارند و مجامعت فرمایند فرزجه که بر تحبل اعانت نماید مشک عنبر هر یک ربع جزو جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر قسط بپزند و هر یک [illegible] بشراب آمیزند و فرزجه سازند دیگر کوکب [illegible] باری و پیه سرگین گاوی
پنیر مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان
صبر از جانه زبد البحر هر یک دانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سائله جند بیدستر مرجان و شیر قسط مازو مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مره چهار ساعت مباشرة کنند دیگر پنیر مایه خرگوش سرگین خرگوش بعسل
سرشته به پشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس از آن مجامعت نمایند و در تحفه عوض مایه زهره خرگوش است
دیگر زعفران سنبل فرد مانا بیه اکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک یک مثقال باهم آمیخته قدر
یک مثقال از آن در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از ایام حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کنند دیگر حب
که مجرب است خرنیان یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یک درم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل
سرشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعت کنند دیگر جهة حمل منقول از ابن سرافیون زنانیکه عسر
حمل بوده رحم باشد بکار آید زعفران حماما سنبل اکلیل الملک هر یک سه درم و نیم ساذج هندی فردمانا هر یک یک وقیه
کوفته بیخته با پیه بط و پیه مرغ خانگی و پیه بز و موم صاف هر یک دو وقیه روغن ناردین سه وقیه با آتش نرم گداخته تا بگدازد

تا بگدازد لیس در هاون کنند و یک زرده تخم مرغ جوشانیده در روی بمالند و ادویه بدان بیامیزند و بسایند تا مرهم
شود بعد از فراغ حیض شده از منقل لیشم پاره آغشته گون بدان تر ساخته بخود بردارند **فرزجه** زعفران مشک
سنبل الطیب مصطکی همه را سایند هر یک دو درم سائیج هندی قردمانا هر یک یکوقیه بیه بط بیه مرغ خانگی بیه شیر هر یک دو وقیه
روغن ناردین سه وقیه زرده تخم مرغ یکعدد بدستور سابق مرهم سازند **دیگر** که صاحب حکم سرد را استعمال نماید
سماق حب البلسان عود هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند بعد از پاکی از حیض شده از
بکار برند **فرزجه** زهره شیر زهره خرگوش یا زهره خر یا زهره گرگ هر کدام که باشد دو دانگ با روغن ناردین
بسایند بعد از حیض بردارند و پیوسته بابی که شحم حنظل دران بیخته باشد بشویند **دیگر** که معین حمل و مسخن است
حب البلسان سعد سایله فرفیون بیرزد جاوشیر جند بیدستر قسط سنبل مقل کوفته بشراب بیخته چند شب بردارند لیس
هر یک [illegible] تا آیند و قبل از جماع چهار ساعة نیز بردارند **فرزجه** که زنان بکار برند [illegible] و قرار
گیرد دارفلفل سیاه مر هر یک دو درم افیون چهار درم شحم ارمنی [illegible] هر یک بیست و دو درم با شراب سرشته
پیش از جماع یک مثقال از آن در پارچه بسته بردارند **دیگر** روغن ناردین بیست درم مخ [illegible] رطب
صمغ بادام همه را با اکلیل الملک هر یک ده درم عفص مصطکی سنبل هر یک [illegible] درم آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه
گداختنی است در روغن بگدازند و باهم مخلوط ساخته فرزجه سازند و سه روز متواتر استعمال نمایند **دیگر** که منع حمل کند
فقاح کرنب [illegible] سرد و را بقطران آمیزند و در آب [illegible] تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد
مجامعت قطران را بردارند یا عصاره سداب با فلفل مانع حمل شود و بهتر آنکه این چیزها را هر دو بر قضیب طلا کنند
و جماع نماید **دیگر** تخم حنظل [illegible] سرگین فیل [illegible] حب [illegible] استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بعصاره کرنب سرشته
[illegible] پاره بردارند **دیگر** که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که یکدانه تخم بید انجیر فرو برد
یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه فرو برد دو سال علی هذا القیاس **دیگر** [illegible] حب الآس مساوی کوفته بیخته با [illegible] سرشته فرزجه
سازند پیش از مجامعت **دیگر** شحم حنظل [illegible] حب الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته بعد
از جماع بخود بردارند **دیگر** بیه ارنب شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخود بردارند **دیگر** که منع حمل کند و از ادرار طمث نماید
[illegible] کرنب کوفته و سرشته بردارند **فرزجه** که اسقاط کند [illegible] ده درم [illegible] ده درم اشق [illegible]
باهم سرشته بردارند بعد از فرزجه [illegible] آنکه تمام شب پاهای زن بر بالش بلند باشد [illegible]
دیگر خولنجان سیاه مویزج زراوند مدحرج بخور مریم حب [illegible] تخم حنظل [illegible] کوفته اشق را بزهره گاو حل کنند
و درهم سرشته شیافات سازند **فرزجه** [illegible] یا شاخ چوب [illegible] تراشیده یا [illegible] تراشیده یا شاخ سداب یا [illegible]
از کاغذ تافته بروغن قطران یا آب طبیخ حنظل آلوده کنند و بخود [illegible] برگیرند بچه [illegible] و بیرون آید و روغن [illegible]

صلابت رحم را نافع است زعفران جاوشیر اشق هر یک یک درم مقل الیهود کندر هر یک دو درم مصطگی میعه سایله چند بید ستر
روغن سوسن پیه بط روغن بابونه هر یک سه درم موم را بشراب و عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله بهم آمیخته فرزجات سازند
و بردارند دیگر که اورام صلبه و وجع ارحام را نافع است پیه بط مغز ساق گاو و اوایل مقل زعفران زرده بیضه مشوی
در روغن سوسن برابر همه بگیرند و بشراب یا طلا سرشته بردارند دیگر که ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و درد و وجع را
ساکن سازد بابونه پیه بط افیون موم بالسویه به پشم پاره بردارند دیگر که اورام رحم را نافع است انزروت کندر
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه که
نافع است بر جا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده نماید جرکی جاوشیر حرف بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
فرزجه که جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است کنجد را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده
ضماد نمایند دیگر جهت قروح و سرطان رحم و نزف دم قطعه از اسرب بر صلایه اسرب با روغن گل بمالند تا غلیظ شود
پس بردارند دیگر مده و صدید را که از قبل سایل بود و اکثر جلی که از موضع قریب آید و عفن بود و سود و مسد بود حضض دم الاخوین
انزروت کندر باریک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید آید او را حقنه کنند در قبل حقنهای که در باب قروح امعا مذکور
شد دیگر که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مر شب پوست انار جوز السرو
کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب لسان الحمل مورد بسرشند و شیاف نمایند فرزجه جهت قرحه رحم اول شیافه از
عسل اعلی بکار برند تا ریم و کثافتی که هست دور گردد بعد از آن شیافه از آب مازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود
و مطلق تری و قرحه نماند و اگر زرد چوبه صلایه کوفته با روغن گاو ممزوج کرده شیاف ازینه ساخته برو مالیده متحمل
شوند نفع عظیم بخشد و آماس رحم بالکلیه زایل شود و بغایت مجرب است فرزجه قرحه که در فرج افتد از استعمال داروهای
گرم و تیز و درد و سوزان صعب را نافع باشد خطمی کتیرا اسفیداج مردار سنگ خام شسته اسفیداج رصاصی اقاقیا گلنار هر یک
چهار درم پیه بط و مرغ هر یک استار پیه را بگدازند و روغن بگیرند و اخلاط را با بیند و در آن پیه بسرشند و شیاف سازند
و بکار بردارند و اگر بلعاب اسپغول یا روغن بنفشه حل کنند و فرو ریزند هم سود دارد فرزجه جهت حکه رحم که آن را ابنة النسا
گویند نافع است نعناع پوست انار عدس عفص در گلاب قدری بر که بپزند و به پشم پاره بردارند و در جاری که بگیر گلفته
بطبیخ ببینید بپزند و بر دارند دیگر [illegible] مردار سنگ ده دانگ حب الغار سه درم کوفته
بیخته سپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشند و بردارند فرزجه که حکه و اختلاج رحم را دفع از مجربات است ناردین نعناع
خشک گل نسترین خشک گل بابونه برگ مورد و برگ بید را جو دو بالسویه با روغن زنبق سرشته استعمال فرزجه کنند
و پیشتر با آب بارد و مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب شراب اجتناب لازم است تا دوا اثر نماید و احسن آنکه در ایام
حیض این دوا را استعمال آرند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد هر شبه که زن را فرزند نماند و باید که تا هفته استعمال نمایند

نمایند و در ایام صفال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که فرزجه ترک نخواهد کرد ظاهر خواهد گشت تا شش ماه اثری باقی نماند
است اهل تجربه ابن سینا در تحت فندق انسان سنبر رز تحوبش ... از حریر گذرانیده یکمثقال با شیر حیوانات سرشته
بالیه حمول نمایند و هرگاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی ازین کافی است فرزجه منزله النساء ... عصاره
بهمه سرخ باد و سرخ حمول سازند **فقاع** خصوص فقاع شعیری که مدر بول است در ملفوظ دوم **فلافلی** که ادرار بول
در ادویه معدیه **فلونیای پارسی** که رحم را قوت دهد و باد ناسور را بدو جنین را محافظت نماید و نزف خون باز دارد **فلونیای**
رومی که در ضعف کلیه تقویت اخلاط جهت تقویت کلیه با شیر شتر داده میشود و هم سیلان طمث را مفید است هر دو در ادویه صدعیه
فنجنوش که مقوی باه است در ادویه معدیه **فیروز نوش** زنان حامله را که بجا رفته برودت مثانه باشد سود دارد و باد
غلیظ دفع کند در ملفوظ دوم **فیروز نوش** ممسک که باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند در معده گذشته کلمه **نوشدارو**
در الفاظ قافیه اعضای تناسل است **قرص اسقیناوس** جهت قروح مثانه اکلیل قسط هریک درم ... افیون شب یمانی سنبل
زعفران هریک یکدرم کتیرا خشخاش هریک دو درم مغز چلغوزه بریان است و دو عدد با میبختج قرص کنند و یکدرم با شیاف امید
با میبختج ممزوج **قرص بارد** و ادرار بول که با فراط رود و سلس البول کشد سود مند بود ریوند چینی چهار دانگ صندل سرخ
تخم بلوط صندل سفید هریک یکمثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته رب السوس هریک
دو درم گل سرخ هریک دو مثقال اقاقیا گلنار عدس مقشر طباشیر هریک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
قرصها سازند شربتی سه درم با رب [illegible] رب سیب یا هرچه مناسب حال باشد **قرص بارد** که حیض بگشاید چون مزاج گرم بود
تخم خیارزه تخم خیار بادرنگ تخم خربزه هریک پنج درم روناس ... اشنه دو قوه سلیخه هریک دو درم بدستور معلوم قرص
سازند شربتی سه درم با جلاب **قرص** برای حیض بگشاید و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه معدیه گذشته
قرص جرب مثانه را نافع باشد بزر البنج یکدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس هریک دو درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم خربزه ده درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قرص**
بول الدم تخم کرفس بزر البنج هریک دو درم اقاقیا گلنار صمغ عربی هیوفاسطیداس هریک سه درم کهربا گل ارمنی هریک ده درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص با رب ... **قرص شب یمانی** پنج درم گلنار دو درم نشاسته کتیرا مغز تخم خیار
هریک پنج درم و ... کتیرا نشاسته مغز تخم خیار ... گلنار دو درم شب یمانی سوخته یکدرم و نیم نوشته بعصاره حی العالم
قرص کنند **دیگر** شاخ گاو کوهی سوخته کتیرا هریک جزوی بکوبند و قرص کنند و با آب سرد بیاشامند **دیگر** شب یمانی
کتیرا هریک دو درم گل مختوم تخم خرفه گلنار هریک سه درم **دیگر** کهربا اسفیوس هریک درمی بکوبند و قرص سازند و با آب سرد بیاشامند
قرص خشخاش جهت قروح کلیه بعد از سکون وجع و ایستادن ریم بکار آید ریوند دو دانگ کندر نیم درم بزر البنج
چهار دانگ صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار فارسی سماق هریک یکدرم طباشیر یک درم و نیم

خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یکمثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی
و با گلاب و اگر در قرص دم الاخوین حب الآس قرطاس محرق زیاده کنند قوی‌تر شود و اگر حب الغلت دو درم محرق
و بسد و مروارید زیاده کنند در علاج مثانه نیز بکار آید و در بعضی نسخها پوست خشخاش دو درم نیز داخلست قرص
دیسقوریدوس جهة قروح کلیه و مثانه و بول الدم و عسر البول تخم رازیانه دو درم زعفران حب صنوبر کبار تخم حماض افیون تخم بنج
مقشر هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج شهدانج هر یک شش درم تخم خیار مقشر دوازده درم کاکنج جبلی بیست عدد
قرص دیابیطس کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ و زرد گلنار هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی
هر یک پنجدرم طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم خرفه پانزده درم تخم کاهو بیست درم قرصها سازند شربتی یکدرم با
بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم نوشته دیگر صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم حب الآس تخم خشخاش
مقشر هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند شربتی دو درم قرص شب بول الدم و [illegible] را
نافع است شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی گلنار کثیرا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته بآب خرفه قرصها سازند دیگر
صمغ عربی دو درم شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کثیرا شش درم بآب خرفه قرصها سازند و با شربت حب الآس
بدهند قرص شب یمانی افیون هر یک یکدرم گلنار شاخ گوزن هر یک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا
تخم خیار هر یک هفت درم قرص کنند و بشربت خشخاش بدهند دیگر صمغ عربی نیم درم شب دو درم الاخوین گلنار هر یک یکدرم
کثیرا بآب خرفه قرص سازند دیگر مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار هر یک یکدرم کثیرا بآب خرفه قرص
سازند دیگر مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم شب یکدرم بآب لسان الحمل بسرشند و قرصها کنند
قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج صبر زرد هر یک یکدرم حلتیت نیم درم
حب کند شربت است بآب سداب یا طبیخ حلبه بدهند نیز با این حمل کنند غذا نخود آب قرص طباشیر در ضعف کلیه حار بعد از
فصد اگر تقاضا کند و استعمال مثل رب سیب و رب به و شربت مورد و شربت ریباس و شربت لیمو و تغذیه بعدس و سماق
و آب غوره و پاچه بره و سر بره و گوشت کبک و دراج و چوزه بکار آید گل سرخ سماق منقی طباشیر صمغ عربی گلنار گل ارمنی
گل مختوم گل قیموی صندل سفید هر یک یکدرم و نیم اقاقیا دو درم نشاسته بریان مغز تخم خرفه بریان حب الآس
بلوط بریان هر یک سه درم تخم حماض گلنار هر یک دو درم کوفته بیخته بآب سیب ترش سرشته قرص سازند شربتی یکدرم
دیگر جهة دیابیطس کافور نیم درم صندل سفید گلنار سماق تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر
پنجدرم تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم کوفته بیخته بآب برگ خرفه یا آب برگ کاهو قرص سازند شربتی یکمثقال بآب انار
ترش یا سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس قرص کرد دیابیطس که بسبب حرارة کلیه باشد بعد از فصد اگر قوت باشد
بکار آید کافور نیم درم گلنار صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم کشنیز خشک نشا زر ورد سرکه [illegible] بریان

افیون نشاسته مغز بادام تلخ مقشر حلبوزه هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم حب کاکنج پنجاه عدد
همه را نرم بکوبند و با مثلث پخته بسرشند و قرصها کنند دیگر افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل ارمنی شادنج مغسول
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک چهار درم
کاکنج ده عدد و اگر شادنج نباشد شقشا طین محرق مغسول عوض او کنند دیگر که سوزش بول و قرحه کلیه و مثانه را
سود مند است تخم خشخاش سپید سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز تخم خیار رین تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آلو رب السوس نشاسته هر یک پنجدرم تخم خربزه تخم کدو شیرین هر دو مقشر هر یک هفت درم کاکنج کوهی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با مثلث قرص سازند و با عصاره لسان الحمل دهند دیگر جهة قروح
مثانه و حرقت بول کاکنج سی عدد و تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید پنجدرم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک
ده درم و نیم رب السوس کتیرا هر یک دو درم کندر یکدرم افیون نیم درم شربتی دو درم بشربت بنفشه دیگر که در
قرحه کلیه بعد از فصد باسلیق بکار باید ریوند یکدرم کهربا یکدرم و نیم بسد مروارید گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته صمغ
عربی کتیرا گل ارمنی گل قیموسی هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک سه درم کاکنج سی عدد بلعاب بنکو سرشته قرص سازند
شربتی یکدرم با چهل درم شیر خر بدهند و سه ساعة صبر کنند پس ماء الشعیر بدهند دیگر ابوجریح گوید که او درد گرده و مثانه
و خون آمدن از قضیب سود دارد کتیرا کندر هر یک مثقال زعفران دو درم زعفران افیون تخم حماض وحشی بادام
تلخ مقشر حلبوزه مقشر هر یک سه درم تخم کرفس و مغز تخم [illegible] هر یک شش درم کوکنار سپید ده درم کاکنج پنجاه عدد کوفته بیخته
با میبختج سرشته قرص کنند و باید خشک نگاه دارند و بعد از شش ماه بکار دارند قرص قاقلهٔ لیس شب یمانی طین مختوم هر یک چهار
درم مرداسنگ کاکنج هر یک سه درم و چهار درم [illegible] رصاص سوخته درم کوفته با آب قرص سازند قرص گلنار جهة قطع
که از گرده گردد [illegible] کتیرا سه درم صمغ عربی یکدرم اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم شربتی دو درم با لعاب [illegible]
با آب کدو سرشته کرده قرص کوکب که با شیر خشت یا طبیخ جعده یا طبیخ رازیانه در اختلاط ضعف کلیه جهة تقویت کلیه
بدهند در ادویه حمداعیه مسطور شد قرص کهربا که جهة بول الدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک
ده درم گلنار عصاره لحیة التیس هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردگان هر یک پنج درم بوزن مثقال قرص سازند شربتی یک قرص
با طبیخ سماق دیگر رو باننده و پاک کننده قرحه کلیه گلنار دو درم و نیم کتیرا کهربا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهربا یکدرم داخل است کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق
دیگر بسیار نسخها جهة کارها مذکور و جهة جریان منی در ادویه امساک مسطور است قرص کوکب قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند
بزر البنج سپید افیون هر یک دو درم تخم خطمی پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دوقو هر یک
درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آلو شیرین و تلخ هر یک چهار درم تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

که اما لدری ضبع گویند چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرتبه ضبع داخل میشود مسمی باین اسم گشته و چون این نسخه
که مذکور میشود کثیر الاجزاست موصوف باکبر گشته و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که
نسبت در اهل هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب در غایت تشویش است بهر حال بجهت سقوط جنین
و وجع النسا و جمیع امراض بارده نافع است مرارهٔ ذیب مرارهٔ دب مرارهٔ غراب هر یک یک درم زرد فرا مرارهٔ گاو هر یک دو درم قاقشیر
فاسرستین کشنیز پسته دانه سیب سیاه رون خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دارچینی هر یک چهار درم مروارید ناسفته
پنج درم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک پنج کاکنج نقره محرق هر یک شش درم انگشت بوزیدان هر یکی دوازده درم ابریشم
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی هر یک دو استار بهمن سرخ
بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دانگ قرفه دو استار و چهار درم تخم کرفس قرنفل باده هر یک سه استار سنبل دو استار و یکدرم امرود بری
تخم هر یک دو استار و دو درم نارمشک دو استار و دو درم و چهار دانگ حماما ساذج هندی مصطگی هر یک سه استار و چهار دانگ
روغن بلسان صمغ عربی میعه سایله تخم سوسن آسمانگون هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ
قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دبق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قردمانا
شش استار حب الخروع مقشر هشت آثار زراوند طویل نه استار بزرالبنج سفید نه استار و دو درم قند جدید ستره استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار یک صد دانه صمغ را در شراب جید خیسانیده تا هفت روز بعد از آن
ادویه را کوفته بیخته بر وی بریزند و با عسل و روغن بلسان بسرشند تا همچو لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج جوشش
جوش از آتش بر داشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لیکن ماده پیر نزده و بپزند و دست و پای او را بعضی بعضی و با غلاف زند
در دیگ مس بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را بپوشند و با تش
نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و مو و استخوان پاک نمایند و باز
شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند بر روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک سکرجه و با تش نرم بپزند تا ثلثش بماند
بعد از آن عسل بقدر شوربا بر و ریخته بپزند تا آنکه قوام او بقوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر و ادویه معجونه را و از آتش بر داشته
در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود
قفطارنان جوزرد طلا نقره سائیده مشک هر یک دو دانگ حب بلسان کندش حماما پوست بیخ تفاح اشنه سلیخه اشق لبان
ذکر اصل السوس بیخ کور کشیدان بلسان شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی حب بید ستر بزر خشخاش سفید انیسون شیطرج هندی
تخم اسپرج کرویا زراوند مدحرج قاقله اسپه سک حب الغار دم الاخوین هر یک دو درم زرنباد درونج کافور ابریشم خام ملح هندی کرنب بحری
سوخته حنا شعیر پاک کرده از دانه حب قوقل العینی اقلیمیا طالیسفر تخم شهدانه برنگ کابلی نانخواه سعتر فارسی بیخ لوفا فرنجمشک هر یک سه
درم بزر الرجلة قرنفل ساذج هندی سپید کرگدن حرنق سفید مرارهٔ فیل قسط تلخ هر یک چهار درم فرفیون یک نیم درم سنبل الطیب شش درم زعفران

زعفران فلفل بزرالبنج هریک ده درم افیون پانزده درم ادویه را کوفته بیخته و صموغ را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده با شهد از
ادویه عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا و مثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است **قلیه** [illegible]
آنرا که مناسب مقام است نگارش نموده می آید **قلیه زردک** بطریق لوز قلیه است که عنقریب مسطور میشود و بعد از پختن گوشت زردک
ریزه کرده ملید اندازند و کوفته و زیره و اسفناخ انداخته چاشنی قند دهند **قلیه زردک دم پخت** زردک را پاک ساخته در دیگ گلی گسترده
و بالایش گوشت فربه سفید بی رگ قطعه قطعه کرده بران زردک بچینند و چند نخود کابلی بگذارند چنانچه یک توی زردک و یک توی گوشت
با نمک و پیاز و حوایج و نخود بران بچینند تا آنکه ظرف پر شود قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یک سیر گوشت نیم سیر روغن باید
بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سر او بخمیر آرد مستحکم ساخته در میان تنور نهند که دم پخت شود و انچه **قلیه نرگسی**
بطریق قلیه لوز است اما بعد پختن اسفناخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر اسفناخ بشکنند و ادویه کوفته و زیره با نمک بر سر تخم
بپاشند **قلیه لوز** که بهترین قلیه هاست و حکیمانه و او را دو پیازه میگویند قوت کبد میدهد و باهی است باید که گوشت را بعد از
صاف کاری پیاز حلقه کرده بسیار و نخود مقشر در رو ریزند چون گوشت نیم پخت شود علم دارچینی و اقر و فلفل درست و زنجبیل
فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده بکشند و قرنفل و مصطگی در کار کنند **کلمه [illegible]** در الفاظ کا خیه اعضای تناسل کباب
اگر هضم شود خون صالح بهم رساند و مسمن بدن و گرده و باهی بود و کباب حسینی که در امراه و تقویت فایق است متعارف و مشهور
کاکلانج بول بکشاید در بحث جگر گذشت **کما دانی** که جهة اوجاع کلیه و مثانه و تحلیل ریاح رحم نافع است در عمده مذکور شد
کمونی که طلا کردن بر عانه سلس البول را بر دارد نافع است و بر او دیگر کا خیه معدیه گذشت **کلمه [illegible]** بکم کرد الفاظ لاثیه اعضای
تناسل است **لبان** که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد بنجاتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از آنها سر آرست و بر طریق مناسبت
بگیرید بادر مقشر کنند پس قشر او بسایند و آنچه داخل اوست بسپید از ند پس قشر را متفرق خورد کنند و یکی قید از و دی در دیگ سنگی
اندازند و بالایش روغن بطم اندازند بقدری که او را بپوشد پس لبان ذکر [illegible] درم باریک سائیده اضافه آن نمایند و زیر دیگ
آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس مجموعه را [illegible] زرد [illegible] سپس او قیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش بردارند
و در ظرف آبگینه بدارند و هر وقت حاجت قطعه از آن بوزن یک درم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و مدت اراده زوال قوه [illegible]
از دهن برآرند و یک قطعه را شش مرتبه استعمال توان کرد بعد از ان آن قطعه بکار نیاید جدید بدل آرند و لب باشد که مخلوط آنقدر آرد
که بعد برآوردن از دهن نیز فرو نشود و در هر وقت حاجت بلبان مسکن افتند **لبان مسکن** که مخلوط شده بود فرو نشاندن [illegible] سفید [illegible]
هشتاد مثقال روغن کنجد تازه سی مثقال لبان سپید مسحوق ده مثقال کافور سه او قیه از ان یکجا [illegible] را با آتش نرم منعقد
سازند و نگاه دارند و وقت حاجت مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادری نقل شد **لبوب ابریشم** مجرب بعضی متاخرین است
تقویت گرده و باه کند و تولید منی و افزاید مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز [illegible] فلفل مغز [illegible] تخم [illegible] سفید تخم خشخاش
دارچینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرنفل ورق نقره تخم [illegible] خولنجان هر یک نیم تولہ زعفران یک تولہ مغز فندق مغز چلغوزه

مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر یک یکتوله و نیم بزرجبیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم مقرض پنج توله ابریشم خام بآب سیب
عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لعوق جواهر که در تقویت باه از ظاهر و باهر و ارد عطرت لایقی که متعارف اینجاست
چیزیست یکتوله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سپید عنبر اشهب خشخاش ابیض انیسون ایرسا ورق طلا ورق نقره مروارید لعل بدخشی
کهربا شمعی هر یک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربزه هر یک سه توله کنجد مقشر حقیقة الثعلب خولنجان زنجبیل
تخم اسپست بوره سقنقور مغز کنجشک نر خانگی خصیه خروس خشک کرده شقاقل مصری هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی
چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر مغز چلغوزه مغز بازجبیل هر یک شش توله آب ناشپاتی یا آب بالا یا سیب سپید
نبات سپید عرق گاوزبان گلاب هر یک دو سیر آب سیب شیرین چهار صد عدد معجون سازند لعوق [illegible] کلیه و مثانه را قوت
دهد و منی بیفزاید و رنگ روی نیکو کند و نسیان را زایل سازد مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه
حب الزلم مغز فندق بازجبیل مغز حب قلقل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست [illegible] زنجبیل
دارفلفل کبابه قرنفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم بلیون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند شربتی دو درم حب
الرشاد تخم اسپست عشبه مغربی تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجره هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل کبابه کندر بهمنین تودری
هر یک چهار درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز بازجبیل هر یک پنج مثقال مغز بادام کنجد مقشر هر یک ده درم عسل سه چند همه لعوق
کلیه گرده را گرم کند و قوت دهد و منی و باه افزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بدن فربه کند و
رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مشک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال جوز بوا
بسباسه دواله دارفلفل هر یک دو درم عود خام دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه حب قلقل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم بلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد هر یک سه درم بادیه شتر اعرابی زعفران مصطگی هر یک
سه مثقال قضیب گاو سوده سورنجان بوزیدان فقاع خشک هر یک چهار درم مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت
رمانی هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز گردکان مغز چلغوزه مغز حب الزلم نخود دالوذی
ماهی رومیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری گلگون ورد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم
حقیقة الثعلب بازجبیل تازه مغز سر کنجشک نر خشخاش هر یک ده درم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عسل سه وزن
ادویه و از بعضی نسخها مروارید کهربا مرجان عقیق یمنی یاقوت مطروح است این نسخه موافق شفا نیست و دیگر از شاهی
منی زیاده کند و تقویت گرده و پشت نماید و نشاط افزاید مشک خالص یاقوت زرد هر یک یکمثقال زعفران مصطگی [illegible]
هر یک دو درم طلا و نقره هر یک دو مثقال بسباسه تخم بادرنجبویه زنجبیل قرنفل زرنب زرنباد هر یک سه درم بوزیدان
قضیب گاو سوهان کرده خولنجان هر یک سه مثقال فرنجمشک [illegible] عنبر اشهب هر یک نیم درم پنج [illegible]
لسان العصافیر لسان الثور بهمنین شقاقل دارچینی هر یک پنج مثقال عود خام مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه

کلیه و باه در ملفوظ سیوم **مرهم زنجبیل** گرده و مثانه و باد و ریا نافع است و بول براند و باه زیاده کند در ادویه معدیه گذشت
مرهم شقاقل باه را قوت دهد و ملفوظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب بجوشانند یک شبانه روز و آن آب را
بریزند و یک شبانه روز دیگر در آب بجوشانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد از ان مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل
صاف بر سر آن کنند و با تش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مرهم ماهی** گرده کان باه
بیفزاید در ادویه معدیه **مرهم نارجیل** تقویت باه کند در ملفوظ سیوم صفحه ارقام یافت **مرهم آتشک** که جهة قروح ذکر و مقعد
و حصبه و جدری درین مقام نوشته انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم اکبر** جهة تلئین و تحلیل اورام صلبه بعضیه خراج و جراحات
و از جراحات حصبه و جدری است حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب به پختن آید
علوس خیار شنبر سه درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا …
قدر حاجة آمیزند و بر نهند **مرهم توتیا** جراحة قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده و بیست درم موم و پنجاه درم روغن
گل گداخته مرهم سازند **مرهم رال** تالیف سید علویخان مرحوم موم زرد بروغن گاو دست مثقال گداخته سفیداب قلعی کشته
مردار سنگ سرکه سوده دم الاخوین برگ حنا موجودیه توتیای کرمانی مغسول و سنج چوب چینی رال شنگرف یک مثقال توتیای هندی
مسمی بسراج اخضر فلفل یک مثقال کوفته بیخته بموم روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ را حل کرده در هاون بدسته نیکو بمالند تا یکسان
شود بر پارچه کتان نازکی مالیده بر یافوخ بگذارند نافع برای آتشک فرنگ و جمیع قروح سوداویه و قروح مزمنه **مرهم شنگرف**
جهة رحم آتشک و دیگر جراحات قروح مزمنه و جرب رطب را نافع است شنگرف اسفیداج مردار سنگ سفیده ارزیز توتیا هندی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل سرشته **دیگر** که اکثر جراحات قضیب را سود مند است در ادویه جلدیه خواهد آمد
انشاء الله تعالی مرهم که درد مثانه و گرده و سوختگی قضیب را سودمند بود و سنگ از گرده فرود آرد و پاک کند سفیده ارزیز
کان کران سفیده مردار سنگ هر یک یک درم و نیم بنفشه خطمی صمغ کتیرا هر یک دو درم مصطکی سایله سه درم موم صاف بید انجیر
هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار روغن بنفشه پنج استار چنانچه رسم است مرهم سازند و بر زهار و قضیب و گرده بنهند
و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صواب تر بود مرهم که قرحه مثانه را به تمریخ گردن با آن فایده بسیار بخشد سپیداب
یکدرم صمغ باداملک درم با چهار درم موم سپید و ده استار مرهم که جهة جراحت قضیب نافع است مفید است توتیای یعنی سنگ
بصری یکدرم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنجرف هر یک دو درم مردار سنگ چهار درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام
که باشد آنقدر که ادویه در ان سرشته شود مرهم سازند مرهم در زمانی که جراحت قضیب مزمن شده باشد و رطوبت بسیار
دهد بکار آید توتیا صبر انزروت کندر شادنج گلنار اقاقیا پوست درخت بید سوخته شب یمانی زرنیخ سوخته مازو اقماع
الرمان حماض هسادی زنگار یکجزو و نیم با روغن گل مرهم سازند **دیگر** جفت البلوط مردار سنگ دم الاخوین قرطاس محرق شب محرق
با روغن گل مرهم سازند و اگر ریش کهنه تر باشد کندر و صبر اضافه کنند مرهم … که در افراط طمث که بسبب قرحه یا عفونت رحم باشد

باکیستا به وزن در حلق خرعنیا سنند پس بیزند و از بیرون فراخی بیرون کنند بعده دواها کوفته بیخته با خمر ممزوج نموده با شد قدری
عسل کف گرفته لیسرشتند قدر شربت چهار مثقال با نگرم **معجون توم** جهت انگیختن باه مفید است در ملفوظ سیم مذکور شد
معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سنگها بگشاید فلفل سفید و سیاه حماما قسط تلخ سنبل الطیب قصب الذریره
سادج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب کوهی بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در ماء الاصول یا در آب بادیان یا آب کرفس **معجون جلالی** جهت سرعت انزال بغایت مفید است و امساک منی
بی نظیر و قضیب را محکم کند و الغوظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است مشک دو دانگ عنبر اشهب یکمثقال زعفران
کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرنفل دارچینی مصطکی دو الذهر یک دو مثقال لسان العصافیر جوز بوا هر یک سه مثقال
بزر شنگ برّی خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش و بیخ کنجشک نزکه در وقت هیجان گرفته باشند پنجمثقال نبات سفید ده
مثقال حب الغیل سفید چهار سفید دارو ها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشتند و با روغن بنفشه قدری داخل نمایند
و بوقت یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه و گوشت و بیازه و کباب **معجون جلغوزه** عسر البول را نافع است نعناع خشک پنج درم
دو قو ریوند از خر حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم مغز جلغوزه
سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشتند دیگر کتیرا دو درم دو قو انیسون تخم کرفس حب بلسان سنبل هر یک سه درم دو قو فطراسالیون
جلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته به مفیخج بسرشتند دیگر دو قو ریوند چینی فقاح اذخر حب بلسان سنبل فو انیسون زعفران تخم کرفس
سلیخه موبنتظ فراسیون فطراسالیون کمافیطوس فودنج نهری جنطیانا رومی بیخ سوسن آسمانگون اصل السوس کمادریوس
اسقولوقندریون زراوند مدحرج انجدان مصطکی جند بید ستر صعتر کوهی گردیا سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم رازیانه
اسقیل مشوی خردل هر یک یکدرم مغز جلغوزه بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند **معجون جنطیانا** که تقطیر البول
و عسر آن و سنگ گرده و مثانه و احتباس حیض را نافع است در ملفوظ دوم و نسخه دیگر که بدرد گرده و مثانه مفید است در
ادویه معده نوشته **معجون جوزهندی** ترکیب عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت باه و گرده و مثانه و معده و دل و دماغ و
جگر و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن لون بی ها دوال مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی بادیانه شیر اعرابی عود خام مغز زعفران مشک
عنبر لوز بوا ان سورنجان سعد کوفی هر یک دو درم مرواریدنا سفته صلایه کرده بشرطیکه قسمتی از لاجورد است و اگر یافته نشود بدل آن
لاجورد و کنند جوز بوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل سلیخه هر یک
سه درم سکه صبیلاهی رو بیان دو رو بیخ عقرقرحی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم تره تیزک بهمنین خشک مربی تودری هر یک
سه مثقال خصیة الثعلب پنجمثقال شقاقل ده درم عود صلیبی اهل بنجاه مثقال ورق مسقط سدس همه مجموع ادویه را
کوفته بیخته بدار ند پس بگیرند دوا لکل سرخ گاو زبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه
بماند قوام سازند بعد از ان بپاشند تخم خرپزه تخم کاسنی تخم خیار تخم خرفه هر یک ده مثقال و از همها شیره بگیرند و آب شیرین آب

و آب سیب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال جلاب مهیا ساازند و قند و عسل مناصفه سه وزن ادویه نیز
بقوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم بکوبند و عسل و قند مقوم پس سرشته
بعد ازان ادویه مسحوقه آمیزند زعفران را بگلاب حل کنند چون دوا سرد شود ممزوج نمایند و عنبر و مشک را دو حصه
کنند یک حصه را اول داخل سازند و حصه دیگر از عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون صندلین گل مختوم هر یک یک مثقال
آمله مقشر شیر پرورده خشخاش سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقط را در روغن شیده بعلی که معروفست داخل کنند
لطیفتر باشد و بعضی آنرا جوشانده طبیخ در قوام می اندازند و این نیز الطف است و درین نسخه افراط و تفریط بسیار شده
مختلف الاوزان یافته میشود و آنچه صحیح و بصواب قریب تر بود در عمل فقیر بود اینجا مرقوم شد دیگر نیز از مجربات حکیم
که در مزاج غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امراض باه نهایت مفید است و درد اعضا و رطوبت و ضعف معده را
نیز نافع است و ملاحظه پرهیز بسیاری ندارد و جدوار خطائی خولنجان ساذج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک هر یک
دو مثقال بهمنین بوزیدان سفید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل سنبل جوز بوا بسباسه عود قماری تعلب مصری زعفران هر یک
سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته نارجیل هر یک ده مثقال عسل مصفی
سی مثقال شیرینی در ... سه مثقال و صفت یکمثقال دیگر از تالیفات حکیم محمد هاشم طهرانی که در رساله عین الحیوة
آورده و گفته که مجرب این حقیر است در تقویت باه و سایر قوی و دفع درد اعضا و سرد دین را بکمال انتفاع ...
کبابه قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون شامی ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی مشک عنبر اشهب
جدوار خطائی هر یک دو مثقال دارچینی سورنجان مصری تعلب مصری شقاقل لسان العصافیر عود قماری مصطکی زعفران
هر یک یک مثقال مغز حب الصنوبر مغز حب فلفل مغز انجدان هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده مثقال ... چینی خوب
نیکو ... پاشیده صد و پنجاه مثقال یکشبانروزی خیسانیده آنگاه با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده سرش را
محکم ساخته بتدریج بآتش ملایم جوشانیده تا ربع که یکمن شاه باشد برسد صاف نموده با عسل صاف صد و پنجاه مثقال
و ترنجبین نیشاپوری خوب که از خار و خاشاک پاک باشد صد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و طریق ساختن این
معجون آنست که هر یک از اجزای مشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده کوفته بیخته بوزن در آورده داخل هم
سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را بقدری آب چینی حل و صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آرند
عنبر را حل نموده اول داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بیخته بگلاب نهایت نرم نموده داخل نمایند بعد ازان مغزها را داخل
آخر سایر اجزا و بعد از همه مشک را بقدری بیات ساییده اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج
شود و بردارند و در ظرف چینی نمایند اما باید که حقنه پر ساخته ... از صلاح های نفس کشیدن معجون نماید قدر شربت این معجون نیز
بدستور است که در معجون سابق گذشت دیگر که نسخه نظر مکرم میرزی امداد شاه جهان آباد و گرم مزاجی اهل این بلاد صفت ...

مستعمله سازکنان این شهر نموده انتخاب از بعضی نسخ معاجین خوب جنبی کرده و در امر تقویت باه و تنشیط و درد مفاصل و فتح
یافته زعفران مشک هر یک نیم مثقال لاجورد مغسول مروارید ناسفته عنبر اشهب صندل سرخ سورنجان کبابه قسط شیرین زرنباد
سنبل الطیب هر یک یک مثقال تودری سرخ تودری سفید هر یک یک مثقال و نیم بسباسه دو مثقال آمله مقشر گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم
خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بهیدانه مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک نیم مثقال گلاب یا سیر چوب چینی جسم اول بمقدار
مثقال عسل سفید برابر اجزا قند دو برابر معجون جوزی بتقویت باه بخشد و نشاط تمام آرد و در معده مسطور شد معجون حجر الیهود
سنگ گرده و مثانه بریزاند مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج مغز تخم کدو هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم ادویه نرم ساخته قبل
بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود دیگر سنگ و ریگ گرده و مثانه بریزاند کاکنج اسارون [illegible] تخم کدو
تخم کرفس خیار رشک تخم خربزه تخم خیار تخم کدو تخم بهیدانه تخم قثا الحمار سپستان هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم با سه وزن عسل مصفی
بسرشند شربتی دو درم تا سه درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند سورنجان دو درم کشنیز خشک
سه درم طباشیر چهار درم قشور کندر در سرکه تر کرده و خشک نموده پنج درم خبث الحدید مربی ده درم بشربت بیه ساده بسرشند
شربتی سه درم صبح و سه درم شام بشربت بیه معجون رشیدی جهت تقطیر بول و سرعت انزال مهی نفع دارد کوکنار
جوز فل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی ناخواه هر یک ده درم با نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم معجون سقراط جهت تقطیر بول
و تفتیت سنگ گرده و مثانه مفید است در ادویه صدا احدیه مذکور شد معجون سقنقور صاحب جالی گوید که معاجین جهة قوت
باه بسیار است اما بهتر ازین نباشد مشک ترکی نیم مثقال یاقوت زرد یک درم لعل یک درم و نیم بهمنین شقاقل مصری قاقله کبار
و صغار سنبل الطیب قرنفله تودریان بسباسه کبابه خولنجان لسان العصافیر فرنجمشک تاج مشک قرنفل مصطگی عنبر اشهب ساذج
هندی مروارید ناسفته هر یک سه درم قضیب گاو جوان خشک کرده و سوده عود خام تخم بلبوب زعفران هر یک پنج درم زر محلول
نقره محلول هر یک پنج مثقال تخم خشخاش سعد زنجبیل [illegible] کهربا روغن بادام خصیة الثعلب هر یک ده درم سره سقنقور پانزده درم جوز
[illegible] مثقال قند سپید عسل گلاب هر یک [illegible] شربتی از یک درم تا یک مثقال دیگر نسخه حکیم معین الدین مهدی منشط
و منعظ گرده و تقویت دل و دماغ را قوت بخشد یاقوت زرد یک درم لعل یک درم و نیم کبابه زنجبیل سعد هندی [illegible] تخم بادرنجبویه زرنباد
مصطگی تخم بهمن تخم کندر تخم شبت ساذج حجر یشب کهربا زرورد نقره محلول زر محلول هر یک سه درم تودری سرخ و سپید هر یک
چهار درم شقاقل مصری بهمنین تودریان سورنجان بسباسه قرنفل قضیب گاو جوان خشک کرده و سوده مغز حب الزلم مغز پسته
مغز چلغوزه مغز بادام حبل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم دارفلفل مشک تخم جرجیر فرنجمشک صندلین خشخاش سپید
گاوزبان گل سرخ بادرنجبویه تخم بلبوب [illegible] قرفه درونج عقربی خیربوا گل قرنفل ورق قرنفل جوزبوا اشنه عود خام مروارید ناسفته
هر یک پنج درم عنبر اشهب ده درم خصیة الثعلب زعفران هر یک پانزده درم سره سقنقور پانزده مثقال جوز [illegible] خوب سوده
عسل بقدر حاجت معجون سقنقور صغیر باه زیاده کند و قضیب را سخت گرداند و سرعت انزال را نافع است [illegible]

و با سوزرو الطلاق بطن و امراض بارده نافع و مجربست فلفل دارفلفل قرفه قرنفل بسباسه جوز بوا مصطکی زعفران
تخم جرجیر افیون هر یک نیم مثقال جوز بطبع نعناع دو مثقال همه را کوفته بیخته باشند چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو
مثقال تا سه مثقال معجون فولاد در امراض بارده قوی الاثر است معجون قباد الملک سنگ گرده بریزاند و درد و لیه صدر که گذشته
معجون فرزبانا سنگ گرده و مثانه بریزاند و بلغم دور کند و حیض براند حماما هشت مثقال دارچینی سنبل الطیب زعفران
فطراسالیون جعده تخم سداب سنکطرامشیع هر یک ده مثقال فربانا بیست و هشت مثقال عسل سه چند شربتی یک مثقال
معجون قرص افعی جهت تولد و تناسل مجربست و نهایت مبهی و موافق بارد مزاجان و پیران و [illegible] و جهت امراض [illegible] رقت
منی و نیکو کردن رنگ رخسار و تقویت اعضای رئیسه و تفریح و [illegible] سودا نافع کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان [illegible]
بادیه شتر اعرابی تخم کرفس تخم لوبیه تخم ملیون تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قسبط تخم جرجیر زرنباد جدوار مغز چلغوزه [illegible]
کبابه تخم ترب خولنجان قرفه تودری بهمنین تخم [illegible] مغز حب الفلفل لسان العصافیر ورق طلا [illegible]
[illegible] عاقرقرحا هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین [illegible] مغز فندق مقشر عنبر اشهب مشک [illegible] نقره هر یک دو
مثقال خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموعه ادویه عسل کف گرفته [illegible]
ادویه بسرشند چنانچه رسم است معجون کاکنج که تقرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع بود زعفران دو درم و نیم مغز تخم خربزه تخم
حماض افیون مغز چلغوزه بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان هر یک سه درم کثیرا [illegible] تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم
کاکنج [illegible] کوفته و بیخته [illegible] بسرشند شربتی یکدرم با خندیقون یا ماء العسل یا شربت [illegible] بعد شش ماه استعمال
کنند و در بعضی نسخها عوض مغز تخم خربزه تخم خیارزه [illegible] نوشته و در نسخه [illegible] ده درم مرقوم است و در بعضی نسخها شوکران
سه درم نیز بنظر درآمده و در نسخه [illegible] کثیرا بیست درم است معجون کندر اسحاق گوید که شهوت جماع [illegible] بیفزاید و قوت
قوتی دارد و سردی گرده ببرد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده و احشا فرود آرد و سرد مزاج را نیک بود کندر تازه [illegible] درست
[illegible] بکار [illegible] کنند و سه من در دیگ سنگین کنند و عسل چندان بروی ریزند که بالای آن برآید و بآتش نرم بپزند و [illegible]
همی جنبانند تا نیک بخته شود [illegible] زعفران نیم درم فلفل سفید افتیمون [illegible]
هر یک یک درم دارچینی سنبل مصطکی هر یک سه درم زنجبیل پنج درم کوفته بیخته با ادویه آمیزند و بکفچه حرکت دهند تا خوب بیامیزد
و در ظرف چینی بردارند معجون گلنار سلس البول باز دارد و [illegible] گرده با هر یک پنج درم گلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست
درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دیگر که همین عمل دارد خصیة الثعلب دارفلفل هر یک یکدرم گلنار دو درم
شاه بلوط هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم معجون کندر جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد و پوست
بلیله سیاه پوست بلیله زرد بلیله آمله مقشر هر یک سه درم زیره کرمانی کرویا نانخواه هر یک پنج درم کندر گلنار بلوط شونیز کشنیز
هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام غذا کباب دیگر درین باب منقول از قرابادین

اسطوخودوس ریوند چینی سنای مکی غاریقون لاجورد مغسول هر یک یکدرم صمغ عربی سقمونیا دو شاب تربد کثیرا
هر یک شش مثقال مصطگی عرق سنج کور النحل صدوار بادزهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال خبث الحدید
مدبر زعفران ابریشم مقرض جند بید ستر کندر مروارید ناسفته هر یک هشت مثقال بسباسه زرنباد بهمن سقنقور سمکه صیدا اگر
شترنجاک خصیه مرغ سرطان نهری سنگ پشت عاج سوهان کرده کعب بقر سوخته مشک اذفر عنبر اشهب عرق عود میعه سایله هر یک
ده مثقال قرص اسقیل یازده مثقال مومیائی جوز ماثل هر یک دوازده مثقال خصیه گاو کوهی سوهان کرده سیزده مثقال ابهل
شترا عرابی خصیه ثعلب حب چینی هر یک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد تخم کرفس تخم شبت انیسون تخم جرجیر فادزهر
تخم بلبوس تخم انجره تخم کتان تخم پیاز تخم چغندر تخم شلغم تخم شبت تخم گندنا تخم زردک تخم اسفندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش گزر
رازیانه هر یک سی مثقال قرص افعی چهل مثقال سقط الکبر پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هر یک بوزن ادویه عسل کم از سیر گندم
ساخته باشند ده وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هر یک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب
هر یک یکمن تبریز شراب انگوری پنج من تبریز معجون سازند و بعضی دواها را کوفته بیخته بشراب انگوری سه شبانه روز ترکنند
معجون مسیحی که منی افزاید و باه برانگیزد و سرعة انزال برا نفع دهد این نسخه در ادویه معدیه گذشته معجون مسیحی کبیر از صنع
از معجون سابق قویتر است و نشاط تمام آرد ورق نقره ورق طلا مشک هر یک نیم درم لعل کهربا بسد دار فلفل زنجبیل هر یک دو درم
مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هر یک دو درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوز بوا اذخر تشناک پوست ترنج
مصطگی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم ابریشم چهار درم قرفه گاو زبان گل سرخ هر یک پنج درم روغن جوز سی مثقال عسل و قند معجون
ملوکی جهة قوت مجامعه و تقویت معده و اشتها بسیار مجرب است قاقله کبار هر یک یک مثقال ابریشم دو نیم مثقال جوزبوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر پنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال
قند در گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و ادویه مسحوقه بدان بسرشند معجون ممسک که با شیر
بخورند انزال نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف مجند به شربتی از نیم درم تا
یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد عشا مشغول اینکار شوند و درین اثنا باید که طعام بخورند بجای طعام
که قبل از عصر بیک پاس خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و دوا لا فقدری شیر بنوشند
حضرت بتاوری گوید که من بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند عذر دو نخود ازین دوا فرمودم که هر روز بخورند و بعد از هشت
هیده روز علت مسطور از ایشان زایل شد دیگر بجهة سرعت انزال بی نظیر است و مجرب مولانا جلال طبیب مشک دانگی و نیم
سنبل الطیب دار عود خام مصطگی هر یک دو مثقال قرفه دارچینی هر یک سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هر یک چهار مثقال
اسرار الحکما بیست مثقال حب النیل سفید صد عدد عسل سه چند ادویه بسرشند و قدری روغن بادام داخل نمایند شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال معجون ناشخواه که گرده و باه را قوت دهد و بدن مفلوط تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معدیه گذشته دیگر قویتر

مجربات اهل هند است درخت سنبل جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان سفید بر می آید مانند گزر یا یک پیوند و در سایه خشک
نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یکدرم هر صبح تا شش ماه
استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند معجون موسوم بمعجون صمغ عربی جهت تقویت باه و دفع
سیلان منی و برای انعقاد آن از مجربات قبله گاه و معمولات این حقیر غفره الله است صمغ عربی آرد خرما آرد سنگهاره هر یک یکسیر [illegible]
نارجیل مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهل درم الاچی خورد دارچینی زنجبیل هر یک پنجدرم قرنفل ده درم فلفلدراز یکدرم نبات برابر اجزا
معجون سازند شربتی از یکتوله تا دو توله مفرح ابراهیمی مقوی باه و دافع ریاح مثانه و ملین طبع و دافع سموم و نافع صرع [illegible] مشک
دو درم عنبر ورق طلا هر یک سه درم ورق نقره [illegible] ابن الدوله [illegible] از بهمن سفید و اشته هر یک چهار درم یاقوت
[illegible] فادانیا قسط جدوار تخم کرفس تودری زراوند طویل زراوند مدحرج کندر تخم کشنیز فلفل سفید جوز الطیب قرفه بلیله کابلی سنا مکی بلیله زرد زیره
نانخواه اشته هر یک پنجدرم بسباسه اسطوخودوس بسفایج ساذج [illegible] لسان العصافیر [illegible] هر یک [illegible] درم مروارید
بهمنین بادرنجبویه شقاقل درونج عقربی حب الغار زراوند طویل زرنباد گل مختوم لسان الثور گل سرخ فلفل پوست ترنج قرنفل دارفلفل
کبابه زنجبیل مصطکی خشخاش هر یک ده درم حریر پانزده درم عود زعفران حب بلسان خصیة الثعلب قاقله صغار هر یک بیست
درم کوفته و بیخته باسه چندان عسل سرشته شربتی از نیمدرم تا یکدرم و بعد چهل روز استعمال نمایند مفرح ابریشم که تقویت
باه کند مفرح اعظم که درین باب مفید است مفرح جواهر رشیدی مقوی گرده و مبهی است هر سه در ملفوظ سیم مفرح [illegible]
که باه برانگیزد در ادویه قلبیه مسطور گشت مفرح طرب المجالس از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب
تقویت معده بی نظیر مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته [illegible] کهربا هر یک
دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه
قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسپرم تودریین مرزنجوش سیسنبر ساذج [illegible] عود خام سعد کوفی سنبل الطیب
زعفران مصطکی حب الآس هر یک پنجمثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال [illegible] هر یک
نصف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند مفرح عالم کبیر صغیر مشک خالص ورق نقره
عنبر اشهب اشته هر یک یکتوله عود بلسان تودری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم هر یک دو توله بادرنجبویه گاوزبان ساذج هندی
قرنفل دارچینی شقاقل پوست ترنج زرنباد گل سرخ سنبل الطیب انیسون کشنیز خشک بریان کرده نارجیل زعفران هر یک
سه توله خصیة الثعلب پنجتوله روغن [illegible] برابر ادویه عسل سه چند ادویه مفرح طرب المجالس نسخه دیگر که در قرابادین سید
علویخان است شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری زرد و سرخ درونج ترکی لسان العصافیر حب البان مغز
تخم خیارین تخم [illegible] خشک [illegible] دارچینی اسارون کبابه چینی بسباسه جوزبوا قسط شیرین درونج فرنجمشک [illegible] بادرنجبویه
تخم فرنجمشک صندلین بوزیدان [illegible] دو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندنا تخم [illegible] عود هندی [illegible] دارفلفل یک یکمثقال [illegible]

شیرین کنجد مغز نارجیل مغز پسته یکدیگر چهار مثقال دوقو حب الزلم کهربا بسد حجر و ارحطائی یکدیگر دو مثقال لعل بدخشی یاقوت رمانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزه نیشاپوری یکدیگر یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد
جدوار خطائی سی مثقال روغن جوز خطائی مقداری که ادویه را بآن چرب سازند عسل سه وزن ادویه معجون نمایند و بعد از چهل روز
از پنج درم تا یک درم استعمال نمایند این معجون از متاخرین است در منافع چون مفرح مسیحی است و در تقویت باه و پشت و گرده و فواید
منی و گرده از آن اقوی است مفرح افیون دار که حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در تنقیح مثل طرب المجالس است درونج
بزار عود قماری سه درم قرنفل سنبل الطیب بسیل بوا زعفران یکدیگر پنج درم زرنباد ده درم درونج عقربی خفیفه الشعلب یکدیگر سه درم
تخم شلغم تخم ترب یکدیگر پنج درم تودری سرخ و سفید خولنجان یکدیگر پنج درم مایه شتر اعرابی سنا مکی یکدیگر سه درم مغز چلغوزه مغز
پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه یکدیگر پنج درم فلفل بزر البنج یکدیگر ده درم افیون یا تر ده درم
مصطگی سه درم حجر و ارحطائی بجر پنج درم جوز بوا بسباسه یکدیگر پنج درم مشک خالص سه قیراط یاقوت رمانی پنج درم
عنبر اشهب پنج درم سمکه صیدا سه درم البنجو که مشهور است برنگ ماهی کبابه چینی دارچینی یکدیگر پنج درم ورق طلا ورق نقره
یکدیگر دو درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب سی و هشت جزو است و وزن اجزا یکصد و
هشتاد و چهار درم و سه قیراط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است در درجه از قرابادین سید علوی خان
منقول است مفرح عالمگیر از تالیف حکیم مسیح الزمان حکیم رکنا مشک خالص یکمثقال مصطگی پوست بیرون پسته
سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه بسفایج هندی ورق گل سرخ هر یک نیم توله مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج عقربی بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد شقاقل عود دهلیسان طباشیر گل نیلوفر گاوزبان
پوست ترنج رنگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم خشخاش مغز تخم کدو هر یک یک توله خفیفه الشعلب مایه شتر اعرابی مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران هر یک دو توله روغن بلسان برابر همه عسل سه چند گلاب عرق بید مشک بقدر کفایت
مفرح عماد الدین محمود که بجهت ولی خلیفه شاملو ترتیب داده مقوی باه و گرده و پشت و دل است و منع میکند سلس البول را
و منع سرعت انزال مینماید عنبر اشهب یکمثقال سنبل قرنفل سبل بهمنجان بسباسه کبابه مصطگی حلتیت درونج عقربی زرنباد بهمن
دارچینی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال ابریشم مقرض خشخاش سفید تخم انجره تخم رازیانه مشک هر یک سه مثقال
خولنجان سمکه ماهی ریبان قضیب گاو و سوهان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البنج مایه شتر اعرابی حب الفلفل سعد کوفی تخم شلغم
تخم ترب هر یک یک مثقال زرنباد نه مثقال تودری زرد تودری سرخ زعفران نارجیل مغز پسته فندق مغز بادام مغز چلغوزه مغز
مغز گردگان بهمنین تخم خربزه هر یک ده مثقال نبات سفید کز انگبین هر یک نیم من عسل مصفی یک من شربتی یکمثقال
مفرح القلوب باه برانگیزد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را قوت بخشد و قرحه کلیه و گرده و سنگ مثانه را ببرد و فالج و استرخا
تب ربع را دفع کند و نزله و زکام را سود دهد و لقوه را باز دارد و ذات الجنب و درد سر و سرسام دور کند و بادهای مخالف تحلیل نماید

قوت معده و جگر و دل بسیع دهد و حافظه را قوی کند و باصره و هاضمه را یاری دهد و داء الثعلب و درد شقیقه و لقوه و صرع و کلف
سوداوی را سود دهد قوت تن و روح و دماغ افزاید و درد مفاصل و جذام و رعشه و بهق و نزول آب و سیلان و استرخاء معده و
معده و جگر و دماغ و رحم بگشاید و حیض براند و سینه و شش را جلا دهد و ضیق نفس و نفث الدم و برص و باد فتق و
خفقان و جمود و علتهای دماغ بالکل زایل کند و مفرح دل بود و غم بزداید و علتهای سپرز را موافق و نسیان و ترکی
و داء الفیل و سرطان و درد و درد گرده و برآمدن عرق و پیچ روده و عرق النسا و علتهای عصبانی و تمدد و تشنج و بواسیر را
معالجه نماید و ادرار کند و قضیب را قوی سازد و نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و عسر البول و تقطیر البول و غبار از
مداومت این مفرح زایل گردد سعد قاقله صغار قسط سفید پوست آمله کندر دریائی بهمنین فلفل سیاه دار فلفل مقل
ازرق ناردین درونج اشنه سفید عود قماری مرمکی بادزهر حیوانی ساذج هندی سنبل الطیب پوست بلیله زعفران جندبیدستر
تخم بادیان پودینه فلفلمویه قرنفل موم مومیائی کانی بوزیدان کبابه زنجبیل شقاقل مصری مغز خلیوزه خولنجان بادرنجبویه
مخلصه جدوار گل بابونه ابریشم مقرض مشک جنطیانا رومی زراوند مدحرج اسارون فرفیون دارچینی عاقرقرحا بوزیدان جلیغی
حفضیه الثعلب هر یک یک درم قند سفید بیچید چهل ادویه بموزن طالقی شعی عسل مصفی هر یک چند ادویه ورق طلا نشفیف بعد شرب تا اربع
تا یک درم مفرح شیخی که حکیم حسن ساخته ورق طلا ورق نقره ابریشم الکدان بینرایه نشستر تخم کرفس تخم اسپست تخم گذر تخم بلیون
تخم کندنا تخم کلم تخم شلغم جرجیر تخم پیاز بوزیدان حب الزلم صنوبر صغار حب صنوبر کبار تخم ترب خولنجان عاقرقرحا جوز دل
تخم حنا حب فلفل فلفل لسان العصافیر سیاه جغمل هر یک تولہ تودری سرخ و سفید قرفه بهمنین خسک حرلی لسان
مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق پسته شقاقل جدوار هر یک دو تولہ سنبل الطیب عود خام عنبر اشهب مشک گاوزبان
هر یک سه تولہ قرنفل دارفلفل هر یک چهار تولہ یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید لاجورد مسول ابریشم مقرض زعفران
صندلین جوزبوا آمله مصطگی گلسرخ هر یک پنج تولہ حفضیه الثعلب دارچینی زنجبیل کبابه هر یک شش تولہ عسل سه وزن ادویه
مفرح شیخی که مناسب باشد بدو نسخه در ادویه قلبیه گذشت مفرح که حکیم مسیح بهر نواب سید سالار ساخته یاقوت
سرخ مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان لعل بدخشی بسد حجر لاجورد کهربا یشب سبز گاوزبان زرنباد تخم خرفه طباشیر
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم ترب تخم انجره تخم بلیون تخم شلغم تخم کرنب پوست ترنج قسط شیرین جوزبوا بسباسه اصل السوس
نخود الوندی هر یک دو مثقال بادرنجبویه قرنفل مصطگی سعد کوفی پوست بیرون پسته آمله مقشر ورق گلسرخ ساذج هندی ابریشم
مقرض شقاقل مصری بوزیدان خولنجان نعناع خشک سفید تودری سرخ سفید پوست بلیله کابلی دارچینی فلفل گرد
اسطوخودوس افتیمون شامی صندلین گل مختوم زرنباد ریوند چینی مغز حب الزلم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز تخم خربزه
حب صنوبر کبار مغز کنجشک تخم جرجیر سنبل الطیب اشنه فلفل سفید درونج عقربی زنجبیل اسارون حب بلسان بادیان عراقی
تمره مقل عود هندی قاقله کبار قاقله صغار بزرالبنج نمک سنگ داشستان پوست هلیله سیاه نارمشک بادیان دارفلفل

زنجبیل تخم جرجیر الیان سقنقور هر یک یکمثقال مغز چلغوزه و روغن لبان الفضا قیر اسارون هر یک یکمثقال و
نیم زعفران مشک هر یک دو مثقال بادیه شتر اعرابی دو نیم مثقال ماهی ربیان یک عدد روغن جزو اعظم سیوم
حصه ادویه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دیگر باست جفت جاه زعفران نیم مثقال مصطگی رومی بارشنگ
بادیان پوست هلیله آمله دار فلفل فلفل دراز قاقله صغار اصل السوس جلغوزه مقشر گاوزبان کرده تخم ترمذی زیره کرمانی
سنبل الطیب سادج جوز بوا السباسه نمک هندی زرنباد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کبابه خشک اسارون عاقرقرحا هر یک
یکمثقال عقیق یمنی ابریشم مقرض تخم خشخاش ورق طلا هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک بهمن سفید هر یک چهار درم
ورق نقره یاقوت سرخ لعل شفاف مروارید کهربا بسد هر یک چهار مثقال نارجیل پنج مثقال مغز بادام مغز پسته هر یک ده مثقال
عسل سه چند مفرح یاقوتی مستعمل و منتخب حکمت پناه حکیم علی گیلانی است و ترکیب او چنین بوده بهمنین سنبل الطیب قرفه قاقله
کبار قاقله صغار گل گاوزبان گل ارمنی زعفران عود وارد ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد لیشب کهربا تخمی کبابه بادرنگ درونج عقربی زرنباد هند لیمن کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل
خراسیده سادج هندی سعد کوفی شقاقل مصری زرنباد سیاه دانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه دیگر از حکیم عماد الدین محمود
شیرازی مشک خالص یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه لشب سبز لاجورد
مغسول کهربا جدوار هر مثقالی ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید بادیه شتر عربی سنبل الطیب دوالی درونج عقربی سادج هندی
قرنفل جوزبوا البسباسه سعد کوفی زرنب اسارون خولنجان دارچینی کبابه زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زراوند مدحرج پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل حشیشه الثعلب زعفران مصطگی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح سقنقور
در تقویت باه از قویترین اشیاست و بهترین آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و پیه بادی بود
و آنچه سیاه مایل بسرخی و بر هم چسبیده باشد و سفید و زرد آن ضعیف تر است ملحی که در تقویت باه بکار آید زنجبیل دار فلفل
تودری سرخ و سفید نعناع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعام بکار برند قوت آن قوی گردد منفخ مقوی باه است و در ادویه مفرده گذشت کلمه بیست و سیوم
در الفاظ یونانیه اعضاء تناسل است لطول که در اورام گرده سود دهد است اکلیل الملک بابونه بزرگ جلبه بنفشه گویند
و لطول سازند لطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک
ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم حلبه نیم کوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم

پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم سپستان بنفشه هر یک سه درم دوقو برگ نیلوفر هر یک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا
به نیم من آید نطول کنند و در ان نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند دیگر که همین عمل کند
بابونه درمنه تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و نطول کنند و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد کنند نطول
که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت
و پس از ان همانجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند نفع تمام دهد و جهت حرقة بول در تریاق [illegible] که در اوراده بول کردن
نافع است همچنین در خیار و کدو نطول که جهت وجع رحم و صلابه او نافع است مرزنجوش شیح قیصوم تمام تخم کرنب حلبه تخم کتان
بابونه اکلیل الملک بپزند و نطول کنند و در ان نشینند دیگر که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک اطراف کرنب نقوع
بارد تفتیح ادرار بول و حیض کند برگ خبازی بیست درم عنب الثعلب خشک کوفته شش درم تخم خیار و بادرنگ نیکوفته مکد چهار درم تخم کاسنی دو مثقال
همه را بستور جوشانیده و صبح صاف نموده دوازده درم نبات سفید یا گلقند در آن حل کرده بنوشند نقوع [illegible] حیض [illegible]
ابهل هر یک یکدرم و نیم دوقو مشکطرامشیع هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم سنبل الطیب افسنتین ابهل چهار درم
تخم خربزه نیکوفته هفت درم در شیشه کنند و یکنیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس صاف
چهار وقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من باز آید صاف باشند کافی است و چهارم در الفاظ بابیه اعضای
تناسلیه هریسه از اغذیه مشهوره است و بهترین چیزی لحومی که از ان ترتیب یابد گندم و گوشت مرغ است که معتبر و کثیر الغذا و
مسمن بدن و گرده و مقوی باه و عصب و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج است و دیر هضم و مسدد و مصلحش در محرورین
سکنجبین و در مبرودین انگور و یا لحیا صعتر افگندن قدری از انگور در دیگ هریسه مرقق قوام اوست گندم پاک کرده با آب گرم
بشویند و بسایه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا پوستش جدا [illegible] آب سرد آنگاه یک رطل از وی در دیگ کنند
و یک رطل و نیم و چهار رطل گوشت و ده رطل آب بر وی ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کف جدا کنند نمک باندازه در وی کنند
و بوقت جوشیدن پنجدرم چوب دارچینی در میان دیگ [illegible] رها کنند تا نیک بپزد پس آنرا بچوبی یا کفچه
بزرگ بزنند تا غلیظ شود آنگاه روغن گاو بر وی ریزند بکار برند و آنچه از مرغ سازند باین ترتیب [illegible] گوسفند یا بره
یا مرغ بکارد پاره پاره کنند و در دیگ نهند و پنجدرم دارچینی و اندکی نمک با وی بیامیزند و چندان آب بر وی ریزند که بالای آن
برآید و با آتش نرم چندان بپزند که [illegible] شود آنگاه برگیرند و گوشت برآرند و قدری [illegible] کوفته بر وی ریزند
پس مرغ را نیز چون پخته شود گوشت بر وی کنند و بکفچه بزنند تا غلیظ شود و [illegible] روغن بادام و شکر
بکار دارند [illegible] بیست و پنجم در الفاظ بابیه اعضای تناسلیه [illegible] بجهة تقویت اعضاء [illegible] مناسبت
با این ابواب دارد [illegible] این باب تحریر یافت ملفوظ دوم [illegible] ادویه اعضای تناسل
در بیان طرق [illegible] خشک کردن چوب چینی طریق سوختن [illegible] و سوختن عقرب [illegible] در مرض [illegible]

و صفت شق کردن مثانه جهت اخراج حصاة و تدبیر وضع حمل و تدبیر عسر ولادت و تدبیر اخراج جنین میت و بیان استعمال قاثاطیر
که آلتی مجوف است ناقه رحم طریق اخذ خشک کردن خون تیس آنست که بز کوهی نر چهار ساله را در آن وقت که انگور رنگ میزند
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان نگاه دارند در دیگ سنگین پاکیزه کنند تا سرد شود و ببندد
پس آنرا پاره کنند و بر غربال یا سفال پاکیزه نهند و سر آنرا بچیزی بپوشند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و از نم نگاه دارند و وقت
حاجت استعمال نمایند و این را ید الله نامند طریق سوختن انگبینه آنست که انگبینه کار ناکرده یا انگبینه شامی سپید پاکیزه در کفگیر
آهنی کنند و بر آتش نهند تا سرخ شود پس در آب انجبار افکنند مکرر این دستور کنند تا بر قدر چنان شود که بتوان سود طریق
سوختن عقرب آنست بگیرند شیشه خام و کژدم در آن کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم مشتعل ساعتی نهند پس بردارند و سر شیشه
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان سود نگاه دارند والا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در تنور
نهند تا نیک بریان شود چنانکه نه سوخته شود که قوه آن رفته باشد و خام نیز نباشد که نتوان سود صفت ادکردن شرب
معا موضع هرگاه شرب معا فرود آید آب گرم بر آنجا ریزند تا نرم شود یا بیمار را در آبزن نشانند و روغن بابونه گرم کرده بمالند
و شلت بجهة بران جا نهند یا بجا دو پس رفاده و ادویه قابضه بربندند صفت شق کردن مثانه جهت اخراج حصاة
آنست که اول بیمار را بفرمایند تا از مکان بلند به پستی جهد تا سنگ جانب عنق مثانه متوجه گردد پس بر کرسی منتصب بنشانند
و دستها را از زیر رانهای آن برآرند پس خارج تفتیش سنگ نمایند اگر محسوس شود فهو المطلوب والا شیاف کنند و برآرند و اگر محسوس نشود
انگشت سبابه دست چپ جهت طفل و انگشت جهت بیمار جوان بروغنی چرب نموده در دبر داخل کنند و تفتیش حصاة نمایند
هرگاه سنگ زیر انگشت معلوم شود آهسته آهسته از آنجا جانب عنق مثانه منتقل گردانند و کیس کنند و خادمی را بفرمایند
تا مثانه به هر دو دست خود بفشارد و خادمی دیگر را مامور سازند که از دست راست خود انثیین را بجانب بالا و بدست چپ
جلد یا مین انثیین از موضع شق بکشند پس آلتی مخصوص مابین مقعد و انثیین کنند و باید که شگاف در وسط جلد واقع
نشود بلکه مایل بجانب الیسر باشد و شگاف را بر سنگ مدور گردانند یا از خارج وسیع شود و از داخل باید بهمان قدر باشد
که سنگ برآید و اگر وقت شق کردن سنگ از جای خود بلغزد و با آلتی که از آن سنگ را جذب میکنند برآرند و بعد بیرون آمدن
سنگ نزف خون را بمثل دروز صفر و دقاق کندر و دم الاخوین بند کنند و بعد انقطاع خون اسفنجی یا صوفی را بروغن گل
ملتوت نموده بران جا نهند و بر رفاده بربندند و اگر خوف نزف خون نباشد رفاده را بسرکه و آب و روغن گل مبلول
سازند و بر پشت بخوابانند و در هر زمان تحلیل رفاده را با آب و روغن گل تر کنند و در روز سیم رفاده را بگشایند و با آب و زیت
شستشو کنند و بمرهم باسلیقون معالجه نمایند و اگر حرقة بول پیدا آید بمعالجه آن بپردازند و اگر از اورام حاره چیزی ظاهر گردد
افصده و فصلوات مناسبه بکار دارند و اگر در جراحة فسادی از تاکل و غیره پیدا شود بمعالجه آن مشغول گردند چون
ورم از موضع جراحت تحلیل شود مرهم داخلیون بر پشت و اسفل بطن برنهند و اگر سنگریزه خورده در مجرای قضیب آمده نمیدود

بند شود و بول خارج گردد و جلد قضیب را بجانب قدام بکشند و بطرف کمره مربوط سازند و رباطی دیگر محاذی حصاة در اصل
قضیب محکم ببندند پس مقابل سنگ در زیر قضیب شق کنند و سنگ را بر آرند و رباطها را بگشایند و شق را از خون پاک
پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند. انتباه باید دانست که شگافتن مثانه امری عظیم الخطر است و بندرت بیمار از آن
سلامت و متقدمین گفته اند که سنگ گرده را نیز از طرف پشت شگافند و بیرون کنند مصنف [illegible] گوید که این
سخت باخطر است و ما درین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد کرده اند که طبیبی این علاج فرمود
یا بیماری ازین علاج سلامت یافت اما سنگ از مثانه بیرون کردن نسبتاً باین آسان تر و کم خطر است بیماری را که
شگافتن باید که در حدود ده سالگی یا کهولت بود چه کودک خورد سال طاقت جراحت ندارد و در حدود ده سالگی یا [illegible]
جراحت جراحت زود بسته شود و در سن کهولت اماس فلغمونی کمتر بهم رسد و پیر و جوان را جراحت کردن دشوار است از جهت
پدید آمدن آماس فلغمونی در جوان و عدم اندمال جراحت در پیر و هرگاه سنگ کوچک باشد نیز شگافتن [illegible] که بسبب
[illegible] وضع کردنش دشوار است همچنین اگر سخت بزرگ باشد نیز بالتکار مستوی نشود که جراحت بزرگ باید کرد و هم باشد که بسته
نشود بلکه در کوچکی و بزرگی میانه بود و گرد باشد. تدبیر وضع حمل اینست که هرگاه وقت ولادت نزدیک رسد نشیب و
اسفل البطن بروغن بنفشه و روغن خیری با هم ممزوج نیمگرم تمریخ نمایند و درین هوا فصل اگر هم معتدل الحرارة در حمام برند
یا زن را در آبزن معتدل نشانند و شوربا با چرب گوسفند و بیضه مرغ نیمبرشت تحسی نمایند و حقنه سفید بروغن بادام یا روغن [illegible]
غذا کنند و هرگاه درد شروع کند اسفل البطن و خاصرتین و پشت را بروغن خیری نیمگرم بمالند و گاهی نشستن و گاهی [illegible]
بر کرسی امر نمایند و چون طلق شدید کند به تزحر نماید و قابله از پس پشت زن بنشیند و دستها بر شکم و نواحی خاصره
بسوی اسفل زن بمالد و چون انحدار مولود محقق گردد قابله دست چپ خود را گشاده کند و راحه و اصابع دست خود
راه ولد گذارد و اگر خروج ولد دیر انگیزد مرقه اسفیدباج گوشت گوسفند فربه یا بیضه مرغ احسا سازند و اگر ولادت
متعسر گردد و ملین [illegible] مثل آب حلبه مطبوخ دهند و اگر ولادت بسیار متعسر گردد آب حلبه مطبوخ با عسل و روغن بادام [illegible]
گشنیز کم دهند یا آب لوبیا احمر مطبوخ با اصل السوس عسل تخمی فرمایند و چون بر آید و مشیمه بماند فتیله از قرطاس
در بینی زن داخل کنند تا عطسه آید اگر ساقط شد بهتر و الا طبیخ ابهل یا حلبه قدر ده درم [illegible] سکبینج
و [illegible] استعمال نمایند و [illegible] تبخیر کنند. تدبیر عسر ولادة حیوان آنست که هرگاه ولادة
متعسر گردد و اندکی [illegible] خوشبو دهند و اگر قوت ضعیف باشد ماء اللحم و اغذیه جیده قلیل المقدار چون نیم برشت
و امثال آن دهند قدحی چند از شراب ریحانی خوشبو بنوشانند و در هوای زمستان نزدیک آتش [illegible] روشن
کنند و اگر هوا گرم باشد ترویح حاصل کنند و [illegible] اسپغول در آب نیمگرم مخصوص در آبی که [illegible] بود در ده [illegible] آب
اینقدر [illegible] باشند که ثلث بماند بنوشانند [illegible] آن [illegible] تدبیر اخراج جنین مرده چنین کنند

اول با دویه مخرجه جنین میت بکار برند و اگر فایده نبخشند بعضا رها آویخته قطع کنند و برآرند و در برآوردن استعجال باید
کرد تا منفتح نگردد و اگر سر جنین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود چنان کنند و تفصیل این اجمال آنکه قابله
زن را بر پشت بخواباند بنحوی که سر زن مایل باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و لهذا باید که بعضی زنها ایشان را محکم بگیرند
و بعضی دیگر سینه اش را نگاهدارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بگشایند پس قابله دست چپ خود
بروغن بنفشه چرب نموده چهار انگشت خود به یکدیگر نزدیک کرده در فم رحم داخل کند و بر آن روغن بریزد و با انگشتهای
خود جنین را تفحص نماید اگر موازی کند که سر جنین اول خواهد برآمد ضارها را در چشم و قفا و حنک و زیر لحیه یا بر قوه و بر موضعی
که از اضلاع نزدیک و زیر [illegible] باشد بخلانند و اگر جنین بپای خود خروج کند ضارها را در استخوانها که بلندتر از عانه
[illegible] اضلاع است و در مفصل استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل نگردد پس ضارها را برابر با اندکی
میل بسوی جوانب بکشند و انگشت سبابه و وسطی بروغن بنفشه چرب کرده مابین فم رحم و جسم جنین درآرند و گرد جنین
بگردانند تا از رحم جدا گردد و اگر تمام جنین بخروج اجابت کند ضارها را موضعی که بلندتر است نقل کنند و بکشند و کشیدن
معتدل تا تمام برآید و اگر دست جنین پیش از جمیع جسم آن برآید و ممکن نباشد ضغط و رد آن پس بپیچد دست را با خرقه
منزلق نگردد و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع بکنند از کتف و همچنین اگر دو دست پیش از تنش برآید و تن ممتنع
در خروج بکنند هر دو دست را قطع کنند و اگر پاها برآید و دیگر جسد نیاید نیز سزاوار است که قطع کرده شود از اربیه [illegible]
گردانیده شود تمام جسد و اگر باشد سر جنین کبیر و عارض شود او را ضغط در خروج پس داخل کنند که در میان اضلاع مبضع
یا سکین را که صالح قطع باشند و شق کنند بآن قحف را و داخل کنند کلبتین را و بشکنند آن را و خارج کنند و اگر سر آید و صدر بند
شود تا آله مذکور موضع بر قوه شق کنند آنقدر که بمواضع فارغه رسد و رطوبتی که در میان سینه است بریزد و اجزای سینه با
یکدیگر انضمام پذیرد و اگر تدبیر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترقوه ها برآرند و اگر اسفل بطن آماسیده باشد شق کنند
تا رطوبتی که در وی است مستفرغ گردد اما تدبیر قاثاطیر که عبارت از زراقه است جهت گشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود و از حیلها مجرب است و باید که در حالت ورم مثانه با وجود ضاغطی مثل [illegible] از مجری استعمال نکنند که موجب اشتها
کرعشا و موجب آفة عظیمه است و بهترین قاثاطیر آنست که از اجساد لینه که قابل انجانست بسازند و گاهی از سرب و بعضی
حیوانات مدبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بحری نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و رصاص است و هرگاه
که از آن آله میسازند بسیار نرم باشد با اندکی مسحوق نیا و قشیشنا تقویة کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت گرد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون باریک یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر جهت ادرار بول مکشوف باشد و
قاثاطیر را گاهی جهت حقنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال آن آماده کنند و آنچه از برای احتقان مهیا کنند
سرهای مفتوح آن مثانه یا مشکیچه محکم کنند و دوا بآن سر دهند و آنچه از برای گشادن بول بکار دارند جوف آنرا

آنرا انجیری پر کنند بجوی که هوا در نیاید پس انجیر را بکشند تا بجهت ضرورت خلا بول از مثانه فرود آید و آنچه در میان
جوش پر کنند با صوف منفلو رم انجیوط است که وسط آنرا بر رشته بسته باشند تا هرگاه رشته را بکشند صوف و آنچه ماورای
اوست منجذب گردد یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقبضه اش بکشند اما از راه حجم باید که جوارش درازی
گردن بقدر طول گردن حجم باشند مکتوب پنجم در تفصیل جمیع اقسام ادویه و بعضی مضاف اغذیه است که تعلق بمرض صرع
و ریاح افرسه و دوالی و داء الفیل و وجع الظهر و وجع الخاصره و اوجاع مفاصل و تعقد مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع
رکبه و وجع ساقین و وجع عقب و قروح زمنه عقب و وجع کف پا و ضعف و سستی پاها دارد و این مکتوب مشتمل است بر
تمهیدی و دو ملفوظ تمهید باید دانست که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد اما در اصطلاح
خاص بقول ایلاقی بر درد بندگاه بدین و کتفین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نماند که علاج صرع و ریاح افرسه رطب و یابس
در وجوب استفراغ و ترک آن مانند علاج فالج و تشنج رطب و یابس است و ضمادات و لطوخات این علتها از ادویه قابضه
سخت کننده رباطات ترکیب کنند و اکتفا بر قوابض صرف اگرچه مقوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جایز
است که بعضوی دیگر چون یا انتقال کند و حدوث فالج و مانند آن بسبب رقت ماده و غلظت آن گردد و لب که قبض و تسخین و
تحلیل در دوا واحد مجتمع شود چون بخور السودان و ورق آن و ورق غار و قصب الذریره و کشنده در این درگاهی و دوائی از
قابض بارده چون ورد و گلنار با مسخنه محلله چون حب الغار و جند بید ستر ترکیب کنند و در صرع بارده تنقیه بدن هر آینه
بحب سورنجان کنند و روغن بیه انجیر پاها را الاصول چند دفعه بپوشند و روغنها که جهت عرق النسا بکار آید نافع باشد از آنکه تسلیل
باطبیخ مرزنجوش و فودنج کرده باشند و اگر بسبب صرع حار باشد تبریج و تسلیل و پرهیز کافی است و در صرع حاره فصد باسلیق کنند
و استعمال منضجات و مسهلات لازم گیرند و اضمده موافقه بکار دارند و علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا بکرات بنهند و رگهای
ممتلی را بکشایند بدفعات و وقت بر آمدن خون رگها را بمالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات از اغذیه و ادویه بعمل نمایند و پاها را
بلندی دارند که ماده بریزد و از تعب محفوظ دارند علاج داء الفیل فصد باسلیق است و تنقیه بقی لازم دانند و اسهال نیز بحب سورنجان کنند
و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوت بجا ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و بعد تنقیه بلیغ طلای صبر و مر و اقاقیا و عصاره لحیة التیس
و شیاف مامیثا در سرکه بکار آرند و چون خشک شود و بعضی به بندند و حرکت و مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که با عصابه بسته باشند و طلا نکرده
در میان تازه نمایند و قی اکثر بعمل آرند و بجهت تحلیل ماده در پاها سه روز ضماد تخم کرنب و بوره بهم آمیخته با آب بعمل آرند و بدانند که ادویه
مفاصل بیشتر از اوان امتلای معده از اغذیه و اشربه و توالی شکر و تواتر تخمه و استعمال جماع دائم خصوصاً بعد امتلای معده
یا ترک ریاضات و استحمام و ورزیدن سکون و راحت بهم میرسد بنا برین اجتناب از سکر و امتناع از جماع و استکثار اطعمه و اشربه
خاصه آنچه غلیظ و دیر هضم بود لازم و واجب است و همچنین پرهیز از جمیع فواکه خصوصاً رطب ضروری و اگر ضبط از جمیع
فواکه نتوانند کرد قدری زبیب خراسانی قابض و انجیر سفید منقی فرمایند و ریاضت پیش از غذا استعمال

کردن و استحمام بعد از یا اغذیه قلیله یا دو ساعت صبح بمقدار حاجت و تناول غذا بعد استحمام بیکساعت و تحرز از تناول غذا با وجود
نبودن غذای سابق در معده و تحاید تنقیه بدن از بلغم و ادرار بول و تقلیل فصد پیش از وقت که هیجان میکنند این مرض
در آن وقت از جمله چیزها نیست که منع میکنند از اجتماع فضول در بدن و رامون میدارد و مستعدین را ازین مرض ترک
جماع بیکبارگی هم لازم است ابهار الملفوظ اول ورد کر جمیع اقسام ادویه و بعضی اقسام اغذیه است که تعلق بامراض مسطوره
دارد و این ملفوظ شانزده کلمه دارد کلمه اول در الفاظ اللغیه ادویه آلات مفاصل است آبزن جهت تنقیه درد ها که از
نقرس مانده باشند و تقویه عضو بود نه خشک سیسنبر مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان بر سیاوشان تخم قلت نیم کوفته
خطمی مغز تخم معصفر هریک پنج درم اکلیل الملک بابونه قیصوم هریک ده درم همه را با ده من آب بجوشانند تا پنج من باز آید بگیرند
و در آن نشینند آبزن جهت سستی پای که از رطوبت بود و درد گرده که بسبب ریگ باشد سود مند است بابونه قیصوم خشک
اکلیل الملک هریک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هریک سه درم گل خطمی چهار درم بودنه مرزنجوش سیسنبر خشک هریک
سه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سه من باز آید در حمام در آن نشینند آبزن که صاحب مفاصل را بعد از استفراغ
در میان آن بنشانند بگیرند کفتار پیر شده را و پاک سازند در دیگ آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفتار در آن بنهند
پوست ناکنده و شکم ناشگافته و شبت و نمک در او افگنند و آن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و آبزن کنند
و بیمار را در آن نشانند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو مرتبه هر بار دو ساعت در آن نشینند چون از آبزن بیرون آید
بدن را با گرم بشویند و بپوشند و از هوای سرد محافظت کنند و همچنین سه روز در میان ماه و سه روز در آخر ماه و باید هر روز
تازه بسازند و اگر کفتار نباشد روباه و خرگوش و گوشت خر وحشی بدل اوست دیگر مطابق کامل الصناعه جهت
نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند و در
دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خر وحشی مقداری صالح و نخود سیاه و سفید هریک مشتی
بزرگ و جو مقشر و گندم و شلغم و سداب و سلاب [illegible] از بابونه و برگ کرفس و کراث نبطی هریک پنج درم کرنب نبطی هفتاد درم
زیت رکابی یک رطل پیاز صد درم [illegible] و بپزند تا ثلث رسد پس صاف کنند و درین مکرر نشینند یا یکساعت و سه روز
متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند و نشستن در روغن زیت که افعی در آن مطبوخ بود
نیز نفع ظاهر می بخشد و همچنین ثعلب زنده را در روغن زیت انداخته جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد بمفاصل و تعقد
مفاصل اسود و [illegible] که نافع است مفاصل و نقرس و نسا را در ادویه صداعیه امیری که دافع وجع ظهر است در ادویه کلویه
النقرد یا که نافع است بنقرس در ملفوظ دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملفوظ سیوم ایارج ارکاغانیس لطبیخ کرفس
نفع میکند وجع ظهر و [illegible] عرق النسا را در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفاصل در ملفوظ
سیوم ایارج جالینوس که مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیقرا نافع است بوجع مفاصل

مفاصل ادویه صدعیه ایارج لوغاذیا مفید بوجع مفاصل و نقرس و عرق النسا در ملفوظ سیوم تحریافت کلمه دویم
در الفاظ فائیه آلات مفاصل پخته جوش وجع مفاصل و ظهر را نافع است سنجاری که سنجه مفاصل و رکبه را نافع است
عرق کوفته سدس جزو در سرکه بگیرد و حل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند دیگر از برای نقرس و
وجع مفاصل من المفردات تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو متألم رسانند که درین باب کثیر النفع است برشعثا
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد دیگر نسخه ابوالبرکات که جهت درد تهیگاه و پائی که گرم شده باشد
در اغتسالات تابستان و در زمستان بجلاب نیم گرم مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسخ ذکر شده کلمه سیوم در الفاظ ثائیه آلات مفاصل
تریاق فغریدوس مفید باوجاع ظهر در ملفوظ دوم تریاق وا کو و الفطاکی با آب نیم گرم را ازیانه نافع است با وجاع مفاصل و
نقرس و دوالی نیز در ملفوظ دوم تریاق فاروق بعد تنقیه بدن بدرد مفاصل بارد مفید است در ادویه صدعیه مسطور شده
کلمه چهارم در الفاظ جیمیه آلات مفاصل جوارش اسقف که مفید است بوجع خاصره و ظهر در ملفوظ سیوم جوارش جالینوس خلط
خام را که در مفاصل بود دور کند و نقرس را مفید است جوارش سفرجلی مسهل نسخه هشتم مفید نقرس جوارش قیصر نافع نقرس
جهت معده گذشته جوارش سقمونیا نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را مفید است نوشادر ملح هندی هر یک دو درم حلتیت دو
درم و نیم سقمونیا سه درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هر یک چهار درم فلفل سیاه دار فلفل هر یک شش درم سقمونیا [illegible] شیطرج
زنجبیل هر یک شش درم تربد ده درم فانیذ شکر هر یک بیست درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی از دو درم تا چهار درم
با آب نیم گرم جوارش ملوک موافق قول شیخ نفع میکند بضربان مفاصل در ملفوظ سیوم جوارش هندی درد سینه و نقرس و
درد پشت را سود دارد در معده مذکور شد کلمه پنجم در الفاظ حائیه مفاصل حب ابن حرث جهت وجع مفاصل و ریاح
و حمیات و از الم بهق فایده است [illegible] روز میکند و هر مرضی را که از بلغم و سودا بود دفع کند حرف ابیض سعتر فارسی شونیز
تربد کرمانی ملح درانی علک رومی هر یک جزوی هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری انزروت مقل احمر سکبینج اصفهانی
شحم حنظل هر یک پنج جزو کوفته و بیخته صمغ را در آب گیرند یا در ظرف چینی تر کنند و در آفتاب نهند تا محلل شود و دوا های
مسحوقه آمیخته بیامیزند و بعده حبها سازند و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال با آب نیم گرم و دو روز پیش از استعمال این
حب شیر از نان و زیر بلع حب را بگذارند و هیچ نخورند حب ابو سعید من کتابش ابو حیانا اصلاح نقرس و مفاصل کند [illegible]
مقل هر یک چهار درم سورنجان لوزیدان ماهی زهره قوه شیطرج برگ کبر و تمر او و حب السلاطین هر یک یک درم هلیله کابلی
هفت درم ایارج فیقرا شش درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم تربد پانزده درم مقل را با آب تر ازیانه خیف الثعلب حل
کنند و ادویه با و سرشند و وقت حب کردن دست را با روغن سوسن چرب کنند شربتی دو درم و نیم تا شش درم حب النیل
جهت نقرس ملح هندی سعتر فارسی هر یک دو درم هلیله زرد هلیله آمله زنجبیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبر ده درم شیطرج سیزده درم
فانیذ پانزده درم تربد بیست درم سورنجان بیست درم مقل را با آب خیف الثعلب یا آب کرنب حل کنند و ادویه در آن سرشند

حب کنند شربتی سه درم حب افربیون جهت درد پشت و ورک و نقرس و شقاقهای عصب و اخراج بار از اصل کنند لوغادیا هندی جهت
یکدرم و نیم دارفلفل دو درم شحم حنظل سه درم انیسون افربیون مصطگی هر یک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره افسنتین
هر یک بیکدرم سنبل صبر افتیمون هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب کرنب سرشته مقدار فلفل حب البته از ده حب تا یکدرم
بدهند بیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد حب بریونیا که وجع مفاصل را در یکروز و یک ساعت بشرط توافق مشیب
با صلاح آرد انیسون سقمونیا هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم پوست بلیله لوزیدان سورنجان هر یک دو درم صبر سقوطری هر یک
هشت درم با آب گندنا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم دیگر که جهت نقرس مخصوص است سورنجان سپید لوزیدان هر یک یکدرم
ایارج فیقرا دو درم یک شربت است دیگر جهت مفاصل و نقرس محموده تمر مثقال لوزیدان سورنجان پوست بلیله زرد هر یک سه
مثقال فیقرا ترید هر یک یکدرم با آب گندنا جوشیده حبوب سازند اینهم یک شربت است حب جاوشیر جهت وجع ظهر و رکبه صالح است و در
ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته حب حلبه از جهت وجع مفاصل و ذا الکزاز و جمیع امراض بارده زرنباد قسط اسارون
فقاح اذخر مغطرا سالیون نانخواه نهری هر یک نیمدرم جند بیدستر نیم مثقال تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطگی هر یک یکدرم
سکبینج مقل ارزقی هر یک یکدرم و نیم بلیله سیاه آمله بلیله هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته چهار خورد بمقدار
نخود ساخته هر روز یکی بخورند حب حنا مجرب جهت نقرس سعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هر یک دو درم بلیله آمله شیطرج
زنجبیل دار فلفل ملح هندی هر یک سه درم بلیله سیاه ده درم صبر سقوطری دو درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته و بیخته مقل را
در شراب حل کرده با هم سرشته حبها خورد سازند شربتی دو درم حب دیدار نافع درد پشت و زانو حب فیثاغورس تالیف
رئیس الفضلا حسین ابن سینا نافع درد پشت و پای هر دو در ملفوظ سیم ادویه راس گذشت حب سعد که در قطع بلغم از مفاصل
و درد کمر قوی العمل است فربیون دانگی شحم حنظل ربع درم ماهیزهره دو دانگ درد پشت از درم سعد سورنجان لوزیدان هر یک
نیمدرم حب سکبینج جهت درد مفاصل مشبه بانیه در ملفوظ سیم گذشته دیگر که در وجع ظهری که سبب ریح باشد بعد از تنقیه
بماء الاصول و روغن بید انجیر بکار آید حلبه حب الرشاد تخم کرفس نانخواه زنجبیل برابر سکبینج بوزن کل کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را الغایة نفع دارد و در ابتدا علت توان داد
سورنجان سفید بلیله زرد هر یک بیست درم صبر چهل درم عصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر ربانی که
نقرس و مفاصل مرکب از بلغم و صفرا باشد بکار آید سقمونیا گل سرخ مصطگی هر یک یکدانگ سورنجان چهار دانگ صبر یکدرم حب
یک شربت است و اگر بدل صبر ایارج فیقرا کنند صواب است دیگر منقول از قرابادین وجع مفاصل که از بلغم و صفرا بود نفع دهد صبر زرد
بلیله هر یک یکدرم و نیم ترید سورنجان مصری هر یک یکدرم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ شربتی
دو درم و نیم تا سه درم دیگر نیز از کتاب ... نافع وجع مفاصل بلغمی سورنجان ایارج فیقرا پوست بلیله زرد هر یک شش درم
مقل یکدرم ترید سفید لوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم مقل را با آب گندنا حل کرده دواهای دیگر با آن خمیر نموده حبها سازند

اسندی هر یک نیم درم تربد سه درم صمغ را در آب کاسنی تر نمایند و ده درم فانیذ افزوده در هاون بکوبند و دواهای دیگر کوفته بیخته
بدان بسرشند و حبها بندند شربتی از دو نیم درم تا سه درم دیگر شبیطرج صغیر نافع بوجع حقوین و رکبه و مفاصل و نقرس مثل
حب شبیطرج اکبر نافع باوجاع مسکین و حقوین و عرق النسا دیگر صبر نافع باوجاع مفاصل و نقرس نیز و در ملفوظ سیوم مرقوم
گشت حب الجاوشیر که در وجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه گذشته حب عاقرقرحا نافع بوجع مفاصل کثیر الفعل
سپید هر یک پنج درم عاقرقرحا سقمونیا هر یک چهار درم مصطگی حب النیل هر یک نیم درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک
شش درم بلیله زرد هشت درم صبر یازده درم تربد بیست درم حب کنند شربتی دو درم کم و زیاد و مجرب قوی حب مجرب جهت تسکین درد
مفاصل مجرب است استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشند و حبها کنند و قدری بخورند و صاحب تحفه گوید که [illegible]
استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال با مثل آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل و وجع نجابت آزموده است حب
فاشرا نافع است جهت نقرس و وجع ورکین و وجع مفاصل فاشرا زیره کرمانی ۱۲ دار چینی سعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل ورق
کبر خاک شترخار حنظل هر یک یک درم سورنجان بیست درم کوفته بیخته بشراب حبها خوروند بندند و در سایه خشک کنند شربتی یک درم
با آبکه در وی شبت جوشانیده باشند و اگر خواهند سفوف کنند و یک درم از وی با ماء العسل گرم که در آن شبت جوشانیده باشند
و قدری دو ملعقه از روغن زیت یا یک ملعقه بخورند بروایت حب کندی جهت وجع مفاصل افیمون نمک هندی تخم از یانه هر یک
یک درم و نیم بلیله زرد بلیله سیاه افتیمون هر یک یک درم ایارج فیقرا یک درم تربد دو درم شربتی سه درم حب جاوشیر نافع باوجاع
مفاصل و درد پشت و زانو و عرق النسا و نقرس بلغمی و مخرج کیموس غلیظ لزج و دافع نفخ [illegible] معده و بواسیر و قولنج
و سنگ مثانه و عسر بول و فضل ثقل باز کند [illegible] زعفران سنبل برنج قاقله دار چینی زنجبیل هر یک یک درم اشق مصطگی
نمک هندی سورنجان تخم [illegible] شیطرج هندی گل برنج سعتر نانخواه کرویا رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک یک درم شحم حنظل دو درم
سکبینج سه درم بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانیذ سفید تربد هر یک شش درم صبر سقوطری دوازده درم بکوبند و با
[illegible] بسرشند و حب کنند وقت خواب کردن دست را بروغن یاسمین چرب کنند شربتی دو درم با آب گرم بخورند حب
جاوشیر جهت وجع مفاصل و نقرس که از اخلاط بارده غلیظه باشد تخم سداب کما فیطوس اسقولوفندریون تخم [illegible] هر یک دو
درم ماهیزهره کتیرا دو قو زراوند طویل هر یک چهار درم سورنجان [illegible] شحم حنظل هر یک نیم درم نمک هندی شش درم سقمونیا
هفت درم بلیله کابلی هشت درم بلیله زرد غاریقون هر یک ده درم ایارج فیقرا مقل هر یک پانزده درم مقل را در آب کرفس یا بقلی
یکشب [illegible] ادویه دیگر کوفته بیخته با مقل سرشته حب سازند و خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و از دو درم تا
دو نیم درم بخورند حب مسهل که در نقرس و سایر اوجاع مفاصل که سبب آن بلغم غلیظ باشد بعد از نضج ماده بخورد [illegible]
یا آب رازیانه تازه یا آبی که در آن زیره کرمانی و رازیانه پخته باشند یا خوردن ماء الاصول یا روغن بید انجیر و [illegible]
با ایارج فیقرا و تربد و عسل سرشته استعمال نمایند سورنجان زیره کرمانی زنجبیل هر یک یک درم صبر دو درم و نیم حب سازند با طبیخ

باطبیخ شبت بدهند دیگر که با مر اسهال اخراج اخلاط ثلثه کند و جمیع اقسام وجع مفاصل و وجع ظهر و نقرس را فایده کند
تربد سفید مجوف خراشیده پوست هلیلهٔ زرد زیرهٔ سفید نمک سیاه زردچوبه مساوی کوفته باریک بیخته در ظرف چینی اندازند
بالای آن شیرهٔ حنظل که حنظل درست را در خاکستر گرم بریان کرده شیره گرفته باشند بقدری ریزند که یک انگشت
بالای دوا باشد باز بر آتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن شود فرود آورده حبها بسته از هفت ماشه تا چهار ماشه
با آب گرم بدهند و یکدو مرتبه دیگر بدو با آب گرم بکنند و غذا برنج و مونگ درست با روغن بدهند حب مصری جهة وجع مفاصل
و صلابت عرق النسا و نقرس سقری ملح درانی هر یک یک مثقال فنجنکشت دو مثقال مصطکی انزروت شیطرج هندی مقل
هلیلهٔ زرد هلیله سیاه سکبینج سورنجان هر یک سه مثقال شحم حنظل هفت مثقال سکبینج را با آب کرنب بخیسانند و ادویه را بدان
سرشته شربتی سه مثقال حب نوبه و نقرس دیگر مصلح وجع نقرس و مفاصل هرگاه در ابتدا باشد نمک هندی دو مثقال فانید
زنجبیل آمله بلیله هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک چهار مثقال سعتر فارسی هشت مثقال مقل یازده مثقال سورنجان سفید بیست
مثقال با آب کرنب سرشته حب کنند شربتی سه درم با آب گرم حب مفاصل کتیرا طسوحی گلسنج انیسون مصطکی هر یک
دانگی شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان یکدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد
یک مثقال با آب خالص حب سازند دیگر نمک هندی سعتر زنجبیل هر یک یک مثقال لوز بدان سورنجان ماهیزهره مقل تخم کرفس
سکبینج هر یک دو درم شیطرج دو درم و نیم هلیلهٔ زرد سه درم ایارج فیقرا تربد هر یک چهار درم حب منتن جهة وجع مفاصل بارد
و عرق النسا تخم کرفس انیسون هر یک چهار دانگ غاریقون ملح هندی قصب الذریره کتیرا هر یک یکدرم افتیمون یکدرم و ثلث سورنجان
دو درم هلیلهٔ کابلی چهار درم بلیله هلیلهٔ زرد هر یک هفت درم سنای تربد هر یک ده درم دندی هفت عدد اگر بهم نرسد سقمونیا
عوض اوست حب کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو درم و نیم با آب گرم در شربت بنفشه دیگر جهة نقرس بلغمی فرفیون زعفران
هر یک یکدرم دارچینی یکدرم و نیم اشق جرمل هر یک سه درم سقمونیا مقل افتیمون هر یک چهار درم شحم حنظل صبر هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر هر یک
شش درم دیگر که در دفع نقرس و درد پشت و لقوه اقوی است و ضعیف قوه را آزرده و بادها بشکنند فرفیون هر یک نیم مثقال سنبل زعفران
دارچینی هر یک یکدرم و نیم حب النیل بلیله زرد سقمونیا هر یک دو درم افتیمون سورنجان نیم درم هر یک چهار درم صبر سقوطری شحم حنظل بزر ...
سکبینج جاوشیر اشق مقل ازرق هر یک شش درم صموغ را حل کرده و ادویه کوفته بیخته حبها بقدر نخود بسته حب سازند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم دیگر از کامل الصناعه فرفیون زعفران هر یک دو دانگ فرفیون جندبیدستر سقمونیا مشوی هر یک سه درم سنای تخم حنظل
مقل ازرق هر یک دو درم صبر سقوطری جرمل جاوشیر اشق سکبینج بلیله کابلی هر یک چهار درم بطریق معلوم حب سازند شربتی سه
درم حب منتن اصغر منقی اخلاط غلیظ لزجه از پشت و زانو سکبینج اصفهانی اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم شحم حنظل
دوازده درم تربد بیست درم صموغ را حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته حبها سازند شربتی دو درم با آب گرم حب
منتن اکبر جهة نقرس و وجع ظهر و رکبه و قولنج نافع است و اخلاط غلیظ لزج بگدازد فرفیون یکدرم دارچینی سنبل

زعفران جند بیدستر هر یک دو درم سقمونیا شش درم مقل سکبینج اشق جاوشیر تخم حرمل شحم حنظل افیتمون هر یک ده درم صمغ
در آب گندنا حل کنند و دوا با آن سرشته حبها بندند شربتی دو درم حب منتن کبیر نافع بوجع مفاصل و قاطع [illegible]
و جذام و برص و بهق و مفتح سدد و مسهل اخلاط غلیظه زعفران سنبل قاقله حب خطمی سفید مصطکی دارچینی خولنجان هر یک یکدرم
جند بیدستر غاریقون هر یک دو درم سقمونیا سه درم شبرم افیتمون فرفیون شیطرج سورنجان هر یک چهار درم اشق سکبینج جاوشیر
مقل حرمل بلیله شحم حنظل هر یک هشت درم تربد ده درم و بعضی نسخ حب منتن کبیر و غیر آن در ملفوظ سیوم هم مسطور است حب [illegible]
که وجع مفاصل بلغمی را مفید است حب نفطا جهت وجع مفاصل بارد و نقرس و عرق النسا نافع و هر دو در ملفوظ سیوم صورت
از تمام یافت حب نقرس جهت نقرس و موی را بعد از حفظ و صفرا و دیرا بعد از قی بدهند زعفران یکدانگ سقمونیا دانگی
و نیم شحم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک یکدرم و نیم شربتی سه درم دیگر جهت نقرس که
از بلغم و صفرا باشد بلیله زرد تربد هر یک یک جزو مقل نیم جزو شحم حنظل سقمونیا هر یک ثلث جزو کثیرا عشر جزو شربتی سه درم
دیگر بلیله زرد یکدرم صبر چهار دانگ ماهیزهره بوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یکشربت است دیگر سقمونیا
ماهیزهره قاقله شیطرج هندی هر یک یکدرم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک دو درم بآب عنب الثعلب بسرشند و حبها کنند
شربتی یکدرم دیگر جهت نقرس قلیل الحرارت سورنجان مقل ملح بوزیدان شحم حنظل هر یک دو درم غاریقون صبر هر یک
یکدرم تربد ده درم مقل را در آب یا آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته آمیخته حبها بندند شربتی بقدر تحمل طبیعت
دیگر جهت نقرس بارد صبر سقوطری یکدرم بوزیدان قاقیا هر یک دو درم ماهیزهره بلیله سیاه مقل هر یک سه درم
کوفته بیخته بآب کرنب نبطی سرشته مانند فلفل حبها بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاه دارند شربتی دو درم و نیم با
آب گرم دیگر مجرب که درد نقرس را در ساعت بنشاند سلیخه یکدرم افسنتین زیره کرمانی فلفل سفید دارفلفل تخم [illegible]
هر یک دو درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان سفید بیست درم کوفته بیخته با شراب ریحانی
یا انگوری یا نبیذ زبیب و عسل سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند وقت حاجت از یکدرم تا یک
مثقال با آبی که در وی زیره جوشانیده باشند دیگر مجرب اندک الم را در ساعت [illegible] فلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیره هر یک
یکدرم ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعه یابسه هر یک دو درم سورنجان بوزن جمیع کوفته با ربّ بیخته آب حبها بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب با آب گرم بخورند و تا سه شب متواتر بعمل آرند حبی جهت نقرس
که از ماده بلغمی و سودا باشد خربق سیاه دو درم سورنجان بوزیدان ماهیزهره تربد مقل شحم حنظل هر یک سه درم ایارج فیقرا
شش درم پوست بلیله زرد هشت درم کوفته بیخته بآب کنند حبها سازند و سه درم با [illegible] ازان بدهند حبی که نقرس و وجع مفاصل
سودا دارد محموده دو مثقال ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله زرد هر یک سه مثقال بآب گندنای مطبوخ حب
سازند یکشربت دیگر نافع نقرس و مفاصل بارد و رطب سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک یکدرم

حبی که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر و بواسیر بادی معوی ساخته اند ملح هندی دو درم ملیله آمله زنجبیل سعتر فارسی هر یک
چهار درم سورنجان سفید و فانیذ سنجری هر یک پنج درم شیطرج هندی سیزده درم مقل پانزده درم مقل را در آب عنب الثعلب
و آب کرنب حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند فلفل حبها بندند شربتی دو مثقال حبی که جهت عرق النسا مجربست
و رازی گوید که در ساعت نفع میکند و چند کس از پیران که یکسال یا بیشتر بمرض مبتلا بودند و قوت جنبش نمانده بود با این حب معالجه کردم
نفع داد و پنج شش مجلس اطلاق میکند صبر سقوطری ملیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند مجموع یکشربت است دیگر از برای
عرق النسا و فلج بعد از استعمال قی داده و حقنه بکار آید شحم حنظل دو دانگ غاریقون تربد هر یک چهار دانگ صبر سورنجان شیطرج
هر یک یکدرم مجموع یکشربت است دیگر که در عرق النسا که از خون غلیظ بهم رسد اخراج سوداء القوة کند نمک هندی ربع درم غاریقون دو
ثلث درم بسفایج افتیمون هر یک یکدرم مجموع شربت واحدست حبی که اخراج بلغم خام از ورک کند شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
تربد سفید یکدرم و نیم یک شربت است حبی که تسکین وجع ظهر بخاصیته کند جندبیدستر مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل سکبینج صبر هر یک
جزو شربتی دو درم تا دو و نیم درم حبهای هندی درین ابواب حبی که معروف بحب اسگند است جهت درد مفاصل و زانو و پشت
مجرب و معمول است موصلی دار فلفل اجواین پیپلامول هر یک یکدام ستاور بدهاره زنجبیل اسگند ناگوری هر یک دو دام کوفته بیخته
با قند سیاه قدر کفایه آمیخته حبها بقدر کنار نباتی به بندند حبی جهت درد پشت و بازو و کمر و کلهها و آیینه زانو و پاها و بندگاه
استخوان و علت لنگی و زحمت دل و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است پوست درخت مغیلان ببوسیر گلو ستاور گوکهرو اسگند
بدهاره گهورا جواین سندهی هلیله برابر گوگل قسم اول هم چند همه ادویه روغن گاو نصف وزن گوگل و ادویه را باریک بسایند و گوگل
نیم کوفته هلیله هم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای او شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوشانیده نخود یا ماش
بنوشند بدانند که گوگل تنها هم در امراض مسطوره سود دارد و طریق تناول او آنکه گوگل قسم اول یکدرم کم و زیاده بگیرند و در شیر گاو
یا در آب گرم یا در جوشانیده زنجبیل و [illegible] و کاه و سینه که بالسویه باشند نیمکوب حل کرده بنوشند یا حبها ساخته بخورند و بالائش مایعات
مسطوره بنوشند دیگر جهت نقرس و مفاصل که از آتشک بهم رسد مفیدست سم الفار شنگرف عاقرقرحا هر یک یکتانک لونگ شش
دو تانک کوفته بیخته با آب حبها برابر نخود بندند و هر روز یکی بخورد و غذا بی نمک دیگر جهت وجع مفاصل که از آتشک باشد هلدی [illegible]
برگ نیم عاقرقرحا اجواین شنگرف برگ [illegible] هیچ اندرائن [illegible] بکاین هیلا و هیچ آک برابر کوفته بیخته با قند
برابر همه باشد آمیخته حبها یک یک تانک بندند و یکی صبح و یکی شام بخورانند و از ترشی و سفیدی پرهیز دهند حقنه جهت عرق النسا
هرگاه درد از تدبیرهای دیگر ساکن نشود بکار آید عاقرقرحا سته درم حلبه چهار درم قثاء الحمار نیمکوفته [illegible] بیخ کبر نیمکوفته [illegible] نیمکوفته
قرطم نیمکوفته هر یک یکدرم قنطوریون دقیق ده درم خسک بابونه شبت اکلیل الملک [illegible] هر یک کفی حنظل نیمکوفته دو عدد همه را
در هفت رطل آب بپزند تا بنیم رطل باقی ماند صاف کرده و ثلث یک رطل بگیرند [illegible] عسل و روغن سوسن و زنبق هر یک اوقیه مقل دو درم
سکبینج یکدرم جندبیدستر نیم درم را در آن حل کنند و بقدری طبوخ مذکور کنند تا یکسان شود و بعد تنقیه ظهر و ورک روغن قسط و سوسن حقنه کنند

تودری زرد و بهمنین تخم کرفس را زیانه افسنتین رومی یا عصارهٔ آن ربع قسط زراوند مدحرج تخم خشخاش مرزنجوش تخم
شبت با قلمل صغار اکلیل الملک گل سرخ خولنجان بزرالبنج سفید ساذج کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته شربتی دو درم
روغن انجره بار جاع مفاصل و عرق النسا مفید روغن آس بحت میگیا مفاصل مسترخیه را روغن اترج بر درد مفاصل و عرق النسا
نافع و مذکور در ملفوظ دویم ادویه را بس حاجت تکرار ندارد روغن انجره نافع بوجع ظهر سرد با حرارت [illegible] روغن بابونه رافع اعیا
و درد کمر و مفاصل و نقرس روغن بنفشه که صلابت مفاصل و اعصاب را تلیین نماید در ملفوظ اول روغن بلادر جهت استرخای
عصب و درد مفاصل روغن سپید انجیر ساده و مرکب جهت مفاصل در ملفوظ سیوم روغن جاوشیر جهت درد مفاصل و درد
پشت و ورک و عرق النسا در ادویه معدیه روغن حرمل که عرق النسا را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته روغن حنا
عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی را سیاه کند برگ حنا یا گل او ربع من در دو من آب بپزند و بپالایند و هم من
روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و اگر برگ یا گل تازه باشد بکوبند و قدری آب باشند و صاف کرده بگیرند و بقدر
آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و موثرتر باشد دیگر مرزنجوش زعفران فقاح [illegible] السفال یعنی لسان
الایل هر یک [illegible] وقیه سعد [illegible] اصل السوس گل حنا هر یک یک رطل زیت بیست و پنج قسط همه را غیر از شگوفه حنا یک شبانروز در
شراب تر کرده با روغن زیت شش ساعت بجوشانند و صاف نمایند پس شگوفه حنا تازه با قدری شاخهای سبز نرم آن ضماد
کنند و اگر تازه نباشد حنا خشک عوض او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یکنیم ساعت بجوشانند و اگر خواهند رنگین سازند
یکنیم وقیه زنگار بعد از فرود آوردن آتش حل کنند و قوسطرموتیس که این نسخه از ترکیب اوست انداختن زنگار را مکروه
میدارد و میگوید که این روغن را بعد از صاف کردن در دیگ مسین که قلعی نکرده باشند [illegible] نگاه دارند که رنگین میشود
دیگر سداب جوزالسرو هر یک [illegible] وقیه اترج [illegible] سوسن سعد السفال هر یک [illegible] وقیه [illegible]
فقاح [illegible] هر یک چهار وقیه دارشیشعان شش وقیه روغن زیت ده قسط همه را در شراب بخیسانند پس با زیت بجوشانند و صاف
کنند و زنگار یک وقیه جاوشیر [illegible] برگ مورد [illegible] مصطکی زیره مرزنجوش هر یک [illegible] وقیه عود بلسان چوب [illegible]
هر چهار وقیه شگوفه حنا شش وقیه نیز داخل زیت نمایند روغن خفافیش نافع جهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل جند بیدستر [illegible] هر یک [illegible] درم زراوند چهار درم عصارهٔ مرزنجوش روغن زیت هر یک رطلی [illegible] ده
دوازده عدد همه را یکجا بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن خیری جهت مفاصل در ادویه
صدریه گذشت روغن [illegible] درد پشت کهنه را دور کند و دفع جرب ساعه نماید مجرب است روغن زیت یک رطل برگ
[illegible] با هم بدون آب یا آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند
[illegible] استعمال کنند روغن [illegible] که جهت درد کمر و مفاصل بسیار مفید است انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه مرقوم
خواهد شد روغن [illegible] جهت اوجاع مفاصل و پشت و نقرس و داء الفیل مفید است در ملفوظ سیوم روغن [illegible]

نافع بود در دکمر و حدبه و تعقد عصب در ادویه آلات تناسل روغن سجیان جهت درد زانو روغن زقوم جهت عرق النسا و
نقرس و مفاصل در ملفوظ سیوم گذشته روغن زنجبیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و درد و ریاح غلیظه و قبیح آن تحریر
روغن کنجد یا و سیر آب زنجبیل تازه که در اینجا ادرک میکوبید و نیز بجوشانند که آب جذب شده روغن بماند روغن [illegible]
گرم است در درجه دوم نافع است نقرس و اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبانی را و چون با گرم بخورند دفع کند
دفع سموم میکند که خورده باشند بگیرند از زیتون طحن کنند و با نصف عشر آن در جای کنند و انگور افینگ و غیره بیفشانند تا
آب و روغن از آن بیرون آید و در ظرفی که در شیشه آن نهاده باشند جمع کنند و رها کنند تا صافی گردد و روغن
بالا ایستد و آب در شیشه نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صدائیه ذکر شد
روغن سورنجان جهت وجع مفاصل مخصوص است قصب الذریره [illegible] مثقال سورنجان مصری ده مثقال [illegible] در [illegible]
[illegible] در آب زنجبیل [illegible] بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند دیگر روغن که مفاصل عرق النسا را سود مند بود سورنجان مصری ده مثقال
شکر بکوبند و در نیم من روغن گل سرخ یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بپالایند و بردارند
شبث نافع است برای وجع مفاصل و آلام عصبانی در ملفوظ دوم روغن علقم که در وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا مفید بود
در ادویه مصدیه روغن غار موافق است مر جمیع اوجاع مفاصل را و ملین است اعصاب را روغن فربیون برای فالج و
اعصاب و عرق النسا روغن فلفلا نسخه اول جهت اوجاع مفاصل و نسخه ثانی جهت عرق النسا و وجع ظهر روغن قسط و
[illegible] و عرق النسا و اوجاع عصبیه استرخای آن مفید است روغن قسط نسخه چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
جهت دوالی و عرق النسا و نقرس این همه در ملفوظ سیوم تحریر شد روغن مفاصل تحلیل اکثر ورمهای [illegible] کند مخصوص
از مفاصل من خلاصة التجارب بگیرند مار سیاه یا افعی سر و دم او را بیفکنند و پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن شبث
اندازند و در آفتاب تابستان چهل روز بپرورند و بکار برند و اگر شبث و مار در آب بجوشانند و بپالایند و روغن کنجد
بر افکنند و نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هم نیکو بود در روغن [illegible] مواد از ریختن بسوی مفاصل منع کند و تحلیل
عضلها نماید در ادویه مصدیه گذشته روغن نارجیل کهنه جهت وجع پشت و رکبتین و کلیتین مفید است و نارجیل کهنه عبارت
از نارجیلی است که آب آن خشک شده باشد روغن ناردین مفید مفاصل در ملفوظ سیوم روغن نرگس نفع میکند عصب
و تلیین مفاصل و ازالهٔ تعقد آن نماید و حرکات را تلطیف کند در ادویه رحم گذشته روغن یاسمین جهت عرق النسا و امراض بارده
عصب در ادویه مصدیه تحریر شد روغن [illegible] که منع ریختن مواد بسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل را در صلایه
و دستهٔ که از اسرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند که نافع است و سحاقه [illegible] اسرب جهت قروح مفاصل
نیز مفید است و بستن قطع سرب بر التواء مفاصل افاده آن میکند روغنی که عرق النسا باد را سود مند است بگیرند روغن

شش درم شربتی سه درم با سه درم شکر دیگر نجاح مجربست اوجاع مفاصل و امثال آنرا فلفل یکدرم زیره کرمانی بریان کرده
[illegible] هر یک دو درم سورنجان هفت درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر سورنجان ده درم شکر پنجدرم زعفران
یکدانگ شربتی از یکمثقال تا دو مثقال دیگر که اوجاع مفاصل حار را نافع است شکر سفید سی درم سورنجان سفید ده
درم کبابه [illegible] درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم شربتی دو درم تا سه درم سفوف نقرس از محمد ابن زکریا جهت رفع
نقرس بارد و مفاصل بارد هم مفید و مجربست تا خواه اهل مرگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک دو جزو قوه بادام تلخ سنبل
قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان کنند تا وسط بهار بکار برند
و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت چیزی از ماکول و مشروب نخورند و بعد از تنقیه بعمل آرند دیگر حرمل یک کف دارچینی
یک کف کوفته بیخته سفوف سازند دیگر سقمونیا گلسرخ قسط هر یک یکدرم فانیذ افسنتین هر یک دو درم سورنجان پنجدرم شربتی
دو درم با آب نیمگرم دیگر دارچینی سعتر فارسی زراوند فلفل زنجبیل برگ کبر خاکستر خطاطیف تازه فاشرا هر یک یکدرم زیره سفید
یکدرم و نیم دانگ سورنجان بیست و دو درم بکوبند و یکدرم با پنجدرم با شاهسفرم بعسل و روغن و بعد از آن آب نیمگرم بنوشند
دیگر که در بیماری نقرس عظیم سودمند است زعفران پنجدرم تخم رازیانه مغز بادام مقشر هر یک شش درم سورنجان مصری
پنجدرم سنا مکی ده درم نبات اعلی مقل ازرق کوفته بیخته هر صبح یکمثقال هر سه روز با آب سرد ناشتا بخورند سفوفی که اوجاع
مفاصل نافع است در ادویه مسهله گذشت سفوف بلیله مسهل است خاص نقرس و مفاصل و عرق النسا زعفران پنجدرم
سقمونیا مشوی یکمثقال سنامکی دو مثقال زنجبیل ورق حنا مغز بادام مقشر هر یک سه درم پوست هلیله کبر سه مثقال گلسرخ پنجدرم قند سفید
شش درم سورنجان هفت درم پوست بلیله زرد هفت مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد و بعضی سقمونیا را هم ترک
میکنند سفوفی که در اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است و در حق کسانیکه از استعمال سورنجان متضرر شوند قائم مقام
سفوف سورنجان است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک پنج جزو رازیانه فانیذ طبرزد هر یک نصف جزو
فقاح اذخر ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوفی که جهت تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا از
مجربات حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل هر یک یکدانگ سورنجان نخود اصبر برابر همه مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
یکمثقال با سکنجبین تازه سکنجبین آلوبالو که بوجع مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم ادویه گذشته سکنجبین سیاه
که معمول [illegible] بزر خیار و بزر صنوبر تخم کاسنی و تخم کشوث باشد نافع است بوجع مفاصل حار سکنجبین عنصلی که از خل عنصل و
[illegible] عسل یا قند حسب مزاج ساخته باشند مفید است بمفاصل و جار کلیه نیز در الفاظ شینیه مفصلیه شربت ترنجبین
مفاصل را سود دارد و جاه درد دفع کند در ادویه کبدیه شراب بلادر که بمفاصل مفید است بنسخه هندی در امعا شربت قرنفل
با اوجاع مفاصل نافع است هم در امعا شربت جاوشیر که جمیع مفاصل و مرض عضلی سودمند است در ادویه عصبیه گذشت شعر
نظم سبعه منقول از رساله ذهبیه مولانا و سیدنا امام علی موسی رضا علیه التحیة والثنا و این شرابیست حلال و نافع بنقرس و

سردی و بادهای موذی بیار د سورنجان مقشر ده رطل پاکیزه شسته و در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر
ریزند که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سه شبانروز بگذارد و در زمستان یک شبانروز و در تابستان پس رونگی کرده بر آتش
آرمیده نهند تا پخته گردد بعد از آن صاف نموده سرد سازند و دیگر بار در دیگ کرده بر آتش نرم نهند و بقدری بجوشانند که ثلثه
باقی ماند باز یک رطل انگبین صاف اضافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین ناپدید شود و پس در خرقه پاکیزه
تنک زنجبیل و زعفران هریک یک درم قرنفل و دارچینی سنبل عود و خام مصطگی هریک نیم درم کوفته بیخته بسته چوبی برسر دیگ نهاده
از آن چوب بسیار پیوسته بجنبانند که انگبین بجوش نیاید اندک اندک خرقه بمالند تا آنچه باید از آن بیرون آید و پس از آتش فرود آورده سرد
سازند و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار سازند و سه ماه بگذارد و پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو چندان آب
اسفناج بکار برد و در حین طعام بر سفره ازین شراب استعمال کنند تا از بیماریها بسیار خود را محافظت باشند شربت مفاصل
تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه باهم سورنجان هریک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
هریک بیست مثقال قند سفید بطریق معهود شربت سازند شربت ورد و رادرا و وجع مفاصل انقیسم ترکیب باشند
عسل چهار رطل عصاره ورد دو رطل سقمونیا مشوی کوفته بقوام آرند شربتی از دو فنجان تا پنج فنجان شربت بلغمیه
اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث امعا گذشته شیافه که در دبشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم
باشد نافع بود سکبینج و جاوشیر مقل ازرق بوره ارمنی انتق زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون
قسط تمر هندی انزروت جند بیدستر زرنباد باهم سداب خشک سعد سنبل مساوی کوفته بیخته باب سداب تازه
سرشته شیافه سازند دیگر که همین کار کند و با سورنجان نفع دهد جند بیدستر نیم درم سکبینج جاوشیر مقل بارزد تخم حنظل سداب تخم
باهم تربد هریک یک درم بزرالبنج یک درم و نیم سورنجان تربد هریک سه درم با آب کنند تا شیاف سازند دیگر که نشسته را
گرم کند و ریاح را پراگنده نماید و طبع را نرم دارد و تخم رازیانه فانیذ مغز خسته شفتالو موبزج منقی کوفته بیخته شیاف سازند
دیگر که در دبشت و ورک و عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را که از بلغم و مواد غلیظ نافع است مقوی باه ملح هندی فرفیون
شحم حنظل حب الملوک باهم زنجبیل سورنجان بوره جبلا هنک صابون هریک نیم درم انزروت تخم بزر و مقل ازرق
سکبینج جاوشیر حب النیل هریک ده درم مغز چلغوزه بیست درم فانیذ پنجاه درم صمغ را در آب کنند تا سکبینج حل کنند
و باقی دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند بلوط شیافه نمایند شیافه که وجع ورک را نافع است و اثر قوی دارد بوره
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل برآن صبر کنند تا که در امعا حرارتش آرد و
ماده ورک بنابر انجذاب بآن طرف منقلع گردد دیگر منقول از محمد زکریا عصاره قثاء الحمار شحم حنظل انزروت
شیافها مثل بلوط سازند و یکی اول شب بردارند دیگر شحم حنظل انزروت فانیذ شیاف سازند کلمه درهم در الفاظ
ضماد مفاصلیه ضماد دیگر جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و تعفین سایر اعضا از مجربات است اسپغول

شکایت کرده شخصی پیش من در بعضی سفرها از تجری که از مفاصل پشت و در این سفر دواها حاضر نبود لهذا کم دم بسیار چربی با نیم
کراع حریر ملح و حری از پنیر کهنه لیس امر کردم بطبیخ کراع قوی لیس گرفتم آب آنرا و رسانیدم پنیر را و ران آنجا متصل مرهم شد لیس
بضماد آن امر کردم و اندک مدت شفا یافت ضماد جهت استرخای مفاصل حب الآس بشراب بسخته ضماد کنند ضماد
که در ریاح افرسه بکار آید راسن ابهل حرج نیکو کوفته در آب بپزند و ضماد کنند دیگر راسن ابهل بنج نیکو کوفته در شراب بمقدار
بپزند که مهرا شود مقل در ان حل کنند و همه را چون مرهم سازند و ضماد کنند دیگر که در ریاح افرسه رطوبی بکار آید مرج
ریحان نیکو کوفته با آب سرد سخته ضماد کنند دیگر جهت کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بسیار مجرب یافتم نیکست
فرفیون در می مرصافی قسط مقصب الذریره هر یک ده درم موم سفید یکوقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را بهم بسایند با چون
مرهم شود ضمادی که در پشت را زایل کند مقل ارزق اشق جاوشیر سکبینج جندبیدستر فرفیون روغن سوسن بسباسه الفار
با روغن سداب حل نموده با بونه کوفته در هم سرشته ضماد نمایند ضماد سخت زهره در پشت کهنه زایل کند ضماد جهت
درد سینه نان سپیده خشک کوفته و بیخته مفاشه مقل زرده بیضه زعفران خطمی بروغن گل ضماد کنند دیگر جهت درد سینه
حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند بروغن بابونه یا روغن نرگس یا روغن خیری و آب نیم گرم ضماد کنند ضماد
جهت وجع ورک مجرب است حرف روی سرکه بوره احمر مویزج عاقرقرحا کوفته بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند ضماد
که وجع ورک عرق النسا را نافع است عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یکدرم مویزج کبر بود نه کوهی عاقرقرحا هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند دیگر که بعلین نافع است ارد قسط تخم تره تیزک هر یک یکدرم نطرون عاقرقرحا
هر یک دو درم زفت بیجد درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد
که در اول عرق النسا و وجع ورک بکار آید کرسنه حنظلی کوفته بیخته با زرده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته بکار دارند دیگر
که بعد از ان بکار آید سیه کرده مرغ سرخ مغز ساق گاو شمع روغن گاو هر یک دو درم مویزج نیم درم بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه
هر یک نیم درم مقل اشق مرصافی سکبینج هر یک ده درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر حاجت ادویه خشک بکوبند و صمغها در سرکه حل
کنند و موم با آن بگدازند و علی الرسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از ان آب طبیخی که دران بابونه و شبت و سعتر پخته باشند
جوشانیده باشند بشویند ضمادی که در عرق النسا بلغمی بعد از تنقیه بدن بکار آید مویزج با فاذریها را بیلع و عاقرقرحا کوفته
بیخته با سکنجبین یا شراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک نیم جزو مویزج کبر بود نه عاقرقرحا
هر یک یکجزو کوفته بیخته بشراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر قسط حب الرشاد هر یک یکدرم عاقرقرحا فلفل هر یک ده درم زفت
رومی بیجد درم زفت را در روغن زنبق گداخته و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر نطرون یک مثقال خردل ده درم
عاقرقرحا سه درم قسط چهار درم ورق الغار ده درم کوفته بیخته در زفت ربع رطل بعد گداختن با دو وقیه روغن بیامیزند و بر
ورک ضماد کنند دیگر حرف خردل مویزج کبر بسیار [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] سرشته [illegible] ضماد کنند ضمادی که [illegible]

دارد اقاقیا حضض صندل سرخ شیاف ابیضا فوفل گل ارمنی هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته بر موضع علت
چند بار طلا کنند دیگر که نقرس گرم را باز نشاند بزر قطونا زرده بیضه مرغ خانگی آرد جو دردی شراب همه را در روغن گل سرشته
و طلا کنند دیگر صندل سفید گل سرخ شیاف ابیضا فوفل شیاف هر یک جزوی افیون ربع جزو همه را کوفته بیخته باهم
آمیخته طلا کنند دیگر صندل سرخ گل سرخ فوفل شیاف ابیضا بوشش هندی افیون بیخ لفاح مساوی با اندکی سرکه و گلاب
و آب کشنیز و عنب الثعلب طلا کنند و گاهی سفیداب ارزیز و گل ارمنی نیز اضافه کنند و بالای آن بزر قطونا با سرکه حل کرده بر کاغذی گذاشته
بنهند طلا که نقرس بلغمی را سود دارد مویز منقی آرد باقلی روغن گل هر یک یکجزو در پاتیله با آتش نرم سرشته و اگر احتیاج باشد قدری
چند آب شلغم بیفکنند و طلا کنند دیگر بابونه اکلیل الملک حلبه بزر کتان ورق الغار نیز اسفند بار دیگر کبریت مخاط علک البطم
هر یک جزوی کوفته بیخته به [illegible] سرشته و اگر یکجزو روغن بلسان اضافه کنند سخت نیکو باشد طلا که نقرس مرکب را سودمند
بود شراب خطمی تخم [illegible] آرد جو سورنجان روغن گل زرده بیضه مرغ طلاء که نقرس و عرق النسا را سود دارد حبه سایله افیون
طلا نمایند طلاء که وجع ورک و عرق النسا را نافع است و جذب ماده سوداوی طرف خارج کند ورق غار بیست مثقال قسط
هفت مثقال عاقرقرحا پنج مثقال حرف چهار مثقال بورق سه مثقال کوفته بیخته زفت رومی نصف رطل گداخته و [illegible] روغن
یاسمین گداخته همه را با هم آمیخته بر قرطاس گذاشته بچسپانند دیگر ازجاوشیر بگیرند صوف پاک را در روغن سداب یا
روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بر آن پاشیده و قدری سرکه بر شونیز ساخته بگذارند طلای که عرق النسا را
سود دارد شب یمانی گوگرد جاوشیر [illegible] سقمونیا بوره مویز هر یک یک درم بادام تلخ [illegible] علک الانباط دردی سرکه حب الغار از
هر یک ده درم سداب [illegible] از هر یک شش درم موم [illegible] درم روغن ناردین چندانکه کفایت کند طلای که در عرق النسا درم
پیدا کنند در دستان کنند عصاره قثاء الحمار دو جزو روغن زیت کهنه یکجزو بجوشانند که روغن بماند و اگر قثاء الحمار نباشد
بدل آن عصاره حنظل گیرند طلاء که درد پا و پشت و زانو و درد سر انگشت را فایده بخشد صبر هر یک یک درم بابونه
اکلیل الملک هر یک [illegible] درم بیاض بیضه مرغ سرشته و طلا کنند دیگر تخم کاهو گل ارمنی هر یک دو درم سرشته شیاف ابیضا
بوشش هندی صندل [illegible] هر یک [illegible] درم اکلیل الملک خطمی گل سرخ هر یک [illegible] درم آرد جو ده درم کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلای که بداء الفیل نافع است صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس [illegible] کوفته و بیخته با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن
[illegible] از طرف [illegible] شروع کنند کلام دوازدهم در الفاظ معینه مفصله عرق مخترع معمول حکیم علی الملک
جهت درد پشت و درد مفاصل و قوه باه [illegible] ربع سیر سعد سورنجان تا یک سیر [illegible] نیم سیر چوب چینی یک سیر [illegible]
سنا مکی سیر [illegible] پنج سیر خصیة الثعلب ده سیر عرق قندی سه سبو دواها نیکو [illegible] در عرق مذکور کرده بعد از [illegible] کشند
هنگام [illegible] صندل پوست ترنج تازه پوست نارنگی تازه پنج پنج مثقال زعفران دارچینی سه سه مثقال عود هندی عنبر
اشهب [illegible] مشک ده ده مثقال در خرقه بسته بر سر نیچه [illegible] کلام سیزدهم در الفاظ [illegible] مفاصل [illegible]

دردوانگ غاریقون ترکیب کنند و بیاشامند مطبوخ مسطور خود دیس نافع بمفاصل و عرق النسا دردوم مسطور شد مطبوخ دیگر
خداوند درد زانو و درد پشت و همه پیوندها سود دارد زنجبیل ابهل مبرده هر یک ده مثقال بوزیدان رونا سورنجان شیطرج
بیخ اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را با نیم من آب
بپزند تا [illegible] بماند و ده مثقال روغن بید انجیر [illegible] کرده [illegible] سازد و تشنج را که از یبوست باشد سود دهد و مفاصل را
نافع باشد و اعضای ضعیف شده قوی گرداند روغن بنفشه بیست درم مغز ساق گاو یک استار مغز ساق را در روغن بگدازند
و ثفل آنرا دور کنند و چهار درم موم صاف در وی افکنند تا حل شود پس بگیرند بنفشه و گل خیری یکدرم کتیرا صمغ عربی انگوره
یکدرم کوفته بیخته دران موم روغن سرشته و در وقت حاجت بر سینه اندوده استعمال کنند بر هر عضوی که مطلوب باشد مطبوخ
ترنجبین خداوند نقرس و درد پشت و مفاصل را سود دارد سورنجان تخم کرفس تخم خرفه تخم بادیان هر یک دو درم تربد سفید سه درم
هلیله زرد ده درم همه را شصت درم آب بجوشانند تا بنیمه آید سی درم ترنجبین در وی حل کنند و بنوشند مطبوخ خیارشنبر
نافع است جهت وجع مفاصل و عرق النسا و بلغم لزج براند و خلطها سوخته را دفع کند و اخلاط بلغمی از اعماق بدن بیرون کند [illegible]
تخم رازیانه تربد سفید نیمکوفته خراشیده بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم بیخ [illegible] خراشیده سورنجان نیمکوفته هر یک پنج درم سنای مکی هفت درم
گلقند اعلی انجیر سفید هر یک ده درم عناب سپستان هر یک بیست عدد همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند از آتش
فرود گیرند و بمالند دران فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک ده مثقال و سحرگاه بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را
نافع باشد سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون فطراسالیون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین
بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند دیگر که همین عمل دارد سورنجان سفید یکدرم تخم کاسنی تخم کرسنی تخم کرفس هر یک
دو درم تربد سه درم رازیانه پنج درم پوست هلیله زرد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا بثلث یا بربع رسد صاف کرده بنوشند
و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد دیگر نافع بدرد مفاصل و مخرج بلغم غلیظ و اخلاط محترقه تخم رازیانه تربد [illegible]
مرضوض تخم کاسنی بنفشه خشک هر یک سه درم اصل السوس محکوک سورنجان مرضوض عنب الثعلب هر یک پنج درم سنای مکی هفت درم
جلنجبین عسلی ده درم انجیر ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در پنج رطل آب بپزند تا یک و نیم رطل آب بماند پس فلوس خیارشنبر
ترنجبین هر یک ده درم حل کرده صاف کرده بنوشند دیگر که در علاج نقرس و مفاصل حار بکار آید سورنجان نیمکوفته ده درم تخم کاسنی
سه درم بنفشه خشک گلسرخ هر یک پنج درم هلیله زرد مقشر بیست درم [illegible] شاهی [illegible] اگر [illegible] نباشد یکدرم [illegible] کنند در [illegible] رطل
آب بپزند تا ثلث بماند پس [illegible] ازان باده و قند سفید [illegible] بخورند مطبوخ غاریقون نافع بوجع مفاصل [illegible] مرکب [illegible]
سورنجان نیمکوفته یکمثقال و نیم گل نیلوفر [illegible] گلسرخ پرسیاوشان بادیان تخم کاسنی [illegible] هر یک دو مثقال آلو بخارا پنج عدد سپستان
سی عدد همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا بنیمه رسد صاف نموده شانزده مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف کرده

ملح نفطی نوشادر زبد البحر سعد یا لسبه هر یک یکدانگ و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل حنا زیره کرمانی ورق کرم هر یک یکدرم سورنجان مصری
تازه دوازده درم عسل سه چند ادویه شربتی یکدرم تا دو درم معجون ماده الحیوة اوجاع مفاصل و نقرس و خاصره و حالبین و ظهر را نافع
در بلغوطه دوم معجون من نضایح الرهبان مفید اوجاع مفاصل و وجع ظهر را دوویه صد آمیه گذشته معجون هرمس جهت وجع مفاصل
و معده و جگر و سپرز و جهت استسقا و رطوبة نافع است خاصه نقرس را در موسم بهار غاریقون سورنجان حب قرطم انا تخم سنداب فوتنج
فارسی خشک هر یک هفت مثقال زراوند طویل تخم طینشا تا نخواه تخم فنفل هر یک چهار مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کماذریوس اسقولوقندریون
هر یک بیست تا دو درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا یکدرم بعد شش ماه دیگر مخصوص مفاصل و نقرس و
جهت وجع معده و ریاح آن و استسقا و یرقان و قروح امعاء نیز مفید است منقول از قرابادین قانون غاریقون سورنجان حب قرطم انا
تخم سداب فرفیون تودری فامی خشک هر یک یکوقیه زراوند طویل تخم طینشا تا نخواه تخم فنفل جاشا تخم کرفس سنبل الطیب لوف نبطی
فطراسالیون هر یک ده وقیه قسط تلخ سلیخه مرمکی جعده فراسیون هر یک ۳ وقیه جنطیانا رومی شش وقیه قنطوریون باریک [illegible]
کماذریوس اسقوردیون هر یک بیست اوقیه بعسل معجون سازند و در ربیع بکار آرند شربتی دو مثقال یا دو درم معجون [illegible]
جهت اوجاع مفاصل بغایت مجرب حسن الاثر است زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک ده درم سنا مکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل بسرشند معجونی نافع باوجاع مفاصل بلغمی من کامل نوشادر ملح نفطی زبد البحر سعد یا لسبه
هر یک دو دانگ پوست بیخ کبر حنا دارفلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ حب الزنجبیل هر یک یکدرم و ربع ترنجبین
سورنجان شش درم بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی در ابتدا سه درم و در هنگام قوه مرض یکدرم معجونی
که مسهل رطوبات از مفاصل و بلغم از معده باک [illegible] زود اعضا را از اخلاط شحم حنظل یکدرم و نیم افتیمون ایارج فیقرا
هر یک یکوقیه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم گرم است در آخر درجه دوم خشک در اول
درجه سوم معجونی که داخل مسهلات مفاصل است هلیله زرد ده درم سورنجان لوزیدا هر یک سه درم تخم کرفس دو درم سکباب
بسرشند شربتی ده درم معجونی نافع بمفاصل و نقرس زنجبیل حب الحنا فلفل پوست بیخ کبر هر یک دو درم سورنجان ده درم
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی سه درم معجونی نافع بمفاصل و نقرس بارد سورنجان دارچینی هر یک
یکدانگ و نیم ورق حنا پوست بیخ کبر هر یک دو دانگ تخم حیان دو دانگ و نیم ورق حنوتیج چهار دانگ سقمونیا یکدرم
نیم دارفلفل زنجبیل غاریقون زیره کرمانی هر یک دو درم سورنجان سپید بیست درم کوفته بیخته بروغن گاو یا روغن
بادام شیرین چرب نموده بعسل منزوع الرغوه بسرشند و دیگر نافع وجع مفاصل و نقرس پوست بیخ کبر فلفل دارفلفل هر یک
دو درم هلیله زرد هلیله سیاه کابلی هر یک یکدرم مویز منقی ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و
هر بامداد یکمثقال بخورند معجونی که خداوند نقرس بلغمی را سود دارد افیون یک مثقال فلفل سپید یکدرم و نیم زنجبیل دو درم
خشک زیره هر یک چهار درم هلیله زرد عاقرقرحا هر یک یکدرم کوفته بیخته با انگبین بسرشند شربتی دو مثقال بوقت خواب با گرم

با نگرم معجون نافع وجع الظهر کلوی من کناش یوحنا اذخر تفر ستهدانج مقل فلفل تخم کرفس مقل هر یک دو درم فانید شکر
سفید ده درم هر یک [illegible] درم بکوبند و فانید و شکر معجون کنند شربتی چهار درم معجون لی که نافع است جهت تبدیل مزاج صاحب
وریاح افزسه و [illegible] مود زرنباد درونج تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم وج ناردین اسارون مصطکی دارچینی هر یک
پانزده درم با سه چند آن عسل سرشند شربتی یکدرم با آب نیمگرم مسهل حکیم عماد الدین محمود مقوی پشت و کمر و مفاصل
ادویه بکوبند و مفرح القلوب نافع وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و درد کمر و اعصاب نیز در اینجا گذشته مفرح یاقوت
ترکیب شیخ بوعلی اوجاع مفاصل و وسواس و خفقان و ضعف دل و علتهای مزمن چون علتهای دماغ و معده و جگر و سپرز
و قولنج و دیها کهن را سود دارد نقره یکدانگ طلا دو دانگ سنگ یشب عقیق هر یک یکدرم یاقوت سرخ رمانی یکمثقال این جواهر
بکوبند و بسایند و طلا و نقره مبرد کرده با جواهر بر صلایه بسایند و شراب بر و میچکانند تا مهیا شود پس بگیرند زیره زرد
حماما ستطرخ دارچینی سادج هندی وج حماما سنبل اقریطی هر یک ربع وزن جواهر و طلا و نقره لسان الثور بهمن سرخ
و درونج زرنباد نمک نفطی عاج حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک ثلث وزن جواهر و طلا و نقره مرزنجوش قرنفل زنجبیل فلفل
افتیمون غاریقون هر یک نیم وزن جواهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر مر تخم کرفس حجر الیهود قطراسالیون
مشکطرامشیع هر یک [illegible] وزن جواهر و طلا و نقره جمیع ادویه بکوبند و ببیزند و بیامیزند با عسل بلیله مربی و شربت سیب
و عسل آمله مربی با هر یک [illegible] بکوبند ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال نلج مسهل نافع مفاصل و نقرس در اعضا کلمه نافع [illegible]
در الفاظ [illegible] مفصلیه نقوع که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجان را که محتاج مسهل معتدل باشند مفید است آب
انار ترش که با پیه افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست بلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و
یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند دیگر که همین عمل دارد و مطفی صفرا است پوست هلیله زرد باریک ساخته
ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یکشبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسبغول
یک وقیه اضافه کرده بنوشند نقوع که عرق النسا که از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سودا است افتیمون پنجدرم هلیله
سیاه بیست درم هلیله را نیمکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب بجوشانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف کنند
و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند ملفوظ دوم مکتوب دهم مفصلی در بیان کی عرق النسا و قطع عرقها و داغ اما داغ
عرق النسا بدانند که هرگاه عرق النسا مزمن گردد و دوا اثر نکند عاید به لنگی و باریکی ساق و برآمدن ورک میگردد پس
لازم است که پیش از حدوث این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ را بر موضع آنقدر بنهند که داغ عمیق پیدا کند
تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی درین مرض در سه موضع داغ میکنند یکی از جانب خلف بر عمق تا حد دو انگشت دیگر
بر بالای زانو از پشت آن حد داغ سیوم بالای کعب از خارج بر موضع لحیم مسد نهند و بعضی آلتی مشابه قدحی که قطرش نیم
شبر و غلظت شفتهء آن قدر ثخن [illegible] روز و داخل آن قدحی دیگر مثل اول در درتانی دیگر مثل آن [illegible] هر یک از دیگری

و گاهی با انضاج و استفراغ مواد در اکثر اوقات با این هر دو غرض تناقض واقع میگردد چه ذات تب مستدعی تبرید است و
خلط مقتضی انضاج و استفراغ و تحلیل که بی استعمال دوای حار صورت نه بندد و لیکن چون تیمار رعایت اهم اتم است و اینجا که
شدة حرارة تب تبرید بمثل آب سرد و انار و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستدعی تحلیل باشد منع از آب فواکه کرد و قول
اصلح است بالجمله احوط اختیار آب فواکه بعد نضج است و جمیع فواکه با اصحاب تب عفنی مضر است زیرا که تلیین و فساد آن [illegible]
و ما که در یک چیز انضاج و تلطیف و استفراغ و تبرید جمع میشود چون سکنجبین و گاهی معده [illegible] تب به رحم رسد که در تبرید
سبب خصوصیت نظر به تبرید میشود و چون طبع اقتضا کند خاصه که قوت طاقت مقاومت و ضعیف شده نتواند کرد
و اگر قوة قوی بود و در قطع سبب و تبرید [illegible] منع غذا کوشند و از تبرید قوی دست بردارند و در بین حمیات تبهای
[illegible] مکلف چون اقراص [illegible] و تبرید نکنند که بعد انضاج و استفراغ و غذا دادن در این تبها [illegible] قوة [illegible] قوی
است و از جهة تولید ماده عدو نیست لهذا طبیب را حرام غذا ابقای قوی احتیاج [illegible] آن بایست [illegible] در وقت عدم تخصیص نوع
مرض غذاهای لطیف اختیار کنند و در آن کوشند که نوبت در وقت خلای معده گذرد و قاعده استفراغ این است که در روز
نوبت مسهل ندهند که موجب تهیج حرکة مواد و باعث تشویش طبیعت میگردد و اگر استفراغ ضاغط موافق استفراغ طبیعی [illegible]
افتد از خوف افراط [illegible] نخواهد بود و بعد از آن قوانین که در اول [illegible] واجب است با انضاج و استفراغ خلط [illegible] قطع سبب
مشغول شوند و ماده را چهار روز یا هفت تا نضج نیابد بی ضرورت استفراغ نکنند چه استفراغ خلط خام سبب هیجان و عدم
استفراغ تام نماید کثرة آن خلط میگردد و موجب استحاله سایر اخلاط بسوی آن خلط میشود و بعضی اطبا را گمان است که
منضج حقیق را حاجة بسوی انضاج نیست که مقصود از نضج ترقیق است آن حاصل و این قول صحیح نیست [illegible]
وجه باطل گرده آنرا از قانون در یابند و اگر ماده کثیر متحرک از عضوی بعضوی باشد و مهلت نضج ندهد و خوف باشد از ورم
سرسامی و غیر آن در پیش آید پس با استفراغ آن کنند مهلت روا ندارند زیرا که خطا در استفراغ مواد پیش از نضج کمتر [illegible]
مسطور است و مسهلاتی که در حمیات حادة مستعمل شود [illegible] از تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت [illegible] و گاهی در آن [illegible]
داخل کنند و ایارج [illegible] و گاهی سقمونیا هم اندازند و در بعضی اوقات سقمونیا تنها در [illegible] دهند و اینجا که ماده
غلیظ باشد احتیاج به صبر هم افتد و اجود آنکه مغسول [illegible] آب کاسنی [illegible] بکار برند و [illegible] در حمیات قوی استعمال [illegible]
لیکن ترک آن اولی است از جهة تحریک التهاب است و [illegible] بعد مسهل میکنند و اگر از استعمال آن چاره نباشد بعد از
نضج تام بنفشه و نیلوفر و شیرخشت و ترنجبین دهند و آب انار [illegible] با شحم آن منفعتی عظیم است در اوقاتی که اسهال صفرا
غالب باشد و حاجة بسوی قمع صفرا باسهال در پیش آید و القای رطوبة در بدن [illegible] بود و مسهلاتی که از بنفشه و
سقمونیا ترکیب دهند باید که از بنفشه مثقالی و از سقمونیا قیراطی داخل کنند و گاهی اندکی انواع بیفزایند و اگر قوة قوی
و خون تنها یا با خلط دیگر غالب باشد فصد [illegible] خاصه و بول سرخ و غلیظ باشد و [illegible] نضج و فصد لازم نیست چنانکه

در سهل و در انتها و علیه فصد نکنند که مهلک است اگر قوة ضعیف باشد و هنگامی که بول زرد و ناری برآید فصد کردن
موجب غلبه صفرا و حدة آن میشود پس درینحالت احتراز اولی است و چون در طبیعة فصد اثار صفرا موجود است بعد از
فصد مسهل لطیف چون آب آلو و شیر خشت قلیل و آش جو و سکنجبین دهند تا از هیجان صفرا ایمن آید و ابن سینا گوید که حقنه
نزد من درینحالت واجب است و حقنه خفیفه مشترک النفع روغن بنفشه و عصاره ورق سلق و زرده بیضه و شکر سرخ و بوره
است و بعد از ملینات با درار کوشند بسکنجبین که بیخ کرفس و بادیان در ان مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و
ملین و مزلق در اول نهار و بعد از ادرار به تعریق و تفتیح مسام سعی کنند بچیزهایی که بسیار گرم نباشد مانند تمریخ به روغن
بابونه و دواکت شراب بعض و تنظیل باب عذب نیکوم این همه وقتی جایز است که تب حاد نباشد و الا تمریخ و تنظیل نباید کرد
و در ابتدای تب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قی کنند بچیزهایی که مخالف عادة نبود چون سکنجبین با آب گرم
و آنجا که خلط میل بسوی امعا دارد و قراقر و انحدار ثقل و مانند آن ظاهر بود حقنه کنند و در ابتدای نوبت تب خواب ممنوع است
در روز خاصه که قشعریره و نافض برد و محسوس بود و اعضا متورم باشد زیرا که خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج و مانع نضج اخلاط است
اما نزدیک انحطاط نافع است چه قوت درین وقت طلب راحت و اجتماع بجهة تدارک ضعف و ماندگی جهاد میکند و خواب انحطاط وقتی محمود است که با
خوارشیب باشد و آنجا که با قلق و بیخوابی شب بود چندان محمود نیست و آب سرد درین تبها ممنوع نیست اگر خلط غلیظ و خام باشد و حالة صفرا
نضج او غلط است و آب سرد انکار کنند و جایی که معده و کبد ضعیف یا سرد و یا در احشا ورم و یا در اعضا تشنج و یا مزاج قلیل الدم
با حرارة غریزی ضعیف یا مریض غیر معتاد شرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار یا
غلیظ نضج یافته و بدن فربه و حرارة غریزی وافر و قوة قوی و احشا سلیم و مریض معتاد با آب سرد بود آب سرد بهترین
اشیاست چه آب سرد بسیاست که اعانت بر نفض ماده باطلاق طبیعت یا بقی یا بول یا به تعریق یا بجمیع اینها میکند
و فی الفور موجب صحة میگردد و گاهی اطبا از آب سرد مقداری وافر میدهند بحدیکه اعضای علیل بلرزد و خضرت پیدا کنند
و تا یکنیم من ضعیف جایز میدانند و هرگاه در بعضی مواضع ورم باشد و از خضرت و حرارت و عطش و حدوث ذبول ایمن
باشند آب سرد منع نکنند چه ازدیاد ورم در صاحبت بهتر از ذبول است و سکنجبین با وجود تسکین عطش و تقطیع و اطلاق مضر
بورم چون مضرت آب سرد و تکثیف آن نیست همچنین جلاب کثیر المزاج پس جاییکه از آب سرد خائف باشند بسکنجبین
و جلاب مذکور اقدام نمایند و آب سرد در غیر محل استعمال تا تلعص مسام و محدث سده و موجب تب دیگر سخت تر از اول
است و بسا است که تنگی نفس و رعشه و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و قولنج پیدا کند و شیخ در قانون نوشته که استنقاع
در آب سرد احیانا رخصت داده اند بشرط بودن سحنه قوی و عضلها غلیظ و مزاج حار پس مقدم استنقاع حکیم علی
میگوید مراد از استنقاع اکثار از آب سرد است بحدیکه بدن چون مستنقع در آب گردد و نیز گفته که صرف آن تا بر معنی
ظاهر هم سزاوار است و نزدیک انحطاط تب عفنی و ظهور علامات نضج و استفراغ اخلاط از حمام و تمریخ با دهان

با دهان مخلل و شرب شراب رقیق ابیض ممزوج با کشنیت و جائیکه صداع با تب مجتمع گردد علاج تب را مقدم دارند که صداع
اگر عرض تب است علاجش بعینه علاج حمی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین و تلیین طبیعت و امالهٔ
مواد بسوی سفل خواهد بود و مجموع اینها ملایم تدبیر حمی است و هرگاه صداع سبب انحطاط پذیرفتن تب بر طرف گردد پس تسکین آن
واجب نباشد و طفل شیرخواره را چون تب عارض شود اصلاح شیر دایه کنند تا استعداد عفونت از آن منقطع گردد
و نیز قوت طفل بسبب ضعف قادر بر احالهٔ ادویه و اصلاح آن نیست و غرض از این آن نیست که آن در علاج کافی است
بلکه این جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به پرهیز میکنند نه با دویه و هرگاه قاروره یرقانی در تب دلالت بر ورم جگر کند
هجوم برادویه کثیر نکنند و در معالجه اقتصار بر آش جو و سکنجبین نمایند و بعد سکون تب قصد ورم کنند به تلیین و تحلیل و چون
با تب قولنج عارض گردد تا سده تنک پدید آر لشعیر ندهند و عوضش شوربای مرغ اختیار کنند و حقنهای نرم با روغن بسیار
بکار برند آنگاه اگر واجب گردد ماء الشعیر بدهند **تدبیر کلی حمی دقی** غرض در علاج حمی دق تبرید و ترطیب است و هریک
از این دو عرض نزدیک کردن اسباب آن و دفع اسباب ضد آن حاصل میشود و گاهی سبب یکی از این هر دو سبب ضد دیگری
میشود چنانچه سبب تبرید مثل اقراص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تجفیف که ضد ترطیب است می شود و سبب
ترطیب مثل سنجبین که ضد تبرید است میشود و چون شراب که مرطب است با سنجبین پس رعایت این امور را اهم دانند
و هر جا که تبرید قوی بستند جاکند و همبر و بالس لوبریش از آن یا بعد از آن یا همراه آن خیرهای مرطب بکار برند و همچنین
جائیکه ترطیب قوی مثل ماء اللحم و شراب مطلوب باشد مقارن آن یا مقدم یا موخر از آن تبرید قوی استعمال کنند
و اگر سبب دق ورمی یا المی در عضو باشد اول بعلاج او بپردازند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جید در دق لینت که وقت
سحر سکنجبین قلیل الحموضه با شیرهٔ خرفه دهند و نزدیک طلوع آش جو رقیق مقداری وافر با نبات و شیرهٔ کاهو بدهند
و بعد از استعداد آن از معده شوربای گوشت حلوان و چوچهٔ مرغ بنوشند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انهضام
غذا شراب ابیض رقیق که از اول بهار بآب بسیار ممزوج کرده نگاهداشته باشند باقداح صغیره بشرب کنند و بعد و انار
و شیریني که از خرفه و خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از آن هرگاه اگر گرسنه شوند بمقدار گرسنگی غذای
دیگر چون گوشت با گندم پخته و رشته و شیر و کشک و گوشت با کاهو و اسفاناخ و امثال آن بخورند باید دانست آنچه
از اجناس حمیات مذکور شده اجناس عالیه حمیات است و زیر هر جنس انواع و اصناف بسیار است **اقسام حمیات**
یومی عفنی همی قرحی سهری تعبی اسهالی وجعی غشی عطشی سددی تخمی ورمی شمسی استحمامی خمری زکامی
نزلی ترجری خلقی غذائیت **اقسام حمیات عفنی مفرده** صنب خالص و غیر خالص محرقه مطبقه مواظبه لثقه
ربع دایره ربع لازمه خمس سدس سبع و ما ورای آن مختلطه انقیالوس بهمزهٔ مکسوره و نون ساکن و قاف و یای تحتانی
و الف و لام و واو و سین مهمله که عبارت از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفوریا بلام مکسوره و تحتانی ساکن

خای مضموم و واو و حای مهمله و تحتانی با الف کنایه از تبی است که باطن سرد و ظاهر گرم باشد غشیه و بابیه صدریه و عصبیه
اقسام هر کدام آنچه ذی اسم است مشروط النفس است اما غیر ذی اسمی باعتبار ترکیبات عقلی و وقوعی بیرون از دایره
احصا است اقسام حمی فرق نظر بعروض آن از اسباب سابقه چون حمیات محرقه و غیر آن و از اسباب بادیه چون
غم و هم و غضب و تعب و سهر و عدم طعام و غیر آن نیز اقسام متعدد میشود ملفوظ اول مکتوب یازدهم حمای در تفصیل
جمیع اقسام و دواها و بعضی اصناف غذاهای حمیات است و مشتمل بر نوزده کلمه است کلمه اول در الفاظ ادویه الفیه حمائیه
است آبزن که در تب دق نفع تمام دهد کدو و خیار و خیار بادرنگ و سپندوانه خربزه کاهو گل نیلوفر گل بنفشه جو مقشر جمله با برگ بید
آید در آب بسیار جوشانند و مریض را در ان نشانند بنحوی که سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج بمریض نرسد و
هر قدر آب فاتر تر بود بهتر است و بعد برآمدن تدهین بروغنهای مرطب چون روغن بنفشه و نیلوفر و مغز تخم کدو و مغز بادام
واجب و همچنین بتسعیط بدان و تقطیر در گوش ازان و کسی که تن او لاغر گوشت داشته باشد او را اغتسال بآب سرد سخت نافع
است و در حمی سهر و لین حسن اگر در آب نیمگرم نشانند پس برآورده در فاتر تر ازان بنشانند و بتدریج بآب سرد باز آیند و سرد
آب بیش ازان نشاید که آب استسقائی را باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار بآب صرف کنند و فی الحال بیرون
آرند بلا توقف و پس از نشاندن در آب سرد و تدهین چیزی نرم بخورانند چون حسوی که از کشک جو سازند یا دوغ تازه یا زرده
بیضه نیمبرشت و اگر بعد نشاندن غذا چون چهار ساعت بگذرد یکبار دیگر حمام و آبزن سرند نفع تمام دهد دیگر موافق کار
از نشاندن در آب نیمگرم شیر مرش در ان نشانند بنفشه نیلوفر تراشه کدو و پوست خشخاش شعیر مقشر بنکوفته گل بنفشه تخم خطمی برگ خطمی تخم خیارین
حی العالم مجموع یا هر چه بهم رسد اقشره تمر هندی که تبهای عفنیه و کرب را نافع است اقشره زرشک نافع تبهای بلغمی و غثیان و
مفیده به تبهای صفراوی خالصه و باریه در ادویه معدیه گذشته ایارج فیقرا دفع تبهای کهن نماید و ایارج فیقرا که صبر او مغسول
باشد در علاج تب محرقه زیانکار بود در فم معده و طبقهای آن باشد و بقیه دفع شود بکار آید در ملفوظ اول ایارج لوغاذیا ارجح
حمیات مشابه بود کند در ملفوظ سیوم تحریر نموده شد کلمه دوم در الفاظ بائیه ادویه حمائیه باشتویه حمیات را در اواخر
نوبتها بود اسهاله تقطیع مسام تسهیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر نمود و تلطیف می سازد و استعمال او در عین استفراغ
حمی که مفرط الحرارت بود نشاید با جمیع احکام دیگر در ادویه صداعیه گذشته بخوری که بتجویز ان مخفف حدت است اگر گرما
باشد صندل سرخ برگ مورد بسوزند و اگر سرما بود برگ طرفا سوزند و تجویز مجففات مصلح هوا بلین عفن است بر شکوفا حمیات
عفنیه را قالع است در ملفوظ دوم گذشت کلمه سیوم در الفاظ تائیه حمائیه تریاق فاروق نافع است ناقص و
حمیات بلغمی و سوداوی در ادویه سداعیه نگارش یافت کلمه چهارم در الفاظ جیمیه حمائیه جلاب آنچه از شکر سفید و لطیف گلاب
کثیر المقدار تهیه یا حامض مثل عصیر آن که غیره بود سازند بخوری که کسر حلاوت افزاید تبهای گرم را سود دارد و تبرید معده و جگر کند
تمام بود و به برف سرد کرده بنوشند بسبب حلاوت خفیفه بمشابه بطیخ هندی بود و در ترطیب بدن و کسر حدة تب و دفع حرقه

حب غافث تبهای بلغمی کهنه را و تب ربع را سودمند بود صبر سقوطری پوست هلیله زرد غاریقون عصاره غافث
همه مساوی کوفته و بیخته باب کرفس یا آب خالص بسرشتند و حب سازند شربتی سه درم باب گرم و در کامل از یکدرم تا
دو درم بنوشند حب اللبوب که اندر تبهای و سرفه گرم در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر بشربت لیمو یا رب غوره
یا آب انار و مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس
ربع جزو بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشتند و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و بر [illegible] سرشته حبوب
سازند حب مسهل که تسکین حرارت نیز کند کافور از یک جو تا طباشیر سقمونیا از نیم دانگ تا دو دانگی کشنیز خشک دانگی گل سرخ
طباشیر از هر یک دو دانگ تا یکدرم حب سازند و این حب جز مرد جوان را که حرارت بروی غالب باشد نشاید داد دیگر مسهل
بلغم که بعد از نضج بکار آید مقل دانگی نمک نفطی دو دانگ تربد غاریقون هر یک چهار دانگ انیسون ایارج فیقرا از یک
یکدرم حل با آب کرفس حب سازند دیگر درین باب افسنتین تخم کرفس هر یک یکدانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون چهار دانگ
تربد مقشر تخم معصفر هر یک یکدرم با آب کرفس حب سازند و هر هفته یکبار بدهند دیگر نسخه مجرب ذکریا شحم حنظل مصطکی هر یک
یکدانگ عصاره افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا هر یک یکدرم تربد یکدرم کوفته بیخته با سکنجبین عسلی سرشته
حبها بندند و بخورند دیگر که اسهال صفرا و فضول نماید و در تبها بکار آید در امعا گذشت دیگر که در تبها دائم
معده پاک کند ملح نفطی افتیمون مقل هر یک سه درم عصاره غافث گل سرخ سکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنجدرم ایارج فیقرا هشت درم تربد ده درم ادویه کوفته مقل با آب کرفس حل نموده و بهم سرشته حب سازند شربتی یکدرم
و نیم تا دو درم دیگر که جهت شطر الغب مجرب قبله گاه زعفران نیم است صبر سقوطری [illegible] پوست هلیله زرد [illegible]
عصاره غافث عصاره افسنتین گل سرخ هر یک یکجزو زعفران نیم جزو با آب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده بدهند و این حبها را بعد از هفته بکار آرند که مزاج بگیرد و اگر عصاره‌ها نباشد غافث و
افسنتین داخل کنند و هر شب در آخر تبها از نیم تا دو درم بدهند دیگر جهت شطر الغب مقل یکدانگ سقمونیا یکدانگ و نیم
کتیرا دو دانگ شحم حنظل نیم درم ایارج فیقرا یکدرم حب سازند دیگر که در دفع بلغمی پنجدرم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون
هر یک یکدرم و نیم با آب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر در
دفع استفراغ قوی کنند ناخواه تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک دو دانگ بسفایج چهار دانگ ملح هندی مقل هر یک پنجدرم
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد یکدرم و نیم با آب پودینه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند
و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر جهت تب مسطور سقمونیا یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم غاریقون چهار ... مقشور هر یک
سه درم مجموع یکشربت است دیگر جهت ربع صبر زعفران هر یک یکدرم عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک
دو درم هلیله کابلی مغز ... افتیمون افریطی هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس بسرشته حبها مثل فلفل بندند و در سایه

نزمنه لبانیه مفید است سنبل الطیب یک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر یک ده مثقال گلسرخ نیم رطل جو پکدر
شاهتره بادیان و تخم او پوست بیخ او تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک رطلی جمله را در چهار چند آب بجوشانند و بجوشانند
تا بربع رسد و صاف کنند پس آب انارین هر یک یک رطل سرکه دو رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مایل شود و قند سفید
یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و بردارند پس کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از
دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یک مثقال **دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید
الالتهاب و نزدیک غلیان خون توان داد آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
انجبار آب کدو آب سماق آب ریشک آب کاسنی آب عنب الثعلب آب تربوز آب امرود آب تمر هندی آب سیب ترش آب [illegible]
[illegible] آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یک رطل و نیم سرکه انگوری تند سه رطل جمله بهم آمیزند پس بگیرند صندلین
از هر یک نیم رطل و چوب کدر یک رطل و نیم باریک کوبیده و در اجزای مسطور [illegible] تا سفید صندلین بالا آید
و قند سفید آنقدر آمیزند که بجوش گردد و بقوام آرند پس کافور ریاحی سه مثقال طباشیر بیخ استار کوفته بیخته اضافه نمایند
دیگر از شفاء الاسقام که در دفع اثر وبا نافع است سنبل الطیب گلسرخ خشک مفرح الالباب هر یک دو مثقال بیخ رازیانه
عناب جرجانی صندل سرخ و صندل سفید هر یک ده مثقال چوب کادی خرمای هندی از دانه و لیف پاک کرده هر یک یک رطل
نیمکوفته در چهار چند ادویه آب شیرین تر کنند پس بجوشانند تا که چهارم حصه بماند پس بگیرند آب انار ترش و انار
شیرین و سرکه کهنه صاف هر یک یک رطل در طبیخ مصفی ادویه مذکوره آمیزند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند پس کافور
و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و یا شیشه آن نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا یک و نیم
و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه و چوب او و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم است **دیگر** منقول از قانون جوهر
کدر یکمن صندل سفید نیم من هر دو را با سه من آب بسایند و نرم بکوبند و در یک من سرکه تند یا آب غوره خیسانند و سه روز
بگذارند بعد از آن بآتش ملایم بجوشانند و بسیار بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و آن سرکه را نگاه دارند پس
ده من ترش بگیرند و بگذارند تا هر چه غلیظتر است بنشیند و آب صافی بر سر آید آن آب صافی جدا کنند و بار دگر فقاع سازند
و بنهند تا ترش شود و سرد کنند و این فقاع را صاف کنند و اگر با این آب صافی چند بار فقاع کنند و بیاشامند بهتر باشد
از آب این فقاع [illegible] آب نارنج ترش آب ترنج هر یک [illegible] و شش استار آب ریشک تر فشرده نیم من امرود
چینی آب سیب ترش آب به ترش آب انار ترش آب لیمو آب آلو آب [illegible] ترش آب زرد آلو نارسیده آب غوره آب ریباس آب
سرشاخ رز آب گل سرخ فارسی آب نیلوفر فشرده آب بنفشه هر یک سیزده استار آب [illegible] آب برگ کاهو آب شگوفه [illegible]
آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سیب ترش آب برگ امرود چینی آب برگ [illegible] زعفران [illegible] هر یک ده استار آب برگ
بید و نه شش استار و نیم برگ گلسرخ خشک عصاره لحیة التیس تخم کاسنی تخم کاهو گلنار هر یک [illegible] درم ادویه خشک را کوفته

نگاه دارند و آنها را هم بیامیزند و وزن کشک جو سه من سماق و سه من انار دانه و چهار من عدس سرخ و وزن آنها کنند و آتش
نرم بپزند تا نصف آید پس بدست بفشارند و صاف کنند و وزن جمله آنها نگه دارند پس هر سه چهار درم یک مثقال کافور
سوده با ادویه کوفته بیامیزند و در قرابه کنند و این شربت پخته بر سر آن کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و سر قرابه محکم کنند
و نگاه دارند شربتی از پنج درم تا ده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و تحمل معده و امعا را از لذع بیخ کند
شاید که بسبب آب ترنج زود متغیر شود و اگر بمکین لعاب بنکو ده استار صمغ عربی سوده با آنها بیامیزند و پنج من شکر طبرزد اضافه کرده
بقوام آرند و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید و ده استار صندل سوده با کافور و دیگر ادویه بر این شربت پاشند
و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود و نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را ترجمه منهاج نقل گرفته شد اگرچه در بعضی مواضع
خالی از تغییر و اصلاح نیست شربت کشوث که جهت تبهاء مرکب نافع است در ادویه کبدیه و شربت لعابین که بجهت
تشنگی مفید است در ادویه انفیه و شربت ماء الحصرم که تخمی سود و در صدریه مسطور شد شربت ماء الفواکه که قائم مقام
شربت [illegible] و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون را نفع دارد عصاره لحیة التیس عصاره طرخون
نقیع عدس طبیخ عناب هر یک [illegible] من آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره توت نقیع سماق عصاره
زرشک هر یک ربع من [illegible] رطل قند سفید چهار من جمله با هم آمیزند و بقوام آرند پس کافور پنج درم باریک ساخته آمیخته
شربتی نکو قند بگلاب شربت هزار نخود [illegible] در تبهای بلغمی زمانی که لرز سخت قوی باشد بکار آید هزار نخود [illegible] اذخر بابونه [illegible]
عاقر قرحا نیکو فته هر یک پنج درم مویز منقی از دانه سی درم چون شربت [illegible] شربت بلیلین مناسب حال محمومین که
طبیعت قبض داشته باشد در ادویه امعا شربت نارنج که بتبهای گرم نافع است شربت نیلوفر که بجهت صفراوی
و عطش را نفع میکند و ملین است در ادویه صدریه مرقوم گشت شربت ورد که بجهت سوء مزاج بود شربت ورد ساده
دیگر که بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفراء بحت یا مرکب با بلغم باشد و غلبه صفرا را بود و نیز جهت لطیفه و
تسکین عطش سود دارد و در ادویه معدیه و شربت ورد قابض که در تبهای با اسهال باشد در معویه و شربت بلیله
که طبع نرم کند در تبهای گرم را سود دارد هم در اینجا و شربت هند با [illegible] نسخه آن در تحت جگر نوشته دیگر که جهت تبها
تفتیح سده و تقویه جگر و دل و معده نافع است شکر سفید سه رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی
مروق یک رطل بیفزایند و بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویق آب مذکور در
ماء الهندبا معلوم خواهد شد دیگر که از پوست بیخ کاسنی بسازند و در تبها بعد دو هفته توان داد جهت قطع عفونت از
عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک [illegible] خورده شود و نیز بهر تفتیح سده و تقویه و تحسین لون نافع است تخم کاسنی [illegible]
و قند پوست بیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب یک رطل
عرق گاوزبان یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند دیگر در تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه

سنگ راتک مصطکی هریک دو درم لادن سه درم گل سرخ پنج درم روغن گل و روغن سوسن هریک هفت درم کوفته بیخته با موم مخلوط ساخته
بر حلق معده ضماد کنند و اگر در صیفی و اشنه هریک دو درم برضاف نموده ضماد سازند بهتر عمل کنند ضماد دیگر که در تبهای بلغمی تقویت معده کند
زعفران یک درم لادن دو درم سنبل الطیب گل سرخ قصب الذریره هریک پنج درم کوفته بیخته با آب مورد و شراب مخلوط ساخته ضماد کنند ضماد دیگر جهت صداع با شرکت سینه و دل یا
برای اطفاء حرارت جگر بکار برند [illegible] سرو سپید صندل مقدار رسد کلمه یازدهم در الفاظ طائیه حائیه طلاء که اثرهای زخم
آید و امثال آن از ظاهر بدن زایل کند صابون بوره ارمنی هریک جزوی کوفته با آب حل کنند و طلا نمایند طلاء بهترین آنچه
زرد تخم ترب هریک جزوی کوفته با آب سرشته و طلا کنند طلاء زرنیخ زرد حب قلقل کند هریک جزوی با آب گشنیز تر سرشته و طلا کنند
دیگر پیه بط پیه گوزن هریک گداخته طلا کنند دیگر زهره گاو نر بدان موضع طلا کنند دیگر مرداسنگ دو درم روغن گل
سفیداب رصاص سرکه کهنه سرشته و طلا کنند کلمه دوازدهم در الفاظ عینیه حائیه عرق بید نافع است به تبهای
محرقه و صفراوی و جمیع امراض حاره و صداع و [illegible] و مسکن تشنگی و مفتح سده جگر و ملطف و دافع خفقان عرق بید مشک
جالینوس سرد و تر دانسته و بعضی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و در جمیع احوال قوی تر از عرق بید و گلاب است
از جمله خواص مجربه او آنست که اگر وقت لرزه تب گرم کرده مثل قهوه تشرب نمایند فی الفور لرزه را تسکین دهد عرق شاهترج
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک گویند در دوم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد دانسته نافع
است جهت تبهای کهنه و مفتح سده جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و با سکنجبین جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و با تمر هندی
جهت تنقیه معده و امعاء و دفع قوبا و یرقان و جرب و حکه عرق صندل سرد و خشک است جهت تبهای تند و التهاب و ضعف
و بخارات دماغ و مقوی معده و دل و نافع خفقان عرق کاسنی نسبت به آب او بسیار ضعیف است در اول سرد و تر و مسکن حرارت
خون و تشنگی مفرط و التهاب معده و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و دافع رطوبات و با گلقند جهت تب ربع نافع و موافق جگر حار
و بارد و دافع سده او و منقی مجاری بول و گرده و با عرق بادیان بهترین ادویه یرقان سددی است عرق کافوریه تبهای حاره
و دق سودمند است و از مجربات متاخرین گشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مقشر تخم کدو مقشر تخم خربزه تخم خرفه مقشر بنفشه طباشیر هریک ده ماشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره بید مشک تازه یا قلاه تازه هریک
یکتوله کاهو [illegible] نیم کوفته [illegible] برگ کاهو کسنبه که عبارت از ثمره بید بربست که از ساق شاخهای او مثل خوشه
بیرون آید کرده چه مقشر تازه کاسنی تازه برازیانه تازه سیب شیرین امرود هریک نیم من با گلاب و عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید مشک
هریک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند عرق نیلوفر سرد و تر است در دوم مسکن حرارت قلب و تبهای حاره و تشنگی
و [illegible] سرد مقوم و دافع خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حاره و عرق نیلوفر سفید که آن را بهندی کنول [illegible] گویند بسیار
سرد است و نافع است جهت تبهای محرقه صفراوی و دموی و تب لرزه شری کلمه سیزدهم در الفاظ غینیه حائیه
غذا ماهی که در حمی یومی که از شرب شراب حادث شود بکار آید گوشت جوجه مرغ با آب حصرم و انار و لوارد که عبارت از تبهای

از بیهالیکوست که در سرکه و آب حصرم و سماق و سیب ترش و ریباس و باست و مانند آن از حموضات ترکرده باشند غذا
بجهة حمی یوم تخم چوجهٔ مرغ و طیهوج بریان و کردماج با آب غوره و آب انار و ماهی رضراضی بریان غذا بجهة حمی یوم
یعنی گوشت چوجه و اطراف جدی خوب پخته و کاهو و کاسنی و خرفه غذا حمی یوم عفنی غذاهای معتدل است مانند
گوشت بزغاله و چوجهٔ مرغ و سماک رضراضی و خیارین غذا غب غیر خالص شوربای چوجه که از آب حصرم و آب انار
ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر درین تب خلط بلغمی غالب بود و غذاهای لطیفه منقطع باشند بود نه و ترب
بیفزایند و اگر صفرا غالب باشد اسفیدباج و سماک طری و سرکه و کاسنی و سرمق اختیار کنند غذا [illegible] که در تب مواظبه بعد
ظهور نضج بکار آید مزوره سلق و سرکه و مری و کردباد و دارچینی و اگر قوة ضعیف باشد [illegible] گوشت مرغ و طیهوج با توابل
حاره چون فلفل و زیره و دارچینی دهند غذا [illegible] که در مطبقه بکار آید بعد [illegible] اول هرگاه قوت ضعیف باشد
شوربای چوجه و طیهوج و دراج دهند و اگر قوة قوی بود در حلاب شیر [illegible] و آب انار میخوش و [illegible] حصرم اکتفا کنند
غذای ربع گوشت چوجه و طیهوج و مرغ خصی فربه و تنقیه نیز [illegible] و گوشت حلوان غذا [illegible] مزوره
ماش و کدو و قطف و اسفاناخ گاهی زیرباج نموده و گاهی با آب ترش ساخته [illegible] گوشت چوجه طیهوج
یا زیرباج این گوشتها یا کباب اینها با آب انار و آب غوره **کلیم چهاردهم** در الفاظ [illegible] قرص [illegible]
بلغمیه و سرد جگر و معده و سده آن و سده طحال سودمند است [illegible] در ادویه معدیه مسطور شد **قرص افسنتین** تب
بلغمی را نافع است در ادویه جگر **قرص [illegible]** و مرقه را سودمند بود [illegible] کند مقاومت نماید و در ادویه
صدریه **قرص بنفشه** که تب با سرفه را نافع است [illegible] در ادویه صدریه گذشته **دیگر** که غب غیر خالص
نافع است و اخراج صفرا و بلغم کند سقمونیا [illegible] رب السوس گلسرخ سرخ هر یک [illegible] درم ترید موصوف یکدرم بنفشه
[illegible] دو درم قرصها سازند و با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **دیگر** که [illegible] مسطور و سقمونیا و اگر
در نسخه ربع درم افسنتین کثیرا هر یک ربع درم پوست هلیله کابلی رب السوس ترید موصوف هر یک یکدرم گل بنفشه
درم مجموع یک شربت کامل است و در نسخه شکر نیز هم چند مرقوم است **دیگر** جهت تب که با سرفه و [illegible] باشد
کثیرا رب السوس هر یک چهار درم مغز تخم خیار تخم کاسنی خشخاش سپید هر یک [illegible] گل بنفشه ده درم قرص سازند
شربتی یک مثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیا مشوی چهار درم ترید [illegible] هفت درم بیفزایند **قرص [illegible]**
[illegible] که در تبهای مزمن که با ضعف جگر و سرفه باشد بکار آید [illegible] هر یک [illegible] درم صمغ
عربی نشاسته هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم و نیم گلسرخ [illegible] کثیرا نشاسته سفید رب السوس هر یک [illegible]
درم شربتی از یکدرم تا دو درم **قرص خشخاش** تب با سرفه را سود دارد و [illegible] در صدریه مسطور شد **دیگر** که [illegible]
دق و اسهال را نافع است و بارها بتجربه رسیده بدفع اسهال نفع کلی بخشیده کافور یکدرم گلسرخ تخم خرفه [illegible] نشاسته

هر یک پنجدرم ترنجبین سفید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **دیگر** که بسبب عمل کند
رب السوس یکدرم طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک
شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرصها بندند و هرگاه حرارة قوی
باشد زعفران طرح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگرچه حرارت مفرط داشته باشند قدری زعفران
باید آمیخت تا مصلح کافور شود و سوء قلب و اطبا همه با تجربه یافته اند که تاثیر تبرید قرص کافور زعفرانی بیشتر از آن
است که زعفران نداشته باشد **قرص طباشیر** مرهم که تبهای صفراوی را سود دارد و بعضی غیر خالص بعد استفراغ که احساس
گرمی کنند سود دهد رب السوس دو درم تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک پنجدرم ترنجبین
ده درم قرصها سازند **قرص طباشیر** که صاحب تب را از آلی که تشنگی و سهر داشته باشد میدهند کافور یکدرم زعفران دو درم
نشاسته سه درم طباشیر سفید گلسرخ صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه اصل السوس هر یک شش درم
کوفته بیخته بلعاب بنگو سرشته قرصها سازند **قرص عشرة الادویه** تب ربع و دورو دیگر و تب بلغم را نافع بود مصطکی زرنباد ام
سنبل تخم کرفس فشفین ساذج هندی سیاه روان هر یک یکدرم صبر دو درم افسنتین عصاره غافث هر یک چهار درم کوفته و بیخته
به طبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم با آب گرم **قرص غافث** که تب ربع و تبهای کهنه را سودمند است بجهت تشنج در جگر متوقف شد
دیگر جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است مصطکی یکدرم سنبل طباشیر هر یک ده درم گلسرخ پنجدرم عصاره غافث شش درم
شربتی یک مثقال با سکنجبین **دیگر** جهت سقط الغوث تبهای کهنه مجرب است سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم عصاره غافث
شش درم طباشیر ده درم با آب قرصها بندند شربتی یکدرم **دیگر** جهت حمی لسقیه غافث سی درم طباشیر چهل درم گلسرخ شش
درم شربتی دو درم **قرص فنجنکشت** تب را نافع است در ادویه کبدیه و **قرص طرطر** که اسهال صفراوی را در تبهای گرم باز دارد
در ادویه معویه مسطور گشت **قرص کافور** که تب دق و تبهای گرم مفید است چند نسخه در ادویه صدریه و معدیه و کبدیه گذشته
دیگر جهت تبهای محرقه و دق سود دارد و جهت تبرید قلب و کبد بغایت نافع است **قرص کافور** ریاحی نیمدرم تخم کاسنی
دو درم مغز تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک پنجدرم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ترنجبین با کثیرا
هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها بندند شربتی تا دو درم **دیگر** که همین عمل دارد کافور ریاحی نیمدرم تخم کاسنی
یکدرم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کتیرا هر یک دو درم گلسرخ رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مقشر
تخم خیار بادرنگ مغز دانه به شیرین هر یک پنجدرم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی تا دو درم **دیگر** که دفع تشنگی و یرقان کند
کافور یکدانگ تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو صندل سفید طباشیر سفید گلسرخ هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب ... قرصها
سازند و هیچ ماشه هر روز بعمل آرند **دیگر** نافع تبهای حاده و مفتح سدد کبد مجرب است کافور نیم مثقال ... هر یک یکدرم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ هر یک دو درم بنفشه نشاسته ... هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم ترنجبین ... هر یک

ده درم قرص سازند دیگر که جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزر البنج
سفید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفئه حرارت عجیب الاثر باشد دیگر منقول از منهاج الدکان نافع است
جهت حمیات و التهاب معده و جگر و عطش و تب دق و نزف خون کافور زعفران هر یک یک درم عود قماری کثیرا صمغ عربی هر یک دو
درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین مصطکی نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک پنج درم
گلسرخ هفت درم کوفته بیخته با گلاب و لعاب اسپغول قرصها بندند دیگر جهت حمیات محرقه و ملتهبه و مطبقه و دق نافع است و
تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی
هر یک دو درم تخم کاهو سه درم تخم گشنیز پنج درم طباشیر ده درم تخم خرفه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی
یک مثقال دیگر جهت سعال و حرقه و جمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسهل است بقرص مبارک کافور
یک نیم دانگ رب السوس مثقالی طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو شیرین گلسرخ ترنجبین هر یک
پنج درم فایده بدانند که مدت بقای قوه اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقای قوت قرص کافور تا یک سال زمان است
که رایحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجاست که اقراص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور رفته هوا نشود و نیز تا
رایحه او مانده و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگرچه در جمیع اقراص
شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضع هم نمایند تا متکرج نشود لیکن در قرص کافور رعایت این شرط از
همه ضرورتر است و استعمال قرص کافور در زنان و طفلان و خصیان تجویز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی
بود لهذا شیخ در امراض حاره مفرط اطفال نصف شربت داده خصوصا در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان کم است
خرد تر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در صبیان و خصیان حار مزاج مدد باید که در نسخه های مسطور در زنی که
برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر اغراض زیاده بر اوزان مسطور نیز نصف است قرص کشوث مصلح حمیات مزمنه
مسطقی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم و نیم زعفران سه درم تخم خیار تخم خرفه تخم ریحان هر یک سه درم شکاعی با داورد
نشاسته و طباشیر بر برگ کشوث هر یک خیار دو درم ترنجبین سکنجبین هر یک سی درم قرص سازند قرص کوکب با آنچه گذشت
نافع است حمیات دائره و راجعه و تپ صداعیه گذشت قرص مبرد که قرص مبرد نیز گویند قائم مقام قرص کافور
است و جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد و مردان را
باشند طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مغز تخم تربز هر یک شش مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آبی که اسپغول در آن خیسانیده باشند بسرشند
و قرصها سازند با دانهای اسپغول و وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و شاید که بسایند تا اسپغول سحوق شود و اگر لعاب

شده درم مصطکی درین ماء الاصول خوب است و دیگر در زمانی که تب بلغمی فقلی صفرا آمیخته باشد بکار آید مصطکی دو درم
افسنتین سه درم تخم کاسنی چهار درم بادآورد پنج درم بیخ اذخر شش درم افسنتین بلیله سیاه هر یک هفت درم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک
هر یک شش درم صبر سقطری از دوانه بیست درم علی الرسم مرتب سازند ماء البطیخ هندی جهته تبهای گرم نافع است و تشنگی را
و حرارت جگر فرو می نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با ترشیها دهند یا بعد
از آن ترشی تناول نمایند و استعمال او و دیگر فواکه رطب کثیر الاغذیه جایز نیست که خام کننده ماده است و با سکنجبین جهته
تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با ترشیهای جهته مواد صفراوی و جرب و حکه و با ترنجبین
و امثال آن جهته تبهای حاده و در رفع فساد روی الکیفیه که کم باشد مفید و مولد خون رقیق و دافع تشنگی و مرطب بدن
سفید سیر و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن است و تربز هر چند شیرین تر بهتر و علامت گرفتن آب وی
آنست که مغز او را بشکافند و بگذارند تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند ماء البقول
تب و گرمی جگر و یرقان صفرا را نافع است و در تحت جگر مسلک شده ماء الجبن از برای حمیات سوداویه بغایت نفع
دارد تنها دهند یا با چیزی دیگر آمیخته در بلغمی و دم مضبوط کرده ماء الخلاف برای مواد بلغمی و صفراوی و دموی
قدری مفید جهته ازدیاد حمیات مختلفه و مواد مرکبه بهتر از کاسنی و امثال آن بهتر است در صدر گذشته ماء الخیار
در منافع و ترتیب مثل آب کدو است و تحلیل صفرا می شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد
ترش هفتاد مثقال اگر تنها یا با شکر یا با اشربه دیگر بنوشند جهته اطفاء حرارت خون و صفرا النفع تمام دارد
جهته اسهال سودا با ادویه بلیله بهترین دواها است ماء الرمانی جهته اطفاء حرارت و تقویه جگر اثر تمام دارد
و اگر با شحم حنظل بنوشند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شربت آب انار عقب غذا سودمند است و در مزاج گرم
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها دهند که تحلیل صفرا میکند ماء السویق با شکر فی مراری که با تب و
تشنگی بود سود دهد و ادویه مسهله سودا بنوشند ماء الشاه تره جهته حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهته حمیات
سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهته تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری ساده و جهته تلیین مواد
با ترنجبین و تمر هندی و خرشف و فلوس خیار شنبر و گلقند و تمر هندی بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاهتره تازه کوبیده آب آن صاف
کرده بگیرند با قدری پوست بلیله زرد و جهته رفع صفرا سبزرنگ گذارند روز دیگر صاف نموده بمقداری مثقال با شصت و
پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهته امراض سوداوی اگر با ادویه مسهله بنوشند بهتر باشد باید که بعد سه شب از آب خبز او بیدو
ساعت بخورند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن در آب مطبوخ
تهیه سازند و صباح صاف نموده بنوشند ماء الشعیر اتفاق اطبا است که از تبهای گرم بیخ غذائی که دو ... بهتر
داشته باشند و بمنافع کثیر موصوف است چون ماء الشعیر نفیس و بجمیع احکام با ستیفا در تمام در ادویه صدر مذکور شده

ماء الشعير المحمص در تبهاى كه با لين الطبيعه باشند بكار آيد و قابض شكم است طور اخذ آن ساخته بريان نمايند پس مطبوخ
سازند و اگر غثيانش نيز آميزند اعانت بر تقبيض ميكند و در يابند كه تفتيح شعير نسبت بمطبوخ او سريع الانحدار است
از معده و جهت محرورين نافعتر و در تسكين عطش موثرتر ليكن مطبوخ در تغذيه افزون تر است و در نفع كمتر
مهر و تب گرم را كه با سرفه و تشنگى بود سود مند است بگيرند گل سرخ تازه ده من و در پنج من آب بيشند و در جره آبگينه
يك شبانروز بنهند پس بدست بمالند و بيفشارند و بپالايند و پنج من انگبين برافكنند و جوش داده بكار برند
ماء عنب الثعلب جهت حميات حاره كه از ورم جگر و معده باشد و يرقان بود بهترين چيزهاست و طريق ساختن
او و ترشيب دادن او و اشياء ديگر بهمان وتيره است كه در ماء الهندبا مسطور ميشود و واجب است كه عنب الثعلب سياه
نباشد كه آن محدث جنون و مهلك است ماء القرع جهت تب محرق و تبهاى دموى و صفراوى و اخلاط محترقه
و ترتيب مزاج و رفع عطش نافع است در ادويه صدريه گذشته ماء اللحم در زمانى كه قوت ضعيف ميشود و بعضى
از تقيه بدان احتياج ميشود در علت مرقوم گشت ماء الهندبا جهت تبهاى دموى و صفراوى و تفتيح سده جگر و عروق
و تنقيه مسالك از ماده عفنه نافعترين اشياست بگيرند برگ كاسنى سبز و به پارچه تر مسح كنند تا از گرد و غبار
پاك شود ولى غسل و شستن ندهند ولى بكوبند و آب بيفشارند و بجوشانند يا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نيم رطل همراه اشياء
مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتيح سده جگر مطلوب باشد با سكنجبين ساده يا بزورى دهند و جهت تليين با شيرخشت و
ترنجبين و جهت اسهال صفرا با املیله ها و جهت تطفيه با شربت نيلوفر و شيرها و جهت ورم جگر و يرقان سددى با قلوس خيار شنبر
و بدانند بر وفق يعنى تصفيه آب كاسنى بر چهار وجه است يكى آنكه آب فشرده او را شب بگذارند تا اجزاء رقيقه از اجزاء غليظه متميز
گردد پس رقيق آنرا صاف ساخته بكار برند دوم آنكه آب ويرا در ظرف نهاده بر آتش خفيف گذارند و كف بردارند و چون آن كف
باشند تغيير [illegible] گردد فرود آرند و در كرباس [illegible] بپالايند و استعمال كنند سيوم آنكه همانوقت كه بكوبند و بفشرند در پارچه صفيق
بپالايند چهارم آنكه در پارچه [illegible] يا از غربال تنگ سوراخ بگذرانند و هرگاه حرارة قوى باشند غير مطبوخ بهتر است و الا [illegible]
او و ليكن مطبوخ او با گلقند جهت تب ربع و صفراوى مجرب و با سكنجبين جهت تبهاى كهنه و تقويه معده و آنرا [illegible] نافع [illegible]
يا قدرى برازيانه و تخم كشوث بجوشانند در تفتيح سهال قويتر باشند و بدانند كه كاسنى مركب از دو جوهرست يكى ارضى بارد
دوم جوهر لطيف قليل الحرارة كه پراگنده و منتشر بر سطح ظاهرى اوست و بسبب آن تفتيح سده ميكند از اينجاست كه [illegible]
شستن كاسنى ممنوع شده زيرا كه غسل مزيل آن اجزا لطيفه است لهذا [illegible] توليد رياح كثير ميكند و بدانند كه كاسنى [illegible]
[illegible] سده جگر باشد [illegible] و [illegible] مصلح اوست و شربت سكنجبين و امثال آن بهتر از دو كاسنى بستانى بهتر از صحرائيست [illegible]
برگ كاسنى تازه بهم نرسد بيخ تازه او ريزه ريزه كرده قدر بيست مثقال يا كمتر در عرق كاسنى و مانند آن بخيسانند با اشياء
مذكوره بدهند كه قايم مقام آب كاسنى است ملخص الكبير تبهاى كهنه را زايل كند در ادويه مسطور شد هرباى آلو تب گرم را زايل كند

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بپزند و نیم رطل بگیرند دیگر مثل او گیاه غافث شاهتره مویز منقی مساوی
بپزند و بیاشامند مطبوخ که در تب مرکب گاه صفرا غالب باشد بکار آید شاهتره شکاعی بادآورد افسنتین هر یک پنج درم
مویز منقی از دانه ملیله زرد هر یک ده درم بپزند چنانچه رسم است بکار برند مطبوخ که اصلاح تب مختلفه الاوقات کند
مصطکی یکدرم سنبل افسنتین هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنجدرم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر
هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم ملیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کنند و بمقدار دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا با سکنجبین بحسب قوه بیاشامند مطبوخ جهت تب مرکب
از بلغم و صفرا غافث بادآورد مویز منقی شاهتره بیخ کرفس رازیانه بیخ اذخر افسنتین مصطکی هر یک پنجدرم ملیله زرد
پانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید سوم حصه از آن بنوشند مطبوخ تب کهنه بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو
درم بادآورد خیارشنبر هر یک چهار درم مویز منقی ملیله سیاه هر یک پنجدرم در دو رطل آب بپزند و بیاشامند مطبوخ
که تبهای کهنه و ناقص صعب را اصلاح کند کشنیز خشک گلسرخ هر یک دو درم تخم کرفس صعتر هر یک سه درم یکروز و یک
در آب گرم بخیسانند روز دیگر جوشانیده وقت نوبة بعد قی کردن بچیزهای مناسب بیاشامند دیگر که در بیخ
صفراوی بجهت قی کردن بکار آید سنا افتیمون هر یک چهار درم سرشنبشه تخم خرفه نیم کوفته تخم خربزه نیمکوفته تخم
شبت تخم ترب هر یک پنجدرم ملیله کابلی ملیله زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر
یا پنجاه درم سکنجبین آمیخته نیمگرم بیاشامند مطبوخ که در بیخ بلغمی استفراغ قی کند بسفایج فستقی نیمکوفته برگ
بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک چهار درم آمله ملیله زرد سنا هر یک پنجدرم افتیمون هفتدرم ملیله کابلی ملیله سیاه
هر یک ده درم آلوی سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله را در ده من آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و صد درم
از آن با یکدانگ غاریقون سیاه و نیم مثقال نمک نفطی و صبر و مثقال غاریقون بخورند دیگر جهت رفع فلفلیه سه درم
زیره کرمانی پنجدرم ملیله کابلی سعد هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یکرطل آید صاف کنند و ثلث رطل بیاشامند
معجون انکرد در حمیات بلغمی مزمن بکار آید زنجبیل فلفل دارفلفل یا بخواه سلیخه هر یک سه درم حلتیت چهار درم بوزیدان کوهی
افتیمون هر یک پنجدرم سنبل ده درم عسل سه وزن همه شربتی یکدرم با آب رازیانه و کرفس معجون بارد که در حمیات خلطی
طبع نرم کند شیرخشت یا ترنجبین هر کدام که حاضر باشد آب سیب آب به هر یک ده درم آب کشنیز تر دو درم شیرخشت
در آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یکدانگ کافور بعد از فرود آوردن از آتش داخل کنند جمله
شش شربت باشد دیگر که اسهال کند و حرارت تب ساکن سازد سقمونیا یکدرم رب السوس یک نیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنجدرم ترنجبین یا شیرخشت بیست درم ترنجبین یا شیرخشت را در آب به بگدازند و بقوام آرند
و دواهای مذکور بسرشند جمله شش شربت باشد معجون بنفشه در تبهای محرقه و اسهال بلغم و صفرا کند

در معاجین گذشته معجون جنطیانا تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است در الفاظ ادویه معجون خیار شنبر بجهة تبهای کار
آید در قرابادین معصومیه معجون ربع از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت فصل از شب آید و ساخته منقد اد
دو مخروط با نیم مثقال تناول نمایند البته در سیم نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یکدرم جند بیدستر حلتیت
دار چینی قرنفل شونیز مرصافی سعد سبابله هر یک سه درم عسل بیرابر جمیع دیگر منقول از محمد ذکریا و گفته که زیاده
از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت به دستور معجون سابق است سلیخه ملقت هر یک دو درم قسط تلخ دو درم
زعفران مر قیثه هر یک چهار درم سنبل سعد جند بیدستر هر یک پنج درم تریاق کهنه هفت مثقال عسل بوزن همه دیگر که عسل
عمل آرد و وقت استعمال و قدر شربت به دستور معجون سابق است اسارون کندر مرمکی جند بیدستر سعد سبابله بزرالنجح هر
بالسویه کف گرفته برابر همه معجون سقراط که جهة تب ربع و تب بلغمی مفید است در قرابادین صدریه معجون قباد الملک
جهة تبهای کهنه نافع است در قرابادین صدریه معجون لوری فرزل عنب ثعلب خالص سقط العیب الی به تب مسهل صفرا ود
بلغم در معاجین گذشته معجون مسهل منقول از تذکره جهة حمیات مجرب است و اسهال جمیع اخلاط محترقه و مواد کند و مزیل
عطش است نیز در معاجین گذشته مجربات معجون بارد بالغ النفع جهة عطش التهابیه حمی در الفاظ ادویه و مفرحات دیگر که در حمیات
جهة تقویة اعضای رئیسه نفع دارد و بجهت مزاج همان در بحث سرو جلد ذکر شده خصوص مفرحی که از یاقوت تنبیج است جهة
تشویق و تا همین نفع تمام دارد در جلد گذشت مقیات مر خلاطه که در حمیات بکار آید در معده سکنجبین و تمام مر قوم شده
کلمه نیز دیده در الفاظ ادویه حماییه نقوع آلو که مسهل صفرا است در معاجین گذشت دیگر جهة تبهای مطبقه
عب از ودی و اسهال نفع کند گل بنفشه تخم خرفه کشنیز هر یک چهار درم گلسرخ برگ سنا هر یک هفت درم تخم برزانه شاه
افتیمون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم مویز منقی تمر هندی هر یک بیست درم آلو سیاه عناب هر یک
بیست عدد سپستان سی عدد همه را در سه من آب جوشانیده بسپارند بعد در شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و
شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم با پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع
بنفشه تبهای گرم صفراوی و درد سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم هلوی خیار شنبر هشت درم تخم کاهو تخم کشنیز
هلیله زرد کوفته شکر هر یک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم آلوی سیاه بیست عدد عناب سپستان
هر یک سی عدد همه را در آب گرم تر کنند و بامداد صاف کنند و شکر و ترنجبین در وی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع
تمر هندی که غلیان صفرا را بنشاند و التهاب معده و کبد را نافع بود در معاجین مسطور شد نقوع حماض در حمیات
دموی و صفراوی سودمند است نقوع حلو که در حمیات که با سرفه باشد بکار آید در صداع مرقوم شد نقوع زرد آلو
صفرا بنشاند و طبع نرم کند در معاجین گذشت نقوع زرشک که حمیات دموی و صفراوی نافع است بلفظ نقوع نیز یابی
در قرابادین صدریه نگارش یافت دیگر که از برای تسکین حرارت حمیات صفراوی بعد از استعمال تنقیه معمول است در زمانی که

باتبهای مرکبه غلبه صفرا و آثار ضعف جگر و سودا باشد بغایت موثر است و مکرر بتجربه رسیده زرشک بیدانه هفت درم با دو درم
کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک سی درم شب خیسانند و صبح صاف نمایند و با هفت درم نبات سفید شیرین ساخته بنوشند
و هر گاه تقویت معده مطلوب باشد قدری گلاب و نانخواه (?) که تقویت قلب مد نظر بود قدری بید مشک بیفزایند نقوع
سپستان که صفرا براند و صداع را نافع بود و مناسب اینجا با نسبت نقوع سنائی که بنابر اخراج صفرا انسب
مقام است سهو و در اینجا گذشت نقوع صبر که در تب لنفاوریس و لیثورس (?) نفع تمام دارد صبر چهار دانگ آب کاسنی
چهل درم صبر را ملایم سائیده در آب کاسنی حل کنند و یکشبانه روز بنهند پس بخورانند جمله یکشربت است و اگر بدل صبر
ایارج فیقرا کنند روا باشد دیگر معده را هم از خلط لزج پاک کند و صداع بخاری را هم زایل کند ایارج فیقرا
دو درم بیخ رازیانه بقدر یکدرم آب دو درم با سنطاریون بعمل آرند که بیخ را در آب بپزند تا بنصف بماند پس صاف کرده ایارج فیقرا
حل کرده در شیشه کنند و در موضع گرم بنهند سه روز پس یکی درم از آن نیمگرم بنوشند نقوع عناب که تبهای موسمی
عفونی و غلیانی (?) مفید است در اینجا ذکر شد نقوع فواکه که تبهای صفراوی سودمند است نقوع فواکه
قلانسی نافع است حمیات صفراویه و صداع حار و جمیع امراض صفراویه و مسهل صفرا است پوست هلیله زرد ده درم
پانزده درم بنفشه خشک یکدرم تخم کاهو مقشر دو درم کشنیز خشک دو درم اجاص بیست عدد سپستان سی عدد عناب سی عدد
ترنجبین خراسانی بیست درم شکر ده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شب در آب گرم خیسانیده و صبح صاف نموده بنوشند
نقوع کشنیز که تبهای گرم دایره نافع است [illegible] مذکور شد مگر [illegible] تبهای امراض حاره
و تبهای که بقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق موثر است منقول از کامل تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک
سه درم مویز بیدانه تمر هندی منقی از دانه و لیف هر یک پانزده درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد شب در
آب گرم خیسانیده پس صاف نموده شیر خشت ایارج ترنجبین با شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند اگر قبل از آن بدو ساعت
صبر زرد دو جزو با مصطکی یکجزو همه نرم نموده تناول نمایند اولیست نقوع مسهل که صفرا براند نقوع موثر که نقوع
[illegible] امراض حاره و تبهای [illegible] در اینجا گذشته نقوع نیلوفر تب و سرفه را نافع بود و ریوند شکوفه [illegible]
بنفشه هفت درم برگ نیلوفر گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم پرسیاوشان چهار درم فلوس خیار شنبر گلاب خیسانیده یازده
درم ترنجبین بیست درم آلو بیست عدد عناب سی عدد خیسانند و بمالانیده و بنوشند نقوع هلیله تب عجیب را نافع
و طبیعت را ملین و اسهال صفرا میکند پوست هلیله زرد بیست درم در آب [illegible] یکشبانه روز خیسانند پس بمالند و صاف
نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته روز رجعت بنوشند اگر قوت ساعد بود و غب خالصه باشد
احسن آنکه تا یکهفته نگذرد استعمال هلیله نشاید و شیر خشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص
گفته اولیتر آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بلی ترشی بنهند دیگر بتبهای

به تبهای صفراوی و درد سر که از حرارت باشد سود مند بود نیلوفر بنفشه خشک تخم کاسنی تمر هندی هر یک پنج درم فلوس خیار شنبر
هفت درم پوست هلیله زرد کوفته نبات هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده عدد آلوی سیاه بیست عدد آلوچه
اصفهانی سپستان هر یک سی عدد همه را در قدح چینی کنند و بریزند بر روی آب جوشان آنقدر که داروها را بپوشد
الا شکر و ترنجبین و مغز خیار شنبر که اینها را بجا نگذارند و بنهند یک روز در آفتاب و یک شب در محلی که سرد باشد اگر تابستان باشد
یک روز کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و مغز خیار چنبر در وی حل کنند و صافی کرده بیاشامند
شربتی سه وقیه نقوعی که تبهای محرقه و حرارت جگر را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره افسنتین رومی سنا مکی هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم هلیله زرد پانزده درم کشمش یا مویز منقی شاهتره هر یک بیست
درم تمر هندی سی درم عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد همه را در آب تر کنند و در آفتاب تا سه روز بنهند پس صاف نموده
هر روز چهار وقیه با سکنجبین شکری بنوشند و اگر سرد باشد سپستان پنجاه عدد بنفشه خشک پنج درم اضافه کنند و عوض
سکنجبین شربت خشخاش اختیار نمایند نقوعی که نافع است از برای بقایای امراض حاده و حمیات و تنقیه عروق بدن
از فضول کند آلو سیاه سی دانه تمر هندی منقی از حب و لیف سه درم تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک کوفته سه درم همه را در ظرف
چینی کنند و آب گرم بر روی آن کنند آنقدر که از روی آن بگذرد و روز در آفتاب نهند و شب در موضع گرم نهند و روی آنرا
بپوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس روز چهارم صاف کنند و ده درم روغن بادام شیرین در آن کنند و هر روز بیست درم بیاشامند
تلیین و با تبهای صفراوی را سود دارد در معده گذشت کلمه نوزدهم در الفاظ یابسیه با قوتها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مرطبات و اصناف آن در بحث سرد دل گذشت ملفوظ دوم از مکتوب یازدهم حمائی در ذکر تدبیرات
عوارضی که لاحق حمیات میشود و الحقا در یافته تدبیر سرد و تشنگی و ناقص مفرطا آنچه از آنها تابع گردد عرق باشد محتاج
تدبیر نیست و به مجرد عرق آمدن خفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد معارضه بدفع آن نکنند که طبیعت مشغول
این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد به اطلاء اطراف و دلک نرم و تسخین دثار و تدهین بروغن
شبث تسکین می یابد و چون ناقص قوی امتداد کند خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در موضع
کثیر بپیچند و بروغن بابونه و روغن سوسن تمریخ کنند و بعضی این روغنها را بمثل مثلا چند بیدستر و سداب و درمنه و
پودنه و بوره و فلفل و عاقرقرحا تقویت میکنند و از این تجاوز نموده باستعمال مطبوخ حرمل و حلتیت میشتابند
و آب جرجیر تنها یا با روغن طبخ نموده در بینی انداختن قویتر است و در آمدن در زمین گرم نیز مؤثر است و در اکثر اوقات
انشا میدهد آب بسیار گرم و انکباب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیة لاذعه و سخافت نیز تسکین میدهد و آنجا که
ماده غلیظ بود و آب گرم تنها کفایه نکند انیسون پودنه تخم کرفس مصطکی جرجیر و شبت در آب بجوشانند و بدهند
و بجمیع ادویه قوی الادرار تسکین ناقص است و غاریقون را درین امر منافع بسیار است و چون با اندکی افیون بارد

که نزدیک بیمار چراغها برافروزند و سخن باوازهای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند مگر ها که زود وا شود
و هرگاه خواب آمدن گیرد چراغها بردارند و سخن نکنند و گره ها وا کنند و بعد خفت و سکون نزنه یا شدت بدام
روا باشی که خشخاش سیاه یا اندکی بیروج در آن پخته باشند بشویند و اگر غلط لوزتی باشد تمام و اکلیل الملک
و اقحوان بیفزایند تدبیر وجع جوف گاهی از جهة ریختن صفرا بسوی معده و رودها بهم رسد پس اگر در ابتدای ورم
عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین بدهند و اگر بواسطه ریاح باشد که بفعل حرارت از رطوبات منفصل شود
بهمین دوا باعتبار مقابله سبب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن بر دفع منفعت عظیم بخشد تدبیر
خشونت و لزوجت زبان اما لزوجه پس تدبیرش آنست که دندان را اول بمسواک پاک کنند پس زبان را بچوب
بید بروغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا با اسفنج یا اندکی نمک و روغن گل بخراشند اما خشونت که از یبوست
بود نه از لزوجت دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابلوج و نبات در دهن گیرند و بهدانه نیز مرطب لسان است
و مضمضه بلعاب اسپرزه و گردانیدن جرم اسبغول مبلول با آب یا گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
و همچنین مضمضه بمطبوخ بزرکتان و اجود آنکه سپستان با تخم کتان بجوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان
بمالند بیشتر مضمضه کنند و مسح دهن با اسفنج و روغن ورد و عسل عجیب است و بعضی آب بقله حمقا در دهن
داشتن و باید که صاحبان خشونت لسان دهن نگشایند و بر پشت نخوابند تدبیر عطسه شدید در حمیات
سخت در حمیات بسی عظیم است زیرا که باعث ایذا و امتلاء دماغ و ضعف قوت و رعاف خواهد شد پس واجب آنکه جبهه و چشم
و بینی محموم بمالند و دهن بگشایند و کام را بشدت دلک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گردن را و بخورها
تر بمالند و روغن بنفشه و اندکی افیون روغنها در گوش بچکانند و فقره قفا را بخرقهای گرم تکمید کنند و از غبار و دخان
و از هر چه که بوی او تند بود چون فلفل و سپند و خردل پرهیز کنند و دفعةً از خواب بیدار نکنند تدبیر صداع آنست
که اطراف خصوص پایها را ببندند و قدمها بمالند و شیافه بر دارند و دماغ را بمقویات مناسبه تقویت دهند و اگر نزله
بهم رسد مانع شود نطول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بید بکار برند و همچنین روغن گل و روغن بید و چون نفخانه بخشد یا دوا
مسطور بالا نیا شد و محموم بیمار بود و خشخاش مغلظ اکتفا نمایند و شیر برسر ندوشند مگر بعد گذشتن منتهی و اگر قوت قوی بود
شیر بز و اگر ضعیف بود شیر آدمی اختیار کنند و اگر در معده صفرا احساس کنند سکنجبین با آب گرم خورده قی کنند یا
و عقب آن شربت غوره و شربت تمر هندی و آلو و امثال آن بنوشانند و بهترین ادویه در این وقت جهة تسکین صداع
خصوص در هنگامی که کثرت بخار بود و هوش در بندی گلاب سابیده بر جبهه بمالند تدبیر سعال در حمیات گاهی
از حرارت و گاهی بسبب یبوست بهم میرسد پس واجب است تدبیرش تبرید و ترطیب است و احتراز از آنکه با دویه کنند که اکثر
و بهم رسد سعال بسهولت باشد خواه استعمال آن از داخل بود چون لعوقات و چیزها که در دهن گیرند یا از خارج باشند

مانند قیروطیات که بر سینه استعمال کنند و حب سعال که در حمیات بکار آید از او سابق معلوم شده و هرگاه از عسل بنهاسانند
که بعد طبخ العفا دیر رفته باشد و نفع این حب بیشتر است که چون در دهن گیرند بگدازد و فضول را که مانع استواء نفس بود
تحلیل کنند و با عسل خام نیز مفید است و لعوقات نیز که از لعوب بارده و نشاسته و مانند آن ترتیب داده باشند
هم نافع است و اگر سعال از حرقت تب بهم رسد غرغره با آب شلغم و با آب سرو شیر و سرکه و آب که در آن تمر هندی و زوفا و
اصل السوس مطبوخ بود بعمل آرند و در سنجو عناب سپستان و اصل السوس خراشیده نیکو فته بپزند و خمیره بنفشه با شربت
بنفشه حل کرده بدهند و لعاب بهدانه و لعاب اسپغول با اندکی شکر طبرزد و روغن بادام هم موثر و غذا اسفناج و مرق
با ماش مقشر و کشنیز تر و روغن بادام کنند و این سفوف دهند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک چهار درم طباشیر صمغ عربی
نشاسته کتیرا هر یک یک درم بکوبند و از حریر بگذرانند قدر دو درم با جلاب یا مثل این شکر طبرزد و مرتب سازند و قیروطیات
که در سعال حمیات بکار آید از روغن گل و لعاب بزر قطونا و آب برگ خرفه و امثال آن بسازند تدبیر باطل شدن اشتها
چون سبب این خلطی بود که در قعر معده قرار گیرد استفراغ بقی و اسهال کنند و در اکثر بگرداندن انگشت در حلق و متوجه
شدن معده بقی منتفع شوند خاصه که چیزی تلخ یا ترش برآید و آنجا که سقوط اشتها از شدت ضعف پیدا شود تعدیل مزاج
بچیزهای مناسب کنند و بوها که شهوت برانگیزد نزدیک دارند و مانند بوی کباب و چو که بر آن آب یا سرکه پاشیده باشند
و اگر اندکی از سرکه عنصل تجرع کنند اشتها برانگیزد و در با قلت نرم و نشستن پر از حوض و آنچه مشابه اینها است نفعی
ظاهر بخشد تدبیر غشی هرگاه غشی با تب مجتمع شود علاج غشی مقدم دارند زیرا که غشی در اندک زمانی منجر بهلاکت
میشود و فاصله غشی و موت در اکثر در دو ساعت واقع شود و ایضاً غشی در اکثر بسبب ضعف قوت و ذلت ارواح
رو میدهد و علاج تب با این ممکن نیست پس مبادرت بعلاج غشی پیشتر از علاج تب واجب دانسته در استعمال بعضی اغذیه که در تب
جایز نیست مبالات نکنند چه با بیش غذاها که در تب مستعمل شود و غذاها که در غشی بکار آید مخالفت تمام است علاج غشی
که نافع هر دو باشد موجود نمیشود و غذائی که در غشی مستعمل شود نافع است که شراب عتیق رقیقه باشد و شراب اگرچه در تب
زیادتی است لیکن بتقویت قوت حیوانی و تعدیه بدل میکند تجنیه غشی که از انصباب صفرا بقعر معده در ابتدای حمیات
بهم رسد بلیس از توست یا قیمت لیمو یا برنج نان سمید با آب انار و آب غوره بدهند و فصد و اکثر بسیطی غشی سود و
تی نافع و حقنه نرم با قبض و بستن ساقها و نهادن دست و پا در آب گرم موجب افاقت و اگر سبب غشی اطلاق باشد گلاب
و صندل و کافور ببویند و بر روی پاشیدن گلاب سرد برید تعدیل مزاج نمایند و ناف شراب خشخاش و شربت سیب
و زعفرانی و شربت به بدهند و معده را بعصاره های قابض بمنزله آب به و آب سیب ضماد کنند و اگر غشی سبب خلط غلیظ
اده و تب دایره خلط بود و در وقت نوبت عضلهای ساقین ببندند و با طرف قدم و کف دست ها بسیار بمالند
طرف بالا هر باشد و نگذارند که خواب کنند و اگر غشی که عارض شود قوی نباشد پیش از نوبت سید و درون ما لکهه کنند

تا معده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید تدبیر ضیق النفس سبب ضیق نفس ایشان یا تشنج و یبوست عضلات
تنفس است یا ماده خالقه که بحلق فرو ریزد یا استیلای ضعف بر عضوی که از دماغ یا اعضای تنفس آید اول علاج بر تسهیل طبع
دماغی را بچیزها که مانع خناق شود و بالات و استعمال مزاج دماغ و تمریخ کردن بچیزهای مرطب سر را باید کرد و بیشتر در قسم اخیر
بر معده تراشیده کدو و برگ خرفه و صندل و روغن گل و مانند آن می نهند و غرض از تبرید معده درینجا آنست که ضعف
عصب مسطور در اکثر از دیاد و سخونت دماغ حاصل میشود و این سخونت بیشتر در صبیان حاره از کثرت ضعف سحاز معده بهم میرسد
تدبیر عسر البول اگر در تپ مطبقه عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا مرکه و کاهو دهند اگر تشنج نباشد
والا اقتصار بر تسهیل کنند و طبیعت نرم دارند و حقنه و حمول از اندرین باب بهتر از مسهل شناسند تدبیر شدت
کرب بتها که سببش خلط لاذع در فم معده بود و تبرید معده کنند یا اغذیه که معلوم است و بیمار را در مکانی دارند که نزدیک
آب روان باشد و بستر نیز را بگل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقنه آب کدو و خیار و برگ خرفه و حی العالم بار و روغن گل بسیار
نافع است مکتوب دوازدهم در تفصیل جمیع اقسام دواها و بعضی غذاها و شمه تدابیر کلی است که تعلق با امراض جلد دارد
خواه از قبیل بثور و دمامیل و اورام باشد و خواه از جنس سحج و فتق و هتک و جرح و قرح بود خواه باعتبار تغیر لون بود مثل
برص و بهق بهم رسد و تعلق با امراض زینت و ضربه و سقطه و شرب سموم و لسع هوام و طرح حشرات دارد و این مکتوب مشتمل
است بر تمهیدی و دو ملفوظ تمهید در شمار اسامی امراضی که تعلق با این مکتوب دارد و در بعضی تدابیر کلی این
امراض اسامی امراض فلغمونی حمره نمله جاورسیه حمره نخلیه فارسی نفاطات شری طاعون اکله اورام مغابن
و بیله خراج دمامیل ورم رخو و ورم ریحی سلعه غدد و تعقد خنازیر و ورم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعفه جرب حکه
حصف قوبا بثور صغار بثور لبنیه نبات اللبن ثالیل ملخیه لیطلم توته و خیلان نوبیها برص بهق ابیض بهق اسود کلف نمش
برش خیلان الخضرة و الوشم فساد لون داء الثعلب داء الحیه انتشار الشعر صلع شیب تغیر طبیعی حفظ الشعر من الانتشار
قمل کثرة العرق شقوق اطراف و الوجه و الشفة تشقق الجلد و تقشیر سحج الجلد هزال مفرط سمن مفرط تشنج جلد راس برص
الاظفار جذام الاظفار قلع الاظفار صفرة الاظفار الاشقاق … الاصابع … القطاء … فساد الا…
من البرد حرق النار و الماء و الدهن الحار … جراحات نشوب الشوک فی البدن سقطه و ضربه الکسر الخلع الوثی …
تدبیر منع تاثیر سموم احتراز از آن از تجربه ثابت است که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند قدری حیوانی
اشک … گاو کوهی که در تقویم … مینمایند و مسمی به تریاک گاو کوهی است بر کام طفل بمالند در ایام حیات از
سموم منشره و ملدوغه مستقر … و در آن وقت از قفا دو بهر معدلی … کامل بکنند و سه روز متوالی هر روز
بقدر برنجی با شیر دهند همین اثر دارد و از جمله تجربیات حب جدیدی است که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی با گلاب
سائیده بنوشند که از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و دیگر دستور شرب … زهر معدلی در هر ماهی دو سه بار بقدر

بقدر رقیراط تا یک دانگ بعضی اثر دارد و ازین جمله شرب تخم خلصه که در اوایل تحویل شمس بسته روز روزی یک مثقال از آن
تناول کنند حرمین را اعتقاد بر آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص بسم هوام دانسته اند و معالجه
سموم و متفق علیه اطباست که چون خرس ع ایکشتب در شیر حلیب تابیده بنوشند در مدة العمر هیچ سمی در و اثر نکند اما احتراز سموم
منوط بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی
که مجهول الخاصیته و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چنانکه او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب با سوراخ
هوام و خرابه ها و دود کردن بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس سقلعی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده و بیخ
پوشانیده باشند که منفذی بجهة خروج بخار نمانده باشد انتظار باید که سرد گردد و خوردن اکثر میوه ها بدون شستن آن
خصوص انگور چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم نیز مذکور است و پوشیده نماند که تاثیر سم در جمیع امزجه یکسان نباشد
یابس المزاج و معتاد افیون را گزید عقرب در ساعت هلاک شد و آن شخص متضرر نشد و ادراک الم نیز چنان ننمود و بدستور معتاد
شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگاه داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال آن که حشرات را
طعمه کنند نهایت مستحسن است و با خود داشتن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی چینی و خاک داغستان
که کمتر از طین مختوم نیست و زبرجد بحری از جمله مجربات است در منع گزیدن هوام و از بند اشیای مذکوره را از مجربات مخصوص
در [illegible] سموم [illegible] مقام تریاق [illegible] خصوصا مسافرین را داشتن یکی از اینها از واجبات است [illegible]
مارگزیده که مشاهده بعضی اعزه گردیده اینست که هرگاه کسی را مار بگزد زود دیک مرغ را گرفته پرهای آن را که نزدیک مقعد او باشد از سر
بر کنند و آن موضع را بنهند که خون مترشح شود و کاکها بر عضو ملدوغ نیز زده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ بنهند
که می چسپد و بامر الله سبحانه سم آن را جذب میکند و مرغ می میرد و ملدوغ را شفا می یابد تدبیر من دخلت العلقة
الی بطنه یسقی اللبن فی الشراب و الادویة المسته مع الادویة التریاقیة الحافظة للروح المقویة القلب فان لم تقی و خرجت بالقی
فهو المراد و الا یلزم الریاضة القویة و العدو الشدید الی ان یسقط قوته و یقع فی الکرب فیتقیاء کما یوضع فی باله فمیة الملتیس
الحار مهل ان ینقطع بخاره فانها تمیل الیه و تخرج و ان الحلق [illegible] علی ما به قلیل [illegible] مع قلیل السکر [illegible]
الحیوانی جانب الفم و مسهول [illegible] بالقی تقریر مشترکه سموم باید دانست که تا اثر سموم بدل که منبع روح حیوانی است نرسد
باعث هلاک نمیگردد و لیس در جمیع سموم مشترکه و ملدوغه [illegible] باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه [illegible] معفنه
است یا بجهت برودة مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و یا بیوست و ثقل مفرطی که باعث سد [illegible] او گردد
و صورت نوعیه که باثر مضاد روح حیوانی باشد و الحجه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد و در نهایه مرتبه سمیت است
پس تدبیر و معالجه آن با اشیای قویه ذوالخاصیت بحسب کمیه و کیفیه زیاده باید کرد و در چاره آن شرب دلی لضادات
بارده خوشبو مانند گلاب و صندل و کافور در روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین با اشیای معطره حاره و در

اخرادیویست ترتیب مثل شیر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است فادزهر و تریاق فاروق
و مارجیل مجرب است و منع خواب تا یکروز لازم است و تدبیر عضوی که او را سموم با و رسد شرط است تا از و سرایت بجا او رد
بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه فرمایند و اگر ملدوغ باشد در محکم بستن آن عضو سعی
کنند و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید که مصّص ناشتا باشد او را مضمضه روغن گلسرخ و زیتون و با شراب کرده باشد
بعد از آن بمکد و آب دهان بریزد و با ادویه تریاقیه مثل زراوند و امثال آن منع کنند و بدستور موضع گزیده را حجامت
کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و لوبیا و زفت و سرگین بز و گوگرد و امثال
آنرا با بول و روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسپیدن
مهره شیر مرور ریخت تا شیر بسته شود و تکرار ریختن آن نمود و چون شیر منجمد گردد و مهره سفید شد علامت نجات است و در بعضی
قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیده بسیار
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی آنست که مشروبه باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با گرم و با روغن
گل سرخ و با روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و امثال آن مقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه معتدل باشد بدهند و هرگاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرط بوده باشد
علامت حرارت سم است در صورت روغن گلسرخ و روغن بنفشه و لعاب بزرقطونا و شیر تازه و دوغ و ماء الشعیر
با شکر و قرص کافور با آب یخ و امثال آن از مبردات شربا و ضمادا نافع است و نیز باید بر موضع و در ناحیه والی دل صندل و
کافور و کاهو و خیار و طحلب را سرد کرده ضماد نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل بیحسی و انقباض و سردی بدن و
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار در صورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و حلتیت و
جدوار و امثال آن باید داد و دلکهای حاره مثل عرق فتنه و عرق بهار و جندبیدستر و امثال آن استعمال باید نمود و حقنه
با وجود خشکی طبع مطبوخ فودنج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامت ثقل و یبوست ظاهر
گردد مثل برآمدگی شکم و درد امعا و احتباس بول و طبع و تهوع و خشکی دهن در صورت حقنه مسهلات قویه مثل
سنا مکی و لعاب حلبه و بسفایج و شیر تازه با حلتیت و مقل و سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
بر شرب داشته باشد ادویه مسهله و بعد از آن ادویه تریاقیه بدهند و مانند شیر و نمک و گوشتابه که ادویه مناسبه
با آن طبخ یافته باشد و اگر قوتش ساقط شده باشد و با غشی و بیهوشی و عرق سرد و گشتن سیاهی چشم باشد و معده
او را بقوت تمام بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه بکار برند بر سینه او بمالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
آرند و اگر باسهال مفرط و تهیج باشد تدبیر او بدادن روغنها و لعابها کنند بعد از آن ادویه قلبیه و تریاقات را
با [illegible] و قابض و ریباس و سیب و لیمو و دوغ داغ کرده و امثال آن بدهند و هرگاه سم ملدوغ باشد بدستور که

بدستوری که گذشت بعد از لیسیدن موضع و حجامت و مکیدن از تریاقات مذکوره بدهند و دو مثقال تخم نارنج که مقشر
کرده باشند و تخم ترنج و تخم لیمو لعاب سفید است و این دوا جهت سموم مشروبه و ملدوغه مشترک النفع است
نمک رگ سداب جز[illegible] هر یک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مغز گردگان سی مثقال انجیر کوبیده
بقدر یک جزو را خمیر کنند و تریاق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در سموم هم
ظاهر باشد فصد نمایند نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضربه و
سقطه بدانند که ضربه و سقطه چند گونه است یکی آنکه با وی تب و ورم گرم و تفرق اتصال و نزف خون
هیچ نباشد علاج او چیزی که عضو را محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا و برگ سرو و صبر و ماش مقشر
نابت آس اگر استجافی الفور حجامت کنند بالشرط تمام نفع دارد دوم آنکه با ورم گرم و تب نیز بود علاجش
آنکه فصد کنند یا حجامه نهند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و مامیثا و صندل و فوفل ضماد نمایند و بسبب
حرارت تب مبردات دهند و ماش و برنج و نخود و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهت تقویت عضو مومیا
یکجو و فوه لک مغسول گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا چهار درم بمطبوخ نخود بنوشانند و ضمادی که اول
گفته شد بعمل آرند فایده مومیایی خالص خوردن [illegible] در کسر و وهن و خلع نفع تمام دارد و بالخاصیه
ضربه و سقطه را ساکن میسازد سوم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود و بزودی قیفال یا اکحل فصد کنند و
بعد از آن حقنه نرم و مطبوخ فواکه طبع نرم سازند و گلاب و روغن گل و اندک سرکه در هم زده بر سر مالند و برگ مورد
و گلنار و پوست انار و آب قدری سرکه بجوشانند و اندکی موم نرم کرده دران آمیزند و طلا نمایند و سکنجبین
با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز سر مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
و بدان سبب رگی از اندرون بشکافد و نفث و نزف خون آرد علاج کهربا و گلنار گل ارمنی خون سیاوشان یک
اجزا برابر کوفته بیخته بشربتی دو درم با خرفه یا مطبوخ سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون اضافه نمایند
یا تنها دهند در حالی خون باز دارد و اگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق بر دوا مقدم دارند پنجم آنکه اگر بر معده
واقع شود و رگی بشکافد تنقیه بدن کنند و بسد و کهربا با گلقند سرشته بدهند و این ضماد استعمال نمایند گل سرخ
اقاقیا مصطگی سنبل هر یک پنج درم زعفران صبر زرد سرو هر یک سه درم تا لسان الحمل طلا کنند و [illegible] خوردن
کوفته بر معده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه و ضربه بر جگر افتد علاج ریوند [illegible] هر یک پنج درم لک مغسول [illegible]
هر یک سه درم کوفته بیخته یک مثقال بگلاب و یا عرق کاسنی یا سکنجبین بدهند و این دوا ضماد کنند صندل سفید گل سرخ [illegible]
هر یک پنج درم آرد جو هفت درم زعفران دو درم کافور نیم درم بگلاب و روغن گل ضماد کنند و اگر جراحت شود سنبل مصطگی دارچینی لادن
هر یک دو درم آس سه درم گل سرخ پنج درم لادن را بروغن گل با چیزی حل سازند و جمله را باهم بیامیزند و ضماد نمایند مغاث

شیر است که قایم مقام آن تناول نماید بی شک شبیه به رفع اذیت ها باد و تب بای بکند و بغایت مجرب است دیده اند و از جالینوس
منقول است که در سال‌ها باآن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند شیر زرد دو جزو مرضا زعفران هر یک یک جزو از نسخه‌ای از نسخ مختلفه منقول شد
دیگر از حاوی از حنین بیدستر فلفل زرنیخ احمر هر یک یک درم [illegible] شبت دو وقیه کوفته بیخته به سکنجبین سرشته [illegible] **دیگر** از منهاج بعد از
قی کردن شیر و شراب و اگر شیر حاضر نباشد کنند [illegible] که بجای آن [illegible] هر دو درم فلفل چهار درم پوست زراوند مدحرج
هر یک یک استار افسنتین [illegible] شیر [illegible] سرشته شربتی یک جوز بخورند و روغن گاو فاضله کهنه شده نافع است خوردن
آن و گاه باشد که از بسیار خوردن خلاصی یابند و [illegible] شیر [illegible] و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات
بحمام برند تا عرق کنند بعد از حمام اندکی پنیر یا به خصوص پنیر [illegible] گوشت بر بهند بموضع نیش ضماد کنند و طبیخ سقنقور نیز مجرب است
و گوشت [illegible] که بنهاده نمک سوده کرده بخورند **تریاق فریدوس** مخلص از سموم [illegible] اسهال در ملفوظ دوم
گذشت **تریاق افیون** دفع مضرت افیون و بیروح و مشوکران و گزره و بیخ کند [illegible] حلتیت جند بیدستر ابهل فلفل مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی [illegible] مثقال [illegible] و شراب کهنه بعد از قی کردن [illegible] بعسل و شبت و نمک و در [illegible] حقنه
کردن [illegible] نافع [illegible] **تریاق الانجیر** نافع است از جهت سموم حیوانی و نباتی
زعفران انجیر خشک [illegible] درم ثوم بری بیست درم نمک دو درم کوفته بیخته با انجیر سرشته شربتی از آن سه مثقال و در ساعت
استعمال کنند **تریاق انفع** که دفع مضرت زهرها کند در ملفوظ سموم گذشته **تریاق [illegible]** طبری گفته که آن در حقیقت
تریاق است و ابو ماهر ذکر کرده [illegible] که جابر [illegible] عبد الله سلیمان را بدین تریاق معالجه کرده شفا در اندک مدت حاصل شد
تریاق کبیر معجون [illegible] درخت [illegible] مثقال تریاق اربعه معجون کلکلانج ایارج فیقرا ایارج ارکاغانیس
[illegible] ایارج روفس ایارج لوغاذیا هر یک بیست مثقال همه را بشراب [illegible] حل کنند و در آفتاب [illegible] نگهدارند و هر روز
دو بار یا سه بار حرکت بدهند تا خشک شود و قابل کوفتن گردد پس بکوبند باریک و بگیرند [illegible] که بریان
کرده بروغن بادام سی مثقال و بکوبند باریک و با [illegible] بسرشته بعسل معجون سازند و اگر [illegible] خشک نشود
که قابل کوفتن گردد بهمان حال با عسل معجون سازند **تریاق بلیغ النفع** [illegible] از اطبا آزموده در انواع افاعی مساوی تریاق
کبیر یافته اند زراوند مدحرج جند بیدستر مر و [illegible] فلفل سه درم افسنتین ده درم کوفته بیخته به سکنجبین سرشته شربتی یک جوز
تریاق ثمانیه دفع اذیت سموم و لسع جانوران [illegible] کند در ملفوظ سیم گذشت **تریاق [illegible]**
خشک برگ سیب ترش کشنیز خشک مساوی کوفته بیخته [illegible] در دهان [illegible]
بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و [illegible] فواکه [illegible] شیره [illegible] آب کدو و قرص کافور دهند و اگر طبع
قبض شود حقنه کنند و اگر زبان ورم کند رگ زیر زبان بگشایند و آب [illegible] غرغره کنند **تریاق جوز** ضرر سموم [illegible] رفع
کند [illegible] خشک [illegible] جوز خشک مقشر از هر دو [illegible] انجیر سفید [illegible] که ادویه بدان توان

هر یک پنجدرم فیلکوش ده درم فندق بی درم کوفته بیخته بسرشند بعسل شربتی معتدل بجاورز دو درم و بحسب مزاج زیاده و کم
می کنند و نافع است طلا این نیز بموضع گزیدگی بن معالجات ابقراطیه **تریاق** جهة لدغ عقرب بیخ کرفس ابیض زراوند مدحرج
حبطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند **تریاق** جهة لدغ عقرب نفع بلیغ دارد حبطیانا زراوند حب الغار قسط تلخ فودنج سداب
جندبیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک جوز بشراب **دیگر** جید الاثر بیخ حنظل
خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا آزمایش نیز می آرد حلتیت یکمثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
و همچنین نمک خمیر اگر قدری از آن با آب گرم خورند شفا یابند **دیگر** در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار حبطیانا پوست
بیخ کبر فیشفین زرد چوبه بیخ حنظل قاشیرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه
کوفته بیخته یکدرم با شراب بخورند **تریاق فاروق** حضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهر دار
و همه زهرهای کشنده دفع کند در ادویه صحیحه تحریر یافته **تریاق قراره انهر** که بعد از قی کردن با آب گرم و روغن کنجد مفید است
تخم سداب هر یک نیم جزو گل مختوم حب الغار هر یک یکجزو انجدان سوخته چهار جزو کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردکان اگر قی
کنند اعاده کنند بعد از آن بعلاج بیضه مشغول شوند **تریاق مردارسنگ** تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه
شراب و یک وقیه طبیخ کرفس بدهند و شبت و بوره بکدرم قی کنند و جوارش سفرجلی مسهل بطبع نرم دارند و حقنها تند بکار برند
و شراب صرف بنوشند و زنجبیل مربی بدهند و اگر کسی سفیدآب خورده باشد ماء العسل و طبیخ انجیر بسیار بدهند و بعد از آن سقمونیا با ماء العسل
بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات با ماء العسل **تریاق** جهة کسی که طرف ذنب ایل خورده باشد فندق پسته فیلزهره
بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه از و در یکروز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بخته دفعه
بروغن گاو و عسل **تریاق** از برای کسی که عرق دایه خورده باشد زراوند نمک درانی بالسویه کوفته بیخته یکدرم با آب
بیگرم بدهند بعد از آنکه سه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل پس از آن منفنج با روغن گل نوشانیده باشند و گل مختوم نیز
در آنجا نفع دارد **تریاق** که دفع زهرها کند زیره سپیدان مر افیون هر یک یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم سداب
دو درم حبطیانا سه درم شونیز پنجدرم بکوبند و بعسل آب جرجیر بسرشند و یک مثقال تناول کنند **تریاق** که ضرر سیاه
و سم افعی و زنبور بکار آید دارد فودنج افسنتین تخم کرفس بساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده
باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند **کلمه چهارم** در الفاظ ثانیه
و آن مختصر است **تیادریطوس** که بجذام نفع رساند و رنگ نیکو کند و دفع سموم نماید در ملفوظ اول و دوم ادویه امراض
راس مسطور شد **کلمه پنجم** در الفاظ جیمیه این کتاب **جوارش الحوباهر** جهة نزله و بوی بد و ثقل
معده و تنقیه و اصلاح غذا بکار می آید و نفع سه بخشد زرنب زرقی و فرنجمشک مرکی هر یک سه درم طالیسفر دار چینی هر یک
چهار درم عود مصطگی قرنفل کندر هر یک پنجدرم برگ فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم بلیله سیاه بروغن بادام

با دام بریان کرده بست درم کوفته بیخته با دو خسل را بقدر کفایت گرفته در خمر حل کرده بر آتش ملایم گذاشته لعاب برمیدارند و
بقوام آورده ادویه را در خل کرده جوارش سازند **جوارش جالینوس** قوت باه و بهق را نافع است و سیاهی موی را محافظت نماید زنان
و مردان را فربه کند و رنگ را صاف نماید و قروح بدنی و دامیل را نیک باشد **جوارش مسمن** که بدن را فربه نماید هر دو در ادویه
مسهله گذشته **دیگر** فربه کند بهمن سفید و سرخ زراوند مدحرج کسیلا حبه الخضرا تودری سرخ تودری زرد و سفید دانه شونیز مغز پسته
پسته نخود و مغز بادام تخم شیرین کنجد مقشر مساوی نرم کوبند و دو مثل کل حلبه شسته بریان کرده آرد کنند و با روغن گاو بیالند و بعسل
سرشته شربتی بجهة زنان بقدر گردگان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدهند **جوارش سفوف ملوک** که هر روز میکردند
بدان ناصور را سود و ابیض و سیلان را و تختین الوان میکند در ملفوظ سیوم **جوارش هاشمی** که بهق و برص را مفید است
در ادویه امعا و دیگر جوارشها که برنگ رسالکون که مستوفی در ادویه معدیه تحریر یافت **دواهای هندی** درین باب
چندر رکهه رس هژده نوع تپ را نفع رساند در ادویه صدریه ذکر یافت **چندر پربهاکوکل** جمیع
اقسام دامیل را نفع رساند در ادویه صدا عیه مذکور شد **کلمه ششم** در الفاظ حائیه این باب **حب
ابن حرث** از البهق فاحش ده شبانروز میکند در ادویه مفصلیه **حب ابن جهیم** انواع قروح و حکة
را نفع رساند در بحث گوش **حب ابن هبیره** جهة بهق و جرب در ادویه امعا **حب افتیمون** جذام و انجو لیا
سود دارد و سودا براند ورق گلسرخ نمک هندی هریک دانگی مصطکی نیم درم سبفایج اسطوخودوس افتیمون پوست بلیله
زرد هریک یکدرم کوفته بیخته بآب کشیر اسرشته حبها بندند و دیگر نسخهای این حب در ملفوظ دوم گذشته **حب جدوار** که
نفساد خون و طاعون نفع دارد در ادویه معدیه و نسخه دیگر که با بلغم فرنگ سود دارد در ادویه مفصلیه تحریر یافت **حب
خیرزان** خیار شنبر و غده و سلیخه را نافع است سقمونیا حاشیر هریک یکمثقال شحم حنظل یکدرم و نیم نوشادر دو درم
غاریقون دو درم ایارج فیقرا سه درم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت درم کوفته بیخته بآب گشنیز حب سازند شربتی
یکدرم **حب سعوط** سعوط کردن بدان بجهة سعفه تر و خشک و نار فارسی و حمار ترب و ریح الصبیان مفید است انزروت
سفید مرزعفران گندنش هریک یکجزو کوفته بیخته بآب مرزنجوش سرشته مثل عدس حبها بندند وقت حاجت اطفال را
وجهة جوانان سه حب در روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است سقمونیا
دو درم و نیم حب بلیله سیاه پوست بلیله زرد هریک یکدرم صبر سقوطری هفت درم بآب کاسنی یا بآب شاهتره حب کنند
و در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و بآب شاهتره بان کنند تا سه نوبت پس حب سازند دو درم تا دو مثقال جمله یک
شربت است **حب دیگر** در خارش سود دارد کتیرا نیم دانگ گلسرخ سقمونیا هریک یک دانگ و نیم صبر بلیله زرد
هریک یکدرم بآب کاسنی یا بآب شاهتره حب کنند **حب غاریقون** منقول از شاهی جهة برص در ملفوظ سیوم
تحریر یافته **حب فرفیون** برص را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته **حب کبریت** جهة جرب و قوبا مفید

هر یک چهار دانگ تربد یکدرم و دو دانگ و نیم با آب حبها سازند حب منتن کبیر که بسی است مجرب ابتدائی نافع جذام و برص
وبهق و درد و دوالی و مفاصل تجربه یافته حب افضلی که در منافع مثل حب جذران است سنبل هلیله حب البان مصطکی
دارچینی زعفران هر یک درمی نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک یکدرم تربد موصوف
هشت درم صبر سقوطری شانزده درم یک شربت چهار درم حب هلیله جرب و حکه را سودمند است سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یکدرم با آب حب سازند یک شربت است حبی که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است
شحم حنظل سه درم و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم یک شربت از دو درم تا سه درم حبی که داء الثعلب را
که از صفرا باشد نافع است سقمونیا یکدرم هلیله زرد گل سرخ هر یک نیم درم صبر یکدرم حب سازند یک شربت است حبی
که داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال انزروت بسفایج
فستقی هر یک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با آب خالص حبها سازند
یک شربت دو درم حبی که در شری که بسبب دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن با آب غوره یا سرکه گلاب و آب کرفس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و تلیین طبع با آب تمر هندی و شیرخشت استعمال شود و کثیرا دانگی ایارج فیقرا
یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حب سازند یک شربت است حبی که چون پیش از برآمدن طاعون بدهند
از آن ایمن باشند جدوار منقش افیون مصری مصطکی فلفل زعفران اذاراقی مدبر هر یک دو درم جند بیدستر یکدرم طریق
تدبیر اذاراقی و ساختن این حب اینست که اذاراقی سمی دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا جذب شود بر آورده پوست
آنرا بکارد دور کنند و باریک تراشیده و خشک نموده دو درم با دواهای دیگر تا یک پهر بهمان شیر کهرل کنند و بمقدار ماش
حبها بندند چهار حب با آب ده برگ نخود بدهند مجرب است حبی که بجهت طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره نافع است گل ارمنی
جدوار منقش زرنباد زرچوبه صندلین گل مختوم مساوی کوفته باریک بیخته الایه کرده حبها بسته بگذارند در هوای سرد بقدر سه ماشه
با آب دو ریوی گرم گلاب بدهند و مکرر بر موضع بمالند حبهای شلدی جهت ضربه و سقطه برگ بیل سبز که خام نباشد و زرد هم
نشده باشد بیست و یک عدد و فلفل سیاه کهنه سه ساله هشت دانه هر گیاه را باریک سائیده قند آمیخته بکوبند که در هم شود و هفت حب
ساخته هر روز یکی خورند حبهای باهی که جهت جریان بول مجرب جداگانه است و اگر بی مرض کسی بخورد در حق او کالکلب
شود و باهی مدبر مقشر پوست بیخ لنوری که آن عبارت از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم هر یک پاو سیر
همه را کوفته بیخته با آب چوب کبیر ریزه ریزه کرده در شب بر آب چوب آب انداخته جوشانیده باشند و هرگاه بقوام
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده حبها سازند هر روز یکی با یک یا دو ماشه بدهند و غذا نان بی نمک
خوردن بفرمایند و بعد چندی خشکه برنج ساتهی با روغن گاو خورند و طریق تدبیر باهی اینست که باهی را در بول ماده گاو سرخ
که هنوز نزائیده باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بهمین طور بیست و یک روز بر آورده پوست دور کنند

انقدر که توان خورد و بیش شاید است از آن جوشانند و از لادن قبرسی و از شیر آمله هر واحد جزوی در روغن بان مثل همه
پس با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و مثل سیم نشیم گردد بعد از آن صاف کنند و روغن را جدا نگاه دارند و ثفل آن را بر موی بندند
و صباح بشویند و خشک ساخته روغن مذکور بمالند موی سفید سیاه گردد دیگر خبث الحدید کوفته برادهٔ ارزیز هر یک
جزوی در سرکه انگوری بپزند بعد از آن خضاب کنند موی را سیاه گرداند **خضاب** وسمه که موی را سیه کند و متعارف
است وسمه چهار درم حنا پنج درم کوفته بیخته بر روغن گل چرب کنند و با آب گرم سرشته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند
دیگر ابن سینا گوید که این خضاب موی را سیاه کند چون بروی بمالند خاردی سوخته شب نمک اندرانی مازو در بسته
ریم آهن هر یک جزوی وسمه دو جزو همه را نیک بکوبند و آنگاه بسرکه بسایند و یک شب همچنان رها کنند در آن پس بکار دارند
دیگر ماسرجویه گوید این خضاب از موی هم بسیار نیکوست آهک مازو در بسته روی سوخته شب گل سرو کتیرا ثفل
هر یک یک جزو برگ حنا وسمه مردارسنگ هر یک یک جزو جمله را کوفته بیخته با آب سرشته و بعد از ساعت بمالند که تا شش روز بماند
خار ابا آب میوه کاث صلایه نموده بر ریش بمالد تا خشک شود پس از آن با آب سرد بشوید موی را بغایت سیاه سازد
وسمه حنا مرداسنگ چون سرمه بسایند آهک بمانند و سوخته روی سوخته شب یمانی کتیرا ثفل گل سرشوی بسای یکی
بدان خضاب کنند و شش ساعت بگذارند و برگ چقندر بروی پوشند که خشک نشود و پس بشویند و اگر وسمه و حنا در آب
کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضاب بدان آب کنند بهتر باشد دیگر یوسفی منظوم **قطعه** هر کس
علاج موی سفید بشنو ز دهن پر گوش بیاله یوسف ریشش بره کند آب سماق و آمله و وسمه و حنا موی
سفید را ابد و ساعته سیه کند **خضابی** که از موده و بسیار نیکوست استاد حکیم ابو الحسن رحمة الله علیه کتابها
جمع نموده و گزیده موی را سیاه تابنده کند و روزهای بسیار از رنگ نگردد و نیز چون خضابهای دیگر مر چشم را زیان
دارد مازو و سبز خام یک رطل بشکنند و بر روغن زیت بمالند و در دیگ سفالین نو پر کنند و سر آن برنهند و در تنور گرم
نهند چون تنور سرد شود بیرون آرند و مازو را بر طبق ریزند و آنچه از وی زغال شده باشد جدا کنند و دو وقیه از وی
بگیرند و یک وقیه روی سوخته و دو درم شب و نمک اندرانی و یک درم ثفل همه را جدا جدا گانه چون سرمه بسایند و از آن پس
همه را با آب برگ مورد سرشته بوقت خفتن چندانکه حاجت شود بر موها نهند خاصه بن موها را و برگ چقندر بر وی
نهند و ببندند تا وقت سحر آنگاه بگرمابه روند و با آبی که در وی آمله و مورد پخته باشند موی را نیک بشویند بعد از آن با آب سرد بشویند
دیگر که مجربست بگیرند دوده عفص و قدری زرد سوخته و قدری نمک با اندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند بغایت ملایم شود و طریق گرفتن دوده عفص است که بگیرند
دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در آن اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر روی
دیگ بپوشانند بنوعی که منفذی نماند شود چون عفص سوخته گردد بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچه بر سنگ دوده باشد

بردارند دیگر بگیرند آهک آب نارسیده و مرداسنگ از هر یک چندانکه خواهند و شستش مقدار آن آب بر وی کنند و در آفتاب
نهند تا شش روز و هر روز چند بار بجنبانند پس بپالایند و پشم پاره در وی زنند اگر سیاه شد بهتر و الا نه همان قدر
آهک و مرداسنگ که در مرتبه اول کرده باشند بکنند تا آن وقت که پشم را سیاه کند بعد از ان خضاب بدین آب کنند تا خمیر شود
پس بر موی بندند تا سیاه شود و بعده جهت سیاه کردن تنها موی بی این آب مصنوع تنها کافی است بعد از چهار روز نمودار
که بر سر آن پشم پیچیده باشند در این آب تر کنند و بر بیخ مو رسانند تا سیاه شود و اگر مرداسنگ و نمک را کوبند و بآب تر کنند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چندانکه چون پشم را در آن زنند سیاه شود و پس از ان حنا کوفته و بیخته با آن سرشته و شب
بر موی مالند و بامداد در حمام بشویند خضابی نیکو باشد دیگر نوشادر نیم ماشه زاج زرد که از ان هیرکسیس گویند نیم ماشه
سنگ راسخ دو ماشه مازو یک توله قرنفل ده عدد مازو را در ریگ گرم که نخود در آن بریان کرده میشود بریان کنند پس همه را
باریک ساخته با آب گرم ضماد کنند دیگر معمول جناب مستطاب سلطان عزالدین مرحوم بوده بغیر چهار دانه [illegible] ماشه
و حسین کنند نوشادر یکماشه سنگ راسخ دو ماشه مازو تازه نه ماشه مازو را بقسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه
شود و باز همه را علیحده علیحده سائیده در آن کرده بگیرند و یکجا کرده بدارند هرگاه خواهند استعمال نمایند بطریق عمل آرند اول
ریش یا سر را با آب گرم و آرد نخود خوب بشویند که دسومت در آن نماند بعد شستن بپارچه نو پاک کنند که نمی و تری آب
هم دور شود و بعد از ان در ظرف چینی موافق خمیر کردن قدری آب سرد ریخته و بالای آن دوای مذکور انداخته مثل
حنا حل کنند که قابل ضماد کردن شود بر موها و بیخ موها ضماد کنند هرگاه خوب خشک شود دور فشانند و با آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن موها تیل خوشبو بمالند و از پارچه پاک نمایند و باز بآب گرم و نخود بشویند دیگر
که موی را سیاه کند باز سفید نشود زهره گربه زهره غراب زهره بز سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن کنجد مخلوط
نموده بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را سیاه کند و بهترین خضابهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه بربندند
عمل میکند و تدبیر بستن ندارد و در یکساعت بخوبی اثر میکند و رنگش طاوسی میباشد و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب قادر است مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر واحد را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی
نهند و طبیخ آمله آمیخته بدسته آهنی صلایه کنند تا خوب صلایه شود پس موها را بآب آمله بشویند و دوا بمالند و بعد گهری
با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند و باید که آمله را در آب بجوشانند پس بآب وی در حل دوا سازند و در شستن مو بکار
برند دیگر مس سوخته پوست بیرون جوز هر یک دو درم مازو سبز در روغن زیت بریان کرده و سوخته هر یک [illegible]
شب یمانی اقاقیا هر یک شش درم جوز السرو و [illegible] دوازده درم همه را کوفته با آب سرشته و خضاب کنند یکشب
نگاهدارند تا سه ساعت پس بشویند با آب گرم دیگر سوختن [illegible] با سرکه ترکرده نیک بریان کنند و با سرکه کوبیده

کنند و بر جراحت بپاشند ذرور قرطاس با کله خاصه اکال دهن و دندان مفید سوده سرب محرق شش درم زرنیخ زرد کبریت
زرد هر یک دوازده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست و چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال
کنند و در قروح یابسه بروغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل ذرور گلنار که از اسرار است و در اندمال جراحات
بغایت موثر گلنار صبر زرد قشور کندر مر سه برابر ذرور مصعد از مجربات حکمای قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء
و تخفیف آن و منع اکله و قروح ساعیه و بردن گوشت زاید و در استفاده بواسیر ناسور مناسب جدید است و داد و مویه
مسطور شده ذرور ملحم از مجربات حکیم سعد الله گیلانی گلنار زرد کندر مرکی جمیعا کوفته بیخته بر زخم بپاشند دیگر
روبانده که قروح رطبه را نافع بود کندر صبر دم الاخوین انزروت توتیا زراوند طویل مساوی سائیده ذرور کنند دیگر
که نافع بود بقروح رطبه و قروح را ملحم کند و قطع سیلان از هر موضعی که باشد نماید مر زراوند هر یک نیم درم دم الاخوین لبان ذکر
گلنار هر یک ده درم انزروت بیست درم کوفته بیخته موم و روغن چرب کرده و دوا بران پاشیده بر قروح نهند دیگر
ملحم قروح اسرنج اسفیداج گلنار انزروت برابر کوفته بیخته بکار برند ذرور انزروت ده درم کندر یک درم کوفته بکار برند
دیگر مرداسنگ سوخته با زاج سوخته قلیمیا نقره مرداسنگ سفیداب هر یک درمی کوفته بکار برند ذرور که در مل قروح صبر گلنار
اقلیمیا مسحوق روسختج مساوی سائیده بکار برند دیگر که قوی تر از آن است صبر زرد و جوز گلنار مر با زاج مساوی بکار برند دیگر
انبات لحم کند و پوست محکم سازد و قروح را پر گوشت نماید اسرنج یک درم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند ایرسا
لبان هر یک یک اوقیه نیکو بسایند و بیامیزند و بکار برند دیگر جهت اندمال قروح مفید است سوسن آسمانجونی در گل که بسرکه یا آب
غوره ساخته باشند بگیرند و بسوزند پس بیرون کنند و بسایند و ذرور آن بکار برند و اگر با مرداسنگ مرهم سازند نیکو بود
ذروری که گوشت فاسد را اکل کند و سنگ بست اشنان باریک بسایند و بر گوشت فاسد پاشند و زنگار مسحوق
از وی اقوی است و زنگار مسحوق و شب یمانی همین عمل دارد دیگر که گوشت فاسد بخورد و سر جراحت به بندد و دفع کند قروح
پشت بدن را در اول سر جراحت نگشاید و تری بر چینند و گوشت بر وی آرد گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یک درم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یک درم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند
دیگر لحم زاید بخورد و زرنا کل نافع بود قلقطار سوخته با زنگار و فلفل صبر زاج مساوی کوفته بکار برند دیگر که گوشت زاید
و گوشت مرده را بخورد بسبب زنگار و نافع بود صبر بتشیر و زنگار و زراوند اگر زنگار دو و نکنند گوشت نخورد و زنگار جزو انزروت
دم الاخوین صبر کهربا اشق ورد گلنار کاغذ سوخته عروق هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند ذرور که نافع است جهت اکال
و بسیار قوی است مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک
یک اوقیه با عسل استعمال نمایند ذروری که نافع است از عفونت ها و خوره و اکل کند قروح بد را و کند قلقدیس ... هر یک
دو درمی زرنیخ سرخ چهار درم توبال نحاس دوازده درم قرطاس سوخته زرنیخ زرد هر یک یک اوقیه ذروری که جهت اکله مجرب است

اشق درم را بسرکه خواهد آمد انشاء الله تعالی **ضماد** جهة انضاج دمامیل حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تخم مرو کوفته اسبغول
در بیست روغن گاو هر یک یک وقیه و نصف خمیر ترش دو وقیه شیر انجیر سه وقیه همه را در شیر بپزند و برنهند **دیگر** مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که با عسل نیز آمیزند منضج قوی است **دیگر** جهة نضج دمامیل مویز از دانه پاک کرده
بکوبند و نمک با آن آمیزند و هر صبح و شام برنهند **ضماد** که در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیر التحلل تنها بکوبند
و برنهند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است **ضماد** منضج دمامیل
آرد گندم یا نان گندم که خشک کرده کوفته باشند با آب و روغن زیت بپزند تا معتدل و برنهند و اگر صبر و برنج و زفت
و موم و بعضی روغنها گرم اضافه نمایند قوی تر باشند **دیگر** که همین عمل کند تخم کتان تخم مرو با یک ساییده با خمیر
ترش و قدری سرگین کبوتر پخته برنهند **دیگر** جهة انضاج اورام صلب بنفشه اکلیل الملک تخم کتان آرد جو تخم شبت
حلبه هر یک دو درم همه را بکوفته بروغن بابونه ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک
پنج درم تخم خردل خطمی هر یک ده درم همه را نرم کوفته با پیه رازیانه سرشته و ضماد کنند **دیگر** صمغ عربی با صمغ آلو سیاه
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند **ضماد** منضج دمامیل [illegible] در روغن گاو بپزند و بسایند تا همچون مرهم شود و ضماد
نمایند **دیگر** که دمامیل را نضج دهد حلبه تخم کتان هر یک ده درم کوفته بیخته پیه ساییده چهار درم موم سفید [illegible] درم روغن
یاسمین مقداری که کفایت کند گداخته [illegible] کوفته در آن آمیزند و ضماد نمایند **دیگر** برهنده دمل آرد گندم حلبه تخم کتان
هر یک پنج درم تخم مرو کوفته بزر قطونا کوفته روغن گاو هر یک یک وقیه و نیم خمیر ترش دو وقیه شیر انجیر [illegible] وقیه در شیر تازه
جوشانند و ضماد کنند **دیگر** که بعد از فصد [illegible] استعمال نمایند بزر قطونا بگلاب و سرکه خیسانده و خطمی بگلاب
و سرکه خیسانیده آرد جو با [illegible] سرشته در اول بنهند و گندم خاییده و تخم کتان و تخم مرو
کوفته با خمیر ترش سرشته و انجیر خشک کوفته با عسل سرشته و تخم مرو کوفته با [illegible] سرشته و مویز منقی از دانه کوفته
با انجیره و خردل کوفته و [illegible] سرشته بنهند و پیاز نرگس نیز برهنده خراج است خاصه که در بار عسل و روغن سوسن
جوشانیده باشند و بیخ [illegible] کوفته با عسل سرشته نضج دهد و همچنین زفت رومی با خانه مگس **ضماد** ورم حار که دور [illegible]
[illegible] پخته [illegible] ضماد کنند **ضماد** ورم رخو [illegible] سرکه انگوری گلاب آب [illegible]
از هر یک قدری که [illegible] مخلوط سازند و خرقه بر آن آلوده کرده بر ورم نهند و بر فاده [illegible] ببندند [illegible] و باید
که از وسط ورم بستن آغاز کنند [illegible] قدری [illegible] ببندند [illegible] بطرفین [illegible] ببندند **دیگر** که [illegible]
شدید را سود دهد نمک [illegible] زیت آمیزند و مکرر بر عضو [illegible] نهند و [illegible] برگ [illegible] یا برگ آس یا برگ [illegible]
[illegible] همین عمل دارد **دیگر** جهة ترهل [illegible] اعضا کبریت سرگین گاو حلبه هر یک جزوی کوفته بیخته با آب
کرنب سرشته ضماد نمایند **دیگر** ورم صلب ثابت بن قره گوید که این را تا آزموده ام [illegible]

و صبح بحمام رفته و بار دو با قلا و آرد جو و نخاله بشویند از آنکه عرق کنند بشویند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی گندش دو درم ورق دفلی خسته بلیله سوخته
هریک سه درم بادام تلخ سوخته میویز سایله هر یک پنجدرم سیماب کشته بخاکستر گرم در روغن ده درم کوفته با سرکه در روغن
زیت سحق کرده طلا کنند دیگر سیماب کشته یکجزو نوشادر دو جزو موم روغن گل بقدر حاجت مثل روغن ساخته بکار برند
دیگر از اہل شام جهت جرب بجمیع اقسام استعمال میکردند و طبری نقل کرده نوشادر ده درم صمغ و سبل پنجدرم کندر
محرق یا ده درم سیماب کشته پانزده درم همه را با سرکه مخلوط کرده طلا کنند دیگر که منسوب بیارین موسی است و طبری گفته
که بهو شمری بدیع و قدح نباه و مستعملات طویله در علم نه بین استعماله الا رشید اما گفته که استعمال کرده نشود مگر بعد تنقیه
و استفراغ و اصلاح غذا و دراو خرچ جرب گندش عروق شنجره زبان میویز سایله یا سبزه روسختج توبال حدید هر یک ده
دو درم بیخ حلفا بیخ حماض بری تخم ریباس زرنباد زرباد قرود جا سوخته بیخ انجدان سوخته هر یک سه درم [illegible]
خسته بلیله سوخته جوز محرق هر یک پنجدرم اقلیمیا فضه ده درم ورق دفلی سیماب مقتول [illegible] گرم بار باد [illegible] روغن
هر یک سعی درم همه را کوفته با سیماب کشته آمیخته با قطران لت کرده در دیگ سفالین انداخته بالای آن [illegible] گلی [illegible]
دیگر گذاشته محکم کرده یک شب در تنور گرم بدارند صبح بر آورده سرد کرده بدارند اگر مثل زغال شده باشد بهتر والا
بار دیگر در تنور [illegible] گذاشته بر آورده سائیده با ربع وزن آن تلخ آمیخته نگاه دارند و وقت حاجت بروغن گل و سرکه
حل کرده رقیق ساخته بر یک عضو طلا کنند و بر عضو دیگر تا اول عضو به نشود طلا نکنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
دیگر که جهت جرب و رفع آثار قاطبه مکرر به تجربه رسیده سیماب مقتول بادام تلخ هر یک سه درم تخمسم [illegible] پانزده
درم [illegible] طلا کنند تا یکهفته دیگر جهت جرب گوگرد و قنبیل قسرو ما نا افیون هر یک یکدرم مردار سنگ خبث الفضه
هر یک دو درم گندش خربق سیاه هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه انگوری سرشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلاء تخمسم ریباس [illegible] استخوان [illegible] تلخ کبریت زرد سیماب کشته صبر [illegible] طبری با سرکه بیامیزند و هر روز ازان
قدری با ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند من غایثه دیگر بلیله زرد صمغ آلو کبریت با روغن زیت سوده
[illegible] ساخته و طلا نمایند دیگر ریباس گوگرد و فلفل در ازهر دار سنگ بکوبند و یکشبانروز در شیر بخیسانند
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش تجربه بکار آید آب کرفس با سرکه و گلاب در روغن در حمام طلا کنند
دیگر آب انار ترش بوره ارمنی در آن بپزند و با روغن گل در حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
و با سرکه طلا کنند دیگر آرد باقلا و گوشت خربزه یا تخم خربزه هر یک یکجزو بوره نیم جزو آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس [illegible] گل سرشوی که مغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر زرد چوبه
بوره مرمکی [illegible] شیرین گندش هر یک یکدرم با روغن گل طلا کنند و بحمام روند و بعد ساعتی غسل کنند دیگر

دیگر که جرب خشک و خاریدن را نافع است خبث الحدید مرداسنگ زردچوبه از هر یک قدری بکوبند و بسرکه در روغن
گل سرشته و طلا کنند دیگر که خفت اندازد باشد گل ارمنی کافور زعفران هر یک پنجدرم بکوبند و بسرشند و طلا نمایند
دیگر اگر جرب خشک خفیف باشد آب پیاز عنصل روغن گل باهم آمیخته طلا نمایند طلای اقاقیا بسرکه سرشته
طلا نمایند دیگر جهت جرب یابس سیما که کهنه باشد شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بروغن گل و سرکه
طلا کنند دیگر جهت جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را
در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و بهوا آتش بدارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس چوب بدست
بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند دیگر جهت هر قسم خارش نظیر ندارد روغن دنبه بیست مثقال گوگرد جدا
هر یک یکمثقال سیماب کشته شاهتره هر یک نیم مثقال فلفل دانگی بطریق معهود بیکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند و صبح بحمام
از سبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند دیگر جهت جرب رطب و نافع یابس است و آبله و خراش نمی آرد مرداسنگ زرنیخ
اصفر بالسویه بسرکه بسایند و یکهفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا کنند طلای جهت جرب تر و خشک کبریت
زرنیخ سفید هر یک پنجدرم زنگار دو درم کوبیده و حل کنند در روغن گاو و طلا کنند بدن را در حمام دیگر مجرب حکیم کمال الدین
حسین قسط تلخ زراوند ابرسا برگ خرزهره بامیران چاوی کندش مرداسنگ سیماب هر یک پنج مثقال بیضه مرغابی
روغن گل هر یک بقدر کفایت بیضه مرغابی را در روغن گل بگدازند و ادویه نرم بکوبند و بیزند و در روغن سرشته و بر بدن
بمالند شب و بحمام روند دیگر که گرد خارش را ببرد حلبه شحم حنظل را در آب بپزند و آب انرا صاف کنند و طلا نمایند
دیگر تخم خشخاش مغز جوز نخود مقشر تخم حب قلقل شاهتره هر یک جزوی کوفته بیخته بگلاب تر کرده بسرکه سرشته و در
حمام طلا کنند و با آب سرد بشویند دیگر عدس مقشر سماق ورق گل شحم اندرون انار کوفته نرم کرده با آب خلط
نمایند و بر اعضا طلا کنند طلا از [illegible] که بر لب و بر قضیب و خصیه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید بوره یکدرم [illegible]
قلقند [illegible] هر یک سه درم با آب بیضه طلا کنند دیگر [illegible] با عسل سرشته طلا کنند طلا از [illegible] و نخود ارد
باقلا ارد ترمس خطمی هر یک جزوی در لعاب حلبه سرشته و طلا کنند دیگر زهره گاو یکدرم بوره ارمنی
ده درم آب چقندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلا از که در سر [illegible] غلیظ [illegible] زهره گاو سرشته
بسر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند دیگر بوره زهره گاو شحم حنظل طبیخ آن [illegible] آب و خرنوب و خردل
و [illegible] سوخته زاج اقلیمیا و کبریت هر کدام خواهند بالعاب [illegible] که مذکور خواهد شد طلا کنند دیگر بوره
چهار درم صابون یکوقیه در [illegible] شراب یک رطل [illegible] سرشته بر سر نهند و در میان [illegible] یک ساعت صبر کنند [illegible]
نخود و آب چقندر بشویند پس روغن مورد طلا کنند طلای زافیا ربع جزو و زفا رطب نیم جزو [illegible]
چیزی هر یک یک جزو و لادن دو جزو اول سر را با آب گرم و صابون بشویند و بگذارند در شب بمالند تا سرخ شود

بدنرا بخرقه کتان یا کلف و ربا طالند دیگر سدر بن معوی سرگین موش حب الرشاد سوخته عاقرقرحا کشنج سوخته هر یک
جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر که داء الثعلب سوداوی را نفع دهد مشو نیز ریان کاسه جزو بیخ نی سوخته
فندق سوخته سرگین موش پشک گوسفند پرسیاوشان عاقرقرحا کشنج سوخته خربق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن بادام
سرشته طلا کنند دیگر که جمیع انواع داء الثعلب عجیب الفعل بیخ نے سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر
بوره مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند دیگر بخیری خار بید طلا را
داحس بعد از فصد و تلیین بکتیرا سکنجبین جمیع بکار آید افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند دیگر افیون
در سرکه بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعه یک بیس دیگر بدان طلا کنند و بیس ازان بزر قطونا مغرد بسرکه
بخرقه که در آب سرد تر کرده باشند کشیده بر نهند و هرگاه خشک گردد اعاده کنند و بالاء او بر کفند بعد بر قشر نیز سفید
است **طلا رادع** سفیداب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند دیگر که ماده را از جمع آمدن منع
کند و جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دهد شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب
طلا کنند دیگر صندل سرخ و سفید شیاف مامیثا هر یک سه درم گل ارمنی ده درم با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب
طلا نمایند دیگر جهت سرخی موضع و دردی که از گرمی بهم رسد اقاقیا صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار
شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز تر و کاسنی تر سرشته طلا کنند دیگر جهت دمیدگی
سرخ کافور یک دانگ صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز
تر و کاسنی تر سرشته طلا نمایند دیگر جهت دمیدگی سرخ کافور یک دانگ صندل سرخ و سفید گلنار هر یک یکمثقال
شیاف مامیثا پوست درخت هندی هر یک دو درم بگلاب طلا کنند **طلا** جهت اماس گرم که در عضوهای شکسته را
سود مند بود گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک ده استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی گوش فیل سپید
خطمی سفید اسفیداب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی و کشنیز و گلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند
دیگر جهت سرخ باده پوست درخت هندی شیاف مامیثا در لعاب اسپغول و لعاب خطمی و آب کشنیز تر حل کرده با کتان کهنه
طلا کنند **طلا** جهت اورام ملتهبه صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا اسفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست بیروح
افیون هر یک نیم جزو با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاهدارند و وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز سبز و قدری
سرکه انگوری بسایند و طلا کنند و بالای آن جامه با آب برف تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند **طلا**
سرطان که در اول بکار آید حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن تیز کن حکاکه سرب با آب کشنیز تر
یا عصاره کاهو سائیده طلا کنند دیگر که نیز در اول بکار آید سرب با کلی از آن بهاریزند و کوبند بسایند و تر تیا و صبر سفیداب
اضافه کنند و در میان فهر و صلایه سبز بسایند و طلا کنند دیگر که منع زیاده شدن و ریشه کندن سرطان کند

کل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب از هر یک بالاتفاق و عصاره حی العالم یا لعاب بنگو و قیر و صلابه سیسم ساییده
طلا کنند دیگر که در زمان ریش شدن سرطان بکار آید پوست خرقه کتان در آب عنب الثعلب تر کنند و بران نهند
دیگر که بر ریش حوالی سرطان طلا کنند خاکستر سرطان نهری قیمولیا اسفیداج کوفته در مرهم و روغن گل حل کرده طلا نمایند
طلا برسفه که در یابس آن بکار آید توبال مس سرب سوخته از هر یک قرناس محرق هر یک دو جزو گوگرد زرد یک جزو
بسرکه ساییده طلا کنند دیگر که طحال را انفع بود زرد چوبه حنا زراوند طویل مردار سنگ پوست انار بسرکه و روغن گل
طلا کنند طلا هر دو اسپرک زرد چوبه بعفر با دام تلخ بسرکه و روغن ساییده طلا کنند دیگر مردار سنگ قیمولیا
با دام تلخ سوخته زرد چوبه با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر مازو بی سوراخ بروغن گاو بریان کنند و با سرکه ساییده
طلا کنند دیگر که محمد زکریا گوید که سعفه را به ازین دوایی نیست سفال تنور سوخته یک جزو نمک نیم جزو نرم ساییده و با سرکه
ساییده طلا کنند طلا ریشهای خشک سوخته سفال تنور حنا با سرکه و روغن ساییده طلا نمایند   که سعفه رطب
را مفید است خرزهره را در آب بپزند و سر بدان بشویند پس زراوند طویل اقاقیا صبر آب که از شاخ زر اید هر یک یک جزو
توبال مس قنبیل هر یک دو جزو کندر شب یمانی هر یک چهار جزو با سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر آب رز نباشد خاکستر چوب
او بدل اوست دیگر بجهت سعفه سرخ که واقع میشود و به بزرگی میرسد صابون طلا کنند بر روی و بگذارند تا بخشکد پس با آب گرم
بشویند و اعاده کنند بارها طلای سعفه مزمنه یابس نافع است نمک زاج سوخته گوگرد ترا سیماب مازو زرد چوبه
زراوند مردار سنگ بسرکه انگوری و روغن گل طلا کنند دیگر مجرب حکیم سعد الله گیلانی مرده سنگ توتیا
پوست انار ترمس مازو روناس روغن گل هر یک مثقال بسرکه کهنه بکار برند طلای بجهت سعفه رطب که بر رو
کودکان بهم رسد کافور طباشیر گلنار زرد چوبه هر یک یکدرم کلسنج دو درم سفیداب قلعی سه درم کوفته بیخته دو درم
و نیم موم و ده درم روغن گل بگدازند و دارو را کوفته بیخته دران انداخته بیامیزند و طلا نمایند طلا که سعفه را
مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بر دارد پس بیخ بنفشه موم سفید روغن بنفشه بادام هر یک قدری
اضافه نمایند و طلا کنند پس با آب گرم بشویند دیگر از تالیفات روفس منقول از مجالات بقراطی سعفه مسمی
برو بس الاابر که عبارتست از ثالول ورم مسامات و قایم شدن موها بمثابه سوزنهاست نافع است فرفیون شیطرج
هندی کهربا زنجبیل هر یک یکدرم انگشت کانیز مصری سوخته مداد چینی خسته بلیله سوخته هر یک یکدرم حب الاترج سوخته
یکدرم کوفته بیخته باده درم روغن گل آمیخته طلا نمایند و معضی زاج و فرق و زرنیخ بقدر احتیاج نیز اضافه نموده اند
و طریق ساختن روغن گل اینست که یک رطل سرکه را با دو یک سنکین انداخته بیست درم روغن گل خالص اضافه
کرده بجوشانند تا که سرکه جذب شود و روغن بماند دیگر اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک دو درم پوست
انار خشخاش مکی گل ارمنی هر یک سه درم حنا قنبیل هر یک چهار درم اسفناخ سبز مردار سنگ هر یک پنج درم بگلاب

بگلاب تر ساخته طلا کنند دیگر حنا مازو هر یک دو درم برگ مهندی چهار درم بروغن و سرکه طلا کنند دیگر توتیا زرد
برگ چقندر بروغن دنبه هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند پس برگ مهندی حنا هر یک پنج درم
کوفته بیخته بان ممزوج سازند و طلا کنند دیگر که سفیدی و لیشها را که بر سر کودکان باشد زایل کند مغز بادام
سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حنا فلفل دارچینی اقحوان هر یک دو جزو سفیدآب زراوند طویل جفت البلوط مرداسنگ
هر یک چهار جزو بکوبند و بسرکه تر کنند و بر وی محکل سر دکره طلا کنند و اگر دو جزو زرد چوبه بیفزایند صواب باشد
دیگر مرداسنگ مغز بادام تلخ بیخ زرد چوب هر یک جزوی نرم کوفته و بروغن گل آمیخته طلا کنند دیگر زرد چوبه مغز
بادام تلخ گلنار ریحان کاغذ سوخته مازو سوخته بیخ سوسن آسمانگونی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه و روغن
گل سرشته طلا کنند طلا از بشرا که در بیماری ان بکار آید آب کرفس سپید جو سرکه در حمام طلا کنند طلای
شقاق اطراف سپید بدلی ممک یکدار زند وقدری مازو مثل سرمه ساییده بان ممزوج کنند و در شقاق پر کنند
دیگر مرداسنگ سحوق پنج درم زیت بیست درم بپزند تا غلیظ شود و بقوام زفت رطب آید پس قدری از ان
گرم در شقاق اندازند طلا از بهر شقاق که در قدم سمت آید کرده باشد اسفند روس بکوبند و با روغن تخم کدو
بپزند تا غلیظ شود پس در شقاق بکار برند دیگر زرد چوبه مغز بادام تلخ گلنار ازبیخ کاغذ سوخته بیخ سوسن آسمانگونی
سوخته قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر قند در روغن اکاریع اندکی بپزند تا گرم
شود پس باستعمال کنند دیگر حب خروع کوفته در آب گرم بدست بمالند و صاف نمایند و با خاکستر شب بر عضو
نهند و روز برداشته روغن کنجد با مغز تخم زرد آلو بمالند طلا از ضنان یعنی گنده بغلی کافور پنج درم اقلیمیای
فضه قسط قرنفل مصطکی هر یک یک مثقال شب یمانی پنج درم توتیا هندی یا سرمه ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت
بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند و اگر مرداسنگ به ورده طلا کنند هم بوی بغل کم کند و اگر توتیا را هندی یا سرمه ده
بگلاب با گل تر یا مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند نیز بوی بغل کم کنند و اگر توتیا سوده بگلاب بپرورده
کاسه سفال تو بمالند و بعده را بر مجمر نهاده آن کاسه را به بخار عود گذارند تا خوشبو گردد همین عمل دارد دیگر
سنک سعد سنبل مرشب هر یک یک وقیه گلسرخ یک رطل کوفته بیخته بگلاب سرشته قرصها سازند وقت حاجت طلا کنند
طلا تروح رطبه که در سر و در گردن و حوالی وی پیدا شده حرف بستانی سوده بهم کنند و با سرکه یا آب کدو ناسرشته
طلا کنند طلا از قمل یعنی شپش بهم مفید است مویزج زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هر یک جزوی کوفته بیخته در روغن تر
سرشته بر عضا طلا کنند و بعد از یکساعت در حمام عرق کنند و بشویند طلا از قوبا بگیرند عفص انقدر که خواهند
و در ظرف مس کنند و روغن زیت بر ان بریزند و بپزند تا منشق شود و نرم کنند و با زیت حل نمایند و بمالند دیگر
خردل تخم ترب تخم [illegible] هر یک [illegible] درم قوی [illegible] سیاه [illegible] درم حرف ده درم کوفته بیخته

باب کرنب سرشته طلا کنند دیگر آرد ترمس اشق هر یک یکدرم صمغ پنجدرم بوره شش درم بسرکه سرشته و طلا کنند تا شش
روز چاشتگاه طلا کنند و باید او در حمام بشویند دیگر هلیله زرد و صمغ انزروت صبر سقوطری هر یک جزوی کوفته بسرکه
و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر علک البطم حل کنند با قدری موم سفید و زیت و بنهند از بر آن قدری کبریت
زرد و صمغ آلو و خلط نمایند قدری سرکه تیز و طلا سازند دیگر سرگین موش سرگین سوسمار بکوبند و بسرکه سرشته و طلا
کنند و اگر قوبا رقیق باشد بمالند بر آن روغن گندم و چرک دندان چاشتم دیگر بیه بط بیه [illegible] بیه مرغابی روغن بنفشه
کهنه [illegible] طلا کنند دیگر ورق مورد [illegible] هر یک جزوی نیم کوفته بسرکه تیز سرشته طلا کنند دیگر تخم خیار
پاک کرده بکوبند و بسرکه و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر برای قوبا قرمز مفید است منقول از قانون ایرسا کبریت
زرد هر یک پنجدرم نخود و نیشک هر یک شش درم قردمانا مویزج هر یک ده درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا صمغ آلو کتیرا با سرکه و ترشی ترنج بمالند دیگر آرد باقلا آرد جو با کشکاب غلیظ سرشته طلا کنند
دیگر چغندر سبوس گندم تخم خربزه نیکو کوفته جوشانیده با آب آن طلا کنند دیگر که در قوبای رطب بکار آید [illegible]
صمغ کتیرا شیاف مامیثا مقل نوبا [illegible] با سرکه طلا کنند [illegible] که بعد از استعمال استفراغ بکار آید اول زلو بفکنند
بعد از آن محجمه [illegible] بنهند پس موم روغن بمالند و یکشب بگذارند روز دیگر آرد جو آرد نخود و تخم خربزه سبوس گندم کتیرا
در آب جوشانیده طلا روز دیگر در حمام با بورنه و بیخ خطمی را جوشانیده بشویند و اگر تتمه بماند [illegible] یکبار دیگر
کنند دیگر که در قوبا زرمن بکار آید اشق بسرکه حل کرده بمالند دیگر [illegible] زرد چوب کوفته بیخته [illegible] را در آب
حل کنند و [illegible] با سرکه [illegible] و طلا کنند و نقره سفید اگر چند کرت طلا کنند نفعه دیگر قوی بگیرند ذراریح [illegible]
و با روغن گاو [illegible] روز بگذارند پس روغن آن را [illegible] بمالند تا پوست نو بر آرد و گوشت پدید آید [illegible]
علاج کنند دیگر [illegible] سوراخ پنجدرم در بول گاو تر کنند و در سرکه [illegible] تا نرم شود بسایند و طلا کنند
دیگر سریشم ماهی چهار جزو کندر دو جزو بسرکه حل کنند و طلا کنند دیگر خربق سیاه چهار مثقال آرد ترمس
سرطان سوخته نطرون هر یک سه مثقال کوفته بیخته خشک بکار دارند دیگر مویزج یکدرم کوگرد دو درم سفیده
ارزیز [illegible] درم بسرکه طلا کنند دیگر ترمس قسط سوخته نطرون هر یک سه درم خربق سپید چهار درم کوفته بیخته
بسرکه سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و [illegible] ساعتی
باب گرم بشویند دیگر جهت قوبا و آثار مجرب است حجر السوس کوگرد هر یک پنجدرم قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز
هر یک شانزده مثقال کوفته بیخته با سرکه [illegible] آن سرشته طلا کنند دیگر جهت قوبا بغایت نافع است شیاف مامیثا
کندر زبد البحر کتیرا انزروت [illegible] بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق [illegible] بسرکه طلا کنند طلا کلف که در هند بکار آید
منقول از معالجات بقراطی کلف سرخ آرد عدس [illegible] تخم [illegible] هر یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته [illegible]

بروغن مورد همی سایند و گاهی شراب و نیم وزن لادن بر سیاوشان بادی سرشند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد بار و روغن ناردین سرشند و بمالند دیگر لادن پرسیاوشان
حب الغار فسنتین هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند دیگر آمله برگ مورد با آب بپزند تا آب سرخ شود
بغایت بمالند در لادن را از آن حل کنند و بر موطلا کنند دیگر عفص کندر هر یک یکدرم مصطگی یکدرم و نیم مورد قسطر(؟)
هر یک دو درم لادن سه درم کندر را در روغن گل حل کنند و دیگر ادویه بدان سرشته بیخ موها طلا کنند دیگر که
صاحب بیخ سپید باید از بهر آنکه در قیصوم زیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند و شراب صرف بیاشامند
و تدبیر سخنین بمعتدل بعمل آرند طلا قوی در نبات شعر روغن بان یکوقیه فربیون سر بریده شده درم کوفته بیخته در
روغن حل کرده نگاه دارند و قدری با آن مشک و عنبر طلا کنند پس آن موضع را بمالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا آنکه
برویاند دیگر که مورا قوت دهد و از ریختن باز دارد کندر و زرنیخ یکدرم مصطگی یکدرم و نیم قرد مانا هر یک
دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعر را بدان طلا کنند طلا که منع صلع کند و در ابتدا فایده دهد
پرسیاوشان ورق آس شجره صنوبر کندر برابر بگیرند و اندکی بریان کنند پس لادن هر یک جزو اضافه کرده
بشراب کهنه و روغن تخم ترب سحق کنند و شب بدان طلا کنند و صبح بشویند و چند روز بدان مداومت نمایند دیگر
جهت صلع که در غیر وقت آن ظاهر شود و ریشه سایله فربیون هر یک ربع و قیه نشاسته نیم وقیه لادن یکوقیه کوفته بیخته
با دو برابر اجزا قیروطی که بروغن خیری ساخته باشند آمیخته طلا کنند شب و صبح بشویند طلائی که رنگ روی را که بسبب
سرما و آفتاب و باد گردیده باشد بحال آرد و در وشن و صافی کند آرد باقلی مقشر آرد جو آرد گندم با منیته آرد نخود
نشاسته گندم آرد عدس آرد برنج سریشم ماهی ایرسا لادن کندر مصطگی انجزروت تخم مرغ گوشت صدف مقل ازرق
اسفیداج نشاره عاج استخوان پوسیده محلب فوه بادام شیرین و تلخ تخم خیار خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر
کتیرا زرد وسب(؟) مقشر طبیخ گوشت صدف طبیخ حلبه طبیخ اکلیل الملک سپیده تخم مرغ دیگر نشاسته گندم کتیرا آرد
عدس مقشر آرد نخود هر یک نیم جزو آرد باقلی مقشر آرد جو هر یک یکجزو تخم خربزه مقشر دو جزو زعفران قدری که رنگ
آن پدید آید شب طلا کنند و صبح با طبیخ بنفشه بشویند دیگر آرد باقلی آرد کرسنه آرد ترمس تخم ترب تخم خربزه
آرد نخود نشاسته بسبادی بگیرند و روی بدان بشویند دیگر بادام شیرین کتیرا صمغ آرد باقلی ایرسا سریشم
ماهی مساوی سریشم را بگدازند و ادویه دران سرشته طلا کنند دیگر تخم سپیدان سپید زرنیخ سرخ یا سبز
در شب طلا کنند و صبح فرو شویند طلا که جهای که بر حوالی چشم و ابرو باشد زایل کند قیصوریا سرگین کبوتر بابورق
کندر مساوی سرکه طلا کنند دیگر ترمس بیخ مرسنه کهنه دریا استخوان پوسیده انزروت هر یک یکجزو نخود
مقشر بیخ بادرم تلخ صدف سوخته تخم سپیدان سپید هر یک دو درم باقلی مقشر ده درم همه را بکنند کا…

دو ساعت بر سر نهند پس بشویند **دیگر** که در سرکه خلط سوده و حب البان آرد باقلا مساوی در آب پخته بر
بدان بشویند **دیگر** قوی جهة جوار آرد نخود و چند درم آرد جلبه بوره نان نخاله آمیخته سحوق خردل هریک پانزده درم
حنظل ده درم کوفته بیخته به سرکه انگوری و قدری آب شبت بر سر مالند و بشویند در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند داء الحیة
حلق و بدین هر دو غسل با قدری سرکه انگوری نمایند **غسول** که موی را دراز کند و از ریختن نگاه دارد بگیرند آس برگ
که در آن بنفشه جوشانیده باشند و قدری خردل آمیخته موی بدان بشویند **غسولات** که در قمل بدن بکار آید
طبیخ ترمس یا طبیخ چغندر یا طبیخ پودنه کوهی یا طبیخ برگ سدر و مالیدن صبر با گل سرشوی آمیخته و زهره گاو و زهره بز
با گل آمیخته موی بدان شستن نافع آید **غمره** بضم مرکبی است که طلا میکنند بر وجه را سفید یا سرخ میکنند از آن **غمره**
که سفید و صاف میکند روی را بنفشه چهار جزو تخم خربزه آب باقلا آرد نخود و سبوس گندم هریک دو جزو ترمس یک
یک جزو کوفته بیخته شب طلا کنند و صبح بشویند درین باب آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم
ترب مساوی کوفته بیخته بشیر سرشته شب طلا کنند و صبح به آب شیرین که در آن بنفشه خشک و سبوس جوشانیده باشند
بشویند **غمره** که رنگ را صاف کند مغز بادام شیرین مقشر نشاسته کتیرا کوفته بیخته با آب عصفر سرشته
شب طلا کنند و صبح با آب طبیخ بابونه و بنفشه بشویند **دیگر** تصفیه لون نماید مغز بادام شیرین کتیرا آرد باقلا
کوفته بیخته با شیر سرشته شب طلا کنند و صبح بشویند **غمره** که رنگ رو را سرخ کند خردل سفید زرنیخ سرخ
با بسوته بشیر سائیده تا یک هفته بمالند **دیگر** که مجرب است در صفحه گذشته **غمره** که رنگ را زرد کند زیره
با آب زردک سائیده طلا کنند و در طعام اکثر زیره اندازند **غمره** نافع شحوب و چه کتیرا نشاسته صمغ لعاب اسپغول
لعاب بهدانه بزرقطونا و لعاب خشک کرده کوفته بیخته سپیده بیضه با آب برگ خرفه سرشته شام بمالند **غمره** که قلع
شحوب کند و رنگ رو را سفید کند بگیرند قیروطی که از موم و روغن گل ساخته باشند و سپیده مرغ و آرد نخود ممزوج ساخته
شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند **کلمه بیست و دوم** والفاظ قافیه جلدیه **قرص اسقیل** که از اجزا
تریاق کبیر است جهت سموم و جهت کبر و ربو و عسر النفس نافع و جهت استسقا مجرب است بگیرند پیاز عنصل که جالینوس در خمیر گرفته
پس در تنور نهند تا پخته شود بگیرند بعد از آنکه مغز وی بنهایت نرم شده باشد و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه
اضافه کنند ده و قدری شراب بر سر آن کنند و نیک بسرشتند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند و بعد از
دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است **قرص افعی** در اول سموم گرم و خشک و از جهت
سموم و جهت بقایا جذام و دفع تحلیل خلط محرق بطریق ظاهر جلدیه نافع و مهیج و مقوی حرارت غریزی و قوتش
تا دو سال باقی است و بعد از ششماه استعمال نمایند و بعد از ماده را صید باید نمود و بلا فاصله
ایام بعیده سر او دنبالش بسته برکه گذشته بقدر چهار انگشت از دنبال بیک ضرب قطع نمایند و

اورام و دافع اقسام سموم است واز دواهای کی گفته که حل کردم نصف مثقال درم با فلفل و دادم بمسموم هلاکش
همان زمان با فاقت آمد هر دو در ملفوظ اول و دوم رسم **مربای زنجبیل** نیکوترین اشیا است جهت مشایخ
وتحلیل بلغم میکند در ادویه معدیه **مربای هلیله** سیاهی او بکار دارد در ملفوظ دوم گذشته **مرهم افعی**
مسهل الحیوانات هست بگیرند افعی جبلی از زمینی که شور نباشد پس سر و دنبال آن را دور کنند و شکم آن پاک کنند پس با آب
بشویند و در دیگ کنند و نمک و شبت و قدری خولنجان برافکنند و آب قدر حاجت و اندکی زیت داخل کرده بپزند تا مهرا
شود پس از زیت شوربای قدری بخورد و ملح بپزند و پاره از گوشت افعی نیز بخورانند پس اگر بر روی سر و روی آن بود و با فتاد
فهو المراد والا دیگر بپزند تا بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و در شقاق در تن لاحق گردد و بعد اینکه مریض چند روز
بیهوش و فاقد العقل بماند از این حالت نترسند پس بدن او همچنان که گوشت نرم دارد و خواهد طرفه خوف نکنند که گوشت
فاسد و پوسیده گوشت صالح خواهد برآید **مرهم آهکی** که با آب درست می شود و چیزی از دو سو تا بعد از استعمال
آن و چنین استعمال این دو اضرر ندارد و در این مرهم جمیع اقسام قروح و جروح را نفع تمام دارد حتی ناصور را اصلاح
سازد و مقل سیماب بر روی چکیده حضض هندی دو درم اول مقل و حضض را در صلایه با آب حل کنند که خوب منحل شود
بازسیماب را داخل کرده بسایند که خوب با هم یک ذات شود و بارچه گذاشته بگذارند **مرهم آتشک** توتیای هندی
یک جزو سیماب مقتول دو جزو برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو بقدر کفایه **دیگر** از مجربات حکیم قادری
و نوشته که در یک شبانروز رفع درد و جراحت زخم آتشک میکند و از ادویه است که چوب چینی بیدرم شنگرف ده درم توتیای
هندی شش درم بیست درم بار زرد تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر گرد
چوب چینی نباشد سیماب را یک پاس بگذارند تا سیماب در آن تا به شود پس یک پاس بسوزند و خاکستر او نیم مثقال
داخل کنند **مرهم آهک** بعد از آنکه پوست از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید آهک آب نادیده بگیرند
و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار وقیه از آن با دو وقیه موم صاف و سی وقیه روغن گل با هم مخلوط کرده
مثل المرهم ... **مرهم اسفیداج** سفیده تخم مرغ سفیده آب تلخی آهک شسته روغن گل با هم مخلوط سازند
دیگر استاد **مرهم اسفیداج** جهت حرق نار و التهاب جراحات و درم معقوده حار و حمره و شقاق که از قبل حرارت باشد
نافع موم ده درم سه روغن گل ده درم زیت سی درم بعده که در روغن موم از سر آتش برداشته با سپیدی تخم مرغ بر هم زنند
و اگر قدری بزنیا در خواهند خوش رو روغن زیت را روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر در وقت سوختن بدل حضض قدری
زعفران داخل نمایند **مرهم دار شیشعان** سفیده ارزیز هر یک جزوی موم دو جزو روغن گل قدری کفایت سپیده تخم
مرغ ده عدد ... سازند **مرهم احمر** جهت قروح کرم و انبات لحم مردار سنگ بیک رطل و ربع زیت خالص هر یک
رطلی نحاس محرق یک وقیه زنگار پنج درم سرکه را بر زیت بپزند تا سرکه جذب شود پس ادویه را باریک ساخته بیفزایند

کنند بعد از ان سفیدی بیضه یکعدد و روغن برا گرم کرده موم بیندازند و دیگر دوا را کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب
سرد شود سفیده بیضه در حل نمایند **مرهم اسفیداج** دو وقیه نشاسته سه وقیه موم مغسول شش
وقیه روغن گل رطلی و نیم سفیده بیضه پنج عدد **مرهم اسود** جهت قرحه یابس که سببش برودت باشد نافعست
موم زیت علک رزالی [illegible] هر یک یکجزو بگدازند و مرهم سازند **دیگر** گوشت برویاند و ریشها باصلاح آرد
مرداسنگ سحوق یکوقیه روغن زیت ثلث رطل با هم بجوشانند تا سیاه شود پس کندر دم الاخوین انزروت
هر یک ده درم کوفته بیخته بیامیزند **مرهم** مرداسنگ یکوقیه زیت دو وقیه سرکه کهنه شش وقیه با هم تمام
بجوشانند که محترق نشود و منعقد گردد **مرهم اشق** در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است
خردل کف دریا زرداوند طویل تخم انجره کبریت زرد مقل اشق هر یک ده جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت
نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو شمع اصفر گداخته اضافه نمایند و ادویه را
بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو ازین مرهم و یکجزو روغن گل و یکجزو زیت
باهم مخلوط کرده ضماد کنند و عقد اعصاب از [illegible] و صلابات و اورام سرطانی و خنازیر بیار را لازم است و گاهی
ادویه این مرهم نازک سائیده بغیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می بندند و نیز همین عمل کنند بلکه قوی تر لیکن گاهی
جراحت قلیلی میکند و اگر در عصب عظیم عسر النضج باشد با کفگیر که پخته نشود دو تولہ این مرهم با دو تولہ گل خطمی
در گلاب بسائیده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در آخر قدری گلاب بیشتر در ان ریخته باشند و نیم گرم کنند
و بر مرهم مالیده گرم گرم باید بست و در سه روز نضج کار یکماه در سه روز میکند **مرهم زنگار** که جهت زخم کهنه و قروح
[illegible] آن و جهت ناصور و بهر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه که هیچ دوا انتفاع نیافته باشند
سود داده و صاحب قادری گفته است که این مرهم عدیل ندارد و با وجود این مرهم دیگر صاحب نسخه شهاب
بیانی توتیا هندی یعنی نیله تهوتهه هر یک یکتوله و سه ماشه کات سرخ پاپریا ارال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه
هر یک پنج توله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کاسی که مستعمل نبوده است بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود
پس اجزای دیگر که هر یک را جدا کوفته و باریک بیخته موجود داشته باشند در ان آمیزند و یکپاس دیگر بلکه دو پاس
بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال
نمایند و بهتر آنست که وقت شب [illegible] خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت بگذارند [illegible] باشند که همین عمل
مرهم است **مرهم** که بلین اورام صلبیه است در امراض اعضای تناسل گذشته **مرهم باسلیقون** که آن را
مرهم اربعه گویند سلعه را نرم سازد و به تحلیل برد و نافع بقروح و جروح و جمیع اورام بارده را نیز [illegible] گاو
زفت [illegible] و مرهم سرشته [illegible] اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای [illegible] قسم [illegible] بیرون آمده

مرداسنگ مسحوق سه وقیه روغن زیت ربع رطل باتش گداخته و ممزوج کرده در لعاب بسیار مقوم آمیزند و با تحریک شیاف نمایند
تا قریب بانعقاد گردد پس از آن اسفیداج سه درم و نیم اشق پنج کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کندر هر یک
چهار درم صمغ با درم علک الانباط بابونه بنفشه بیخ خطمی بسبایسه تخم شبت هر یک پنجدرم اکلیل الملک سه درم شکوفه
بابونه بیخته در آن سرشته شود دیگر که در سحاج روی بکار آید مقل هر یک پنجدرم مرداسنگ یکوقیه در دو وقیه روغن زیت کنند
حل کنند پس لعاب خردل لعاب حلبه هر یک یکوقیه بیامیزند و بپزند تا بقوام آید مرهم داخلیون که طبری در معالجات
بقراطیه وصفت آن نموده و گفته قد عالجت استاذی ابا ماهر من سلعه صلبه ظهرت تحت الابط بلغت قدر ربع من سهلها بالحدید
فالزمته هذا المرهم بعد مرهم الاسرنج فزالت السلعه بالوحده و لم یکن بها غور لعاب حلبه لعاب اسبغول لعاب تخم کتان مرداسنگ
خام هر یک صد درم روغن زیت خضر یک رطل صغیر همه را یکجا نموده باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند
طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت اذابه زفت منفصل میشود پنجدرم با زفت نصف وزن آن و خاکستر
چوب انگور پنجدرم آرد کرسنه تلخ سه درم زنگار یک درم زر نیم بنیم بپزند تا چون مرهم شود بکار دارند مرهم دبق که
ابدان هم سبب اذیت بگشاید و گوشت زاید بخورد دبق گیرند و در آب ترکنند و منقشر نمایند و بکوبند و بهنددی آب صابون
آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زرد چوبه قدر ربع وزن دبق کوفته و بیخته بیامیزند مرهم رال
منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسده و برای جراحات فرمنه عسر البرء و بثور آتشک
و ناصور نیز نافع است کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته بیخته موم را با روغن گاو تازه که مساوی
یکدیگر باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال را بریخته دو سه جوش دهند پس کات را بریزند پس کافور را بریزند و دیگر
جوش ندهند و در [illegible] سه روز بقدری فوفل سوخته استعمال کنند بعد از آن تنها بکار برند مرهم رسل که
مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترتیب
کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسده و ناسور و جهت
رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار حکه و جرب و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد جاوشیر زنگار قسط مصطکی
مر کندر هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سفید راتینج هر یک چهارده
درم آنچه سائیدنی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت بپزند و ادویه را بدان بسرشند
پس اگر هنگام سرما بود زیت یک رطل و نیم بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بعضی گفته اند که در بعضی نسخها مرتک مطروح است
و مرتک مرداسنگ سفید کرده را گویند و در بعضی نسخها عوض اشق علک البطم مسطور است و بدل مرتک سکبینج یکدرم
دیگر همه اجزا بحال عدد دوازده تمام مرهم رصاص تحلیل سلعه کند خبث الرصاص علک البطم زیت بشامی [illegible]
را در زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد بعد از آن علک را در آن ریزند و از آتش فرود آرند مرهم زرد [illegible]

والد بزرگوار و مجرب این بی مقدار جهته پاک کردن چرک و گوشت مردار سنگ و بر کردن زخم عمیق قعر دار و اصلاح اقسام
جروح و التیام و التحام جمیع قروح انجوو که دوای هندی معروف است سنگ بصری کات سفید قنبیل توتیا سبز یعنی نیلا
تهوتهه بریان مردار سنگ هر یک نخاشته موم زرد ده دام روغن کنجد چهار دام عالمگیری مرهم سفیدک مقرری مرهم سازند
در آب خالص پنج شش بار بشویند مرهم زنگاری جهته جراحات فرمنه نهایت مجرب و در تا ثیر کمتر از مرهم رال نیست و
باعتدال اقرب است انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج رونا سس کات هندی هر یک دو درم مردار سنگ
مغسول سه مثقال سفیده ارزیر مغسول پنجدرم موم سپید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بست درم مرهم
سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف یک نسخه آن بلفظ شنگرف که جهته زخم اتشک مجرب است و قروح و جراحات
فرمنه نافع است در ادویه امراض تناسلی گذشته دیگر جهته تحلیل اورام و قروح سرطان و خنازیر دو درم فرفیون
رنتیسنی و دو درم صلبه غیر قابل نضج مردار سنگ پنجدرم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم کندر مایر زرد اشق موم
سپید هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم دیگر شنگرف پنج هر یک چهار درم مردار سنگ
قنه هر یک پنجدرم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم موم پانزده درم زیت شصت درم مرهم سرطان که سرطان
متقرح و غیر متقرح را که خوف در ان باشد سود و زرد و کاسر عادیه او است سپیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر
با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته نهند
و اگر سپیده و اسرب را نخست بر روغن سحق کنند پس با بیاز مسطور سقیه و نهند نیز رواست دیگر که سرطان
متقرح را نافع بود بگیرند هاون و دسته از سرب و بسیار زنند در ان گل ارمنی و گل مختوم و اسپانید سبز که قروح یا سفید
مبالغه تا سیاه شود و اگر باری روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع تر باشد مرهم جهته سرطان وقتی که
صلابه هم رسانده موجب تمدد عروق الموضع و سبب بیقراری بیمار گردد بکار آید قدری از موم و روغن بنفشه ساخته
و قدری از اسفیداج و قدری آرد و مس انداخته خوب لت نموده مثل مرهم کرده بگذارند دیگر معروف بقیروطی
سرطان موم و روغن از موم و روغن بنفشه کرده و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پیه کرده و قدری
زردفا رتر و قدری صبر سقوطری داخل کرده است تراشنده و آب برگ بید و آب ورق خبازی منشرب کرده و مخلوط
نموده تمریخ نمایند بعد از ان که سفید و مستفراغ کرده باشند مرهم سرطانی که یک جزو او سرطان است و در ونبات
و جر بقه را اصلاح آرد صندل سپید یکدرم پوست و بیندی اقاقیا هر یک دو درم شیاف مامیثا موم سپید هر یک
چهار درم سرطان سوخته یکید در روغن گل قدر حاجت مرهم پیچ سرطان را و خنازیر را نافع بود دو درم را
بیخته گردانند مردار سنگ پنجدرم علک البطم پنج هر یک هشت درم کندر باروز اشق موم هر یک ده درم و روغن
زیت قدر حاجت دیگر شتر طبری در علاج سلعه این صفت نوشته بگیرند سرب و آب بر سنگ درشت حل کنند

کنند پس خشک کنند و دو درم بگیرند و سرخ سه درم گرفته از موم روغن که از تخم دجاج و شحم بط ساخته باشند
و لعاب تخم کتان و لعاب تخم حلبه بر آتش درخور اینده باشند آمیخته مرهم سازند مرهم سعفه زراوند طویل
راتینج گلنار اقاقیا بالسویه با روغن گل و سرکه بسایند دیگر در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی
شش شش سرخ زرد و چوب گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یک درم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب شش درم
موم زرد هفت درم روغن گل بیست درم دیگر جهة ابتدا سعفه و قروح سر نافع است ملح اندرانی یک جزو آس
دو جزو خسته بلیله باز و هر یک پنج جزو موم یک جزو اجزا اربعه روغن چهار چند موم خسته بلیله باز و هر یک نیکو ساخته
بسوزند و بلیله را باریک ساخته بطریق معلوم مرهم سازند مرهم سعید خانی معمول و مجرب الاطبا جهة که در جمیع اقسام
قروح و جروح بدیع الشانی است مرمکی سیاه مرمکی سرخ زنگار کات سفید صبر سیاه هر یک یک مثقال مردار سنگ دو مثقال
موم هفت و نیم مثقال روغن کنجد سی مثقال پیاز پاک کرده سی مثقال بطریق ساختن نیست که روغن را گرم کنند
و پیاز را در آن بسوزند بعد از آن موم انداخته و دواها کوفته بیخته داخل کرده با چوب نیم حل کنند دیگر سیماب
بجهة آتشک مفید است موم نیم مثقال در سه مثقال روغنگاو و پنج مثقال روغن بیدانجیر کرده بر سر آتش نشسته باشند
حل کرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال غبار سوده اضافه نموده کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه حصه
کرده هر روز یکحصه را بر موضع درد بمالند و پس کوشش کشش ران و بغل برسانند و خود را باعتدال بپوشند و شربت
قند با گلاب بتخم ریحان میل کنند و غذا آب نخود و نیم کوفته مرغ جوان فربه و کشنیز تر یا اسفاناخ خورند و اگر جوشش
دهان شود اول جهة تسکین درد آبی که خطمی و خبازی و بنفشه در وجوشانیده باشند صاف کرده زبان زبان و دهن
گیرند که لعاب رفتن دهان کمتر شود و دفع جوشش را خرفه و طباشیر و سماق علی السویه کوفته بیخته صبح و شام
بر موضع جوشش بپاشند دیگر خالادن مصطگی سورنجان هر یک دو درم تربد سفید پنج بنفشه هر یک سه درم
اب بمو پنج مثقال سیماب کشته هفت مثقال روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال پیه بز سی مثقال
و اگر جراحة دانه دار باشد توتیا سفید آب مردار سنگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و مرهم سازند
و این مرهم را دوا آتشک نامند دیگر جهة جروح و قروح آتشک دفع خارش از مجربات والد ماجد سیماب گوگرد
توتیا سبز مردار سنگ فوفل سپید سوخته کات سفید هر یک یک درم روغنگاو ده درم دیگر شحوم ملین عصاب
پیه دجاج پیه نعام پیه گرده بز پیه دنبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد برابر بگیرند و یکجا بگدازند دیگر شقاق
که بشقاق [illegible] و جابع نافع است مردار سنگ با بشیرین ترتیب کرده شش درم پیه دجاج زرده بیضه هر یک یک وقیه
سپیده از زیر دو وقیه موم سپید سه وقیه سپیده تخم مرغ یکعدد دیگر موثر نیز درین باب علک البطم یک جزو و
پیه بز چهار جزو در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم از کجی ناخن و تقشر آن و شقاق لب و اطراف

و حکه مجرب و زخم انگشت و شقاق چهار پایان را هم مجرب است **دیگر** موم قیقهن مثقال چهار مثقال مساوی بار روغن کنجد بقدر
کفایت مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز مصطکی مرداسنگ سرخ قیقهن موم سپید هر یک یکدرم روغن زرد و شانزده
درم **مرهم عرق مدنی** که رشته را بسهولت بیرون کند و اگر منقطع شده باشد موضع را در طول بشکافند
و استعمال نمایند ابتدا یک یکدرم خاکستر نی مرداسنگ هر یک سه درم با یکدیگر ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم مرهم سازند
و اگر عضو ملتهب باشد اسپغول را در روغن بنفشه مخلوط کرده برنهند **مرهم عجیب** که در التیام جراحات که اطبا در معالجه
عاجز باشند اثر تمام دارد و مرهمیست نافع و این مرهم ماده خشم نامی است که مجرب ثابت شده باشد جاوشیر هر یک دو درم
تیزبال مس هر یک هفت درم اشق کندر زراوند خاکستر صنوبر هر یک هفت درم علک الانباط ده درم اشق جاوشیر
در خل الخمر بگدازند و دیگر اجزا را با یکدیگر ساخته بیامیزند **مرهم عسل** که در اندمال جراحات منفجره را پاک کند انزروت
و عسل هر دو برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را با آتش بجوشانند تا غلیظ گردد و بعد از آن انزروت
مسحوق بیامیزند و این مرهم از جهة تنقیه جراحت و سخت مخصوص فتح تمامه مجرب است **مرهم فرنگی** رال سپید
رال سیاه هر یک یکدرم زفت رومی دو درم سپیداب ارزیز سه درم پیه گرده گاو گندم سوخته هر یک چهار درم
روغن کنجد دوازده درم مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز برابر نخود خون سیاوشان مصطکی هر یک یکدرم رال موم
سپید هر یک چهار درم روغن گاو دوازده درم **مرهم تحلیل** که مرهم صلاح و تحلیل مرهم انضاج تعبیر کنند
سفیده سپیده چهار درم روغن کنجد دوازده درم روغن را در ظرف آهنی گرم نمایند چندان که سیاه شود
بعد از آن سفیده را اسرب نموده اندک اندک بر روغن بپاشند و بدسته چوب بید حل کنند چون از جوش فرو نشیند
باز سفیده را اندک اندک بپاشند تا همه سفیداب تحلیل آید و هر دو با هم قوام مرهم پیدا کند **مرهم قلقدیس** نافع اورام جرب
و بدبل قروح عسره الاندمال و نافع جهة جمیع و کسر و رض و جمیع اورام قلقدیس چهار اوقیه هرگز بس که هشد دو رطل زیت
کهنه مرداسنگ هر یک سه رطل قلقدیس و مرداسنگ سائیده با یکدیگر ساخته در روغن زیت بپزند و در طبخ بقطعه
با چوب بلوط حرکت کنند تا مستوی گردد **مرهم کتان** در نبات لحم و التیام جراحات نظیر ندارد و بگیرند خرقه کتان
شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فایق یعنی زیت الانفاق و اگر نباشد روغن آس گرفته در
مغرفه آهنی بر آتش نرم گذارند و قدری آنقدر که روغن را منعقد سازد و در آن مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان
در آن اندازند و حل کنند و بر عضو بنهند **مرهم گلنار** که جمله قروح را نافع است مازو سبز مرداسنگ زرد
چوب ساده چوب چینی گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک ده درم با موم و روغن گل مرهم سازند **مرهم
کندر** در تحلیل خنازیر کند و آنرا پراگنده نماید رقه قیشور نحاس صبر هر یک یک اوقیه دقاق کندر دو اوقیه مرداسنگ
اشق هر یک چهار اوقیه اشق کشمش دو اوقیه صمغ صنوبر نوشادر شانزده اوقیه سرکه عنصل چهار رطل خزامی یا سبز

مثقال یا با برنج و خربق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین نسخه چندی بخورند هر روز نیم مثقال
ناشتا تناول کنند عنصل بسفایج قثاء الحمار فودنج اسارون شاهتره هر یک پنجدرم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک
ده درم یا زده جاوشیر هر یک بیست درم جز آنکه جاوشیر خیسانیدنی را در آب گرم شبی خیسانیده حل کرده باقی دوا را
کوفته بیخته با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند **منجحی** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون نجاح و مخرج
سپستان محمدآبادی بیست عدد مویز منقی پنجدرم قرنفل هفت درم بادیان افتیمون گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد
قاقله هیل سنبل الطیب شیح هر یک نه درم بسفایج سنا مکی هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده سیزده درم
ورق گلسرخ فودنج هر یک پانزده درم رب آمله تازه چهار آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب آمله بغیر بسته معجون
سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یک تولہ **کلمه بیست و یکم** در الفاظ نونیه جلدیه **نطولی** که رشتان
آبله از اعضا ببرد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین بابونه تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت من آب
بجوشانند تا سه من آب بماند پالایند و چون از حمام بیرون خواهند برآمد بر اعضا ریزند **نطولی** چهار درم یا ده در
صداع که با ... باشد نافعست صداع بارد را سودمند است گل بابونه بادروج بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم شبت سداب
برگ غار پودینه هر یک پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند نیم گرم نطول نمایند و ثفل آنرا بر اعضا
علیل ضماد نمایند از قرابادین سید علوی خان **نقوع حماض اترج یا ریباس** اصلاح دم فاسد نماید و اسهال صفراوی
رقیق و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده شش درم سماق منقی چهار درم زرشک منقی چهار مثقال گشنیز خشک دوازده
درم آلو منقی ده مثقال شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح صاف نموده ده درم رب ریباس یا رب انار شیرین حل کرده بنوشند
نقوع شاهتره حکه و جرب تری و سعفه و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی منقی پانزده درم
پوست هلیله زرد نیم کوفته شش درم شاهتره ده درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا
ترنجبین در آن حل کرده صاف نموده بنوشند **نقوع مسهل** که جرب و حکه را سود دارد بعد از فصد و اسهال تمر هندی
پاک کرده شکر طبرزد هر یک ده درم آلوبخارا پانزده عدد در آب گرم شب تر نمایند صبح اندکی بمالند و صاف کنند
و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا مکی و شاهتره حسب حال بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده و مصلح دم است
در ادویه مسهله گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب دوازدهم** امراض جلدی و بعضی اعمال یدیه است که تعلق ببعضی این امراض
دارد **بط خراجات و دبیلات و اورام** در خراجات و اورام بدیه واجب آنست که اول ادویه منضجه استعمال نمایند پس اگر
خراج در موضع لحمی چون فخذ و ساق و سرین و عضد باشد انتظار کنند تا خوب نضج یابد و نرم تر گردد و بعد از آن بط کنند
و استعمال بط پیش از نضج باعث طول مرض و کثرت وسخ و صدید میگردد و در اکثر اوقات مودی بناصور شود و چون
خراج قریب از مفاصل و مواضع عصبیه و رباطیه بود انتظار نضج و بلوغ نکشند تا ده رباطات مفاصل را و تار

و اعصاب را فاسد کرده صورتش بیان نگردد و کیفیت عمل بط این است که نشتر در خراج از بالا موضع مستقیم تا حد موضع
صحیح برسند و چاک کنند و آنچه در پوست زیاده و خون فاسد و غیر آن از اجسام متعفنه بدر کنند و زخم را بخرقه کتان
کهنه پر کنند بنحوی که جمیع مواضع خالی را در گیرد و پس رفاده بسته بندند و در روز دیگر بگشایند پس اگر خراج پاک شده
باشد پنبه کهنه با روغن گل پر کنند و اگر پاک نشده باشد پنبه کهنه به روغن گاو نهند و چند آن پر کنند که جمیع مواضع
تنقیه پذیرد و مکرر چنین کنند تا خراج از وسخ و صدید پاک گردد و پس بمراهم علاج کنند و هرگاه خراج عظیم بود
آنچه در وی است یکبار همه بیرون نکشند تا قوت علیل را ضعیف نکند و غشی نیارد خاصه که علیل ضعیف بود بلکه اخراج ده
کم کم کنند در دو روز یا سه روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنجا که خراج در بغل یا در کشش ران باشد در عرض بط کنند
تا مانند ماشی مستقیم باشد و جائیکه بر عضله یا قفا عضله عضله یا سابق بود و مستراو آن است که از هر دو جانب عضله دو شق
نهند بنحوی که یکی بدیگری برسد و متوجه نقص عضله نشود تا رفت و برسد پس هر دو شق از هر دو جانب پنبه کهنه پر کنند
بعد از آن علاج بمراهم و ذرورات کنند **کیفیت اخراج سلعه و غدد** آنست که اول جلد را شق کنند شقی
که سلعه سپید پس کسی در اطراف را بیاویزند و نفاست تا سد حادی را که اطراف را محکم گیرد و پس جلد را از روی سلعه
بنرمی جدا کنند و حذر کنند که کیسه شق نگردد و پس بکشند که کیسه درست بیرون آید پس موضع را بدواهای خراجات
و قروح علاج کنند و اگر کیسه متخرق گشت و درست بیرون بر کندن نتوان است اطراف را بیاویزند و جلد را از آن خوب
جدا کنند تا برآید و اگر پاره پاره کرده برآرند هم جایز است و نگذارند که از آن چیزی بماند موجب عود سلعه گردد پس
بعلاج سایر قروح معالجه کنند و اگر احیانا چیزی از آن بماند بر موضع دوا حاد بنهند تا خشک کند بدون پس از آن روغن
بنهند تا آنچه دوا او را خشک کرده باشد سست شده بیفتد اما عقدهای عصبیه اگر مثابه سلعه بود همین علاج معالجه
کنند و اگر از این جنس نباشد بقطع آن متعرض نشوند و بسیار ادویه که بمحلش مرقوم است مثل مرهم دیاخیلون و غیر
آن علاج فرمایند **کیفیت قطع سرطان** آنچه از و در رحم باشد علاجش تا این حکم نیست و آنچه حدوث آن
در پستان یا در عضو دیگر از اعضاء ظاهره که مجاور آن شریانات بزرگ و اعصاب قوی نبود قطع کنند بنحوی که جمیع
آنچه در آن عضو است از ورم در رسد و باید که قطع غایر بود و نیز باید که بعد استفراغ بدن بفصد و تنقیه مسهل و دفعات
بعمل آمده باشد و قطع باستقصای تمام کنند تا چیزی از بیخهایش نماند و بگذارند که خون سایل گردد و در رگها که جوانب
او است بفشارند تا آنچه در وی است از خون غلیظ سوداوی بیرون رود پس موضع را بمراهم و ادویه که بسایر قروح بدن آن
بدان معالجه میکنند اصلاح کنند **خاتمه کتاب** در بیان اوزان و مکاییلی است که در بعضه در اصطلاح اهل طب
مسطور و بر السنه عوام متعارف و مذکور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا به ترتیب حروف تهجی آورده
و آنچه هندی است در آخر خاتمه از منافع کربی تبرکیتی که در آن کتاب مرقوم است نقل کرده **حرف الالف** ارق

ابریق دو سیر است و نزد بعضی پنج رطل **ابولو** ابولو درهم بولو گویند شش قراط است **اثاب** بکسر همزه
و تشدید یا بکیلجه است که میگنجد در آن سیصد و چهار صاع که شصت و چهار من باشد **اثره** که بپارسی پنج نامند هم او از
وزن دو دانه خردل بیست **استار** در بحر الجواهر میگوید که آن چهار مثقال است یا شش درم و دو دانگ یا چهار
مثقال و نیم و نزد محمد اقسرائی شش درم و سه ارباع یکدرم است و نزد صاحب تذکره استار رطبی شش درم و دو ثلث یکدرم
و نزدیک مولانا نفیس شش درم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار شش درم و دو دانگ
است و تحقیق آنست که شش درم و سبع یکدرم بود **اسکرجه** سکرجه است که در حرف سین مذکور شود
اسوناقن سیزده درم است و گویند بیست و دو درم و نصف درم است و ابن جلجل گوید که از زیت نه ده
درهمی و از شراب دو اوقیه و نصف درهمی و از عسل سه اوقیه و ربع و ثمن اوقیه و صاحب ذخیره گوید هم وزن استار
و هم پیمانه بوزن هشت قراط است پیمانه نه ده درم **اثاب** از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یکمن و نیم
اثولوس یک دانگ است و نزدیک صاحب تذکره شش درم و هشت بن جلجل ربع درم **اوویه** یکوقیه
است **اوقیه** بضم همزه و تشدید یا که آنرا اوقیه هم نوشته‌اند بنابر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است یک استار
و دو ثلث آنست و در ذخیره و جوامع الادویه گفته که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درهم ده درم
و پنج شش از هفت شش یکدرم است و عمدة الاطبا زبدة المتأخرین مولانا نفیس الدین نیز در بحث قولنج از شرح اسباب
علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است بمعنی چهل درم واقع شده و در زمانهای
گذشته این چنین بود و آنچه درینوقت در میان مردم متعارف است و مدار استعمال اطبا بر آن است که بوزن ده درم
و پنج حصه از هفت حصه یکدرم است که آن یک استار باشد و دو حصه از سه حصه یک استار و حساب موافق است با آنچه
در صحاح و قاموس مذکور است و صاحب کتاب تهذیب الاسمار گفته که اوقیه نزدیک اطبای ان در وقت گران ده درم است
و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شد شاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بحر الجواهر نوشته که نزد اطبا
ده درم و پنج سبع یکدرم است که آن یک استار و ثلث استار بود و در تذکره بهفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت
مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است بالجمله مختلف باختلاف اصطلاح بلاد و زمان شده و اواقی باعتبار
لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا به بست و چهار اوقیه اطلاق میکنند **اوقس** یکوقیه و نیم است **اولن** در
بحر الجواهر یکوقیه نوشته و در شرح موافق قول شیخ هفت مثقال اعتبار کرده **حرف الباء** **بافلا** در جوامع
الادویه و ذخیره وزن آن سه قیراط و چهار حبه بیان کرده که نصف درهم باشد **بافلا اسکندریه** در جوامع چهل
و هشت جو گفته که برابر درهم باشد **بافلا مصریه** نه قراط است که سی و شش جو باشد **بافلا یونانی** هم
مطابق بافلا مطلق است که اول مذکور شد **بانزده** نصف سدس است که او را در اصفهان ده نار گویند

دو دینار [illegible] مثقال باشد دینار یک مثقال و ثلث است حرف الرا رطل صاحب صحاح و قاموس دوازده
اوقیه گفته اند و بنا بر آنچه در بیان اوقیه گذشته دوازده وقیه بحساب مثقال نود مثقال میشود و گویا مقصود صاحب
قاموس و صحاح از رطل عراقی است که در بغداد و توابع آن معهود و مستعمل بود زیرا که رطل مکی و مدنی زیاده برین بیان شده انشاء الله
تعالی اشاره بآن هر دو خواهد شد و شیخ در قانون [illegible] کرده که رطل بیست استار است و بیان شیخ نیز با رطل عراقی
موافق است و صاحب ذخیره گفته که رطل بغدادی دوازده اوقیه بود و بیست استار باشد و نود مثقال و یکصد و بیست
[illegible] درم و حساب صحیح یکصد [illegible] درم [illegible] و تفصیل مذکور اشاره بیان رطل بحساب اوقیه و بحساب استار و بحساب مثقال
[illegible] درم اگرچه در کلام صاحب [illegible] و صحاح باین قدر تفصیل نیست اما این تفصیل با بیان ایشان موافق است
[illegible] اما بحساب مثقال موافق با ذخیره نود مثقال نموده اما بحساب درم یکصد و بیست و هشت درم و نیم گفته
[illegible] ذخیره صواب [illegible] بیان [illegible] بحسب تخمیناً رطل مدنی یک رطل و نیم عراقی است رطل
مکی دو برابر رطل عراقی است حرف السین ساموتا یک [illegible] و نیم است و نزد یک قومی [illegible] قیراط
[illegible] دو مثقال و نیم است سکرجه بپارسی سکره مراد از مطلق آن شش استار است
[illegible] آن [illegible] و گویند بیست چهار قسط است سکرجه صغیره سه وقیه است سکرجه کبیره [illegible]
[illegible] گویند ده وقیه است و گویند هفت وقیه سکرجه یهودیه نصف قسط است سطلیس
[illegible] است که چهار قسط باشد سیر نزد اهل خراسان پانزده مثقال است سبعیه عبارة از
[illegible] پانزده یک من است همچنین در تحفه حرف الشین شاموته عشر من و نصف است شقیر دوازده
است و گویند شش خردل است حرف الصاد صاع هشت رطل است نزد اهل عراق و نزد یک اهل حجاز
پنج رطل و ثلث رطل است و قول اول قول ابوحنیفه و ثانی قول شافعی است رحمهما الله تعالی صدفه صغیره
شش ساموتا است و گویند هفت ساموتا صدفه کبیره چهارده ساموتا است حرف الطا طالو و طالون
نه وقیه است [illegible] طالیقون صد و بیست و پنج رطل است طالی که دوازده وقیه است طسوج که باری
[illegible] گویند مقدار دو جو میانه باشد چنانچه در صحاح و قاموس [illegible] مذکور است و در تحفه نوشته
[illegible] دو جو [illegible] مثقال و دو حبه و نیم که ده ازده باشد طولون [illegible] بیست وقیه است [illegible]
[illegible] سیزده وقیه طرلیه [illegible] مثقال و نیم [illegible] قیراط است حرف العین عجمی هفت وقیه
است حرف الغین غرا ما ربع درم است و گویند دانگ و نیم است و گویند دو دانگ
است حرف القاف قاموس [illegible] درم و ربع از آن [illegible] درم و نیم گفته قوا [illegible] سه وقیه است
[illegible] در کتاب [illegible] منهاج الطب [illegible] شش مثقال است قفل ربع مثقال است

فلنجار یک طسوج است فلنجون یک مثقال است قوالومن یکوقیه و نصف حرف القاف قسط
و قسطاس بسیم گویند بضم و کسر هر دو آمده ابن بیطل گوید که آن از زیت هژده اوقیه است و از شراب بیست اوقیه است
و از عسل بیست و هفت اوقیه قسط انطاکی هژده وقیه است و گویند چهار رطل قسط رومی بیست اوقیه است
و بعضی یک رطل و نیم دانسته اند قسط عسل نزد یونانیان یک رطل است و گویند یک رطل و نیم و گویند دو رطل و نیم قسط
قبرطی بیست و چهار وقیه است قسط مصری قسط انطاکی است با اختلافی که مذکور شد قفیز از جمله پیمانها
بزرگ است و پیمانه صحاح و قاموس گفته که آن هشت مکوک است و صاحب ذخیره گفته که بیست و پنج من بزرگ است
قنطار از جمله پیمانهای بزرگ است که در طب و غیر طب نیز تحقیق آن نموده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قنطار یکهزار و دویست
رطل است و بعضی گفته اند که قنطار پوست گاوی پر طلا و در صحاح نیز گفته که قنطار غیر این نیز گفته اند والله اعلم و در جامع
الادویه و ذخیره و قانونچه در بیان معنی قنطار همین قدر مذکور است که یکصد و بیست رطل است تنها نزد اطبا غیر این معنی
مستعمل نباشد و در بحر الجواهر نوشته که قنطار پوست گاوی پر زر یا سیم و مثقال چهار ربعه الاف دنانیر و مثقال
سبعون الف دینار و قیل ثمانون و مثقال الف اوقیه و القنطار مائة و عشرون رطلا قوابوس از زیت
دوازده درخمی است و از شراب یکوقیه و نصف درخمی و ثلث درخمی و از عسل دو وقیه و ربع وقیه است قوطولی
نه وقیه است و در کتاب تنویر هفت مثقال نوشته قوطیل هفتاد و دو مثقال است قیاسا هفت
مثقال است قیراقوا یک وقیه و نصف است قیراط جزو پیمانه است که چهار جو باشد و بعضی نیم دانگ
سیم گفته اند جمع قراریط حرف الکاف کرمه در نباتش اطلوس میگوید یک دانگ و نیم تا دو دانگ است کرمه
شامیه نیز و بعضی نوا ماونیم است و نزد بعضی شش قیراط و یک حبه است کسوالن بموزن است و سیم پیمانه
بوزن هشت قیراط است و پیمانه نیز ده درم کف شش مثقال است و آن را قبضه نیز گویند کما و قس
الاسکندرانی ثلث اربو کناس شش درم و نیم است کوب در بحر الجواهر نوشته رطل
و در قانونچه قسط نوشته اند کوز عبارت از کوزه باشد اندر سیم رطل گفته اند و بعضی شش قسط
سیم نوشته و بعضی سیم کیلجه تعبیر کرده اند و در جامع آورده که کوز الدین چهل و هشت استار است و کوز الرس
شش استار کیل سی و شش من است کیلجه تکسیر کاف پنج سدس مکیک است و نزد بعضی چهار رطل
کیلجه سه صد درم و کسری بود حرف المیم مثقال شرعی در تحفه نوشته که عبارت از درهم و فقطی
جنسی است که چهار دانگ و نیم باشد مثقال صرفی عبارت از درهم نام صد و بیست مثقال طبی یکدرم
و قیراط سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزن باشد و صد و بیست شعیره من
دو صد رطل عراقی است نزد ابو حنیفه و فقهای عراق رحمهم الله و نزد شافعی و فقهای حجاز رحمهم الله یک رطل

برالیسه نیز گویند و از دو گرنبه که آن هشت درم است یک سکت بود و از دو سکت یک پل میشود و دو پل را نخست هم
گویند و آن شانزده درم باشد و از دو پل بیرت میشود و آن سی و دو درم بود و از دو بیسرت یک انجلی
میشود و آن شصت و چهار درم باشد و این را کروهم گویند و از دو کرو یک بانگا می‌شود و آن را سرابیسر
گویند و از دو بانگا یک پرستهه میشود و از چهار پرستهه یک ادهک میشود و این را کنس و باتر نیز
گویند و چهار ادهک یک دون میشود و آن را برداری و کنس خوانند و از دو دون یک سورپ شمارند
و از دو سورپ یک دروسنی میشود و این را گون نیز نامند یعنی بشتکی و از چهار دروسنی یک کهاری میشود
و از ده هزار پل یک بهار میشود و از صد پل یک تلا میشود اما اوزانی که درین بلاد متعارف است
برین عنوان است که از چهار رای یک خشخاش و له یک چاول که برنج است حاصل میشود و از چهار برنج یک جو
و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماشه و از سه ماشه و نیم ماشه یک درم اعتبار میکنند و از چهار و نیم ماشه
یک مثقال معتبر دارند و از دوازده ماشه یک توله گیرند و از چهارده ماشه یک درم عالمگیری
و از بیست و یک ماشه یک درم پخته معتبر داشته اند و از سی درم پخته یک سیر اکبری و از چهل درم
پخته یک سیر شاه جهانی و از چهل و چهار درم پخته یک سیر عالمگیری میشود و از
چهل و هشت درم پخته یک سیر فرخ شاهی که فی‌الحال هم مروج است والله اعلم بالصواب فقط

بعون عنایت نامتناهی جلد ثانی مجموعه بقائی من تالیف حکیم بقاالله خان صاحب مرحوم
منقول از نسخه صحیحه معتبره حکیم محمد حسین خان صاحب دام اقباله بتحریر بتاریخ
بست و هفتم ماه فروری ۱۸۶۲ء مطابق بست و هفتم ماه شعبان ۱۲۷۸ھ
هجری روز پنجشنبه حسب الفرمایش میان عبدالغفور صاحب
در مطبع هند پریس باهتمام بنده میان جان ...
اتمام و زیور انطباع پوشید
...

ب ۳۶ م
۲ ج
DUE DATE
ف
۷۱۵
2.3.4.73
No.
Date
No.
Date
۹۴۷۱